

ترجمہ و متن  
کتاب  
من المختصر الفقیہ  
تألیف  
شیخ صدوق - ابن بویہ  
ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی  
توفی سال - ۳۸۱ ہجری

جزء چهارم

۱۳۶۷

سرشناسه	: ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ق.
عنوان قراردادی	: [من لا يحضره الفقيه، فارسي - عربي]
عنوان و پدیدآور	: ترجمه و متن کتاب من لا يحضره الفقيه / تأليف شيخ صدوق - ابن بابویه
	ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی؛ مترجم محمد جواد غفاری.
مشخصات نشر	: تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۶ ج.
شابک (دوره)	: ISBN : 964-440-352-5
شابک (ج. ۴)	: ISBN : 964-440-349-5
یادداشت	: فیضا.
یادداشت	: فارسي - عربي.
یادداشت	: مترجم جلد دوم و سوم صدر بلاغی و مترجم جلد چهارم الى ششم على اکبر غفاری است.
یادداشت	: چاپ قبلی: نشر صدوق، ۱۳۷۷.
یادداشت	: عنوان عطف: من لا يحضره الفقيه.
یادداشت	: عنوان دیگر: ترجمه و شرح من لا يحضره الفقيه.
موضوع	: احاديث شیعه - قرن ۲ ق.
شناسه افزوده	: غفاری، علی اکبر، ۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ -، مترجم، مصحح.
ردہ بندی کنگره	: BP129/الف/2م۸۰۴۱
ردہ بندی دیوبی	: ۲۹۷/۲۱۲:
شماره کتابخانه ملی	: ۸۵-۲۱۰۹۳:

نام کتاب: ترجمه و متن کتاب من لا يحضره الفقيه (جلد ۴)

مؤلف: محمد بن علی (ابو جعفر الصدوق) (ره)

مترجم: علی اکبر غفاری

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ناشر

تاریخ انتشار: ۱۳۸۵ ه. ش. سال پیامبر اعظم ﷺ

صفحه و قطع: ۵۲۸ صفحه، وزیری

چاپ: گوهراندیشه

ناشر: دارالکتب الاسلامیه - تهران - بازار سلطانی - ۹۹

تلفن: ۰۵۶۲۰۴۱۰ تلفکس: ۰۵۶۲۷۴۴۹

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۵ - ۳۴۹ - ۴۴۰ - ۹۶۴

شابک دوره: ۵ - ۳۵۲ - ۴۴۰ - ۹۶۴

کلیة مراحل تصحیح، ترجمه، مونتاز و اعراب گذاری تحت نظر مرحوم استاد علی اکبر غفاری رحمه اللہ علیہ بوده است.



**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**أَبْوَابُ الْفَضَايَا وَالْأَخْكَامِ**  
**\*(بَابُ مَنْ يَجْعُوزُ التَّحَكُّمَ إِلَيْهِ وَمَنْ لَا يَجْعُوزُ)\***

قال أبو جعفر<sup>ع</sup> محدثُنَّ عَلَى بن الحسين بن موسى بن باتویه الشُّعْمَی الفقیہ  
مصنفُ هَذَا الکتاب — رضی الله عنہ — :

٣٢١٦ — روی احمد بن عائذ عن أبي خديجة سالم بن مکرم الجتمالی قال :  
قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام : «إِنَّكُمْ أَنْ يُحاکِمَنَّ بِعُضُوكُمْ  
بَخْصًا إِلَى أَهْلِ الْجُورِ، وَلَكِنْ انْظُرُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ فَضْلَانَا  
فَاجْتَحِلُوهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّمَا قَدْ جَعَلْنَا تُهْنِيَّةً قَاضِيًّا فَتَحَكَّمُوا إِلَيْهِ».

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

\*(أبواب داوریها و حکمهای مریوط به آن، چه شخصی) \*

شایسته است به حکومت و داوری و چه کسی شایستگی ندارد  
مؤلف این کتاب ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن باتویه قمی — رضی الله  
عنہ — گوید:

٣٢١٦ — احمد بن عائذ — که خود یکی از راویان ثقه است — از ابی خدیجه  
سالم بن مُکرم جَتمَال روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمود: مبادا یکی از  
شما شیعیان در مورد دادخواهی، کسی را برای دادرسی نزد حاکم جور ترد، بلکه  
بنگرد چه کسی در میان شما با آحكام و طرز حکومت ما آشنا می باشد او را برای رفع  
خصوصیت و داوری برگزینید، پس حکم را بتنزد او برد، و داوری و قضاوت را  
بپذیرید که من نیز او را بر شما قاضی و داور قرار می دهم.  
«نکته: البته باید دانست که در زبان عرب قضاۓ و قاضی مصدر قاضی یقضی

٣٢١٧ - وَرَوْيَ مُعْلَى بْنُ حُنَيْفٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فَلَمْ يَأْمُرْكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِإِذْنِهِ أَنْ تُؤْتُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَتَدَقَّعَ مَا عِنْدَهُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ، وَأَمِيرَتِ الْأَئِمَّةِ أَنْ يَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، وَأَمِيرَ النَّاسِ أَنْ يَتَبَعِّهُمْ».

٣٢١٨ - وَرَوْيَ عَطَاءً بْنِ السَّائبِ عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا حَكَمْتُمْ فِي أَئِمَّةٍ جَزَرْ فَاقْصُوا فِي أَخْلَاكِهِمْ وَلَا شَهَرُوهُمْ أَنْفُسَكُمْ فَسُقْتُلُوا، وَإِنْ تَعْاملُوهُمْ بِأَخْلَاكِنَا كَانَ خَيْرًا لَّكُمْ».

٣٢١٩ - وَرَوْيَ الْحَسْنَ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

آمده است، و قضاوت به عنوان مصدر و غير آن نیامده، و این کلمه حاصل تصرفات فارسیانه است که چون بسیار مشهور و مستعمل است ما نیز آنرا در این کتاب بکار برده ایم».

٣٢١٧ - وَمُعْلَى بْنُ حُنَيْفٍ رَوَى أَنَّ إِمَامَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامَ سُؤَالَ كَرْدَمَ مَعْنَى أَنَّهُ رَأَى «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْتُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (یعنی: خداوند شما را امر می کند که امانهای مردم را بصاحبانش بازگردانید و اگر میان مردم داوری می کنید بعد حکومت نمائید). (نساء: ٥٧) حضرت فرمود: بر امام است که آنچه نزد اوست به امام پس از خود رد نماید و امامان مأمورند به عدل حکومت کنند، مردم نیز موظفند که از آنها تبعیت و پیروی نمایند.

٣٢١٨ - عَطَاءُ بْنُ سَائِبٍ أَنَّ إِمَامَ سَجَادَ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَقَلَ كَرْدَمَ مَعْنَى أَنَّهُ فَرَمَّدَ: هرگاه در زمان حکومت پیشوایان جور واقع شدید بهمان احکام صادر از ایشان عمل نمائید و خود را سر زبانها نیانداریزید و مشهور بمخالفت ننماید که موجب هلاکتا می شود و اگر بتوانید بین خودتان مطابق احکام ما اهل بیت رفتار کنید و فص خصومت ننماید البته این، برای شما بهتر است.

٣٢١٩ - حَسْنَ بْنَ مَحْبُوبٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَيْنَانَ أَنَّ إِمَامَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامَ

عليه السلام قال: «أيُّمَا مُؤْمِنٌ قَدْمٌ مُؤْمِنًا فِي حُصُومَةٍ إِلَى قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَنَفْسِي عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ شَرَّكَهُ فِي الْإِثْمِ». ٣٢٢٠

قال: أيُّمَا رَجُلٌ كَانَ بَيْتَهُ وَبَيْتَهُ أُخْرَى لَهُ مُمَارَّةٌ فِي حَقٍّ فَدَعَاهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوانِكُمْ لِيَتَحَكَّمَ بِبَيْتِهِ وَبَيْتِهِ فَأَبَيَ إِلَّا أَنْ يُرِاقِفَهُ إِلَى هُؤُلَاءِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَرْعَمُونَ أَنَّهُمْ آتَوْا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ—الآية».

#### \* (باب أصناف القضاة ووجوه الحكم) \*

٣٢٢١— قال الصادق عليه السلام: «القضاة أربعة: ثلاثة في التار

روایت کرده که فرمود: هر کس از شیعیان که همکیش خود را در اختلافی بتنزد قاضی یا سلطان ستمگر بردا، و آن قاضی به غیر حکم خداوند عزوجل حکمی صادر کند آن مراجعه کننده با قاضی در گناه چنین حکم کردی شریک خواهد بود.

٣٢٢٠— حریز از ابوپیغمبر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه، بین دو نفر بر سر حقی دعوی بود و یکی از آن دو دیگری را برای دادرسی و حل اختلاف نزد یکی از دانشمندان شیعه دعوت کرد تا حکم خدا را میان آن دو جاری کند و دوستش سر باز زد و جز به حکم حاکم جور تن نداد این شخص بمنزله همان کسانی می باشد که خداوند عزوجل در مورد ایشان فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَرْعَمُونَ أَنَّهُمْ آتَوْا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ—الآية—نساء: ٥٩) یعنی: آیا نگری بکسانیکه می پندارند که به آنچه از جانب خداوند بسوی تو و پیشینیان تو، فرستاده شده است ایمان آورده اند، و در عین حال می خواهند که داوری را نزد حکام جور برند و حال آنکه مأمور شده اند بدان طاغوت کافر باشند.

#### \* (باب اقسام قاضیان و حکمها) \*

٣٢٢١— امام صادق عليه السلام فرمود: قاضیان بر چهار دسته اند: سه دسته

وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضَى بِجُورٍ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِجُورٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحُكْمُ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَحُكْمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَكْمَ يُحْكِمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ حَكَمَ بِذَهَنِهِ مُبَغِّرًا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى».

\* (باب آئفاء الحُكْمُومة) \*

٣٢٢٢ - روى سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «اتقوا الحُكْمُومة فإنما هي للإمام العاليم بالقضاء، العادل في المسلمين كتبها أو وصيّ نبيّ».

آنها در آتش و یکدسته از آنان در بهشت می باشدند، پس امام سه دسته اول را به این ترتیب معرف کردند: اول مردی که حکم به ستم و ناروا می کند و خود هم می داند که چه کرده است پس او اهل دوزخ است، دوم، مردی که حکم به ناروا می کند ولی نمی فهمد که حکمکش نادرست است او نیز اهل آتش است. سوم مردی که حکم به حق و راستی می کند ولی خود نمی داند که چه کرده است یعنی طبق موازین اسلامی حکم نکرده بلکه همینطور به سلیمانه خود حکم به صواب کرده است او نیز اهل آتش است، و اما چهارم آنکه حکم بحق می کند و خود نیز حق و باطل را می شناسد این مرد اهل بهشت خواهد بود. بعد امام عليه السلام فرمود: داوری دو قسم است: یکی حکم خداوند عزوجل و دیگری حکم اهل جاهلیت، پس هر کس در حکم خداوند عزوجل خطأ کرد ناگزیر به حکم اهل جاهلیت عمل کرده است و هر آن کس که در دو درهم به غیر آنچه خدا فرموده حکم کند (هر چند بسیار اندک است) در اطاعت از خداوند کفر ورزیده و به خدا کافر شده است.

\* (خودداری از حکمت و داوری) \*

٣٢٢٢ - سليمان بن خالد از امام صادق عليه السلام روایت می کند که فرمود: زنار، از داوری بین مردم بپرهیزید زیرا قضاوت فقط کار پیشوای عالم بحکم و

٣٢٢٣ - و قال أمير المؤمنين عليه السلام لشريح: «يا شريح قد جلست مجلساً ما جلسة إلا نبي، أو وصيّ نبي، أو شقيّ».

\* (بابُ كراهةِ مجالسةِ القضاةِ في مجالسيهم) \*

٣٢٤ - روى محمد بن مسلم قال: متى أبو جعفر عليه السلام وأنا جالس عند القاضي بالندية، فدخلت عليه من الغد فقال لي: ما مجلس رأيتكم به أمس؟ قال قلت له: جولت فداك إن هذا القاضي بي مكرم، فربما جلست إليه، فقال لي: وما يومنك أن تتنزّل اللعنة فتعمّك متعة». وفي خبر آخر «فتشتم من في المجلس».

٣٢٥ - وروي في خبر آخر: «إن شر البقاء دور الأمراء الذين لا يقضون بالحق».

عادل در میان مسلمین است مانند پیغمبری، یا وصی آن پیغمبر

٣٢٢٣ - و أمير المؤمنان عليه السلام به شريح قاضی فرمود: ای شريح در جانی نشسته ای که در آنجا به جز پیغمبری یا وصی پیغمبری ننشینید یا مردی بنشیند شقی و بدبوخت (که آخرت خود را برای دنیا دیگران از دست می دهد).

\* (ناسبنده هنشینی با قاضیان در مجالس قضای) \*

٣٢٤ - محمد بن مسلم گوید امام باقر عليه السلام بر من گذشت در حالیکه من در کنار قاضی مدینه نشسته بودم، فردا آنروز که خدمت آن حضرت رسیدم حضرت بن فرمود: آن چه جانی بود که دیروز نشسته بودی؟ عرض کردم: فدایت شوم این قاضی خیلی مرا اکرام می کند و من احترام می گذارد لذا ناچار گاهی نزد او می نشینم. حضرت فرمود: چگونه مطمئنی که هرگاه لعنتی از خدا براو نازل شود گریبانگیر تو نشود. و در خبر دیگری آمده است: که تو را با دیگران در مجلس، آن لعنت شامل نشود.

٣٢٥ - در خبر دیگری آمده است که بدترین جایها، خانه فرمانروایانی است

۳۲۲۶ - و قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ النَّوَافِيْسَ شَكَّتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَدَّةَ حَرُّهَا، فَقَالَ لَهَا عَزَّ وَجَلَّ: أَشْكَنِي فَإِنَّ مَوَاضِعَ الْقَضَاءِ أَشَدُ حَرًّا مِّنِّي».  
\*(باب كراهةأخذ الرزق على القضاء)\*

۳۲۲۷ - روى الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال: «سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قاضٍ بين قريتين يأخذ من السلطان على القضاء الرزق، فقال: ذاك سخط».

#### \*(باب الحيف في الحكم)\*

۳۲۲۸ - روى السكوني بإسناده قال: «قال علي عليه السلام: يدا الله فوق رأس العايم ترفرف بالرخمة، فإذا حاف في الحكم وكله الله عزوجل إلى نفسه».

که به حق حکم نمی‌کنند.

۳۲۲۶ - امام صادق عليه السلام فرمود: گورستان کفار (که محلی در جهنم است) به خدا شکایت کرد از شدت گرمایش، خداوند بدان خطاب فرمود: ساکت باش، جایگاه قاضیان گرمایش شدیدتر از آنجاست.

#### \*(باب ناپسند بودن اجرت گرفتن یا ارتزاق از راه داوری)\*

۳۲۲۷ - حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان نقل کرده گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد در مورد قاضیی که در میان دو شهر و یا دو قریه است و مخارج خود را از اجرت قضاوت، که از دولت وقت دریافت می‌دارد تأمین می‌کند. امام فرمود: این سُحت و حرام است. (شرح: قاضی حق دارد از بیت المال، ارتزاق کند ولی حق ندارد برای صدور حکم اجرت بگیرد).

#### \*(باب ناروائی در حکم)\*

۳۲۲۸ - سکونی با سند خود از امیر المؤمنین عليه السلام روایت کرده که فرمود: دست رحمت خداوند بالای سر قاضی در حرکت است، پس هرگاه که قاضی به ناروا حکم کند خداوند دست رحمت از سر او بردارد و او را به خودش واگذار نماید.

## \*(باب الحَقْلِ فِي الْحُكْمِ)\*

٣٢٢٩ - رُوِيَّ عن أَبِي بَطْسِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَكَمَ فِي دِرْجَاتِي فَأَخْطَلَ كُفَّارًا».

٣٢٣٠ - وَرَوَى معاوية بْنُ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «أَيُّ قَاضٍ قَضَى بَيْنَ الشَّيْنِ فَأَخْطَلَ سَقْطَ أَبْتَدَ مِنَ السَّماءِ».

## \*(باب أُوشِحَّ خَطْلَ الْفَضَّاَةِ)\*

٣٢٣١ - رُوِيَّ عَنِ الأَضْبَاعِيِّ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَا أَخْطَلَتِ الْفَضَّاَةَ فِي ذِي أَذْقَانِ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».

## \*(باب خططا در داوری)\*

٣٢٢٩ - از ابو بصیر روایت شده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در دو درهم (با همه کمی و ناچیزیش) به خططا و ناروا حکم کند کفر و رزیده است (شرح: مراد از این کفر، کفر طاعت است).

٣٢٣٠ - معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر قاضی که بین دو تن داوری کند و راه خططا رود از جانی دورتر از آسمان به زمین سقوط کرده است (یعنی از درجه قرب خدا آنقدر دور شده که گوئی جانی دورتر از آسمان بزمین فروافتاده است).

## \*(دیه و جریمة خططای داوران)\*

٣٢٣١ - أَصْبَغَ بْنُ نُبَاتَةَ گوید: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرمَدَ: آنچه را که داوران در قصاص (ریختن خون) یا قطع (مثل بریدن دست سارق) اشتباه کنند جریمه اش با بیت المال است. (نه بر شخص قاضی) [روایت مذکور در موردی بکار می آید و قابل قبول است که تمام مقدمات حکم از نظر تحقیق و دلیل و إقرار و سایر شرائط برای قضاوت، همه و همه از جانب قاضی بدرسی انجام شده باشد، ولی با اینهمه حکم برخلاف واقع بوده و احقاق حق نشده باشد، نه اینکه هر کس بدون اهلیت و صلاحیت قضاوتی بکند و آنرا هم حکم خدا بخواند، که در اینصورت روش است که

## # (باب الاتفاق على عدلين في المحكمة) \*

٣٢٣٢ - رُوِيَ عَنْ دَاوَدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ اتَّقَى عَلَى عَدْلَيْنِ جَعَلَا لَهُمَا بَيْتَهُمَا فِي حُكْمٍ وَقَعَ بَيْتَهُمَا فِيهِ خِلَافٌ فَرَضَاهُمَا بِالْعَدْلَيْنِ، فَأَخْتَارَتِ الْعَدْلَيْنِ بَيْتَهُمَا، عَلَى قَوْلِ أَيْمَانِهِمَا يُمْضِي الْحُكْمُ؟ قَالَ: يُنْظَرُ إِلَى أَفْقَاهِهِمَا وَأَعْلَمِهِمَا بِأَحَادِيثِنَا وَأَوْرَعِهِمَا فَيُنْقَذُ حُكْمُهُمَا، وَلَا يُنْقَذُ إِلَى الْآخَرِ».

٣٢٣٣ - وَرَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «قَالَ: قُلْتُ: فِي رَجُلَيْنِ اخْتَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا رَجُلًا فَرَضَاهُمَا أَنْ يَكُونَا التَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا، فَأَخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَكِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِنَا، قَالَ: الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَأَفْقَاهُمَا وَأَضْطَدُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا، وَلَا

اگر خلاف انجام دهد شخص قاضی مسؤول است و جرمیه اش را هم خود باید پردازد].

## # (در صورتیکه طرفین دعوا دوتن را حاکم قرار دهند) \*

٣٢٣٤ - داوین حصین از امام صادق علیه السلام پرسید: که اگر طرفین دعوا دوتن را حاکم قرار دهند و به حکم آنها راضی باشند، اما حکمین که هر دو آنها عادلند در تعیین حکم اختلاف کنند باید بقول کدامیک عمل کرد؟ امام فرمود: باید دید کدامیک در فقه استادتر و دلائلش کافی و کاملتر است و با احادیث ما آشناز و ترسن از تحدا بیش از دیگران است، حکم او را جاری ساخته و حکم آن دیگر را بحساب آورده نشود.

٣٢٣٥ - و باز داوین حصین از عمرین حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که سوال کردم: در مورد دوتن که اختلاف داشتند و هر کدام شخصی را برای داوری تعیین کردند و هر دو راضی شدند که بحکم آندو، تن در دهنده، اما آندو حاکم در بیان حکم و در حدیث مأثور از طریق ما اختلاف کردند حضرت فرمود: حکم آنست که عادلترین و فقیهترین و راستگوترین آنها در حدیث و پارساترین

يُلْقَتُ إِلَى مَا يَخْكُمُ بِهِ الْآخَرُ.

قال: قلت: فَإِنَّهُمَا عَذْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَئِنْسَ يَتَفَاضَلُ وَاحِدًا مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، قَالَ: فَقَالَ: يُعْتَرَفُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتَرَكُ الشَّادُ الَّذِي لَيْسَ يَمْشُهُرُ عِنْدَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ حُكْمُنَا لَا رَبَّتْ فِيهِ، وَإِنَّا الْأُمُورُ ثَلَاثَةُ، أَمْرٌ بَيْنَ رِسْلَةٍ فَمُسْتَبِعٌ، وَأَمْرٌ بَيْنَ غَيْرِهِ فَمُعْجَبَتُ، وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرْدَ حُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهُ: «حَلَالٌ بَيْنَ، وَحَرَامٌ بَيْنَ، وَشَبَهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ، فَمَنْ تَرَكَ الشَّبَهَاتِ نَجَّى مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ أَخْذَ بِالشَّبَهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ».

آنها گفته است و بحکم آن دیگر که در این مرتبه نیست اعتمنا نباید کرد، گوید عرض کردم که هردوی آنها عادلند و مورد رضایت اصحاب ما هستند و از حیث فضائل و صفات بر هم برتری ندارند، فرمود: باید بید فتوا و حکم کدام یک مبتنی بر آن خبریست که مورد قبول جماعت اصحاب ما است، بدان عمل کنید، و آن فتوا و حکم که مبتنی بر خبر شاذ و نادر و کم طرفدار است ، عمل ننمایید. (یعنی بروایت مشهورین اصحاب عمل کرده غیرمشهور را ترک کنید). زیرا خبر مجمع عليه (یعنی مشهور فتوایی) بدون شک حکم ما است، و جز این نیست که کارهای سه دسته هستند: امری است که صححتش روشن است پس باید پیروی شود ، و امری است که ضلالت و گمراهیش آشکار است که باید ترک شود و امری است که مشکل است (و واضح و روشن نیست) که باید آنرا بخدا واگذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حلال، واضح است و حرام واضح و اما شباهات مابین ایندو ، پس هر کس شباهات را ترک کند از محرمات نجات یابد، و هر کس که به امور شبههای دست آلاید خواهی خواهی مرتكب محرمات خواهد شد و از راهی که خود نداند هلاک خواهد گشت.

قُلْتُ: إِنَّ كَانَ الْخَبَرَ إِنْ عَنْكُمْ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَأَاهُمَا الشَّفَاتُ عَنْكُمْ؟ قَالَ: يُنْظَرُ فَمَا وَاقَ حُكْمُهُ حُكْمُ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَةَ أُخِذَ بِهِ.  
 قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَةِ وَالْآخَرُ مُخَالِفًا لَهَا بِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ قَالَ: بِمَا يُخَالِفُ الْعَامَةَ إِنَّ فِيهِ الرِّشَادَ.  
 قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ وَافَقُهُمَا الْخَبَرَانِ جَمِيعًا؟ قَالَ: يُنْظَرُ إِلَى مَا هُنْ إِتَّيْنَ.  
 أَفْيَلُ حُكَّامُهُمْ وَفُضَّلَاتُهُمْ فَيُثْرُكُ وَيُؤْخَذُ بِالْآخِرِ.  
 قُلْتُ: إِنَّ وَاقَ حُكَّامُهُمْ وَفُضَّلَاتُهُمْ الْخَبَرَانِ جَمِيعًا؟ قَالَ: إِذَا كَانَ كَذِيلَكَ فَأَزِّهِ حَتَّى تَلْقَى إِمامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عَنْهُ السُّبُّهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْجَامِ فِي الْهَلْكَاتِ».

#### \* (باب آداب القضاء) \*

۲۲۳۴ - قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ ابْتُلَى بِالْقَضَاءِ فَلَا يَقْضِيَنَّ

عرض کردم: پس اگر هر ده خبر از طریق شما مشهور بودند و هر دورا ثقات، از شما روایت کرده بودند؟ فرمود: هر کدام که حکش با ظاهر کتاب خدا موافق بود و با سنت رسول خدا سازش داشت و مخالف عامه بود مورد عمل باید قرار گیرد، عرض کردم فدایت شوم یکی از دو خبر را موافق با عامه (ستیان) یافتم و دیگری را مخالف با آنها بکدام خبر تمسک کنیم، فرمود: با آنکه مخالف عامه است زیرا راه رشد در آنست. عرض کردم فدایت شوم اگر هر دو خبر موافق با آنها بود آنگاه چه کنیم؟ حضرت فرمود: باید دید کدام خبر را بیشتر عمل می‌کنند و به آن حکامشان مایل ترند و قاضی هاشان مورد عمل قرار می‌دهند آنرا ترک و دیگری را عمل کرد. عرض کردم اگر حکام و قاضی هاشان بهر دو خبر عمل می‌کنند چه کنیم، فرمود آنوقت است که باید دست بازداری تا با امام خود ملاقات کنی و حکم را پرسی زیرا توقف در هنگام برخورد با شبهه ها بهتر است از در افکندن خود در مهلکه ها.

#### \* (باب راه و رسم داوری) \*

۳۲۳۴ - رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: هر کس بداوری میان مردم

وَهُوَ غَضِيبٌ».

۲۲۳۵ - و قال الصادق عليه السلام: «إذا كان الحاكم يقول لمن عن  
يسميه ويمن عن يسارة: ما تقول؟ ما ترى؟ فعلى ذلك لغة الله والملائكة والناس  
أجمعين، الا يعم من مجليه ويجلهم مكانه».

۲۲۳۶ - وإن رجلاً نزل بعلي بن أبي طالب عليه السلام فمكث عنده  
أياماً ثم تقدم إليه في حكمته لمن يذكرها بعلي عليه السلام فقال له علي  
عليه السلام: أخضم أنت؟ قال: نعم قال: تحون علينا فإن رسول الله صلى الله عليه وآله

مبلا شد، در حال ناراحتی فکر و غصب حکمی صادر نکند.

۲۲۳۵ - و امام صادق عليه السلام فرمود: چنانچه قاضی از کسی که در  
طرف راست یا چپش نشسته نظرخواهی کند پس لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی  
را برای خود خریده است، چرا از جای خویش برگی خیزد (یعنی از کرسی قضا) و آن  
دو تن را بجای خود نمی نشاند.

شرح: «این خبر دلالت صریح دارد که باید قاضی خود مجتهد باشد زیرا در  
صورت عدم اجتهد است که از دیگران استعلام حکم می کند، و شکنی نیست که  
برای فروع همه امور حکم معین کردن امری است غیرممکن و به علاوه برفرض تنصیص  
(تعیین جزء جزء احکام و فروعش) علم مقید بهمه آنها محال است و مرتباً اتفاق می افتد  
که برای قاضی قضیه ای پیش می آید که نصی درباره آن نشنیده، پس واجب است بر  
او در تمام احوال اعمال نظر کند در تطبیق فروع بر اصول و تفحص درباره دلیل، و  
کسانی که جواز قضاء مقید را چندان سخت نمی دانند هنوز مبتلا بقضاء نشده اند تا  
نیک بدانند که اشتباہ می کنند و اذله ای که بدان تمتسک می کنند همه در مقام حرف  
بکار می آید نه عمل».

۲۲۳۶ - مردی در زمان خلافت امیر المؤمنین بر ایشان وارد شد و چند روزی  
میهمان آن حضرت بود، آنگاه دعواهی با کسی عنوان کرد و از حضرت استعلام حکم  
نمود در صورتیکه قبلًا یعنی روز اول عنوان نکرده بود، حضرت امیر عليه السلام فرمود: آیا

نَهِيَ أَنْ يُصَافَ الْخَضُمُ إِلَّا وَمَعَهُ خَضْمَهُ».

۳۲۳۷ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَّ بِهِ حَكْمًا لِغَيْرِهِ».

۳۲۳۸ - وَرُوِيَ عَنْ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَقَاضَى إِلَيْكَ رِجُلٌ فَلَا تَنْقِصْ لِلأَوْلِ حَتَّى تَنْسَعَ مِنَ الْآخَرِ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَبَيَّنَ لَكَ الْقَضَاءُ، قَالَ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا زِلتُ بَعْدَهَا فَاضِيًّا، وَقَالَ لَهُ الشَّيْءُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَللَّهُمَّ فَهَمْهُ الْقَضَاءُ».

۳۲۳۹ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشُرِيفِهِ: «يَا شُرِيفُ لَا تُسَارِ أَحَدًا فِي مَجْلِسِكَ وَإِذَا غَضِيَتْ قَفْنُكَ وَلَا تَقْضِيَنَّ وَأَنْتَ غَصْبَانُ».

توبا کسی مخاصمه‌ای داری و بشکایت آمده‌ای؟ گفت: آری، حضرت فرمود: از نزد ما برو، زیرا رسول خدا(ص) اینی فرمود از اینکه یکی از طرفین دعوی بدون حضور دیگری میهمانی قاضی باشد.

۳۲۳۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بین خود و دیگران انصاف ورزد محتاج به داوری دیگری نخواهد بود. (زیرا که او خود داور خویش است).

۳۲۳۸ - و از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: هرگاه دو تن از تو تقاضای داوری کردند عجله در قضاوت مکن تا از آن دیگری هم مطالعش را بشنوی، پس هرگاه چنین کردی (بحرف هر دو متخصص گوش کردی) آنگاه مطلب برای توروشن می‌شود و می‌دانی که باید چه حکمی بکنی، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پس از این دستور کار داوری بر من بسیار آسان شد و امری بر من در این خصوص مشکل نمی‌نود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد و عرض کرد: بارها، امر قضاوت را بروی آسان ساز و وی را بر فروعاتش آگاه کن.

۳۲۳۹ - و امیر مؤمنان علیه السلام به شریع قاضی فرمود: ای شریع در مجلس قضا با کسی زیرگوشی سخن مگو، هرگاه از جهت ناراحت شدی و به غصب آمدی از

۳۲۴۰ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُقْدَمَ صَاحِبُ الْيَمِينِ فِي التَّجْلِيسِ بِالْكَلَامِ».

۳۲۴۱ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَيْنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «إِذَا تَقْلَمْتَ مَعَ خَصْمٍ إِلَى وَالِ أوَّلِ إِلَى قَاضٍ فَكُنْ عَنْ يَمِينِهِ -يَعْنِي عَنْ يَمِينِ الْخَصْمِ-».

۳۲۴۲ - وَقَالَ التَّبَّيُّنِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ يُبَلِّي بِالْقَضَاءِ فَلَيُسَاوِيَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَالظَّرِفِ فِي التَّجْلِيسِ».

۳۲۴۳ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشَرِيفِ: «يَا شُرَفَى انْظُرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعِيكِ وَالْمَنْظَلِ وَالْأَصْطِهَادِ، وَمَنْ يَدْعُ النَّاسَ مِنْ أَهْلِ الْمَقْدَرَةِ وَالْيَسَارِ، وَمَنْ يُدْلِي بِأَفْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْمُحَكَّمِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِخُوْقِهِمْ مِنْهُمْ وَبِعِنْدِ الْعِقَارِ

جای برخیز و در حال غضب و خشم داوری مکن.

۳۲۴۰ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ چنین دستور داد که از دو تن متخصص ابتدا آنکه در جانب راست مجلس قضا نشسته شروع به سخن کند و ادعای خود را بازگوید.

۳۲۴۱ - حسن بن محوب از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: چون با طرف مرافعه خود بر حاکم یا قاضی وارد می شدی تو درست راست خصم قرار گیر.

۳۲۴۲ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هر کس متصدی امر قضا و داوری میان دو تن می شود باید در اشاره و نظر کردن به هر دو طرف متخصص یکسان باشد یعنی برای هیچیک خصوصیتی در نشست و برخاست و تعارفات، فوق دیگری قائل نباشد.

۳۲۴۳ - و امیر المؤمنین علیه السلام به شریع فرمود: ای شریع بنگر کسانی که با داشتن تمکن در پرداخت بدھی تعطیل می ورزند وقت گذرانی و مماطله می نمایند و

وَالدِّيَارَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَعَالَى قَوْلًا: مَظَلْلُ الْمُسْلِمِ الْمُؤْسِرٌ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ وَلَا عَقْرَبٌ وَلَا دَارٌ فَلَا سَبِيلٌ عَلَيْهِ، وَأَغْلَمَ أَنَّهُ لَا يَخْيَلُ النَّاسُ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا مَنْ وَرَأَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ، ثُمَّ وَاسِّعْ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ بِوَجْهِكَ وَمَثْلِكَ وَمَجْلِسِكَ حَتَّى لَا يَظْمَعَ قَرِيبَكَ فِي حَقِيقَكَ وَلَا يَتَأَسَّسَ عَذْوَكَ مِنْ عَذْلِكَ، وَرُدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَعِّي مَعَ بَيِّنَةٍ فَإِنْ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعِلْمِ وَأَثْبَتَ فِي الْقَضَاءِ، وَأَغْلَمَ أَنَّ الْمُسْلِمِيْنَ عَذْوَنَ بَعْصُهُمْ عَلَى بَعْضِهِمْ إِلَّا مَعْلُودًا فِي حَدَّ لَمْ

بزور متousel شده و امروز و فردا کرده و بدھی خود را نمی پردازند برایشان سخت بگیر و بر آنها که تمكن دارند و نمی دهنند یا کسانیکه به حکام رشوه می دهند تا از پرداخت بدھی سر باز زنند، دار و درخت و اراضی آنها را در معرض فروش قرار ده زیرا من از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: در صورتیکه مسلمانی پرداخت بدھی خود را بتعویق انداخت در صورتیکه آمادگی برای پرداخت داشته باشد این ستم است در حق مسلمان طلبکار، و هر کس که تهدست بود و صاحب مال یا خانه یا اثاثیه ای هم نبود، راهی بر او نیست و باید طلبکار، وی را مهلت دهد تا متسکن گردد. و فرمود: بدانکه مردم را بر حق و ادار نمی کنند مگر آنکه از باطل بازشان دارد. سپس فرمود. میان مسلمانان بمساوات عمل کن از جهت خوشروی و خوشگوئی و هم صحبتی تا نزدیکان امید بیجا در تجاوز کاری تو بندند، و بیگانگان و دشمنان هم از عدل تو مایوس نشوند، [«وَرُدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَعِّي مَعَ بَيِّنَةٍ»] رد قسم بر مدعی صاحب بینه کن این برخلاف مذهب شیعه است و اصل در مذهب ما آنست که مدعی پس از اقامه بینه بمحروم به قسم نیست و شاید این حکم در صورتی باشد که صحت دلیل مورد تردید باشد، چنانکه جله بعد که می فرماید: «فَإِنْ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعِلْمِ وَأَثْبَتَ فِي الْقَضَاءِ» این برای روشن شدن مورد تاریک حکم بهتر و برای اثبات حکم قوی تر است، مؤید آنست. یا اینکه در جمله سقطی واقع شده مثلاً «ورد الیعن علی المدعی مع عدم البینه» بوده یعنی با نبودن شاهد]. و بدان که مسلمانان هر کدام نسبت به دیگری عادلند مگر آنکه در مورد حدی تازیانه خورده و توبه هم ننموده باشد یا آنکس که به شهادت دادن دروغ معروف شده

يَسْتُبْ مِنْهُ، أَوْ مَعْرُوفًا بِشَهَادَةِ الزُّورِ، أَوْ ظَنِينَا، وَإِيَّاكَ وَالضَّجَرِ وَالثَّأْدِي فِي مَجْلِسِ  
القَضَاءِ الَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ الْأَجْرَ وَأَخْسَنَ فِيهِ الدُّخْرَ لِمَنْ قُضِيَ بِالْحَقِّ،  
وَاجْعَلْ لِمَنْ ادْعَى شُهُودًا غُيَّبًا أَمْدَأْ بِيَتَهُمْ فَإِنْ أَخْضَرَهُمْ أَخْدَثَ لَهُ بِحَقِّهِ وَإِنْ لَمْ  
يُخْضِرُهُمْ أَوْجَبَتْ عَلَيْهِ الْقَضِيَّةَ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُفْنِي حُكْمًا فِي قِصَاصٍ أُوحِدَ مِنْ حُدُودِ  
النَّاسِ أَوْ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تَغْرِضَ ذَلِكَ عَلَيَّ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْلِسَ فِي  
مَجْلِسِ الْقَضَاءِ حَتَّى تَظْعَمَ شَيْئًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

رَوَى ذَلِكَ الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَمِّرٍو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ  
سَلَمَةَ ابْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

#### \* (بابُ ما يَجِبُ الْأَخْذُ فِيهِ بِظَاهِرِ الْحُكْمِ) \*

٣٢٤٤ - في رواية يُونس بن عبد الرحمن، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله عن البيضة إذا أقيمت على الحق أيحل للقاضي أن

يا مورد گمان بد است و در موردش سوءظن دارند یا متهم است، وزنهار که از مجلس قضا خستگی نشان دهی و خود را ناراحت یابی، همان مجلسی که خداوند متعال برای آن پاداش قرار داده و بهترین ذخیره آخرت را برای کسی که بحق حکم راند مهیا ساخته است، و نیز دستور فرمود: برای کسی که شاهدانش غایبند مدقی معین کن تا حاضرshan کند و وقتی حاضر شدند تو خود حق را معین کرده و بستان و بصاحبش بازگردان و اگر حاضرshan نساخت پس بنناچار حکم را برایشان مطابق موازین صادر نمای، بعد امام عليه السلام به شریع تذکر داد که مبادا حکمی در قصاص یا حدی از حدود مردم و یا حقی از حقوق الهی به اجرا گذاری جز اینکه قبلًا با من در میان گذاری، و نیز زنهار که با شکم گرسنه در مجلس قضا بنشینی، مگر چیزی بخوری، بیاری خدای متعال.

#### \* (در موردی که باید بظاهر حکم کرد) \*

٣٢٤٤ - یونس بن عبد الرحمن از پاره‌ای از اساتیدش بازگو کرده که از امام صادق عليه السلام سؤال کردم اگر حقانیت مطلبی با بیته و شهود ثابت شد، آیا قاضی

يُقْسِي بِقَوْلِ الْبَيْتَةِ؟ فَقَالَ: خَمْسَةُ أَشْيَاءٍ يَجْبُ عَلَى النَّاسِ الْأَخْدُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ: الْوِلَايَاتُ، وَالْمَنَاكِحُ وَالْذَّبَاخُ، وَالشَّهَادَاتُ، وَالْأَنْسَابُ، فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُ الرَّجُلِ طَاهِرًا مَأْمُونًا جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِلِهِ».

#### \* (باب العين في الأحكام) \*

٣٢٤٥ - في رواية النَّصَرِيْنِ سُوَيْدِيْرَقَعَهُ «أَنَّ رَجُلًا حَلَفَ أَنْ يَرِنَ فِيلًا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ يُدْخِلُ الْفَيْلَ السَّفِيْنَةَ ثُمَّ يَتَنَظَّرُ إِلَى مَوْضِعِ مَتَّلِعِ الْمَاءِ مِنَ السَّفِيْنَةِ فَيُعْلِمُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرِجُ الْفَيْلَ وَيُلْقِي فِي السَّفِيْنَةِ حَدِيدًا أَوْ صُفْرًا أَوْ مَا شَاءَ، فَإِذَا بَلَغَ الْمَوْضِعَ الَّذِي عَلِمَ عَلَيْهِ أُخْرَاجَهُ وَوَزْنَهُ».

حق دارد که بقول شهود ترتیب اثر دهد و حکم را صادر نماید؟ فرمود: پنج چیز است که باید بظاهر آن عمل کنند. ۱- الولايات (یعنی حق ولایت که خدا یا امام برای هر کس و یا ولی طفل قرار داده). ۲- والناکح (یعنی مسئله زناشویی که بین مسلمانان مشهور است). ۳- ذبایح (یعنی حلال بودن کشتار مسلمان) ۴- شهادات (شهادت دادن بعضی از مسلمانان بر بعض دیگر). ۵- انساب (یعنی نسبت فرزند به پدر و صاحب فراش مثلاً در ارث)، پس هرگاه ظاهر کسی پاک و مورد اطمینان بود شهادتش در حق دیگری جائز است و لازم نیست از ضمیر و باطنیش جستجو نماید.

#### \* (چاره جوئی در فهم حکم) \*

٣٢٤٥ - در روایت نصرین سوید است که روایت را به معصوم می رساند که فرمود: مردی سوگند یاد کرده بود که فیلی را وزن کند یعنی وزن آنرا معین سازد و نمی دانست چه کند، رسول خدا صلی الله عليه و آله با او فرمود: فیل را به کشته ببر و بنگر تا چه مقدار کشته در آب فرو می رود و محلش را علامت بگذار، بعد فیل را از کشته ببرون آور و آنقدر آهن یا فلزات دیگر مانند روی در آن بریز تا کشته به همان اندازه در آب فرو رود آنگاه آن فلزات را ببرون آور و آنرا وزن کن (وزن فیل معلوم خواهد شد).

٣٤٦ - وَ فِي رِوَايَةِ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَالِبِ الْأَسْدِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ «بَيْتَمَا رَجُلًا نَجَّالَ سَانِ في زَمَنِ عَمَرَ بْنِ الْخَطَابِ إِذْ مَرَّ بِهِمَا رَجُلٌ مُقْبَدٌ، فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: إِنَّ لَمْ يَكُنْ فِي قَيْدِهِ كَذَا وَ كَذَا فَإِمْرَأَتُهُ طَالِقٌ ثَلَاثَةً، فَقَالَ الْآخَرُ: إِنْ كَانَ فِيهِ كَمَا قُلْتَ فَإِمْرَأَتُهُ طَالِقٌ ثَلَاثَةً، فَذَهَبَا إِلَى مَوْلَى الْعَبْدِ وَ هُوَ الْمُقْبَدُ فَقَالَ لَهُ: إِنَا حَلَفْنَا عَلَى كَذَا وَ كَذَا فَحُلِّيَ قَيْدُ عَلَامِكَ حَتَّى نَزَّنَهُ، فَقَالَ مَوْلَى الْعَبْدِ: إِمْرَأَتُهُ طَالِقٌ إِنْ حَلَّلْتُ قَيْدَ عَلَامِيِّ، فَأَرْسَفَعُوا إِلَى عَمَرَ فَقَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ عَمَرُ: مَوْلَاهُ أَحَقُّ بِهِ إِذْهَبُوا بِهِ إِلَى عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَعَلَّهُ يَكُونُ عِنْدَهُ فِي هَذَا شَيْءٍ. فَاتَّوْا عَلَيْتَمَا عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ: مَا أَهُونَ هَذَا، فَدَعَا بِجُفْنَةٍ وَ أَمْرَ بِقَيْدِهِ فَشَدَّ فِيهِ خَيْطَ وَ أَذْخَلَ رِجْلَيْهِ وَ الْقِيَدَ فِي الْجُفْنَةِ، ثُمَّ صَبَ عَلَيْهِ الْمَاءَ حَتَّى امْتَلَأَتْ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامَ: ارْفَقُوهَا الْقِيَدَ فَرَفَقُوهَا الْقِيَدَ حَتَّى أُخْرِجَ مِنَ الْمَاءِ

٣٤٦ - در روایت عمرو بن شمر از جعفر بن غالب اسدی که بیکی از روات می رساند گوید: دو تن از مسلمانان در زمان عمر بن خطاب همینطور که در کنار یکدیگر نشسته بودند مردی از جلویشان را شد که پای دربند زنجیر داشت. یکی از آندو گفت: اگر وزن این زنجیر فلان مقدار نبود زوجه ام سه طلاقه باشد و دیگری نیز گفت: اگر آن مقدار که تو گفتی بود همسر من سه طلاقه باشد، پس هر دو نزد صاحب آن غلام فراری که در زنجیر بود رفته و قصه خود را بازگفتند و گفتند: که ما هر دو چنین قسم خوردم، این زنجیر را از پای غلام باز کن تا آنرا وزن کرده تکلیفمان روشن شود، مولای غلام نیز گفت: زوجه ام مطلقه باشد اگر این بند از غلام برگیرم، کار دشوار شد و حکایت را نزد خلیفه عمر برداشت و چاره خواستند، عمر گفت: اختیار غلام با مولایش باشد حکم را نزد علی بن ابی طالب ببرید تا او چه دستور دهد شاید راهی را او در این مسأله بداند، پس نزد علی علیه السلام آمدند و قضیه را بازگفتند، حضرت فرمود: اینکه بسیار آسانست لاوک (طشت) و ریسمانی بیاورید، چون آوردند، فرمود: ریسمان را در یکی از حلقه های زنجیر کرده، بیندید بعد پای این مرد را با همان زنجیر در لاوک نهاده آب بر آن بریخت تا پر کرد بعد ریسمان را گرفته آهسته با زنجیر از آب

فَلَمَّا أُخْرِجَ نَقْصَنَ الْمَاءُ، ثُمَّ دَعَا بِزُبُرِ الْحَدِيدِ فَأَرْسَلَهُ فِي الْمَاءِ حَتَّى تَرَاجَعَ الْمَاءُ إِلَى مَوْضِعِهِ وَالْقَيْدُ فِي الْمَاءِ ثُمَّ قَالَ: زِنُوا هَذَا الزُّبُرَ فَهُوَ وَزَنُهُ».

قالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِنَّمَا هَذِهِ أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَعْرِفَةِ ذَلِكَ لِيُخَلِّصَ بِهِ النَّاسَ مِنْ أَخْكَامٍ مِّنْ يُجْزِي الطَّلاقَ بِالْيَمِينِ.

٣٤٧ - وَرَوْيٌ أَحْمَدُ بْنُ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي سَلْمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ

«فِي رَجُلَيْنِ مَمْلُوكَيْنِ مُغَوِّضٍ إِلَيْهِمَا يَتَشَرِّيَانِ وَيَبِعَانِ بِأَمْوَالِهِمَا فَكَانَ يَتَهَمِّهَا كَلَامٌ فَاقْتَلَاهُ فَخَرَجَ هَذَا يَقُولُ إِلَى مَوْلَى هَذَا، وَهَذَا إِلَى مَوْلَى هَذَا وَهُمَا فِي الْقُوَّةِ

بیرون کشید و بنگریست آب تا چه حد در ظرف پائین آمده است آنوقت وزنه آهن خواست و در آب لاوک نهاد تا آب به جای اول خود بازگشت (زمانی که قید و زنجیر در آب بود) بعد فرمود وزنه هایی که در آب نهاده اید معین کنید که آنقدر وزن زنجیر خواهد بود.

شیخ صدق - ره - مؤلف این کتاب پس از نقل این قضیه گوید: مراد آن حضرت آن بود که راه رهائی از حکم کسانیکه طلاق را به چنین سوگندها جایز می دانند بمردم بیاموزد والا طلاق به قسم اصلاً باطل بوده است. شرح: «در مذهب ما طلاق به قسم باطل است و هیچین سه طلاق در یک مجلس و منظور تعیین وزن زنجیر در چنین شرائطی است نه مسأله صحت طلاق و عدم آن».

٣٤٧ - احمد بن عائذ از ابوسلمه روایت کند: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که دو مرد مملوک یعنی غلام زرخیرید که هر یک از جانب ارباب خود در خرید و فروش اختیاراتم داشتند و با مال اربابشان دادوستد می کردند میانشان نزاعی رخ داد و کار به زدوخورد کشید پس هر یک بسوی ارباب آن دیگری شنافت و غلامش را خریداری کرد یعنی این، غلام آن یک را و آن، غلام این یک را از صاحبانشان خریدند، و بعد هر یک گریبان دیگری را گرفت و گفت تو غلام منی،

سواء فاشتری هذا، من متولی هدا العبد وَذَهَبَتْ هدا فاشتری هدا من مَوْلَاهُ، وَجَاءَ هدا وَأَخَدَ بِتَلْبِيبِ هدا وَأَخَدَ هدا بِتَلْبِيبِ هدا، وَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِصَاحِيهِ: أَنَّثَ عَبْدِي قَدْ اشْتَرَتُكَ قَالَ: يُحَكَّمُ بِيَنْهُمَا مِنْ حَيْثُ افْتَرَقَا فَيُذْرِغُ الظَّرِيقُ فَإِيَّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ فَالَّذِي أَخَدَ فِيهِ هُوَ الَّذِي سَبَقَ الَّذِي هُوَ أَبْعَدُ، وَإِنْ كَانَا سَوَاءً فَهُمَا رَدُّ عَلَى مَوَالِيهِمَا».

۳۲۴۸ - وَ فِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: «اِسْتَوْدَعَ رَجُلًا اِنْرَأَاهُ وَدِيعَةً وَ قَالَ لَهَا: لَا تَدْفَعِي إِلَى وَاحِدٍ مِنْتَا حَتَّى تَجْتَمِعَ عِنْدَكَ، ثُمَّ اِنْظَلَقَا فَغَابَا فَجَاءَ أَحَدُهُمَا إِلَيْهَا وَ قَالَ: أَغْطِينِي وَ دِيعِتِي فَإِنَّ صَاحِبِي قَدْ مَاتَ، فَأَبْتَ حَتَّى كُثُرَ اخْتِلَافُهُ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ الْآخَرُ فَقَالَ: هَاتِي وَ دِيعِتِي، قَالَتْ: أَخَذَهَا صَاحِبُكَ وَ ذَكَرَ أَنَّكَ قَدْمَتَ فَارْتَقَعَا إِلَى عُمَرَ فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: مَا أَرَاكِ إِلَّا وَ قَدْ ضَيَّثْتِ؟ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: اجْعَلْ عَلَيْتَا عَلَيْهِ السَّلَامَ يَتَّسِي وَ يَتَّسِي، فَقَالَ لَهُ: افْضِ

من تو را از صاحبت خریده ام و دیگری نیز همین را گفت و او را زرخرید صاحب خویش دانست، اکنون تکلیف چیست؟ امام علیه السلام فرمود: از آنجاییکه حرکت کرده و بسوی ارباب یکدگر رفته اند اندازه گیری کنند هر کدام نزدیکتر بود معلوم است که معامله او زودتر انجام شده و حکم علیه دیگریست، و چنانچه راه میان هر دویک اندازه بود هردو معامله باطل است و هریک بندۀ ارباب اول خویش خواهد بود.

۳۲۴۸ - در روایت ابراهیم بن محمد شقی است که گوید: دو مرد نزد بانوی و دیعه‌ای نهادند و گفتند بهیچیک از ما تنها مده مگر آنکه هر دو با هم باشیم، پس رفتند و غایب شدند و پس از چندی یکی از آن دو آمد و گفت رفیق از دنیا رفت خواهش می‌کنم و دیعه‌ما را برگردان، زن نپذیرفت و رفت و آمد مرد نزد وی زیاد شد زن ناچار برای دفع شر و دیعه را باو داد. پس از آن دیگری پیدا شد و تقاضای رد و دیعه کرد، زن گفت: رفیقت آمد و اظهار کرد که تو از دنیا رفته‌ای و آن را گرفت، دادخواهی را نزد عمر بردند. عمر بزن گفت: من نظری جز اینکه تو پسامنی نمی‌دهم. زن گفت: علی را بین ما حاکم قرار ده، عمر رو به علی علیه السلام کرده و گفت: تو

بَيْنَهُمَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ الْوَدِيعَةُ عِنْهَا وَقَدْ أَمْرَتُهَا أَلَا تَدْفَعُهَا إِلَى  
وَاحِدٍ مِنْكُمَا حَتَّى تَجْتَمِعَا عِنْهَا فَأَنْتِي بِصَاحِبِكَ وَلَمْ يُضْمِنْهَا، وَقَالَ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ: إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَا بِمَايِ الْمَرْأَةِ».

٣٢٤٩ - وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ  
عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ جَارِيَتَانِ فَوَلَّتَا جَمِيعاً فِي  
لَيْلَةٍ وَاجْدَةٍ إِخْدَاهُمَا إِنَّا وَالْأُخْرَى بِنَتَانِ فَعَمِدَتْ صَاحِبَةُ الْإِبْنَةِ فَوَصَعَتْ ابْنَتَهَا فِي  
الْتَهْدِيَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْإِبْنُ وَأَخْدَثَ ابْنَتَهَا، فَقَاتَلَتْ صَاحِبَةُ الْإِبْنَةِ: الْإِبْنُ إِنِّي،  
وَقَاتَلَتْ صَاحِبَةُ الْإِبْنِ: الْإِبْنُ إِنِّي، فَتَحَاَكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَأَمَرَ  
أَنْ يُوزَنَ لَبَّيْهُمَا، وَقَالَ: أَيْتُهُمَا كَانَتْ أَثْقَلَ لَبَّيْنَ فَالْإِبْنُ لَهَا».

میان این دو حکم کن. علی علیه السلام فرمود: امانت اکنون نزد او موجود است (و  
بنابر روایت کافی «امانت اکنون نزد من است» یعنی بفرض) ولی شرط شما این بوده  
که هر دو با هم مراجعته کنید و ودیعه را بستانید اکنون توتنها هستی برو همراه دوست  
بازگرد تا امانت را پس بگیری و الآن او به توتنها بدھی ندارد و ضامن چیزی نیست.  
چون مرد مأیوس شد، بیرون رفت. امام علیه السلام فرمود: در نظر داشتند که مالی از  
این زن به یغما برند.

٣٢٤٩ - عاصم بن حید از محمدبن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده  
که فرمود: در زمان امیر المؤمنان مردی دو کنیز داشت که هر دو حامله بودند و در یک شب  
زادند یکی پسر آورد و دیگری دختر، صاحب دخت، کودک خویش را با پسر آن  
دیگر عوض کرد و در گهواره او خوابانید و پسر را بجای دختر خود ببرد. سپس آنکه  
دختر زاده بود ادعا کرد که فرزند من پسر بوده و کودک از آن من است و مادر پسر  
هم ادعا می کرد پسر مال من است و قضاوت را نزد علی علیه السلام بردنده، حضرت  
فرمود: مقدار شیر هر بار هر کدام را وزن کنند، هر کدام از حیث وزن سنگینتر بود پسر  
از آن است.

٣٢٥٠ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَرَبَ رَجُلٌ رَجُلاً فِي هَامِتِهِ عَلَىٰ عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَادْعَىَ الْمَضْرُوبُ أَنَّهُ لَا يُنْصَرُ بِعِينِيهِ شَيْئاً، وَأَنَّهُ لَا يَشْمُ رَائِحَةً، وَأَنَّهُ قَدْ خَرَسَ فَلَا يَتَطْقُنُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ وَجَبَتْ لَهُ ثَلَاثُ دِيَاتُ النَّفْسِ، فَقَيلَ لَهُ: وَكَيْفَ يَسْتَبِينُ ذَلِكَ مِنْهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى تَغْلَمَ أَنَّهُ صَادِقٌ؟ فَقَالَ: أَمَا مَا ادْعَاهُ فِي عِينِيهِ وَأَنَّهُ لَا يُنْصَرُ بِهِمَا فَإِنَّهُ يَسْتَبِينُ ذَلِكَ بِأَنْ يُقَالُ لَهُ: ارْفَعْ عِينِيْكَ إِلَى عِينِ الشَّمْسِ فَإِنْ كَانَ صَحِيحًا لَمْ يَتَمَالَكْ إِلَّا أَنْ يُغَمِّضَ عِينِيْهِ وَإِنْ كَانَ صَادِقاً لَمْ يُغَمِّضْ بِهِمَا وَبَقِيَتْ عِينَاهُ مَفْتُوحَتَيْنِ، وَأَمَا مَا ادْعَاهُ فِي خَيَاشِيمِهِ وَأَنَّهُ لَا يَشْمُ رَائِحَةً فَإِنَّهُ يَسْتَبِينُ ذَلِكَ بِحُرْاقِيِّ يُدْنِي مِنْ أَنْفِهِ فَإِنْ كَانَ صَحِيحًا وَصَلَّتْ رَائِحَةُ الْحُرْاقِو إِلَى دِمَاغِهِ وَدَمَقَتْ عِينَاهُ وَنَحَتْ بِرَأْسِهِ، وَأَمَا مَا ادْعَاهُ فِي لِسَانِهِ مِنَ الْخَرْسِ وَأَنَّهُ لَا يَتَطْقُنُ فَإِنَّهُ يَسْتَبِينُ ذَلِكَ بِإِبْرَةٍ تُضَرِّبُ عَلَىٰ لِسَانِهِ فَإِنْ كَانَ يَتَطْقُنُ خَرَجَ اللَّمُ أَخْمَرَ، وَإِنْ كَانَ لَا يَتَطْقُنُ خَرَجَ

٣٢٥٠ - از امام باقر عليه السلام روایت شده که فرمود: مردی در زمان امیر المؤمنین بر سر شخصی کویید و مرد مزبور ادعای کرد که بینائی اش را از دست داده است و بوئی را نیز نمی شنود و زبانش هم از کار افتاده است و قدرت سخن گفتن نیز ندارد، امیر المؤمنین فرمود: اگر راست بگویید باید سه بار دیه تمام بدو داده شود. پرسیدند از کجا روشن کنیم که او راستگواست یا خلاف می گوید؟ حضرت فرمود: اما اینکه ادعا می کنندی بیند باین صورت مشخص می شود که باو بگویید بخورشید بنگرد، اگر چشمانش سالم باشد خواهد توانست به چشمۀ خورشید بنگرد مگر اینکه مرتب چشمانش برهم می خورد و چنانچه راست بگویید چشمانش بدون هیچگونه برهم خوردن به چشمۀ خورشید باز خواهد ماند، و اما اینکه ادعا کرده که بوئی نمی شنود سوتۀ چخماق به بیفی او نزدیک سازند چنانچه سالم باشد بوی سوتگی بدماخ او خواهد رسید و چشمانش اشک آلود خواهد گشت و سر خود را بناچار بسوئی خواهد کشید، و اینکه گوید زبانش بند آمده و نمی تواند سخن بگویید، سوزنی بر زبان او بزنید اگر خون سرخ بیرون جست زبانش سالم است و اگر خون سیاه بیرون آمد

الدَّمُ أَسْوَدَ».

٣٢٥١— وَرَوِيَ سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَحِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «أُتْيَى عُمَرَ بْنَ الخطَابِ بِجَارِيَةٍ فَشَهَدَ عَلَيْهَا شُهُودٌ أَنَّهَا بَغَتْ، وَكَانَ مِنْ قَصْبَتِهَا أَنَّهَا كَانَتْ يَتِيمَةً عِنْدَ رَجُلٍ وَكَانَ لِلرَّجُلِ امْرَأَةٌ وَكَانَ الرَّجُلُ كَثِيرًا مَا يَغْيِبُ عَنْ أَهْلِهِ فَشَبَّتِ الْيَتِيمَةُ، وَكَانَتْ جَمِيلَةً فَتَخَوَّفَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا زَوْجُهَا إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَدَعَتْ بِنْسَوَةً مِنْ جَبَرِانِهَا فَأَمْسَكَتْهَا ثُمَّ اقْتَضَشَا بِإِاضْبَاعِهَا فَلَمَّا قَدِمَ زَوْجُهَا سَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنِ الْيَتِيمَةِ، فَرَمَتْهَا بِالْفَاحِشَةِ وَأَقَامَتِ الْبَيِّنَةَ مِنْ جَبَرِانِهَا عَلَى ذَلِكَ، قَالَ: فَرَقَعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الخطَابِ فَلَمْ يَدْرِ كَيْفَ يَقْضِي فِي ذَلِكَ، فَقَالَ لِلرَّجُلِ: إِدْهَبْ بِهَا إِلَى عَلَيْيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَتَوْا عَلَيْهَا وَقَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ لِأَمْرَأَةِ الرَّجُلِ: أَلَكِ بَيِّنَةٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ هُوَلَاءُ جَبَرِانِي يَشَهِّدُنِي عَلَيْهَا بِمَا أَقُولُ، فَأَخْرَجَ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَظَرَحَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَمْرَ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنَ الشُّهُودِ، فَأُذْنِخَلَتْ بِيَتَنَا ثُمَّ

راست می گوید.

٣٢٥١— سعد بن طريف از قول اصیبح بن نباته روایت می کند که: دخترکی را به نزد عمر آوردهند و شاهدان شهادت دادند که وی زنا داده است، و قصه از اینقرار بود که این دخترک یتیم در خانه مردی که سر پرسنی او را پنیرفته بود زندگی می کرد که زیاد به مسافرت می رفت، دختریتیم بزرگ شد و چون زیباروی بود همسر مرد ترسید که چون شوهرش از سفر بازگردد او را بزنی بگیرد لذا تدبیری اندیشید و زنانی را از همسایگان منزل خویش دعوت کرد و دخترک را نگاه داشتند تا آن زن با انگشت خویش بکارت دخترک را برداشت، پس هنگامیکه شوهرش از سفر بازگشت از حال دختر پرسید، زن گفت: قصه اش اینست که زنا کرده است و همسایگان را شاهد آورد، و این قضیه را به نزد عمر بن الخطاب بردنده، حکم مسأله برایش روشن نشد لذا به علی بن أبي طالب ارجاع نمود، او را نزد علی علیه السلام بردنده و قصه را بازگفتند، حضرت از همسر آمرد پرسید: آیا دلیلی براین مدعای داری؟ زن گفت: آری، همسایگان همه شاهدند، حضرت شمشیر از غلاف بیرون کشید و در مقابل نهاد، آنگاه امر کرد

دعا بِمَرْأَةِ الرَّجُلِ فَأَدَارَهَا بِكُلِّ وَجْهٍ فَبَتْ أَنْ تَزُولَ عَنْ قَوْلِهَا فَرَدَهَا إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي  
كَانَتْ فِيهِ، ثُمَّ دَعَا بِإِخْدَى الشَّهُودِ وَجَشَا عَلَى رُكْبَتِيهِ وَقَالَ لَهَا: أَتَعْرِفُنِي أَنَا  
عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهَذَا سَيِّفي وَقَدْ قَالَتِ امْرَأَةُ الرَّجُلِ مَا قَالَتْ وَرَجَعَتْ إِلَى الْحَقِّ  
وَأَغْطَتْهُ الْأَمَانَ فَاضْدُقَنِي وَإِلَامَلَاتُ سَيِّفي مِثْكِ، فَأَلْتَقَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى عَلَيْهِ  
فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْأَمَانَ عَلَى الصَّدْقَ؟ فَقَالَ لَهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاضْدُقِي،  
فَقَالَتْ: لَا وَاللهِ مَا زَتَتِ الْيَتِيمَةُ وَلِكِنِ امْرَأَةُ الرَّجُلِ لَمَارَاثُ حُسْنَتْهَا وَجَمَالَهَا  
وَهَنِيسَتْهَا خَافَتْ قَسَادُ زَوْجِهَا فَسَقَثَهَا الْمُشْكِرُ، وَدَعَنَا فَأَمْسَكْنَاهَا فَاقْتَصَشَهَا  
بِإِضْبَعِهَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَنَا أَوْلُ مَنْ فَرَقَ بَيْنَ الشَّهُودِ إِلَّا  
دَانِيَالُ ثُمَّ حَدَّ الْمَرْأَةَ حَدَّ الْقَادِفِ وَأَلْزَمَهَا وَمَنْ سَاعَدَهَا عَلَى افْيَاضِ الْيَتِيمَةِ

که هر یک از شاهدان را به اطاق جدا کانه ببرند، آنوقت عیال مرد را طلبید و از هر دری با وی سخن گفت و زن جز همان حرف اول را بازنگفت و هرچه غیر آنرا رد کرد، پس حضرت فرمان داد او را به اطاق اولش بازگرداندند. بعد یکتن دیگر از شاهدان را طلبید و خود به زانونشست و رو به شاهد نموده فرمود: آیا مرا می شناسی من علی بن أبي طالبم و این شمشیر من است؟ همسر آن مرد هرچه بود گفت، و به حق بازگشت و من او را امان دادم پس توهم راست بگوی و الا شمشیرم را از خونت رنگین می سازم، زن رو به علی عليه السلام (یا به عمر) کرده گفت: یا امیر المؤمنین راست را می گویم و امان می طلبم. امیر المؤمنین علی عليه السلام فرمود: راست بگوی، زن گفت: نه بخدا سوگند این دخترک یتیم کار زشت نکرده است اما زن آن مرد چون جمال و قامت این دختر را دید بر شوهر خود ترسید مبادا به فساد افتاد پس دختر را شراب نوشانید و وی را مست ساخت و ما را صدا زد تا او را نگاه دارم و خود با انگشت بکارت او را برداشت. سخن که به اینجا رسید علی عليه السلام صدا به تکبیر بلند کرد و دوبار الله اکبر گفت و فرمود: من اولین کسی هستم که پس از دانیال میان شاهدان جدائی افکنید، سپس زن را حد قذف (نسبت ناروای ناموسی به کسی دادن) زد و او و دیگر زنان را که در این عمل زشت و جنایت شرکت کرده بودند به دادن چهارصد

المَهْرُ لَهَا أَرْبَعَ مِائَةً يَرْهُمُ، وَفَرْقَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَزَوْجِهَا وَزَوْجَةِ الْيَتِيمَةِ، وَسَاقَ عَنْهُ  
الْمَهْرَ إِلَيْهَا مِنْ مَالِهِ.

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَحَدَّثَنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ بِحَدِيثِ دَانِيَالَ التَّبِيِّ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ دَانِيَالَ كَانَ غُلَامًا يَتِيمًا لَا أَبَ لَهُ وَلَا أُمَّ، وَإِنَّ امْرَأَةً مِنْ  
بَنِي إِسْرَائِيلَ عَجُوزًا ضَمَّنَهُ إِلَيْهَا وَرَبَّهُ وَإِنَّ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَهُ  
قَاضِيَانِ، وَكَانَ لَهُ صَدِيقٌ وَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا، وَكَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ وَكَانَ  
يَأْتِي الْمَلِكَ فَيَحَدُّثُهُ؛ فَاحْتَاجَ الْمَلِكُ إِلَى رَجُلٍ يَبْعَثُهُ فِي بَعْضِ أُمُورِهِ فَقَالَ  
لِلْقَاضِيَّينَ: اخْتارُوا لِي رَجُلًا أَبْعَثُهُ فِي بَعْضِ أُمُورِيِّ، فَقَالُوا: فُلَانٌ، فَوَجَّهَهُ الْمَلِكُ،  
فَقَالَ الرَّجُلُ لِلْقَاضِيَّينَ أُوصِيكُمَا بِإِمْرَأَيِّ خَيْرًا، فَقَالُوا: نَعَمْ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَكَانَ  
الْقَاضِيَانِ يَأْتِيَانِ بَابَ الصَّدِيقِ فَعَشَقَا امْرَأَةً فَرَأَوْدَاهَا عَنْ نَفْسِهَا فَأَبْتَلَ عَلَيْهِما فَقَالَا

درهم مهر محکوم و ملزم ساخت، وزن مرد را از هم جدا کرد، و دخترک را به همسری  
آن مرد درآورده و از مال مرد برای او مهر قرارداد.

پس عمر بن الخطاب توضیح حدیث دانیال پیغمبر را از حضرتش تقاضا نمود و  
حضرت فرمود: آری، دانیال کودک یتیمی بود که پدر و مادر نداشت و پیرزنی عجوز  
کفالت و سر پرستی وی را بعهده گرفت و او را پرورش داد، و از سوی دیگر پادشاهی  
از پادشاهان بنی اسرائیل دوقاضی داشت، و نیز دوستی بسیار صالح و نیکوروش داشت  
که دارای زوجه‌ای بسیار زیبا بود و گاهگاه نزد پادشاه می‌آمد و با او صحبت  
می‌داشت، تا اینکه پادشاه نیازمند به مردی شد که بتواند در بعضی از جاها امور را به  
او بسپارد، از اینرو با آن دو تن قاضی این موضوع را در میان گذاشت و از آنها چنین  
کسی را خواست. آنها هر دو یک‌زان همان مرد صالح را معرفی کردند، پادشاه پذیرفت  
و مرد صالح را بدان سوی فرستاد مرد در هنگام رفتن هر دو قاضی را بر مواظبت از  
همسرش سفارش کرد، هر دو پذیرفتند و چون مرد رهسپار مقصد شد هر روز بمنزل آنرا  
گذر کرده احوال عیال وی را می‌پرسیدند و کم کم عشق آن زن در دل آن دو افتاد و  
با وی در میان نهادند زن ایا کرد و تندی نشان داد، بدرو گفتند: اگر امتناع ورزی ما

لَهَا: إِنْ لَمْ تَقْعُلِي شَهِدُنَا عَلَيْكِ عِئْدَ الْمَلِكِ بِالزَّنَا لِيَرْجِعْمَكِ، فَقَالَتْ: إِفْلَا ما شِئْتُمَا فَأَئْتِيَ الْمَلِكَ، فَشَهِدا عَلَيْهَا أَنَّهَا بَغَتْ وَ كَانَ لَهَا ذِكْرٌ حَسَنٌ جَمِيلٌ، فَدَخَلَ الْمَلِكَ مِنْ ذِلِّكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ اشْتَدَّ غَمَّةً وَ كَانَ بِهَا مُعْجِبًا قَالَ لَهُمَا: إِنْ قَوْلُكُمَا مَقْبُولٌ فَاجْلُوْهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ ارْجُوْهَا، وَ نَادَى فِي مَدِيْتِهِ اخْضُرُوا قَلْ فُلَانَةَ الْعَابِدَةِ فَإِنَّهَا قَدْ بَغَتْ وَ قَدْ شَهِدَ عَلَيْهَا الْقَاضِيَانِ بِذِلِّكَ فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْقَوْلَ فِي ذِلِّكَ فَقَالَ الْمَلِكُ لِوَزِيرِهِ: مَا عِنْدَكَ فِي هَذَا حِيلَةً؟ قَالَ: لَا وَاللهِ مَا عِنْدِي فِي هَذَا شَيْءٌ.

فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ رَكِبَ الْوَزِيرُ وَ هُوَ آخِرُ أَيَّامِهَا، فَإِذَا هُوَ بِقِلْمَانِ عَرَاءٍ يَلْعَبُونَ، وَ فِيهِمْ دَانِيَالُ قَالَ دَانِيَالُ: يَا مَعْشَرَ الصَّبَيَانِ تَعَالَوْا حَتَّى أَكُونَ أَنَا الْمَلِكُ وَ تَكُونُ أَنْتَ يَا فَلَانُ فُلَانَةَ الْعَابِدَةِ وَ يَكُونُ فَلَانُ وَ فَلَانُ الْقَاضِيَيْنِ الشَّاهِدِيْنِ عَلَيْهَا ثُمَّ جَمَعَ تُرَابًا وَ تَجَلَّ سَيْفًا مِنْ قَصْبٍ، ثُمَّ قَالَ لِقِلْمَانِ: خُذُوا بِيَدِ هَذَا فَتَحُوْهُ إِلَى

علیه تو شهادت بعمل مناف عقت نزد سلطان خواهیم داد تا حکم رجم و سنگسار تورا صادر نماید، زن گفت: هرچه می خواهید انعام دهید، قاضیان نزد پادشاه رفته شهادت به زنا کاری آن زن دادند و او نیز نزد شاه دارای آبرو و حسن سیرت و رفتار پاک بود، شاه بسیار در فکر فرورفت و اندوهش افزون شد چون بپاکی زن بسیار ایمان داشت بناقار به دو قاضی گفت: کلام شما مورد قبول است لکن سه روز مهلت دهید تا ترتیب رجم و سنگسار او را بدهم، و در شهرش جارچی ندا کرد که مردم برای رجم فلان زن پارسا در فلان روز گردآئید که قاضیان علیه او شهادت بزنای محسنه داده اند و حرف در بین مردم منتشر شد و هر کس چیزی می گفت، پادشاه با وزیرش در مورد پیدا کردن چاره ای برای روشن شدن درستی و نادرستی این موضوع مشورت کرد، وزیر گفت: نه، بخدا سوگند که چاره وحیله ای سراغ ندارم. این گذشت تا روز سوم شد و این آخرین روز مهلت بود که وزیر سوار شد و از کوچه ها می گذشت ناگهان چشم شد که کودکانی افتاد که پابرهنه مشغول بازی بودند و دانیال در میان آنها بود و با صدای بلند کودکان را خواند و گفت: بیا ثید تا من پادشاه شوم و به یکی دیگر گفت: تو آن زن پارسا باش و فلانی و فلانی آن دو قاضی شاهد، آنگاه خاکها را جمع کرد و بلندی

مَوْضِعٍ كَذَا - وَالوَزِيرُ وَاقِفٌ - وَخُدُوا هَذَا فَتْحُوهُ إِلَى مَوْضِعٍ كَذَا، ثُمَّ دَعَا بِأَحَدِهِمَا فَقَالَ: قُلْ حَقًا فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَقُلْ حَقًا فَقَتْلُكَ، قَالَ: نَعَمْ - وَالوَزِيرُ يَسْمَعُ - فَقَالَ لَهُ: يَمْ تَشْهُدُ عَلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: أَشْهُدُ أَنَّهَا زَنَتْ، قَالَ: فِي أَيِّ يَوْمٍ؟ قَالَ: فِي يَوْمِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فِي أَيِّ وَقْتٍ؟ قَالَ: فِي وَقْتٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فِي أَيِّ مَوْضِعٍ؟ قَالَ: فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: مَعَ مَنْ؟ قَالَ: مَعَ فُلانِ بْنِ فُلان، فَقَالَ: رُدُوا هَذَا إِلَى مَكَانِهِ، وَهَاتُوا الْآخَرَ، فَرَدُّوهُ وَجَاؤُوا بِالْآخَرِ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَخَالَقَ صَاحِبَهُ فِي الْقَوْلِ، فَقَالَ دَانِيَالُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ شَهِداً عَلَيْهَا بِزُورٍ، ثُمَّ نَادَى فِي الْقِيمَانِ أَنَّ الْقَاضِيَيْنِ شَهِدا عَلَى فُلانَةَ بِالْزُورِ فَأَخْضُرُوا قَائِلَهُمَا، فَنَدَّهُبَ الْوَزِيرُ إِلَى الْمَلِكِ مُبَادِرًا فَأَخْبَرَهُ بِالْخَبَرِ فَبَعْثَتِ الْمَلِكُ إِلَى الْقَاضِيَيْنِ فَأَخْضَرُهُمَا ثُمَّ فَرَقَ بَيْنَهُمَا، وَفَعَلَ بِهِمَا كَمَا فَعَلَ دَانِيَالَ بِالْغُلَامَيْنِ فَاخْتَلَفَا كَمَا اخْتَلَفَا، فَنَادَى فِي

بساخت و از چوب نی شمشیری در دست گرفت و بکود کان گفت: دست این (آنکه قاضی شده) را بگیرید و در گوشه‌ای پنهانش سازید - و شخص وزیر اکنون ناظر قضیه است - و باز دستور داد آن قاضی دیگر را هم در جای دیگری پنهان نمودند. آنگاه یکی از آن دورا خواست و گفت: تو باید راست بگوئی و إلا گردنت را با این شمشیر خواهم زد، گفت: راست خواهم گفت - وزیر اکنون مشغول شنیدن است - دانیال گفت: به چه شهادت می‌دهی بر این زن؟ گفت: شهادت می‌دهم که زنا داده است. گفت: در چه روز؟ جواب داد: در فلان روز و فلان ساعت، پرسید: در کجا؟ گفت: در فلانجا و فلان محل، پرسید: با چه کسی؟ گفت: با فلانی پسر فلانی، دستور داد او را به جای خویش بازگردانید و دیگری را حاضر کنید او را به مکان اول برد و دیگری را آوردند پس سوالات را یکی پس از دیگری از این دومنی نمود و جوابها مخالف هم بود و همه شنیدند و دانیال فریاد زد «الله اکبر، الله اکبر» اینان شهادت بدروغ دادند، سپس دانیال در میان کودکان فریاد زد که: «قاضیان شهادت دروغ درباره آن زن داده اند فردا همه برای سیاست قاضیان دروغگو حاضر شوید»، وزیر که این ماجری را دید خود را به سلطان رسانید و قصه را از ابتدا تا انتها برای سلطان بازگو

الناسِ وَ أَمْرَ بِتَلِيهِمَا».

٣٢٥٢ - وقال أبو جعفر عليه السلام: «وَجَدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ مَذْبُوحٌ فِي خَرْبَةٍ وَهُنَاكَ رَجُلٌ يَدِيهِ سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِاللَّدَمِ فَأَخْدَدَ لِسُونَتِي بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَفَرَأَ أَنَّهُ قَتْلَةُ، فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُمْ: خَلُوا عَنْ هَذَا فَإِنَا قَاتَلْنَا صَاحِبَكُمْ فَأَخْدَدَ أَيْضًا وَأَتَيَ بِهِ مَعَ صَاحِبِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَخَلُوا قَصُوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ لِلأَوَّلِ: مَا حَمَلْتَ عَلَى الْإِفْرَارِ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ قَصَابٌ وَقَدْ كُثِّرَ ذَبْحُ شَاهٍ بِجَنْبِ الْخَرْبَةِ فَأَعْجَلْتَنِي الْبَوْلُ، فَذَخَلْتُ الْخَرْبَةَ وَبِيَدِي سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِاللَّدَمِ فَأَخْدَدْنِي هُولَاءِ وَقَالُوا: أَنْتَ قَتْلُ صَاحِبِنَا، فَقُلْتُ: مَا يُعْنِي عَنِ الْإِنْكَارِ شَيْئًا وَهُنَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ وَأَنَا يَدِيهِ سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِاللَّدَمِ فَأَفْرَزْتُ لَهُمْ أَنِّي قَتْلُتُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلآخِرِ: مَا

کرد، پادشاه نیز قاضیان را حاضر ساخت و همانطور آنها را از هم جدا کرد و تک تک باز پرسی نمود و کذب آنها ظاهر شد و امر کرد تا هر دورا بکشند.

٣٢٥٢ - امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه السلام جسد کشته ای را در خرابه ای یافتند در جایی که مردی با کارد خونین بر بالین او بود وی را دستگیر کردند تا نزد علی علیه السلام بیاورند و مرد هم گفت: من کشته ام در این هنگام شخص دیگری از راه رسید و گفت: این مرد را رها کنید، قاتل این کشته منم، او را هم دستگیر کردند و هر دورا نزد امیر المؤمنین علیه السلام آوردنده، و تمام قصه را باز گفتند، حضرت برد اولی گفت: چه چیز سبب شد که تو اقرار بکشتن او کردی؟ گفت: یاعلی من مردی قصابم، در کنار خرابه گوسفتندی ذبح کردم و به خرابه رفتم تا برای قضای حاجت بول کنم که مصادف با این قضیه شدم و با در دست داشتن کارد خونین و وضع ظاهرم هیچ چاره ای نداشم و فایده ای در انکار نمی دیدم. ناچار شدم بگویم کار من است (تا از آزار قبل از اثبات جنایت در مان باشم). حضرت روبه دیگری کرده گفت: تو چه می گوئی؟ جواب داد: من او را کشته ام، حضرت فرمود: داوری را نزد پسرم حسن ببرید تا او چه حکم کند، نزد حضرت مجتبی علیه السلام

تَسْأَلُ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا قَاتِلُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبُوا إِلَى الْحَسَنِ ابْنِي لِيَحْكُمَ بِيَتْكُمْ، فَذَهَبُوا إِلَيْهِ وَقَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا هَذَا فَإِنْ كَانَ قَدْ قُتِلَ رَجُلًا فَقَدْ أَخْيَا هَذَا وَاللَّهُ أَعْزَوْجَلَ يَقُولُ: «وَمَنْ أَخْيَاهَا فَكَانَهَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَتَخْرُجُ الدِّيَّةُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ لِيَوْرَثَةِ الْمَقْتُولِ».

٣٢٥٣ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تُوَفِّيَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَخَلَقَتْ ابْنَاهُ وَعَبْدَاهُ فَادَعَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنَّهُ الْأَبْنَى وَأَنَّ الْآخَرَ عَبْدُهُ، فَأَتَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَتَحَاكَمَا إِلَيْهِ فَأَمْرَأَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنْ يَشْقُبَ فِي حَائِطِ الْمَسْجِدِ ثَقْبَيْنِ، ثُمَّ أَمْرَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْ يُدْخِلَ رَأْسَهُ فِي ثَقْبَيْ فَفَعَلَا، ثُمَّ قَالَ: يَا قَبْرُ جَرَدِ السَّيْفِ وَأَسْرَإِلَيْهِ لَا تَقْعُلْ مَا أَمْرُكَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

رفته، واقعه را بازگفتند. فرمود: مرد اوک که گناهی ندارد، اما قاتل، چون همانطور که یکی را کشته است دیگری را هم از مرگ نجات داده و خداوند هم می فرماید: «من آخیها فکأنها أخیا الناس جمیعاً» هر کس کسی را از مرگ نجات دهد مانند آنستکه همه مردم را نجات داده است، پس بر هیچ یک از این دو چیزی نیست و از بیت المال دیه مقتول به أولیاء وی پرداخت شود.

شرح: «البته چون طبق قواعد، حق قصاص برای ولی دم باقی است باید روایت را حمل بر این کرد که ولی دم راضی به دیه شده باشد».

٣٢٥٣ - و امام باقر علیه السلام فرمود: «در زمان علی علیه السلام مردی از دنیا رفت و یک پسر و یک غلام زرخربید از خود باقی گذاشت. پس از مرگ وی هر یک اذعا کردند که او فرزند و دیگری غلام او می باشد، پس به دادخواهی به نزد علیه السلام شدند، حضرت فرمود: در دیوار مسجد دو سوراخ به اندازه بیرون کردن سر هر یک باز کنند، بعد دستور فرمود هر یک سر خود را از سوراخی بیرون کند، آنگاه به قبر غلام خود فرمود: شمشیر خود را از غلاف بیرون کش (و آهسته و پنهانی به او گفت: امری که می کنم انجام مده) آنگاه فرمان داد: بزن گردن غلام را، غلام پس از

اضرب عُنْقَ الْعَبْدِ، قَالَ: فَتَحَىَ الْعَبْدُ رَأْسُهُ فَأَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلآخرِ: أَنْتَ الابنُ، وَقَدْ أَغْتَثْتُ هُذَا وَجَعَلْتُهُ مَوْتَىً لَكَ».

٣٢٥٤ - وَرَوَى عَمْرُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَحِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيَ عَمْرَنَنَ الْخَطَابَ بِأَمْرَأَةٍ تَزَوَّجُهَا شَيْخٌ فَلَمَّا أَنْ وَاقَعَهَا مَاتَ عَلَىٰ بَطْنِهَا، فَجَاءَتْ بِهِ فَوَلَدَ فَادَعَتْ بَثَّهُ أَنَّهَا فَجَرَتْ وَتَشَاهَدُوا عَلَيْهَا فَأَمْرَرَهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَمَرَرُوا بِهَا عَلَىٰ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مَظْلُومَةٌ وَهُنَّهُ حُجَّتِي، فَقَالَ: هَاتِي حُجَّتِكِي، فَدَفَقَتْ إِلَيْهِ كِتَابًا فَقَرَأَهُ، فَقَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ تَعْلِمُكُمْ بِيَوْمٍ تَزَوَّجُهَا وَيَوْمٍ وَاقَعَهَا وَكَيْفَتْ كَانَ جِمَاعَهُ لَهَا رُدُّوا الْمَرْأَةُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَعَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَيْبَانَ يَلْعَبُونَ أَنْزَابٍ وَفِيهِمْ ابْنُهَا، فَقَالَ لَهُمْ: الْبَعْوَا، فَلَعِبُوا حَتَّىٰ إِذَا أَلْهَاهُمُ اللَّهُبُ فَصَاحَ يَهُمْ فَقَامُوا وَقَامَ

شنیدن این کلام فوری سر خود را کشید و بدرون برد و غلام بودنش ثابت گشت، پس حضرت امیر علیه السلام به پسر فرمود من از رختن خون این مرد گذشم و این غلام را بتوبخشیدم.

٣٢٥٤ - سعد بن طریف (که عامی می باشد) از اصیبح بن نباته نقل کرده که زنی را نزد عمر آوردند که با پیغمبری ازدواج کرده بود و پیغمد هنگام هبسته، روی سینه زن جان سپرده، و آن زن پس از حمل پسری آورده بود و اولاد مرد متوف مدعی بودند که این پسر اولاد پدر آنها نیست و شاهدانی براین جریان معرفی کردند. عمر امر کرد که زن را سنگسار کنند، در راه به امیر المؤمنین علیه السلام برخوردن زن به علی علیه السلام رو کرده گفت: یا علی بن ظلم شده و این دلیل منست، حضرت فرمود: آن چیست؟ زن نامه ای به حضرت داده آنرا بخواند و فرمود: این زن شما را از روز تزویج وقت موقعه و چگونگی هبسته زوجش و همه قضیه آگاه می کند، اکنون او را بازگردانید، چون فردای آنروز شد حضرت آن کودک و سایر همسالانش را گردآورد و دستور داد نشسته بازی کنند و چون گرم بازی شدند صدای زد برخیزید و باستیده همگی برخاسته، ایستادند جز آن کودک که دستهای خود را بر زمین نهاد و بکمک دستها

الْغَلَامُ الَّذِي هُوَ بْنُ الْمَرْأَةِ مُسْكِنًا عَلَى رَاحِتَيْهِ، فَدَعَا إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَرَّسَهُ مِنْ أَبْيَهُ، وَجَلَّدَ إِخْوَتَهُ الْمُفْتَرِينَ حَدًّا حَدًّا، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ، كَيْفَ صَنَعْتَ؟ قَالَ: عَرَفْتُ ضَعْفَ الشَّيْخِ فِي تَكْمِلَةِ الْغَلَامِ عَلَى رَاحِتَيْهِ».

٣٢٥٥ - وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ الْمَسْجِدَ فَأَشْقَبَهُ شَابٌ وَهُوَ يَبْكِي وَحَوْلَهُ قَوْمٌ يُشْكِتُونَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَبْكَاكَ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ شُرِيعَةَ قَضَى عَلَيَّ بِقَضِيَّةِ مَا أَذْرَى مَا هِيَ إِنَّ هُولَاءِ النَّفَرَ حَرَجُوا بِأَبِي مَعْهُمْ فِي سَفَرِهِمْ فَرَجَعُوا وَلَمْ يَرْجِعْ أَبِي فَسَالَتْهُمْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، فَسَالَتْهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا: مَا تَرَكَ مَا لَا فَقَدَّمْتُهُمْ إِلَى شُرِيعَةِ فَاسْتَحْلَفُهُمْ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ أَبِي خَرَجَ وَمَعْهُ مَا لَكُشِّيرٌ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ازْجِعُوا فَرَدٌ وَهُنْ جَمِيعًا وَالْفَتَنِي مَعَهُمْ إِلَى شُرِيعَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا شُرِيعَةَ كَيْفَ قَصَيْتَ بَيْنَ هُولَاءِ؟ فَقَالَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اذْعِنْ هَذَا الْغَلَامُ عَلَى هُولَاءِ النَّفَرِ

برخاست. پس حضرت اقوامش را خواست و او را جزء وارثان نمود و برادران او را که افترا به آن زن زده بودن حد مفتری زد، پس عمر پرسید: شما از کجا این مطلب را دانستید و این کار را کردید؟ فرمود: ضعف پدر را در برخاستن کودکش از زمین بگمک دستهایش، دیدم و شناختم.

شرح: «البته عمل امير المؤمنين عليه السلام برای آن بود که راهی برای سقوط حکم پیدا کند و آن شبہ ای بود که از جهت ضعف آن فرزند بدست آورد تا قول او را با اعتبار خارجی تقویت کند و ایجاد شبہ نماید».

٣٢٥٥ - و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام وارد مسجد شد، با جوانی روبرو شد که در حال گریستن بود و عده ای او را ساکت می کردند، حضرت پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: یاعلی، شریع قاضی حکمی کرده که من نمی دانم با آن چه کنم؟ پدر من با جاعتی به سفر رفت و همگی آنها سالم از سفر بازگشتند و پدرم بازنگشت، من سراغ پدرم را از آنها گرفتم گفتند: در راه فوت کرد، از اموالش پرسیدم گفتند: چیزی باقی نگذاشت، من آنها را نزد شریع بردم شریع

أَتَهُمْ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ وَأَبُوهُمْ مَعَهُمْ فَرَجَعُوا وَلَمْ يَرْجِعْ أَبُوهُمْ، فَسَأَلَتْهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَا ذَهَبَ إِلَيْهِمْ فَأَنْهَمْ عَنْ مَا لَهُ فَقَالُوا: مَا خَلَقْتَ شَيْئاً، فَقُلْتُ لِلْفَتَنِ: هَلْ لَكَ بَيْتَةً عَلَى مَا تَدَعِي؟ فَقَالَ: لَا، فَاسْتَخْلَفْتُهُمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَرِيفَ هَنَّهَا تَحْكُمُ فِي مِثْلِ هَذَا، فَقَالَ: كَيْفَ هَذَا يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَرِيفَ وَاللهِ لَا يَخْكُمُنَّ فِيهِمْ يَحْكُمُ مَا حَكَمَ بِهِ خَلْقَ قَبْلِي إِلَّا دَاوِي النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا قَبْرِي اذْعُ لِي شُرُطَةَ الْخَمِيسِ فَدَعَاهُمْ فَوَكَلَ بِهِمْ يَكُلُّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ رَجُلًا مِنَ الشُّرُطَةِ، ثُمَّ نَظَرَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وُجُوهِهِمْ، فَقَالَ: مَا ذَا تَقُولُونَ؟ أَقُولُونَ إِنَّا لَا أَعْلَمُ مَا صَنَعْتُمْ يَأْبِي هَذَا الفَتَنَ إِنِّي إِذَا لَجَاهْتُمْ، ثُمَّ قَالَ: فَرَفَقُهُمْ وَغَطَّوْا رُؤُوسَهُمْ، فَفُرِقَ بَيْنَهُمْ وَأُقِيمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى أُشْطَوَانَةٍ مِنْ أَسَاطِينِ

هم ایشان را قسم داد، همگی قسم یاد کردند و من می دانم که پدرم هنگام رفتن مال بسیاری بهمراه داشت. حضرت فرمود: همه را بازگردانید نزد شریع، در حالیکه جوان هم با آنها بود، حضرت پرسید چگونه میان اینها حکم نمودی؟ جواب داد: یاعلی، این جوان ادعای کرد که این جماعت با پدرسش بسفر رفته و همه بازگشته اند جز پدر او، از آنها سؤال کردم گفتند: از دنیا رفت، از اموالش پرسیدم، گفتند: چیزی باقی نگذاشت، به جوان گفتم تو شاهدی داری یا دلیلی با تو هست که پدرت مالی داشته است؟ گفت: نه، من آنها را قسم دادم همگی قسم خوردند که مالی نداشته است، حضرت(ع) فرمود: هیهات!! در چنین قضیه‌ای اینطور حکم می‌کنند؟ شریع پرسید: پس چگونه باید حکم کرد؟ حضرت فرمود: من بهزادی حکمی می‌کنم میان آنان که تاکنون جز داود پیغمبر(ع) چنان حکمی نکرده باشد، بعد فرمود: ای قنبر مأمورین مخصوص را خبر کن و هر یک از این افراد را به یکی از آنها بسپار. قنبر فرمان را اجرا و بر هر یک تن از آنان یک مأمور مسلح گماشت. سپس حضرت رو به آنان کرده فرمود: چه می‌گویید؟ آیا فکر می‌کنید من نمی دانم با پدر این جوان چه کرده اید؟ اگر چنین باشد که من سخت کوتاه فکر خواهم بود، آنگاه فرمود: آنها را از یکدیگر جدا کنید و چشمانشان را بیندید همین کار را کردند و هر یک را در پشت و یا کنار یکی از ستونهای مسجد نگه داشتند

الْمَسْجِدِ وَرُؤُوسُهُمْ مُغَطَّاةٌ بِشَابِيهِمْ، ثُمَّ دَعَا يَعْبُدَ اللَّهَ بْنَ أَبِي رَافِعٍ كَاتِبِهِ، فَقَالَ: هَاتِ صَحِيفَةَ وَدَوَاهَ، وَجَلَسَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ، وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالَ: إِذَا أَنَا كَبَرْتُ فَكَبَرُوا، ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ: أَفْرِجُوا، ثُمَّ دَعَا بِواحِدٍ مِنْهُمْ فَأَخْلَصَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَكَسَفَ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ لِيَعْبُدَ اللَّهَ اكْتُبْ إِقْرَارَهُ وَمَا يَقُولُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِالسُّؤَالِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: فِي أَيِّ يَوْمٍ خَرَجْتُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ وَأَبْوُهُمْ هَذَا الْفَتَنِي مَتَّكُمْ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: وَفِي أَيِّ شَهْرٍ؟ فَقَالَ: فِي شَهْرٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: وَإِلَى أَيْنَ بَلَقْتُمْ مِنْ سَفَرِكُمْ حِينَ مَاتَ أَبُوهُمْ هَذَا الْفَتَنِي؟ قَالَ: إِلَى مَوْضِعِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: وَفِي أَيِّ مَنْزِلٍ؟ قَالَ: فِي مَنْزِلِ فُلَانِ بْنِ فُلَانِ، قَالَ: وَمَا كَانَ مِنْ مَرَضِيهِ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: وَكَمْ يَوْمًا مَرِضَ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا يَوْمًا، قَالَ: فَمَنْ كَانَ يُمْرِضُهُ؟ وَفِي أَيِّ يَوْمٍ مَاتَ؟ وَمَنْ غَسَّلَهُ؟ وَمَنْ كَفَّهُ؟ وَبِمَا كَفَّشُمُوا؟ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهِ؟ وَمَنْ نَزَّلَ قَبْرَهُ؟ فَلَمَّا سَأَلَهُ عَنْ

و سروصورتشان را با لباسهایشان پوشاندند. آنگاه کاتب خویش عبیدالله بن ابی رافع را طلبید و فرمود: دوات و کاغذی حاضر ساز، و خود در محل قضا و کرسی داوری قرار گرفت. مردم در اطرافش گرد آمدند. حضرت فرمود: هرگاه من تکبر گفتم شما هم بگوئید، سپس بردم فرمود: راه را باز کنید، و بعد یکتن از آنان را صدا زد و در مقابل خود نشاند رویش را باز نمود و به عبیدالله بن ابی رافع گفت: آنچه او اقرار می کند بنویس. بعد سوالات را شروع کرده پرسید: هنگامی که با پدر این جوان از منزل خارج شدید چه روزی بود؟ مرد گفت: در فلان روز و فلان ساعت، فرمود در چه ماهی بود؟، گفت: در فلان ماه، فرمود: تا کجا رسیده بودید که مرگ او فرا رسید؟ گفت: در فلان مکان، فرمود: در کدامین منزل؟ گفت: در خانه فلان بن فلان، فرمود: مرضش چه بود؟ جواب داد: فلان بیماری یا درد. فرمود: چند روز مرضش طول کشید؟ گفت: این مدت. چه کسی پرستاری او را میکرد و در چه روزی مرد؟ چه کسی او را غسل داد؟ چه کسی او را کفن کرد؟ چه کفنی بر او پوشاندند؟ چه کسی بر او نماز خواند؟ و چه کسی او را در قبر نهاد؟ بعد از شنیدن جواب این سوالها

جَمِيعٌ مَا يُرِيدُ كَبَرٌ عَلَيْهِ السَّلامُ وَكَبَرُ النَّاسُ مَعَهُ، فَارْسَابُ الْوَلِيشَكَ الْبَاقُونَ وَلَمْ يَشْكُوا أَنَّ صَاحِبَهُمْ قَدْ أَفْرَغَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى نَفْسِهِ، فَأَمْرَأَنْ يُغَطِّي رَأْسَهُ، وَأَنْ يَنْظَلِقُوا بِهِ إِلَى الْحَبْسِ.

ثُمَّ دَعَا بِآخَرَ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: كَلَّا زَعْمَتْ أَنِي لَا أَغْلَمُ مَا صَنَعْتُمْ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنَ الْقَوْمِ وَلَقَدْ كُثُرْتُ كَارَهَا لِيَقْتِلَهُ فَأَفَرَّ، ثُمَّ دَعَا بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ فَكُلُّهُمْ يَقْتُلُ بِالْقَتْلِ وَأَخْذِ الْمَالِ، ثُمَّ رَدَ الَّذِي كَانَ أَمْرَبِهِ إِلَى السَّجْنِ فَأَفَرَّ أَيْضًا فَأَلْزَمَهُمُ الْمَالَ وَالدَّمَ.

فَقَالَ شُرِيفُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ كَانَ حُكْمُ دَاؤُدْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ دَاؤُدَ التَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلامُ مَرَّ بِغَلْمَةٍ يَلْعَبُونَ وَيَنَادُونَ بِعَصْبُهُمْ بَعْضًا: ماتَ الدِّينُ، فَتَعَا مِنْهُمْ عُلَامًا فَقَالَ لَهُ: يَا عُلَامُ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: اسْمِي ماتَ الدِّينُ. فَقَالَ لَهُ دَاؤُدْ

حضرت علی علیه السلام تکبیر گفت و همه حاضران تکبیر گفتند. از این ماجرا همسفران دیگر همه بشک افتادند و فکر کردند که آنچه اتفاق افتاده، رفیقشان همه را گفته و راز آشکار شده است و علیه خود و ایشان اقرار کرده پس حضرت فرمود: سرو روی او را بپوشانید و به بازداشتگاه او لش ببرید؛ آنگاه یکی دیگر از آنها را طلبید و در مقابل خود نشانید و روی او را باز کرد، و فرمود: تو فکر می کنی که من از ماجرا آگاه نیستم، گفت: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ يَكِي از این جماعت بودم و کشتنش را هم خوش نداشتم، و بدین کلام اقرار کرد. بعد حضرت یکی یکی را خواست و همه اقرار کردند که او را کشته اند، سپس حضرت همه مال را گرفت و اولین کسی که بازداشت شده بود و اقرار نکرده بود نیز اقرار کرد. خونهای مقتول و اموالش را از ایشان بستد و بصاحبانش داد.

شریح توضیح قضیه داود علیه السلام را از حضرت خواست و حضرت(ع) فرمود: داود پیغمبر بکود کافی در راه گذر کرد که به بازی مشغول بودند و بعضی اسم دیگری را «مات الدین» صدای زد، حضرت داود(ع) آن طفل را که بدین نام خوانده می شد صدا زد و گفت: نام تو چیست؟ گفت: مات الدین، داود پرسید چه کسی بر

علیه السلام: مَنْ سَمَّاكَ بِهَذَا الْإِسْمِ؟ قال: أُمِي، فَانْظَلَقَ إِلَى أُمِهِ، فَقَالَ: يَا امْرَأَةً  
ما اسْمُ ابْنِكِ هُذَا؟ قَالَتْ: ماتَ الدِّينُ، فَقَالَ لَهَا: وَمَنْ سَمَّاهُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟ قَالَتْ:  
أَبُوهُ، قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَتْ: إِنَّ أَبَاهُ خَرَجَ فِي سَفَرٍ لِهُ وَمَعْنَاهُ قَوْمٌ وَهُدَا  
الصَّيْبِيُّ حَمَلُ فِي بَطْنِي، فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ وَلَمْ يَنْتَصِرُ رَوْجِي، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا:  
ماتَ، قُلْتُ: أَيْنَ ماتَرَكَ؟ قَالُوا: لَمْ يُخْلِفْ مَالًا، قُلْتُ: أَوْ صَائِمًا يَوْمَ صِيَّةٍ؟ قَالُوا:  
نَعَمْ زَعَمَ أَنَّكَ حُبْلَى قَمَا وَلَدْتَ مِنْ وَلَدِ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى فَسَمِّيَ ماتَ الدِّينُ فَسَمِّيَ  
فَقَالَ: أَتَعْرِفُونَ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا خَرَجُوا مَعَ زَوْجِكِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَخْيَاءُهُمْ  
أَمْ أُمُوَاتٌ؟ قَالَتْ: بَلْ أَخْيَاءُ، قَالَ: فَانْظَلِقِي بِنَا إِلَيْهِمْ ثُمَّ مَضِي مَعَهَا فَاسْتَخْرُجْهُمْ مِنْ  
مَنَازِلِهِمْ فَعَكِّمْ بَيْنَهُمْ بِهَذَا الْحُكْمِ فَبَثَثَ عَلَيْهِمُ الْمَالَ وَاللَّمَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ:  
سَمِّيِ ابْنِكِ هُذَا عَاشَ الدِّينُ.

تو این نام را نهاده است؟ گفت: مادرم، داود به مادرش مراجعه کرده گفت: اسم  
فرزندت چیست؟ جواب داد: مات الدین، فرمود: چه کسی این اسم را برای او  
انتخاب کرده گفت: پدرش، پرسید چرا؟ زن گفت: پدر این کودک در حالیکه  
من او را حامله بودم با رفقایش بسفر رفت، جماعت برگشتند و پدر این کودک نیامد، و  
چون جویای حال او شدم گفتند: از دنیا رفت، گفتم: اموالش چه شد؟ گفتند: مالی  
باقي نگذاشت، پرسیدم آیا وصیتی کرد؟ گفتند: آری، گمان داشت که آبستن هستی،  
وصیت کرد چنانچه خدا فرزندی از عیالم بن داد، به او بگوئید نامش را چه دختر باشد  
چه پسر «مات الدین» بگذارد و من نام این فرزند را بنابه وصیت پدرش مات الدین  
نهادم، داود عليه السلام از زن سؤال کرد: آیا رفقایش را که با او همسر بودند  
می شناسی؟ زن گفت: آری، فرمود: مرده اند یا زنده گفت: همه زنده هستند، گفت:  
مرا نزد آنها ببر، با یکدیگر به پیش آنها رفتند و داود(ع) همه آنها را از خانه هایشان بیرون  
کشید و چنین حکمی بین آنها جاری نمود، سپس مال و خونهها را گرفته به همسر و فرزند  
مقتول داد، آنگاه داود عليه السلام به آن زن فرمود: از این پس فرزندت را عاش الدین  
بنام،

ثُمَّ إِنَّ الْفَتَنَى وَالْقَوْمَ اخْتَلَفُوا فِي مَا لِلْفَتَنِ كُمْ كَانَ فَأَنْجَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاتَمَةً وَجَمِيعَ حَوَّاتِيمَ عِلَّةً، ثُمَّ قَالَ: أَجِيلُوا هُذِهِ السَّهَامَ فَإِيْكُمْ أَخْرَجْتَ خَاتَمِيْ فَهُوَ الصَّادِقُ فِي ذَعْوَاهُ لِأَنَّهُ سَهَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَهَامٌ لَا يَغْبُبُ».

۳۲۵۶— وَ «قَضَى عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ أَتَتْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ رَجُلَيْ وَقَعَ عَلَى جَارِيَتِي بِغَيْرِ إِذْنِي، فَقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: مَا وَقَعْتُ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا، فَقَالَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتَ صَادِقَةً رَجَمْنَاهُ، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبَةً ضَرَبْنَاكِ حَدًا؟ وَأَفِيمَتِ الصَّلَاةُ فَقَامَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي، فَكَسَرَتِ الْمَرْأَةُ فِي نَفْسِهَا فَلَمْ تَرَهَا فِي رَجُمِ زَوْجِهَا فَرَجَأً وَلَا فِي ضَرْبِهَا الْحَدَّ، فَخَرَجَتْ وَلَمْ تَعْدْ وَلَمْ يَشَأْ عَنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳۲۵۷— وَ «قَضَى عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ جَاءَ بِهِ رَجُلَانِ فَقَالَا: إِنَّ هَذَا سَرْقَ دِرْعًا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يُنَاسِدُهُ لَمَّا نَظَرَ فِي الْبَيْتَةِ وَجَعَلَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ

ولی آن افراد که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند در تعیین مقدار مال پدر آن جوان با جوان اختلاف کردند، و گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام با قرعه بطرز خصوصی بمسئله پایان داد.

۳۲۵۸— حضرت امیر علیه السلام درباره زنیکه اذعا می کرد شوهرش با کنیز وی بدون اجازه او هبستری کرده است، از مرد پرسید: چه می گوئی؟ مرد گفت: من بدون إذن خود همسر یعنی صاحب کنیز با او هم خواهی نشد، حضرت بزن گفت: اگر تو راستگو درآمدی شوهرت را رجم و سنگسار خواهیم کرد و اگر دروغگو بودی بتوجه مفتری خواهیم زد، در این هنگام اقامه نماز گفته شد و حضرت به نماز ایستاد، زن در غاز فکر کرد که اگر ثابت شود بدون اذن او شوهرش با کنیز هبستر شده، رجم خواهد شد و چاره ای جز رجم نیست و اگر دروغش ثابت شود حد تازیانه اش حتمی است، لذا پس از نماز از مسجد خارج شد و دیگر به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعت ننمود و حضرت هم ازوی نپرسید.

۳۲۵۹— دو مرد نزد علی علیه السلام آمده و شهادت دادند که این مرد زرهای

رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ ما قطع یہی ابداً، قال: وَلِمْ؟ قال: کان یُخْبِرُهُ زَرِیْ عَزَّوَجَلَّ اُنی بَرِیْءٌ فَیَسِّرْ اُنی بِپَرَاءَتِی، فَلَمَّا رَأَیْ عَلِیْ عَلیْهِ السَّلَامُ مُنَاشَدَتَهُ إِتَاهَ دَعَا الشَّاهِدَيْنِ، وَقَالَ لَهُمَا: إِنَّقِیَا اللَّهُ وَلَا تَقْطَعُوا يَدَ الرَّجُلِ ظُلْمًا وَنَاشَدَهُمَا، ثُمَّ قال: لِیْقُطْعَ أَحَدُکُمَا يَدَهُ وَیُنْسِکِ الْآخَرُ يَدَهُ، فَلَمَّا تَقدَّمَا إِلَى الْمِضْبَطَةِ لِیْقُطْعَا يَدَهُ ضَرَبَا النَّاسَ حَتَّى اخْتَلَطُوا فَلَمَّا اخْتَلَطُوا أَرْسَلَ الرَّجُلَ فِي غِمَارِ النَّاسِ وَفَرَّ حَتَّى اخْتَلَطَ بالنَّاسِ، فَجَاءَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ شَهَدَ عَلَيْ الرَّجُلَيْنِ ظُلْمًا فَلَمَّا ضَرَبَا النَّاسَ وَاخْتَلَطُوا أَرْسَلَنِی وَفَرَّ وَلَوْ كَانَا صَادِقَيْنِ لَمَا فَرَّ وَلَمْ يُرْسِلَنِی، فَقَالَ عَلِیْ عَلِیْهِ السَّلَامُ: مَنْ يَدْلُنِی عَلَى هَذَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ أَنْكِلُهُمَا؟\*

\*(باب التَّعْجِزِ وَالْإِفْلَامِ)\*

٣٢٥٨ - رَوَى الأَصْبَحُ بْنُ نَبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَضَى

دزدیده است، مرد لابه کنان قسم یاد می کرد که اینان دروغ می گویند و شهادتشان درست نیست و پیوسته می گفت: اگر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بود من حد نمی خوردم، و دستم قطع نمی شد. حضرت فرمود: چرا؟ مرد گفت: برای اینکه به او وحی می رسید که من بی تقصیر و از این تهمت مبرأ هستم و مرا کاری غی کرد، حضرت چون قسم او را دید دو مرد شاهد را طلبید و گفت: از خدا برتسید و دست این مرد را بناروا قطع نکنید و آنها را نیز قسم داد، پس فرمود: اکنون یکی از شما دست او رانگهدار و آن دیگری دست او را قطع کند. چون آنها در محل اجرای حکم برداشتند مردم ازدحام کردند و درهم ریختند و آن دو شاهد در میان مردم پنهان شده، فرار کردند. آنگاه مردی که مورد اتهام بود بنزد امیر المؤمنین آمده عرض کرد: اگر اینان راست می گفتند معنی نداشت که در میان مردم و ازدحام مرا زها کرده و فرار کنند، حضرت فرمود: هر کس آندو را بباید و حاضر کند کاری با آنها بکنم که موجب عبرت دیگران شود.

\*(منع شدن از مال و ورشکستگی)\*

٣٢٥٨ - أَصْبَحَ بْنَ نَبَاتَةَ گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمان داد تا جوان

أن يُخْبَرَ عَلَى الْغَلامِ الْمُفْسِدِ حَتَّى يَقْعِلَ، وَقُضِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدَّيْنِ أَنَّهُ يُخْبِسُ صَاحِبَهُ، فَإِذَا تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَالحاجَةُ فَيُخْلِي سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا، وَقُضِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى عُرْمَائِهِ أَنَّهُ يُخْبِسُ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ قِيَمَسُ مَالَهُ تَبَيَّنَ عُرْمَائِهِ بِالْحِصْصَيْنِ فَإِنْ أَبِي بَاعَهُ فَقَسْمَهُ بَيْتُهُمْ».

٣٢٥٩ - وَسَأَلَ أَبُو أَيُوبَ الْخَازُرُ أَبَا عَنْدَالِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِالْمَالِ أَيْرَجِعُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَرْجِعُ عَلَيْهِ أَبَدًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ».

#### \* (باب الشفاعات في الأحكام) \*

٣٢٦٠ - رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَشْفَعُ أَحَدُكُمْ فِي حَدٍّ إِذَا تَلَغَّ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهُ فِيمَا يُشْفَعُ فِيهِ، وَمَا لَمْ يَتَلَغَّ

مفاسد و غير درست کاری را از تصرف در مالش منع کنند تا بعقل آید، و نیز حکم فرمود که در مورد دین بدھکاریکه در دادن بدھی خود تعلل می کند او را زندان کنند تا نداشت و افلاس یا احتیاجش روشن شود بعد رهایش کنند تا مالی بdst آورده، و نیز دستور فرمود مدیونی را که با طلبکارانش امروز و فردا می کند بازداشت نمایند و آنگاه اموالش را بین طلبکارانش تقسیم کنند و اگر راضی نشد بفروشند و طلب دائنین را پردازنند.

٣٢٥٩ - ابوایوب گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی که دین (بدھی) خود را به عهده دیگری حواله کرده و او پذیرفته است آیا حق دارد پس از قبول محال عليه و محتال (طلبکار) حواله را بازگرداند، فرمود: حق برگشت حواله را ندارد مگر در صورتیکه محال عليه قبل از حواله تنگدست و ورشکسته بوده و دائن غمی دانسته است.

#### \* (باب شفاعت در احكام) \*

٣٢٦٠ - سکوفی باسناد خود روایت کند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی از شما نمی تواند بعد از ثبوت جرمی که موجب حد است نزد امام از مجرم شفاعت

الإمام فإنه ينليكه فأشفع فيما لم يتبلغ الإمام إذا رأى الشدّم، وأشفع فيما لم يتبلغ الإمام في غير الحد مع رجوع المشفوع له، ولا تُشفع في حق أمير مسلم أو غيره إلا بإذنه».

#### \* (باب الحبس بتوحيد الأحكام) \*

٣٢٦١ - روى صفوان بن مهران، عن عامر بن السمط، عن علي بن -

الحسين عليهما السلام «في الرجل يقع على أخيه، قال: يضرب ضربة بالسيف بلغت منه ما بلغت، فإن عاش خليدا في الحبس حتى يموت».

٣٢٦٢ - وروى السكوني بسانده «أن أمير المؤمنين عليه السلام قال في رجل أمر عبده أن يقتل رجلا فقتله، قال: هل عبد الرجل إلا كسوته وسيفه، قُتيلَ السَّيِّد وَاسْتُوِيَ العَبْدُ السُّجْنَ».

کند زیرا در صورت ثبوت جرم امام نمی تواند شفاعت را بپنیرد، اما آنچه هنوز نزد شهود (واسطه ها) است و برای امام ثابت نشده اشکال ندارد که شفاعت مجرم بنمائی البته در صورتیکه او را پشیمان دیدی و اما آنچه حد شرعی معین ندارد مانع ندارد تا به امام نرسیده شفاعت کنی درحالیکه مجرم خود رجوع از جرم کرده باشد و نیز شفاعت درباره حق مسلمان یا غیرمسلمانی ممکن مگر با اجازه صاحب حق.

#### \* (مواردیکه حکم مجرم زندان می شود) \*

٣٢٦١ - صفوان بن مهران از عامرین سبط از علي بن الحسين عليهما السلام

روایت کند درباره مردی که با خواهر خود زنا کرده بود فرمود: حکم آنست که یکضریت با شمشیر آخته بدو زندگانی ندارد تا هر کجا رسید، رسید، اگر احياناً زندگانی اندانش اندانند تا مرگش فرارسد.

٣٢٦٢ - سکونی مستنداً نقل کرده است که امیر المؤمنان علی عليهما السلام

درباره حکم اربابی که بنده خود را بکشتن مردی فرمان داده و غلام اجرا کرده بود فرمود: مگر جز اینست که بنده در دست مولای خود چون افزار (شمشیر-شلاق) است یعنی اختیاری ندارد؟ ولذا باید مولی را که فرمان داده کشت و مباشر قتل که غلام

۳۲۶۳— و «رُفِيقٌ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ إِلَىٰ عَلَيِّهِ السَّلَامُ أَمَا وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَأَقْبَلَ الْآخَرُ فَقَتَلَهُ، وَالثَّالِثُ فِي الرُّؤْيَا يَرَاهُمْ، فَقَضَىٰ عَلَيِّهِ السَّلَامُ فِي الَّذِي فِي الرُّؤْيَا أَنْ تُشَمَّلَ عَيْنَاهُ، وَقَضَىٰ فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُخْبَسَ حَتَّىٰ يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ، وَقَضَىٰ فِي الَّذِي قُتِلَ أَنْ يُقْتَلَ».

۳۲۶۴— وَفِي رِوَايَةِ حَمَادٍ، عَنْ حَرِيزٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا

بوده زندان ابد کرد.

شرح: «ظاهر این روایت با خبری که از زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام در تهذیب و کافی نقل شده معارض است زیرا در آن خبر چنین آمده: مردی که دیگری را امر به کشتن شخصی کرده بود، مباشرش را می‌کشند و آمر را بزنдан می‌افکنند تا بمیرد. و برای توجیه خبر سکونی مطالعی گفته اند که در نظر حقیر هیچ‌کدام مبتنی بر اصل صحیحی نیست، و آنچه بنظر می‌رسد سقطی است که در خبر زراره واقع شده هم در کتاب کاف و هم در کتاب تهذیب و آن لفظ «حُرَّاً» بعد از «رَجُلًا» است و اصل در خبر زراره این بوده که «فِي رَجُلٍ أَمْرَرَ رَجُلًا حُرَّاً بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ» و در این صورت میان این دو خبر تعارضی دیده نمی‌شود زیرا در خبر سکونی «أَمْرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ» بوده است و در این خبر «أَمْرَرَ رَجُلًا حُرَّاً بِقَتْلِ رَجُلٍ» فرق عبد و آزاد واضح است، و دلیل بر آنچه گفتیم روایت صدوق علیه الرحمه است از زراره (در باب القود و مبلغ الديه) که اینطور روایت کرده «فِي رَجُلٍ أَمْرَرَ رَجُلًا حُرَّاً أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ».

۳۲۶۳— سکونی گوید: سه تن را نزد امیر المؤمنین علیه السلام آوردند که یکی از آنها مردی را نگهداشته بود تا دیگری آنرا بقتل رساند، و سومی نیز نظاره می‌کرده یا مواطن اطراف بوده (دیده بافی نموده) است، امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد: چشمان شخص دیده باش را درآورند، و کسی که شخص را برای کشتن نگهداشته، ، تا روز مرگش در زندان افکنند (همچنانکه او مقتول را تا دم مرگ نگهداشته بود) و آنرا که مباشر قتل بوده بکشند.

۳۲۶۴— در روایت حماد بن عیسی از حریز است که امام صادق علیه السلام

**يُحَلَّدُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةُ:** الَّذِي يُمْسِكُ عَلَى الْمَوْتِ يَخْفَظُهُ حَتَّى يُقْتَلُ، وَالمرْأَةُ الْمُرْتَدَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ، وَالسَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَالرُّجْلِ».

٣٢٦٥ - وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَ الْمَخْبُوسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقْمِمُ الْعِيدَ إِلَى الْعِيدِ، فَيُرِسِّلَ مَعَهُمْ، فَإِذَا قَضُوا الصَّلَاةَ وَالْعِيدَ رَدُّهُمْ إِلَى السَّجْنِ».

٣٢٦٦ - وَفِي رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقَيِّ، عَنْ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخْبِسَ الْفُسَاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجُهَّالِ مِنَ الْأَطْبَاءِ، وَالْمَفَالِيسِ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ».

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَبْسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدَّ ظُلْمٌ».

فرمود: جز سه کس را در زندان ابد نگاه ندارند اول آنکه مردی را مأمور کرده تا دیگری را بکشد، دوم زنی که مرتد شده یعنی از اسلام برگشته است، و سوم دزدی که بعد از بریدن دست و پا در نوبت اول و دوم، برای بار سوم نیز دزدی کند این هر سه حکم‌شان حبس ابد است.

٣٢٦٥ - عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: امام مسلمین باید در روز جمعه و روزهای عید فطر و عید قربان زندانیانی را که برای بدھی بزنдан افتاده اند با مأمورینی برای شرکت در غماز جمعه و عیدین بصلان فرستد و پس از انجام فریضه بزندان بازگرداند.

٣٢٦٦ - و در روایت احمد بن محمد بن خالد برقم است که امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: بر امام واجب است که علمای زشتکار و فاسق و طبیبان بی اطلاع از طبت و کسانی که مفلس شده اند اما هنوز از این و آن اخاذی می‌کنند و بر بدھی خود می‌افزایند (که کارشان نوعی کلاهبرداریست) حبس نماید و نیز فرمود: ظلم است اگر امام کسی را که حد شرعی زده است بزندان افکند.

## \*(باب الصلح)\*

٣٢٦٧— قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «البيتنة على المدعى والبعين على المدعى عليه والصلح جائز بين المسلمين إلا صلحاً أحلاً حراماً أو حرام حلالاً».

٣٢٦٨— وروى العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام «قال في رجأتين كان يكلّ واحدٍ متهمًا طعاماً عند صاحبه ولا يدرى كُلُّ واحدٍ متهمًا كُلُّهُ عند صاحبه، فقال كُلُّ واحدٍ متهمًا لصاحبِه: لك ما عندك ولَكِ ما عندي، فقال: لا تأس بذلك إذا أراضيًا وطابت أنفسهما».

٣٢٦٩— وروى علي بن أبي حمزة قال: «فُلُتْ لأبي الحسن عليه السلام:

## \*(باب صلح)\*

٣٢٦٧— رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: در مرافعات مدعى باید دلیل داشته باشد و کسی که بر علیه او اذعا شده قسم بخورد، و هرگونه صلحی میان مسلمانان جایز است جز صلحی که حرامی را حلال، و حلالی را حرام گرداند.

شرح: «مقصود این است که آن صلح حرام مطلق را حلال ننماید و حلال مطلق را نیز حرام نگردد، وگرنه چنانچه عقدی سبب حلال شدن پسر و دختری که قبلًا ناخرم بوده اند شود صحیح است ولی شراب که مطلقاً حرام است اگرچه نام دیگری رویش بگذارند حلال نخواهد شد یعنی: شرابی را بعنوان سرکه با دیگری صلح کنند جایز نیست».

٣٢٦٨— علاء از محمدبن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده در مورد دو شخصی که هر یک نزد دیگری گندم داشتند و هیچکدام مبلغ آنرا نمی دانستند، بعد هر یک حق خود را ببلوغی که نزد رفیقش داشت با او صلح کرد و یکدیگر را ابراء کردند. حضرت فرمود: اگر هر دو واقعاً راضی باشند و از طیب نفس صلح کنند اشکالی ندارد.

٣٢٦٩— علي بن حزه گوید: به امام هفتم عليه السلام عرض کردم: مردی

**رَجُلٌ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي أَرْبَعَةُ الْأَفِ دِرْهَمٍ، فَمَا أَلِيَ أَنْ أُصَالِحَ وَرِسْتَهُ وَلَا أُغْلِمَهُمْ كَمْ كَانَ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ حَتَّى تُخْبِرَهُمْ».**

٣٢٧٠ - وَرَوْيُ أَبَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَمْلَيْنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ ذِيْنٌ إِلَى أَجْلٍ مُسَمَّى فَيَأْتِيَهُ غَرِيبٌ وَيَقُولُ لَهُ: أَنْقُدْ لِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَكَذَا وَأَضَعَ لَكَ بَقِيَّةَ، أَوْ يَقُولُ: أَنْقُدْ لِي بَعْضًا وَأَمْدُ لَكَ فِي الْأَجْلِ فِيمَا بَقِيَ، فَقَالَ: لَا أَرِيْ بِهِ بَأْسًا مَا لَمْ يَرِدْ عَلَى رَأْسِ مَا لِي شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

٣٢٧١ - وَرَوْيُ حَمَادَ، عَنْ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي

الرَّجُلِ يُعْطَى أَقْفَازًا مِنْ حِنْطَةٍ مَعْلُومَةٍ يَطْلَحُونَ بِالدَّرَاهِمِ، فَلَمَّا فَرَغُوا الظَّحَاءُ مِنْ طَخْنِيَّةِ نَقَدَةِ الدَّرَاهِمِ وَقَفِيزَةِ مِنْهُ وَهُوشَنَى ءَقِدَ اضْطَلَّهُوا عَلَيْهِ فِيمَا يَبْتَهِمْ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ

يهودی یا مسیحی چهار هزار درهم نزد من داشت و مُرْد، آیا من می توانم بدون اینکه از اصل مبلغ به ورثه اش اطلاع بدhem طلب مرد یهودی را با مقداری مال با آنها صلح کنم؟ امام علیه السلام فرمود: جایز نیست مگر اینکه تمام مبلغ بدھیت را به ایشان بگوئی و اگر بکمتر راضی شدند اشکالی ندارد.

٣٢٧٠ - أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ از مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ از امام باقر علیه السلام روایت

کند: مردی بدھی مدت داری به دیگری دارد، طلبکار مراجعت کرده گوید فلان مقدار از طلب مرا نقداً بپرداز و بقیه را بتومی بخشم، یا اینکه مقداری از طلب مرا نقداً و بقیه را مدت طولانی تر بپردازد، آیا در این دو صورت اشکالی هست؟ حضرت فرمود: من اشکالی نمی بینم بشرط آنکه به رأس المال (سرمایه) چیزی اضافه نکند زیرا خداوند می فرماید: «لَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره- آیه ٢٧٩). یعنی: برای شما اصل سرمایه اولیه شماست نه شما به کسی ظلم می کنید و نه ظلم خواهید شد.

٣٢٧١ - حلی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که پیمانه ای

چند از گندمی برای آسیا کردن ببلع معینی با آسیابان قرار کرده است و پس از آرد

لَمْ يَكُنْ سَاعِرَةً عَلَى ذَلِكَ».

٣٢٧٢ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِيمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ قَاضٍ مِنْ قُضاةِ الْمَدِينَةِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي أَكْتَرِيَتُ مِنْ هَذَا دَابَّةً لِيُبَلَّغُنِي عَلَيْهَا مِنْ كَذَا وَكَذَا إِلَى كَذَا وَكَذَا فَلَمْ يُتَلِفْنِي التَّوْضِيعُ، فَقَالَ الْقَاضِي لِصَاحِبِ الدَّابَّةِ: بَلَّغْتَهُ إِلَى التَّوْضِيعِ؟ قَالَ: لَا قَدْ أَعْيَتْ دَابَّتِي فَلَمْ تَلْتُغْ، فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي: لَيْسَ لَكَ كِرَاءُ إِذْ لَمْ تُبَلِّغْهُ إِلَى التَّوْضِيعِ الَّذِي أَكْتَرَيْتَ إِلَيْهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَدَعْتُهُمَا إِلَيَّ فَقُلْتُ لِلَّذِي أَكْتَرَيْتَ: لَيْسَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْ تَدْهَبَ بِكِرَاءَ دَابَّةِ الرَّجُلِ كُلَّهُ، وَقُلْتُ لِلآخرِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ كِرَاءَ دَابَّتِكَ كُلَّهُ، وَلِكِنْ افْتَرُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ التَّوْضِيعِ وَقَدْرَ مَا رَكِبْتَهُ فَاضْطَلَّهَا عَلَيْهِ، فَقَعَلَ».

٣٢٧٣ - وَرَوَى مَتْصُورُ بْنُ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «كُنْتُ قَاعِدًا

کردن گندمهای، وجه را با پیمانه‌ای گندم به همان قیمتی که با هم توافق کرده بودند به آسیابان داده است. فرمود: عیبی ندارد اگر چه آرد راهم قیمت گذاری نکرده باشند.

٣٢٧٢ - حسن بن عبوب از علاء از محمدبن مسلم روایت کرده که گفت:

شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: من روزی نزد یکی از قاضیان مدینه بودم دو مرد به او مراجعه کردنده، یکی گفت: من از این شخص چهار پائی برای رفتن بفلان محل کرایه کرده بودم و چهار پایش نتوانست مرا بدانجا برساند و واماند، قاضی از صاحب چهار پا سؤال کرد: آیا او را به آنجا که می‌خواسته نرسانده‌ای؟ گفت: نه، میان راه مرکوب و امانده شد و نتوانست به مقصد برسد، قاضی گفت: حق گرفتن کرایه نداری چون آنجا که قرار گذاشتی او را نرسانده‌ای، حضرت می‌فرماید: من آنکه مال را کرایه کرده بودم طلبیدم و گفتم بر توجیز نیست حق آن مقدار از راه را که تو را برده است بدو ندهی و به دیگری نیز گفتم تو هم حق نداری برای آن مقداری که نبرده‌ای طلب اجر کنی و هر دو با هم صلح کردند.

٣٢٧٣ - محمدبن علی الحلبی گوید: من نزد قاضی بودم امام باقر علیه السلام

عِنْدَ قَاضٍ وَعِنْدَهُ أَبُو جَفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ فَتَاهُ رَجُلٌ لَيَحْمِلُ لِي مَتَاعاً إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ فَأَشَرَّطَتْ أَنْ يُدْخِلَنِي الْمَعَادِنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا لِأَنَّهَا سُوقاً أَنْخَوْفُ أَنْ يَهُونَتِي إِنْ اخْتَبَثْتُ عَنْ ذَلِكَ حَظَطْتُ مِنَ الْكِرَاءِ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ اخْتَبَثْتُهُ كَذَا وَكَذَا، وَإِنَّهُ حَبَسَنِي عَنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ كَذَا وَكَذَا يَوْمًا، فَقَالَ الْقَاضِي: هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ وَفَهْ كِرَاءُ، فَلَمَّا قَامَ الرَّجُلُ أَفْتَلَ إِلَيَّ أَبُو جَفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: شَرْطُهُ هَذَا جَائِزٌ مَا لَمْ يَحُظَ بِجَمِيعِ كِرَاءٍ».

٣٢٧٤ - وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَيْرَةِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ كَانَ مَعَهُمَا دِرْهَمَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: الدِّرْهَمَانِ لِي، وَقَالَ الْآخَرُ: هُمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، فَقَالَ: أَمَا الَّذِي قَالَ: هُمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَقَدْ أَفَرِيَ أَنَّهُمَا هُمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَقَدْ أَفَرِيَ أَنَّهُمَا هُمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ».

هم آنجا بود، دو مرد آمدند و یکی از ایشان اظهار کرد من از این مرد شرایجاره کرده ام تا متاع مرا به یکی از معادن برساند و شرط کرده ام که در روز معین مرا وارد معدن کند زیرا در آنجا در آنروز بازاری است که می توأم متاعم را بفروشم، و چون می ترسم در روز معین نرسم و بازار از دست برود و زیان ببین لذا شرط کرده ام که اگر تا روز معین مرا نرساند برای هر روزی که عقب افتاد مقداری از اجرت را کم کنم، و این مرد چندین روز مرا دیر رسانیده است. قاضی گفت: این شرط باطل است و تمام اجرت را باید پردازی، چون مرد برخاست امام باقر علیه السلام رونم کرده و گفت: شرطش باطل نیست و جائز است مادامیکه همه کرایه را از بین نبرد.

٣٢٧٤ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَغِيرَةٍ أَنَّهُمْ مَنْ اسْتَحْلَلُوا مِنْ حَلَالٍ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقْلَ كَرْدَهُ أَنَّهُ: دُوْرَهْ دُوْرَهْ دَاشْتَنَدَ يِكَيْ مِنْ گَفْتَ هَرْدَوَ اَنَّهُ مَنْسَتَ وَدِيَگَرِي مِنْ گَفْتَ اَنَّهُ هَرْدَوَيِ مَاسَتَ، حَضْرَتَ فَرَمَدَ: اَمَا آنَكَهُ مِنْ گَوِيدَ اَنَّهُ هَرْدَوَيِ مَاسَتَ خَوْدَ اَفْرَارَ كَرْدَهُ كَهُ يِكَ دَرْهَمَ اَنَّهُ اوْ نَيْسَتَ پَسَ دَرْهَمَ دِيَگَرَ رَبَنَ خَوْدَ تَقْسِيمَ كَنَدَ.

٣٢٧٥ - وَرَوْيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُشْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأْلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلَيْنِ كَانَ لَهُمَا مَالٌ: مِنْهُ يَأْنِدُهُمَا وَمِنْهُ مُتَقْرِّفٌ عَنْهُمَا فَأَقْسَمْتُ بِالسُّوْرَةِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمَا وَمَا كَانَ غَائِبًا، فَهَلْكَ نَصِيبُ أَحَدِهِمَا مِمَّا كَانَ عَنْهُ غَائِبًا وَأَسْتَوْفَى الْآخَرُ أَيْرُدُ عَلَى صَاحِبِهِ؟ قَالَ: تَقْنُمُ مَا يَذْهَبُ بِمَالِهِ».

٣٢٧٦ - وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ قَضَاءِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ ابْنِ طَرْفَةَ أَنَّ رَجُلَيْنِ ادْعَيَا تَبِيرًا فَأَفَاقَاهُمَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيْتَهُ فَجَعَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ بَيْتَهُمَا».

٣٢٧٧ - وَفِي رِوَايَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَيْضُضُهُ الرَّجُلُ ثَلَاثَ دِرْهَمًا فِي تَوْبَةِ، وَآخَرُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا فِي تَوْبَةِ، فَبَعْثَ الشَّوَّبَيْنِ وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا تَوْبَةً وَلَا هَذَا تَوْبَةً»، قَالَ:

٣٢٧٥ - عبد الله بن مسكان از سليمان بن خالد روایت کرده که گفت: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از دو مرد که هر دو با هم در مالی شریک بودند مقداری از مال موجود بود و مقداری در دست این و آن، این دو شخص هر دو قسمت را (موجود و غایب) را به تساوی میان خود تقسیم کردند، و سهم غایب یکی از این شرکاء (آنچه در دست دیگران بود) ضایع شد و از بین رفت، اما دیگری همه را وصول کرد، آیا باید این شریک ضرر دیگری را از وصول خود جبران کند و مال از بین رفته نصیب او هم هست؟ فرمود: آری، نباید مال یک نفر از شرکاء فقط از بین برود، آنچه از بین رفته مال او هم بوده است.

٣٢٧٦ - ابو جیله از سماک بن حرب از ابن طرفه روایت کرده که دو مرد بر یک شتر ادعای کردند و هر دو بیته و شاهد داشتند امیر المؤمنین عليه السلام (چون صاحب ید مشخص نبود) بین هر دو صلح داد که هر کدام مالک نصف آن باشد. (مراد از صاحب ید آن کس است که ما در تصرف اوست).

٣٢٧٧ - حسین بن أبي العلاء از اسحاق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که دو نفر مرد یکی سی درهم و دیگری بیست درهم نزد

بیان التوبان فیعطفی صاحب الثلائین ثلاثة أخماس الثمن، والآخر خمسی الثمن، قال: فقلت: فإن صاحب العشرين قال لصاحب الثلائين: اختر أيهما شئت؟ قال: لقد أضفته».

٣٢٧٨ - و في رواية السكوني عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبي عليهما السلام «في رجلي استودع رجلاً دينارين واستودعه آخر ديناراً فصاع ديناراً متهماً، فقال: يعطى صاحب الدينارين ديناراً ويقتسمان الدينار الباقى بينهما بصفتين».

٣٢٧٩ - و روي عن صباح المزنى رفعه قال: « جاء رجلان إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال أحدهما: يا أمير المؤمنين إن هذا غاداني فجئت أنا بشلاء أرغفة و جاء هو بخمسة أرغفة فتغدىنا و مررتنا برجل قد عوأه إلى الغداء فجاء

شخص فرستادند که برای هر یک لباسی بخرد، آن مرد دو دست لباس خریداری کرد و فرستاد، آن دو تن نشناختند که کدامیک از لباسها از آن سی درهمی و کدام از آن بیست درهمی است، حضرت فرمود: هر دو لباس را بفروشد و سه پنجم مبلغ را به سی درهمی و دو پنجم را به بیست درهمی دهن، اسحاق بن عمار گوید: اگر آنکه بیست درهم فرستاده به صاحب سی درهم بگوید: هر کدام لباسها را که تو می خواهی اختیار کن و آن دیگر برای من بماند چطور است؟ فرمود: در این صورت انصاف داده است.

٣٢٧٨ - سکونی از امام صادق از پدرش عليهما السلام نقل کرده که شخصی دو دینار نزد کسی و دیعه نهاد و شخص دیگری یک دینار نزد همانکس به امانت گذاشت و از این دینارها یکی تلف شد. حضرت فرمود: یک دینار به شخص اول دهن و از دینار دیگر نیز با او به نصف شریک است.

٣٢٧٩ - صباح مزنی بسند مرفوع نقل کرده که دو تن نزد امیر المؤمنین عليه السلام آمده یکی از ایشان گفت: يا امير المؤمنين، با این مرد در صحابه هم غذا شدم من سه گرده نان آوردم و او پنج گرده و با هم مشغول خوردن بودیم که مردی بر ما

فَتَعَدَّى مَعْنَا قَلْمَا فَرَغْنَا وَهَبَ لَنَا ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمَ وَمَضِيَ، فَقَالَتْ: يَا هُذَا فَاسِيْنِيْ فَقَالَ: لا أُفْعِلُ إِلَّا عَلَى قَدْرِ الْيَحْصِنِ مِنَ الْخُبْرِ، قَالَ: إِذْهَا فَاضْطِلْحَا، قَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِيْنَ إِنَّهُ يَأْبَى أَنْ يُنْقِطِنِي إِلَّا ثَلَاثَةَ دَرَاهِمَ وَيَأْخُذُ هُوَ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ فَأَخْيَلْنَا عَلَى الْقَضَاءِ، قَالَ: فَقَالَ اللَّهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَعْلَمُ أَنَّ ثَلَاثَةَ أَزْغِفَةَ تِسْعَةَ أَثْلَاثَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَأَتَعْلَمُ أَنَّ خَمْسَةَ أَزْغِفَةَ خَمْسَةَ عَشَرَ ثَلَاثَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَأَكَلَتْ أَنْتَ مِنْ تِسْعَةَ أَثْلَاثَ ثَمَانِيَةَ وَبَقَيَ لَكَ وَاحِدَ، وَأَكَلَ هَذَا مِنْ خَمْسَةَ عَشَرَ ثَمَانِيَةَ وَبَقَيَ لَهُ سَبْعَةَ، وَأَكَلَ الصَّيْفَ مِنْ خُبْرِ هَذَا سَبْعَةَ أَثْلَاثَ وَمِنْ خُبْرِكَ هَذَا الثَّلَاثَ الَّذِي بَقَيَ مِنْ خُبْرِكَ، فَأَصَابَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ ثَمَانِيَةَ أَثْلَاثَ، فَلِهُذَا سَبْعَةَ دَرَاهِمَ بَذَلَ كُلُّ ثُلَاثَ دِرْهَمٌ، وَلَكَ أَنْتَ لِشَيْشَانِ دِرْهَمٌ، فَخُذْ أَنْتَ دِرْهَمًا وَأَغْطِ هَذَا سَبْعَةَ دَرَاهِمَ».

---

گذشت، او را به صبحانه دعوت کردیم اجابت نموده با ما مشغول خوردن شد چون فارغ شدیم وی هشت درهم در سفره نهاد و رفت. من بر فیقم گفتم گفتم با هم نصف می کنیم او نپذیرفت و گفت: مطابق سهمیه نانها که داشتم تقسیم می کنیم، حضرت فرمود: بروید و با یکدیگر صلح کنید (یعنی مسأله قابل نیست). مرد گفت: این مرد حاضر نیست بیش از سه درهم بن بدهد و می خواهد پنج درهم از آنرا برای خود بردارد، شما میان ما حکم بفرمائید. حضرت فرمود: ای بندۀ خدا آیا می دانی سه گرده نان اگر هر یک سه قسمت شود نه قسمت خواهد شد؟ گفت: آری، حضرت فرمود: می دانی پنج گرده نان را هر یک سه قسمت کنیم پانزده قسمت می شود گفت: آری، فرمود پس (روزهم ۲۴ سهم می شود که هر یک هشت سهم خورده اید) و توازن نه قسمت خود هشت سهم خورده ای و یک سهم بیهمان داده ای و رفیقت از پانزده سهمش هشت سهم را خود خورده و هفت سهم به میهمان داده است، پس یک درهم سهم توست و هفت درهم سهم رفیقت. یک درهم تو بردار و هفت درهم به رفیقت ده.

## \*(باب العدالة)\*

٣٢٨٠ - رُوِيَّ عن عبد الله بن أبي يَقْعُورِ قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
 «بِمَ تُعْرِفُ عَدْلَهُ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: أَنْ  
 تَعْرِفُهُ بِالسَّثْرِ وَالْعِفَافِ، وَكَفَ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَتُعْرِفُ بِاجْتِنَابِ  
 الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرُبِ الْخُمُورِ، وَالْزَّنَا، وَالرَّبَا،  
 وَعُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَالدَّلَالَةُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ  
 يَكُونَ سَاتِرًا لِجَمِيعِ عِيُوبِهِ حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَرَاثَتِهِ  
 وَعِيُوبِهِ وَتَقْتِيشِ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ، وَيَجْعَلُ عَلَيْهِمْ تَرْكِيْتُهُ وَإِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ،  
 وَيَكُونَ مَعَهُ التَّعَاهُدُ لِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَّبَ عَلَيْهِنَّ، وَحِفْظُ مَوَاقِيْتِهِنَّ بِحُضُورِ  
 جَمَاعَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصْلَاهَهُمْ إِلَّا مِنْ عَلَيْهِ فَإِذَا  
 كَانَ كَذِلِكَ لَازِمًا لِمُصْلَاهَهِ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ

## \*(باب عدالت)\*

٣٢٨٠ - عبد الله بن أبي يعقوب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم  
 عدالت شخص، میان مسلمانان با چه میزان شناخته می شود تا قبول شهادتش برآله و یا  
 عليه آنها جایز باشد؟ فرمود: ظاهر نبودن عیبی که منافی عدالت باشد، و پاکدامنی و  
 خودداری در مقام خوردن و شهوت و دست نیازیدن به مال غیر و نگهداری زبان از  
 ناشایست و نابایست، و اینها همه شناخته می شود بترک کبائریکه خداوند وعده آتش  
 بدان داده است، مثل شرابخواری و عمل منافق عفت و ریاخواری، و آزار پدر و مادر، و  
 فرار از جبهه جنگ بدون اذن امام، و سایر کارهای مانند اینها، و آنچه بر همه اینها دلیل  
 است آنست که از رشتی ها چنان خود را محفوظ نگهدارد که بر مسلمانان حرام باشد  
 پاره ای از لغزشها و اشتباهات را در غیبتیش بازگویند و یا از باطنش تفتیش کنند و  
 برآنها واجب باشد که در همه جا از او دفاع کنند یعنی اگر کسی نسبت ناروائی به او  
 داد از حقش دفاع کنند و عدالتیش را بر دیگران گوشزد نمایند، و او را متعهد به حضور

وَمَحَلَّتِهِ قَالُوا: مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا، مُوَظِّبًا عَلَى الصَّلَواتِ، مُتَعَاهِدًا لِأَوْفَاتِهَا فِي  
مُصْلَاهَ، فَإِنْ ذَلِكَ يُجِيزُ شَهادَتَهُ وَعَدَالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سَثْرٌ،  
وَكَفَارَةً لِلذُّنُوبِ وَلَيْسَ يُمْكِنُ الشَّهادَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يُصْلِي إِذَا كَانَ لَا يَخْضُرُ  
مُصْلَاهَ وَيَتَعَاهِدُ جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا يُجِيزُ الْجَمَاعَةُ وَالاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ  
يُعْرَفَ مَنْ يُصْلِي مِمَّنْ لَا يُصْلِي، وَمَنْ يَخْفَظُ مَوَاقِعَ الصَّلَواتِ مِمَّنْ يُضَيِّعُ، وَلَوْلَا  
ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنْ أَحَدٌ أَنْ يَشْهُدَ عَلَى آخَرَ بِصَلَاحٍ لِأَنَّ مَنْ لَا يُصْلِي لَا صَلَاحٌ لَهُ بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُمَّ بِأَنْ يُخْرِقَ قَوْمًا فِي مَنَازِلِهِمْ لِتَرْكِهِمْ  
الْحُضُورَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَقَدْ كَانَ يَنْهَا مَنْ يُصْلِي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكُ،  
وَسَيِّفَتْ نُقْبَلُ شَهادَةً أَوْ عَدَالَةً بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ جَرَى الْحُكْمُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ

اول وقت در جماعت نمازهای پنجگانه بینند و جز در موقع عذر، او را از نماز غایب نبینند، و چون مداومت و حضور وی به نمازهای پنجگانه در جماعت دیده شد، وقتی از حال او از همگنان و هم محلی هایش پرسیده شود خواهند گفت: ما جز خیر و خوبی و صلاح ازوی سراغ نداریم، همه وقت مواطن نماز و مراقب اوقات آن است و در مسجد حضور دارد، این چیزها موجب می شود که شهادت و عدالتی میان مسلمانان جایز و ثابت باشد، و این برای آنست که نماز خود ساتری است از زشتکارها و عیها و کفاره گناهان و بزهکارهای است، آخر چگونه کسی می تواند شهادت دهد به نماز خواندن کسی که مسجد و جماعت حاضر نمی شود و حضور و شرکت در جماعت مسلمانان را متعهد نیست، و اساساً نماز جماعت برای این آمده تا نمازخوان از تارک الصلاة معلوم باشد و آنکه مراقب اوقات نمازش هست از آنکه نمازش را ضایع و در غیر وقت می خواند معلوم و جدا بشود و چنانچه این نبود از کجا می شد کسی بصلاح و خوبی دیگری شهادت دهد زیرا آنکه نماز با مسلمانان نمی خواند چه خیر و خوبی در اوست، آری رسول خدا وقتی تصمیم گرفت که بر سر کسانی که به نماز جماعت حاضر نمی شدند خانه شان را آتش زند، با اینکه در میان آنها کسانی بودند که نماز می خوانند اما فرادی و در خانه خود، از آنها قبول نمی کرد، چگونه پذیرفته شود عدالت یا شهادت

رَسُوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ الْحَرَقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ بِالثَّارِ، وَقَدْ كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا صَلَاةٌ لِمَنْ لَا يُصْلِي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلْمٍ».  
\*(بابُ مَنْ يَجِبُ رُدُّ شَهادَتِهِ وَمَنْ يَجِبُ قَبُولُ شَهادَتِهِ)\*

۳۲۸۱- رُوِيَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلَيٍّ الْحَبَّابِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ؟ فَقَالَ: الظَّنِينُ وَالْمُتَهَمُ وَالْخَضِمُ، قَالَ: قُلْتُ: قَافُلَفَاسِقُ وَالخَائِنُ؟ قَالَ: هَذَا يَدْخُلُ فِي الظَّنِينِ».

۳۲۸۲- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: «لَا يَجُوزُ شَهادَةُ الْمُرِيبِ وَالْخَضِمِ

کسی که خداوند و پامبرش حکم بسو زانیدن خانه او بر سرش کرده اند، بر استی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ الْحَرَقُ فرمود: پذیرفته نیست نماز کسی که در مسجد مسلمین بنماز حاضر نشود مگر از جهت مرض یا علتی دیگر.

\*(باب آنکه شهادتش رد و آنکه شهادتش پذیرفته شود)\*

۳۲۸۱- عَبِيدُ اللَّهِ حَبْيَيْ گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم چه کسانی شهادتشان پذیرفته نیست؟ فرمود: آنکه گمان بد درباره او بردہ شود، و آنکه در دینش متهم باشد، دیگر آنکه در قبول شهادتش نفعی عائدش بشود، و شهادت آنکه میان او و مدعی علیه یعنی متهم دشمنی باشد، راوی گوید: سؤال کردم پس فاسق و خائن چه؟ حضرت فرمود: این دو همان کسانی هستند که گمان بد درباره شان بردہ می شود، و در دینشان متهمند.

۳۲۸۲- در حدیث دیگری (ظاهراً از اسماععه است) امام صادق علیه السلام فرمود: شهادت و گواهی «مریب» آنکه مورد شک باشد مثل: غلام نسبت به اربابش، و نیز سائل بکف نسبت به بذل کننده اش یا دشمن نسبت به دشمنش یا دافع مفرم مانند شهادت کسی که اگر جرم ثابت شود او هم باید غرامت بدهد مثلاً شهود بگویند که جنایت روز پنج شنبه اتفاق افتاده است و عاقله (کسانی که باید خونبهای قتل خطأ را پردازند) شهادت دهنده که در روز جمعه بوده است که این موجب شود دفع غرامت از عاقله بنماید و نیز شهادت اجیران و خدمتکاران و بندگان نسبت به

وَدَافِعَ مَغْرِمًا أَوْ أَجْبِرًا أَوْ شَرِيكًا أَوْ مُتَهِمًا أَوْ تَابِعًا، وَلَا تُقْبَلُ شَهادَةُ شَارِبٍ لِّخَمْرٍ، وَلَا شَهادَةُ الْلَّاعِبِ بِالشَّطَرْنَجِ وَالرَّزْدِ، وَلَا شَهادَةُ الْمُقَامِيرِ».

٣٢٨٣ - وَرَوَى عَلَيُّ بْنُ أَشْبَاطَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلَتِ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رِفْقَتِ كَانُوا فِي طَرِيقٍ فَقُطِعَ عَلَيْهِمُ الطَّرِيقُ فَأَخَذَ اللُّصُوصُ، فَشَهَدَ بِعَصْمَهُمْ لِيَغْضِبُ، فَقَالَ: لَا تُقْبَلُ شَهادَتُهُمْ إِلَّا بِالْإِفْرَارِ مِنَ اللُّصُوصِ أَوْ شَهادَةٍ مِّنْ غَيْرِهِمْ عَلَيْهِمْ».

٣٢٨٤ - وَرَوَى الحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَجُوزُ شَهادَةُ الْعَبْدِ الْمُعْتَلِمِ عَلَى الْجُرْمِ الْمُسْلِمِ».

قَالَ مُصْتَفَى هَذَا الْكِتَابُ - رَحْمَةُ اللهِ - يَعْنِي لِغَيْرِ سَيِّدِهِ.

صاحبانشان.

(اینها در مواردیست که جای سوء ظن باشد و الا در عدم سوء ظن و بودن یقین براسنی آنها می توان ترتیب اثر داد) و شهادت شریک بر له شریکش، و شخص متهم و شاگرد یا نوکر نسبت به استاد یا اربابش، و شهادت میگسار و شطرنج باز و نرد باز و شهادت هر کس که با نوعی قار سروکار دارد. پس هیچیک از اینها شهادتشان مورد قبول نیست چون مورد تردید هستند.

٣٢٨٣ - علی بن اسپاط از محدثین الصلت روایت کرده است که گفت: از

حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: چند تن رفیق و همراه بودند که دزد قافله آنها را زد، و دزدان دستگیر شدند، پس پاره ای از آنها بر له پاره ای دیگر، شهادت داد (یعنی اهل قافله)، امام علیه السلام فرمود: این شهادت پذیرفته نخواهد بود مگر اینکه از خود جزدها نیز اقرار گیرند، یا اینکه غیر اهل قافله شهادت بر مال یکی از اهل قافله دهد یعنی بگوید فلان مال از آن فلان کس است که مورد سرقت واقع شده است.

٣٢٨٤ - حسن بن عجبوب از علاء، از محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام

روایت کرد که فرمود: شهادت بنده مسلمان در مورد شخص آزاد مسلمان پذیرفته است. مؤلف کتاب گوید: مراد از خبر آنست که بنده مسلمان شهادتش درباره

۳۲۸۵ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِيمٍ، عَنْ عُمَارِ بْنِ

مَرْوَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ قَالَ: سَأَلْتُهُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ - عَنِ الرَّجُلِ يَشْهُدُ لِأَبِيهِ أَوِ الْأَخِيِّ، أَوِ الرَّجُلِ لِإِمْرَأَتِهِ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ خَيْرًا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ لِأَبِيهِ، وَالْأَبُ لِابْنِهِ، وَالْأَخُ لِأَخِيِّهِ».

۳۲۸۶ - وَفِي حَبْرٍ آخَرَ: «أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِيدِ».

۳۲۸۷ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ زَيْدٍ - نَعْوَأُ مِمَّا ذَكَرَهُ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ،

عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «أُتَيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِقُدَامَةَ بْنِ مَظْعُونَ قَدْ شَرِبَ

غیرصاحبش نافذ است.

شرح: «در پاره‌ای از نسخه‌های کتاب لفظ «لا» اضافه است، یعنی شهادت بندۀ مسلمان زرخرید درباره شخص آزاد مسلمان نافذ نیست ولی توضیح مؤلف رحمه الله دلیل است که لفظ «لا» اضافه شده و در اصل نبوده است».

۳۲۸۵ - حسن بن محبوب از هشام بن سالم از عمارین مروان روایت کرده که

گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم - یا دیگری عرض کرد - در مورد شهادت پسری نسبت به پدرش یا برادری بنفع برادرش یا مردی نسبت به همسرش؟ فرمود: اشکال ندارد در صورتیکه واقعاً عادل باشند، البته شهادت پسر برای پدرش و پدر برای پسرش و برادر برای برادرش پذیرفته خواهد بود.

۳۲۸۶ - در خبری دیگر آمده که شهادت پسر و فرزند علیه پدر پذیرفته نیست.

شرح: «پاره‌ای در خبر اشکال کرده‌اند که ظاهرش منافات با آیه کریمه «كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ اللَّهَ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِالوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبَيْنَ» دارد. ولی می‌توان گفت: «در آیه شریفه تنها شهادت دادن فرزند و لوبزر زیان پدر واجب شده است و این مستلزم وجوب قبول این شهادت نمی‌باشد». خبر هم قولش را واجب نمی‌داند».

۳۲۸۷ - حسن بن زید مانند این خبر را از امام صادق از پدرش حضرت باقر

الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ أَحَدُهُمَا خَصِيٌّ وَهُوَ عَمْرٌ وَالْأَخْرُ الْمُعَلَّى بْنُ—  
الْجَارُودٍ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَأَهُ يَشْرَبُ وَشَهِدَ الْأَخْرُ أَنَّهُ رَأَهُ يَقِيُّ الْخَمْرَ،  
فَأَرْسَلَ عَمْرٌ إِلَى أَنَّاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِمْ عَلَيْهِ بْنُ  
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِعَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّكَ الَّذِي قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَمُ هُذِهِ الْأُمَّةَ وَأَفْضَاهَا بِالْحَقِّ، فَإِنَّ هَذِينَ قَدِ اخْتَلَمَا  
فِي شَهَادَتِهِمَا فَقَالَ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتِهِمَا وَمَا قَاعَهَا حَتَّى شَرِبُوهَا  
فَقَالَ: هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيٍّ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ذَهَابُ أُنْثَيٍّ إِلَّا كَذَهَابٍ  
بَعْضُ أَعْضَائِهِ».

٣٢٨٨— وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،  
عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُقْبِلُ شَهَادَةُ ذِي شَحْنَاءٍ أَوْ ذِي مَخْزَلٍ فِي الدِّينِ».

علیهم السلام روایت کرده که فرمود: قدامة بن مظعون را که شراب خورده بود نزد عمر آوردنده و دو تن شهادت دادند که وی شراب نوشیده است، یکی از شهادت دهنده‌گان عمر و تمیمی بود که خود اخته بود و دیگری معلی بن جارود. یکی شهادت داد که دیده است او شراب می‌خورد و دیگری شهادت داد که دیده است شراب را استفراغ کرده است، عمر نزد جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرستاد که در میانشان علی علیه السلام حضور داشت، و از حضرت پرسید نظر شما چیست؟ زیرا شما را رسول خدا صلی الله علیه وآلہ أعلم این امت معرف کرده و در داوری به حق استادتر از همه خوانده است، این دو تن شهادتشان مانند هم نیست باید چه کرد؟ حضرت فرمود: شهادتها مانند هم است و چیزی که خورده چگونه قیء کرده است؟ بعد عمر پرسید: آدم اخته شده (کسی که بیضه‌هایش را کشیده‌اند و ناقص شده است) شهادتش پذیرفته است؟ فرمود: از بین رفقن بیضه‌هایش مانند از بین رفقن اعضای دیگر خواهد بود. (یعنی اگر مثلاً دست نداشت آیا شهادتش مقبول نبود؟).

٣٢٨٨— اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرس از اجدادش علیهم السلام روایت کرده که شهادت دشمن در حق دشمن و شهادت کسی که

۳۲۸۹- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ: «مَنْ شَهَدَ عِنْدَنَا بِشَهَادَةٍ ثُمَّ غَيَّرَ أَخْذَنَا بِالْأُولِيِّ وَظَرَّخَنَا بِالْآخِرِيِّ».

۳۲۹۰- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُصْلِّ خَلْفَ مَنْ يَتَغَيَّرُ عَلَى الْأَذَانِ وَالصَّلَاةِ بِالنَّاسِ أَبْرَأُ، وَلَا تَقْبِلْ شَهَادَتَهُ».

۳۲۹۱- وَرَوَى الْعَلَاءُ بْنُ سَيَّاْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «لَا تَقْبِلْ شَهَادَةَ صَاحِبِ الرَّئِدِ، وَالْأَرْبَعَةَ عَشَرَ، وَصَاحِبِ الشَّاهِينِ، يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلِّي وَاللَّهُ ماتَ وَاللَّهُ شَاهِهُ وَقُتِلَ وَاللَّهُ شَاهِهُ، وَاللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ شَاهِهُ مَا ماتَ وَلَا قُتِلَ».

۳۲۹۲- وَرَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

دارای صفتی خوارکننده است پذیرفته نیست (مثل ولدالزنا بودن یا مانند کسی که حدی بر او واجب شده ولی توبه نکرده است یا فسوق که مورد ملامت همگان است مرتكب شده است مثل اعتیاد به مواد مخدر و امثال اینها یا گذائی کردن و از راه سؤال گذرانی عمر نمودن).

۳۲۸۹- و نیز از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ روایت کرده که فرمود: هر کس نزد ما شهادتی دهد سپس از شهادتش بازگردد ما شهادت اول را پذیرفته دومی را نخواهیم پذیرفت.

۳۲۹۰- محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به کسی که برای اذان و غماز از مردم اجرت می طلبید اقتدا مکن و شهادتش را مپذیر.

۳۲۹۱- علاءبن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت قارباًز چه نزد باشد چه شترنج، چه شبیه شترنج که قاریست بنام اربعه عشر، و امثال اینها که اصطلاحاتی خاص دارد، پذیرفته نیست (صاحب شاهین) بصیغه تثنیه یعنی دوشاه گوید شاهش مرد نه بخدا مرد و بخدا شاهش کشته شد، و حال آنکه شاه فقط خدادست و بس و هیچگاه نمیرد و کشته هم نشود.

۳۲۹۲- سمعاءبن مهران، از ابو بصیر از حضرت صادق روایت کرده است

علیه السلام قال: «لا بأس بشهادة الضيف إذا كان عفيفاً صائناً، قال: و يُذكر شهادة الأجير لصاحبها ولا بأس بشهادته لغيره، ولا بأس بها له عند مفارقته».

٣٢٩٣ - وَرَوْيَ قَضَالَهُ، عَنْ أَبِيْنَ قَالَ: «سُلِّمَ أَبُوْعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَرِيكِينَ شَهِدَهُمَا لِصَاحِبِهِ، قَالَ: تَعْجِزُ شَهادَتُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ لَهُ فِيهِ نَصِيبٌ».

٣٢٩٤ - وَرَوْيَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الصَّادِقِ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ آبائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلِيهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «شَهادَةُ الصَّبِيَانِ جَائِزَةٌ بَيْنَهُمْ مَا لَمْ يَتَقْرَبُوا إِذْ جَعُوا إِلَى أَهْلِيهِمْ».

٣٢٩٥ - وَرَوْيَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ آبائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلِيهِمُ السَّلَامِ «أَنَّ شَهادَةَ الصَّبِيَانِ إِذَا شَهِدُوا وَهُمْ صِغَارٌ جَازَتْ

که شهادت میهمان درباره میزانش پذیرفته شود در صورتیکه دارای عفت و صیانت نفس و آبرو باشد و مراد از صیانت خودداری از ناشایسته هاست، واما شهادت کارگر برای صاحب کارش کراحت دارد ولی برای غیرصاحب کارش اشکال ندارد، و نیز پس از انجام کارش با صاحب کار اگر وقتی به نفع او شهادت دهد پذیرفته است.

٣٢٩٣ - فضاله بن ایوب از ابان نقل کرده که از امام صادق علیه السلام

سؤال شد آیا اگر از دوتن شریک یکی به نفع دیگری شهادت دهد پذیرفته است؟

فرمود: در موردی که خود نصیبی از نفع شهادت نبرد اشکال ندارد (یعنی در چیزی که اگر شهادتش پذیرفته شد او هم نصیبی می برد شهادتش نافذ نیست).

٣٢٩٤ - طلحه بن زید از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از امیر المؤمنین

علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت کودکان مادامیکه مشغول بازی هستند و متفرق نشده‌اند و بسوی خانواده خود نرفته‌اند پذیرفته است. (و پذیرش قبل از تفرق از باب اعتماد بقرینه است).

٣٢٩٥ - اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش

علیهم السلام از امیر المؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: شاهد گرفتن کودکان در وقتی که هنوز صغیرند و بسن بلوغ نرسیده‌اند هنگامی پذیرفته است که چون بسن

إِذَا كَبِرُوا مَا لَمْ يَنْتَسُوهَا، وَكَذَلِكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى إِذَا أَسْلَمُوا جَازَتْ شَهادَتُهُمْ،  
وَالْعَبْدُ إِذَا أَشْهَدَ عَلَى شَهادَةٍ ثُمَّ أُغْتَقَ جَازَتْ شَهادَتُهُ إِذَا لَمْ يَرِدْهَا الْحَاكِمُ قَبْلَ أَنْ  
يُغْتَقَ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ أُغْتَقَ الْعَبْدُ لِمَوْضِعِ الشَّهادَةِ لَمْ تَجْزُ شَهادَتُهُ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : أما قوله عليه السلام : «إذا لم يرِدْهَا الْحَاكِمُ قَبْلَ أَنْ يُغْتَقَ» فإنه يعني به أن يرِدْهَا لِفِسْقٍ ظَاهِرٍ أَوْ حَالٍ يَجْرِحُ عَدَالَةَ، لِأَنَّهُ عَبْدٌ لِأَنَّ شَهادَةَ الْعَبْدِ جَائِزَةٌ، وَأَوْلُ مَنْ رَدَ شَهادَةَ الْمَمْلُوكِ عَمْرُونَ،  
وَأَمَا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ أُغْتَقَ الْعَبْدُ لِمَوْضِعِ الشَّهادَةِ لَمْ تَجْزُ شَهادَتُهُ كَانَهُ يَعْنِي  
إِذَا كَانَ شَاهِدًا لِسَيِّدِهِ، فَأَمَا إِذَا كَانَ شَاهِدًا لِغَيْرِ سَيِّدِهِ جَازَتْ شَهادَتُهُ عَبْدًا كَانَ أَوْ  
مُعْتَقًا إِذَا كَانَ عَدْلًا.

### ٣٢٩٦ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ

رشد رسیدند آن را فراموش نکرده باشند. (غرض این که اعتبار بوقت اداء شهادت است نه وقت تحمل آن).

و همچنین یهود و نصاری اگر متتحمل شهادتی شوند پس از آن که اسلام آوردن، اداء شهادتشان جائز خواهد بود.

و اگر بنده اداء شهادت کند، و پس از آن آزاد شود، شهادتش جائز است به شرط آن که حاکم قبل از آزاد شدن بنده، آن شهادت را رد نکرده باشد.  
و امیر المؤمنین فرمود: اگر بنده بخاطر شهادت، آزاد شود، شهادتش جائز نخواهد بود.

مؤلف کتاب - رحمة الله - گوید: آنجا که فرمود: در صورتی که حاکم قبل از آزادی عبده، رد نکرده باشد شهادت عبده را - معناش اینست که حاکم برای فاسق بودن عبده یا عملی که موجب عدم قبول شهادت شخص است او را رد کند، نه اینکه چون عبده و بنده دیگری بوده، زیرا شهادت عبده در مذهب ما پذیرفته است و اول کسی که شهادت عبده را رد کرد خلیفه ثانی بود، و آنجا که فرمود: «اگر عبده برای شهادت آزاد شود شهادتش جائز نخواهد بود». موردی است که بنفع مولايش شهادت دهد،

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَجُوزُ شَهادَةُ الْمُتَمُوِّكِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ».

٣٢٩٧ - وَرَوَى مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُقْبِلُ شَهادَةُ سَابِقِ الْحَاجَ إِنَّهُ قُتِلَ رَاحِلَتَهُ، وَأَفْتَى زَادَهُ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ، وَاسْتَخَفَ بِصَلَاتِهِ، قَيْلَ: فَالْمُكَارِي وَالْجَمَانُ وَالْمَلَاحُ؟ فَقَالَ: وَمَا بَأْسٌ بِهِمْ تُقْتَلُ شَهادَتُهُمْ إِذَا كَانُوا صَلَحَاءً».

٣٢٩٨ - وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَيْرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ ظَلَقَ امْرَأَتَهُ وَأَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ نَاصِيَيْنِ، قَالَ: كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَعُرِفَ بِالصَّالِحِ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهادَتُهُ».

وَالآ در جائیکه بنفع غیرمولایش شهادت دهد گواهیش پذیرفته است خواه عبد باشد خواه آزاد شده باشد هرگاه عادل بود.

٣٢٩٦ - حسن بن محبوب از علاء از محمدبن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرد که فرمود: شهادت مملوک که از اهل قبله باشد یعنی عبد مسلمان بر عليه اهل کتاب نافذ است.

٣٢٩٧ - محمدبن أبي عمر از علاء بن سیا به از امام صادق عليه السلام روایت کرد که فرمود: پدرم امام باقر عليه السلام فرمود: شهادت سائق الحاج (یعنی کسی که حاج عقب افتاده را با کمال تعجیل از راه و بیراهه به حج می رساند) پذیرفته نیست چون هم راحله و شتران را کوفته و هم غذاها را ضایع نموده و هم خود را به تعب انداخته و هم به نماز استخفاف نموده است، سؤال شد مکاری و جمال و ملاح و بقول امروز حمله دارها چطور؟ فرمود: نه، در اینها اشکالی نیست اگر صالح باشند.

٣٢٩٨ - عبدالله بن المغیره گوید: به امام هشتم عليه السلام عرض کرد: مردی همسرش را طلاق داده و دو شاهد هم گرفته است، ولی هر دو از دشمنان امیر المؤمنین هستند، فرمود: هر کس بر فطرت خدائی متولد شده یعنی از پدر و مادر مسلمان و بصلاح در جامعه معروف است شهادتش پذیرفته است.

٣٢٩٩ - وَرُوِيَ عَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ عَلَيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلَ أَبَا عَبْيَادَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةً أَهْلِ الدِّينِ عَلَىٰ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ لَمْ يُوْجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ، إِنَّمَا لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقٍّ أَحَدٍ».

شرح: «چون برحسب پاره‌ای اخبار فقهای امامیه شهادت غیرشیعه امامی را نمی‌پذیرند در این روایت ناچار بتوجیه شده‌اند ولی توجیهاتشان چندان موجب اطمینان نیست، و بنظرِ حقیر بهترین توجیه آنست که روایت را منحصر به مورد خودش بدانیم و شهادت غیرامامی را در طلاق فقط پذیریم، چون در مسأله طلاق، شهود برای جلوگیری از اذعا شوهر اول است که بگوید من زنم را طلاق نداده‌ام، و در صورتیکه ثابت شود طلاق داده مراجعه خودبخود از بین می‌رود و آن ناصبی که از شدت حاقت، علی علیه السلام را مسلمان نمی‌داند، و حاقت خویش را تقوی و قدس و تقرب بخدا و رسول می‌داند، و چون عمل امیر المؤمنین علیه السلام در ذهن او بخلاف دین است او را دشمن می‌دارد، و در دشمنی علی علیه السلام و یارانش همیشه قصد قربت می‌کند بلکه بهترین عمل خود را همین مخالف شدن با مانند علی علیه السلام می‌داند و از حمق و تعصب بیجا به این روز افتاده است، این چنین شخص در مورد طلاق غالباً دروغ نمی‌گوید و می‌ترسد، چنانچه اگر زنی پس از مدتی که با شوهر اول متارکه کرده، شوهر جدیدی اختیار کند و مرد اول انکار طلاق نماید او فوراً بدون احتیاط، شهادت بطلاق نخواهد داد و در اینجا کمال تقدس خود را به خرج خواهد داد لذا می‌توان بشهادتش اعتماد کرد. و چنانچه این توجیه مفید نباشد باید خبر را طرح نمود و یا حل بر تقویه کرد که این حل هم بسیار بی‌جا و بیمعنی است. سلطان‌العلماء گفته است: مراد از خبر، «شَهَادَةُ مَنْ وُلِدَ عَلَىٰ الْفِقْرَةِ» و معروفیت بصلاح است، و ناصبی هیچ کدام را ندارد».

٣٢٩٩ - عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا شهادت اهل ذمه (اهل کتاب که در پناه اسلام باشند) بر غیر اهل ملت‌شان نافذ است؟ فرمود: آری، هرگاه از اهل ملت خودشان کسی نباشد که شهادت دهد (نصرانی درباره یهودی یا مجوسي و... و یهودی در باره نصرانی یا مجوسي و...) می‌تواند شهادت

٣٣٠٠ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ، عَنْ أَخْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «سَأَلْتُه عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» قَالَ: الَّذِينَ مِنْكُمْ مُسْلِمَانَ وَالَّذِينَ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَيَمْنَعُ الْمُجْوِسِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سُنُّوا بِهِمْ سُنْنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» وَذَلِكَ إِذَا ماتَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ عُرْبَةٍ فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمَيْنِ يُشَهِّدُهُمَا فَرَجَّلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ».

٣٣٠١ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنْ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ فِي الْمُكَاتِبِ: كَانَ النَّاسُ مُدَّةً لَا يَشْرَطُونَ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرَّقِّ، فَهُمُ الْيَوْمَ يَشْرَطُونَ وَالْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، وَيُعْجَلُ فِي الْحَدَّ عَلَى قَدْرِ مَا أُغْتَقَ مِنْهُ، قَلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أُغْتِقَ نِصْفَهُ أَتَجُوَّزُ شَهَادَتَهُ فِي الطَّلاقِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ مَعَهُ رَجُلٌ

دهد) زیرا درست نیست و یا جایز نیست حق احادی ضایع گردد.

٣٣٠٠ - حسن بن علي وشاء گوید: احمد بن عمر گفت: از امام (نامش را نبرده است) درباره کلام خداوند در سوره مائدہ - آیه ۱۰۵ که فرموده: «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» پرسیدم، فرمود: «الَّذِينَ مِنْكُمْ» یعنی مسلمان باشد، و «الَّذِينَ مِنْ غَيْرِكُمْ» یعنی از اهل کتاب باشد، و اگر از اهل کتاب یافت نشد از مجویس باشد زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآلہ با آنها معامله ای که با اهل کتاب می کرد انجام می داد، و این در وقتی بود که یکی از مسلمانان در سرزمین غربت از دنیا می رفت و از مسلمین کسی نبود که شهادت دهد بوصیت یا مقدار مال او، لذا دو تن از اهل کتاب را شاهد می گرفتند.

٣٣٠١ - حاد از حلبي روایت کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره عبد مکاتب می فرمود: مردم تا مدتی شرط نمی کردند که اگر نتوانست وجه مکاتبه را بدهد بازگشت بریت کند، ولی امروزه شرط می کنند و این شرط لازم الوفا است زیرا مسلمانان متعهد به شروطی که کرده اند هستند، و عبد مکاتب (یعنی عبدی که خود را بقداری مال که کم بپردازد از ارباب خود خریده است) به اندازه ای

وَأَفْرَأَهُ جَازَتْ شَهادَتُهُ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - إنما ذلك على جهة التقى وفي الحقيقة تقبل شهادة المكاتب والرجل معه بشهتين وأدخل المرأة في ذلك ليلة يقول المخالفون: إن قيل شهادة قدراها إمامهم وأما شهادة التساع فيطلق فغير مقبولة على أصلنا.

٣٣٠٢ - وروى عبد الله بن المغيرة عن أبي الحسن الرضا عليه السلام

قال: «من ولد على الفطرة وعرف بالصلاح في نفسه جازت شهادته».

٣٣٠٣ - وروي عن العلاء بن سيابه قال: «سألت أبي عبد الله عليه السلام

عن شهادة من يلعب بالحمام، قال: لا بأس إذا كان لا يعرف بفسق، قلت: فإن من

كه وجه خود را پرداخت کرده حر و آزاد شده است و در مورد حدی که به او تعلق گیرد باید مقدار آزادشده اش حد آزاد اجرا شود و به مقدار رق و بنده بودنش حد بندگی، راوی گوید: پرسیدم اگر نیمی از او آزاد شده باشد شهادتش در طلاق نافذ است؟ فرمود: اگر با او یک مرد و یک زن همراه باشد جائز است.

مصنف كتاب گويد: اين قسمت خبر از روی تقيه صادر شده است و در واقع

شهادت مكاتب با یک مرد دیگر اگر توأم شود نافذ است و این که زنی را داخل کرده برای اینست که مخالفین نگویند او شهادتی را پذیرفته که امامشان عمر منکر آن است، و اما شهادت زنان در طلاق بنابر اصل ما جائز نیست.

٣٣٠٤ - عبد الله بن مغیره از امام هشتم عليه السلام روایت کند که فرمود: هر

کس مسلمان زائده شده و معروف به خیرو خوبی است، شهادتش جائز است.

(این روایت قبلًاً با مختصر تفاوتی گذشت).

٣٣٠٣ - علاء بن سیابه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که

کبوتر باز است شهادتش را بپذیرم؟ فرمود: اشکالی ندارد بشرط آنکه معروف به فسق نباشد. عرض کردم: اشخاصی که در ناحیه ما زندگی می‌کنند می‌گویند عمر گفته

رَبِّنَا يَقُولُونَ: قَالَ عُمَرُ: هُوَ شَيْطَانٌ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَفَرَّغُ عِنْدَ الرَّهَانِ وَتَلْعَنُ صَاحِبَةَ مَا خَلَأَ الْحَافِرَ وَالْخُفَّ وَالرَّئِشَ وَالنَّصَلَ فَإِنَّهَا تَحْضُرُهَا الْمَلَائِكَةُ، وَقَدْ سَابَقَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسَامِةَ بْنَ زَيْدَ وَأَجْرَى الْخَيْلَ».

٤- ٣٣٠ - وَرُوِيَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: أَقِيمُوا الشَّهادَةَ عَلَى الْوَالَدَيْنِ وَالْوَلَدِ وَلَا تُقْيِمُوهَا عَلَى الْأَخْرَى فِي الدَّيْنِ الضَّيْرِ، قُلْتُ: وَمَا الضَّيْرُ؟ قَالَ: إِذَا تَعَذَّرَ فِيهِ صَاحِبُ الْحَقِّ الَّذِي يَدْعُوكُمْ بِهِ خِلَافَ مَا أَمْرَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ لِرَجُلٍ عَلَى آخَرَ دَيْنٍ وَهُوَ مُغْسِرٌ، وَقَدْ أَمْرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِإِنْظَارِهِ حَتَّى يُوْسِرَ فَقَالَ: «فَتَنَظِّرُ إِلَى مَيْسَرَةٍ» وَيَسْأَلُكَ أَنْ تُقْيِمَ الشَّهادَةَ وَأَنْ تَعْرِفَهُ بِالْمُغْسِرِ، فَلَا يَحْلُّ لَكَ أَنْ تُقْيِمَ

است: کبوتر و کبوتر باز هر دو شیطانند. فرمود: سبحان الله، آیا منی دانی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: فرشتگان در هنگام شرط‌بندی فرار می‌کنند و صاحبان شرط را لعن می‌نمایند. منظور اینست که در صورتیکه مسابقه بصورت بُردو باخت و شبیه قار باشد جایز نیست همچنانکه شخص پیغمبر خود با اسامه بن زید در اسب‌دوانی مسابقه داد. در موقع مسابقات مانند: رمايه (تیراندازی) و پردادن پرندگان و اسب‌دوانی و دو میدانی فرشتگان حضور دارند.

٤- ٣٣٠ - داوود بن حصین گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: شهادت دهید در مورد پدر و مادر و فرزند، ولی در باره برادر علیه برادر هنگامی که یکی از آن دو در بدھی ضیَر است، شهادت ندهید. پرسیدم: «ضیَر» چیست؟ فرمود: هرگاه شخصی از دیگری طلبکار باشد اما بدھکار، مُغْسِر (ندان) باشد، در این صورت خداوند فرموده باید طلبکار صبر کند تا بدھکار تواناند پرداخت مال را پیدا کند و فرمود: «وَإِنْ كَانَ دُوْعُسْرَةً فَنَظِيرَةً إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره-آیه ۲۸۰) و طلبکار از تو می‌خواهد که برای شهادت طلبش نزد قاضی روی و تو می‌دانی که مرد بدھکار بینوا و دست خالی است، پس بر توجیز نیست که در چنین حالی علیه بدھکار بشهادت

الشهادة في حال العسر».

٣٣٠٥ - وَرَوْيَ مِسْمَعُ كُرْدِينَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي أَزْبَعِهِ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزَّنَا فَرُجِمَ، ثُمَّ رَجَعَ أَحَدُهُمْ وَقَالَ: شَكِّتُ فِي شَهادَتِي، قَالَ: عَلَيْهِ الدَّيَّةُ، قَالَ: قُلْتُ: إِنَّمَا قَالَ: شَهَدْتُ عَلَيْهِ مُتَعَيِّدًا، قَالَ: يُقْتَلُ».

٣٣٠٦ - وَرَوْيَ مُحَمَّدُ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا أَحُدُ بِقَوْلٍ عَرَافٍ، وَلَا قَائِفٍ، وَلَا لِصٍّ وَلَا قُتْلٍ شَهادَةُ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ».

٣٣٠٧ - وَرَوْيَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوَدَ الْيَشْرِيُّ عَنْ حَفْصَيْنِ بْنِ غَيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَرَأَيْتُ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئًا فِي يَدِيْ رَجُلٌ أَيْجُوزُ

حاضر شوی.

٣٣٠٥ - مسمع بن عبد الملك کردین از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که پرسیدم درباره چهارتن که شهادت داده اند مردی زنا کرده است و آن مرد را رجم کردند، سپس یکی از شاهدها از شهادتش برگشت و گفت: من یقین نداشتم بلکه بگمانم چنین بود، فرمود: بر آن شاهد که برگشته دیه مقتول واجب شده است و اگر گفت: عمداً بدروغ شهادت داده ام، باید قصاص شود.

شرح: «این خبر سندش چندان اعتبار ندارد زیرا در طریق روایت به مسمع، قاسم بن محمد جوهری وجود دارد که واقعی و ضعیف است و باید احتیاط کرد».

٣٣٠٦ - محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من هرگز بقول کاهن و منجم و قیافه شناس و دزد اعتنا نمی کنم و شهادت فاسق را هم جز در مورد علیه خودش یعنی: جائی که به ضرورش باشد نمی پذیرم.

شرح: «شهادت فاسق در این روایت بمعنی اقرار اوست یعنی اگر فاسق به بدھی و یا گناھی اقرار کرد او را بدان مأخوذه می دارم».

٣٣٠٧ - سلیمان متقری از حفص بن غیاث قاضی ستی از حضرت صادق

لی أَن أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَعَلَلَهُ لِغَيْرِهِ؟ قَالَ: وَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْرِيكَهُ وَيَصِيرَ مِلْكًا لَكَ ثُمَّ تَقُولَ بَعْدِ الْمِلْكِ هُوَ لِي وَتَخْلِفُ عَلَيْهِ، وَلَا تَجُوزُ لَكَ أَنْ تَسْبِيهَ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكًا إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ؟ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْلَمْ يَجُزْ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ».

٣٣٠٨ - وَرَوْيٰ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَهَدَ عِنْدَهُ رَجُلٌ وَقُطِعَتْ يَدُهُ وَرِجْلُهُ بِشَهَادَةٍ فَأَجَازَ شَهَادَتَهُ وَقَدْ كَانَ تَابَ وَعْرَفَتْ تَوْتُسُّتُهُ».

٣٣٠٩ - وَرَوْيٰ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النَّسَاءِ هَلْ تَجُوزُ فِي

عليه السلام روایت کرد که مردی به آن حضرت عرض کرد: اگر متاعی در دست کسی دیدم می توانم شهادت دهم از آن اوست؟ نظرتان در این مورد چیست؟ حضرت فرمود: آری، حفص گوید: من عرض کردم: شاید مال دیگری باشد و اکنون بدست اوست؟ حضرت فرمود: آیا می توانی آن را بخری و مال تو شود (یعنی اگر تو شک داری که متعلق به خود اوست یا نه چطور می توانی آن را بخری) و بعد هم بگوئی که این مال منست و قسم هم یاد کنی و جایز هم نباشد که نسبتش را به کسی که قبلًا مال او بوده بدهی؟! آنگاه فرمود: اگر چنین نبود که برای مسلمانان چیزی باقی نمی ماند و بازاری دیگر در کار نبود (این خبر دلیل قاعدة ید است، یعنی: هر که هر چه در تصرف اوست اصل آنست که مالک آنست مگر خود بگوید یا به بینه ثابت شود که مال دیگری است و در تصرف اوست).

٣٣٠٨ - اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق از پدرش علیه‌ما السلام نقل کرده که فرمود: مردی که قبلًا در جرمی دست و پای او را قطع کرده بودند، در حضور امیر المؤمنین شهادت داد، و حضرت شهادت او را پذیرفت چون قبلًا توبه کرده و توبه اش هم مشهور شده بود.

٣٣٠٩ - صفوان بن یحیی از محمد بن فضیل از امام هفتم علیه السلام نقل کرده

نكاح أو طلاق أو رجم؟ قال: تجوز شهادة النساء فيما لا يستطيع الرجال النظر إلىهن، وتجوز في النكاح إذا كان معهن رجل، ولا تجوز في الطلاق ولا في الديم، وتجوز في حد الزنا إذا كان ثلاثة رجال وأمرأتين، ولا تجوز شهادة رجالين وأربع نسوة».

٣٣١٠ - وسأل عبيدة الله بن علي الحلبـي أبا عبد الله عليه السلام «عن شهادة القابلة في الولادة، قال: تجوز شهادة الواحدة وشهادة النساء في المتفوس والعدرة».

٣٣١١ - و«فضى أمير المؤمنين عليه السلام في غلام شهدت عليه امرأة آنة دفع غلاماً في بـر قـتـلـه، فـاجـازـ شـهـادـةـ المـرأـةـ».

که گوید: پرسیدم آیا شهادت زنها در مورد نکاح یا طلاق یا رجم نافذ است و می‌توان بشهادتشان در این امور ترتیب اثر داد، فرمود: شهادت زنها تنها در موردی است که مردھا نتوانند دخالت داشته باشند و ببینند (مثلًا دختری باکره است یا نه) و اما در نکاح اگر مردی با آنها شهادت دهد اشکال ندارد و جایز است، اما در طلاق و خونریزی (یعنی قتل) شهادتشان بيفايده است، ولی در مورد زنا اگر سه مرد و دو زن باشند به شهادتشان می‌توان حکم کرد، لکن شهادت دو مرد و چهار زن در خصوص رجم نافذ نیست.

شرح: «بعضی گفته اند در خصوص رجم لازم نیست ولی در حد می‌توان بشهادتشان (یعنی دو مرد و چهار زن) حکم نمود».

٣٣١٠ - عبید الله بن علي حلبـي از امام صادق عليه السلام در مورد شهادت قابلـهـ نـسـبـتـ بـكـوـدـ کـهـ زـنـدـهـ بـدـنـيـاـ آـمـدـهـ استـ یـاـ مرـدـهـ، سـؤـالـ کـرـدـ. حـضـرـتـ فـرمـودـ: شـهـادـتـشـ نـافـذـ استـ، وـ کـلـیـهـ شـهـادـتـ زـنـانـ درـ مـورـدـ زـنـدـهـ یـاـ مرـدـهـ بـدـنـيـاـ آـمـدـنـ طـفـلـ وـ یـاـ بـکـارـتـ زـنـانـ نـافـذـ استـ.

٣٣١١ - وامير المؤمنين عليه السلام درباره کودکی که کودکی دیگر را به چاه انداخته و او را کشته بود وزنی شهادت داد شهادتش را پذیرفت.

۳۳۱۲ - وَرَوْيٌ رُّوْاْةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي أَرْبَعَةِ شَهِدُوا عَلَى  
أَمْرَأَةٍ بِالزَّنَاجَةِ قَوَالُتْ: أَنَا بِكُمْ فَتَظَرَّرُ إِلَيْهَا النِّسَاءُ فَوَجَدُوهَا بِكُرَاءً، قَالَ: تُقْبَلُ شَهادَةُ  
النِّسَاءِ».

۳۳۱۳ - وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَكَمَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ  
شَهِدَتْ عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ دَفَعَ صَبِيًّا فِي بِئْرٍ قَمَاتٍ، قَالَ: عَلَى الرَّجُلِ رُبْعُ دِيَةِ الصَّبِيِّ  
بِشَهادَةِ الْمُرَأَةِ».

۳۳۱۴ - وَرَوْيٌ ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدِ الصَّبِيِّفِيِّ عَنْ أَبِي  
الْحَسَنِ الْمَاضِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «كَتَبَتْ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ أُمٌّ وَلَدٌ وَقَدْ جَعَلَ  
لَهَا سَيِّدُهَا شَيْئًا فِي حَيَاةِ ثُمَّ مَاتَ، قَالَ: فَكَتَبَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهَا مَا آتَاهَا بِهِ سَيِّدُهَا  
فِي حَيَاةِهِ، مَعْرُوفٌ ذَلِكَ لَهَا تُقْبَلُ عَلَى ذَلِكَ شَهادَةُ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَالْخَدِيمِ غَيْرِ

شرح: «گویند: در این قضیه شاید قرائتی در کاربوده که حکم ثابت شده با  
اینکه خبر فقط در مورد اثبات دیه است نه قصاص، پس در اینصورت منافقی با خبری  
که از محمد بن فضیل گذشت ندارد».

۳۳۱۲ - وزراهه از یکی از صادقین علیهم السلام روایت کرده که فرمود:  
چهار تن شهادت دادند که زنی زنا داده است وزن اظهار نمود من بکر هستم، زنان وی  
را بازدید کردند و بکرش یافتند، فرمود: شهادت زنان مورد قبول است (یعنی در  
بکارت).

۳۳۱۳ - عبدالله بن حکم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: زنی شهادت  
داد که مردی پسر بچه‌ای را به چاه انداخته و طفل جان‌سپرده است، حکم چیست؟  
فرمود: بر آن مرد ربع یعنی  $\frac{1}{4}$  دیه طفل به شهادت آن زن ثابت می‌شود.

۳۳۱۴ - محمد بن أبي عمر از حسین بن خالد از امام هفتم علیه السلام نقل  
کرده گوید: بحضرت نوشت مردی از دنیا رفته است و کنیزی دارد که از او دارای  
فرزند شده و مولایش در زمان حیات خود برای اولمی قرار داده بوده است، اکنون که  
مولی درگذشته، آیا باز کنیز نسبت به آن مال حقی دارد؟ حضرت جواب داد: آنچه

المُتَّهِمِينَ».

٣٣١٥ - وَرَوْيٌ حُمَّادٌ، عَنْ الْحَلِبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجَازَ شَهَادَةَ النَّسَاءِ فِي الدَّيْنِ وَلَا يُنَسِّ مَعْهُنَّ رَجُلًا».

٣٣١٦ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَنْ رَجُلٍ ماتَ وَتَرَكَ امْرَأَةً وَهِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ غُلَامًا ثُمَّ ماتَ الْغُلَامُ بَعْدَ مَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ، فَشَهَدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَيْلَتْهَا بِهِ أَنَّهُ أَسْتَهَلَ وَصَاحَ حِينَ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ ماتَ بَعْدُ، فَقَالَ: عَلَى الْإِيمَانِ أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهَا فِي رُبْعِ مِيرَاثِ الْفُلَامِ».

٣٣١٧ - وَفِي رِوَايَةِ أُخْرَى: «إِنْ كَانَتِ امْرَأَتَيْنِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا فِي نِصْفِ

مولایش برای او قرار داده معروف و احسان است و همه از آن اوست یا اینکه این عمل متعارف است و این به شهادت مرد وزن و خادمها در صورتی که متهم نباشد پذیرفته است.

٣٣١٥ - حماد از حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه شهادت زنان را در دین بدون اینکه مردی با آنها باشد می‌پذیرفت.

شرح: «این روایت را اختصاص بمورد وصیت به دین و بدھی داده‌اند مثلاً اگر مردی در مرض موت اقرار کند که فلان مقدار بفلانی بدهید یا فلان کس مقداری از من طلبکار است در این مورد اگر یک زن تنها شهادت بوصیت داد یک چهارم مال را به طرف می‌دهند و سه چهارم آن از راه دیگر باید ثابت شود».

٣٣١٦ - حسن بن محبوب از عمرین یزید روایت کرده گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی از دنیا رفته و زنی حامله داشته است که پس از مرگ شوهر پسری بدنیا آورده که پس از بدنیا آمدن، مرده است، ولی زنی که قابلة او بوده شهادت داده است که طفل زنده بدنیا آمد و جیغی کشید و بعد مرد، فرمود: بر امام است که  $\frac{1}{4}$  میراث غلام یعنی طفل مرده را به آن زن یعنی مادر بدهد.

٣٣١٧ - در روایت دیگر گوید: اگر دو زن شهادت دهنند نصف می‌برد و

الميراث وإن كُنَّ ثلَاثَ نِسَوَةً جازَتْ شَهادَتُهُنَّ فِي ثَلَاثَةِ أَرْبَاعِ المِيراثِ، وَإِنْ كُنَّ أَرْبَعًا جازَتْ شَهادَتُهُنَّ فِي الْمِيراثِ كُلِّهِ».

#### \* (باب الحُكْمِ بشهادة الواحدِ وَيَمِينِ المُدَعِّي) \*

٣٣١٨ - «قَضَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِشَهادَةِ شَاهِيدٍ وَيَمِينِ المُدَعِّيِّ، وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نَزَّلَ عَلَيَّ جَبْرِيلٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحُكْمِ بِشَهادَةِ شَاهِيدٍ وَيَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ، وَحَكَمَ بِهِ أَمِيزَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْعَرَاقِ».

٣٣١٩ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَأَجْزَنَا شَهادَةَ الرَّجُلِ إِذَا عُلِمَ مِثْلُهِ تَحِيرٌ مَعَ يَمِينِ الْخَصِيمِ فِي حُقُوقِ النَّاسِ، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرُوتَةِ الْهِلَالِ فَلَا».

اگر سه زن  $\frac{3}{4}$  و اگر چهارتن بودند همه میراث مادر را می برد.

#### \* (جائیکه حکم به شهادت یک شاهد) \*

وسوگندمداعی ثابت می شود

٣٣١٨ - رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حکم کرد به شهادت یک شاهد و سوگند صاحب حق و مدعی، و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد به این دستور که حکم کنم به شهادت یک شاهد و سوگند یاد کردن صاحب حق و مدعی، و امیر المؤمنین هم در عراق همینطور حکم می فرمود.

٣٣١٩ - حسن بن محبوب از علاء از محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر امر قضا و حکومت در دست ما می بود ما شهادت یک مرد را در صورتیکه بخوبی شناخته شده بود با قسم طرف مقابل در حقوق مردم تنفيذ می کردیم، اما آنچه که مربوط به حقوق خدا است مانند رؤیت هلال، نه.

**\* (بابُ الْحُكْمِ بِشَهَادَةِ امْرَأَيْنِ وَيَمِينِ الْمُدَّعِي) \***

٣٣٢٠ - رَوَى مُنْصُورٌ بْنُ حَازِمٍ «أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِذَا شَهَدَ طَالِبُ الْحَقِّ امْرَأَيْنِ وَيَمِينَهُ فَهُوَ جَائِزٌ».

٣٣٢١ - وَ رَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ فِي الدِّينِ يَخْلِفُ بِاللَّهِ إِنَّ حَقَّهُ لَحَقٌّ».

**\* (بابُ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ بِالْعِلْمِ دُونَ الإِشَادَةِ) \***

٣٣٢٢ - رَوَى العَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَتَشَهَّدُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ ثُمَّ يُدْعَى إِلَى الشَّهَادَةِ، قَالَ: إِنْ شَاءَ شَهِيدٌ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَشَهِدْ».

**\* (جائِیکه به شهادت دوزن و قسم مدعی می توان حکم کرد) \***

٣٣٢٠ - منصور بن حازم گوید: امام هفتم عليه السلام فرمود: هرگاه دوزن برای صاحب حقی شهادت دادند و خود صاحب حق هم سوگند یاد کرد می توان حکم کرد.

٣٣٢١ - حماد از حلبی از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ شهادت زنان را با سوگند طالب دین که به خدا سوگند یاد کند که حق از آن منست واقعاً می پذیرفت.

**\* (حکم شهادت دادن کسی که آگاهی به موضوع دارد) \***

**\* (ولی شاهد گرفته نشده است) \***

٣٣٢٢ - علاء از محمد بن مسلم از علیه السلام روایت کرده است که پرسیدم مردی در هنگام محاسبه دو نفر حاضر بوده است آنگاه او را به شهادت خوانده اند چه کند؟ حضرت فرمود: اگر خواست شهادت دهد و اگر نخواست ندهد (چون او را شاهد نگرفته بودند و البته در صورت اداء شهادت باید که به حق شهادت

۳۳۲۳ - وَرَوْيَ ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ أَخْمَدَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْهُدُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ ثُمَّ يُدْعَى إِلَى الشَّهادَةِ قَالَ: يَشْهُدُ».»

۳۳۲۴ - وَرَوْيَ عَلِيُّ بْنُ أَخْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبا الْحَسِنِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ظَهَرَتْ أُمْرَأَتُهُ مِنْ حَيْضِهَا قَالَ: فَلَانَهُ طَالِقٌ وَقَوْمٌ يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ أَشْهَدُوا أَيْقَعُ الطَّلاقُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ هَذِهِ شَهادَةٌ أَفْتَشُ عَنْهَا مُعَلَّقَةً».»

قال مصطفى هذا الكتاب - رحمة الله -: معني هذا الخبر الذي تعلم  
الخيار فيه إلى الشاهد بحساب الرجلين هو إذا كان على ذلك الحق غيره من  
الشهدود، فمتى علم أن صاحب الحق مظلوم ولا يخفي حقه إلا بشهادته وجبت عليه  
إقامتها ولم يحل له كتمانها.

دهد و آنچه را که شنیده بازگوید و چیزی را کتمان نکند).

۳۳۲۳ - ابن فضال از احمد بن یزید، از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

روایت کرده است که مردی شاهد حساب دونفر بوده اکنون او را برای شهادت  
خوانده اند فرمود: می تواند شهادت بدهد.

۳۳۲۴ - علی بن احمد اشیم گوید از امام هفتم یا هشتم علیهم السلام سؤال  
کردم مردی زنش از حیض پاک شد در حضور جماعتی گفت: فلانه (زنش) طلاق، و  
مردم هم کلامش را شنیدند، اما او نگفته بود شاهد باشد آیا طلاق واقع شده است یا  
خیر؟ فرمود: آری، این خود شهادت است آیا زن را بدون خرجی و نفقه رها کند و زن  
هم نتواند پس از عده شوهر دیگر اختیار کند و معلق باشد. مؤلف گوید: معنی آن خبر  
که فرمود شاهدان در صورت عدم إشهاد اختيار دارند شهادت بدھند یا ندھند اینست  
که گاهی شاهد دیگری برای اثبات حق مظلوم وجود دارد به نحوی که برای اثبات  
حق نیازی به شهادت آنها نیست دراین صورت می توانند در مجلس قاضی حاضر نشونند  
اما زمانی که حق مظلومی به سبب شهادت ندادند آنها از بین بروند حق کتمان شهادت  
را نخواهند داشت.

۳۳۲۵ - فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ؟الْعِلْمُ شَهَادَةٌ إِذَا كَانَ صَاحِبُهُ

مَظْلُومًا».

\* (باب الامتناع من الشهادة وما جاء في إقامتها وتأكيدها وكتمانها) \*

۳۳۲۶ - رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَّلِ قَالَ: قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«لَا يَتَبَغِي لِلَّذِي يُدْعَى إِلَى شَهَادَةٍ أَنْ يَتَقَاعِسَ عَنْهَا».

۳۳۲۷ - وَرَوَى هِشَامٌ بْنُ سَالِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي قَوْلِ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» قَالَ: قَبْلَ الشَّهَادَةِ، وَفِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«وَمَنْ يَكْتُنُهَا فَإِنَّهُ آتَيْتُ قَلْبَهُ» قَالَ: بَعْدَ الشَّهَادَةِ».

۳۳۲۵ - امام صادق عليه السلام فرموده: خود علم، شهادت است در جایی

که صاحب حق مظلوم واقع می شود.

(معنیش اینست که اگر شخصی ناظر باشد که فلانی متاعی به شخصی داد و یا پولی در اختیار او گذاشت یا چیزی به او فروخت اما آنها او را شاهد نگرفتند و حالا به شهادت او نیاز پیدا شده باشد این شخص در صورتیکه بداند اگر شهادت ندهد حق طرف ضایع می شود واجب است شهادت دهد و اگر کتمان کند حرام است).

\* (خودداری از دادن شهادت و آنچه) \*

\* (راجع به اقامه و کتمان آن آمده است) \*

۳۳۲۶ - محمد بن فضیل از امام هفتم عليه السلام روایت کرده که فرمود:

سزاوار نیست کسی را که برای شهادت می طلبند کوتاهی کند و حاضر نشود و آن را به تعویق اندازد.

۳۳۲۷ - هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که در این آیه

شریفه: «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» (بقره: ۲۸۲) مراد قبل از شهادت است یعنی اگر کسی را دعوت کنند که بیا شاهد باش ما می خواهیم فلان معامله را انجام دهیم آن شخص نباید خودداری کند و از آن سرباز زند. و در آیه «وَمَنْ يَكْتُنُهَا فَإِنَّهُ آتَيْتُ قَلْبَهُ» (بقره: ۲۸۳) فرمود: مراد بعد از شهادت است (یعنی پس از آنکه شاهد آن بود

۳۳۲۸ - وَرَوْيَ عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَلْتُ لَهُ: «يَكُونُ لِلرَّجُلِ مِنْ إِخْرَانِي عِنْدِي الشَّهَادَةُ لَيْسَ كُلُّهُ  
تُجَيِّزُهَا الْفُضْلَةُ عِنْدَنَا، قَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا حَقٌّ فَصَحَّحْهَا بِكُلِّ وَجْهٍ حَتَّى يَصِحَّ لَهُ  
حَقًّا».

۳۳۲۹ - وَرَوْيَ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللهِ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَتَمَ الشَّهَادَةَ أَوْ شَهَدَ بِهَا لِنَهْدِرَ بِهَا دَمَ امْرِيِّ مُسْلِمٍ أَوْ لِتُشْوِيَ  
مَالَ امْرِيِّ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْجَهَهُ ظُلْمَةً مَّدَ الْبَصَرِ وَفِي وَجْهِهِ كَذُوْجُ تَغْرِيفَةٍ  
الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسْبِهِ، وَقَنْ شَهَدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْسِنَ بِهَا مَالَ امْرِيِّ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ

در موقع شهادت دادن نزد حاکم، حق ندارد نیت کتمان کند که دراینصورت دل او  
گناهکار خواهد بود تا چه رسد به کتمان در عمل).

۳۳۲۸ - عثمان بن عیسی از پاره‌ای اصحاب یعنی شیعیان از امام صادق

علیه السلام روایت کرده که از حضرت پرسیدم پیش من از یکی از برادرانم شهادتی  
است و آن نوعی است که اگر نزد قاضی اینها شهادت دهم نپذیرد، چه کنم؟ حضرت  
فرمود: اگر حق است به هر وجهی که قاضی می‌پذیرد می‌توانی شهادت دهی.

شرح: «مراد اینست که مثلاً مردی وجهی به زنی داده و آن را عقد انقطاعی

نموده و مدت هم معین است، این مرد نیز شاهد قضیه بوده، بعد زن نکول کرده إذعا  
وجه مزبور را می‌کند و قصاصات عامه عقد انقطاعی را باطل می‌دانند و حرام، لذا اگر  
اظهار کند من شاهد متعه بودم پذیرفته نیست بلکه مضر هم هست لذا می‌تواند به  
عنوان نکاح شهادت دهد».

۳۳۲۹ - جابر جعف از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «هُرَّ كُسْ شَهَادَتْ رَا كَتْمَانْ كَنْدْ يَا بِهِ دَرْوغْ  
شَهَادَتْ دَهْدْ تَا خُونْ شَخْصْ مُسْلِمَانِي رَا پَأْيَالْ كَنْدْ يَا مَالْ مُسْلِمَانِي رَا تَلْفْ غَایدْ رُوزْ  
رَسْتَاخِيزْ بِهِ مُحْسِرْ آيَدْ بِا رویی سیاه که ظلمت سیاهی آن تا چشم کار می‌کند کشیده  
شده است. و در رویش خراش وزخی باشد و همه مردم صحرای محسراً اورا به اسم و

الْقِيَامَةَ وَلِوَجْهِهِ نُورٌ مَّدَّ الْبَصَرَ تَعْرِفُهُ الْخَلائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسْبِهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو حِفْظٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَأَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ».

٣٣٣٠ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ

آثِمٌ قَلْبُهُ» قَالَ: كَافِرٌ قَلْبُهُ».

#### \* (باب شهادة الرُّور وما جاءَ فيها) \*

٣٣٣١ - رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي شَهادَةِ الرُّورِ قَالَ: «إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعِينِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضَيَّقَ بِقَدْرِ مَا أَنْتَفَتْ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ».

٣٣٣٢ - وَرَوَى سَمَاعَةً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «شُهُودُ الرُّورِ

يُخَلِّدُونَ حَدَّاً وَيَسِّرُونَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ، وَيُطَافِ بِهِمْ حَتَّى يُعْرَفُوا وَلَا يَمُوْدُوا،

رسم بشناسند، و هر کس شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی احیا شود و از نابودی  
برهه روی قیامت وارد شود در حالیکه نوری از رویش تا جاییکه چشم می بیند پرتو  
افکنده است و مردم محشر او را بنام و نسب بشناسند. آنگاه امام باقر علیه السلام  
فرمود: آیا نمی بینی که خداوند عزوجل می فرماید: «وَأَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ» برای خدا  
اقامة شهادت کنید. (طلاق: ۲).

٣٣٣٠ - و نیز فرمود که «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ٢٨٣)

معنایش اینست که هر کس کتمان شهادت کند قلبًا کافر است.

#### \* (باب شهادت دادن به دروغ و آنچه دراین باره آمده است) \*

٣٣٣١ - محمد بن ابی عمیر از جمیل بن دراج، از امام صادق علیه السلام در مورد

شهادت دروغ پرسید که اگر کسی بدروغ شهادتی دهد که مال یا حق کسی ضایع شود چه کند؟ حضرت فرمود: اگر مال به عینه موجود است باید بصاحبش بازگرداند و اگر مقداری از آن تلف شده آنچه را که از میان رفته است باید از عهده ضمانش برآید یعنی هر چه موجود است پس دهد و هر چه مفقود گشته، تاوان دهد.

٣٣٣٢ - سمعاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شاهدان

قال: قُلْتُ: فَإِنْ تَابُوا وَأَصْلَحُوا أُقْبِلُ شَهادَتُهُمْ بَعْدُ؟ فَقَالَ: إِذَا تَابُوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَقَبِيلَتْ شَهادَتُهُمْ بَعْدُ».

٣٣٣٣ - و «كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَخْدَى شَاهِدًا زُورٍ فَإِنْ كَانَ غَرِيبًا بَعْثَ بِهِ إِلَى حَيَّهِ، وَإِنْ كَانَ سُوْقِيًّا بَعْثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ ثُمَّ يُطِيفُ بِهِ، ثُمَّ يَخْبِسُهُ أَيَّامًا، ثُمَّ يُخْلِي سَبِيلَهُ».

٣٣٣٤ - و رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةِ شَهِيدَتْهَا شَاهِدَانِ بِأَنَّ زَوْجَهَا ماتَ فَتَرَوَجَتْ، ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ، قَالَ: لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحْلَى مِنْ فَرِزِهَا الْآخِرُ، وَيُضْرِبُ الشَّاهِدَانِ الْحَدَّ وَيَصْسَنِي الْمَهْرَ بِمَا غَرَّ الرَّجُلَ، ثُمَّ تَعْتَدُ وَتَرْجُعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ».

به دروغ باید تازیانه خورند اما تعداد و مقدار آن معین نیست و اختیارش با حاکم شرع و امام است، و نیز باید آنها را در مجتمع عمومی بگردانند که مردم ایشان را به این عمل رشت بشناسند تا موجب شود دیگر شهادت بدروغ ندهند، گوید: پرسیدم اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند آیا شهادتشان در موارد بعد از توبه و اصلاح مقبول است؟ فرمود: اگر توبه کردند خداوند هم بر ایشان ببخشاید، و شهادتشان پس از آن پذیرفته است.

٣٣٣٣ - و امیر المؤمنین علیه السلام هرگاه شاهید دروغگویی را دستگیر می کرد اگر غریب بود او را به محلش می فرستاد و اگر بازاری بود به بازار، آنوقت دستور می فرمود که او را بگردانند و معروف کنند به عملش، سپس چندروز بزندان می افکندو بعد رهایش می کرد.

٣٣٣٤ - ابراهیم بن عبدالحمید از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که درباره زن شوهرداری که دو تن نزد او شهادت دادند که شوهرش از دنیا رفته است و اونیز بنا بر شهادت آنها (پس از عذله وفات) شوهر کرد و بعد از مدتی شوهر اول پیدا شد، فرمود: مهرش را از شوهر دوم به سبب استفاده ای که از تمتع وی برده طلبکار است، دو تن شاهد نیز باید حد بخورند و مقدار مهر را به شوهر دوم مدیونند که

٣٣٣٥ - وَرَوْيَ الحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ؛ وَأَبِي أَيُوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ

ابْنِ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ شَهَدا عَلَى رَجُلٍ غَائِبٍ عِنْدَ امْرَأَتِهِ بِأَنَّهُ ظَلَمَهَا، فَاعْتَدَتِ الْمَرْأَةُ وَتَرَوَّجَتْ، ثُمَّ إِنَّ الرَّوْجَ الْغَائِبَ قَدِيمٌ فَرَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يُظْلِفْهَا، وَأَكْذَبَ نَفْسَهُ أَحَدُ الشَّاهِدَيْنِ»، فَقَالَ: لَا سَبِيلٌ لِلْآخِرِ عَلَيْهَا، وَيُؤْخَذُ الصَّدَاقُ مِنَ الَّذِي شَهِدَ وَرَجَعَ فَيَرَدُ عَلَى الْآخِرِ وَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا، وَتَعْتَدُ مِنَ الْآخِرِ، وَلَا يَقْرُبُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى تَنْفَضِي عِدَّتُهَا».

٣٣٣٦ - وَرَوْيَ عَلَيْهِ بْنُ مَطْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ شُهُودَ الرُّؤُوفِ يُجَدِّدُونَ حَدَّاً لَيْسَ لَهُ وَقْتٌ، ذَلِكَ إِلَى الْإِمامِ، وَيُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرَفُهُمُ النَّاسُ، وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَقْبِلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَدًا»

باید بپردازند و زن هم عده (طلاق) نگه دارد و (بدون هیچ شرط) به شوهر اول بازگردد.

٣٣٣٥ - حسن بن محیوب از علاء و ابی ایوب از محمد بن مسلم روایت کرده اند

که حضرت باقر علیه السلام درباره زنی که شوهرش به سفر رفته بود و دو مرد نزد او شهادت داده بودند که همسرش او را طلاق غایبی داده است و زن نیز بر این تصور عده نگهداشته بعد شوهری اختیار کرد، پس از چندی شوهر غایب آمد و فکر می کرد که زن خویش را طلاق نگفته است، و یکی از دو شاهد هم خود را تکذیب می کرد و می گفت: من به دروغ شهادت داده ام، فرمود: شوهر دوم راهی برآورداد، و مهریه را باید آن که گفته است به دروغ شهادت دادم بپردازد و به شوهر دوم بدهد (در صورتی که پرداخته باشد و إلا باید به زن داد) و میان او و شوهر ثانی جدائی انداخته شود (و زن عده نگهدارد) و مرد با او نزدیکی نکند تا عده اش منقضی شود.

٣٣٣٦ - علی بن مطر از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت

کرده که فرمود: گواهی دهنده کان بدروغ باید تازیانه خورند ولی حد معینی ندارد و بستگی به اختیار امام و حاکم شرع دارد هرقدر صلاح بداند، و باید آنها را گرد شهر طواف داد و بردم معرف کرد که آنان را بشناسند و شهادتشان را دیگران نپذیرند. و در

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»، قَلَّتْ: بِمَ تُعْرَفُ تَوْبَةً؟ قَالَ: يُكَدِّبُ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ حَيْثُ يُضْرِبُ، وَيَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَ فَإِنْ هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ فَشَّمَ ظَهَرَتْ تَوْبَةً».

٣٣٣٧ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ: «لَا يَنْقَصُ كَلَامُ شَاهِيدٍ زُورٍ

مِنْ بَيْنِ يَتَدِيِ الْحَاكِمِ حَتَّى يَتَبَرَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ التَّارِخِ، وَكَذَلِكَ مَنْ كَتَمَ الشَّهَادَةَ».

٣٣٣٨ - وَرَوَى صَالِحُ بْنُ مَيْمَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا مِنْ

رَجُلٍ يَشْهُدُ شَهَادَةَ زُورٍ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ لِيَقْطُعَ مَا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَكَانَةً صَكَّاءً إِلَى التَّارِخِ».

٣٣٣٩ - وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ ذَرَاجٍ، عَمِّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا «فِي الشُّهُودِ إِذَا

شَهَدُوا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ رَجَعُوا عَنْ شَهَادَتِهِمْ وَقَدْ فُضِّلَ عَلَى الرَّجُلِ ضَمِّنُوا مَا شَهَدُوا بِهِ وَغَرَّمُوا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قُضِيَّ طَرِحَتْ شَهَادَتُهُمْ وَلَمْ يُغَرِّمُ الشُّهُودُ شَيْئًا».

مورد توبه، حکم خداوند را که فرموده است: «لَا تَقْبِلُوا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» (نور: ٤) پرسیدم فرمود: توبه اش به این ظاهر می شود که خود را در حضور مردم همانجا که تازیانه می خورد تکذیب کند، و از کرده خود از خداوند طلب آمرزش نماید و استغفار کند، اگر چنین کاری را کرد در این وقت، توبه اش پذیرفته است.

٣٣٣٧ - و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ فرمود: کلام آنکه در حضور حاکم

بدروغ شهادت می دهد تمام نشده که جایگاهش در دوزخ معین می گردد، و هیچین است وضع آنکه کتمان شهادت می کند.

٣٣٣٨ - صالح بن میثم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ

شخصی نیست که علیه مسلمانی برای بردن مال و ثروتش شهادت بدروغ بددهد جز آنکه خداوند گذرنامه دوزخ او را صادر کرده، خروجی می زند.

٣٣٣٩ - جمیل بن دراج از یکی از اصحاب ابا قرقیز ایام ابا قرقیز یا امام صادق

علیهم السلام روایت کرده در مورد گواهانی که بر علیه شخصی شهادت دهند و سپس

\* (بَابُ بُطْلَانِ حَقِّ الْمُدَعِيِّ بِالْتَّحْلِيفِ وَإِنْ كَانَ لَهُ بَيْهُ)

٣٣٤٠—روى عبد الله بن أبي يعقوب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا رضي صاحب الحق بيمين المذكورة لحقه فاستخلفه فحلف أن لا حق له قبله ذهب إلى يمين بحق المدعى ولا دعوى له، قلت: وإن كانت له بيته عادلة؟ قال: نعم وإن أقام بعد ما استخلفه بالله خمسين قسماً ما كان له حق، فإن البيهين قد أبطلت كل ما أدعاه قوله مما قد استخلفه عليه».

از شهادتشان برگردند. اگر امام حکم را بر ضرر آن مرد صادر کرده باشد شاهدان ضامن آنچه شهادت داده اند می باشند و باید غرامت دهنند، و اگر امام حکم صادر نکرده باشد شهادتشان خوب بخود باطل و غرامتی نمی پردازند.

\* (باطل شدن حق مدعی اگر)

\* (تقاضای قسم کند از مدعی عليه)

٣٣٤٠—عبد الله بن أبي يعقوب از امام صادق عليه السلام روایت کرده که اگر صاحب حق به سوگند منکر راضی گشت و منکر قسم یاد کرد که وی بر او حقی ندارد، این سوگند حق مدعی را باطل می کند و دیگر نمی تواند مطالبه حق نماید. گوید: پرسیدم اگر دارای بيته عادله (شاهد عادل) بود چطور؟ فرمود: آری، اگر چه پس از آنکه او را قسم داد و مدعی عليه قسم یاد کرد که فلا فی حق بر من ندارد، جماعت بسیاری قسم خورند و یا شهادت دهنند که وی حق دارد، دیگر حق مطالبه ساقط شده و همان قسم دادن اول، حق ادعایش را باطل ساخته است.

شرح: «درصورتیکه مدعی حاضر شود که مدعی عليه سوگند به براءت ذمه خود یاد کند و سوگند بخورد چند فایده بر این قسم مترب می شود: ۱—خصوصت و دعوی دیگر محل ندارد اما ذمه طرف اگر واقعاً بدھکار باشد بری نخواهد شد بلکه واجب است فيما بيته و بيته الله خود را بهصورت از بدھی خلاص نماید. ۲—اما مدعی اگر بيته ندارد حقش بگردن مدعی عليه تا قیامت باقی است اما نمی تواند مطالبه نماید و یا از اموالش تقاضا کند و یا محکمه را در جای دیگر از سرگیرد و اگر چنین

۳۳۴۱— قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ حَلَقَ لَكُمْ بِاللهِ عَلَىٰ حَقًّا فَصَدَّ قُوَّةً، وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللهِ فَأَغْظُوهُ، ذَهَبَتِ الْيَمِينُ بِذَهَبِيَ الْمَدْعِيِّ وَلَا دُعْوَىٰ لَهُ». قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله: متى جاء الرجل الذي يخلف على حقٍّ تائياً وحمل ما عليه مع ما زيق فيه فعل صاحب الحق أن يأخذ منه رأس المال ونصف الربح ويرد عليه نصف الربح لأن هذا رجلٌ تائب، روى ذلك بشمع أبوسيار عن أبي عبد الله عليه السلام وسادُوكُ الحديث بلفظه في هذا الكتاب في باب الوديعة إن شاء الله تعالى.

کند اذایش قابل رسیدگی در محاکم نیست، اما اگر پس از تخلیف و سوگند دادن طرف مقابل، اقامه بیته در مورد دعوایش کند، مسأله اختلاف است مشهور گویند در این صورت هم دعوایش قابل رسیدگی نیست چون یا باید از ابتدا به قسم دادن طرف حاضر نمی شد و اگر شد بدست خود حق خویش را ضایع کرده است چنانکه از پاره‌ای روایات استفاده می شود، و البته بعضی از فقهاء هم مانند شیخ مفید گفته اند در صورت پیدا کردن بیته می تواند دعوی را از سرگرد و حق او باقی است».

۳۳۴۱— رسول خدا صلی الله عليه وآله فرمود: هر کس برای شما به لفظ جلاله قسم یاد کرد بر حقی، تصدیقش کنید، و هر کس از شما چیزی طلبید با سوگند بخدا، به او بخشش کنید، قسم دادن، دعوی مدعی را زائل می کند و دعوائی باقی نمی گذارد.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: هرگاه کسی حق کسی را به قسم دروغ ضایع کرده باشد بعد توبه کرده و مال را با منافعی که داشته است بازگرداند بر صاحب حق است که رأس المال را یعنی اصل مال را با نیمی از منافعش ازوی بستاند و بقیه را به او ببخشد زیرا که این مرد توبه کرده است و این خبر را مسمع بن عبد الملک ابوسیار از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که ما در باب ودیعه آن خبر را به تمام لفظ خواهیم آورد— إن شاء الله.

### باب

\* (الْحُكْمِ يَرْدَ الْيَمِينِ وَبُطْلَانِ الْحَقِّ بِالْسُّكُولِ) \*

٣٣٤٢ - رَوَى أَبَانُ، عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَفَامَ

الْمُدَعِّي الْبَيْتَةَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ يَمِينٌ، وَإِنْ لَمْ يُقْمِ الْبَيْتَةَ فَرَدَ عَلَيْهِ الَّذِي أُدْعَى عَلَيْهِ  
الْيَمِينَ فَأَبَى فَلَا حَقَّ لَهُ».

\* (بَابُ الْحُكْمِ بِالْيَمِينِ عَلَى الْمُدَعِّي عَلَى) \*

\* (الْمَيْتُ حَقًا بَعْدَ إِقَامَةِ الْبَيْتَةِ) \*

٣٣٤٣ - رُوِيَ عَنْ يَاسِينِ الصَّرِيرِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

«قُلْتُ لِشَيْخٍ - يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - أَخْبَرْنِي عَنِ الرَّجُلِ يَدْعُ  
بِكَلِّ الرَّجُلِ الْحَقَّ فَلَا يَكُونُ لَهُ بَيْتَةٌ بِمَا لِي، قَالَ: فَيَمِينُ الْمُدَعِّي عَلَيْهِ، إِنْ حَافَ فَلَا  
حَقَّ لَهُ وَإِنْ رَدَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَعِّي فَلَمْ يَحْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ، فَإِنْ كَانَ الْمَطلُوبُ بِالْحَقِّ

\* (حُكْمُ رَدِّ قَسْمٍ وَبُطْلَانُ حَقٍّ بَانِكُولَ آن) \*

٣٣٤٢ - ابَانُ، از جَمِيل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هرگاه مدعی اقامه بینه کند دیگر براو واجب نیست که قسم بخورد و امّا اگر اقامه بینه  
نکند، و مدعی علیه بگوید: قسم بخور که من بر تو فلان حق را دارم و مدعی نکول  
کند و حاضر به قسم نشود دیگر حق مطالبه ندارد.

شرح: «جميل» در سند حدیث علی الظاهر تصحیف «رجل» است.

\* (جَائِيَ كَهْ بَايِدَ بَعْدَ اِقامَةِ بَيْنَهُ مَدْعِيَ رَاقِسْ هَمْ دَاد) \*

٣٣٤٣ - یاسین ضریر از عبد الرحمن بن أبي عبدالله روایت کرده گوید: به امام

موسی بن جعفر علیه السلام گفت: برای من توضیح دهید که اگر مردی ادعای مالی  
علیه دیگری داشت ولی دلیل و شاهد نداشت چه کند؟ فرمود: یعنی مدعی بر  
مدعی علیه لازم و ثابت است و باید قسم دهد، پس اگر مدعی علیه حاضر شد و قسم  
یاد کرد هیچ حقی آن شخص (مدعی) بر او ندارد و دیگر مدعی حق مطالبه اش ساقط  
می شود، و اگر قسم را رد کرد و گفت: خود مدعی قسم یاد کند و مدعی حاضر به  
قسم نشد باز حقی بر مدعی علیه ندارد، و اگر مدعی علیه از دنیا رفته باشد و اقامه بینه

قَدْمَاتٍ وَأَوْيَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ قَتَلَى الْمُدَّعِي الْيَمِينَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ مَاتَ فَلَانْ وَأَنَّ حَقَّهُ لَعَلَيْهِ، فَإِنْ حَلَفَ وَإِلَّا فَلَا حَقَّ لَهُ لِأَنَّا لَانْدَرِي لَعَلَةَ قَدْ أَوْفَاهُ بَيْتَةَ لَا نَعْلَمُ مَوْضِعَهُمْ أَوْ يَتَبَرَّ بَيْتَةَ قَبْلَ الْمَوْتِ، فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ عَلَيْهِ الْيَمِينُ مَعَ الْبَيْتَةِ، وَإِنَّ ادَّعِيَ بِلَا بَيْتَةٍ فَلَا حَقَّ لَهُ لِأَنَّ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ لَيْسَ بِحَيٍّ، وَلَوْ كَانَ حَيًّا لِأَلْزَمِ الْيَمِينَ أَوِ الْحَقَّ أَوْ يَرُدُّ الْيَمِينَ، فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَتَبَرَّ لَهُ حَقُّهُ».

\* (باب حُكْمِ الْمُدَّعِيَيْنِ فِي حَقٍّ يُقْيِيمُ كُلُّهُ)\*

\* (وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْتَةُ عَلَى اللَّهِ لَهُ)\*

٤- ٣٣٤- رَوَى شَعِيبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ

ذَكَرَ أَنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَتَاهُ قَوْمٌ يَخْتَصِمُونَ فِي بَعْلَةٍ فَقَاتَمَ الْبَيْتَةَ لِهُولَاءِ أَنَّهُمْ أَنْتَجُوهُا عَلَى مِذْوَدِهِمْ لَمْ يَبِعُوا وَلَمْ يَهْبُوا، وَقَاتَمَ الْبَيْتَةَ لِهُولَاءِ أَنَّهُمْ أَنْتَجُوهُا عَلَى

۴- .

علیه او شده باشد پس بر مدعی است که قسم یاد کند «بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» فلان کس از دنیا رفت و فلان مقدار به من بدھکار بود، اگر حاضر شد به چنین قسمی، حق او ثابت شده است و إلا حقی بر میت خواهد داشت، زیرا امکان دارد بر ما معلوم نشده باشد و متوفی بر علیه مدعی بیته ای داشته و ایفا کرده و سپس از دنیا رفته است و یا بدون بیته بوده و از دنیا رفته است، و از این جهت گوئیم که مدعی باید قسم یاد کند که حقش بر عهده اوباق است، و اگر مدعی حاضر به سوگند علیه میت نشد پس اذاعایش فایده ای ندارد و حقی بر او ندارد، زیرا مدعی علیه زنده نیست و اگر زنده می بود یا وادر به سوگند می شد یا حق را می پذیرفت یا میین را رد می کرد به مدعی، و او را قسم می داد و چون امکان هیچ یک از این سه نیست، از این رو حق مدعی ثابت نمی شود.

\* (حُكْمِ دُوْخَاصِمِ كَهْ هَرْ دُوْ اقَامَهْ بَيْنَهُ عَلَيْهِ دِيْگَرِي مَيْ كَنَنْد)\*

٤- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: جماعتی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و اقامه دعوی کردند بر چهار پائی و گفتند: که این در طولیله ما کره کشی شده است و نه فروخته ایم و نه بخشیده ایم، و جمع دیگر گفتند در

مِذْوَدِهِمْ لَمْ يَبِعُوا وَلَمْ يَهْبُوا، فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَا لِأَكْثَرِهِمْ بَيْتَهُ وَاسْتَحْلَفُهُمْ».

٣٣٤٥— قال أبو بصير: «وَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي

الْقَوْمَ فَيَدْعُهُ دَارًا فِي أَيْدِيهِمْ وَيَقِيمُ الْبَيْتَهُ وَيَقِيمُ الْذِي فِي يَدِهِ الدَّارُ الْبَيْتَهُ أَنَّهَا وَرِثَهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ أَمْرُهَا، فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ بَيْتَهُ يُسْتَحْلَفُ وَتُدْفَعُ إِلَيْهِ».

قال مصنف هذا الكتاب — رَحِمَهُ اللَّهُ — لَوْقَالَ الْذِي فِي يَدِهِ الدَّارِ: إِنَّهَا لِي

وَهِيَ مُلْكِي وَأَقَامَ عَلَى ذَلِكَ بَيْتَهُ، وَأَقَامَ الْمُدَّعِي عَلَى دَعْوَاهُ بَيْتَهُ كَانَ الْعَقْ أَنْ

يُخْكِمُ بِهَا لِلْمُدَّعِي لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَوْجَبَ الْبَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّعِي وَلَمْ يُوجِبْهَا

عَلَى الْمُدَّعِي عَلَيْهِ، وَلَكِنْ هَذَا الْمُدَّعِي عَلَيْهِ ذَكَرَ أَنَّهُ وَرِثَهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَا يَدْرِي

كَيْفَ أَمْرُهَا فَلِهَا أَوْجَبَ الْحُكْمَ بِاسْتِخْلَافِ أَكْثَرِهِمْ بَيْتَهُ وَدَفَعَ الدَّارِ إِلَيْهِ.

وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَذْعَى عَلَى رَجُلٍ عِقَارًا أَوْ حَيَوانًا أَوْ عَيْرَةً وَأَقَامَ شَاهِدَيْنَ وَأَقَامَ

طويلة ما حامله شده است و نه آن را فروخته ایم و نه بخشیده ایم و هر دو اثبات بیته کردند و امام عليه السلام آنان که شاهدان بیشتر بود قسم داد و حکم را بر له آنان صادر فرمود.

٣٣٤٥— أبو بصير گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بر قومی

وارد می شود و ادعای می کند که این خانه معین از آن منست و اقامه بیته نیز می نماید و

متصرف هم شاهد می آورد که این خانه متعلق به پدر من بوده و بن ارش رسیده است

و نمی دانم که در اصل حقیقت امر چه بوده است؟ حضرت فرمود: آن کس را که

شاهدش بیشتر است قسم دهنده و چنانچه حاضر شد قسم دهد، خانه از آن اوست.

مؤلف این کتاب — خداوند او را رحمت کناد — گوید: اگر متصرف گوید

خانه از آن منست و من مالک آنم و اقامه بیته نیز بکند و مدعی هم اقامه بیته نماید حکم

آنست که حق از آن مدعی است، زیرا خداوند اقامه بیته را بر مدعی واجب کرده

است نه بر مدعی عليه، لیکن مدعی عليه اقامه بیته کرده که از پدرش به ارش برده

است و حقیقت امر را نمی داند، از این جهت حکم شده آنکه شاهدانش بیشترند قسم

دهند، اگر حاضر به قسم شد و سوگند یاد کرد خانه را به او می دهند.

الَّذِي فِي يَدِهِ شَاهِدَيْنِ وَاسْتَوْى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ لِكَانَ الْحُكْمُ أَنْ يُخْرِجَ الشَّيْءَ مِنْ يَدِي مَالِكِهِ إِلَى الْمُدَعِّي لِأَنَّ الْبَيْنَةَ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الشَّيْءُ فِي يَدِي أَحَدٍ وَادْعَى فِيهِ الْخَصْمَانِ جَمِيعاً فَكُلُّ مَنْ أَقَامَ الْبَيْنَةَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ، فَإِنْ أَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيْنَةَ فَإِنَّ أَحَقَّ الْمُدَعِّيَيْنِ مَنْ عَدَلَ شَاهِدَاهُ، فَإِنْ اسْتَوْى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ فَأَكْثَرُهُمَا شُهُوداً يَعْلِفُ بِاللَّهِ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الشَّيْءُ – هَكُذا ذَكَرُهُ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ –.

#### \* (باب الحکم في جميع الدعاوي) \*

قالَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ : إِلَئَمْ يَأْبَى أَنَّ الْحُكْمَ فِي

و چنانچه مردی عليه دیگری ملکی یا حیوانی یا چیز دیگری را ادعا کند و دو شاهد آورد، و شخص متصرف نیز دو شاهد آورد که از آن خودش است و شهود هر دو طرف در عدالت یکسان باشند حکم آنست که مال را ز متصرف بگیرند و به مدعی بدنهند زیرا بینه بر عهده او بوده و او آورده است، و چنانچه در یه دهیچیک نبود و دو تن مدعی آن شدند پس هر کدام اقامه بینه کرد مال از آن اوست و او أحق است و اگر هر دو اقامه بینه کردند پس آنکه شاهدانش عادلترند حکم بنفع او باید کرد، و چنانچه شهود در عدالت مساوی بودند آنکه شاهدش بیشتر است و به خدا سوگند خورد که ما متعلق به اوست به او داده شود. پدرم رضی الله عنہ در رساله اش اینطور بن نوشته است.

شرح: «بنظر می رسد حاصل گفتار صدوق که از پدرش بازگو کرده این باشد که چون «الْبَيْنَةَ عَلَى الْمُدَعِّي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَر» قاعدة مسلم است پس باید اگر کسی علیه دیگری مالی را که وی متصرف است ادعا کند و بینه آورد حق را به او بدنهند مگر اینکه ذی الید اقامه بینه کند با ذکر سبب، و بدون ذکر سبب از او پذیرفته نیست».

#### \* (حكم مشترک در همه دعاوی) \*

مؤلف گوید: پدرم رضی الله عنہ در نامه اش به من نوشته: فرزند عزیزم

الدّعاعي كُلّها أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَعِّي وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَعِّي عَلَيْهِ، فَإِنْ نَكَلَ عَنِ  
الْيَمِينِ لَزِمَّةُ الْحَقُّ، فَإِنْ رَدَ الْمُدَعِّي عَلَيْهِ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَعِّي إِذَا تَمْ يَكُنْ لِلْمُدَعِّي  
شَاهِدًا فَلَمْ يَخْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ إِلَّا فِي الْحُدُودِ فَلَا يَمِينَ فِيهَا، وَفِي الدَّمِ فَإِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى  
الْمُدَعِّي عَلَيْهِ، وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَعِّي لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

#### \* (باب الشهادة على المرأة) \*

٣٣٤٦ - رُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ يَقْتَلِينَ، عَنْ أَبِي الْحَسِنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالشَّهادَةِ عَلَى إِثْرَارِ الْمَرْأَةِ وَلَيْسَتْ بِمُسْفِرَةٍ إِذَا عَرِفْتَ بِعَيْنِهَا أَوْ

بدان که حکم اساسی در همه دعواها آنست که بینه و شاهد و دلیل باید با مدعی باشد و قسم و سوگند با مدعی عليه، و اگر از سوگند خودداری کرد باید بحکمی که بنفع مدعی است تن دهد و آن را بپذیرد، و چنانچه مدعی عليه سوگند یاد کردن را به مدعی حواله کند و او هم دو شاهد (عادل) نداشته باشد و سوگند یاد نکند او نیز حق خود را از بین بُرده است، و این در همه دعاوی صادق است مگر در حدود، که سوگند نیست، و نیز در خون و قصاص که به عکس مدعی باید سوگند یاد کند و مدعی علیه باید اقامه بینه و شاهد نماید، و این برای آنست که خون مسلمانی هدر نرود.

شرح: «این کلام که مؤلف از پدرس نقل کرده درست مضمون یا مدلول خبریست که کلینی - رحمه الله - در کاف در حدیث موثق آورده که «إِنَّ اللَّهَ حَكَمَ فِي  
دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ». حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَعِّي  
وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَعِّي عَلَيْهِ، وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنْ ادْعَى عَلَيْهِ،  
وَالْيَمِينُ عَلَى مَنِ ادْعَى، لِكَيْنَلا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» یعنی: خداوند شما را در  
قصاص امر کرده به غیر آنچه که در اموال امر کرده است، در اموال دلیل با مدعی است و سوگند با منکر و در خون و قصاص قسم با مدعی است و دلیل با مدعی علیه تا  
اینکه خونی از مسلمانی هدر نرود».

#### \* (شهادت له و عليه زن) \*

٣٣٤٦ - علی بن یقطین از امام هفتم علیه السلام روایت کرده که فرمود:

يَخْرُجُ مِنْ عَرْفَهَا، – وَلَا يَجُوزُ عِنْدَهُمْ أَنْ يَشْهُدَ الشُّهُودُ عَلَى إِقْرَارِهَا دُونَ أَنْ شُفِّرَ فَيُنَظَّرَ إِلَيْهَا – ». ۳۳۴۷

وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفارُ – رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – إِلَى أَبِيهِ –

مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجْلِ أَرَادَ أَنْ يَشْهُدَ عَلَى امْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا بِمَخْرِمٍ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَشْهُدَ عَلَيْهَا مِنْ وَرَاءِ السَّرِيرِ وَيَسْمَعُ كَلَامَهَا إِذَا شَهَدَ عَدْلًا إِنَّهَا قُلْانَةٌ بَنْتُ قُلْانٍ الَّتِي تُشَهِّدُكَ وَهَذَا كَلَامُهَا، أَوْ لَا تَجُوزُ الشَّهَادَةُ عَلَيْهَا حَتَّى تَبُرُّ وَتُبْتَهَا بِعَيْنِهَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَسْتَقْبُ وَتَظْهَرُ لِلشُّهُودِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وَهَذَا التَّوْقِيْعُ عِنْدِي بِخَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

باکی نیست به شهادت دادن بر اقرار زن در حالیکه روی پوشیده ولی شناخته شده است، یا مردی که با او محرم است و او را می شناسد حضور داشته باشد و بداند که این همان زنی است که درباره اش شهادت داده می شود، ولی فقهاء عامه قول ندارند زنی که روی پوشیده است درباره اقرار ارش شهادت دهنده جز اینکه روی بگشاید و او را ببینند.

۳۳۴۷ - محمد بن حسن صفار - رضی الله عنہ - به امام عسکری علیہ السلام نوشت که: مردی می خواهد درباره زنی که به او محرم نیست شهادت دهد در حالیکه زن پوشیده و در پرده است، ولی کلامش را می شنود و دو تن شاهد عادل هم شهادت می دهنده که او دختر فلان کس است که اقرار می کند و این کلام خود اوست آیا شهادت بر اقرار ارش جایز است یا نه و باید روی خود را بگشاید تا با چشم او را شناسائی کند؟ امام علیہ السلام در جواب نوشت «نقابی افکند و با نقاب نزد شهود حاضر شود بیاری خداوند» و این توقيع (دستخط) که به خط مبارک امام می باشد اکنون نزد من موجود است.

شرح: «در صورتیکه تنها نقاب همراه با معرف باشد کمتر می توان تقلب کرد و کسی را به جای کسی دیگر معرف نمود ولی در صورت سترو چادر و عبايه با عدم حضور معرف تقلب زیادتر است».

\* (باب إبطال الشهادة على الجنيف والربا وخلاف السنة) \*

۳۳۴۸— روى إسماعيل بن مسليم، عن الصادق وعمر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام «أنه قال: تبطل الشهادة في الربا والجنيف، وإذا قال الشهود: إنما لا نعلم، تحل سببهم، وإذا علموا عذر لهم».

۳۳۴۹— وفي رواية عبد الله بن ميمون، عن الصادق وعمر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: «جاء رجل من الأنصار إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله أحب أن تشهد لي على تحملتها ابني، قال: مالك ولد سواه؟ قال: نعم، قال: فتحل عليهم كل ما تحمله؟ قال: لا، قال: فإنما تعيش الآنسباء لا تشهد على الجنف».

\* (بطلان شهادت در مورد جور وربا وخلاف شرع) \*

۳۳۴۸— اسماعيل بن مسلم، از حضرت صادق از پدرش عليهما السلام روایت کرده که فرمود: براسنی که شهادت در مورد ربا و وصیت به جور باطل است (مثلاً کسی وصیت کند فلان مقدار از ارث به فلان وارث کمتر بدھید، یا کسی شهادت دهد فلان مبلغ بابت فرع پول، فلانی به دیگری بدھکار است) و اگر شاهدان گفتند ما نمی دانیم که ربا است یا ستم در ارث یا وصیت است رهایشان کنید و اگر می دانستند که آن ربا و حرام یا ستم به وارث است باید تعزیر هم بشوند یعنی تازیانه بخورند.

۳۳۴۹— و در روایت عبدالله بن میمون قداح از امام صادق از پدرش عليهما السلام است که می فرماید: مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله عليه وآلہ آمد و عرض کرد می خواهم شاهد باشی که خلستانم را به فلان فرزندم بخشیدم، حضرت فرمود: آیا فرزندی غیر از او نداری؟ گفت: آری، حضرت فرمود: بهمه آنها همینطور خلستانی بخشیدی؟ گفت: نه، فرمود: ما سلسله پیغمبران به چنین ظلمی شاهد نمی شویم.

شرح: «از ظاهر روایت چنین برمی آید که شخص سائل در مقام تقسیم اموال

۳۳۵۰ - و فی رِوَايَةِ أَبِي الْحَسِينِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسْدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَشْهُدُ عَلَىٰ مَنْ يُطْلِقُ لِغَيْرِ السُّتْنَةِ».

#### \* (باب الشهادة على الشهادة) \*

۳۳۵۱ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا شَهَدَ رَجُلٌ عَلَىٰ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَإِنَّ شَهَادَتَهُ تُفْلِيْ وَهِيَ نِصْفُ شَهَادَةٍ وَإِنْ شَهَدَ رَجُلًا لِعَدْلَانِ عَدْلًا عَلَىٰ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَقَدْ ثَبَّتَ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ».

۳۳۵۲ - وَرَوِيَ غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْاً عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ لَا يُجِيرُ شَهَادَةَ رَجُلٍ عَلَىٰ شَهَادَةَ رَجُلٍ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَلَىٰ شَهَادَةِ رَجُلٍ».

خود در میان ورثه اش بوده است ولذا مقصود از کلام رسول خدا صلی الله عليه وآلہ اینست که چنین تقسیم کردن اموالی که موجب تبعیض میان فرزندان و ترجیح بی سبب برخی بر برخی دیگر می شود نارواست و ما طافه پیامبران بر چنین ظلمی شاهد نمی شویم».

۳۳۵۰ - و در روایت محمد بن جعفر اسدی است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: شاهد طلاق که برگیروجه سنت است نباشد. (مثلاً طلاق که در حال ناپاکی زن است یا بصورتی مخالف موازین شرع مقدس است).

#### \* (شهادت بر شهادت) \*

۳۳۵۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی بر شهادت مردی گواهی داد، گواهی او مورد قبول است و آن نصف شهادت خواهد بود و نیاز به گواه دیگری دارد تا یک شهادت محسوب شود، و اگر دو مرد عادل گواهی دادند که این مرد شهادت داد شهادت یک شاهد محسوب می شود و نیاز بشاهدی دیگر می باشد.

۳۳۵۲ - غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیهم السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام گواهی یک تن را بر شهادت دادن کسی نمی پذیرفت مگر اینکه دو تن گواهی می دادند که این مرد شهادت داده است.

٣٣٥٣ - وَرُوِيَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ شَهِيدٍ عَلَى شَهادَةِ رَجُلٍ فِي جَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَشْهُدْهُ قَالَ: تَجْزُؤُ شَهادَةُ أَغْدِلُهُمَا، وَإِنْ كَانَتْ عَدَالتُهُمَا وَاحِدَةً لَمْ تَجْزُؤْ شَهادَتُهُ».»

٣٣٥٤ - وَسَأَلَ صَفْوَانَ بْنَ يَعْيَى أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَشْهَدَ

أَجِيرَهُ عَلَى شَهادَةِ ثُمَّ فَارَقَهُ أَتَجْزُؤُ شَهادَتُهُ بَعْدَ أَنْ يَفْارِقَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فِيهِوْدِي أَشْهَدَ عَلَى شَهادَةِ ثُمَّ أَسْأَلَتْهُ أَتَجْزُؤُ شَهادَتُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».»

٣٣٥٥ - وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّمَيِّ وَالْعَبْدِ يُشَهِّدُانِ عَلَى شَهادَةِ ثُمَّ يُسْلِمُ الدَّمَيِّ وَيُعْتَقُ الْعَبْدُ أَتَجْزُؤُ شَهادَتُهُمَا عَلَى مَا كَانَا أَشْهِدَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا غَلِيمَ مِثْهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرٌ

٣٣٥٣ - عبد الله بن سنان از عبدالرحمن بن أبي عبد الله روایت کند که امام

صادق علیه السلام درباره مردی که شاهد بر شهادت مردی بوده و بدان شهادت داده است ولی آن مرد (کسی که بر شهادت او شهادت داده شده بود) آمده و گفته است: من او را شاهد نگرفته ام. فرمود: شهادت آن کس که عادلت است قبول می شود و اگر هر دو در عدالت یکسان بودند گواهیش (گواهی فرع) که شاهد بر شهادت است نافذ نیست.

مترجم گوید: مؤلف در این خبرین دو روایت جمع کرده خبر عبدالرحمن و خبر

ابن سنان و ظاهرآ «عبد الله بن سنان، عن عبدالرحمن» غلط است و صحیح آن «عبد الله بن سنان و عبدالرحمن» است.

٣٣٥٤ - صفوان بن یحیی از امام هفتم علیه السلام سؤال کرد درباره مردی که

اجیر خود را بر شهادت دیگری شاهد گرفت و سپس ازا او جدا شد و دیگر اجیر او نبود که آیا اکنون می تواند بر آن شهادت، گواهی دهد؟ فرمود: آری، گوید: عرض کردم مردی یهودی بر شهادتی گواه گرفته شد و بعد مسلمان شد آیا می تواند بر آن شهادت گواهی دهد؟ فرمود: آری.

شرح: «ظاهرآ خبر را مؤلف چنین که ما معنی کردیم دانسته است که در این

لْجَازَتْ شَهادَتُهُمَا».

**٣٣٥٦** – وَرَوِيَ غَياثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعُزُ شَهادَةَ عَلَى شَهادَةِ فِي حَدٍّ، وَلَا كَفَالَةً فِي حَدٍّ».

**٣٣٥٧** – وَرَوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الشَّهادَةِ عَلَى شَهادَةِ الرَّجُلِ وَهُوَ بِالْحَضْرَةِ فِي الْبَلَدِ، قَالَ: نَعَمْ وَلَوْ كَانَ خَلْفَ سَارِيَةٍ، وَيَجْعُزُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ لَا يُمْكِنُهُ أَنْ يُقْيِمَهَا لِعِلَّةٍ تَمْنَعُهُ مِنْ أَنْ يَخْضُرَ وَيُقْيِمَهَا، فَلَا بَأْسَ بِإِقْامَةِ الشَّهادَةِ عَلَى شَهادَتِهِ».

باب آورده است، ولی بنظرمی رسد که معنی صحیح خبر آن باشد که مردی اجیر خود را در امری و واقعه‌ای شاهد گرفت پس از گذشتن مدت اجاره که شخص، دیگر اجیر وی نمی‌باشد آیا می‌تواند آن واقعه را شهادت دهد، حضرت فرمود: آری».

**٣٣٥٥** – علاء از محمدبن مسلم روایت کرده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: در مورد شخصی ذمی (یعنی اهل کتاب که در پناه اسلام است) و بنده زرخربد که درباره شهادتی گواه گرفته می‌شوند سپس آن ذمی، مسلمان می‌شود و آن بنده آزاد می‌گردد، آیا اکنون شهادتشان همانطور که بود پابرجاست؟ فرمود: آری، مدامیکه از این دو، نیکی و خیر دیده شود شهادتشان پذیرفته خواهد بود.

**٣٣٥٦** – غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: گواهی بر شهادت در مورد حد شرعی و همچنین کفالت درمورد حد نافذ نیست.

**٣٣٥٧** – محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام سوال کرد که آیا می‌شود کسی بر شهادت کسی گواهی دهد درحالیکه شهادت دهنده خود در شهر حاضر است و می‌تواند در محکمه حضور پیدا کند؟ فرمود: جائز است اگرچه در پشت ستونی باشد و این در صورتیست که شاهد اصل امکان حضور در مجلس را به سبب علتی و یا مانعی نداشته باشد، در این صورت گواهی بر شهادت اشکالی ندارد.

٣٣٥٨ - وَرَوْيَ عَمْرُو بْنُ جُمِيعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «أَشْهِدُ عَلَى شَهَادَتِكَ مَنْ يَصْحِحُكَ، قَالُوا: أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَرِيدُ وَيَنْفَعُ؟!

قَالَ: لَا وَلَكِنْ مَنْ يَحْفَظُهَا عَلَيْكَ».

وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ عَلَى شَهَادَةِ عَلَى شَهَادَةِ.

#### \* (باب الاحتياط في إقامة الشهادة) \*

٣٣٥٩ - رُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ غُرَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا

تَشْهَدَنَّ عَلَى شَهَادَةِ حَتَّى تَعْرِفُهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَكَ».

٣٣٦٠ - وَرُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسِنِ الْمَاضِيِّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «يُشَهِّدُنِي هُوَ لِإِخْرَاجِي؟ قَالَ: نَعَمْ أَقِيمُ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَإِنْ خِفْتَ

٣٣٥٨ - عمرو بن جمیع از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده

که فرمود: کسی را که درست بتواند شهادت دهد گواه گیر، کسانی که در مجلس حاضر بودند پرسیدند چگونه گواه می تواند در شهادت تصرف کند و کم و زیاد نماید (جز اینکه بگوید من شهادت فلانی را گواهی می دهم کاری نمی تواند بکند) حضرت فرمود: مردم اینست که کسی را انتخاب کنی که فراموشکار نباشد و درست بذهن خود شهادت را بسپارد. وجایز نیست گواهی برشهادت به شهادت دیگری.

#### \* (احتیاط در اقامه شهادت) \*

٣٣٥٩ - علی بن غراب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

شهادت بر شهادتی مده مگر آنکه مانند کف دست خود بوضوح آن را بشناسی. و تا

درست از همه جهت اطلاع کافی در موضوعی نداری و مانند کف دست خود آشنا نیستی شهادت مده.

٣٣٦٠ - علی بن سوید گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم پاره ای

از این قوم (مخالفین ما در مذهب) علیه یکی از برادران امامی من مرا به شهادت

می طلبند آیا شهادت را ادا کنم؟ فرمود: آری، شهادت را اقامه نما حق اگر می ترسی

علی أخیک ضرراً».

قال مُصطفیٰ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ اللهِ - هَكَذَا وَجَدْتُهُ فِي نُسْخَتِي، وَوَجَدْتُ فِي غَيْرِ نُسْخَتِي «وَإِنْ خَفْتَ عَلَى أَخْيَكَ ضَرَرًا فَلَا» وَمَعْنَاهُمَا قَرِيبٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ لِكَافِرٍ عَلَى مُؤْمِنٍ حَقٌّ وَهُوَ مُوسِرٌ مَلِيٌّ يُهْوِي وَجَبَ إِقَامَةُ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ ضَرَرٌ بِتَقْصِيصٍ مِنْ مَالِهِ، وَمَتَى كَانَ الْمُؤْمِنُ مُغَسِّرًا وَعَلِمَ الشَّاهِدُ بِذَلِكَ فَلَا تَجُلُّ لَهُ إِقَامَةُ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ وَإِذْخَالُ الضَّرَرِ عَلَيْهِ يَأْنُ يُخْبِسَ أَوْ يُخْرَجَ عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ أَوْ يُخْرَجَ خَادِمَهُ عَنْ مُلْكِهِ، وَهَكَذَا لَا يَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُقْيِيمَ شَهَادَةً يُفْتَلُ بِهَا مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ وَمَتَى كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَيَسْجِبُ إِقَامَتُهَا عَلَيْهِ، فَإِنَّ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَلَا يُحَدِّثَ أَمَانَتَهُ الْأَضْدِيقَاءَ وَلَا يَكُنْ شَهَادَةُ الْأَعْدَاءِ.

- ٣٣٦١ - وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

که به ضرر برادر دینیت باشد.

مؤلف کتاب گوید: من این خبر را همینطور در نسخه خود دیدم اما در نسخه دیگر اینطور بود که: «اگر ترسیدی که به برادرت ضرری رسد پس شهادت مده. بعد گوید: معنای این دو لفظ نزدیک است، و آن اینست که هرگاه کافری بر مؤمنی حقی داشت و آن مؤمن مالدار و ثروتمند بود واجب است بدان شهادت دهی عليه او، حتی اگر به سبب نقصان مالش به او ضرر رسد، اما هرگاه مؤمن بدھکار، ندار و بی چیز بود و شاهد، فقر و نداری او را می دانست در اینصورت جایز نیست عليه او اقامه شهادت کند و ضرری به او رساند تا زندانی شود یا از خانه و کاشانه اش بیرون ش کند و یا خادمش را که غلام زرخیرید اوست از وی بستانند و همینطور جایز نیست بر مرد مسلمان که شهادت دهد بشهادت که مؤمنی بخاطر کافری کشته شود، و هر کجا غیر از این موارد شد واجب است عليه مؤمن شهادت دهد، زیرا در صفات مؤمن ذکر شده است که سر کسی را نزد دولستان فاش نسازد و حتی به نفع دشمنان اگر باشد کتمان شهادت نکند.

٣٣٦١ - عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردی

«رَجُلٌ يُشَهِّدُنِي عَلَى الشَّهادَةِ فَأَغْرِفُ حَطْبِي وَخَاتَمِي وَلَا أَذْكُرُ مِنَ الْبَاقِي قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا، فَقَالَ: إِذَا كَانَ صَاحِبُكَ يَقِنَّا وَمَعَكَ رَجُلٌ يَقِنَّا فَأَشْهَدُ لَهُ».

وَرُوِيَ أَنَّهُ لَا تَكُونُ الشَّهادَةُ إِلَّا يُعْلَمُ، مِنْ شَاءَ كَتَبَ كِتَابًا [١] وَنَقَشَ خَاتَمًا.

#### \* (باب شهادة الوصي للميت وعلمه ذين) \*

- ٣٣٦٢ - كتب محمد بن الحسن الصفار - رضي الله عنه - إلى أبي -

محمد الحسن بن علي عليهما السلام «هُلْ تُقْبِلُ شَهادَةُ الْوَصِيِّ لِلْمَيِّتِ بِدِينِ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٌ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَهَدَ مَعَهُ آخَرُ عَدْلٌ فَعَلَى الْمُدَعِّي يَمِينُ. وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَيْجُوزُ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ لِوَارِثِ الْمَيِّتِ ضَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا بِحَقِّ لَهُ عَلَى الْمَيِّتِ أَوْ عَلَى عَيْرِهِ وَهُوَ الْقَابِضُ لِلْوَارِثِ الصَّنِيرِ وَلَيْسَ لِلْكَبِيرِ بِقَابِضٍ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ وَيَتَبَغِي لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ بِالْحَقِّ وَلَا يَكُنْ شَهادَتُهُ وَكَتَبَ

از من اداء شهادت طلبید و من خط و مهر و امضاء خود را دیدم ولیکن چیزی به خاطرم نیامد نه کم و نه زیاد، فرمود: اگر آنکه ترا به شهادت خوانده مورد ثائق و اطمینان است و با تو کسی دیگر که او هم ثقه باشد همراه است، اشکال ندارد، شهادت بدء.

و روایت شده است که شهادت نمی توان داد مگر با علم و آگاهی، لذا هر کس بخواهد می تواند یادداشت کند و یا مهر نماید (یعنی صورت مجلس را برای روز شهادت امضاء کند).

#### \* (شهادت وصی به نفع وصیت کننده یا عليه او به ذین) \*

- ٣٣٦٢ - محمد بن حسن صفار به امام عسکری عليه السلام نامه ای بدین مضمون نوشت و سؤال کرد که آیا شهادت وصی درباره موصی خود بابت طلبی که از شخصی دارد در صورتیکه با او شاهد عادل دیگری هم باشد نافذ است؟ امام عليه السلام در جواب نوشت: اگر شاهد عادل دیگری موجود است مدعی باید قسم هم یاد کند، (ظاهراً خبر بر عدم تأثیر شهادت وصی با وجود شاهد ویمین وارث دلالت

إِلَيْهِ أَوْ تُقْبَلُ شَهادَةُ الْوَصِيِّ عَلَى الْمَيِّتِ بِذَيْنِ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٌ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلامُ: نَعَمْ مِنْ بَعْدِ يَمِينٍ».

#### \* (باب النهي عن إحياء الحق بشهادات الزوج) \*

٣٣٦٣— سُلَيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ حَقٌّ فَيَجْعَدُ حَقَّهُ وَيَحْلِفُ أَنَّ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَيْسَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ عَلَى حَقِّهِ بِشَيْءٍ أَيْجُوزُ لَهُ إِحْيَايَهُ حَقَّهُ بِشَهادَةِ الزُّورِ إِذَا خَشِيَّ ذَهَابَ حَقِّهِ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِعِلْمِ التَّدْلِيسِ» وَهَذَا فِي رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

دارد، و اثبات حق به شهادت شاهد غيروصی و سوگند وارث است). و نیز به آن حضرت نوشته: آیا بروصی جایز است که علیه میت به نفع وارث صغير یا کبیر یا به حقی شهادت دهد یا بر زنده ای به نفع وارثش، درحالیکه خود سهم وارث صغير را تصرف میکند و سهم کبیر را خود وارث؟ جواب دادند: آری و سزاوار است که وصی به حق شهادت داده و شهادتش را کتمان نکند. و نیز نوشته: که آیا شهادت وصی علیه میت با معیت شاهد عادل دیگری مقبول است یا نه؟ فرمود: آری، پس از سوگند. (و این به جهت آنست که دعوی علیه میت است و إلا شهادت وصی علیه میت مانع ندارد و فقط زمانی مورد اشکال است که شهادت بنفع میت باشد).

#### \* (نهی از طلب حق از راه شهادت دروغ) \*

٣٣٦٣— از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد مردی که بر عهده دیگری حقی دارد و آن شخص منکر حقش میباشد و قسم میخورد که وی از او چیزی طلبکار نیست، و صاحب حق هم دلیلی در دست ندارد آیا میتواند بخاطر اینکه میترسد حقش ضایع شود برای احیاء حقش بشهادت دروغ متول شود؟ امام علیه السلام فرمود: نهی تواند چنین کاری را بکند زیرا این تدلیس (نیزناگ و فرب) است. و این خبر روایت از یونس بن عبدالرحمن از بعض مشایخش از امام صادق علیه السلام است.

### \* (باب نوادِ الشهادات) \*

٣٣٦٤ - قال الصادق عليه السلام: «إِذَا دَفَنْتَ فِي الْأَرْضِ شَيْئاً فَأَشْهِدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهَا لَا تُؤْدِي إِلَيْكَ شَيْئاً».

٣٣٦٥ - وقال عليه السلام: «أَوْلَى شَهَادَةٍ شُهِدَ بِهَا بِالْزُورِ فِي الْإِسْلَامِ شَهَادَةٌ سَبْعِينَ رَجُلًا حِينَ انتَهَى إِلَى مَاءِ الْحَوَابِ فَبَحَثَتُهُمْ كِلَّابُهَا فَأَرَادُتْ صَاحِبَتُهُمُ الرُّجُوعَ، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ يَقُولُ لِأَزْوَاجِهِ: «إِنَّ إِحْدِيَكُمْ تَنْجُحُهَا كِلَّابُ الْحَوَابِ فِي التَّوْجِهِ إِلَى قِتَالِ وَصَيْيَ عَلَيْيِ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» فَشَهِدَ عِنْدَهَا سَبْعُونَ رَجُلًا إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِمَاءِ الْحَوَابِ، فَكَانَتْ أَوْلَى شَهَادَةٍ شُهِدَتْ بِهَا فِي الْإِسْلَامِ بِالْزُورِ».

٣٣٦٦ - وقيل للصادق عليه السلام: «إِنَّ شَرِيكَاً يَرُدُّ شَهَادَتَنَا، فَقَالَ: لَا

### \* (روايات طرفه وغريب در باب شهادت) \*

٣٣٦٤ - امام صادق عليه السلام فرمود: اگر چیزی یا مالی زیر خاک پنهان کردی حتماً شاهدی برای آن بگیر که این زمین چیزی به تو از امانت پس نخواهد داد. (کنایه از اینست که چه بسا محل آن را فراموش کنی و مال ازین برود).

٣٣٦٥ - و امام صادق عليه السلام فرمود: اول شهادت دروغی که در اسلام داده شد گواهی هفتاد تن بود که چون به چاه سرزمین حواب رسیدند (جائی است نزدیک بصره) و سگان شروع به پارس کردند و آن زن همراهشان تصمیم گرفت بازگردد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم به همسرانش می فرمود: که یکی از شما مورد پارس سگهای حواب واقع خواهد شد و این هنگامیست که رهسپار نبرد با علی بن أبي طالب وصی من خواهد بود. در این هنگام هفتاد مرد از همراهان او شهادت دادند که اینجا ماء حواب نیست و این اولین شهادت زوری بود که در اسلام داده شد. (زور در اینجا معنی تزویر، و مراد از آن ام المؤمنین عایشه است).

٣٣٦٦ - به حضرت صادق عليه السلام عرض شد: شریک (بن عبدالله نخعی قاضی سنی) شهادت ما را نمی پذیرد، حضرت فرمود: خود را به شهادت دادن نزد او

تُذَلُّوا أَنفُسَكُمْ».

قال مُصَّفٌ هَذَا الْكِتَابِ – رَحْمَةُ اللهِ –: لَيْسَ يُرِيدُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِذَلِكَ التَّهْيَى عَنِ إِقَامَتِهَا لِأَنَّ إِقَامَةَ الشَّهَادَةِ وَاجِبَةٌ، إِنَّمَا يَعْنِي بِهَا تَحْمِيلَهَا يَقُولُ: لَا تَتَحَمِّلُوا الشَّهَادَاتِ فَتَذَلُّوا أَنفُسَكُمْ بِإِقَامَتِهَا عِنْدَ مَنْ يَرُدُّهَا، وَقَدْرُ وَيَعْنَ أَبِي – كَهْمَسٌ أَنَّهُ قَالَ: «تَقَدَّمْتُ إِلَى شَرِيكِ فِي شَهَادَةِ لَزِمَشِي فَقَالَ لِي: كَيْفَ أُجِيزُ شَهَادَتَكَ وَأَنْتَ تُتَسْبِّبُ إِلَى مَا تُتَسْبِّبُ إِلَيْهِ، قَالَ أَبُو كَهْمَسٍ: فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الرَّفْضُ، قَالَ: قَبَكِيتُ ثُمَّ قُلْتُ: نَسْبَتِنِي إِلَى قَوْمٍ أَخَافُ أَلَا أَكُونُ مِنْهُمْ، فَأَجَازَ شَهَادَتِي» وَقَدْ وَقَعَ مِثْلُ ذَلِكَ لِابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَلِفُضَّلِ سُكَّرَةً.

\* (باب الشفعة)

٣٣٦٧ – رَوْيَ طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «أَنَّ

(وامثال او) خوار وذليل نسازيد.

مؤلف این کتاب – رحمه الله – گوید: حضرت مرادش این نیست که اقامه شهادت نکنید چون اقامه شهادت واجبست، بلکه منظور این است که تحمل شهادت نکنید. یعنی اگر کسی از شما خواست که شاهد باشید پذیرید زیرا در وقت اداء شهادت نزد آن کس که از شما نمی پذیرد دچار سرشکستگی و ذلت خواهد شد، و از ابوکهمس نقل شده که گفت: نزد شریک قاضی رفتم برای شهادتی که گردنگیرم شده بود، بن گفت: چگونه شهادت تو را بپذیرم با آن نسبتی که تو به آن منسوبی؟ ابوکهمس گوید: پرسیدم آن نسبت چیست؟ گفت: راضی بودن تو، گوید گریسم و گفتم مرا به کسانی نسبت می دهی که می ترسم از آنها نباشم (و بدروغ منسوب به آنها باشم) ناچار شهادتم را پذیرفت، و همانند این قصه برای عبدالله بن ابی یعقور و فضیل سکرة نیز اتفاق افتاده است.

\* (باب شفعة)

(يعنى اولويت حق خريد شريک، سهم شريک ديررا)

٣٣٦٧ – طلحه بن زيد از امام صادق از پدرس علیهم السلام نقل فرمود که

رسول الله صلی الله علیه وآلہ قصی بالشفعۃ ما لَمْ تُورَّفْ – یعنی تُقْسِمْ۔».

۳۳۶۸ - وَرَوْيٰ عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاکِينِ، وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا [إِلَاصْرَارَ]».

۳۳۶۹ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أُرْفِتَ الْأَرْضُ وَحُدُّدُ الْجُهُودُ

فَلَا شُفْعَةَ [وَلَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاتِسٍ]».

۳۳۷۰ - وَرَوْيٰ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلَيْيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشُّفْعَةُ عَلَى عَدْدِ الرِّجَالِ».

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ قبل از افزایش ملک حکم به شفعه کرده است (یعنی پس از تفکیک حق شفعه ساقط می شود و این درصورتیست که ملک قابل انقسام و افزای باشد).

۳۳۶۸ - عقبة بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: رسول

خدا صلی الله علیه وآلہ در مورد اراضی و ساختمانها میان شرکاء حکم به شفعه کرد، و فرمود: نه زیان دیدن و نه زیان رسانیدن.

شرح: (فرق ضرر و ضرار آنست که ضرر فعل واحد است و ضرار مابین دو

نفر، یعنی یکی به دیگری به عنوان مجازات ضرری که زده، ضرر رساند حتی اگر نفعی هم از آن ضرر نبیند، واضرار فعل متعددی است یعنی به دیگری ضرر رسانند».

۳۳۶۹ - و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که ملک افزای شد و

حدودش به تفکیک معین گردید دیگر حق شفعه معنی ندارد [و حق شفعه برای آن دو شریک ثابت است که هنوز ملکشان قسمت نشده باشد].

۳۳۷۰ - سکونی از امام صادق از پدرس علیهم السلام نقل کرده که فرمود:

علی علیه السلام فرموده است که شفعه به عدد شرکاء است

مترجم گوید: «مراد امام علیه السلام آنست که هر یک از شرکاء استحقاق

این حق را جداگانه دارد، و ظاهر این خبر و خبر عقبة بن خالد این است که شفعه

۳۳۷۱ - وَ فِي رِوَايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلَيْيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْشُّفْعَةُ عَلَى عَذَادِ الرَّجَالِ».

۳۳۷۲ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّسُ الْيَهُودِيُّ وَالْأَصْرَارِيُّ شُفْعَةٌ، وَلَا شُفْعَةٌ

إِلَّا لِشَرِيكٍ عَغِيرِ مُقَاسِمٍ».

۳۳۷۳ - وَ فِي رِوَايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلَيْيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْشُّفْعَةُ لَا تُورَثُ».

۳۳۷۴ - وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا شُفْعَةٌ فِي سَفِيتَةٍ وَلَا فِي نَهْرٍ

به عدد شرکاء است نه قدر سهام و نیز حق شفعه با تعدد شرکاء نیز باقی است. لکن میان فقهاء ما به جهت اختلاف اخبار در ثبوت حکم شفعه با تعدد شرکاء اختلاف است پاره‌ای به ظاهر همین نصوص ذکر شده با تعدد شرکاء حق شفعه را ثابت می‌اند و پاره‌ای فقط بین دو شریک مدامیکه ملک را تفکیک نکرده‌اند قائلند و گویند اگر شرکاء سه تن شدند حق شفعه ساقط می‌شود).

۳۳۷۱ - طلحه بن زید از امام صادق از پدرس علیهم السلام نقل کرده که علی

علیه السلام فرمود: شفعه به اندازه عدد شرکاء است (یعنی هر یک از شرکاء می‌تواند اخذ به شفعه نماید).

۳۳۷۲ - و نیز امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای یهودی و نصرانی که با

مسلمانی در ملکی شریکند ابدأ حق شفعه نخواهد بود و نیز برای مسلمان حق شفعه نیست مگر اینکه ملک افزار نگشته باشد.

۳۳۷۳ - و در روایت طلحه از امام صادق از پدرس علیهم السلام است که

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: حق شفعه به کسی به ارث نمی‌رسد. (فقهاء عظام این روایت را ضعیف دانند و گویند مطابق اصل و قاعده و عمومیت اذله ارث، حق شفعه هم به میراث نمی‌رسد).

۳۳۷۴ - و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرانش از امیر المؤمنین

وَلَا فِي طَرِيقٍ وَلَا فِي رَحْيٍ وَلَا فِي حَمَامٍ».

٣٣٧٥ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَصِيُّ الْيَتِيمِ بِمَنْزِلَةِ أَبِيهِ يَأْخُذُ لَهُ الشُّفْعَةَ إِذَا كَانَتْ [لَهُ] رَغْبَةً، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْغَائِبِ الشُّفْعَةُ».

٣٣٧٦ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا وَقَعَتِ السَّهَامُ ارْتَفَعَتِ الشُّفْعَةُ».

٣٣٧٧ - وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشُّفْعَةِ لِمَنْ هِيَ؟ وَفِي أَيِّ شَيْءٍ هِيَ؟ وَهَلْ تَكُونُ فِي الْحَيَوانِ شُفْعَةً؟ وَكَيْفَ هِيَ؟ قَالَ: الشُّفْعَةُ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ حَيَوانٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ مَتَاعٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ لَا غَيْرَهُمَا فَيَأْتِي

عليه السلام آمده که رسول خدا صلی الله عليه وآله فرمود: شفعه در کشتن مشترک و همچنین نهر (قنات) و جاده و آسیا و حمام نیست (چون اینها قابل تفکیک و افزار نیستند، حمام یا کشتی یا قنات و راه یا جاده و آسیا و کارخانه را چگونه می‌توان افزار نمود و شفعه در موردیست که قابل افزار باشد ولی هنوز قسمت نشده باشد).

٣٣٧٥ - در حدیث سکوفی علی عليه السلام فرمود: وصی یتیم (قیم صغیر) به منزله پدرش می‌باشد و می‌تواند از حق شفعه برای او استفاده کند در صورتیکه شادمانی و رفاه حالی صغیر را بخواهد و یا او رغبتی نشان دهد، و نیز فرمود: شریک غائب هم حق شفعه دارد (یعنی شخص غایب که شریکش سهم خود را بهنگام غیبت و عدم حضور او بدیگری فروخته است حق شفعه دارد و می‌تواند پس از حضور هر مقدار که طول کشیده باشد وجه را به شریک جدید داده ملک را تصرف کند).

٣٣٧٦ - امام باقر عليه السلام فرمود: وقتی سهام تعیین شد و ملک افزار گشت حق شفعه دیگر ساقط است.

٣٣٧٧ - از امام صادق عليه السلام سؤال شد که شفعه برای کیست؟ و در چه چیزی است و آیا در حیوان هم شفعه هست و چگونه است؟ حضرت فرمود: شفعه مسلم است در هر چیزی یا زمین و یا متعای مادامیکه میان دو شریک واقع شود نه بیشتر، و اگریکی سهم خود را به شریکش بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد و او به خرید اولویت دارد تا دیگری، اما اگر از دون بیشتر شدند دیگر برای هیچیک حق

أَحَدُهُمَا نَصِيبَةٌ فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ، إِنْ زَادَ عَلَى الْإِثْنَيْنِ فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنْهُمْ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - يعني بذلك الشفعة في الحيوان وحده فاما في غير الحيوان فالشفعة واجبة للشركاء وإن كانوا أكثر من اثنين، وتصديق ذلك مازواه:

٣٣٧٨ - أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ بَيْنَ شُرَكَاءِ أَرَادَ أَحَدُهُمْ بَيْعَ نَصِيبِهِ، قَالَ: يَبِيعُهُ، قَالَ: فَلْمَا كَانَا اثْنَيْنِ، فَأَرَادَ أَحَدُهُمَا بَيْعَ نَصِيبِهِ فَلَمَّا أَفْدَمَ عَلَى الْبَيْعِ قَالَ لَهُ شَرِيكُهُ: أَغْطِنِي، قَالَ: هُوَ أَحَقُّ بِهِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا شُفْعَةَ فِي حَيَوانٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الشَّرِيكُ فِيهِ وَاحِدًا».

شفعه نیست. (این خبر از جهت تعارضش با اخبار قبل مورد اختلاف است عمدہ در قسمت دوم است که می فرماید برای بیشتر از دو شریک شفعه نیست. وأما قسمت اول را می توان به این ترتیب توجیه کرد: که مراد از حیوان جنس است یعنی مثلاً چندین رأس گوسفند یا گاو یا چند رأس شتر که قابل قسمت هستند نه یک گوسفند یا یک گاو و یا یک شتر و یک اسب و أمثالها). مؤلف - رحمة الله - گوید: شفعه در حیوان برای بیش از دو شریک نیست أما در موارد دیگر اگر زیادتر از دو نفر هم باشند شفعه باز وجود دارد و دلیل براین، خبر زیر است که:

٣٣٧٨ - احمد بن محمد أبي نصر از عبدالله بن سنان از معصوم عليه السلام نقل کرده که: سؤال کردم از مملوک یعنی بندۀ ای که چند صاحب دارد و یکی از آنها تصمیم گرفته است سهم خود را بفروشد، فرمود: بفروشد اشکالی نیست، گوید: عرض کردم چنانچه دو تن صاحب آن مملوکند و یکی از آن دو تصمیم بگیرد که سهم خود را بفروشد و دیگری جلو آید و گوید: باید به من بفروشی، چطور؟ حضرت فرمود: او سزاوارتر است به خرید از دیگری، سپس فرمود: شفعه در حیوان نیست مگر اینکه شریک یک تن باشد نه بیشتر.

**٣٣٧٩ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَعْبُوبٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى دَاراً بِرَقِيقٍ وَمَتَاعٍ وَبَزٍ وَجَوْهِرٍ، فَقَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهَا شُفْعَةٌ».**

وَإِذَا كَانَتْ دَارًا فِيهَا دُورٌ وَطَرِيقٌ أَرْبَابُهَا فِي عَرْصَةٍ وَاحِدَةٍ قَبَاعُ أَحَدُهُمْ دَارًا مِنْهَا مِنْ رَجُلٍ وَظَلَّبَ صَاحِبَ الدَّارِ الْأُخْرَى الشُّفْعَةَ إِنَّ لَهُ عَلَيْهِ الشُّفْعَةَ إِذَا لَمْ يَتَهَيَّأْ لَهُ أَنْ يُحَوَّلَ بَابَ الدَّارِ الَّتِي اشْتَرَاهَا إِلَى مَوْضِعٍ آخَرَ، إِنْ كَانَ حَوْلَ بَابِهَا قَلَ شُفْعَةٌ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ.

وَمَنْ ظَلَّبَ شُفْعَةً وَزَعَمَ أَنَّ مَالَهُ غَيْرُ حَاضِرٍ وَأَنَّهُ فِي بَلْدَةٍ آخَرَ انتَظَرَ بِهِ مَسِيرَةَ الظَّرِيقِ فِي ذَهَابِهِ وَرُجُوعِهِ وَزِيَادَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِنْ أَتَى بِالْمَالِ وَإِلَّا قَلَ شُفْعَةُ لَهُ.

**٣٣٧٩ - حسن بن محبوب از علی بن رئاب از امام صادق عليه السلام روایت کرده که پرسیدم: مردی خانه‌ای را معامله کرده با یک بندۀ و مقداری متاع و پارچه و لباس و گوهر، فرمود: کسی را حق شفعه در اینها نیست. (زیرا ثمن و قیمت در اینجا می‌شود تا شریک صاحبخانه، ممکن از دادن اینها به خریدار باشد تا بتواند از حق شفعه استفاده نماید).**

مؤلف گوید: هرگاه ساختمانی دارای چند حجره (اطاق) باشد و یک راهرو و هر حجره صاحبی دارد، و یکی از آنها که با دیگران در راهرو و سالن شریک است خواست حجره خود را به غیر بفروشد صاحب حجره دیگر می‌تواند طلب شفعه کند درصورتیکه آن فروشنه یا خریدار خواهد راهرو حجره خود را از موضعی دیگر، غیر محل مشترک قرار دهد. ولی اگر از جای دیگر برای خود راهرو گرفت برای هیچیک از شرکاء حق شفعه نیست. (این فتوی مضمون روایت منصورین حازم است که از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و در کافی بسند معتبر آمده است).

و هر کس طلب شفعه کند و اظهار دارد که مال حاضر نیست و در شهر دیگر است باید به او مهلت رفتن و برگشتن و سه روز اضافه داد تا مال را حاضر کند، پس اگر حاضر ساخت که از حق خود استفاده کرده است و مال را به خریدار داده ملک

وَإِذَا قَالَ طَالِبُ الشُّفْعَةِ لِلْمُشْتَرِيِّ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيمَا اشْتَرَيْتَ أَوْ طَلَبَ مِنْهُ  
مُقَاسِمَةً فَلَا شُفْعَةَ لَهُ.

وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ – رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – يَقُولُ: لَئِنْ فِي  
الْمَرْهُوبِ وَالْمَعَاوَضِ بِهِ شُفْعَةٌ إِنَّمَا الشُّفْعَةُ فِيمَا اشْتَرَى بِعَمَلٍ مَعْلُومٍ ذَهَبٍ أَوْ  
فَضَّةٍ وَيَكُونُ غَيْرُ مَقْسُومٍ.

وَحَدِيثُ عَلِيٍّ بْنِ رَئَابٍ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ.

وَإِذَا تَبَرَّأَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ مِنْ نَصِيبِهِ فِي دَارٍ أَوْ أَرْضٍ فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ  
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

را تصرف می کند، و إلآ حق او ساقط می شود.

و هرگاه شریک به مشتری گفت: «بارک الله لك فيما اشتريت» (یعنی در آنچه خریداری کردی خدا بتوبرکت دهد) و از او خواست که ملک را تفکیک کند حق شفعه او ساقط می شود. (زیرا این کلمات دلالت دارد بر رضای او به معامله و پس از رضایت او به فروش شریکش به دیگری، حق شفعه ساقط است).

و نیز مؤلف گوید: استاد ما محمد بن حسن بن ولید – رضی الله عنه – می گفت: در صورت معاوضه ملک با هر چیز که شفعه در آن جاری است یا بخشیدن سهم به دیگری شفعه نیست (یعنی اگر شریکی سهم خود را به غیر ببخشد یا با مالی تاخت زند و دادوستد کند) در این موارد، برای شریک دیگر حق شفعه نیست، تنها حق شفعه در موردی است که شریکی سهم خود را به غیری به قیمت معینی طلا یا نقره [دینار یا درهم] بفروشد و افزای هم نشده باشد و حدیث علی بن رئاب این مطلب را تأیید می کند (حدیث علی بن رئاب شفعه را در صورتی که ثمن مال باشد نه قیمت، نفی می کند).

و هرگاه شخصی سهمی در خانه ای یازمینی داشته باشد و به یکی سهم خود را ببخشد و اورا ابراء کند در این صورت هم برای کسی حق شفعه نیست و لا حول و لا قوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۳۳۸۰ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبِ، عَنْ مَالِكٍ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجُ امْرَأَةً عَلَى بَيْتٍ فِي دَارِهِ، وَلَهُ فِي تِلْكَ الدَّارِ شُرَكَاءُ؟ قَالَ: جَائِزٌ لَهُ وَلَهَا، وَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الشُّرَكَاءِ عَنْهُمَا».

#### \* (باب الوکالت) \*

۳۳۸۱ - رَوَى جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ، وَمَعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ وَكَلَ رَجُلًا عَلَى إِضَاصَاءِ أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ فَالْوِكَالَةُ ثَابَةٌ أَبْدًا حَتَّى يُعْلَمَ بِالْخُروجِ مِنْهَا كَمَا أَغْلَمَهُ بِالدُّخُولِ فِيهَا».

۳۳۸۲ - وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي هَلَالِ الرَّازِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبْنِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ وَكَلَ رَجُلًا بِظَلَاقِ امْرَأَتِهِ إِذَا حَاضَتْ وَظَهَرَتْ».

۳۳۸۰ - وَ حَسْنُ بْنُ مُحْبُوبٍ از مَالِكٍ بْنِ عَطِيَّةَ از أَبِي بَصِيرٍ از امام باقر عليه السلام نقل کرده گوید: سؤال کردم که مردی همسری گرفته و مهریه اورا اطاق از خانه‌ای که شریک هم دارد قرار داده است، فرمود: جایز است هم برای زوج و هم برای زوجه، و هیچیک از شرکاء را حق شفعه نیست. (این خبر از اخباری است که حق شفعه را منحصر به بیع می‌کند).

#### \* (باب وکالت) \*

۳۳۸۱ - جابر بن زید و معاویة بن وهب هر دو از امام صادق عليه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر کس کاری را به دیگری واگذار کند تا او انجام دهد این وکالت از جانب وی مدامیکه خلع و عزل او را به او اعلام نکرده بر قوت خود باقی است، همچنانکه در اول، اصل وکالت را به او اعلام کرده بود. (شاید مراد تشییه اعلام عزل و خلع به اعلام وکالت باشد، یعنی همانطور که در اول به او اعلام وکالت کرده چه به واسطه مردی مطمئن یا خود بدون واسطه به او وکالت داده است بهمان طریق باید خلع وکالت را به او اعلام کند).

۳۳۸۲ - عبد الله بن مسکان از أبی هلال رازی روایت کرده گوید: به امام

وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَبَدَأَهُ فَأَشْهَدَ أَنَّهُ قَدْ أَبْطَلَ مَا كَانَ أَمْرَةً بِهِ وَأَنَّهُ قَدْ بَدَأَهُ فِي ذَلِكَ،  
قَالَ: فَلَيَعْلَمُ أَهْلَهُ وَلَيَعْلَمُ الْوَكِيلُ».

٣٣٨٣ - وَرُويَ عَنْ عَلَاءِ بْنِ سَيَّاَةَ قَالَ: «سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ رَجُلًا بِأَنْ يُرَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَقَبْلِ الْوِكَالَةِ فَأَشْهَدَتْ لَهُ بِذَلِكَ فَذَهَبَ  
الْوِكِيلُ فَرَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّهَا أَنْكَرَتْ ذَلِكَ الْوَكِيلَ وَزَعَمَتْ أَنَّهَا عَرَّثَتْهُ عَنِ الْوِكَالَةِ،  
فَأَقَامَتْ شَاهِدَيْنِ أَنَّهَا عَرَّثَتْهُ، فَقَالَ: مَا يَقُولُونَ مِنْ قَبْلَكُمْ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ:  
يَقُولُونَ يَنْظُرُونِي فِي ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَتْ عَرَّثَتْهُ قَبْلَ أَنْ يُرَوِّجَ فَالْوِكَالَةُ بَاطِلَةٌ وَالْتَّزْوِيجُ باطِلٌ،  
وَإِنْ عَرَّثَتْهُ وَقَدْ زَوَّجَهَا فَالْتَّزْوِيجُ ثَابِتٌ عَلَى مَا زَوَّجَ الْوَكِيلُ وَعَلَى مَا تَفَقَّدَ مَعَهَا مِنْ  
الْوِكَالَةِ إِذَا لَمْ يَتَعَدَّ شَيْئًا مِمَّا أَمْرَتْ بِهِ وَاشْتَرَطَتْ عَلَيْهِ فِي الْوِكَالَةِ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ:

صادق عليه السلام عرض کردم: شخصی به مردی وکالت داد که همسرش را پس از  
اینکه خون دید و پاک شد طلاق دهد و آن وکیل رفت، بعد موکل پشمیمان شد و شاهد  
گرفت که وکیل را از وکالت عزل کرده و در مورد وکالت او پشمیمان شده است چه  
کند؟ فرمود: باید هم به همسرش خبر دهد و هم به وکیل اطلاع عزل بدهد. (ظاهر  
روایت دلالت دارد که بدون اعلام به وکیل او منعزل نخواهد بود).

٣٣٨٣ - علاء بن سیا به گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: زنی  
مردی را وکیل کرده که او را به زوجیت فلان مرد درآورد وکیل هم پذیرفت وزن بر  
این مطلب شاهد هم گرفت. آنگاه وکیل رفت و او را به زوجیت آن شخص درآورد،  
سپس زن، وکیل بودن او را انکار کرد و گفت من تورا عزل کردم و دو تن شاهد هم  
آورد که شهادت دادند او وکیل را عزل کرده است، حضرت فرمود: فقهای اطراف شما  
در این مورد چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند باید دید که این زن قبل از تزویج اورا عزل  
کرده یا بعد از تزویج؟ اگر قبل بوده وکالت باطل شده ولذا تزویج هم باطل است و  
اگر بعد بوده وکالت صحیح و تزویج ثابت است بر همان قرار که وکیل انجام داده و  
مورد وکالتیش بوده و این در صورتی است که از مورد وشرط تجاوز نکرده باشد (که نیاز  
به امضاء موکل در جزئی از آن باقی باشد)، راوی گوید: سپس امام پرسید: وکیل را

يغزلونَ الوكيلَ عنِوكالتيهَا وَلَمْ تُعْلِمْهُ بِالغَرْزِ؟! فَقُلْتُ: نَعَمْ يَرْعَمُونَ أَنَّهَا لَوْ وَكَلَتْ رَجُلًا وَأَشَهَدَتْ فِي الْمَلَأِ وَقَالَتْ فِي الْمَلَأِ اسْهَدُوا آنِي قَدْ عَرَلْتُهُ وَأَبْلَلْتُ وِكَالَّتَهُ بِلَا أَنْ يُعْلَمْ بِالغَرْزِ وَيَقْضُونَ جَمِيعَ مَا فَعَلَ الوَكِيلُ فِي التِّكَاجِ خَاصَّةً، وَفِي غَيْرِهِ لَا يُنْظَلُونَ الْوِكَالَّةَ إِلَّا أَنْ يُعْلَمْ الوَكِيلُ بِالغَرْزِ وَيَقُولُونَ: الْمَالُ مِنْهُ عِوْصٌ لِصَاحِبِهِ وَالْفَرْجُ لَئِسَ مِنْهُ عِوْصٌ إِذَا وَقَعَ مِنْهُ وَلَدٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْوَرَ هَذَا الْحُكْمُ وَأَفْسَدُهُ!! إِنَّ التِّكَاجَ أَخْرَى وَأَخْرَى أَنْ يُخْتَاطَ فِيهِ وَهُوَ فَرْجٌ وَمِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ، إِنَّ عَلَيَّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ أَسْتَعْدَتْهُ عَلَى أَخِيهَا، فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَلَّتْ أَخِي هَذَا بِأَنْ يُرْوَجِنِي رَجُلًا وَأَشَهَدَتْ لَهُ ثُمَّ عَرَلَتْهُ مِنْ سَاعَتِهِ تِلْكَ فَدَهَبَ فَرَوَجِنِي وَلَيِّ بَيْتَهُ آنِي عَرَلْتُهُ قَبْلَ أَنْ يُرْوَجِنِي فَاقْأَمَتِ الْبَيْتَهُ، فَقَالَ الْأُخْرَى:

عزل می‌کنند و به او اطلاع نمی‌دهند که معزوی؟ من گفت: آری اینطور فکر می‌کنند که هرگاه زن، مردی را در حضور جماعت وکیل خود ساخت و شاهد گرفت و سپس گفت: «شاهدم باشید که او را عزل کرده، وکالتش را باطل نمودم»، بدون اینکه وکیل از عزل خود خبر داشته باشد، و هرچه را که وکیل درمورد نکاح تنها انجام داده، باطل می‌دانند و در غیرنکاح وکالت را باطل ندانند و گویند وکیل بدون اطلاع معزوی خواهد بود، زیرا مال عوض دارد (یعنی حتی اگر وکالت باطل باشد جرانش ممکن است) ولی تملک بضم و زناشوی مانند معاملات دیگر نیست زیرا (اگر عقد باطل باشد) کودکی که از آن دو تولید می‌شود ولد حرام خواهد بود، حضرت فرمود: سبحان الله، چقدر این حکم از حق دور و به ستم نزدیک و تا چه حد فاسد است، زیرا مورد نکاح سزاوارتر و اولی است که در آن بیشتر دقت و احتیاط شود و این اختیار همبستری به کسی دادن است و از این راه است که فرزند پیدا می‌شود، زنی نزد علی عليه السلام آمد و از برادرش شکایت کرد و گفت: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَرَادَرِ خَوِيشَ رَا وَكَالَّتْ دَادَهَا مَ كَه مَرا بَه تزویجَ مَرَدِي درآورَد وَدر توكيل شاهد هم گرفت، سپس او را در همان ساعت عزل کردم اما او رفته و مرا به عقد نکاح آن مرد درآورده است و من شاهد دارم که او را قبل از اینکه مورد وکالت را انجام دهد عزل نموده ام و اقامه بیته کرد

یا امیرالمؤمنین إنها وکلتشی و لم تعلمني إنها عزّاشی عن الوکالۃ حتى زوجتها  
کما أمرتني، فقال لها: ما تقولين؟ قالت: قد أغمضته يا امیرالمؤمنین، فقال لها:  
الله بيته بذلك؟ فقالت: هولاء شهود يشهدون، قال لهم: ما تقولون؟ قالوا:  
نشهد إنها قالت: اشهدوا إني قد عزلت أخي فلاناً عن الوکالۃ بتزویجي فلاناً وإنی  
مالکه لأمری قبل أن يزوجني فلاناً، فقال: أشهدتكم على ذلك يعلم منه  
ومخصر؟ قالوا: لا، قال: فتشهدون أنها أغلمنت الغزل كما أغمضته الوکالۃ؟ قالت:  
لا، قال: أرى الوکالۃ ثابتة والنكاح واقعاً أين الزوج؟ فجاء فقال: خذ بيدها  
بارك الله لك فيها، قالت: يا امیرالمؤمنین أخليفة إني لم أغلنمه الغزل وانه لم يعلم  
يعزلي إياه قبل النکاح، فقال: وتألف؟ قال: نعم يا امیرالمؤمنین فحلقت  
وأبىت وکالۃ وأجاز النکاح».

و شاهد آورد، برادرش گفت: ای امیرمؤمنان این زن به من وکالت داد ولی پس از  
عزل به من خبر نداد که تو را عزل کرده ام تا اینکه من او را تزویج آن مرد که او وکالت  
داده بود کردم، حضرت از زن پرسید: تو چه می گوئی؟ زن گفت: من به او اعلام  
کردم. حضرت فرمود: شاهد داری؟ گفت: اینها شاهد منند، حضرت از آنها پرسید:  
شما چه می گوئید گفتند: ما شهادت می دهیم که این زن گفت: شاهد باشید که من  
برادرم را از وکالتی که به او داده بودم که مرا به فلانی تزویج کند عزل کردم، و من  
اکنون خود اختیاردار خود هستم پیش از آنکه او مرا به عقد فلانی درآورد، حضرت  
فرمود: شما را در حضور برادرش شاهد گرفت به آنچه گفت؟ گفتند: نه، در حضور  
وکیل نبود، حضرت فرمود: آیا شما شاهدید که او همانطور که اعلام وکالت کرده بود  
به برادرش اعلام عزل کرده است؟ گفتند: نه، فرمود: من وکالت را پابرجا و نکاح را  
صحیح می دام و اکنون شوهر کجاست؟ شوی آمد، و حضرت فرمود: دست همسر  
خویش را بگیر و برو خدا به هراحتان، زن گفت: يا امیرالمؤمنین برادرم راسوگند ده که  
اقرار کند من او را اعلام به عزل نکرده ام و او از عزل قبل از عقد خبر نداشته است،  
حضرت به وکیل فرمود: حاضری که سوگند یاد کنی؟ عرض کرد آری و سوگند یاد

۳۳۸۴ - و رُوِيَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَضْلَةَ عَنْ أَبِي - عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِآخَرَ: اخْتَطَبْتُ لِي فُلَانَةً فَمَا فَعَلْتُ شَيْئًا مِمَّا قَاتَلْتُ مِنْ صِدَاقِي أَوْ ضَمِنَتْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ شَرَطَتْ فَذِلِكَ لِي رِضَى وَهُوَ لَازِمٌ لِي، وَلَمْ يُشَهِّدْ عَلَيِّ ذَلِكَ، فَذَهَبَ فَخَطَبَ لَهُ وَبَدَلَ عَنْهُ الصِّدَاقَ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا طَالَبُوهُ وَسَأَلُوهُ، فَلَمَّا رَجَعَ أَنْكَرَ ذَلِكَ كُلَّهُ، قَالَ: يَغْرِيَ لَهَا نِصْفَ الصِّدَاقِ عَنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي ضَيَّعَ حَفَّهَا، فَلَمَّا لَمْ يُشَهِّدْ لَهَا عَلَيْهِ بِذَلِكَ الَّذِي قَالَ لَهُ، حَلَّ لَهَا أَنْ تَتَرَوَّحَ، وَلَا تَجِلُّ لِلَّاؤَلِي فِيمَا يَبْيَنُهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُظْلِيقَهَا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٍ بِإِحْسَانٍ» فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ مَأْثُومٌ فِيمَا يَبْيَنُهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ الْحُكْمُ الظَّاهِرُ حُكْمُ الْإِسْلَامِ، وَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

کرد، و حضرت وکالت را درست و صحبت نکاح را امضاء فرمود.

۳۳۸۴ - داود بن حصین از عمر بن حنظله از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: از حضرت پرسیدم: مردی به دیگری گفته فلان زن را برای من عقد کن و هرچه از مهریه و شروطی که در ضمن عقد می‌کنند انجام ده که به اختیار توست و مورد رضایت من است و همه بر عهده ام خواهد بود، و براین مطالب شاهد نگرفت، وکیل به کار خود رفت و زن را به عقد ازدواج موکل خود درآورد و مبلغ مهریه و مخارج لازم را و آنچه از او خواستند و در ضمن عقد شرط نمودند پرداخت. وقتی بازگشت موکل موضوع را به کلی منکر شد (و گفت: من به کسی وکالت نداده ام) امام فرمود: وکیل باید نصف مال را غرامت دهد زیرا اوضاع آن زن را ضایع کرده است (چون بر وکالت خویش در ابتدا شاهد نگرفته و راه انکار را بر موکل خود باز گذاشته است، و وقتی که در مورد وکالت از موکل شاهد و بیمه و امضاء نگرفته بر زن جایز است که شوهر دیگر کند، و بر مرد اول - میان خود و خدا - رها کردن زن بدون زوج حلال نیست و باید او را طلاق دهد که آزاد باشد زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٍ بِإِحْسَانٍ» یعنی یا باید قبول زوجیت نماید یا او را طلاق دهد. و اگر چنین نکرد نزد خود و خدا گناهکار خواهد بود و اما بمحکم اسلام زن می‌تواند شوهر

لَهَا أَنْ تَرَوْجَ».

۳۳۸۵ - وَرَوْىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ وَكَلَّ أَخْرَى عَلَى وِكْالَةِ فِي أَمْرٍ مِنَ الْأَمْوَارِ وَأَشْهَدَ لَهُ بِذَلِكَ شَاهِدَيْنِ، فَقَامَ الْوَكِيلُ فَخَرَجَ لِأَمْصَاءِ الْأَمْرِ، فَقَالَ: إِنَّهُمْ شَاهِدُوا أَنِّي قَدْ عَزَّلْتُ فُلَانًا عَنِ الْوِكْالَةِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْوَكِيلُ أَمْضَى الْأَمْرَ الَّذِي وُكِلَّ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُغَزَّ عَنِ الْوِكْالَةِ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاقِعٌ ماضٌ عَلَى مَا أَمْضَاهُ الْوَكِيلُ، كَرِهَ الْمُوَكِّلُ أُمَّ رَضِيَّ، قُلْتُ: فَإِنَّ الْوَكِيلَ أَمْضَى الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ يُعْلَمَ بِالْعَزْلِ أُوْتِلَغَ أَنَّهُ قَدْ عَزَّلَ عَنِ الْوِكْالَةِ فَالْأَمْرُ عَلَى مَا أَمْضَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَإِنْ بَلَغَهُ الْعَزْلُ قَبْلَ أَنْ يُفْعَضِي الْأَمْرَ ثُمَّ ذَهَبَ حَتَّى أَمْصَاهُ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ الْوَكِيلَ إِذَا وُكِيلَ ثُمَّ قَامَ عَنِ الْمَجْلِسِ فَأَمْرَهُ مُاضٍ أَبَدًا، وَالْوِكَالَةُ ثَابِتَةٌ حَتَّى يُتَلَغَّهُ الْعَزْلُ عَنِ الْوِكْالَةِ يُقْتَلَغَهُ أُوْتِلَغَهُ بِالْعَزْلِ بِالْعَزْلِ عَنِ الْوِكْالَةِ».

اختیار کند و خداوند در این صورت تزویج با دیگری را برا او حلal کرده است.

۳۳۸۵ - محمد بن أبي عمر از هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام نقل کرده که: مردی شخصی را به کاری وکالت داد و دو تن شاهد گرفت و سپس وکیل برخاسته برای انجام آن کار خارج شد، پس از رفتن او موکل در حضور همه گفت: شاهد باشد من او را از وکالت عزل کردم، امام عليه السلام فرمود: چنانچه وکیل کاری را که به انجام آن وکالت داشته است پیش از عزلش تمام کرده باشد برحسب آنچه کرده امر گذشته و کار تمام است خواه موکل راضی باشد خواه ناراضی. راوی گوید: عرض کردم که وکیل قبل از اینکه از عزلش آگاه باشد یا خبرش به او رسیده باشد کار را انجام داده است، آیا عملش آنطور که انجام داده برقرار است؟ فرمود: آری، گفتم: اگر قبل از انجام عمل به او خبررسد که معزول گشته ولی باز برود و کار را انجام دهد آیا هیچ اثری ندارد؟ فرمود: بلی هیچ اثری ندارد، زیرا وکیل اگر وکالت یافتد و بعد برخاسته از مجلس بیرون رفت، وکالتش همچنان برجا و برقرار خواهد بود، و وکالت ثابت و پابرجاست تا اینکه فرد موقق و مورد اعتمادی خبر عزلش را به او برساند یا خود

۳۳۸۶- وَرَوْيَ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ وَلَهُ امْرَأَةٌ امْرَهَا إِمَّا ذَاتٌ قَرَابَةٌ أَوْ جَارَةٌ لَهُ لَا يَعْلَمُ دَخِيلَةً أَمْرَهَا فَوَجَدَهَا قَدْ دَلَّسْتَ عَيْنَاهَا هُوَ بَهَا، قَالَ: يُؤْخَذُ الْمَهْرُ مِنْهَا وَلَا يَكُونُ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهَا شَيْئًا، وَقَالَ: فِي امْرَأَةٍ وَلَتْ أَمْرَهَا رَجُلًا فَقَالَتْ: زَوْجِنِي فُلَانًا، قَالَ: لَا زَوْجُكَ حَتَّى تُشَهِّدِي بِأَنَّ أَمْرَكَ يَبْدِي، فَأَشَهَّدْتُ لَهُ، فَقَالَ: عِنْدَ التَّزْوِيجِ لِلَّذِي يَخْطُبُهَا يَا فُلَانُ عَلَيْكَ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: هُوَ لِلْقَوْمِ: اشْهُدُوا إِنَّ ذَلِكَ لَهَا عِنْدِي وَقَدْ زَوَّجْتُهَا مِنْ نَفْسِي، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: مَا كُنْتُ أَتَزَوَّجُكَ وَلَا كَرَامَةً وَلَا أُمْرِي إِلَّا يَبْدِي وَمَا وَلَيْنُكَ أُمْرِي إِلَّا حَيَاءً مِنَ الْكَلَامِ، قَالَ: تُنْزَعُ مِنْهُ وَيُوَجَعُ رَأْسُهُ».

۳۳۸۷- وَفِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ

از شخص موکل عزل خویش را شفاهاً بشنو.

۳۳۸۶- حاد از حلبي از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که: مردی زنی از همسایگان و یا بستگانش را که به او اختیارداده بود وی را به همسري خود [یا هر کس دیگر] درآورد و مرد از سر کارش آگاه نبود به عقد خود درآورد و پس از تزویج و پرداخت مهریه زن (قبل از دخول) زن را معیوب یافت، آن حضرت فرمود: تمام مبلغ مهریه را از او باز پس گیرند، و بر شوهر هیچ دینی نیست. و هم چنین در مورد زنی که به مردی اختیارداده، گفت مرا به فلانی تزویج کن. مرد گفته بود این کار را غنی کنم تا اینکه گواه گیری که أمرت در تزویج بطورکلی بدست من است، زن پذیرفت و گواه گرفت، و کیل موقع اجراء صیغه به کسی که خواستگاری کرده بود گفت: آیا بر عهده تو فلان مبلغ مهریه باشد؟ مرد گفت: آری، و کیل رو به قوم کرده گفت: شاهد باشید که این مبلغ نامبرده بر عهده منست و او را به زوجیت خود درآوردم، زن گفت: من با تو ازدواج نکردم و این شرف و مردی نیست، امر من بدست خود من است و تو را تنها از روی شرم داشتن از سخن گفتن در این مقام، اختیار دادم. حضرت فرمود: آن زن را از او می گیرند و با تازیانه هم به سر مرد می زنند.

۳۳۸۷- ابن أبی عمر از بیش از یک تن از اصحاب از امام صادق

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَبَضَ صَدَاقَ ابْنِتِيهِ مِنْ زَوْجِهَا، ثُمَّ مَاتَ هُلْ لَهَا أَنْ تُطَالِبَ زَوْجَهَا بِصَدَاقِهَا؟ أَوْ قَبَضَ أَبِيهَا قَبْضُهَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَتْ وَكَلَّةً بِقَبْضِ صَدَاقِهَا مِنْ زَوْجِهَا فَلَيَسَ لَهَا أَنْ تُطَالِبَهُ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ وَكَلَّةً فَلَهَا ذَلِكَ، وَيَرِجُعُ الرِّزْقُ عَلَى وَرِثَةِ أَبِيهَا بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ حِينَئِذٍ صَبِيَّةً فِي حِجْرِهِ فَيَجُوزُ لِأَبِيهَا أَنْ يَقْبِضَ صَدَاقَهَا عَنْهَا، وَمَتَى ظَلَقَهَا قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا فَلَا يَبْلُغُهَا أَنْ يَعْفُوَ عَنْ بَقِيعِ الصَّدَاقِ وَيَأْخُذَ بَعْضًا، وَلَيَسَ لَهُ أَنْ يَدْعَ كُلَّهُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» يَعْنِي الْأَبُ وَالَّذِي تُوكِلُهُ الْمَرْأَةُ وَتُوَلِّهُ أَمْرَهَا مِنْ أُخْرَى أَوْ قَرَائِبِهِمَا». \*

#### \* (باب الحکم بالقرعه)\*

٣٣٨٨— روى حماد بن عيسى، عن أخباره، عن حريز عن أبي جعفر

عليه السلام در مورد مردی که مهریه دختر خود را از شوهر وی گرفته و از دنیا رفته بود سؤال کرد آیا آن دختر می تواند مطالبه مهریه خود را از شوهر بنماید یا گرفتن پدر مانند گرفتن خود اوست، آن حضرت فرمود: چنانچه در اخذ مهریه به پدر و کالت داده است حق مطالبه ندارد و اگر وکالت نداده حق مطالبه دارد، و شوهر پس از دادن مهریه در بار دوم مبلغی را که به پدر دختر داده بود از ورثه میت مطالبه می کند، مگر اینکه دختر نابالغ بوده و پدرش به ولایت او را به نکاح زوج درآورده است در این صورت بر پدر جائز بوده که مهریه را از جانب دختر نابالغش از مرد بستاند، و هرگاه قبل از دخول، مرد طلاقش دهد پدر می تواند مقداری از مهر را ببخشد و مقداری را هم بگیرد و حق ندارد تمام مهریه را ببخشد و این است کلام پروردگار عزوجل که فرموده: «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۸) یعنی: جز آنکه آن زنان خود، یا آن کس که امر نکاح بدست اوست از حق مهریه صرف نظر کرده، درگذرند. یعنی پدر و یا دیگری از برادران و خویشان که زن به آنها وکالت داده باشد.

#### \* (باب تعین حکم با قرعه)\*

٣٣٨٨— حادبین عیسی بواسطه یک تن از حریز از امام باقر عليه السلام

علیه السلام قال: «أَوْلُ مَنْ سُوهِمَ عَلَيْهِ مَرْيَمٌ يَئْتُ عِمْرَانَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا كُثِّرَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقَوْنَ أَقْلَامَهُمْ أَيْهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» وَالسَّهَامُ سِتَّةٌ، ثُمَّ اسْتَهْمُوا فِي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رَكِبَ مَعَ الْقَوْمِ فَوَقَعَتِ السَّفِينَةُ فِي الْجَهَنَّمِ، فَاسْتَهْمُوا فَوَقَعَ السَّهَمُ عَلَى يُونُسَ ثَلَاثَ مَرَاتٍ قَالَ: فَمَضِيَ يُونُسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدِيرِ السَّفِينَةِ فَإِذَا الْحُوْنُ فَاتَّحَ فَاهَ فَرَمَى نَفْسَهُ، ثُمَّ كَانَ عِنْدَ عَبْدِ الْمُظْلِبِ تَسْعَهُ بَنِيَّ فَتَدَرَّ فِي الْعَاشِرِ إِنْ رَزَقَ اللَّهُ غُلَامًا أَنْ يَدْبَحَهُ، فَلَمَّا وُلِدَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْبَحَهُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صُلْبِهِ فَجَاءَ يَعْشِرُ مِنَ الْأَيَّلِ فَسَاهَمَ عَلَيْهَا وَعَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، فَرَأَهُ عَسْرًا فَلَمْ تَزَلِ السَّهَامُ تَخْرُجُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَيَزِيدُ عَشْرًا، فَلَمَّا أَنْ خَرَجَتْ مِائَةً خَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى الْأَيَّلِ، فَقَالَ عَبْدُ الْمُظْلِبِ:

روایت کرده که فرمود: اولین کسی که درباره او قرعه زندن مریم بنت عمران بود که خدا می فرماید: «وَمَا كُثِّرَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقَوْنَ أَقْلَامَهُمْ أَيْهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» (آل عمران: ۴۴) یعنی: «و تو ای رسول ما حاضر نبودی آن هنگام که برای نگهبانی و کفالت مریم قرعه می زندن ». و سهام قرعه شش عدد بود، پس از آن برای یونس علیه السلام قرعه کشیدند آن زمان که با قوم خود به کشتی نشست و کشتی به گرداب افتاد و برای نجات لازم شد به دریا و آن حیوانی که به کشتی حمله کرده قربانی دهنده و قرعه کشیدند تا چه کس را به دریا افکنند و تا سه بار قرعه به نام یونس بیرون آمد، فرمود: آنگاه یونس علیه السلام به عرش کشتی درآمد و ناگهان با نهنگی دهان گشوده روی گردید پس خود را به دهان او افکند. سپس این قرعه کشیدن برای عبدالطلب روی داد بدین نحو که او نه پسر داشت و نذر کرد که اگر خداوند پسر دهدی را به وی عنایت کند او را ذبح نماید، پس هنگامی که عبدالله تولد یافت امکان این نداشت که او را با اینکه رسول خدا در صلبش خواهد بود ذبح نماید لذا عبدالله را در برابر ده شتر بقرعه گزارد و قرعه بنام عبدالله درآمد و ده ده بر شتران افروز و قرعه کشید، پیوسته بنام عبدالله بیرون می شد تا عدد شتران به صدر رسید در این هنگام قرعه بر شتران افتاد عبدالطلب که این دید گفت: با خدا انصاف نداده ام و قرعه را سه بار

ما أَنْصَفْتُ رَبِّي فَأَعْمَادُ السَّهَامَ ثَلَاثًا فَخَرَجْتُ عَلَى الْأَبْلِ فَقَالَ: إِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ رَبِّي قَدْ رَضِيَ فَتَحَرَّهَا».

بنام عبدالله و صد شتر زد و هر سه بار قرعه بشتران افتاد، عبدالطلب گفت: اکنون دانستم که خدای من راضی شده است پس شتران را قربانی کرد.

شرح: «این خبر از نظر سند ضعیف است زیرا حماد بن عیسی در تمام کتب موجوده بلا واسطه از حریز نقل می کند، و حریز خود شیخ اجازه اوست، و در این حدیث مع الواسطه از وی نقل کرده است، دیگر اینکه حریز از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهم السلام است و گویند از امام صادق بیش از دو حدیث نقل نکرده و امام باقر علیه السلام را درک نکرده است و در این حدیث بلا واسطه از امام باقر علیه السلام روایت کرده لذا سند عیب دارد و باصطلاح مضطرب است و ظاهراً باید حماد بن عیسی از حریز از شخصی که از امام نقل کرده باشد و تحریف شده و بنابراین حدیث مرسل است، این از نظر سند.

و اما از نظر متن عبدالله را پسر آخر شمرده و حال آنکه حمزه بن عبدالطلب با رسول خدا هم سن است و او یا عباس بن عبدالطلب کوچکترین فرزند عبدالطلب است چنانکه کتب انساب عرب ذکر کرده اند و البته پاره ای بیش از ده پسر گفته اند و تا سیزده تن نام برده اند ولی این قول مورخین قرون بعد است نه از علمای انساب عرب. و از گفته هاشان پیداست که رجماً بالغیب و پریشان سخن گفته اند نه از روی اطلاع زیرا غالباً نوشته اند که عبدالله کوچکترین فرزند بود با اینکه قائلند که نذر این بود که چون خداوند به عبدالطلب ده پسر دهد یکی یا آخرین را قربانی کند و آخرین بھر صورت یا حمزه و یا عباس است، و این قبیل سخنه افسانه است نه مطلب قابل اعتماد.

باری آنچه در این باره یعنی درباره ذبح عبدالله و داستان او گفته شده اگر دقیق بررسی شود مشخص می شود که از قصه هایی است که داستان سرایان سنتی منش پرداخته اند و جملگی از کسانی هستند که عبدالطلب را مشرک می دانند چون این کار

یعنی نذر نمودن به قربان کردن فرزند بنابه صریح آیات قرآنی منحصر به مشرکین بوده است و از موحدین کسی را این چنین نذری نیست. و حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نذر نکرد بلکه چنانکه صریح آیات است از طرف خداوند به انجام این کار مأمور گشت و قرآن خود در مقام تشییع و توبیخ مشرکین می فرماید: «كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءِهِمْ لَيُرْدُوُهُمْ وَلَيُتَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِيَتَهُمْ – إِلَى قَوْلِهِ – فَدَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» و این چنین در نظر بسیاری از مشرکان عمل قربانی فرزند را رؤسای بتکده ها نیکو نشان دادند تا آنان را از دینشان به راه غلط ببرند. تا آنکه فرمود: آنها را در همان ضلالتشان واگذار و با آنچه از این خرافات می بافند رها کن.

جالب اینکه در ذیل این آیه مفسران غیرشیعه جملگی گفته اند که آیه در شأن عبدالمطلب است و تنها او را مصدقی واقعی و اولیة آیه دانسته اند، و ساده لوحان نیز بدون تأمل پذیرفته اند درحالیکه عبدالمطلب از حنفای است یعنی از کسانی است که در زمان خود تنها موحد بوده، چنانکه در حدیث صحیح کافی از زراقبن اعین از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «يُحْشِرُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَحْدَةً، عَلَيْهِ سَيِّءَ الْأَنْبِيَاءِ وَهَمِيَّةُ الْمُلُوكِ» عبدالمطلب در روز قیامت خود تنها وارد محشر خواهد شد درحالیکه دارای قیافه انبیاء و هیبت پادشاهان است. یعنی هنگامی که مردم فوج فوج و صف بندی شده به محشر احضار می شوند او خود به تنها با آن ممتاز و بزرگواری و هیبت وارد می شود چرا که در زمان خود به توحید و دین حق در میان قریش و طایفه و اهل دیار خویش منفرد بود و همکیش نداشت. یا احادیث دیگری در این باره که در باب تاریخ مولالتبی کتاب کافی ذکر شده است، و نیز عبدالمطلب دارای سنت های بسیاری است که همه را اسلام امضاء کرده و مورخین ذکر کرده اند از قبیل تحريم شرب خمر و حرمت زنا و معین کردن صد تازیانه حد برای آن، و بریدن دست سارق، و تبعید زنان عشترکده دار، و نهی و جلوگیری از زنده بگور کردن دختران، و حرمت نکاح زنانی که با انسان محمند، و نهی از بام خانه وارد شدن، و جلوگیری از عریان طواف کردن کعبه، و لزوم وفاء به نذر، و حرمت ماههای چهارگانه داشتن، و

خصم را در صورت سر باز زدن از حق به مبالغه خوانند، و تعیین دیه کامل به یک صد شتر وو... که اینها دلالت بر فکر روشن و عظمت روح و بزرگی و کرامت نفس و اندیشمندی او می‌کنند و از این رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو مباهات می‌کرد و با کمال سربلندی در مقابل دشمن می‌فرمود:

أَنَا التَّبِيُّ لَا كَذِيبٌ      أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ

و مردی با این شخصیت ممتاز و عقل سرشار که با ابرهه چنان رفتاری کرد که او را به حیرت انداخت و جان خود و همه مردم شهر را از آسیب درامان داشت و در آن موقعیت حساس که دل همه سیاستمداران را به وحشت می‌انداخت با کمال قدرت نفس از کنار آن گذشت و تا نابودی دشمن چیزی از دست نداد! چگونه چنین نذری می‌کند و قتلی کودک معصومی را موجب تقریب به خدا می‌داند و بسیار کودکانه است که فکر کنیم کار نادرست و مخالف فطری اگر برای رضای خدا انجام شود درست است و صواب، و اما اگر برای بت‌ها باشد آنوقت شر و فساد است، قرآن این عمل را از ستّهای مشرکان می‌شمرد و عبدالمطلب نه مشرک بود و نه تابع مشرکین، و نذر کشتن فرزند و قطع رحم کاملاً احقانه است چه برای خدا و چه برای بت و او به حقیقت از امثال اینگونه تهمت‌ها مبترا است.

و بنظر می‌رسد که وی نذر کرده بود که چنانچه خداوند به او ده فرزند نرینه عنایت فرماید برای هر کدام ببرور زمان ده شرتعیقه و قربانی کند و این عمل را پس از فرزند آخری یا قبل از او انجام داد، و افرادی با غرض ورزی آن را داستانی بدین صورت درآورده، ترویج کردند و ساده‌لوحان بدون تأمل پذیرفتند و نقل کردند و رفته رفته در کتب حديث داخل شد و مورد استفاده مفسرین اهل سنت که آباء پیغمبر را مشرک می‌دانند قرار گرفت چنانکه از زمخشri تا سید قطب همه در ذیل آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ — تَآخِر» مصدق حقیقی و اولیه آن را عبدالمطلب می‌شمرند.

و در یکی دو روایت که صدق در خصال نقل کرده آمده است که رسول

۳۳۸۹—وَرُوَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكَمِيْمَ قَالَ: «سَأَلَتْ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ

جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَيْ: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْفُرْعَةُ، فَقُلْتُ: إِنَّ

خدا صلی الله عليه وآلہ فرمود: «أَنَا أَبُو الذِّيَحَيْيَيْنِ» یعنی من فرزند دو ذبیح هستم، این روایات را که در ضمن سند آن عبدالله بن داهر احری است و وی را ضعیف گفته اند و دیگر ابن بطه است که استاد صدقوق —علیه الرحمه— احادیث را رد کرده و گفته است وی در نقل مسانید مُخَلَّط است، و أبو قتاده و وکیع جراح که هر دو سنتی مشربند و توثیق هم نشده اند— نمی توان پذیرفت خصوصاً اگر برخلاف اصول مذهب باشد، و در یک حدیث در همان کتاب آمده که مراد از ذیحین اسماعیل و اسحاق است چه اسحاق پس از قضیة اسماعیل تمتاً می کرد و غبطه می خورد و می گفت: کاش این امتحان برای من هم پیش می آمد تا من نیز مانند برادرم در جاتی نزد خداوند کسب می کردم، خداوند به همین تمتاً وی ارج نهاد و به فرشتگان فرمان داد او را در آسمان ذبیح بخوانید، و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ به اعتبار اینکه عم را «أَبٌ» خوانند فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، ذبیح آسمان و ذبیح زمین هر چند که هیچکدام در واقع ذبیح نشده اند. و البته قصه ذبیح عبدالله را بزرگان شیعه هم مانند ابن شهرآشوب نقل کرده اند ولی باید دانست که ابن شهرآشوب تضمین صحبت اخبار آن کتاب را نکرده جز اینکه در مقدمه فرموده است من در این کتاب اخباری را نقل می کنم که در کتب هردو فرقه سنتی و شیعه موجود است، و این بدان معنی نیست که آنچه در آن ذکر شده صحیح باشد، و با مراجعة مختصری به آن کتاب مطلب روشن می شود چون در آغاز گوید: عبدالمطلب می پندشت که قربانی کردن فرزند بهترین راه تقریب بخداوند است. و نحن نخلٌ ساحة عبدالمطلب عن ذلك، بالجملة اگر ما فرض کنیم هنگام قرعه کشی و قربانی حمزه یا عباس سه ساله بوده اند باید عبدالله را دارای زن و فرزند بدانیم چون نوشته اند عباس دو سال قبل از میلاد رسول خدا صلی الله عليه وآلہ به دنیا آمد و حمزه برادر رضاعی آن حضرت بود، و بسیار از حق دور رفته ایم اگر بپندارم عبدالمطلب پسر همسر و فرزنددار خود را بتصوری واهی بقربانگاه کشیده باشد».

۳۳۸۹—محمد بن حکیم گوید: از موسی بن جعفر علیهم السلام از امری سؤال

الْقُرْمَةَ تُخْطِيءُ وَتُصِيبُ فَقَالَ: كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِيءٍ».

۳۳۹۰۔ وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقَارَعَ قَوْمٌ فَفَوَضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ

تَعَالَى إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحْقِقِ».

۳۳۹۱۔ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْمَةِ إِذَا فُوِّضَ الْأَمْرُ

إِلَى اللَّهِ، أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ».

۳۳۹۲۔ وَرَوَى الْحَكَمُ بْنُ مِسْكِينَ، عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا وَطَى إِلَيْهِ رَجُلٌ أَوْ ثَلَاثَةٌ جَارِيَّةٌ فِي ظَهَرٍ وَاحِدٍ فَوَلَدَتْ فَادِعَةٌ

جَمِيعًا أَقْرَعَ الْوَالِيَّ بَيْتَهُمْ، فَمَنْ قَرَعَ كَانَ الْوَلَدُ وَلَدُهُ وَبِرُّدْ قِيمَةُ الْوَلَدِ عَلَى صَاحِبِ

کردم فرمود: در هر امر و موضوع نامعلومی حکم قرعه جاری است، گوید: گفتم: قرعه ممکن است خطای کند و ممکن است صواب، فرمود: آنچه را که خداوند خود دستور آن را داده خطای خواهد کرد.

۳۳۹۰۔ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قومی یافتن مجھول خود را با

عمل به قرعه بخدا و انگذارند جز آنکه حق بصاحب واقعی آن برسد.

۳۳۹۱۔ و نیز فرمود: کدام حکمی عادلانه‌تر از قرعه است در صورتیکه واقعاً

امر بخدا واگذار شود، آیا خداوند خود نفرمود «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» پس یونس با آنها قرعه زد و بنام او بیرون آمد (صفات: ۱۴۱) یعنی قرعه بنام یونس آمد که واقعاً او خود بنده فراری بود، نه دیگران و قرعه راست گفت.

۳۳۹۲۔ و حکم بن مسکین از معاویه بن عمار از امام باقر علیه السلام

روایت کرده که آن حضرت فرمود: اگر دو یا سه تن با کنیزی در ظهر واحد (یک پاکی) همبستر شوند و آن کنیز فرزندی آورد و هر یک اذعا کند که فرزند متعلق بن است حاکم باید با قرعه تعیین صاحب نطفه را بنماید و بنام هر که قرعه درآمد فرزند از آن اوست و قیمت آن را باید به صاحب کنیز پردازد (ظاهراً این همبستری باید از راه زنا نبوده باشد و إلَّا در زنا نسب ملحق نمی شود و ممکن است صاحب کنیز او را بر هر سه نوبت حلال کرده بوده یعنی در پاکیهای متعدد و اشتباهًا عمل در یک ظهر صورت

**الْجَارِيَّةِ، قَالَ: إِنَّ اشْرَقَ رَجُلٌ جَارِيَّةً فَجَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَحْقَّهَا وَقَدْ وَلَدَتْ مِنَ الْمُشْرَقِ رَدَّ الْجَارِيَّةَ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ وَلَدًا هَا يَقِيمَتِهِ».**

۳۳۹۳ - وَرَوْيٌ رُّوْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَّا إِلَى عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي دَائِيَّةِ فَرَغَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنَّهَا تَجْتَبُ عَلَى مِذْوَدِهِ، وَأَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيْتَهُ سَوَاءً فِي الْعَدَدِ، فَأَفْرَغَ بَيْتَهُمَا سَهْمَيْنِ فَعَلَمَ السَّهْمَيْنِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِعَلَاقَةٍ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَيُّهُمَا كَانَ صَاحِبُ الدَّائِيَّةِ وَهُوَ أَوْلَى بِهَا فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُخْرِجَ سَهْمَهُ، فَخَرَجَ سَهْمُ أَحَدِهِمَا، فَقَضَى لَهُ بِهَا».

گرفته است).

و نیز فرمود: اگر مردی کنیزی خرید و از آن دارای فرزند شد و شخصی ثابت کرد که این کنیز از آن من بوده است و فروشنده حق فروش نداشته، باید کنیز را به صاحبیش بازگرداند و قیمت فرزند را به حساب روز ولادت به او بدهد و فرزند را برای خود نگهدارد.

۳۳۹۳ - وزرعه از سمعاه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دو تن بدعوا بر سر چهار پائی نزد امیر المؤمنین آمده بودند و هر یک ادعا می کردند که این حیوان در آخرور من بدنسی آمده است، و هر کدام اقامه بیته کردند و بیته ها مساوی بود یعنی تعداد شاهدهای هر یک مطابق دیگری بود، و آن حضرت میان آنها قرعه زد و دو عدد تیر را گرفته و بر هر یک علامتی نهاد و صاحب علامت را مشخص کرد و سپس این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ، أَيُّهُمَا صَاحِبُ الدَّائِيَّةِ وَهُوَ أَوْلَى بِهَا فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُخْرِجَ سَهْمَهُ» یعنی: بارهایا، ای آنکه پروردگار هفت آسمان و هفت طبقه زمین و عرش عظیمی و دانای نهان و آشکار و رحمان و رحیمی هر کدام که براستی صاحب این حیوانست قرعه را بنام او خارج کن و قرعه به نشان یکی از آن دو

٣٣٩٤ - وَرَوَى الْبَزَاطِيُّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ فِي أَمْرٍ وَجَاءَ آخَرَانِ فَشَهِدَا عَلَى غَيْرِ الَّذِي شَهَدَ عَلَيْهِ  
الْأُولَيَا، قَالَ: يُقْرَعُ بِتَتْهِمْ فَأَئُمُّهُمْ قَرْعَةً فَعَلَيْهِ التَّيمِينُ وَهُوَ أَوْلَى بِالْقَضَاءِ».

٣٣٩٥ - وَرَوَى حَمَادَ بْنَ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَالَ: أَوْلُ مَنْلُوكِ أَمْلَكَهُ فَهُوَ حُرُّ قَوْرِثَ سَبْعَةً جَمِيعاً،  
قَالَ: يُقْرَعُ بِتَتْهِمْ وَيُعْتَقُ الَّذِي خَرَجَ سَهْمَهُ».

٣٣٩٦ - وَرَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ الْمَمْلُوْكُونَ قَيْوَصِي يُعْتَقُ ثُلَيْهِمْ، قَالَ: كَانَ عَلَيْ

نَفْرِ بِرُونَ آمد وَآنَ حَضْرَتْ بِنْفَعِ اوْ حَكْمَ رَا صَادِرَ كَرَدَ.

٣٣٩٤ - اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ اَبِي نَصْرِ بَزَنْطِي اَزْدَادُ بْنُ سِرْحَانَ رَوَايَتَ كَرَدَهُ كَه

امام صادق عليه السلام در این باره که دو مرد گواهی دهنده بر شخصی در امری، و دو  
مرد دیگر آمده و شهادت دهنده در همان امر بر کس دیگری غیر از آنکه شاهدان اول  
گواهی داده اند، فرمود: میان ایشان قرعه کشند بنام هر که درآمد سوگند یاد کند و  
حکم را بنفع او دادن سزاوارتر است.

متترجم گوید: «لفظ این خبر خالی از ابهام نیست و در کاف و تهذیب بجای  
«شهدا على رجل في أمر» «شهدا على أمر واحد» ضبط شده و در تهذیب بجای «وهو  
أولى بالقضاء» «وهو أولى بالحق» ذکر شده و ترجمه با رعایت لفظ تهذیب و کاف است  
با توجه بفتاوی قدماء که مضمون حدیث است.

٣٣٩٥ - حَمَادَ بْنَ عُثْمَانَ از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روایت کرده درباره مردی که نذر کند که اولین بندۀ ای که مالک شوم آزاد است بعد  
هفت بندۀ یکجا به میراث باو رسد (کدامشان آزادند) فرمود: میان ایشان قرعه زندن  
بنام هر که درآمد او آزاد است.

٣٣٩٦ - حَرِيزٌ از مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ رَوَايَتَ كَرَدَهُ كَه گفت: از امام باقر علیه السلام

پرسیدم که مردی دارای چندین بندۀ است و وصیت می کند که ثلث از آنها باید آزاد

عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسْهِمُ بِتَنَاهِمْ».

۳۳۹۷ - وَرَوَى مُوسَى بْنُ الْفَاسِمِ الْبَجْلِيَّ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَاهُ رَجُلٌ يَخْتِصِمُنِي بِشُهُودٍ عَدَّتُهُمْ سَوَاءً وَعَدَّتُهُمْ [سَوَاء] أَفْرَغْتُهُمَا عَلَى أَيِّهِمَا تَصِيرُ الْيَمِينُ وَكَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، مَنْ كَانَ الْحَقُّ لَهُ فَأَدْهِ إِلَيْهِ» ثُمَّ يَعْقُلُ الْحَقَّ لِلَّذِي تَصِيرُ الْيَمِينُ عَلَيْهِ إِذَا حَلَّفَ».

۳۳۹۸ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَعْلِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرَّجَالِ وَلَيْسَ لَهُ مَا لِلشَّاءِ، قَالَ: هُذَا يُقْرَئُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمٍ عَبْدَ اللَّهِ، وَعَلَى سَهْمٍ آخَرَ أَمَةَ

شوند، چگونه اینکار باید انجام شود؟ فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام با فرعه ثلث آنها را تعیین می فرمود.

۳۳۹۷ - موسی بن قاسم مجیل، و علی بن الحکم از عبدالرحمن بن أبي عبدالله

از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام هرگاه دو طرف دعوی به او مراجعه می کردند و تعداد گواهان و عدالتستان مساوی بود یعنی هر دو طرف دعوا برابر بودند فرعه می زد که قسم به سوی کدامیک از طرفین متوجه است و می گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ مَنْ كَانَ الْحَقُّ لَهُ قَادِهِ إِلَيْهِ» بارالها، پروردگار هفت آسمان و هفت طبقه زمین هر کس ذی حق است حق را به او برسان. آنگاه حق را به آن کس می داد که قسم متوجه او گشته و فرعه بنام او درآمد و سوگند یاد می کرد که حق از آن منست، حضرت حق را به او می داد.

۳۳۹۸ - حسن بن محیوب از جیل، از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام

روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم کودکی بدنبال آمده که نه آلت مردان را دارد و نه آلت زنان (در مسأله ارث چه باید کرد سهم پسر می برد یا سهم دختر) فرمود:

الله، سُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوِ الْمُفْرِغُ «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، بَيْنَ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّىٰ يُورِثَ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ» ثُمَّ يَطْرَحُ السَّهْمَيْنِ فِي سِهْمٍ مُبْهَمَةٍ، ثُمَّ تُجَاهَلُ فَأَيُّهُمَا خَرَجَ وُرَثَ عَلَيْهِ».

۳۴۹۹ - وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قال: «بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَاتَلَ اللَّهُ حِينَ قَدِيمٌ: حَدَّثَنِي بِأَعْجَبٍ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْنَى قَوْمٌ قَدْ تَبَاعَوْا جَارِيَةً فَوَظَوْهُمْ جَمِيعًا فِي ظَهَرٍ وَاحِدٍ فَوَلَدُتْ عُلَامًا فَاخْتَلَفُوا فِيهِ كُلُّهُمْ يَدَعُونِي فِيهِ، فَأَسْهَمْتُ

امام قرعه می کشد و بریک تیر («عبدالله») می نویسد و بر تیر دیگر («آمه الله») (عبد یعنی غلام، امه یعنی کین) آنگاه حاکم یا هر کس که مسؤول کشیدن قرعه است می گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، بَيْنَ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّىٰ يُورِثَ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ» یعنی: «(خداؤندا، تو معبدی و معبدی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا توئی، میان بندگان در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معین کرده ای پرسد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند (برای اینکه شناخته نشود) و بگردانند پس هر کدام که خارج شد براساس آن، نوزاد ارث می برد.

۳۴۹۹ - عاصم بن حمید از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه‌ علی علیه السلام را به سوی مین فرستاد و چون بازگشت رسول خدا (ص) از او پرسید شگفت ترین چیزی که در این سفر دیدی چه بود؟ عرض کرد: یا رسول الله جمعی بر من درآمدند که کنیزی به شرکت خریده بودند و همه با او در یک طهر (یعنی زمان پاکی) هبستر شده بودند و آن کنیز پسری زائیده بود و اینان با یکدیگر بر سر آن فرزند اختلاف داشتند و همه مدعی پدری او بودند، و من میان ایشان سه قرعه زدم و فرزند را نصیب کسی قرار دادم که قرعه بنام او بیرون آمد،

بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةٌ فَعَجَلُتُهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمَهُ وَضَمَنَتُهُ نَصِيبَهُمْ، فَقَالَ اللَّهُ<sup>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ</sup>  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَقَارَعُوا وَفَوَصُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ  
الْمُحْقِنِ».

#### \* (باب الْكَفَالَةِ) \*

٣٤٠٠ - رَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «قَضَى  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجْلِ تَكَفَّلٍ يَنْفَسِ رَجْلٍ أَنْ يُخْبَسَ، وَقَالَ لَهُ: اطْلُبْ  
صَاحِبَكَ. وَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ».

٣٤٠١ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الْعَبَاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ:  
«مَا مَتَّعْكَ مِنَ الْحَجَّ؟ قَالَ: كَفَالَةً تَكَفَّلْتُ بِهَا، قَالَ: مَا لَكَ وَلِلْكَفَالَاتِ؟ أَمَا  
عَلِمْتَ أَنَّ الْكَفَالَةَ هِيَ الَّتِي أَهْلَكَتِ الْمُرْوَنَ الْأُولَى»!!.

و او راضامن قیمت نصیب دیگران ساختم، پس رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: مردمی نبوده اند که در اینگونه موارد امر خود را با کشیدن قرعه بخدا سپرده باشند جز اینکه حق برای صاحب حق خارج شده باشد.

#### \* (باب کفالت «ضمانت تن») \*

٣٤٠٠ - سعد بن طريف (قاضي) از اصبع بن نباته روایت کرده که گفت: امير المؤمنين عليه السلام به کسی که کفیل مجرم محکوم به زندان شده بود فرمود: رفیقت را حاضر ساز. (و درباره کسی که جرمش حد شرعی داشت) فرمود: در حدود کفالت نیست.

شرح: «روایت دلالت می‌کند بر اینکه می‌توان برای محکوم به زندان کفیل گرفت و زندان را به تأخیر انداخت ولی در مورد حدود شرعی کفالت پذیرفته نیست زیرا تعطیل در حد لازم می‌آید و آن جایز نیست».

٣٤٠١ - و امام صادق عليه السلام به فضل بن عبدالمالک فرمود: چه چیز تورا از حجت خانه خدا بازداشت؟ گفت: کفالت شخصی را کرده‌ام و از این جهت منوع الخروج، آن حضرت فرمود: تورا چه کار با کفالت این و آن کردن، آیا نمی‌دانی

۳۴۰۲ - وَ رُوِيَ عَنْ الْحُسَينِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: فَلْتُ لِأَبِي الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْنُ التَّاسِ الصَّاصِمُ غَارِمٌ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الصَّاصِمِ عُرْمٌ إِنَّمَا الْغُرْمُ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ».

۳۴۰۳ - وَ رَوِيَ دَاؤُدُ بْنُ الْمُحَصِّنِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَفَّلُ بِنَفْسِ الرَّجُلِ إِلَى أَجَلٍ فَإِنَّمَا تَمَّ يَأْتِ بِهِ

این کار (چه بلائی به سرپیشینیان آورد) بسیاری از گذشتگان را به نابودی کشانیده است.

شرح: «در کافی ج ۵ صفحه ۱۰۳ به سند صحیح از حفص بن البختی نقل شده که گفت: از کاروان حج عقب افتادم و نتوانستم با آنها حرکت کنم امام صادق عليه السلام پرسید: چرا به حج نرفتی؟ عرض کردم کفیل مردی شده ام و او نقض پیمان کرد و در وقت حاضر نشد و من ناچار عقب افتادم. آن حضرت فرمود: تورا با کفالت کردن این و آن چه کار؟ آیا نمی دانی این کار چه مقدار مردم پیش از ما راتبه کرده است. از این خبر و خبر اول باب معلوم می شود کفالت کسی که انسان را به دردرس اندازد و گرفتار کند چندان مدوح نیست بلکه مذموم نیز هست، ولی کفالت بدھکاری که بدقول نیست لکن تهی دست است به عکس چندان مذموم نیست بلکه مدوح نیز هست».

۳۴۰۲ - وَ حَسِينُ بْنُ خَالِدٍ كَوِيدَ: بِأَبِي الْحَسِينِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عرض کرد: فدایت شوم اینکه می گویند: ضامن باید غرامت بدهد چیست؟ آن حضرت فرمود: غرامت بر ضامن نیست بر آن کسی است که مال را خورده است.

شرح: «یعنی کفیل که ضامن تن شده نباید غرامتی بدهد بلکه آنکه ضامن به مال شده باید خسارت و غرامت بدهد، مثلاً گفته است مبلغ بدھی را می دهم، اگر تا سه ماه یا کمتر یا بیشتر او را حاضر نکردم در اینصورت است که اگر طرف را تا رأس مدت حاضر نکرد غرامت را باید بدهد».

۳۴۰۳ - داود بن حصین از فضل بن عبد الملک روایت کرده که گفت: از امام صادق عليه السلام پرسیدم مردی ضامن تن شخصی شده که تا مدت معینی او را

فعَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا، قَالَ: إِنْ جَاءَ بِهِ إِلَى الْأَجْلِ فَلَيُسَمِّ عَلَيْهِ مَا قَالَ، وَهُوَ كَفِيلٌ بِنَقْسِيهِ أَبْدًا إِلَّا أَنْ يَنْدَأْ بَدْأًا بِالْدَّرَاهِمِ فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِهِ إِلَى الْأَجْلِ الَّذِي أَجْلَهُ».

۳۴۰۴ - وَسَأَلَ دَاؤُدْ بْنُ سِرْحَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْكَفِيلِ وَالرَّهْنِ فِي بَيْعِ التَّسْيِةِ، قَالَ لَا بَأْسَ».

تحويل دهد و اگر نداد فلان مبلغ درهم برعهده او باشد، فرمود: اگر تا رأس مدت او را آورد مبلغی از آنچه قرارداد کرده بر او نیست، (و چنانچه نیاورد او کفیل تن خواهد بود) و پیوسته ضامن تن می باشد و ضامن مال نیست مگر اینکه اول خود مبلغی شروع کند (مثلاً بگوید اینقدر می دهم اگر تا فلان روز او را نیاورم) پس اگر ابتدابه مبلغ کرد آنگاه وی را نیاورد و در مدت معینی تحويل طلبکار نداد ضامن مال است.

شرح: «لفظ خبر احتمالاً افتاده دارد زیرا در کاف و تهذیب چنین است «رَجُلٌ كَفَلَ لِرَجُلٍ بِنَقْسِ رَجُلٍ فَقَالَ إِنْ جِئْتَ بِهِ وَإِلَّا عَلَيْكَ خَمْسِيَّةٌ دِرْهَمٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ، فَإِنْ قَالَ: عَلَيَّ خَمْسِيَّةٌ دِرْهَمٌ إِنْ لَمْ أَدْفَعْهُ إِلَيْكَ، قَالَ تَلَزِّمُ الدَّرَاهِمُ إِنْ لَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ» یعنی: مردی کسی را ضامن تن دیگری گرفت و گفت: اگر او را آوردی که هیچ ولی اگر نیاوردی باید پانصد درهم بپردازی، امام فرمود: فقط برعهده کفیل ضمانت تن است و شخص را باید بیاورد و مالی برعهده او نیست، پس اگر خود او ابتداء گفت: که این مبلغ برعهده من باشد در صورتیکه او را تحويل ندهم، آنگاه است که باید در صورت نیاوردن به شخص مبلغ را بپردازد و به همین مضمون علامه رضوان الله تعالى عليه در قواعد فتوی داده است، و بنظر می رسد تقدیم و تأخیر لفظ مؤثر نباشد بلکه فرق در اینجاست که به روایت کاف و تهذیب کفیل اظهاری نکرده بلکه طلبکار می گوید: اگر او را نیاوردی فلان مبلغ باید بدھی و کفیل هم ساکت بوده است، بخلاف اینکه خود کفیل ضامن شخص بشود و بگوید اگر حاضرش نساختم فلان مبلغ برعهده من که در اینصورت ضامن مال نیز شده است. و باید لفظ خبر اول را با این معنی توجیه کرد.»

۳۴۰۴ - وَدَاودُ بْنُ سِرْحَانَ از امام صادق علیه السلام در مورد کفیل گرفتن یا

۳۴۰۵— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْفَالَهُ خَسَارَةٌ، غَرَامَةٌ، نَدَاءَةٌ».

### \* (باب الحواله) \*

۳۴۰۶— رَوِيَ غَيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ بَيْتَهُمَا مَا، مِنْهُ بِأَيْدِيهِمَا وَمِنْهُ غَائِبَ عَنْهُمَا، فَاقْتَسَمَا الَّذِي بِأَيْدِيهِمَا وَأَحَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِتَصْبِيهِ فَقَبَضَ أَحَدُهُمَا وَلَمْ يَقْبِضِ الْآخَرُ، فَقَالَ: مَا قَبَضَ أَحَدُهُمَا فَهُوَ بَيْتَهُمَا وَمَا مَا ذَهَبَ فَهُوَ بَيْتَهُمَا».

۳۴۰۷— وَرُوِيَ أَنَّهُ احْتَضَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ عُرَمَاؤُ قَطَالْبُوْ بَدَيْنِ لَهُمْ فَقَالُوا: مَا عِنْدِي مَا أُعْطِيْكُمْ وَلَكُمْ ارْضَوْا بِمَنْ شَئْتُمْ مِنْ أَخِي وَبَنِي عَمِي عَلَيْيَنِ الْمُحْسِنِ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ الْغُرَمَاءُ: أَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ

گرو گرفتن در فروش نسیه، پرسید، آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۳۴۰۵— و امام صادق عليه السلام فرمود: کفالت موجب زیان دیدن، و جریه دادن، و پشیمانی کشیدن است.

### \* (باب حواله) \*

۳۴۰۶— غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از امیر المؤمنین علیهم السلام نقل کرده در مورد دو نفر که مالی بطور مشترک داشتند و از آن مقداری نزد خودشان بود و مقداری در دست دیگران، و این دو همه مال موجود را تقسیم و هر یک مقداری که از نصیب او نزد مردم بود به آن دیگری حواله داد، و یکی از آنها حواله خود را وصول کرد، و دیگری حواله اش پرداخت نشد، آن حضرت فرمود: آنچه یکی از آنها وصول کرده میان هر دو تقسیم می شود و آنچه از بین رفته از هر دو تلف شده است.

۳۴۰۷— روایت است که چون عبدالله بن الحسن (عبدالله محض) عمرش به سر آمد در حال احتضار و جان دادن، طلبکارانش گرد او را گرفته مطالبه طلب خود را می کردند، عبدالله گفت چیزی ندارم که به شما بدهم ولکن یکی از این دورا به عنوان

فَمَلِيٌّ مَظُولٌ، وَأَمَا عَلَيْيِ بْنُ الْحُسَيْنِ قَرْجَانٌ لَا مَالَ لَهُ صَدُوقٌ وَهُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَضْمَنُ لَكُمُ الْمَالَ إِلَى غَلَةٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ غَلَةٌ، فَقَالَ الْقَوْمُ: قَدْ رَضِينَا فَضِيمَتُهُ، فَلَمَّا أَتَتِ الْغَلَةَ أَتَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْمَالَ [فَأَدَاهُ].».

۳۴۰۸ - وَسَأَلَ أَبُو أَيُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِالْمَالِ أَيْرِجُعُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَرْجِعُ عَلَيْهِ أَبَدًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ».

۳۴۰۹ - وَرَوَى الْبَزَنْطِيُّ عَنْ دَاوُدِ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

ضامن بپذیرید، برادرم یا پسران عموم علی بن الحسین یا عبدالله بن جعفر، طلبکاران گفتند: عبدالله بن جعفر مردی است ثروتمند اما سهل انگار و بی توجه و امروز را به فردا می افکند، ولی علی بن الحسین مردیست تهیست لکن صحیح القول و او برای ما بهتر است، پس فرستاد و آن حضرت علیه السلام را خبر دادند، و امام فرمود: تا برداشت غله مهلت دهید می پردازم، در حالیکه غله ای نداشت، طلبکاران گفتند: راضی هستیم، پس زمانیکه غله رسید خداوند مالی برای آن حضرت رسانید و آن حضرت دیون عبدالله را پرداخت. (این نوعی ضمانت است).

۳۴۰۸ - أَبُوايُوبُ ازِ امامِ صادقِ علیهِ السَّلَامُ پرسید کسی که بدهکارش او را به شخص دیگری حواله کرده و وی پذیرفته و شخص هم قبول کرده است، اگر نپرداخت طلبکار می تواند دوباره به حواله دهنده رجوع کند، امام فرمود: دیگر نمی تواند مگر اینکه هنگام قبول حواله مفلس بوده و طلبکار نمی دانسته است.

شرح: «حواله میان سه نفر است طلبکار، بدهکار، و شخص سومی که حواله بر سر اوست و باید هر سه تن به آن رضایت دهد و وقتی حواله صحیح واقع شد ذمه حواله دهنده از دین بری می شود و دین بر ذمة قبول کننده مستقر و ثابت می گردد و اگر مالدار باشد حواله لازم می شود، و اگر تهیست بود و طلبکار می دانست باز لازم است اما اگر فقیر بود و طلبکار نمی دانست، حق فسخ و بازگشت به حواله دهنده برای او هست».

۳۴۰۹ - بزنطی از داود بن سرحان نقل کرده گوید: از امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ رَجُلٍ دَنَانِيرٌ فَأَحَادَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ بِدَنَانِيرِهِ فَيَا خُذْ بِهَا ذَرِاهِمَ أَيْسَجُورُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ».

### \* (بَابُ الْحُكْمِ فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورِ)

٣٤١٠ - رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُخْبِسَ الْأَغْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ الْمَاءَ لِلَّزَّعِ إِلَى الشَّرَاكِ وَلِلَّئُخْلِ إِلَى الْكَعْبِ، ثُمَّ يُرْسِلَ الْمَاءَ إِلَى الْأَسْفَلِ مِنْ ذَلِكَ».

٣٤١١ - وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ «لِلَّزَّعِ إِلَى الشَّرَاكِينِ وَلِلَّئُخْلِ إِلَى السَّاقَيْنِ»

وَهَذَا عَلَى حَسْبِ قُوَّةِ الْوَادِيِّ وَضَعْفِهِ.

علیه السلام پرسیدم مردی مبلغی دینار (پول طلای مسکوک) نزد دیگری دارد و آن شخص حواله بر عهده دیگری دارد که دینارها یاش را ازا او وصول کند. اگر ازوی بجائی دینار، درهم (پول نقره مسکوک) معادل آن را بستاند آیا جایز است: امام علیه السلام فرمود: آری.

### \* (حُكْمُ سَيْلِ وَادِي مَهْزُورِ)

(وَادِي مَهْزُور در جنوب مدینه طیبه بوده است که آب بارانها از سوی مغرب بطرف شرق و سنگلاخ شرق آن می رفته و همانجاییست که بنو قریظه مسکن داشتند).

٣٤١٠ - غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در موضوع آب بارانها که از درۀ مَهْزُور سرازیر می شد دستور داد ابتدا کسانی که بالا ترنند آب را برای کشاورزی و زرع خود تا بند کفش و برای خلستان تا مج پا نگهدارند، سپس آب را رها کنند برای کسانی که در سمت پائین قرار گرفته اند.

٣٤١١ - و در خبر دیگری آمده که فرمود: «برای زراعت تا بند کفش و برای خلستان ساق پا» و این برحسب استعداد وادی است از نظر شدت وضعف و زیادی و کمی آب.

قالَ مُصَنْفُهَا الْكِتَابُ — رَحْمَةُ اللهِ — : سَمِعْتُ مَنْ أَثْقَلَ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِيْنَةِ أَنَّهُ وَادِيٌّ مَهْزُورٌ وَمَسْمُوعٍ مِنْ شَيْخِنَا مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — أَنَّهُ قَالَ : وَادِيٌّ مَهْرُوزٌ بِتَقْدِيمِ الرَّاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ عَلَى الزَّائِرِ الْمُعْجَمَةِ وَذَكَرَ أَنَّهَا كَلِمَةٌ فَارِسِيَّةٌ وَهُوَ مِنْ هَرْزِ الْمَاءِ ، وَالْمَاءُ الْهَرْزُ بِالْفَارِسِيَّةِ الزَّائِدُ عَلَى الْمِقْدَارِ الَّذِي يُحْتَاجُ إِلَيْهِ .

#### \* (بَابُ الْحُكْمِ فِي الْحَظِيرَةِ بَيْنَ دَارَيْنِ) \*

٣٤١٢— سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ حَظِيرَةِ بَيْنِ دَارَيْنِ قَدَّرَ أَنَّ عَلَيْهَا عَلَيْهِ السَّلَامَ قَضَى بِهَا لِصَاحِبِ الدَّارِ الَّذِي مِنْ قِبَلِهِ الْقِيَاطُ» .

٣٤١٣— وَرَوَى عَمْرُو بْنُ شِيفِرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَيْهِ فِي خُصُّ فَقَالَ : إِنَّ

مُؤْلَفُ گوید: از کسی که مورد اعتماد بود از اهل مدینه شنیدم که می‌گفت این وادی بنام مهزور (به زاء اول و راء آخر) است ولی از استادم محمدبن حسن رضی الله عنہ شنیدم که فرمود: وادی مهروز است به راء اولی و زای آخر، و می‌گفت که این کلمه فارسی است و از آب هرز گرفته شده و آب هرز آبی زاید است که از مقدار احتیاج بیشتر بوده هدر می‌رود.

#### \* (آغل و سایبان حشم که میان دو خانه است از آن کیست) \*

٣٤١٢— منصورین حازم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آغل، سایبان یا حصاری که برای استراحت گوسفند و گاویا کوبال علف میان دو خانه مسکونی است از آن کیست؟ فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرده که چنین آغل، یا سایبان و یا حصار از آن آن کس است که راه و اختیار و بند و بست آن بسوی اوست.

٣٤١٣— جابر جعفی از امام باقر از پدرانش از جدش امیر المؤمنان علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد مالکیت سایبان و حصاری که با نی و حصیر میان دو خانه برای خوابگاه گوسفندان در شب و یا دسته کردن علوفه می‌سازند،

**الْخُصُّ لِلَّذِي إِلَيْهِ الْقِمَطُ.**

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابَ - رَحْمَةُ اللهِ - : الْخُصُّ: الْطُّنُّ الَّذِي يَكُونُ فِي السَّوَادِ بَيْنَ الدُّورِ، وَ الْقِمَطُ: هُوَ شَدُّ الْجَبَلِ، يَعْنِي أَنَّ يَكُونَ الْخُصُّ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ شَدُّ الْجَبَلِ وَ قَدْ قِيلَ: إِنَّ الْقِمَاطَ هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي يُغْلِقُ مِنْهُ عَلَى النَّاسِ.

\* (بَابُ الْحُكْمِ فِي نَفْسِ الْغَمِّ فِي الْحَرَثِ) \*

٣٤١٤ - رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَاجٍ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ دَاؤَدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَا فِي الْحَرَثِ إِذْ نَفَّشْتُ فِيهِ عَنْمُ الْقَوْمِ» قال: لَمْ يَحْكُمَا إِنَّمَا كَانَا يَتَسَاءَلُونَ، فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ».

٣٤١٥ - وَ رَوَى الْوَشَاءُ، عَنْ أَخْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسِنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ دَاؤَدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَا فِي

فَرِمَودَ: از آن کسی می باشد که بندوبست علفها و نی ها به سوی خانه اوست.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: خُصُّ، بَنْدُنِي باشد که در سرزمینهای سبز و علفزارها میان دو خانه ساخته می شود، و «قط» بسته بندی و دسته کردن فی را گویند و معنی آن اینست که آن محل از آن کسی است که گره طناب و بند فی ها بسوی خانه او محکم شده است، و گاهی گفته می شود که قاط آن سنگی است که یکسر طناب و بند به آن بسته شده است و سردیگر شد به کلاف سایه بان.

\* (حَكْمُ رَهَا كَرْدَنْ گُوسْفَنْدَ درْ مَزْرَعَهِ بَرَاءِ چَرَا درْ شَبِ) \*

٣٤١٤ - زراره گوید: امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال که فرموده: «وَ دَاؤَدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَا فِي الْحَرَثِ - الآيَه» (انبیاء: ٧٨) (و یادآور داود و پرسش سلیمان را که در مورد مزرعه ای که به شب گوسفندان در آن چریده بودند حکم کردند و بسلیمان حکم را آموختیم). فرمود: هنوز حکمی نکرده بودند بلکه باهم مشورت و گفتگویی کردند که خداوند می فرماید ما به سلیمان حکم را آموختیم. یا مطابق پاره ای از نسخ: سلیمان خود حکم و راه چاره را دریافت.

٣٤١٥ - احمد بن عمر حلبي گوید: از موسى بن جعفر علیهم السلام پرسیدم در مورد این آیه «وَ دَاؤَدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَا... تَآخِرَ آيَه» فرمود: نظر داود این بود

الْحَرْثِ» قال: كَانَ حُكْمُ دَأْوَةِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رِقَابَ الْغَنِيمِ، وَ الَّذِي فَهِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنْ حَكْمَ إِصْاحِبِ الْحَرْثِ بِاللَّبَنِ وَ الصُّوفِ ذَلِكَ الْعَامُ كُلُّهُ». **سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنْ حَكْمَ إِصْاحِبِ الْحَرْثِ بِاللَّبَنِ وَ الصُّوفِ ذَلِكَ الْعَامُ كُلُّهُ».**

### \* (باب حُكْمِ الْحَرَمِ)

٣٤١٦ - رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِيمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رَجُلٍ بَاعَ نَخْلَةً، وَاسْتَشْفَى نَخْلَةً قَضَى لَهُ بِالْمَدْخَلِ إِلَيْهَا وَالْمَخْرَجِ مِنْهَا وَمَدِيَ جَرَائِدِهَا».

٣٤١٧ - وَرَوَى وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ يَقُولُ: حَرَمُ الْبَيْرِ الْعَادِيَةِ خَمْسُونَ ذِرَاعًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِلَى عَطْنٍ أَوْ إِلَى طَرِيقٍ فَيَكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ إِلَى خَمْسَيْ وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا».

که گوسفندان را به صاحب مزرعه دهنده در مقابل زراعتش که تباہ شده است، و آنچه را که خدا می فرماید ما بسلیمان آموختیم این بود که گوسفندان از آن صاحبیش باشد لکن منفعت آن از شیر و پشم به صاحب مزرعه داده شود تا زمانی که زمین از نوبروید و مزرعه بحال اول بازگردد.

### \* (حُكْمِ حَرَمَاتِهَا)

٣٤١٩ - سکوفی از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت

کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله عليه وآلہ در مورد مردی که نخلستان خود را ببلوغی فروخت ولکن یک درخت از آن را استثناء کرد و برای خود باقی گذارد و نفوخت، چنین حکم کرد: که حق آمد و شد به نزد درخت خویش را داردو نیز حرم آن که تا حد کشیدگی شاخه های آنست برای او باقی است.

٣٤١٧ - وَهْبُ الْبَخْتَرِيُّ ازِ امامِ صادِقِ ازِ پَدْرَشِ عَلَيْهِمَا السَّلَامِ نَقْلَ كَرْدَه

که آن حضرت فرمود: عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: حرم چاه کهنه پنجاه ذراع است مگر آنکه منتهی به خوابگاه شتران یا راه عبور مردم شود که در آن صورت کمتر خواهد بود تا بیست و پنج ذراع.

۳۴۱۸— وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَرِيمُ الْمَسْجِدِ طُولُ سَعْفَيْهَا .

۳۴۱۹— وَرُوِيَ «أَنَّ حَرِيمَ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، وَحَرِيمُ الْمُؤْمِنِ فِي الصَّيْفِ بَاعْ». وَرُوِيَ «عَظَمُ الدَّرَاعِ» .

۳۴۲۰— وَرَوِيَ عَقْبَةُ بْنُ حَارِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَتَى جَبَلًا فَشَقَّ مِئَةً قَنَاهُ بَحْرِيًّا مَا وَهَا سَتَةً، ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا أَتَى ذَلِكَ الْجَبَلَ فَشَقَّ مِئَةً قَنَاهُ أُخْرَى فَذَهَبَتْ قَنَاهُ الْآخَرِ بِمَاءِ قَنَاهُ الْأَوَّلِ، قَالَ: يُقَاتِسَانِ بِحَقَائِبِ الْبَسْرِ لَيْلَةً فَيُنْظَرُ أَيَّتُهَا أَصْرَتْ بِصَاحِبِيهَا، إِنَّ كَانَتِ الْآخِيرَةُ أَصْرَتْ بِالْأُولَى فَلَيُتَعَزَّزَ، وَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ كَانَتِ الْأُولَى أَحَدَثَ مَاءَ الْآخِيرَةِ لَمْ يَكُنْ لِصَاحِبِ الْآخِيرَةِ غَلَى الْأُولَى سَبِيلٌ» .

۳۴۲۱— وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْمٍ كَانَ لَهُمْ عَيْوَنٌ فِي أَرْضٍ قَرِيبَةٍ

۳۴۲۲— وَرَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرِمُودَ: حَرَمَ دَرْخَتْ خَرْمَا بَه

اندازه‌ای است که شاخه‌های آن از فضای اشغال کرده است.

۳۴۲۳— وَرَوْيَتْ شَدَّهُ كَه حَرَمَ مَسْجِدَ از هَر سُوچَهْلَ ذَرَاعَ خَواهَدَ بُودَ وَحَرَم

مؤمن در تابستان به اندازه باز بودن دو دست اوست، روایتی هم هست که به اندازه یک ذراع است. (یعنی نشستن مؤمن در مکانی در تابستان باید باندازه فاصله دو دست باز او از همیگر و در زمستان از هر طرف به اندازه یک ذراع باشد).

۳۴۲۴— عَقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام رَوَيْتَ كَنَدَ دَرْبَارَهُ مَرْدَى

که از کوه قناتی کشیده و یکسال آب جاری بوده است و سپس مردی دیگر از همان کوه قناتی حفر کرده و آب قنات اول کم شده است حکمش چیست؟ آن حضرت فرمودند که یک شب آب یک قنات را قطع کنند و شب دیگر آب قنات دیگر را تا معلوم شود زیان از ناحیه کدامیک از دو قنات است و اگر دیدند دومی به اولی زیان رسانده آن را پر کنند یا سر آن را بپوشانند که رسول خدا(ص) چین دستور فرموده است و چنانچه اولی به دومی زیان می رساند صاحب قنات دوم را بر اولی حقی خواهد بود.

۳۴۲۵— وَازْ حَضْرَتْ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَام سُؤَالٌ كَرِدَنَدَ كَه مَرْدَمَى دَارَى چَنَدَ

بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَجْعَلَ عَيْنَتَهُ أَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِهَا الَّذِي كَانَتْ عَلَيْهِ، وَبَعْضُ الْعَيْنَيْنِ إِذَا فَعَلَ بِهَا ذَلِكَ أَضَرَتْ بِعَيْنَيْهَا، وَبَعْضُهَا لَا تَضُرُّ مِنْ شِدَّةِ الْأَرْضِ، قَالَ: مَا كَانَ فِي مَكَانٍ جَلِيدٍ فَلَا يَضُرُّهُ، وَمَا كَانَ فِي أَرْضٍ رِخْوَةٍ بَطْلَحَاءَ فَإِنَّهُ يَضُرُّ.

٣٤٢٢ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَكُونُ بَيْنَ الْبِرَّيْنِ إِنْ كَانَتْ أَرْضًا صُلْبَةً خَمْسِيَّةً ذِرَاعَ، وَإِنْ كَانَتْ رِخْوَةً قَافْلَهُ ذِرَاعَ».

٣٤٢٣ - وَرَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ، عَنْ أَبِي عَبْيَدَةَ الْحَدَّادِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «كَانَ سَمَرَّةُ بْنُ جَنْدَبٍ نَخْلَةً فِي حَائِطٍ بَيْنِ فُلَانٍ، فَكَانَ إِذَا جَاءَ إِلَيْهِ نَخْلَيْهِ نَظَرَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَهْلِ الرَّجْلِ يُكْرَهُهُ الرَّجُلُ»، قَالَ: فَدَهَبَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَاهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَمَرَّةَ يَدْخُلُ عَلَيَّ بِغَيْرِ

قنات یا چاه آب در یک سر زمین نزدیک هم هستند و صاحب یک قنات می خواهد محل برداشت آب خود را عوض کرده عمق آن را پایین تر ببرد و اگر با پاره ای از قناتها این کار صورت گیرد بعض دیگر زیان می بینند و بعضی ها چون زمین سخت است زیان نمی بینند، آن حضرت فرمود: آنچه در زمین سخت باشد اشکال ندارد، و هر کدام که در زمین نرم و جلگه باشد که این موجب ضرر به دیگران باشد اشکال دارد.

٣٤٢٤ - و نیز فرمود: اگر زمین سخت باشد میان دو چاه آب باید پانصد ذراع فاصله باشد و اگر زمین سست است هزار ذراع.

٣٤٢٥ - و حسن صیقل از آبوبعیده حداء روایت کرده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: سمره بن جنبد درخت خرمائی در خانه بني فلان داشت، و هروقت به سراغ نخله خود می رفت سرزده داخل می شد و نظرش به شئ و چیزی از همسر صاحب خانه می افتاد و مرد سخت از این موضوع ناراحت بود، حضرت فرمود: مرد صاحب خانه به رسول خدا شکایت برد و عرض کرد یا رسول الله سمره برای سر زدن به درخت خرمایش بدون إذن و اطلاع وارد خانه من می شود مقتضی است او را بخواهید و أمر فرمائید که اجازه بگیرد تا همسر من خود را بپوشاند بعد وارد شود، حضرت

إذْنِي فَلَوْ أَرْسَلْتُ إِلَيْهِ فَأَمْرَمْتَهُ أَنْ يَسْتَأْذِنَ حَتَّىٰ تَأْخُذَ أَهْلِي جِنَاحَهَا مِنْهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ: يَا سَمَرَةُ مَا شَاءَ فُلَانٌ يَشْكُوكَ وَيَقُولُ: يَدْخُلُ بِغَيْرِ إِذْنِي فَتَرَى مِنْ أَهْلِهِ مَا يَكْرَهُ ذَلِكَ، يَا سَمَرَةُ اسْتَأْذِنْ إِذَا أَنْتَ دَخَلْتَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَسْرُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ عِذْقٌ فِي الْجَنَّةِ بِتَخْلِيَّتِكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: لَكَ ثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: مَا أَرَاكَ يَا سَمَرَةً إِلَّا مُضَارِّاً، إِذْهَبْ يَا فُلَانُ فَاقْطُعْهَا وَاصْبِرْ بِهَا وَجْهَهُ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : ليس هذا الحديث بخلاف الحديث الذي ذكرته في أول هذا الباب من قصاء رسول الله صلى الله عليه وآله في رجل باع نخلة واستثنى نخلة فقضى الله بالمدخل إلينها والمحرج منها، لأن ذلك فيمن اشتري النخلة مع الطريق إليها، وسمرة كانت له نخلة ولم يكن له المسمى إليها.

صلی الله علیه وآلہ او را طلبید، حاضر شد و حضرت به او فرمود: ای سمرة چیست که فلانی از تو شکایت دارد و می گوید بدون اذن و اطلاع سرزده داخل می شود و نظرش به بدن همسر من می افتد؟ ای سمرة هرگاه خواستی داخل خانه او شوی اجازه بخواه (سمرة حاضر نشد) سپس به او فرمود: دوست داری به جای این درخت خرما نهالی در بهشت بتودهند؟ گفت: نه، فرمود: سه نهال؟ گفت: نه، حضرت فرمود: تورانی بین مگر موجب زیان، بعد رو به آن مرد کرده فرمود: برو و درخت او را بکن و بر رویش بزن (درختش را ببر و شرش را کم کن).

مصنف این کتاب - رحمة الله - گوید: این حدیث با حدیث قبل که در اول باب ذکر کردیم و در مورد حکم رسول خدا صلی الله علیه وآلہ راجع به مردی که نخلستانی فروخته و یک درخت را برای خود باقی گذاشده بود و حضرت حکم فرمود: که می تواند حق دارد که آمد و شد کند و به درخت خود رسیدگی کند، منافات ندارد، زیرا حکم درباره آن کس است که نخله را با راه بسوی آن برای خود باقی گذاشده است، و سمرة تنها صاحب نخله بود نه دارای حق آمد و شد.

**\* (باب الحکم یا خبار الرجیل علی نفقة افراده) \***

۳۴۲۴ - روى محمد بن علي الحلي عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قُلْتُ لَهُ: «مَنِ الَّذِي أُجْبِرَ عَلَى نَفَقَتِهِ؟ قَالَ: الْوَالِدَانِ وَالْوَلَدُ وَالزَّوْجَةُ، وَالْوَارِثُ الصَّغِيرُ يَعْنِي الْأَخَ وَابْنَ الْأَخَ وَغَيْرَهُ.

**\* (باب ما يُقْبَلُ مِن الدَّعَاوَى بِغَيْرِ بَيْتِهِ) \***

۳۴۲۵ - «جاءَ أَغْرِيَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهَ فَادْعَى عَلَيْهِ سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَافَةً بَاعَهَا مِنْهُ، فَقَالَ: قَدْ أَوْفَيْتُكَ، فَقَالَ: اجْعَلْ بَيْتِيَ وَبَيْتَكَ رَجْلًا تَحْكُمُ بَيْتَنَا، فَاقْتُلْ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهَ: اخْكُمْ بَيْتَنَا، فَقَالَ لِلْأَغْرِيَ مَا تَدَعِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَافَةً

(بنظر می رسد که حضرت صلی الله علیه وآلہ یقین پیدا کرد به اینکه سمرة قصید نظر انداختن به عیال آن مرد را دارد و می خواهد آزار برساند از این جهت بود که امر به قطع نخله فرمود، و البته این فرمان را زمانی صادر کرد که چند پیشنهاد به او داد و سمرة زیر بار نرفت).

**\* (ناگزیر بودن مرد به نفقة و مخارج خوشاشن) \***

۳۴۲۴ - محمد بن علي حلبی از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: به

آن حضرت عرض کردم چه کسانی اند که انسان را از دادن نفقة و مخارجشان گزیری نیست؟ فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر، و وارث صغیر مانند برادر و پسر برادر و مانند اینها.

**\* (دعاوی که بدون بینه پذیرفته می شود) \***

۳۴۲۵ - مردی اعرابی (بیابانی) نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمد و ادعای

کرد که هفتاد درهم قیمت ناقه‌ای (ماده شتر) که به ایشان فروخته طلبکار است. رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: من همه قیمت را بتوپرداختم، مرد گفت: میان من و خود کسی را داور قرار ده تا حکم کند، مردی از قریش می‌گذشت پس رسول خدا(ص) او را گفت: تو میان ما حکم کن، آن مرد رو به اعرابی کرده گفت: بر

بَعْثُهَا مِنْهُ، قَالَ: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قَدْ أَوْفَيْتُهُ فَقَالَ لِلْأَغْرِبَيِّ: مَا تَقُولُ؟ قَالَ: لَمْ يُوْفِيَنِي فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَّهُ بَيْتِهِ عَلَى أَنَّكَ قَدْ أَوْفَيْتَهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ لِلْأَغْرِبَيِّ: أَتَخِفَّ أَنَّكَ لَمْ تَشْتَوِفْ حَقَّكَ وَتَأْخُذَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَحَاكِمْ مَعَ هَذَا إِلَى رَجُلٍ يَخْكُمْ بَيْتَنَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْيَ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ الْأَغْرِبَيِّ، فَقَالَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَالِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْكُمْ بَيْتَنِي وَبَيْتَنِي هَذَا الْأَغْرِبَيِّ، فَقَالَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَغْرِبَيِّ مَا تَدْعِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ بَعْثُهَا مِنْهُ، قَالَ: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قَدْ أَوْفَيْتُهُ ثَمَنَهَا، فَقَالَ: يَا أَغْرِبَيِّ أَصْدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا قَالَ؟ قَالَ: لَا مَا أَوْفَانِي شَيْئاً، فَأَخْرَجَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ سِيقَةَ

رسول خدا چه ادعای می‌کنی؟ مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ناقه‌ای که به او فروخته‌ام، مرد رو به رسول خدا(ص) کرده گفت: یا رسول الله شما چه می‌گویند؟ حضرت فرمود: من تمام مبلغ را به وی پرداخته‌ام، از اعرابی پرسید، گفت: نپرداخته است، مرد به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ گفت: آیا شما شاهدی دارید که قیمت را پرداخته‌اید؟ فرمود: نه، آن مرد به اعرابی گفت: آیا حاضری قسم یاد کنی که حق خود را نستانده‌ای؟ گفت: آری، در اینجا رسول خدا(ص) فرمود: سوگند که با این مرد، داوری به نزد دیگری برم تا به حکم خداوند عزوجل میان ما داوری نماید، پس بنزد علیّ بن ابیطالب آمد درحالیکه اعرابی همراه وی بود، علی علیه السلام پرسید: ای فرستاده خدا شما را چه شده که به اینجا آمده‌اید؟ فرمود: ای اباالحسن میان من و این اعرابی داور شو، علی علیه السلام از آن مرد پرسید: ادعای تو چیست؟ مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ماده شتری که با او فروخته‌ام، علی از رسول خدا(ص) سوال کرد چه می‌فرماید؟ آن حضرت پاسخ داد من تمام قیمت ناقه را به او یکجا پرداخته‌ام، علی علیه السلام گفت: ای مرد رسول خدا راست می‌گوید؟ گفت: نه، چیزی از قیمت بن نپرداخته است، در این هنگام علی علیه السلام دست برد و شمشیر خود را بیرون کشید

فَصَرَبَ عَنْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ: لَمْ قَلْتَ يَا عَلِيُّ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَعْنُ نُصَدِّقُكَ عَلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهِيِّهُ وَعَلَىٰ أَمْرِ الْجَنَّةِ وَالثَّارِ وَالثَّوَابِ وَالْيَقَابِ وَوَحْيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا نُصَدِّقُكَ فِي ثَمَنٍ نَافِعٍ هَذَا الْأَغْرِيَّ! وَأَنِي قَتَلْتُهُ لِأَنَّهُ كَذَّبَكَ لَمَا قُلْتُ لَهُ أَصْدَقَ رَسُولَ اللَّهِ فِيمَا قَالَ فَقَالَ: لَا مَا أُفَانَى شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَصْبَثَكَ يَا عَلِيُّ فَلَا تَعْدُ إِلَىٰ مِثْلِهَا، ثُمَّ أَنْتَقَ إِلَيَّ الْفُرَشَيَّ وَكَانَ قَدْ تَبَعَهُ، فَقَالَ: هَذَا حُكْمُ اللَّهِ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ».

٣٤٢٦ - وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ بَعْرِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَخْمَدَ بْنِ الْحَرْثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَيُوبُ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ وَهْبٍ الْعَلَافُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمِ التَّبَانِ، عَنِ ابْنِ جَرِيجٍ، عَنِ الصَّحَافِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «خَرَجَ

و گردن آن مرد را بیافکند، رسول خدا(ص) پرسید: یا علی چرا چنین کردی؟ عرض کرد یا رسول الله ما تورا به امر و نهی و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و وحی خداوند تصدیق کرده ایم چگونه در پرداخت هفتاد درهم قیمت شتر این مرد بیابانی تصدیق نکنیم، و من از این جهت او را کشتم که پرسیدم آیا رسول خدا آنچه گفت راست می گوید؟ او پاسخ داد نه، چیزی بمن نداده است، پس رسول خدا(ص) فرمود: حکم بدرستی کردی ای علی اما دیگر در این موارد تکرارش مناء، سپس رو برد قرشی کرد که بهمراه ایشان بود و فرمود: این حکم خداوند بود نه آنکه تو کردی.

شرح: «این خبر بدون سند ذکر شده و از معصوم روایت نشده است و خود نیز دارای مطابقی است که از روش و سیره معصومین دور می نماید، و انسان نمی تواند باور کند که رسول کریم و رحمة للعالمین برای هفتاد درهم کا را بدینجا کشیده باشد و نیز نمی توان باور کرد که علی علیه السلام با حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله که ولی امر است دست به اجرای حکمی بزند بدون اینکه از جانب ولی امر مأمور باشد، و چون خبر از معصومین نقل نشده لذا اشکالی ندارد چون در هر حال حجیت ندارد و صرفاً در حد یک قصه و حکایت است».

٣٤٢٦ - و در روایت محمد بن بحر شیبانی از احمد بن حارث از ابی ایوب کوفی

رسول الله صلی الله علیه وآلہ میں مثُرِلْ عائشہ فاستقبَلَهُ أَغْرَابِيٌّ وَمَعَهُ ناقَةٌ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ تَشَرِّي هَذِهِ النَّاقَةَ؟ فَقَالَ التَّبِيُّ صلی الله علیه وآلہ: نَعَمْ بِكُمْ تَبِيعُهَا يَا أَغْرَابِيٌّ؟ فَقَالَ: يِمَائِيْ دِرْهَمٍ فَقَالَ التَّبِيُّ صلی الله علیه وآلہ: بَنْ نَاقَتُكَ خَيْرٌ مِنْ هَذَا، قَالَ: فَمَا زَالَ التَّبِيُّ صلی الله علیه وآلہ يَزِيدُ حَتَّى اشترَى النَّاقَةَ بِأَرْبَعَةِ مِائَةٍ دِرْهَمٍ، قَالَ: فَلَمَّا دَفَعَ التَّبِيُّ صلی الله علیه وآلہ إِلَى الْأَغْرَابِيِّ الدَّرَاهِمَ ضَرَبَتِ الْأَغْرَابِيُّ يَدَهُ إِلَى زِمَامِ النَّاقَةِ، فَقَالَ: النَّاقَةُ نَاقَتِيْ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمِيْ فَإِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلِيُقْبِلَ الْبَيْتَةَ قَالَ: فَأَفْتَلَ رَجُلٌ فَقَالَ التَّبِيُّ صلی الله علیه وآلہ: أَتَرْضِيْ بِالشَّيْخِ الْمُقْبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ التَّبِيُّ صلی الله علیه وآلہ: تَقْضِيْ فِيمَا بَيْتَنِيْ وَبَيْتَنِ الْأَغْرَابِيِّ؟ فَقَالَ: تَكْلِمْ يَا رَسُولَ الله فَقَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه وآلہ: أَنَّ النَّاقَةَ نَاقَتِيْ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمُ الْأَغْرَابِيِّ، فَقَالَ الْأَغْرَابِيُّ: بِلِ النَّاقَةِ نَاقَتِيْ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمِيْ إِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلِيُقْبِلَ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: الْقَضِيَّةُ فِيهَا وَاضْحَىْ يَا رَسُولَ الله وَذَلِكَ أَنَّ الْأَغْرَابِيَّ طَلَبَ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ

از اسحاق بن وهب علاف از ابی عاصم نبال از عبدالمک بن جریج از ضحاک از ابن عباس آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از منزل عائشه بیرون شد و با مردی اعرابی رو برو گشت که با او ماده شتری بود و گفت: ای محمد این ناقه را از من می خری؟ حضرت فرمود: آری، به چند می فروشی؟ گفت: به دویست درهم، حضرت فرمود: ارزش آن زیادتر است، همچنان می گفتند تا حضرت آن را به چهارصد درهم خریداری کرد، و چون رسول خدا صلی الله علیه وآلہ تمام مبلغ را یکجا پرداخت اعرابی وجه را دریافت کرده مهار ناقه را کشید و گفت: ناقه و قیمت هر دو از منست و اگر محمد ادعایی دارد اقامه بیته کند و شاهد بیاورد، راوی گوید: مردی از آنجا می گذشت رسول خدا به اعرابی گفت: آیا به داوری این پیرمرد راضی هستی؟ گفت: آری، رسول خدا از پیرمرد پرسید: میان من و این اعرابی حکم می کنی؟ پیرمرد گفت: یا رسول الله سخنست را بگو، حضرت فرمود: این ناقه از آن منست و پوطا از آن اعرابی، اعرابی گفت: ناقه و پول هر دو از منست، اگر محمد ادعایی دارد بیته بیاورد و ثابت

لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنْجِلِشْ فَجَلَّسَ لَمَّا أَفْبَلَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَرْضَى يَا أَغْرِابِيُّ بِالشَّيْخِ الْمُقْبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ، فَلَمَّا دَنَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِفْضِ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَغْرِابِيِّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّاقَةُ نَاقَةٌ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمُ الْأَغْرِابِيِّ، فَقَالَ الْأَغْرِابِيُّ: بَلِ النَّاقَةُ نَاقَةٌ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمٌ إِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلَيُقْسِمَ الْبَيْتَةُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: الْقُضِيَّةُ فِيهَا وَاضْحَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّ الْأَغْرِابِيَّ طَلَبَ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنْجِلِشْ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِمَنْ يَقْضِي بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَغْرِابِيِّ بِالْحَقِّ، فَأَقْبَلَ عَلَيْيِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَرْضَى بِالشَّابِ الْمُقْبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَلَمَّا دَنَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِفْضِ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَغْرِابِيِّ، فَقَالَ: تَكَلَّمْ يَا

کند، پیرمرد گفت، يَا رسول الله حکم در این قضیه بسیار روشن است چون متصرف که اعرابی است از مدعی که شما باشید دلیل می خواهد، پیغمبر به پیرمرد گفت: بشین، مرد نشست. آنگاه مرد دیگری از دور نمایان شد و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ به اعرابی گفت: آیا توبه این شخص که از دورمی آید راضی هستی که داور باشد؟ اعرابی گفت: آری، چون آن مرد نزدیک شد رسول خدا(ص) او را گفت: میان من و این مرد عرب حکم کن، مرد گفت: شما سخن خود را بگوئید، رسول خدا(ص) فرمود: این ناقه از آن منست و پوچا از اعرابی، اعرابی گفت: هرگز، ناقه و درهمها همه از آن منست و اگر محمد ادعایی دارد شاهد بیاورد، آن مرد نیز گفت: داوری در این قضیه آسان است و حکم واضح، چون متصرف از مدعی طلب بینه می کند براوست که إقامۃ حجۃت کند، حضرت او را نیز فرمود بشین تا کسی پیدا شود و حکم خدا را میان من و اعرابی بگوئید، آن مرد نیز بشنت و علی علیه السلام در این هنگام رو به رسول خدا(ص) می آمد، رسول خدا(ص) از اعرابی پرسید به داوری این جوان راضی هستی؟ گفت: آری، چون علی(ع) رسید رسول خدا(ص) فرمود: يَا أَبَا الْحَسَنِ میان من و این مرد داوری بینا، گفت: شما بگوئید مطلب چیست؟ رسول خدا(ص) فرمود: این

رسول الله فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ: التَّاقَةُ نَافِيٌّ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمُ الْأَغْرِبَيِّ فَقَالَ الْأَغْرِبَيِّ: لَا بَلِ التَّاقَةُ نَافِيٌّ وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمٌ إِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلِيُقِيمِ الْبَيِّنَةَ، فَقَالَ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَ بَيْنَ التَّاقَةِ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ فَقَالَ الْأَغْرِبَيِّ: مَا كُنْتُ بِالَّذِي أَفْعَلْ أُوْ يُقِيمِ الْبَيِّنَةَ قَالَ: فَدَخَلَ مَثِيلَهُ فَاشْتَمَلَ عَلَى قَائِمِ سَيْفِهِ، ثُمَّ أَتَى فَقَالَ: خَلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: مَا كُنْتُ بِالَّذِي أَفْعَلْ، أُوْ يُقِيمِ الْبَيِّنَةَ، قَالَ: فَضَرَبَهُ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَرَبَهُ فَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْحِجَارَ عَلَى أَنَّهُ تَمَّ بِرَأْسِهِ وَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِرَاقِ بَلْ قَطْعَ مِثْنَهُ غُصْنًا، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَمَلْتَ عَلَى هَذَا يَا عَلَيِّ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نُصَدِّقُكَ عَلَى الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ وَلَا نُصَدِّقُكَ عَلَى أَزْبَعَمَاتَ دَرْهَمٍ! قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ اللَّهِ - : هَذَا الْحَدِيثُ أَنَّهُ لَا يَحْدُثُ مُخْتَلِفُ لِأَنَّهُمَا فِي قَصِيَّتَيْنِ، وَ كَانَتْ هَذِهِ الْقَضِيَّةُ قَبْلَ الْقَضِيَّةِ الَّتِي ذَكَرْتُهُمَا قَبْلَهَا.

ناقه از من شده است و درهم ها از این مرد، اعرابی گفت: نه، بلکه هر دواز آن منست و اگر محمد ادعایی دارد بینه و شاهد بیاورد، على عليه السلام رو به اعرابی کرده و گفت: ای مرد مهار ناقه را رها کن و برسولش بسپار، اعرابی گفت: چنین کاری نخواهم کرد تا زمانیکه دلیل بیاورد و اقامه بینه کند، ابن عباس گفت: در این هنگام علی بخانه رفت و شمشیر بدست بیرون شد و به اعرابی گفت: ناقه را رها کن و به پیغمبر بسپار، اعرابی امتناع کرد و گفت: باید اقامه شهادت و بینه کند، پس على ضربتی بر او کوفت که حجازیان گفتند: سرش پرید و کوفیان گفتند: عضوی از اعضایش برید، رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی پرسید چه تورا بر آن داشت که با او چنین کردی؟ گفت: ای رسول خدا ما تورا در وحی الهی تصدقی کرده ایم چگونه در چهارصد درهم تصدقی ننماییم.

مصطفی کتاب - رحمه الله - گوید: میان این دو طریق منافات نیست و اختلاف از جهت آنست که دو بار واقع شده است و قضیه دوم قبل از اول بوده است.

۳۴۲۷ - وَ رَوْيٌ مُحَمَّدٌ بْنُ بَحْرِ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَخْمَدَ

الْذُهْلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى الْيَسَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانَ الْحَكَمُ بْنِ

شرح: «این قصه نیز سند قابل قبول ندارد و همه افراد سند که ذکر شده اند یا عامی المذهب هستند و یا غالی و یا مجھول المஹیه یا مجھول الحال یا از مشترکین در نام هستند که هیچکدام از آن اشخاص به این نام توثیق نشده اند، و بالاتر از همه از معصومی نقل نشده است تا پس از شناختن رجال اعتبار داشته باشد، لذا از حد یک حکایت اعتبارش تجاوز نمی کند و مؤلف چون قرارش اینست که اخبار این کتاب از آن اخبار باشد که به آن فتوی می دهد لذا برای دفع و یا رفع احتمال قوّة اعتبار این خبر تمامی سند را ذکر کرده تا ناظر در کتاب مدرک و سند را خود ببیند و چنانچه بی اعتبار بود به مدلولش اعتقد نکند، و بنظر می رسد اینگونه حکایات از ساخته های قصه سازان دوران بقیه بوده است، و نظر سازندگان این بوده که علی بن ابی طالب را مردی ماجراجو و خونریز و مرد قرشی قبل را (یا این دورا) افرادی منطق و اهل علم و قانون جلوه دهند و کسانی که با خاندان عصمت و طهارت آشنا هستند و بمقام والای آنها و انسانیت و ربانیت آنان بخصوص امیر المؤمنین علیهم السلام یقین دارند، می دانند که اینگونه اعمال با کردار آنان مغایرت دارد و معصوم هیچگاه برای چهارصد درهم یا هفتاد درهم کا را بکشتن عرب بیابانی نمی رساند. و از اخلاقی کریمه رسول خدا(ص) بسیار دور است که حکمی که خود به او رأی داده است چون بر وفق مرادش حُكْم ندهد بازگردد و دیگری را تعیین کند و باز از او هم روگرداند و دیگری را تعیین نماید و کسانی که با ساده اندیشه اینگونه اخبار را می پذیرند باید فکر کنند و انصاف دهند که اگر به عکس نقل می شد و علی علیه السلام مانند آن دو قرشی (دو شیخ) حکم می فرمود و آنان مانند علی علیه السلام حکم می کردند، آیا به صحت داوری آنها و عدم صحت داوی علی علیه السلام حکم می کردند یا فریاد طعن و شتمشان بلند می شد و بربی رحمی و بی عدالتیشان دلیل روش می گرفتند. به حال از نظر ما خبر هم به روایت اول و هم به روایت دوم بدون شبہ و بی تردید جعل است».

۳۴۲۷ - باز محمد بن بحر شیبانی از عبدالرحمن بن احمد ذهلي از محمد بن یحیی

نافع الحنصي<sup>۱</sup>، قال: حَدَّثَنَا شَعِيبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَخْمَدَ الدُّهْلِيِّ  
قال حَدَّثَنِي عُمَارَةُ بْنُ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ عَمَّةَ حَدَّثَهُ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَسَأَ  
إِلَيْهِ أَغْرِيَيْهِ وَآتَاهُ لِيُقْبِضَهُ ثَمَنَ فَرَسِيهِ فَأَبْطَأَ الْأَغْرِيَيْهِ فَظَفَقَ رِجَالٌ  
يَعْتَرِضُونَ الْأَغْرِيَيْهِ فَيُسَاوِيُونَهُ بِالْفَرَسِ وَلَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ أَنَّ النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُبْتَأِعًا لِهَذَا الْفَرَسِ فَابْتَغَهُ وَإِلَّا يَعْتَنِي، قَفَّامُ النَّبِيِّ  
الْأَغْرِيَيْهِ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ مُبْتَأِعًا لِهَذَا الْفَرَسِ فَابْتَغَهُ وَإِلَّا يَعْتَنِي، قَفَّامُ النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ الْأَغْرِيَيْهِ قَالَ: أَوَلَيْسَ قَدْ ابْتَغَتْنَا مِنْكَ؟ فَظَفَقَ النَّاسُ  
يَلْوُدُونَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِالْأَغْرِيَيْهِ وَلَهُمَا يَتَشَاجِرُانِ فَقَالَ الْأَغْرِيَيْهِ:  
هَلْمَ شَهِيدًا يَشْهُدُ أَنِّي قَدْ بَاتَعْتُكَ، وَمَنْ جَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ لِلْأَغْرِيَيْهِ: إِنَّ  
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ لِيَقُولَ إِلَّا حَقًا حَتَّى جَاءَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ  
فَاسْتَمَعَ لِمُرَاجِعَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خُزَيْمَةً: إِنِّي أَنَا أَشْهُدُ

نیشابوری از أبي اليان حکم بن نافع حصی از شعیب از زهری از عبدالله بن احمد ذهلي  
از عماره بن خزیمه بن ثابت نقل کرده که وی از عمومیش که از اصحاب رسول  
خداست شنیده که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسپی از یک اعرابی خریداری  
کرده بود و رفت تا زود وجه آن را آورده تسليم اعرابی کند، و مرد قدری معطل شد و  
مردم دیگر اطراف وی را گرفته، در مورد خرید اسب با او به مذاکره پرداختند و قیمت  
آنرا افزودند و نمی دانستند که رسول خدا(ص) آنرا خریده است و پاره ای به قیمت  
می افزودند. پس مرد عرب فریاد کرد اگر این اسب را خریده ای بیا و بستان و إلآ آنرا  
خواهم فروخت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنید و فرمود: مگر تو آنرا با من معامله  
نکرده ای و من آنرا از تو خریده ام مردم گردآمدند و به رسول خدا(ص) و مرد عرب  
چسبیدند درحالیکه بین آن دو کشمکش بود و اعرابی می گفت: شاهد بیاور که بتو  
فروخته ام، و هر کس از مسلمانان می آمد و به اعرابی می گفت: رسول خدا سخنی جز  
حق نمی گوید و شهادت نمی دادند تا خزیمه آمد و ماجری را شنید و گفت: من شهادت

أَنَّكَ قَدْ بَأْتَنَا، فَأَفْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ خُزَيْمَةَ فَقَالَ: يَمْ تَشَهِّدُ؟  
قَالَ: يَتَضَرِّعُونِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهَادَةَ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ  
شَهَادَتَيْنِ وَسَمَاءَ ذَالشَّهَادَاتَيْنِ».

۳۴۲۸ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا  
عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَمَرَّ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَلْنَدَتِيْمِيُّ وَمَعَهُ دِرْعٌ طَلْحَةَ  
فَقَالَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ دِرْعٌ طَلْحَةَ أَخِذَتْ عُلُولاً يَوْمَ الْبَصَرَةِ، فَقَالَ أَبْنُ قَلْنَدَتِيْمِيُّ:  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اجْعَلْ بَنِي وَبَنِتِكَ قَاضِيَكَ الَّذِي ارْتَضَيْتَ لِلْمُسْلِمِينَ فَجَعَلَ بَنِيَّهُ  
وَبَنِتِهِ شُرَيْحًا فَقَالَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ دِرْعٌ طَلْحَةَ أَخِذَتْ عُلُولاً يَوْمَ الْبَصَرَةِ  
فَقَالَ شُرَيْحٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَاتِ عَلَىٰ مَا تَقُولُ بَنِيَّهُ فَاتَّاهُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَشَهِدَ أَنَّهَا دِرْعٌ طَلْحَةَ أَخِذَتْ يَوْمَ الْبَصَرَةِ عُلُولاً فَقَالَ شُرَيْحٌ: هَذَا

می دهم که تو آنرا به رسول خدا(ص) فروخته ای پس رسول خدا(ص) به خزمه رو  
کرده گفت: از کجا شهادت دادی؟ گفت: از آن جهت که تورا تصدیق کرده ام.  
پس پایمبر شهادت خزمه را منزله دو شهادت قرار داد و او را ذوشهادتین نامید.

شرح: «نظری این خبر را کلینی در کافی کتاب شهادات آورده با سند موقن و  
نیز عز الدین بن الاشیر الجرزی در اسد الغایبه بدان اشاره کرده است و دیگران نیز در ترجمه  
خزمه بن ثابت قضیه را نقل کرده اند».

۳۴۲۸ - وَمُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:  
علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و عبدالله بن قفل تیمی گذشت وزره طلحه را به تن  
داشت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند این زره طلحه ابست که از بیت المال در غوغای  
بصره ربوده شده، عبدالله بن قفل گفت یا امیر المؤمنین مسأله را به همان قاضی که خود  
برای مسلمانان انتخاب کرده ای و راضی شده ای واگذار، حضرت با وی نزد شریع  
قاضی رفته، فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از بیت المال ربوده شده،  
شریع گفت: بر مدعی شاهد بیاور، آن حضرت حسن پرسش را شاهد آورد و وی  
گواهی داد که این زره طلحه است که در روز جنگ بصره یعنی جل ربوده شده

لَا شَاهِدٌ وَلَا أَفْضِي بِشَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ، فَإِنِّي بِقَبْرِ فَشَهَدَ أَنَّهَا دِرْعٌ طَلْحَةَ أُخِدَتْ عُلُوًّا يَوْمَ الْبَصَرَةِ، فَقَالَ: هَذَا مَمْلُوكٌ وَلَا أَفْضِي بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ، فَعَصَبَ عَلَيْيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: خُذُوا الدَّرْعَ إِنَّ هَذَا قَدْ قُضِيَ بِجَوْرٍ ثَلَاثَ مَرَاتٍ فَتَحَوَّلَ شُرَفُّ عَنْ مَجْلِسِهِ وَقَالَ: لَا أَفْضِي بَيْنَ اثْتَيْنِ حَتَّى تُخْبِرَنِي مِنْ أَيْنَ قَضَيْتُ بِجَوْرٍ ثَلَاثَ مَرَاتٍ؟ فَقَالَ لَهُ عَلَيْيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَمَّا قُلْتُ لَكَ: إِنَّهَا دِرْعٌ طَلْحَةَ أُخِدَتْ عُلُوًّا يَوْمَ الْبَصَرَةِ قُلْتُ هَذِهِ عَلَى مَا تَقُولُ بَيْتَنِي، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَيْثُمَا وُجِدَ عُلُوًّا أُخِدَ بِغَيْرِ بَيْتَنِي، فَقُلْتُ: رَجُلٌ لَمْ يَسْمَعْ الْحَدِيثَ، ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِالْحَسَنِ فَشَهَدَ فَقُلْتُ: هَذَا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَلَا أَفْضِي بِشَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ وَقَدْ قُضِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَاهِدٍ وَيَمِينٍ، فَهَاتَانِ اثْتَيْنِ، ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِقَبْرِي فَشَهَدَ فَقُلْتُ: هَذَا مَمْلُوكٌ، وَمَا بِأَسْ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلًا فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شُرَفُّ إِنَّ إِمامَ

است. شریع گفت: این یک شاهد است و من به شهادت یک گواه حکم نمی کنم، امام قنبر غلام خود را آورد او نیز شهادت داد که این زره از آن طلحه است که جزء بیت المال شده، و آن را ربوده اند، شریع گفت: این بنده است و من به شهادت بنده حکم نمی کنم، پس على عليه السلام فرمود: زره را بازستانید این مرد در قضاوت سه بار از طریق منحرف شد، شریع فوری برخاست و گفت: هرگز به داوری نشیمن تا مرا خبر دهی که کجا به ظلم و خلاف حق سه بار حکم کردم، پس على عليه السلام فرمود: آنجا که من گفتم این زره طلحه است و در روز جل از بیت المال دزدیده شده، و تو گفتی یاعلی شاهد بیاور، در صورتیکه رسول خدا صلی الله عليه وآلہ فرمودند در هر جا که مالی ربوده شده از بیت المال یافت شد بدون بینه توقيف می شود و به بیت المال برمی گردد. دوم آنکه: من فرزندم حسن را شاهد آوردم و شهادت داد و تو گفتی این یک گواه است و من به شهادت یک تن حکم نمی کنم، و رسول خدا(ص) بیک شاهد و قسم حکم می داد و سوم آنکه من قنبر را آوردم و شهادت داد اما تو گفتی این بنده است و حال آنکه شهادت بنده اگر عادل باشد اشکال ندارد، اینست آن سه موردی

الْمُسْلِمِينَ يُؤْتَمُ مِنْ أُمُورِهِمْ عَلَىٰ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَوْلُ مَنْ رَدَ شَهَادَةَ الْمَمْلُوكِ -رَمْعُ-».

٣٤٢٩- وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عَيْسَى قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ الْمَرْأَةَ تَمُوتُ فَيَدْعُونِي أَبُوهَا أَنَّهُ أَعْارَهَا بَعْضَ مَا كَانَ عِنْدَهَا مِنَ الْمَتَاعِ وَالْخَدْمِ أَتُقْبِلُ دُعَاؤَهُ بِلَا بَيِّنَةٍ، أَمْ لَا تُقْبِلُ دُعَاؤُهُ إِلَّا بَيِّنَةٍ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَجُوزُ بِلَا بَيِّنَةٍ، قَالَ: وَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ -يَعْنِي عَلَيِّيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ- عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ ادْعَى زَوْجَ الْمَرْأَةِ الْمَبَيِّنَةَ أَوْ أَبُورَزْجَهَا أَوْ أَمْ رَوَّجَهَا فِي مَتَاعِهَا أَوْ فِي خَدْمَهَا مِثْلَ الَّذِي ادْعَى أَبُوهَا مِنْ عَارِيَةِ بَعْضِ الْمَتَاعِ وَالْخَدْمِ أَيْكُونُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ فِي الدَّاعُوِيِّ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا».

٣٤٣٠- وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رَفَاعَةَ بْنِ مُوسَى التَّخَاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَلَقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَا دَعَتْ أَنَّ الْمَتَاعَ لَهَا وَ ادْعَى أَنَّ

که اشاره کردم، سپس فرمود: ای شریع به راستی که امام مسلمین مورد اعتماد است در امور مسلمین، و آن بسیار پراهمیت تر از این است، آنگاه امام باقر(ع) فرمود: اول کسی که شهادت بنده را رد کرد عمر بود.

٣٤٢٩- محمد بن عیسی بن عبید از برادرش جعفر بن عیسی روایت کرده که گفت: به امام هادی علیه السلام نوشتم فدایت شوم زنی فوت کرده و پدرش مدعی است که پاره ای از اجنباس که جزء میراث اوست از آن وی می باشد و بطور عاریه نزد دخترش بوده است، آیا دعوایش بدون بینه پذیرفته می شود یا نه؟ آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: که آری بلا بینه پذیرفته است، و نیز گوید: به امام دهم علیه السلام نوشتم فدایت شوم اگر شوهر متوفی یا پدرشوهرش و یا مادرشوهرش ادعایی مانند ادعای پدرش کنند که متعای یا خادمی نزد او به عاریت دارند، آیا اینان نیز مبنزله پدرش هستند؟ آن حضرت در پاسخ نوشتند: نه.

٣٤٣٠- محمد بن ابی عمیر از رفاعة بن موسی از امام صادق علیه السلام

الْمَتَاعُ لَهُ، كَانَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهَا مَا لِلنِّسَاءِ». وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ النِّسَاءَ أَحَقُّ بِالْمَتَاعِ لِأَنَّ مِنْ بَيْنِ لَا يَعْلَمُ أَنَّ النِّسَاءَ تَسْقُلُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا الْمَتَاعَ.

قال مُصَفَّفٌ هَذَا الْكِتَابُ—رَحِيمُهُ اللَّهُ—: يَعْنِي بِذَلِكَ الْمَتَاعُ الَّذِي هُوَ مِنْ مَتَاعِ النِّسَاءِ وَ الْمَتَاعُ الَّذِي هُوَ يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الرِّجَالُ كَمَا تَخْتَاجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ، فَأَمَّا مَا لَا يَضْلِعُ إِلَّا لِلرِّجَالِ فَهُوَ لِلرِّجَالِ، وَ نَبَسَ هَذَا الْحَدِيثُ بِمُخَالِفٍ لِلَّذِي قَالَ: لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهَا مَا لِلنِّسَاءِ وَ بِإِلَهِ التَّوْفِيقِ.

#### \* (باب نادر) \*

٣٤٣١— رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ

عَلَيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَبْصَرَ طِيرًا فَتَبَعَهُ حَتَّىٰ وَقَعَ عَلَى شَجَرَةٍ فَجَاءَ

روايت کرده که اگر مردی زن خویش را طلاق داد و زن ادعای کرد که اثاث و متاع خانه از آن منست و مرد ادعای کرد که از آن من می باشد، می بایست آنچه مربوط به مردان است مال مرد باشد و آنچه مربوط به زنان است مال زن. (البته این حکم در جاییست که از راه دیگر نتوان معین کرد که کدام متاع متعلق به کیست؟).

و نیز روایت شده است که زن به متاع خانه سزاوارتر است از مرد، زیر هر کس که مابین مغرب و مشرق زندگی کند (از این کران تا آن کران) می داند که زن از خانه پدر خود متاع زندگی بهمراه خویش به خانه شوهر می آورد.

نویسنده این کتاب—رحمه الله— گوید: مراد آنست که زن متاعی که مربوط به زنها است و آن اثاث که مردان مانند زنان بدان محتاجند هر دو به خانه شوهر می آورد، اما آن کالا و متاعی که مختص به مردان است، آن متعلق به مرد است، و این حدیث با حدیث سابق—که فرمود آنچه مربوط به هر کدام است از آن اوست— اختلاف ندارد و توفیق از خداوند است.

#### \* (باب نادر) \*

٣٤٣١— سکوفی از امام صادق علیه السلام از پدرسش از پدرانش علیهم السلام

رَجُلٌ آخِرٌ فَأَخَدَهُ، فَقَالَ: لِلْعَيْنِ مَا رَأَتْ وَلِلْيَدِ مَا أَخَدَتْ.

- ۳۴۳۲ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَاقُ - رَجِمَةُ اللَّهِ - عَنْ سَعْدِ بْنِ

عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَخْرَسِ كَيْفَ يَخْلُفُ إِذَا دُعِيَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَلَمْ يَكُنْ لِلْمُدَعِّي بَيِّنَةً؟» فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُنِي بِالْأَخْرَسِ وَأُدْعِي عَلَيْهِ دَيْنٌ، وَلَمْ يَكُنْ لِلْمُدَعِّي عَلَيْهِ بَيِّنَةً، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ لِلْأُمَّةِ جَمِيعَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اتُّوْفِي بِمُصَحَّفٍ فَأُتُّرِي بِهِ، فَقَالَ لِلْأَخْرَسِ: مَا هَذَا فَرَقَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَأَشَارَ أَنَّهُ كِتَابُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اتُّوْفِي بِوَلَيْهِ فَأَتَوْهُ بِأَخْلَاهُ فَأَقْعُدَهُ إِلَى جَنَّبِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا قَنْبَرُ عَلَيَّ بِدَوَاهِ وَصَبِيبَةِ قَاتَاهُ بِهِمَا ثُمَّ قَالَ لِأَخْ

نقل کرده که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که مردی پرنده‌ای را با چشم دنبال کرد تا اینکه پرنده بر شاخ درختی نشست و دیگری آمد و آنرا صید کرد. فرمود: برای چشم همانست که دیده و برای دست همانراست که گرفته.

- ۳۴۳۲ - عَلَيَّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَرَاقٌ - رَجِمَةُ اللَّهِ - از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد

ابن عیسی از محمد بن أبي عمیر از حماد از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که شخص لال و بی‌زبان در محاکم چگونه سوگند یاد کند اگر کسی بر او ادعاء طلبی نماید در حالیکه بیشه و شاهدی هم نداشته باشد؟ فرمود: چنین کسی را نزد امیرالمؤمنین آوردن آن حضرت فرمود: خدا را شکر که مرا از دنیا نبرد تا اینکه آنچه را که این امت بدان محتاج است برایش روشن ساختم، آنگاه فرمود: قرآنی بیاورید، مصحف حاضر نمودند، پس به شخص لال فرمود: این چیست؟ لال سر به آسمان کرده و به اشاره فهماند که کتاب خدا است، سپس فرمود: سر پرست این شخص را بیاورید، برادرش را حاضر کردند، حضرت او را در کنار برادر نشانید و از قنبر دوات و ظرف مثل سینی یا بشقاب یا کاسه‌ای چیزی مانند خواست و برادر شخص لال را گفت: میان خود و او به وی بفهمان که این علی است، مرد

الآخَرُسْ: قُلْ لِأَخِيكَ: هَذَا يَسْتَكَ وَبَيْتَهُ أَنَّهُ عَلَيْيِ، فَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ بِذِلِّكَ ثُمَّ كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنَينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْعِيْنِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الطَّالِبُ الْفَالِبُ الصَّارُ التَّافِعُ، الْمُهْلِكُ الْمُدْرِكُ، الَّذِي يَعْلَمُ السَّرَّ وَالْعَلَانِيَةَ، أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ الْمُدَعِّي لَيْسَ لَهُ قِيلَ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ -أَغْنِي الْآخَرَسَ - حَقٌّ وَلَا ظَلِيلٌ يَوْجِي مِنَ الْوُجُوهِ وَلَا سَبِّبِ مِنَ الْأَسْبَابِ ثُمَّ غَسَلَهُ وَأَمْرَ الْآخَرَسَ أَنْ يَتَشَبَّهَ، فَامْتَنَعَ فَأَلْزَمَهُ الدِّينَ».

#### \* (باب العتق وأحكامه) \*

٣٤٣٣ - قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أغتنى مُؤمناً أغتنى الله بكلّ عضوٍ منه عضواً من النار، وإنْ كَانَتْ أُنْثِي أَغْتَنَ الله بِكُلِّ عضوٍ مِنْها عضواً من النار، لأنَّ المرأة ينْصُفُ الرَّجُل».

این عمل را انجام داد آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام در آن ظرف نوشته که: «به خداوندی که جز او معبدی نیست و دانای پنهان و آشکار و بخشندۀ و مهربان است هم طالب است و هم غالب و هم ضار است و هم نافع، و هم هلاک کننده است و هم چیره، آنکه دانای نهان و پیداست، فلانکس پسر فلانی که مدعی طلب است، هیچگونه حقی و طلبی به هیچ وجه و سبب از من ندارد و دینی بر عهده من ندارد» سپس آنرا شست و شخص لال را فرمان داد تا بیاشامد، لال سرباز زد و امتناع کرد، پس حضرت او را به أداء دین ملزم ساخت و بنفع مدعی حکم فرمود.

#### \* (باب آزاد کردن بندۀ و احکام آن) \*

٣٤٣٣ - رسول خدا صلی الله عليه وآلہ فرمود: هرکس بندۀ مؤمنی را از قید بندگی آزاد سازد بهر عضوی از اعضای آن بندۀ که آزاد شده خداوند عضوی از اعضای آزاد کننده را از آتش دوزخ آزاد سازد، و چنانچه آن بندۀ زن بود بهر دو عضوی یک عضو آزاد کننده را آزاد خواهد کرد زیرا زن نیم مرد محسوب می شود.

توضیح لازم: باید دانست که سبب بردگی و رقت در آئین مقدس اسلام منحصر است به این که کفار و مشرکان برای نابودی و تضعیف مسلمانان اقداماتی

۳۴۳۴ - وَرُوِيَ حَمَادٌ عَنْ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«يُسْتَحْبِطُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَقَرَّبَ عَشِيهَةَ عَرَفَةَ وَيَوْمَ عَرَفَةَ بِالْعُقْنِ وَالصَّدَقَةِ».

۳۴۳۵ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَأَبِي الْعَبَاسِ وَعَبْدِ الدِّينِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «إِذَا مَلَكَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ أَوْ أُخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ أَوْ ابْنَتَهُ أَخِيهِ أَوْ ابْنَتَهُ أُخْتِهِ وَذَكَرَ أَهْلَهُ هَذِهِ الْأَيْتَ مِنَ النَّسَاءِ عَتَقُوا جَمِيعاً، وَيَمْلِكُ الرَّجُلُ عَمَّةً وَابْنَ أَخِيهِ وَابْنَ اُخْتِهِ وَخَالَةً، وَلَا يَمْلِكُ أُمَّةً مِنَ الرَّضَاعَةِ وَلَا أُخْتَهُ وَلَا

انجام دهنده و لشکری تهیه و آماده کنند و به نبرد با آنان برخیزند و به ایشان حمله کنند، و مسلمانان برای دفع یا رفع شر آنها از خود به دفاع پردازند و در این کشاکش و خونریزی از کفار اسیر گیرند آنگاه امام مسلمین حق دارد اسیران را با گرفتن فدیه یا بدون آن آزاد کند، و یا استرقاق کند (یعنی به بندگی گیرد) و راه را تنها همین می داند، آری در موردی که یک فرد کافر ذمی مسلمانی را عمدتاً بکشد او را نیز اولیاء مقتول می توانند به بردگی گیرند، و چون راه تنها و تنها منحصر به این مورد جنگ و قتل عمدی است، و در مقابل از راههای بسیاری آزاد نمودن بنده را چه به واجب و چه به مستحب دستور داده و کسی که با احکام اسلام آشنا شده باشد بطور وضوح برای او روشن است که اسلام برای آزادسازی بردگانی موجود زمان منتهی درجه کوشش خود را بکار گرفته، و درهای رقیت و بردگیری را از هر سوبته است، و کسی را نمی رسد که — العیاذ بالله — بگوید: اسلام با بردگیری کردن افراد موافق است، بلکه اسلام خود اساس بردگیری را در جهان برآنداخت و خلق خدا را از قید رقیت به انواع چاره‌ها و دستورات آزاد فرمود».

۳۴۳۴ - و حماد از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: مستحب است برای شخص که در شب عرفه با آزاد کردن بنده و دادن صدقه بپروردگار خود تقریب جوید.

۳۴۳۵ - از ابو بصیر و ابوالعباس و عبید بن زراره از حضرت صادق

علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه شخص مالک پدر و مادر یا خواهر یا عمه یا

عَمَّةٌ وَلَا خَالَةٌ، فَإِذَا مَلَكُهُنَّ عَتَقْنَ، قَالَ: وَمَا يَخْرُمُ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّهُ  
يَخْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ، وَقَالَ: يَمْلِكُ الذُّكُورُ مَا تَحْلَأَ الْوَالِدَ وَالْوَلَدُ، وَلَا يَمْلِكُ مِنَ  
النِّسَاءِ ذَاتَ مَحْرِمٍ، قُلْتُ: وَكَذِلِكَ يَجْرِي فِي الرَّضَاعِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَجْرِي فِي الرَّضَاعِ  
مِثْلُ ذَلِكَ».

حاله و يا دختر برادر يا دختر خواهر و هر كه در اين آيه (حُرِّمت عليكم أمهاتكم و  
بناتكم-تا آخر آيه) از زنها که ذكر شده اند، گردید فوراً آزاد می شوند، و شخص مالک  
عمو و پسر برادر و پسر خواهر و دائی خود می شود و مالک مادر رضاعی (دايه اي که به  
او شير داده است) و خواهر رضاعی و عمه رضاعی و خالة رضاعی خويش می شود، و  
بمجرد مالک شدن او، آنها آزاد می شوند، و فرمود: آنچه را که به سبب نسب بر انسان  
حرام است، بسبب رضاع و شير نيز حرام است، و مالک مردها به غير از پدر و فرزندش  
نيز می شود، و زنهاي محارمش يعني آنها که نکاحش با آنان جايزي نيست مالک خواهد  
شد، پرسيدم در محارم رضاعی هم نيز حکم چنین است؟ فرمود: آری، اين حکم در  
مورد رضاع ايضاً وارد است.

شرح: «ظاهر روایت آزاد شدن همه آنانکه در این آیه مبارکه ذکر شده اند  
می باشد: «حُرِّمت عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَواتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ  
وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الْلَّاتِي أَرْضَعْتُكُمْ وَأَخَواتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ  
وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِيْكُمُ الْلَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الْلَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ  
— إِلَى — وَخَلَائِيلِ أَبْنَائِكُمْ - الآية» يعني: حرام است بر شما ترويج مادرهايتان و  
دخترهايتان و خواهرهايتان و عمههايتان و خالههايتان و دختران برادرهايتان و دختران  
خواهرهايتان، و آن مادران که شما را شير داده اند و خواهران رضاعیتان و مادرزنهايتان و  
دختران زنهايتان که با آنها نزدیکی کرده ايد و همسران پسرانتان که از صلب شما هستند  
— تا آخر آيه. — و روایت همه اينها را اگر شخص مالک شد آزاد شده می داند حتی  
مادرزن و عروس (يعني همسر فرزند) را ولكن فقهاء ظاهراً حکم را مخصوص بمحرمات  
نسبی و رضاعی می دانند و سببی را مشمول اعتقاد نمی دانند».

۳۴۳۶ - وَرَوْيَ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي جَارِيَةٍ

كَانَتْ بَيْنَ اثْتَيْنِ فَأَعْتَقَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ قَالَ: إِنْ كَانَ مُوسِرًا كُلِّفَ أَنْ يَضْمَنَ  
وَإِنْ كَانَ مُغِيرًا أَخْدِمَتْ بِالْجِصَصِ».

۳۴۳۷ - وَرَوْيَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فَضَىٰ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَبْدٍ كَانَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَحَرَرَ أَحَدُهُمَا نِصْفَهُ وَهُوَ صَغِيرٌ  
وَأَمْسَكَ الْآخَرُ نِصْفَهُ، قَالَ: يُقَوَّمُ قِيمَةُ يَوْمٍ حَرَرَ الْأَوَّلَ وَأَمِيرُ الْمُحَرَّرُ أَنْ يَسْعَىٰ فِي  
نِصْفِهِ الَّذِي لَمْ يُحَرِّرْ حَتَّىٰ يَقْضِيهِ».

۳۴۳۸ - وَرَوْيَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَاجِ الْكَيْنَازِيِّ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا الْأُمَّةُ فَيُعْتَقُ أَحَدُهُمَا  
نِصْفَهُ فَتَقُولُ الْأُمَّةُ لِلَّذِي لَمْ يُعْتَقْ نِصْفَهُ: لَا أُرِيدُ أَنْ تُعَوِّنَنِي ذَرْنِي كَمَا أَنَا أَخْدِمُكَ  
وَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْكِحَ النِّصْفَ الْآخَرَ، قَالَ: لَا يَتَبَغِي لَهُ أَنْ يَفْعَلَ إِنَّهُ لَا يَكُونُ

۳۴۳۶ - وَ حَمَادٌ از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده در مورد

کنیزی که دو صاحب داشت و یکی سهم خود را آزاد کرد امام فرمود: اگر آزاد کننده  
قدرت مالی داشت باید سهم دیگری را به عهده بگیرد و تمام او را آزاد کند و اگر  
تهی دست بود کنیز بقدار بقیه رقیتش خدمت کند و باقی مانده قیمت خود را پردازد.

۳۴۳۷ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ از امام باقر علیه السلام روایت کرد که امیر مؤمنان

علیه السلام در مورد بندۀ ای که دو صاحب داشت و یکی از آنها سهم خود را آزاد کرد،  
در حالیکه بندۀ هنوز صغير بود و دیگری سهم خود را آزاد نکرد، فرمود: قیمت روزی  
که نیمی از او آزاد شده معین شود و بندۀ کار کند و بقیه قیمت خود را بصاحبیش  
پردازد و آزاد است.

۳۴۳۸ - مُحَمَّدُ بْنُ فَضْيَلٍ از أَبِي الصَّبَاجِ كَنَافِي روایت کرده که گفت از امام

صادق علیه السلام پرسیدم دو نفر در کنیزی با هم شریکند یکی از آن دو نصیبش را  
آزاد کرد، کنیز به دیگری می‌گوید: نمی خواهم مرا به قیمت رسانی، رهایم کن من  
همچنان خدمت تو را خواهم کرد، صاحبیش می خواهد با او همیست شود امام فرمود:

لِلْمَرْأَةِ فَرْجًا وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْتَخْدِمَهَا وَ لِكِنْ يُعَوِّمُهَا وَ يَسْتَشْعِيْهَا». وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَ إِنْ كَانَ الَّذِي أَغْتَقَهَا مُحْتَاجًا فَلْيَسْتَشْعِيْهَا».

۳۴۳۹ - وَ رَوْى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلَيْنِ كَانَ بَيْنَهُمَا عَبْدٌ فَأَغْتَقَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ، قَالَ: إِنْ كَانَ مُضَارًا كُلِّفَ أَنْ يُعْتِقَهُ كُلَّهُ وَ إِلَّا اسْتَشْعِيَ الْعَبْدُ فِي النُّصْفِ الْآخِرِ».

۳۴۴۰ - وَ رَوْى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِيْنِ مُسْلِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ وَرِثَ غُلَامًا وَلَهُ فِيهِ شُرَكَاءُ فَأَغْتَقَ لَوْجِهَ اللَّهِ نَصِيبَهُ، فَقَالَ: إِذَا أَغْتَقَ نَصِيبَهُ مُضَارَةً وَهُوَ مُوْسِرٌ ضَمِّنَ لِلْوَرَثَةِ، وَإِذَا أَغْتَقَ نَصِيبَهُ لَوْجِهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ الْفُلَامُ قَدْ أَغْتَقَ مِنْهُ حِصْنَةً مِنْ أَغْتَقَ، وَيَسْتَعْمِلُونَهُ عَلَى قُبْرِهَا لَهُمْ فِيهِ، فَإِنْ

نمی تواند چون زن دارای دو فرج نیست باید او را آزاد کند و آن کنیز کم کم قیمت خود را به او پردازد، و در روایت ابوبصیر قید شده که اگر صاحب نیمة اول محتاج بود این کار را باید کرد و إلَّا باید او هم نیمة دوم را بخرد و آزاد نماید.

۳۴۳۹ - و از حماد از حلبي از امام صادق عليه السلام روایت شده که از آن حضرت پرسیدند دو مرد در غلامی شریک بودند و یکی از آن دونصیبیش را آزاد کرد، فرمود: اگر به قصد ضرر رسانند به شریکش بوده باید مجبورش کرد که نیم دیگر را خریده آزاد کند و اگر قصدش زیان رسانند به شریک نبوده است باید بنده را آزاد کنند تا وی کار کرده و نیم قیمتش را آرام آرام پردازد.

۳۴۴۰ - و حریز از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم مردی غلامی به ارث برده که دیگران از ورثه نیز با او شریکند و وی سهم خود را بخشیده و آزاد کرده است، امام فرمود: اگر نصیبیش را بقصد ضرر به همگناش بخشیده و خود ثروتمند است، ضامن سهم دیگران نیز شده، ولی اگر برای رضای خدا بخشیده غلام همان مقدار که بخشیده شده، آزاد است، و دیگران او را به قدر سهمشان به کار گیرند، اگر بخشندۀ مالک نیم آن بود غلام یک روز برای اینان

کانَ فِيهِ نِصْفُهُ عَيْلَ لَهُمْ يَوْمًا وَلَهُ يَوْمٌ، وَإِنْ أَعْنَقَ الشَّرِيكُ مُضَارِّاً فَلَا يَعْنَقَ لَهُ  
لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُفْسِدَ عَلَى الْقَوْمِ وَيَرْجِعَ الْقَوْمَ عَلَى حِصْنِهِمْ».

۳۴۴۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَعْنَقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ».

۳۴۴۲ - وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِيَّنْ مُسْلِيمٍ عَنْ أَحْدَاهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَتُّهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْأُمَّةُ، فَيَقُولُ: مَتَىٰ أَتَيْهَا فَهِيَ حُرَّةٌ، ثُمَّ تَبِعُهَا مِنْ  
رَجُلٍ، ثُمَّ يَشْتَرِهَا بَعْدَ ذَلِكَ، قَالَ: لَا بُأْسَ بِأَنْ يَأْتِيهَا قَدْ خَرَجْتُ مِنْ مُلْكِيَّهُ».

۳۴۴۳ - وَرَوَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَتُّهُ عَنِ الرَّجُلِ قَالَ يَثْلَاثَةٌ مَمَالِيكَ

لَهُ: أَنْتُمْ أَخْرَارٌ، وَكَانَ لَهُ أَرْبَعَةُ فَقَاتٍ لَهُ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ: أَعْنَقْتُ مَمَالِيكَ؟  
قَالَ: نَعَمْ أَيْجِبُ عَنْقَ الْأَرْبَعَةِ حِينَ أَجْمَلَهُمْ؟ أَوْ هُوَ لِثَلَاثَةِ الَّذِينَ أَعْنَقَ؟ قَالَ: إِنَّمَا  
يَجِبُ الْعَنْقُ لِمَنْ أَعْنَقَ».

کار کند و یک روز برای خود، و چنانچه به قصد ضرر به شرکاء بوده حق آزاد کردن  
نداشته است و شرکاء بر سهام خود باق خواهند بود و عبد آزاد نیست.

۳۴۴۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن بnde جز به قصد قربت

صورت نگیرد که صحیح نیست.

۳۴۴۲ - علاء از محمد بن مسلم از یکی از صادقین، امام باقر یا امام صادق

علیهم السلام روایت کرده که پرسیدم: شخصی کنیزی داشت و پیمان بست که  
هر وقت نزد او برود و همبستری کند او آزاد باشد، آنگاه این کنیز را به دیگری  
فروخت، سپس از او خریداری کرد آیا اکنون هم باید به عهد خود باق باشد؟ فرمود:  
نه، اشکال ندارد که با او همبستر شود چون با فروش در بار اول از ملکیتش خارج  
شده بود.

۳۴۴۳ - سماعه گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: مردی به سه تن از

بندگان خود گفت شها آزادید و چهار غلام داشت، و کسی از مردم به او گفت:  
غلامانت را آزاد ساختی؟ پاسخ داد: آری، آیا این اجمال گویی موجب آزادی هر چهار

۳۴۴۴ - وَرَوْيَ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ

زَوْجَ أُمَّتَهُ مِنْ رَجُلٍ وَشَرَطَ لَهُ أَنَّ مَا وَلَدَتْ مِنْ وَلَدٍ فَهُوَ حُرٌّ، فَظَلَّقَهَا زَوْجُهَا أَوْ مَاتَ  
عَنْهَا فَزَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ مَا مَرِزَلَهُ وَلَدَهَا؟ قَالَ: بِمَتْرِتِهَا إِنَّمَا جَعَلَ ذَلِكَ لِلأَوَّلِ  
وَهُوَ فِي الْآخِرِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ أَغْنَى وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ».

۳۴۴۵ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا طَلاقَ قَبْلَ نِكَاحٍ وَلَا عِثْقَ

قَبْلَ مِلِّكٍ».

۳۴۴۶ - وَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِغُلَامِيهِ:

أَغْيِثُكَ عَلَى أَنْ أَرْوَجَكَ جَارِيَيْ هَذِهِ فَإِنْ تَكْحُثَ عَلَيْهَا أَوْ تَسْرِيَكَ قَتْلَيْكَ مَا يُنْهَى

غلام می شود یا اینکه همان سه تن که تصريح کرده است آزادند؟ امام فرمودند: تنه  
همانها که صریحاً آزاد ساخته است آزادند.

۳۴۴۴ - حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده شخصی کنیز خود را

به همسری و کابین مردی آزاد درآورد و با او شرط کرد که فرزندانی که به مرساند آزاد  
باشند، و آن مرد کنیز را طلاق داد یا از دنیا برفت و صاحب کنیز وی را به دیگری  
شهر داد، حکم فرزندان شوهر دوم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: فرزندان حکم  
خود کنیز را دارند (آزاد نیستند) و جز این نیست که شرط فقط با شوهر اول بوده، اما  
نسبت به دومی صاحب کنیز مختار است چنانچه خواهد آزاد کند و اگر بخواهد به  
رقیت و بندگی باقی گذارد.

شرح: «این حکم را در صورتیکه شرط را مفید بدانیم و نیز فرزند را تابع مادر،

صحیح است ولی مشهور اولاد مرد آزاد را آزاد دانند مگر اینکه با کنیزی ازدواج کند

که صاحب کنیز شرط رقیت اولاد نماید».

۳۴۴۵ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: طلاق قبل از نکاح موضوع

ندارد هیچنانکه آزاد کردن پیش از مالک بودن.

۳۴۴۶ - عبد الرحمن بن أبي عبدالله از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی به

غلام خود گفت تو را آزاد کردم به شرط اینکه کنیزک خود را بزوجیت تو درآورم و  
چنانچه با زنی دیگر ازدواج کنی یا کنیزی بگیری و هوو بر سر او آوری یکصد دینار

دینار، فَأَغْتَثَةَ عَلَى دِلْكَ فَنَكَحَ أَوْ تَسَرَّى أَعْلَمِهِ مِائَةُ دِينارٍ وَيَجُوزُ شَرْطُهُ؟ قال: يَجُوزُ عَلَيْهِ شَرْطُهُ.

۳۴۴۷ - وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ مَمْلُوكَهُ عَلَى أَنْ يُزَوْجَهُ ابْنَتَهُ وَشَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ تَرَوْجَ أَوْ تَسَرَّى عَلَيْهَا فَعَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: يَجُوزُ».

۳۴۴۸ - وَسَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شَعْيَبَ «عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ جَارِيَتَهُ وَشَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ تَخْدِيمَهُ خَمْسَ سِنِينَ فَأَبْقَتْ ثُمَّ مَاكَ الرَّجُلُ فَوَجَدَهَا وَرَثَتْهُ أَلَّهُمَّ أَنْ يَسْتَخْدِمُوهَا؟ قَالَ: لَا».

۳۴۴۹ - وَرَوْى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِما السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ عَنْدَهُ مَالٌ لِمَنْ مَالَ الْعَبْدُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ عِلْمَهُ أَنَّ لَهُ مَالًا تَبِعَهُ مَالُهُ وَإِلَّا فَهُوَ لِلْمُعْتَقِ. وَفِي رَجُلٍ بَاعَ مَمْلُوكًا وَلَهُ مَالٌ، قَالَ: إِنْ عِلْمَهُ

مدیون من باشی، و آن مرد پذیرفت و با این شرط مولا، وی را آزاد ساخت، و مرد زنی دیگر نیز گرفت یا کنیزی خریداری کرد آیا مبلغ مذکور را باید بپردازد؟ امام عليه السلام فرمود: آری، این شرط معتر است.

۳۴۴۷ - و حضرت صادق عليه السلام درباره شخصی که مملوک خود را آزاد ساخت بشرطی که دختر او را بزنی بگیرد و برروی او همسری اختیار نکند و نیز کنیزی خریداری ننماید و اگر چنین کاری کند فلان مبلغ مدیون مولایش باشد، فرمود: این کار جایز است.

۳۴۴۸ - یعقوب بن شعیب از آن حضرت پرسید مردی کنیزش را بشرط آنکه تا پنج سال خدمت او را بکند آزاد کرد، و آن کنیز عمل نکرده فرار کرد و مولای او وفات یافت ورثه آن مرد او را یافتند آیا حق دارند او را به استخدام گیرند؟ فرمود: نه.

۳۴۴۹ - جمیل از زراره از یکی از دو امام صادق یا باقر عليهما السلام روایت کرده درباره مردی که بندۀ مالدار خود را آزاد کرده است، اکنون مال بnde از آن کیست؟ از عبد است یا از مولایش؟ امام عليه السلام فرمود اگر با علم و یقین به اینکه

مَوْلَةُ الَّذِي بَاعَهُ أَنَّ لَهُ مَالًا فَالْمَالُ لِلْمُشَتَّرِي، وَإِنْ لَمْ يَعْلَمِ الْبَايْعَ فَالْمَالُ لِلْبَايْعِ».

٣٤٥٠ - وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ مَتْلُوكٌ فَأَعْتَقَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ مَالًا وَلَمْ يَكُنْ اسْتَشْتَهِي السَّيِّدُ الْمَالَ حِينَ أَعْتَقَهُ فَهُوَ لِلْعَبْدِ».

٣٤٥١ - وَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ عَبْدًا لَهُ وَلِلْعَبْدِ مَالٌ فَتُؤْفَقِي الَّذِي أَعْتَقَ الْعَبْدَ لِمَنْ يَكُونُ مَالُ الْعَبْدِ؟ أَيْكُونُ لِلَّذِي أَعْتَقَ الْعَبْدَ، أَوْ لِلْعَبْدِ؟ قَالَ: إِذَا أَعْتَقَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ مَالًا فَمَالُهُ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ فَمَالُهُ لِوَالِدِ سَيِّدِهِ».

٣٤٥٢ - وَرَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ

بنده دارای مالی هست، او را آزاد کرده، مال تابع صاحبش می باشد، و اگر علم به مال عبد نداشته پس مال متعلق بصاحب عبد است و نیز درباره مردی که برده مالدار خود را فروخت پرسید امام علیه السلام فرمود: اگر مالک می دانسته که بنده مالی را داراست پس مال متعلق به مشتری است، و اگر غمی دانسته پس مال از آن فروشته خواهد بود.

٣٤٥٠ - زرارة از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر شخص بنده ای دارا باشد و او را آزاد سازد درحالی که می داند آن بنده دارای مالی است ولی در هنگام آزاد کردن بنده نامی از مال نبرد و آن را استثنای نکند، مال ناگزیر از آن بنده آزاد شده خواهد بود.

٣٤٥١ - وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ازْ آنَ حَضْرَتْ پُرسِيدَ: مَا لِكَ بِنَدَهُ خَوْدَ رَا كه دارای مالی بود آزاد ساخت و از دنیا رفت، اکنون مال از آن کیست؟ آیا متعلق بکسی است که عبد را آزاد کرده یا متعلق است به خود بنده (عبد)؟ امام علیه السلام فرمود: اگر مولی هنگام آزادسازی بنده می دانسته که او دارای مال است مال متعلق به بنده آزاد شده است و اگر غمی دانسته پس مال متعلق به ورثه صاحب بنده است.

٣٤٥٢ - زرارة از امام صادق علیه السلام روایت کرده در مورد مردی که

أَعْنَقَ مَمْلُوكَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ وَعَلَيْهِ ذَيْنٌ، قَالَ: «إِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِ وَمِثْلُهُ جَازَ عِنْقَهُ وَإِلَّا لَمْ يَجُزْ».

٣٤٥٣ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي الرَّجُلِ يَقُولُ: إِنْ مُثُّ قَبْدِيْ حُرُّ وَعَلَى الرَّجُلِ ذَيْنٌ قَالَ: إِنْ تُؤْفَى وَعَلَيْهِ ذَيْنٌ قَدْ أَحَاطَ بِشَمْنِ الْعَبْدِ بَعْدَ الْعَبْدِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَحَاطَ [بِشَمْنِ الْعَبْدِ] اسْتَشْعَنَ الْعَبْدُ فِي قَضَاءِ ذَيْنِ مَوْلَاهُ وَهُوَ حُرُّ بِهِ إِذَا أَوْفَاهُ».

٣٤٥٤ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامَ تَرَكَ سَيِّنَ مَمْلُوكًا وَأَوْصَى بِعِشْقِ ثَلَيْهِمْ، فَأَفْرَغَتْ بَيْنَهُمْ فَأَخْرَجْتُ عِشْرِينَ فَأَعْنَقْتُهُمْ».

٣٤٥٥ - وَرَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ مَمْلُوكًا بَيْنَ نَفْرٍ فَشَهَدَ أَحَدُهُمْ أَنَّ الْمَيْتَ أَعْنَقَهُ، قَالَ: إِنْ

هنگام مرگ، بند خود را با اینکه مدیون بود آزاد کرد. امام علیه السلام فرمود: اگر ارزش بند دو برابر و بنا بر بعض نسخ سه برابر بدھی آن مرد بود بند آزاد است و إلا آزاد نشده است.

٣٤٥٣ - حلبي از امام صادق علیه السلام روایت کرده درباره مردی که بگوید: چون من از دنیارفتم بند ام آزاد است، و این در حالیست که به مردم بدهکار است. فرمود: چنانچه دینش مطابق تمام قیمت بند است عبد را بفروشند و بدھی متوفی را بپردازند و اگر دین کمتر بود آن مقدار که زائد است بند آزاد شده و خود کوشش کند و تتمه بدھی مولا خویش را بپردازد و خود را آزاد کند.

٣٤٥٤ - محمد بن مروان از آن حضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم علیه السلام شصت بند داشت وصیت کرد که ثلث آن را آزاد کنم و من قرعه کشیده بیست تن از ایشان را آزاد کرم.

٣٤٥٥ - محمد بن مسلم گوید از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهم السلام سوال کردم: در میراث مردی یک بند است و وارث او چند نفرند، یکی از وراث

كَانَ الشَّاهِدُ مُرْضِيًّا لَمْ يَضْمَنْ وَجَازَتْ شَهادَتُهُ فِي تَصْبِيهِ، وَاسْتَسْعَى الْعَبْدُ فِيمَا كَانَ لِلْوَرَثَةِ».

#### \* (باب التدبیر) \*

٣٤٥٦— سأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُعْتَقُ مَمْلُوكٌ عَنْ ذَبْرٍ، ثُمَّ يَخْتَاجُ إِلَى ثَمَنِيهِ، قَالَ: يَبْيَعُهُ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ لَهُ عَنْ ثَمَنِيهِ غِنَى؟ قَالَ: إِذَا رَضِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَا بَأْسَ».

٣٤٥٧— وَرَوْيٌ جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُدَبَّرِ أَبْيَاعٍ؟ قَالَ: إِنِّي اخْتَاجُ صَاحِبَهُ إِلَى ثَمَنِيهِ وَرَضِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَا بَأْسَ».

٣٤٥٨— وَرَوْيٌ عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

شهادت داده که متوفی بندۀ را آزاد کرده است حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اگر شاهد معتبر است ضماین ندارد و شهادتش نسبت به نصیب خویش نافذ و بندۀ به آن مقدار آزاد است و در سهم دیگران اقدام کند و قیمت بقیه خود را با کار و کوشش بپردازد و آزاد شود.

#### \* (باب تدبیر) \*

تدبیر آنست که مولا به غلام زرخریدش بگوید تا من زنده ام تو بندۀ منی و چون از دنیا رفت آزادی.

٣٤٥٦— اسْحَقُ بْنُ عَمَارٍ كَفَتْ: از امام هفتم علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که بندۀ خود را آزاد می سازد بشرط آنکه تا آخر عمر به او خدمت کند، سپس به قیمت او نیاز پیدا کرد؟ امام علیه السلام فرمود: او را بفروشد، اسحاق گوید: سؤال کردم چنانچه نیازی نداشت چه کند؟ فرمود: در صورتی که بندۀ راضی باشد مانعی ندارد.

٣٤٥٧— جَمِيلٌ گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا عبد مُدَبَّر را می توان فروخت؟ فرمود: اگر به قیمت آن بندۀ نیازمند شود و بندۀ راضی شود با کمی نیست.

٣٤٥٨— مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ از امام پنجم یا امام ششم علیهم السلام روایت کرده

«فِي الرَّجُلِ يُعْتَقُ غُلَامٌ أَوْ جَارِيَّةٌ عَنْ ذَبَرِهِ، ثُمَّ يَحْتَاجُ إِلَى ثَمَنِهِ أَبْيَعَهُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشْرِطَ عَلَى الَّذِي يَبْيَعُهُ إِتَاهًا أَنْ يُعْتَقَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ».

۳۴۵۹ - وَسُئِلَ أَبُو إِرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةِ ذَبَرَتْ جَارِيَّةً لَهَا

فَوَلَدَتِ الْجَارِيَّةُ جَارِيَّةً نَفِيسَةً فَلَمْ يَدْرُأْ مُدَبَّرَةً هِيَ مِثْلُ أُمِّهَا أَمْ لَا؟ قَالَ: مَتَى كَانَ الْحَمْلُ؟ كَانَ وَهِيَ مُدَبَّرَةً أَوْ قَبْلَ التَّدْبِيرِ؟ قَلَّتْ: جَعَلْتُ فِدَاكَ لَا أَذْرِي أَجِبْنِي فِيهِمَا جَمِيعًا، قَالَ: إِنْ كَانَتِ الْجَارِيَّةُ حُبْلَى قَبْلَ التَّدْبِيرِ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا فِي بَطْنِهَا فَالْجَارِيَّةُ مُدَبَّرَةٌ وَمَا فِي بَطْنِهَا رِقٌ، وَإِنْ كَانَ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْحَمْلِ ثُمَّ حَدَثَ الْحَمْلُ فَالْوَلَدُ مُدَبَّرٌ مَعَ أُمِّهِ لِأَنَّ الْحَمْلَ إِنَّمَا حَدَثَ بَعْدَ التَّدْبِيرِ».

۳۴۶۰ - وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ الْوَشَاءُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ

ذَبَرَ جَارِيَّةً وَهِيَ حُبْلَى، قَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِحُبْلِ الْجَارِيَّةِ قَمَا فِي بَطْنِهَا بِمَتْرِيَّهَا،

درباره شخصی که غلام یا کنیز خود را تدبیر کرده سپس به قیمت او نیاز پیدا نموده است. می تواند او را بفروشد؟ امام علیه السلام فرمود: اینکار جایز نیست مگر آنکه با خریدار شرط کند که هنگام مرگ او را آزاد سازد.

شرح: «مشهور اینگونه روایت را حمل بر استحباب کرده اند و فروش مذبر را مطلقاً جایز می دانند».

۳۴۵۹ - از امام هفتم علیه السلام سؤال کردند: زن کنیز خود را تدبیر کرد و آن کنیزک از شوی خویش دختری زیبا و سالم زاید آن زن ندانست که آیا دختر نیز مانند مادرش مذبر است یا نه؟ امام علیه السلام پرسید: زن پس از تدبیر حامله شده یا هنگام تدبیر دارای حمل بوده است، سائل گفت: فدایت شوم نمی داشم، جواب هر دو صورت را بفرمائید، امام فرمود: اگر کنیز حامله بوده و هنگام تدبیر راجع به فرزند سخنی نگفته است دراین صورت کنیز مذبر و فرزندش بند است و چنانچه بعد از تدبیر حل برداشته فرزند مانند مادر مذبر خواهد بود. (سائل در این خبر ظاهراً عثمان بن عیسی است).

۳۴۶۰ - حسن بن علی و شاء از امام هفتم علیه السلام سؤال کرد مردی کنیز

وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ قَمَا فِي بَطْنِهِ رِقٌ، قَالَ: وَسَأْلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدَبِّرُ الْمَمْلُوكَ وَهُوَ حَسَنُ الْحَالِ ثُمَّ يَخْتَاجُ أَيْجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِعِيهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا اخْتَاجَ إِلَى ذَلِكَ».

٣٤٦١ - وَرُوِيَ عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «الْمُدَبِّرُ مِنَ الْثُلُثِ، وَلِلرَّجُلِ أَنْ يَرْجِعَ فِي ثُلُثِهِ إِنْ كَانَ أَوْصَى فِي صِحَّةٍ أَوْ مَرَضٍ».

٣٤٦٢ - وَرَوَى أَبَا جَعْفَرَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُيَّلَ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتَقِّ جَارِيَتَهُ عَنْ ذَبِيرٍ أَيْطَافُهَا إِنْ شَاءَ، أَوْ يُنْكِحُهَا، أَوْ يَبِعِيهَا حِدْمَتَهَا حَيَاةً؟ قَالَ: نَعَمْ أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ فَعَلَ».

٣٤٦٣ - وَرَوَى عَاصِمٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأْلُهُ عَنِ الْعَبْدِ وَالْأُمَّةِ

حامله خود را تدبیر کرده (حکم فرزند چیست؟) امام علیه السلام فرمود: اگر هنگام تدبیر می دانسته که حامله است پس فرزند حکم مادر خود را خواهد داشت، و چنانچه نمی دانسته دراینصورت مادر مدبیر و فرزند برده است، و نیز گوید: سؤال کردم: مردی در حال فراخی معيشت، مملوک خویش را مدبیر ساخت سپس بقیمت آن نیازمند گشت آیا جایز است او را بفروشد و رفع نیاز خود کند؟ امام فرمود: آری هرگاه محتاج آن باشد.

٣٤٦١ - محمد بن مسلم از یکی از صادقین علیهم السلام روایت کرده که گوید: امام علیه السلام فرمود: بنده مدبیر جزء ثلث محسوب می شود، و شخص هر وقت که باشد چه در حال صحت و چه در حال مرض موت از وصیت به ثلث می تواند عدول کند و آن را باطل سازد.

٣٤٦٢ - ابو مریم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که مردی کنیز خود را تدبیر نمود آیا می تواند هرگاه بخواهد با او همیستر شود و یا او را به نکاح غیرخویش درآورد و یا خدمت او را بفروشد (مثلاً او را برای خدمتکاری به دیگری اجاره دهد)؟ امام علیه السلام فرمود: آری هر یک از این امور را می تواند انجام دهد.

٣٤٦٣ - ابو بصیر گوید: از آن حضرت پرسیدم آیا مولا بنده مدبرش را (غلام

يُعْتَقَانْ عَنْ ذَبْرٍ، فَقَالَ: لِمَوْلَاهُ أَنْ يُكَاتِيهُ إِنْ شَاءَ وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَبَعَّهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ  
الْعَبْدُ أَنْ يَتَبَعَّهُ مُدَّةً حَيَاةِهِ، وَلَهُ أَنْ يَأْخُذُ مَالَهُ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ».

۳۴۶۴- وَسَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانَ «عَنِ امْرَأَةِ أَغْتَقْتُ ثُلَثَ خَادِمَهَا عِنْدَهُ  
مَوْتِهَا أَعْلَى أَهْلِهَا أَنْ يُكَاتِيُوهَا إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوا؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا  
ثُلَثُهَا وَلِلْوَارِثِ ثُلَثُهَا، يَسْتَخْدِمُهَا بِحِسَابِ الَّذِي لَهُ مِنْهَا وَيَكُونُ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا  
بِحِسَابِ مَا أَغْتَقَ مِنْهَا».

۳۴۶۵- وَرَوَى أَبَا إِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قَالَ  
لِعَبْدِهِ: إِنْ حَدَثَ بِي حَدَثٌ فَهُوَ حُرٌّ، وَعَلَى الرَّجُلِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فِي كَفَارَةٍ يَمِينٍ أَوْ  
ظَهَارٍ أَلَّهُ أَنْ يُعْتَقَ عَبْدُهُ الَّذِي جَعَلَ لَهُ الْعِيقَنَ إِنْ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ فِي كَفَارَةٍ تُلْكَ

یا کینیز) می تواند برای تعجیل در آزادی، مکاتب سازد؟ امام علیه السلام فرمود: برای  
مولانا این حق در صورتیکه بنده مایل باشد، وجود دارد، اما نمی تواند او را بفروشد مگر  
اینکه بنده حاضر شود تا مالک حیات دارد او برده باشد و بعد از مرگ مولایش آزاد  
شود، و برای مولا جایز است که در صورتیکه بنده مدبر مالی داشته باشد آن را تصرف  
کند.

۳۴۶۴- عبد‌الله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: زنی کنیزی دارد  
و هنگام مرگ به وصیت، ثلث او را می بخشد، آیا بر ورثه لازم است که با او  
قراردادی امضاء کنند که قیمت دوثلث باقیمانده را به اقساط به آنها بپردازد و خود را  
آزاد کند، چه راضی باشند و چه راضی نباشند؟ امام علیه السلام فرمود: نه، اما آن  
کنیزی‌ثلث آزاد است و مربوط به خودش می باشد و  $\frac{2}{3}$  دیگر آزاد نیست و از آن ورثه  
است و وارث به اندازه سهمش وی را استخدام می کند، و کنیزی به مقدار سهمش  
آزادی خواهد داشت.

۳۴۶۵- عبد‌الرحمن بن أبي عبد‌الله گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی درباره  
بنده اش گفته است: چون مرگ من درسید او آزاد است و آن شخص کفاره قسم یا  
ظهار به گردن دارد و باید رقبه‌ای آزاد کند آیا می تواند این را به آن حساب گذاشته،

الْيَمِينِ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ الَّذِي يُجْعَلُ لَهُ فِي ذَلِكَ».

۳۴۶۶ - وَرَوْىٰ وُهْنِيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ ذَبَرَ غُلَامَهُ وَعَلَيْهِ ذَئْنٌ فِرَارًا مِنَ الدَّيْنِ، قَالَ: لَا تَدْبِرَ لَهُ، وَإِنْ كَانَ ذَبَرَةً فِي صِحَّةِ مِثْنَةِ وَسَلَامَةٍ فَلَا سَبِيلٌ لِلَّذِي يَنْعَلِيهِ».

۳۴۶۷ - وَرَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعاوِيَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ ذَبَرَ مَمْلُوكًا لَهُ تَاجِرًا مُوسِرًا فَاشْتَرَى الْمُدَبَّرَ جَارِيَةً بِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَادًا، ثُمَّ إِنَّ الْمُدَبَّرَ ماتَ قَبْلَ سَيِّدِهِ، فَقَالَ: أَرَى أَنَّ جَمِيعَ مَاتَرِكَ الْمُدَبَّرِ مِنْ مَتَاعِهِ أَوْ ضَيَاعِ فَهُوَ لِلَّذِي ذَبَرَهُ، وَأَرَى أَنَّ أَمَّ وَلَدَهُ زِيقٌ لِلَّذِي ذَبَرَهُ، وَأَرَى أَنَّ وَلَدَهَا مُدَبَّرِينَ كَهْشَةً أَبِيهِمْ فَإِذَا ماتَ الَّذِي ذَبَرَ أَبَاهُمْ فَهُمْ أَخْرَازٌ».

کفاره یعن قرار دهد؟ امام علیه السلام فرمود: نه جایز نیست که بنده‌ای را که به او وصیت کرده همora کفاره قرار دهد.

۳۴۶۶ - و هیب بن حفص از ابو بصیر نقل کرده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخص مدبیونی، غلام خود را تدبیر کرد تا از پرداخت دین رها شود آیا این تدبیر صحیح است؟ امام علیه السلام فرمود: (اگر در مرض موت است) این تدبیر نیست (زیرا تدبیر مانند وصیت است و نباید از ثلث تحاوز کند و پس از پرداخت دیون نافذ است) و اگر در حال سلامت مزاج و صحت این کار را کرده تدبیرش نافذ است و طلبکاران را راهی بر او نیست (زیرا دین بر ذمة اوست نه در مال او).

۳۴۶۷ - برید بن معاویه گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم مردی بندۀ خود را که دارای سرمایه و تجارت بود تدبیر کرد و آن بندۀ با اجازه مولایش از مال شخصی خود کنیزی خرید و از آن دارای چند اولاد شد و پیش از مرگ مولای خویش از دنیا رفت تکلیف اموال و اولاد وی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: همه ماترک از متعاع و زمین (منقول و غیر منقول) از آن مولی و مالک است و امّ ولد هم متعلق به مولاست و اما اولاد همه مانند پدر خود مدبّرند و چون مالک از دنیا برفت

۳۴۶۸ - وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلْمَعْنَقُ عَنْ ذَبْرٍ هُوَ مِنَ الْثُلُثِ، وَمَا جَنَى هُوَ وَالْمَكَاتِبُ وَأُمُّ الْوَلَدِ فَالْمَوْلَى صَامِنٌ لِجَنَاحِيهِمْ».

#### \* (باب المکاتب) \*

۳۴۶۹ - رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضَّيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»» قَالَ: إِنْ عَلِمْتُمْ لَهُمْ مَالًا، قَالَ قُلْتُ: «وَأَتُوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاهُمْ؟» قَالَ: تَصْنَعُ عَنْهُ مِنْ نُجُومِهِ الَّتِي لَمْ تَكُنْ تُرِيدُ أَنْ تَنْقَصَهُ مِنْهَا شَيْئاً وَلَا تَرِيدَهُ فَوْقَ مَا فِي تَفْسِيكَ،

همگی آزاداند.

۳۴۶۸ - و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بنده ای که بتدریج آزاد گشته است از ثلث مال محسوب می شود و دیه جنایات و خسارات او و بندۀ مکاتب و ام ولد همه به عهده مالک و مولای ایشان است. (ام ولد کنیزیست که از مولایش دارای اولاد شده باشد).

#### \* (باب مکاتبه) \*

مکاتب - بصیغه اسم مفعول - آن برده ایست که با مولای خود قرار امضاء کرده که بتدریج به اقساط سالیانه یا ماهیانه مبلغی معین بپردازد و رفته رفته آزاد گردد. و این عمل را اصطلاحاً مکاتبه گویند و آن بر دو قسم است: مطلق و مشروط. و مشروط آنست که مولا با بندۀ شرط کند که اگر نتوانست اقساط را بپردازد همه آنچه پرداخته است از آن مولا باشد و بندۀ بر قیت باقی بماند.

۳۴۶۹ - علاء بن الفضیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده در معنی آیه کریمه که خدا فرماید: «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» فرمود: اگر در آنها مالی می یابید (اگر قدرت بدست آوردن مال در ایشان سراغ دارید)، پرسیدم معنی «وَأَتُوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاهُمْ؟» چیست؟ فرمود: یعنی از مبلغی که با او قرارداد کرده ای که در چند ماه یا چند سال بدهد و مایل هم نیستی که کمتر دهد چند قسط باو بیخشی آن مقدار که بیش از قدرت تو نباشد، پرسیدم: چه مقدار به او بیخشم؟

فَقُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: وَضَعَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَمْلُوكٍ لَهُ أَلْفًا مِنْ سِيَّةِ الْأَلْفِ». ۳۴۷۰

وَرَوَى عَمْرُوبْنُ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَتْهُ عَنِ الْمُكَاتِبِ يُشْرِطُ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رُدٌّ فِي الرَّقِّ، فَعَجَزَ قَبْلَ أَنْ يُؤْدِي شَيْئاً، قَالَ: لَا يُرَدُّ فِي الرَّقِّ حَتَّى يَمْضِي لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ، وَيُعْتَقُ مِنْهُ مَقْدَارُ مَا أَدَى صَدْرًا فَإِذَا أَدَى صَدْرًا فَيُنَسَّ لَهُمْ أَنْ يُرَدُّوهُ فِي الرَّقِّ». ۳۴۷۱

وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ مُكَاتِبِ عَجَزٍ عَنْ مُكَاتَبَتِهِ وَقَدْ أَدَى بَعْضَهَا» قَالَ: يُؤْدِي عَنْهُ مِنْ مَالِ الصَّدَقَةِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَفِي الرِّقَابِ». ۳۴۷۲

وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنَ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ

فَرِمَودَه: پدرم ابو جعفر عليه السلام بندۀ‌ای را به شش هزار درم مکاتبه فرمود و یکهزار درمش را به او بخشید و ازوی نستاند.

۳۴۷۰— جابر بن زيد گفت: از امام باقر عليه السلام پرسیدم با برده مکاتبی شرط شده چنانچه از پرداخت اقساط عاجز ماند برقيت بازگردد، و قبل از اينكه چيزی پرداخت نماید عاجز گشت حکم چيست؟ امام عليه السلام فرمود به مجرد نپرداختن برقيت بازنگردد تا سه قسط، و همينكه مقداری پرداخت به همان مقدار آزاد گشته است، پس اگر او مقداری از اقساط را بپردازد غی توانند و حق ندارند او را برقيت بازگرداند.

شرح: «ممکن است بگوئیم امام ابتدا حکم مکاتب مشروط را بیان کرده، بعد حکم مکاتب غیرمشروط را».

۳۴۷۱— و از امام صادق عليه السلام سؤال کردند که اگر مکاتب از پرداخت وجه عاجز ماند درصورتیکه چند قسط پرداخته است حکم چيست؟ فرمود: آنچه نتوانسته است بپردازد (بعد از اينكه مقداری را پرداخته است) باید از بیت المال داده شود، زیرا خداوند عزیز فرموده است «وَفِي الرِّقَابِ»— (توبه: ۶۰). «یکی از اصناف هشتگانه مستحقین زکات اینها می باشند».

۳۴۷۲— علی بن جعفر از برادرش امام هفتم عليه السلام پرسید مردی که

رَجُلٌ كاتب مَمْلُوكٌ قَسَالَ بَعْدَ مَا كَاتَبَهُ: هَبْ لِي بَقْصَ مُكَاتَبِي وَأَعْجَلْ لَكَ مُكَاتَبِي أَيْجَلْ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ هِبَةً فَلَا بَأْسَ، وَإِذَا قَالَ: تَحْتُهُ عَنِي وَأَعْجَلْ لَكَ فَلَا يَضُلُّ.

۳۴۷۳ - وَرَوْى عَمَارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مُكَاتَبٍ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ فَيُعْتَقُ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ الْخَادِمُ؟» قَالَ: يَتَحْدِمُ الثَّانِيَّ يَوْمًا وَيَتَحْدِمُ نَفْسُهُ يَوْمًا، فُلِتُّ: إِنْ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا؟ قَالَ: الْمَالُ يَتَنَاهُمَا يَضْفَانِ بَيْنَ الَّذِي أَغْتَقَ وَبَيْنَ الَّذِي أَمْسَكَ».

۳۴۷۴ - وَرَوْى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يُعْتَقَ مَمْلُوكًا لَهُ وَقَدْ كَانَ مَوْلَاهُ يَأْخُذُ مِنْهُ ضَرِيَّةً فَرَضَهَا عَلَيْهِ فِي كُلِّ سَتَةٍ وَرَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُ الْمَوْلَى فَأَصَابَ الْمَمْلُوكُ فِي تِجَارَتِهِ

بمبلغی با مملوک خویش عقد مکاتبه بسته آیا آن بند حق دارد بولا بگوید چیزی از مبلغ مذکور در عقد کم کن و همه را یکجا بستان، آیا این جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: اگر بصورت هبه به او ببخشد مانع ندارد، و چنانچه با بت تعجیل و زود وصول کردن مبلغ معلوم باشد، درست نیست.

شرح: «حکم اخیر را مشهور حمل بر کراحت کرده اند».

۳۴۷۳ - عمار بن موسی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که دو مالک داشته و یکی از آنها نصیب خویش را بخشیده است، فرمود: یکروز خدمت آنکه سهمش را نبخشوده انجام دهد و روز دیگر بخود بپردازد، گوید: پرسیدم اگر مکاتب وفات کرد و اندوخته‌ای داشت از آن کیست؟ فرمود: میان هر دو تن شریک نصف به نصف تقسیم می‌شود.

۳۴۷۴ - عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی غلامی داشت و در نظر گرفت وی را به نخوی آزاد نماید، و او با مولایش قراری امضاء نمود که آزادانه بکاری مشغول شود و سالمی فلان مبلغ به مولایش بپردازد، مولایش هم پذیرفته بود، بنده بکار پرداخت و سودی بیشتر از آنچه باید بپردازد بدست آورد. امام

مَلَأَ سَيْوَى مَا كَانَ يُعْطِي مَوْلَاهُ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَقَالَ: إِذَا أَدَى إِلَى سَيِّدِهِ مَا كَانَ فَرَضَ عَلَيْهِ فَمَا اكْتَسَبَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَهُوَ لِلْمَمْلُوكِ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ فَرِيضَةً إِذَا أَدَوْهَا إِلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُمْ عَمَّا سِواهَا، قُلْتُ لَهُ: فَلِلْمَمْلُوكِ أَنْ يَتَصَدَّقَ مِمَّا اكْتَسَبَ وَيُعْتَقُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الَّتِي يُؤْدِيْهَا إِلَى سَيِّدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَأَجْرُ ذَلِكَ لَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ أَعْتَقْتُ مَمْلُوكًا مِمَّا كَانَ اكْتَسَبَ سَيْوَى الْفَرِيضَةِ لَمْنَ يَكُونُ لِوَالِدِ الْمُعْتَقِ؟ فَقَالَ: يَدْهُبُ فَيَتَوَلَّ إِلَى مَنْ أَحَبَّ، فَإِذَا ضَمَّنَ جَرِيرَةً وَعَقْلَةً كَانَ مَوْلَاهُ وَوَرَثَةً، قُلْتُ لَهُ: أَلَيْسَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ؟ فَقَالَ: هَذَا سَائِبَةٌ لَا يَكُونُ لِوَالِدٍ لِعَبْدٍ مِثْلِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ ضَمَّنَ الْعَبْدُ الَّذِي أَعْتَقَهُ جَرِيرَةً وَحَدَّثَهُ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ وَيَكُونُ مَوْلَاهُ وَوَرِثَةً؟ فَقَالَ: لَا يَجْعُزُ ذَلِكَ، لَا يَرِثُ عَبْدًا حُرًّا».

فرمود: هرگاه مبلغی را که باید بولای خویش بدهد ادا کرد پس هر مقدار بدست آورده از آن خود اوست و مالک می شود، آنگاه فرمود مگر نه اینست که خداوند فرائضی بر بندگان خویش واجب فرموده که چون انجام دهنند مسئولیت را از آنان بر می دارد، عمر بن یزید گوید: سؤال کردم آیا بنده می تواند از مازاد درآمد تصدقی دهد یا برده‌ای خریده آزاد نماید؟ فرمود: آری و ثوابش برای خود اوست، پرسیدم اگر از اضافه درآمد بنده‌ای خرید و آزاد ساخت ولاعه آن برده با کیست؟ امام فرمود: خود و بدهی او خواهد بود و نیز وارث او می باشد، گفتم مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرموده: «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» ولایت (بنده) با آنکس است که او را آزاد ساخته، یا مولای عبد همو است که او را آزاد کرده است؟ امام فرمود: نمی شود که ولایش با بنده‌ای مثل خودش باشد، عرض کردم: اگر آن بنده آزاد کننده اش ولاش را پذیرفت آیا مولا و وارث او خواهد شد؟ امام علیه السلام فرمود: این نیز نمی شود زیرا عبد از آزاد ارث نمی برد.

شرح: «ولاء به معنی پیوستگی و وابستگی و نزدیکی است و به عبارت دیگر

۳۴۷۵ - وَرَوْيَ أَبَانُ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجْلٍ قَالَ: غُلَامِي حُرٌّ وَعَلَيْهِ عُمَالَةٌ كَذَا وَكَذَا سَنَةً، قَالَ: هُوَ حُرٌّ وَعَلَيْهِ الْعُمَالَةُ، قُلْتُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَرْعَمُ أَنَّهُ حُرٌّ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، قَالَ: كَذَبَ إِنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَغْتَقَ أَبَا نَبِرٍ وَعِيَاضًا وَرَيَاحًا وَعَلَيْهِمْ عُمَالَةٌ كَذَا وَكَذَا سَنَةً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ وَكِسْوَتُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ فِي تِلْكَ السَّنَنِ».

۳۴۷۶ - وَرَوْيَ الْقَاسِمُ بْنُ بُرْدَيْ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ

عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي مُكَاتِبِ شُرِطٍ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ أَنْ يُرَدَّ فِي الرَّقِّ، قَالَ: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

۳۴۷۷ - وَسُلَيْلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُكَاتِبِ، قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهِ

مَا شَرَطْتَ عَلَيْهِ».

عهده دار زیان دیگری و میراث خوار او گشتن است».

۳۴۷۵ - ابوالعباس الفضل گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم

مردی غلامی دارد و زمانی معین کرده و گفته است: غلام من با این شرط آزاد است که در این چند سال معین خدمت مرا انجام دهد، امام عليه السلام فرمود: غلام آزاد شده و خدمت ساهای معین بر عهده اوست که باید بشرط وفا نماید، عرض کردم این ابی لیل (یک تن از فقهای معروف اهل سنت) می پندارد که غلام آزاد شده و خدمتی بر عهده او نیست، امام فرمود: ناصواب گفته زیرا امیر مؤمنان عليه السلام غلامان خویش ابونیزره، و عیاض، و ریاح را آزاد کرد بشرط اینکه چند سال معلوم خدمت کنند و مخارج خواراک و پوشاشان بطور متوسط به عهده آن حضرت باشد.

۳۴۷۶ - محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت

در مورد مکاتبی که با او شرط شده اگر از ادای مبلغ مکاتبه عاجز ماند به رقت بازگردد، فرمود: مسلمانان متعدد قراردادی که بسته اند می باشند.

۳۴۷۷ - از حضرت صادق عليه السلام راجع به مکاتب پرسیدند فرمود:

شروطی که با او بسته اید لازم الوفا است.

۳۴۷۸ - وَ «قَضَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُكَاتَبَتِهِ تُوقِيْثُ وَ قَدْ قَضَتْ عَامَةً مَا عَلَيْهَا وَ قَدْ وَلَدَتْ وَلَدًا فِي مُكَاتَبَتِهِا، فَقَضَىٰ فِي وَلِدَهَا أَنْ يُعْتَقَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي عَتَقَ مِنْهَا وَ يُرْقَ مِنْهُ مِثْلُ مَا نُرْقَ مِنْهَا».

۳۴۷۹ - وَ رَوْىٰ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَيِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي الْمُكَاتِبِ يَشْرِطُ عَلَيْهِ مَوْلَاهُ أَنْ لَا يَتَرَوَّجَ إِلَّا بِإِذْنِ مِنْهُ حَتَّىٰ يُؤْدِي مُكَاتَبَتَهُ، قَالَ: يَتَبَغِي لَهُ أَنْ لَا يَتَرَوَّجَ إِلَّا بِإِذْنِ مِنْهُ، إِنَّ لَهُمْ شَرْطَهُمْ».

۳۴۸۰ - وَ رَوْىٰ جَمِيلُ بْنُ دُرَاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي مُكَاتِبِ يَمُوتُ وَ قَدْ أَدَىٰ بِعَضَ مُكَاتَبَتِهِ وَ لَهُ أَبْنٌ مِنْ جَارِيَتِهِ وَ تَرَكَ مَالًا، قَالَ: يُؤْدِي ابْنُهُ بِقِيَةَ مُكَاتَبَتِهِ وَ يُعْتَقُ وَ يَرِثُ مَا يَقِيَّ».

۳۴۸۱ - وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنِ الْعَيْدِ يُكَاتِبُهُ مَوْلَاهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنْ لَيْسَ لَهُ

۳۴۷۸ - امیر المؤمنین علیه السلام درباره فرزند کنیز مکاتبی که در ایام مکاتبه مادرش بدنس آمده و مادر بیشتر وجه المکاتب را پرداخته و از دنس رفته بود حکم فرمود که فرزند نیز مانند مادر است هر مقدار که مادر آزاد شده او نیز آزاد و هر مقدار که مادر به رقیت مانده فرزند نیز باقی است.

۳۴۷۹ - حلیب گوید امام صادق علیه السلام درباره غلامی مکاتب که مولایش با او شرط کرده بود تا زمانیکه تمام اقساط را نپرداخته حق ندارد همسر اختیار کند فرمود: درست نیست ازدواج کند مگر با اجازه مولایش، زیرا شرطشان لازم الوفا است.

۳۴۸۰ - جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام درباره بنده مکاتبی که چند قسط پرداخت کرده و درحالیکه پسری را از کنیزش با مقداری مال بجای گذاشت از دنس رفت، فرمود: پسر کار می کند و بقیه اقساط را می پردازد و آزاد می شود و مال را به ارث می برد.

شرح: «این حکم مکاتب مطلق است زیرا مشروط ، بموت کتابتش باطل گردد».

۳۴۸۱ - سمعاء از آن حضرت علیه السلام پرسید بنده ای را که مولایش

قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ، قَالَ: فَلَيْكَاتِيهُ وَإِنْ كَانَ يَسْأَلُ النَّاسَ، وَلَا يَمْتَهِنُ الْمُكَاتَبَةَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْزُقُ الْعِبَادَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالْمُخْسِنُ مُعَانٌ».

۳۴۸۲- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ مَلِكٍ مَمْلُوكًا لَهُ فَسَأَلَ صَاحِبَهُ الْمُكَاتَبَةَ أَلَّا إِنْ لَا يُكَاتِيهِ إِلَّا عَلَى الْغَلَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳۴۸۳- وَ رَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُكَاتَبِ يُكَاتِبُ وَ يَشْرِطُ عَلَيْهِ مَوَالِيهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ مَمْلُوكٌ وَ لَهُمْ مَا أَخْذُوا مِنْهُ، قَالَ: يَأْخُذُهُ مَوَالِيهِ بِشَرْطِهِمْ».

۳۴۸۴- وَ رَوَى مُعَاوِيَةَ بْنَ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ «فِي مَمْلُوكٍ كَاتَبَ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَالِيهِ وَ لَهُ أَمَةٌ وَ قَدْ شُرِطَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَرَوَّجْ فَأَعْنَقَ الْأَمَةَ

می داند نه کم و نه بیش، مالی ندارد می تواند او را مکاتب نماید؟ فرمود: آری، هر چند به گدائی اقساط را پردازد، و نباید نداری بنده مولا را از مکاتب ساختن وی بازدارد زیرا خداوند عزیز روزی پاره ای از بندگان خویش را به واسطه بندگان دیگر ش می رساند و نیز شخص خیر و نیکوکار، کمک خواهد شد.

۳۴۸۲- و امام صادق علیه السلام درباره مردی که بنده ای دارد و از او تقاضای مکاتبه کرده آیا مولا می تواند نپذیرد مگر با بهائی سنگین؟ فرمود: آری می تواند.

شرح: «این خبر دلیل است که وجه المکاتبه ممکن است از ارزش بنده بیشتر باشد».

۳۴۸۳- حلی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که با او شرط کرده اند اگر از پرداخت اقساط عاجز شد برقيت بازگردد و آنچه پرداخته از آن صاحبانش باشد، فرمود: اربابانش هرچه با او شرط کرده اند می توانند عمل کنند.

۳۴۸۴- معاویة بن وهب گوید امام صادق علیه السلام درباره مملوک مالداری که خود و مالش را با مولایش قرار مکاتبه بسته بود و کمیزی داشت که شرط

وَتَرَوْجَهَا قَالَ: لَا يَضُلُّ لَهُ أَنْ يُحِدَّثَ فِي مَالِهِ إِلَّا الْأَكْلَةُ مِنَ الطَّعَامِ وَنِكَاحُهُ فَاسِدٌ مَرْدُودٌ، قَيْلَ: فَإِنْ سَيِّدَهُ عَلِيمٌ بِنِكَاحِهِ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا؟ قَالَ: إِذَا صَمَّتْ حِينَ يَعْلَمُ ذَلِكَ فَقَدْ أَفَرَ، قَيْلَ: فَإِنْ كَانَ الْمُكَاتَبُ أُغْتَصَ أَفَرَ لَهُ أَنْ يُجَدِّدَ نِكَاحَهُ، أَوْ يَمْضِي عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ».

٣٤٨٥ - وَرَوْيٌ عَلَيْهِ بُرْرُ الثَّمَانَ، عَنْ أَبِي الصَّابِحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي الْمُكَاتَبِ يُؤْدِي نِصْفَ مُكَاتَبَتِهِ وَيَبْقَى عَلَيْهِ النَّصْفُ، ثُمَّ يَدْعُو مَوَالِيهِ إِلَى بَقِيَّةِ مُكَاتَبَتِهِ فَيَقُولُ لَهُمْ: خُذُوا مَا بَقِيَ ضَرَبَةً وَاحِدَةً، قَالَ: يَا خُذُونَ مَا بَقِيَ ثُمَّ يُعْتَقُ، وَقَالَ: فِي الْمُكَاتَبِ يُؤْدِي بَعْضَ مُكَاتَبَتِهِ، ثُمَّ يَمُوتُ وَيَشْرُكُ ابْنًا وَيَشْرُكُ مَالًا أَكْثَرَ مِمَّا عَلَيْهِ مِنْ مُكَاتَبَتِهِ، قَالَ: يُوفِي مَوَالِيهِ مَا بَقِيَ مِنْ مُكَاتَبَتِهِ، وَمَا بَقِيَ فَلَوْلَدِهِ».

کرده بودند ازدواج ننماید تا مدت تمام شود، و وی کنیش را آزاد کرده و بدون اجازه مولايش با او ازدواج کرد، فرمود: درست نبوده و حق نداشته در مالش تصرف کند جز به اندازه خوراکش و این نکاح فاسد است پرسیدند اگر مولايش از نکاح خبر داشته ولی ساكت مانده و چيزی نگفته باشد چه؟ فرمود: اگر هنگامیکه فهمیده، اعتراض نکرده پس لابد امضاء نموده است، پرسیدند اگر مکاتب آزاد شد آیا صیغه نکاح را لازم است تجدید کنند یا بر همان قرار سابق بماند. فرمود: بر همان نکاح اقل باقی باشد.

شرح: «جز ابن جنید بقیه فقهای امامیه گویند این نکاح فضولی است و نیاز به امضاء مولا دارد و ابن جنید سکوت را امضاء داند».

٣٤٨٥ - ابوالصبح گوید: امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که نیمی از اقساط را پرداخته است و نیم دیگر بر عهده او می باشد و به اربابش پیشنهاد می کند که نیم باقی مانده را یکجا می پردازم، فرمود: نیم دیگر را می ستانند و او آزاد می شود، و درباره دیگری که پس از پرداخت نیم اقساط از دنیا رفته و فرزند پسر و مالی بیش از آن مقدار که بر عهده داشت بجای گذاشته است، فرمود: اربابش از مال موجود بقیه را بردارد و آنچه باقی ماند به میراث به فرزندش می رسد.

شرح: «مضمون این خبر موافق خبر شماره ٣٤٨٠ مروی از جیل است و در

۳۴۸۶ - وَرَوْيَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مُكَاتِبٍ يَمُوتُ وَقَدْ أَذَى بَعْضَ مُكَاتَبِهِ وَلَهُ ابْنٌ مِنْ جَارِيهِ، قَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ مَمْلُوكٌ رَجَعَ ابْنُهُ مَمْلُوكًا وَالْجَارِيَةُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَذَى ابْنَهُ مَا بَقَيَ مِنْ مُكَاتَبِهِ وَوَرِثَ مَا بَقَيَ».

۳۴۸۷ - وَرَوْيَ جَمِيلُ بْنُ دُرَاجٍ، عَنْ مِهْزَمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُكَاتَبِ يَمُوتُ وَلَهُ وَلَدٌ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ فَوَلَدُهُ مَمْالِيكُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ سَعْيٌ وَلَدُهُ فِي مُكَاتَبَةِ أَبِيهِمْ وَعَتَقُوا إِذَا أَذْوَا».

۳۴۸۸ - وَرَوْيَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي حَفْرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «إِنْ اشْتَرَطَ الْمَمْلُوكُ الْمُكَاتَبَ عَلَى مَوْلَاهُ أَنَّهُ لَا وِلَاءَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ أَوْ اشْتَرَطَ السَّيِّدُ وِلَاءَ الْمُكَاتَبِ فَأَفَرَّ الْمُكَاتَبُ الَّذِي كُوْتِبَ فَلَهُ وِلَاوَةٌ، قَالَ: وَقَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِي مُكَاتَبٍ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وِلَاوَةً إِذَا أُعْتِقَ فَتَكَحَّ وَلَيْدَةً لِرَجُلٍ آخَرَ

آنچا توضیح مختصری داده شد».

۳۴۸۶ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام درباره بند مکاتبی که مقداری از اقساط را پرداخته و وفات یافته درحالیکه فرزند پسری از کنیز خود داشت فرمود: چنانچه با وی شرط شده باشد که اگر از پرداخت عاجز شود به حال برگی باقی بماند پسر و کنیز هر دو به رقیت بازگردند، و چنانچه شرطی چنین با او نشده باشد پرسش باقی اقساط را می پردازد و بقیه را ارت می برد.

۳۴۸۷ - مهزم اسدی گوید: از امام ششم عليه السلام پرسیدم مکاتبی فوت کرده، فرزندانی دارد، فرمود: اگر مکاتب مشروط بوده فرزندانش همه مملوک و برده اند و اگر مشروط نبوده فرزندانش کار کنند و بقیه اقساط را پردازند و همگی آزاد شوند، (البته پس از پرداخت کلیه اقساط).

۳۴۸۸ - محمد بن قیس از امام باقر عليه السلام نقل کرده که فرمود: چنانچه بند مکاتب با مولایش شرط کند که پس از پرداخت، ولایش با کسی نباشد یا مولایش شرط کند که ولایش با او باشد (با مولا)، و مکاتب هم بدان اقرار کرد پس

فَوَلَدْتُ لَهُ وَلَدًا فَعَزَّزَ وَلَدَهُ ثُمَّ تُوْقِيَ الْمُكَاتِبُ فَوَرِثَهُ وَلَدَهُ فَاخْتَلَفُوا فِي وَلَدِهِ مَنْ يَرِثُهُ فَالْحَقُّ وَلَدَهُ يَمْوَالِي أَيْهِ».

٣٤٨٩ - وَقَضَى عَلَيْهِ الْسَّلَامُ «فِي مُكَاتَبَةِ تُوْقِيَتْ وَقَدْ قَضَتْ عَامَةَ الَّذِي عَلَيْهَا فَوَلَدْتُ وَلَدًا فِي مُكَاتَبَتِهَا فَقَضَى فِي وَلَدِهَا أَنَّهُ يُعْتَقُ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي عَتَقَ مِنْهَا، وَيُرْتَقُ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي رُقَّ مِنْهَا».

٣٤٩٠ - وَرَوَى عُمَرُ صَاحِبُ الْكَرَابِيسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ كَاتَبَ مَمْلُوكَهُ وَاشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّ مِيراثَهُ لَهُ، فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَأَبْطَلَ شَرْطَهُ، وَقَالَ: شَرْطُ اللَّهِ قَبْلَ شَرْطِكَ».

بنچار ولایش با او خواهد بود، و نیز آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در مورد بندۀ مکاتبی که با او شرط شده اگر آزاد شود ولایش باشد، و پس از آن، این عبد مکاتب کنیز شخص دیگری را به همسری خویش درآورد و از آن دو فرزندی بوجود آمد و آن فرزند (به سبی) آزاد شد، سپس مکاتب از دنیا رفت و میراث وی را فرزند آزاد شده تصرف کرد و اختلاف شد که این فرزند، میراث خوارش کیست؟ حکم فرمود بالحاقد فرزند به ارباب پدرش. (یعنی ولای فرزند آزاد شده را با صاحبان - پدرش دانست).

٣٤٨٩ - و نیز امیر المؤمنین علیه السلام درباره بندۀ مکاتبی که فوت کرده و بیشتر اقساط را پرداخته و دارای فرزند شده است حکم فرمود که همان مقدار که از پدر آزاد گشته از فرزند نیز آزاد گشته است، و بهر مقدار که از پدر به رقبت باقی مانده همان اندازه از پسر باقی است.

٣٤٩٠ - عمر و کرابیسی گوید: امام صادق علیه السلام درباره بندۀ مکاتبی که مولایش با او شرط کرده بود درصورتیکه فوت کند مالش از آن مولایش باشد فرمود: این قضیه را به داوری نزد امیر المؤمنین علیه السلام بردند حضرت شرط را باطل دانست و فرمود: شرط خداوند پیش از شرط توبوده است.

شرح: «میراث شخص از آن وارث نزدیکتر است و یا از آن ضامن جریه، یا

۳۴۹۱ - وَرَوَى الْقَلْاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» قَالَ: الْخَيْرُ أَنْ يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَكُونُ يَدُهُ عَمَلٌ يَكْتُسُ بِهِ، أَوْ يَكُونُ لَهُ حِرْفَةٌ».

۳۴۹۲ - وَرُوِيَ عَنِ الْفَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «أَنَّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَسْتَسْعِي الْمُكَاتَبُ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَشْتَرِطُونَ إِنْ عَاجِزَ فَهُوَ رِقٌ، وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهُمْ شُرُوطُهُمْ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَسْتَظِرُ بِالْمُكَاتَبِ ثَلَاثَةَ أَنْجُمٍ فَإِنْ هُوَ عَاجِزٌ رَّفِيقًا».

۳۴۹۳ - قَالَ: «وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَتُهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ

از آن امام عصر، و نمکن است حکم درباره کسی بوده که میراث خوار نسبی یا سبی داشته است».

۳۴۹۱ - محمد بن مسلم گوید: امام ششم علیه السلام در معنای آیه شریفه «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» فرمود: اینکه فرموده بردگان خویش را اگر خیری در آنها سراغ دارید مکاتب کنید، مراد از خیر ایمان به یکتائی خداوند متعال و رسالت پیامبر عزیز است و دیگر اینکه قدرت بر کاری داشته باشند که چیزی کسب کنند یا صنعتی آموخته باشند.

۳۴۹۲ - قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام غلام مکاتبی را که از اداء اقساط عاجز می ماند به کار و کوشش و ادار می کرد تا هر طور که میسر است وجه را بپردازد زیرا در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و آن حضرت با مکاتب شرط نمی کردند که اگر عاجز از پرداخت شد به رقیت بازگردد، و امام صادق علیه السلام فرمود: هر شرطی که کرده اند باید بدان پای بند باشند، و نیز فرمود: تا سه قسط به مکاتب عاجز مهنت دهند و بار چهارم اگر نتوانست بپردازد آنوقت است که برقیت و بندگی باز خواهد گشت.

۳۴۹۳ - قاسم بن سلیمان گوید: از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام از

الَّذِي آتَاكُمْ» قال: سمعتُ أبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يُكَاتِيْهُ عَلَى الَّذِي أَرَادَ أَنْ  
يُكَاتِيْهُ ثُمَّ يَرِيدُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَضَعُ عَهْدَهُ وَلِكَاتَهُ يَضَعُ عَهْدَهُ مِمَّا نَوَى أَنْ يُكَاتِيْهُ عَلَيْهِ».

#### \* (باب ولاء المغتني) \*

٣٤٩٤ - رَوِيَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوِلَاءُ لُحْمَةُ كُلُّ حَمَّةٍ التَّسْبِ، لَا تُبَاعُ  
وَلَا تُوَهَّبُ».

٣٤٩٥ - وَقَيلَ لِلصادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِمَ قُلْتُمْ مَوْلَى الرَّجُلِ مِنْهُ؟» قَالَ:  
إِنَّهُ خُلَقَ مِنْ طَيِّبِهِ ثُمَّ فُرِقَ بَيْنَهُمَا فَرَدَهُ الشَّيْءُ إِلَيْهِ فَقَطَّافَ عَلَيْهِ مَا كَانَ فِيهِ مِنْهُ  
فَأَعْتَقَهُ، فَلَذِلِكَ هُوَ مِنْهُ».

کلام خداوند که فرموده: «وَأَتُوَهَّمُ مِنْ مَا لِلَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» سؤال کردم، فرمود: از  
پدرم شنیدم می فرمود: مراد آنست که مبلغ را بیش از آنچه در نظر گرفته نگوید و  
سپس از آن بکاهد، بلکه از همان مبلغ هم که در نظر گرفته چیزی بکاهد.

#### \* (ولاء آزاد شده) \*

(ولاء بمعنى پیوستگی و نزدیکی است و به عبارت دیگر عهدہدار زیان دیگری  
شدن و میراث خوار گشتن).

٣٤٩٤ - سکونی گوید: حضرت صادق از پدرس علیهم السلام از رسول خدا  
صلی الله عليه وآلہ روایت کرد که آن حضرت فرمود: ولاء: خویشی است مانند  
خویشی نسبی که قابل خرید و فروش و بخشیدن نیست.

شرح: «از لحن عبارت خبر بنظر می رسد که در زمان جاهلیت ولاء خرید و  
فروش می شده و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ آن را نهی فرموده است».

٣٤٩٥ - به امام صادق علیه السلام عرض کردند: به چه دلیل شما فرموده اید:  
«غلام هر کس از خود اوست؟» فرمود: زیرا از گل او آفریده شده است و میانشان  
جدائی افتاده و بعدها به بردگی بدوبازگشته، پس با او مهر می ورزد و آزادش می نماید  
از این جهت وی از اوست.

۳۴۹۶ - وَرُوِيَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتَقُ الرَّجُلُ فِي كَفَارَةٍ يَمِينٍ أَوْ ظَهَارٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَاءُ؟ قَالَ: لِلَّذِي أَعْنَقَ».

۳۴۹۷ - وَفِي رِوَايَةِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ

أَنَّهُ ذَكَرَ «أَنَّ بُرِيرَةَ كَانَتْ عِنْدَ زَوْجِهَا وَهِيَ مَمْلُوكَةٌ فَاشْتَرَتْهَا عَائِشَةُ فَأَعْتَقَهَا، فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنْ شَاءَتْ تَقْرِيرُ عِنْدَ زَوْجِهَا، وَإِنْ شَاءَتْ فَأَرْتَقَهَا، وَكَانَ مَوْلِيهَا الَّذِينَ يَأْغُوْهَا قَدِ اسْتَرْطَوْا وَلَاءُهَا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْنَقَ، وَصُدُّقَ عَلَى بُرِيرَةَ بِلَحْمٍ فَأَهْدَتْهُ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَعَلَقَتْهُ عَائِشَةُ وَقَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۳۴۹۶ - ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی بندی را

در کفاره قسم یا کفاره ظهار آزاد کرده است، ولاع آن آزاد شده با چه کسی است؟ فرمود: با آزاد کننده.

شرح: «مشهور ولاع آزاد شده را مدامی با آزاد کننده می دانند که تبرعاً آزاد کرده باشد نه در کفارات، لذا این خبر را حمل بر آن می کنند که آزاد شده با اختیار خویش، را ضامن جریمه و میراث خوار قرار داده باشد، و گویند در صورت کفاره سائبه باشد».

۳۴۹۷ - عبید الله حلبي از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: بریره

کنیز عائشه قبلًا نزد شوهر خود بود و کنیز بود عائشه او را خرید و آزاد ساخت، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ او را محیر ساخت که اگر بخواهد نزد شویش بماند و اگر نخواست جدا شود، و صاحبانی که او را فروخته بودند شرط کرده بودند که اگر آزاد شود ولایش با ایشان باشد، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ نپذیرفت و فرمود ولاع آزاد شده با آزاد کننده است.

و برای بریره گوشتشی به صدقه آوردند و او آن را به عنوان هدیه برای رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرستاد، عائشه آن را بسفف آویخت و گفت: رسول خدا صلی الله

لَا يَأْكُل الصَّدَقَةَ، فَجَاء رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاللَّهُمَّ مُعْلَقٌ، فَقَالَ: مَا شَانَ هَذَا اللَّحْمُ لَمْ يُطْبِخْ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ صُدَقَ بِهِ عَلَى بُرْبِيرَةٍ وَأَنْتَ لَا تَأْكُل الصَّدَقَةَ، فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ، ثُمَّ أَمْرَ بِطَبِيعِهِ فَجَرَتْ فِيهَا ثَلَاثٌ مِنَ السُّنَّنِ».

۳۴۹۸ - وَرَوَى صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَيْصِيرِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا وَلَهُ أُولَادٌ مِنْ امْرَأَةِ حُرَّةٍ فَأَعْتَقَهُ، قَالَ: وَلَاءُ أُولَادِهِ لِمَنْ أَعْتَقَهُ».

۳۴۹۹ - وَرُوِيَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمَعِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِي: مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: مَوْلَانَا، فَقَالَ:

عليه وآلـهـ صدقـهـ نـمـيـ خـورـدـ، پـسـ رسـوـلـ خـداـ(صـ)ـ وـارـدـ شـدـ وـگـوـشتـ رـاـ آـوـيـختـهـ دـيدـ پـرسـيـدـ: قـصـةـ اـيـنـ گـوـشتـ چـيـستـ وـچـراـ آـنـ رـاـ نـيـختـهـ اـيـدـ، عـايـشـهـ گـفتـ: اـيـنـ صـدـقـهـ اـسـتـ وـبرـايـ بـرـيرـهـ آـورـدهـ اـنـدـ، شـهاـ کـهـ صـدـقـهـ نـمـيـ خـورـيـدـ، حـضـرـتـ فـرمـودـ: اـيـنـ بـرـايـ بـرـيرـهـ صـدـقـهـ اـسـتـ اـماـ بـرـايـ ماـ هـدـيـهـ، سـپـسـ فـرمـودـ آـنـ رـاـپـختـنـدـ، وـ اـمـامـ عـلـيـهـ السـلـامـ فـرمـودـ: سـهـ دـسـتـورـ درـ آـنـ جـارـىـ گـشتـ. (۱)ـ اـخـتـيـارـ زـنـ شـوـهـدـارـ آـزاـدـشـدـ بـهـ فـسـخـ نـكـاحـ. ۲ـ وـلـاءـ بـاـ کـسـیـ اـسـتـ کـهـ آـزاـدـ کـرـدهـ. ۳ـ حلـالـ بـوـدـنـ صـدـقـهـ اـیـ کـهـ صـدـقـهـ گـیرـنـدـ تـصـرـفـ کـرـدهـ بـعـدـ بـرـ بـنـیـ هـاشـمـ اـهـدـاـ غـوـدـهـ اـسـتـ).

۳۴۹۸ - عـيـصـيرـ بـنـ الـقـاسـمـ اـزـ حـضـرـتـ صـادـقـ عـلـيـهـ السـلـامـ سـؤـالـ کـرـدـ کـهـ مرـدـيـ بـرـدهـ اـيـ خـريـدـهـ وـ اـيـنـ بـنـدـهـ اـزـ زـوـجـهـ اـيـ آـزاـدـ دـارـايـ چـندـ فـرـزـنـدـ اـسـتـ وـ اوـراـ مـالـکـشـ آـزاـدـ سـاخـتـ (ولـاءـ فـرـزـنـدانـ باـ کـيـسـتـ؟)ـ اـمـامـ عـلـيـهـ السـلـامـ فـرمـودـ: ولـاءـ فـرـزـنـدانـ باـ آـنـ کـسـ استـ کـهـ آـنـ مرـدـ رـاـ آـزاـدـ کـرـدهـ اـسـتـ.

شرح: «ظـاهـرـاـ درـ اـيـنـ خـبـرـ مـادرـ فـرـزـنـدانـ نـيـزـ کـنـبـيـزـ آـزاـدـ شـدـ بـودـ، لـذـاـ پـسـ اـزـ آـزاـدـيـ مرـدـ ولـاءـ موـالـيـ مـادرـ بـهـ موـالـيـ پـدرـ پـيوـسـتـهـ اـسـتـ».

۳۴۹۹ - اـزـ بـكـرـ بـنـ مـحـمـدـ روـايـتـ کـرـدهـ اـنـدـ کـهـ گـفتـ: بـرـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـ السـلـامـ وـارـدـ شـدـ وـ عـلـيـ بـنـ عـبـدـ الـعـزـيزـ بـهـ هـمـراـهـ منـ بـودـ، اـمـامـ عـلـيـهـ السـلـامـ پـرسـيـدـ اـيـنـ

أَعْتَقْتُمْهُ أَوْ أَبْأَهُ؟ فَقَالَ: بَلْ أَبْأَهُ، فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مَوْلَانَكَ هَذَا أَخْوَكَ وَإِنْ عَمَّكَ، وَإِنَّمَا الْمَوْلَى الَّذِي حَرَّتْ عَلَيْهِ التَّعْمَةُ، إِنَّمَا حَرَّتْ عَلَى أَبِيهِ فَهُوَ أَخْوَكَ وَإِنْ عَمَّكَ.

قال: وَسَأَلَهُ رَجُلٌ وَأَتَأَ حَاضِرٌ فَقَالَ: يَكُونُ لِيَ الْفُلَامُ وَتَشْرُبُ وَبَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوحةِ فَأَرِيدُ عِنْقَهُ قَاعِيَّهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ أَمْ أَبِيعُهُ وَأَتَصَدِّقُ بِشَمِيمِهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْعِنْقَ فِي بَعْضِ الرَّمَانِ أَفْضَلُ، وَفِي بَعْضِ الرَّمَانِ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ، أَعْنَقُ أَفْضَلُ إِذَا كَانَ النَّاسُ حَسَنَةً حَالُهُمْ، وَإِذَا كَانَ النَّاسُ شَدِيدَةً حَالُهُمْ فَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ، وَبَيْعُ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ إِذَا كَانَ بِهِذِهِ الْحَالِ».

۳۵۰۰ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبَ، عَنْ سَمَاعَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ

«فِي رَجُلٍ يَمْلِكُ ذَا رَحْمَةً هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ أَوْ يَسْتَغْبِهُ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ

شخص کیست؟ عرض کردم: مولای ماست، یعنی بند آزاد کرده ماست، حضرت فرمود: آیا اور آزاد کرده اید یا پدرش را؟ گفتم: پدرش را، فرمود: این غلام، آزاد کرده تو نیست، بلکه او برادر و پسرعموی تو محسوب می شود زیرا مولای تو کسی است که نعمت آزاد کردنست براو جاری شده باشد اکنون که پدر وی را آزاد کرده ای او به منزله برادر و پسرعموی تو خواهد بود.

شرح: «در این خبر نفی مولی بودن شده نه نفی ولاع لذا منافقی با روایت‌هایی که می‌گوید ولاع ولد با کسی است که پدر را آزاد کرده ندارد».

بَكَرْ گوید: مردی از آن حضرت پرسید - و من حضور داشتم - گفت: غلامی دارم میگسار که در کارهای ناشایسته وارد می شود، می خواهم اورا رها و آزاد کنم آیا آزاد شدن نزد شما محبوبتر است یا فروختن او و قیمتش را به صدقه دادن؟ امام علیه السلام فرمود: گاهی آزاد کردن بهتر است و گاهی صدقه دادن، آن زمان که مردم معیشت‌شان بفراغی است عتق بهتر است، و آن زمان که مردم تنگ‌گستنده صدقه افضل است، لکن وقتی چنین وضعی دارد به نظر من فروختن او بهتر است.

۳۵۰۰ - سمعاء از امام صادق علیه السلام سؤال کرد مردی یکی از خویشان

بَيْمَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَنْهَا وَهُوَ مَوْلَاهُ وَأَحُوهُ فِي الدَّيْنِ، وَأَيُّهُمَا مَاتَ وَرِثَةٌ صَاحِبُهُ إِلَّا  
أَنْ يَكُونَ لَهُ وَارِثٌ أَقْرَبٌ إِلَيْهِ مِنْهُ».

**۳۵۰۱** - وَرَوَى حَدِيفَةُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
الْمُفْتَقُ هُوَ الْمَوْلَى وَالْوَلُدُ يَسْتَهْمِي إِلَى مَنْ يَشَاءُ».

**۳۵۰۲** - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَعْجُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ  
قَالَ: «سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِبَةِ قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يُغْتَقِّنُ عُلَامَةً ثُمَّ يَقُولُ  
لَهُ: إِذْهَبْ حَيْثُ شِئْتَ لَيْسَ لِي مِنْ مِيراثِكَ شَيْءٌ وَلَا عَلَيَّ مِنْ جَرِيرَتِكَ شَيْءٌ،  
وَيُشَهِّدُ عَلَى ذَلِكَ شَاهِدَيْنِ».

**۳۵۰۳** - وَرُوِيَ عَنْ شَعِيبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «أَنَّهُ  
سُلَيْمَانَ عَنِ الْمَمْلُوكِ يُغْتَقِّنُ سَائِبَةً، قَالَ: يَتَوَلَّ مَنْ شَاءَ وَعَلَى مَنْ يَتَوَلَّ جَرِيرَتُهُ وَلَهُ

نسبی خود را مالک شده آیا صلاح است او را بفروشد یا اینکه به حال رقیت  
باقي گذارد؟ فرمود: نه، درست نیست او را بفروشد یا به بندگی بگیرد، بلکه وی را  
آزاد کند و برادر دینی وی باشد و هر کدام از دنیا رفتند دیگری میراث او را می برد مگر  
آنکه برای او وارث نزدیکتر از وی باشد.

شرح: «(لا يصلح) را در این خبر حمل بر کراحت کرده‌اند و توارث را  
براستحباب اعتاق برای امکان امر توارث زیرا عبد از آزاد ارث نمی برد».

**۳۵۰۴** - حذيفة بن منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کننده  
دارای ولاء است و فرزند وابسته هر که خواهد بشود.

**۳۵۰۲** - ابوالربيع گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند سائبه یعنی چه؟  
فرمود: آنست که شخص غلام خود را آزاد کند و سپس بگوید هر کجا که خواهی  
برو نه میراث تو برای من باشد و نه من ضامن خسارات تو خواهم بود، و بر این گفتار  
خود دو تن شاهد نیز بگیرد.

**۳۵۰۳** - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت  
پرسیدند بردۀ ای که بدون ولاء آزاد شده ضامن جریمه و وارث او چه کسی خواهد

میراثه، قال: قُلْتُ: فَإِنْ سَكَتَ حَتَّىٰ يَمُوتَ وَلَمْ يَتَوَلَّ أَحَدًا؟ قال: يُعْجِلُ مَالُهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».

۳۵۰۴ - وَرَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَمَارِبْنِ أَبِي الْأَخْوَصِ قال: «سَأَلْتُ أَبَا

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِيَةِ، قَالَ: أَنْظُرْنِي فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ تَحْرِيرٌ رَقْبَةٍ فَذَلِكَ يَا عَمَارُ السَّائِيَةُ الَّتِي لَا وَلَا إِلَاهَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَا كَانَ وَلَوْلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَهْوَنِي رَسُولِهِ، وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ وِلَاءَهُ لِلإِمَامِ وَ جَنَاحَتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثَهُ لَهُ».

۳۵۰۵ - وَرَوَى يَاسِينُ، عَنْ حَرْبِزِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ أَرَادَ أَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ فَدَسَّ إِنْسَانًا هَلْ لِلْمَدْنُوسِ أَنْ يَشْرِيَهُ كُلَّهُ مِنْ مَالِ الْعَبْدِ وَلَا يُخْبِرَ السَّيِّدَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَشْرِيَهُ مِنْ مَالِ

بود؟ فرمود: هر کس را که خود اختیار کند، و هر کس ولاء او را پذیرفت همووارش خواهد بود، گوید: پرسیدم اگر کسی را به ولاء تعیین ننمود و ساکت گذاشت تا مرد؟ فرمود: اموال وی را جزء بیت المال مسلمین قرار می دهند.

۳۵۰۴ - عمار بن أبي الأحوص عرقوق گوید: از امام ششم عليه السلام پرسیدم «سائبه» کیست؟ فرمود: به قرآن بنگر هر کجا که کفاره، تحریر رقبه بود آن رقبه سائبه است (یعنی بندگانی که بعنوان کفاره تعیین شده اند همه آنها ولاء ندارند جز آنکس را که خود معین کنند) و جز خداوند کسی ولاء او را ندارد و هرچه ولایش با خداست ولایش با رسول اوست و هرچه ولایش با رسول خدا است ناچار ولایش با امام مسلمین خواهد بود و امام ضامن جنایات و خسارات او می باشد و میراثش نیز از آن امام مسلمین خواهد بود. (این خبر با خبر اسبق که می فرمود اموالش جزء بیت المال است تفاوی ندارد زیرا در این خبر مراد از امام مسلمین مقام امامت است نه شخص امام و مقام امامت بهره اش از آن همه مسلمین است مانند بیت المال).

۳۵۰۵ - سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: برده ای می خواست خود را آزاد نماید حیله کرد و مبلغی به شخصی داد و گفت: تو بعنوان

الْعَبْدِ؟ قَالَ: لَا يَتَبَغِي وَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَحِلَّ ذَلِكَ فِيمَا بَيْتَهُ وَبَيْتَنَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَكُونَ وِلَوْهُ لَهُ فَلَيْزِدْ هُوَ مَا يَشَاءُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ زِيَادَةً مِنْ مَالِهِ فِي ثَمَنِ الْعَبْدِ يَسْتَحِلُّ بِهِ الْوِلَاءُ فَيَكُونُ وِلَاءُ الْعَبْدِ لَهُ».»

### ۳۵۰۶ - وَرَوَى الْمَحَسُّ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُوبَ، عَنْ بُرْيَدَ الْعَجَلِيِّ

قال: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ عِنْقٌ رَقَبَةٌ فَمَا تَمَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُعْنِقَ رَقَبَةً، فَانْطَلَقَ إِبْنُهُ فَانْتَابَ رَجُلًا مِنْ كَشْبِهِ فَأَعْنَقَهُ عَنْ أَبِيهِ، وَإِنَّ الْمُعْنَقَ أَصَابَ بَعْدَ ذَلِكَ مَالًا ثُمَّ مَاتَ وَتَرَكَهُ لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الرَّقَبَةُ الَّتِي كَانَتْ عَلَى أَبِيهِ فِي نَذْرٍ أَوْ شُكْرٍ أَوْ كَانَتْ وَاجِبَةً عَلَيْهِ فَإِنَّ الْمُعْنَقَ سَائِبَةً لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ تَوْلِي قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَضَمَّنَ جَنَاحَتَهُ وَجَرِيرَتَهُ كَانَ مَوْلَاهُ وَوَارِثَهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ [مِنَ الْمُسْلِمِينَ]»

مشتری مرا از مولایم خریداری و آزادم کن، آیا این واسطه می تواند از مال برده او را بخرد و به مولایش نگوید که این مبلغ را از مال خود بnde است می دهم؟ امام علیه السلام فرمود: این صحیح نیست، و اگر بخواهد این معامله میان خود و خداش حلال باشد باید مبلغی (هرچه بخواهد) بروجهی که از بندۀ گرفته اضافه نماید بعد بندۀ را خریداری کرده، آن زیادی را ثمن برده قرار دهد و دراین صورت ولاء عبد با او خواهد بود.

### ۳۵۰۶ - بُرْيَدَ عَجَلِيُّ گَوَيْدَ: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی عنق رقبه

برگردن داشت و از دنیا رفت درحالیکه هنوز رقبه‌ای آزاد نکرده بود، فرزندش از درآمد خویش برده‌ای خرید و برای پدر آزاد کرد، و آن بندۀ آزاد شده پس از چندی صاحب مالی گشت و درگذشت میراث او از آن کیست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر تحریر رقبه که بر عهده پدر بوده کفاره یا نذر و واجب بوده است پس آزاد شده سائبه است و کسی ولاء او را ندارد، و فرمود: اگر آزاد شده قبلًا کسی را به ولاء تعیین کرده است و اوضاع من جریمه بودن وی را پذیرفته است ولایش با همان شخص و میراثش از آن وی می شود در صورتیکه از مسلمانان کسی را نزدیکتر از اونداشته باشد، و چنانچه

يَرِثُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَوَالِي إِلَى أَحَدٍ حَتَّى ماتْ فَإِنَّ مِيرَاثَهُ لِلإِلَامِ إِمامُ الْمُسْلِمِينَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ يَرِثُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: وَ إِنْ كَانَتِ الرَّقَبَةُ الَّتِي عَلَى أَبِيهِ تَطْوِعاً وَ قَدْ كَانَ أَبُوهُ أُمَّرَةً أَنْ يُعْنِقَ عَنْهُ نَسْمَةً، فَإِنَّ وِلَاءَ الْمُعْنَقِ هُوَ مِيراثٌ لِجَمِيعِ وَلَدِ الْمَيِّتِ، قَالَ: وَ يَكُونُ الَّذِي اشْرَأَهُ فَاعْتَقَهُ بِأَمْرِ أَبِيهِ كَوَاخِدٍ مِنَ الْوَرَثَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُعْنَقِ قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَخْرَارٌ بَرِّيَّةٌ، قَالَ: وَ إِنْ كَانَ أَبْشَهُ الَّذِي اشْرَأَ الرَّقَبَةَ فَاعْتَقَهَا عَنْ أَبِيهِ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهِ تَطْوِعاً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ أَبُوهُ أُمَّرَةً بِذِلِّكَ فَإِنَّ وِلَاءَهُ وَ مِيرَاثَهُ لِلَّذِي اشْرَأَهُ مِنْ مَالِهِ فَاعْتَقَهُ عَنْ أَبِيهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُعْنَقِ وَارِثٌ مِنْ قَرَابَتِهِ».

#### \* (باب أمهات الأولاد) \*

#### ٣٥٠٧ - روى الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن زراة، عن

کسی را معین نکرده وفات یافت میراثش از آن امام مسلمین خواهد بود، این نیز در صورتی است که از مسلمانان کسی را نزدیکتر از او نداشته باشد، و چنانچه کسی را معین نکرده وفات یافت میراثش از آن امام مسلمین خواهد بود، این نیز در صورتی است که خویشی نزدیک نداشته باشد، و فرمود اگر رقبه‌ای که بر عهده پدرش بود مستحبی باشد و پدرش وصیت کرده بود که بند بخرد و آزاد کند در این صورت ولاء متعلق بهمه فرزندان متوفی است و آن کس که او را خریده و آزاد ساخته مانند یکتن از ورثه است، این نیز در صورتیست که خویشی نزدیکتر از موالیش نداشته باشد، و اگر پسر بدون وصیت پدر از مال خویش بند را خریده و از جانب پدر آزاد کرده و برای تقریب به پروردگار این عمل را بعد از فوت پدر خویش انجام داده است در صورتیکه پدرش او را امر نکرده بوده در این صورت ولاء او با وی است و همه اموال آزاد شده متعلق به اوست در صورتیکه خویش نسبی نزدیکتری از مسلمانان نداشته باشد.

#### \* (کنیزان مادر فرزند) \*

(ام ولد کنیزی را گویند که از مولایش صاحب فرزند گشته باشد و حکم وی پس از فوت مولی با کنیزی اولاد فرق دارد).

#### ٣٥٠٧ - زراة گوید از امام صادت عليه السلام پرسیدم حکم کنیزانی که از

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَ اللَّهُ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ، قَالَ: أَمَّةٌ تُبَاعُ وَتُوَرَّثُ وَتُوَهَّبُ، وَ حَدُّهَا حَدُّ الْأُمَّةِ».

۳۵۰۸- وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّبِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ زَوَّجَ أُمًّا وَلَدِّا لَهُ ثُمَّ مَاتَ السَّيِّدُ قَالَ: لَا خِيَارٌ لَهَا عَلَى الْعَبْدِ هِيَ مَمْوُكَةٌ لِلْوَرَّةِ».

۳۵۰۹- وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَادِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيسَى، عَنْ الْبَرْنَاطِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَهُ أُمٌّ وَلَدٌ وَلَهُ مِنْهَا وَلَدٌ أَيْضًا لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا؟ فَقَالَ: أُخْبِرُتُ أَنَّ عَلَيْتَا عَلَيْهِ السَّلَامَ أَوْصَى فِي أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ الْلَاّتِي كَانَ يَطْوُفُ عَلَيْهِنَّ مِنْ كَانَ مِنْهُنَّ لَهَا وَلَدٌ فَهِيَ مِنْ نَصِيبِ وَلَدِهَا، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَهِيَ حُرَّةٌ، وَإِنَّمَا

صاحبانشان دارای فرزند شده اند چیست؟ فرمود: کنیز است هم می توان او را فروخت و هم به ارث به ورثه منتقل نمود و هم می توان بخشید. و حکمش در حد مانند کنیز است (صرف دارای فرزند شدن تأثیری ندارد).

۳۵۰۸- وَهْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّبِّيِّ: إِمامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرَبَارَهُ مَرْدِيَ كَه کنیز خود را که قبلًا از وی دارای فرزند بوده است به زوجیت برده اش درآورده، و سپس از دنیا رفته است، فرمود: آن زن بر شوهر خوبیش حقی و اختیاری ندارد، برای ورثه آن مرد همچنان در حالت کنیزی باقی است.

شرح: «ظاهراً مراد آنست که در صورتیکه فرزند قبل از پدر از دنیا رفته باشد هر کجا که چنین رخ داد، کنیز بحال کنیزی باقی خواهد بود».

۳۵۰۹- وَ در رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ آمَدَهُ كَه گفت: از امام ششم علیه السلام پرسیدم مردی وفات یافت و کنیزی که از او دارای فرزند بود به جای گذاشت آیا مردی می تواند با آن کنیز ازدواج کند؟ امام علیه السلام فرمود: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام وصیت فرمود که کنیزانی که از او دارای فرزندند و با آنها همیتر بوده هر کدام فرزندشان باقیست جزء سهم الارث فرزند کنیز هستند، و هر کدام که فرزندی ندارد آزاد است، بعد حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای این منظور

جعلَ مَنْ كَانَ مِثْهُنَ لَهَا وَلَدًا مِنْ نَصِيبٍ وَلَدِهَا لِكَيْلًا تَنكِحَ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا».

۳۵۱۰ - وَرَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاؤَدَ الْمِئَرَبِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ - : لَا تُجْبِرُ الْخُرُوجَ عَلَى رِضَاعِ الْوَلَدِ، وَتُجْبِرُ أُمَّ الْوَلَدِ».

۳۵۱۱ - وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِهِمْ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَلَهُ امْرَأَةٌ مَمْلُوكَةٌ اشْتَرَاهَا مِنْ مَالِهِ فَأَغْتَقَهَا ثُمَّ وَرَثَهَا».

اولاداران را سهم الارث فرزندشان قرار داد تا بدون صلاحديد اهلش شوهری اختیار نکنند.

شرح: «حاصل آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام همه کنیزان خود را به وصیت آزاد کرد، اولاداران که نصیب فرزندشان می شوند و قهراً منعک خواهند بود، و بی فرزندان را وصیت کرد که پس از مرگش آزاد باشند، وجهت آنکه نفرموده است آنها که دارای فرزندند آزاد هستند این بود که خودسرانه شوهری اختیار نکنند».

۳۵۱۰ - عبدالعزیز بن محمد گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال می کردم - یا شنیدم - فرمود: زوجة آزاده را نمی توان به شیردادن فرزندش مجبور ساخت، ولی ام ولد را می توان مجبور کرد.

۳۵۱۱ - سلیمان بن خالد از یکی از امامان علیهم السلام که ظاهرآ به قرینه روایت تهذیب، امام صادق علیه السلام است نقل کرده که فرمود: علی علیه السلام هرگاه مردی از دنیا می رفت و تنها زنش که کنیزش بود وارث باق می ماند آن کنیزک را از مال وی می خرید و آزاد می ساخت و بقیه میراث مرد را بدو می داد.

شرح: «شیخ طوسی - رحمه الله - فرموده: این عمل را امیرالمؤمنین علیه السلام تطوعی و تبرعی انجام می داد چون خود او علیه السلام وارث آن مرد می شد. «الإمام وارثٌ مَنْ لَا وارثَ لَهُ» زیرا اگر حره و آزاده هم بود یک چهارم مال مرد را بیش نمی برد و باقی متعلق به امام بود، اکنون که کنیز است و برده از حره و آزاد ارث نمی برد

٣٥١٢ - وَرَوْيَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ «أَسْأَلُكَ»، قَالَ: سَلْ، قُلْتُ، لَمْ يَأْتِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ؟ قَالَ: فِي فَكَالِكِ رِقَابِهِنَّ، قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَيْمًا رَجُلٌ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَوْلَادُهَا ثُمَّ لَمْ يُؤْدِي شَتَّنَهَا وَلَمْ يَتَنَعَّمْ مِنَ الْمَالِيِّ مَا يُؤْدِي عَنْهُ أُخْذَ وَلَدُهَا مِنْهَا وَبَعْثَ وَأَدَى ثَمَّهَا، قُلْتُ: فَتَبَاعُ فِيمَا سُوِيَ ذَلِكَ مِنَ الدَّيْنِ؟ قَالَ: لَا».

٣٥١٣ - وَرَوْيَ عَاصِمٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْمًا رَجُلٌ تَرَكَ سَرِيَّةً لَهَا وَلَدٌ أَوْ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ أَوْ لَا وَلَدٌ لَهَا، إِنْ كَانَ أَغْتَثَهَا رَبُّهَا عَتَّقَتْ، وَإِنْ لَمْ يُعْتَثَهَا حَتَّى تُؤْفَقَ فَقَدْ سَبَقَ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ وَتَرَكَ مَالًا شُبْعَلُ فِي نَصِيبِ وَلَدِهَا وَيُمْسِكُهَا أُولَيَاءُ وَلَدِهَا حَتَّى يَكْبُرَ الْوَلَدُ فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي

وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِيزَ كَه چنین می‌کرده معلوم می‌شود که از مال خویش بدو می‌بخشیده و اینکار از روی تبرع بوده نه آنکه بر او چنین کاری واجب بوده است.»

٣٥١٤ - عمر بن یزید از امام هفتم علیه السلام روایت کرده گوید: از امام اجازه خواستم که از حضرتش سوال بکنم فرمود: بپرس، عرض کردم چرا امیر مؤمنان علیه السلام کنیزان صاحب فرزند را می‌فروخت؟ فرمود: برای آزادی رقبه خودشان، من توضیح خواستم، فرمود: مردی که کنیزی خریداری کند و از او فرزندی دارا شود و قیمت کنیز را نپرداخته و بدھکار باشد درصورتیکه همه میراث و دارائی او همان کنیز باشد و چیز دیگری که بتوان دین را با آن ادا کرد باقی نگذاشته باشد، فرزند را از او می‌ستانند و او را می‌فروشنند و دین مولایش را می‌پردازند، پرسید در غیراینصورت (یعنی بدون دین رقبه اش) بفروش می‌رسد؟ فرمود: نه.

٣٥١٥ - محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس که پس از خود کنیزی باقی گذارد، چه دارای فرزند باشد چه بدون فرزند و چه حامله اگر مولایش او را به وصیت آزاد کرده باشد که خود آزاد است، و اگر آزادش نساخته است کتاب خدا (که حکم به میراث فرموده)

يُعْتَقُهَا إِنْ شَاءَ وَيَكُوْنُونَ هُمْ يَرِثُونَ وَلَدُهَا مَادَامَتْ أَمْة، فَإِنْ أَعْتَقَهَا وَلَدُهَا عَتَقْتَ، وَإِنْ تُؤْقَى عَنْهَا وَلَدُهَا وَلَمْ يُعْتَقَهَا فَإِنْ شَأْوَا أَرْثُوا وَإِنْ شَأْوَا أَغْتَقْوا، وَفَضْلًا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ جَارِيًّا وَقَدْ وُلِدَتْ مِثْنَةُ ابْنَتَهُ وَهِيَ صَغِيرَةُ عِبْرَةٍ أَنَّهَا تُبَيِّنُ الْكَلَامَ فَأَعْتَقْتُ أُمُّهَا، فَتَخَاصَّمَ فِيهَا مَوْالِيُّ أَبِ الْجَارِيَّةِ فَأَجَازَ عِتَقَهَا لِأُمِّهَا».

۳۵۱۴ - وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ

هِشَامٍ قَالَ: «قَدِيمَتْ مِنْ وَصْرَ وَمَعِي رَفِيقٌ فَمَرَرَتْ بِالْعَاشِرِ فَسَأَلَنِي فَقَلَّتْ: هُنْ أَخْرَارٌ

حکم او را معلوم نموده است و کتاب خداوند عزیز به عمل اوی و احق است، و هرگاه متوفی از آن کنیز دارای فرزند شده و آن فرزند را با مالی بجائی گذاشته است، آن کنیز پس از فوت مولا جزء سهم الارث فرزند صغیر خواهد بود پس اولیاء فرزند دست نگهدارند تا صغیر، کبیر شود و خود اختیاردار کنیز گردد و آن اولیاء همان کسانی هستند که اگر فرزند از دنیا رفت از او ارث می برند مادامیکه مادرش کنیز است، پس اگر متوفی قیمت کنیز را مديون بود و پسر خواست مادرش را از قید برداگی آزاد سازد (و دین را از سهم الارث خود پرداخت کرد) که آن کنیز قهرآ آزاد شده ولی اگر پسر (قبل از پرداخت دین) از دنیا برود کنیز به حال خود باقی است و اولیاء مختارند چنانچه بخواهند می توانند او را برده باقی گذارند یا دین را بپردازنند) و او را آزاد کنند.

و نیز امیر مؤمنان علیه السلام درباره مردی که جاریه ای به میراث گذارد و آن کنیز فرزندی صغیر از مولایش داشت که در سخن گفتن روان و بلیغ بود و گفت: مادرم را آزاد کردم، و خویشان پدرش بمنازعه و مخالفت پرداختند و نزد آن حضرت شکایت کردند، حکم به آزادی کنیز فرمود.

شرح: «ظاهراً ام ولد جزء سهم الارث فرزند قرار می گیرد و چون فرزند مالک والدین خود نمی شود آزاد می گردد و این برای مردم آن زمان به خوبی روشن نبود بنابراین در حقیقت امیر المؤمنین علیه السلام آزادی ام ولد را امضاء کرد، نه آزاد کردن فرزند، مادرش را».

۳۵۱۴ - ولید بن هشام که از اصحاب امام کاظم علیه السلام است گوید:

كُلُّهُمْ فَقَدِيمُ الْمَدِينَةِ، فَتَخَلَّتْ عَلَى أَبْيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَتْهُ بِقَوْلِ الْعَاشِرِ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، قَلَّتْ: إِنَّ فِيهِمْ حَارِيَةً فَذَوَقْتُ عَلَيْهَا وَبِهَا حَمْلًا، قَالَ: لَا أَلَيْسَ وَلَدُهَا بِالَّذِي يُعْنِيُهَا إِذَا هَلَكَ سَيِّدُهَا صَارَتْ مِنْ نَصِيبِ وَلَدِهَا».

### \*(باب الحرية)\*

٣٥١٥— رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ كُلُّهُمْ أَخْرَازٌ إِلَّا مَنْ أَفْرَأَ عَلَيْهِ تَقْسِيَةً بِالرَّقْ وَهُوَ مُدْرِكٌ، مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةً، وَمَنْ شَهَدَ عَلَيْهِ شَاهِدًا بِالرَّقْ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا».

٣٥١٦— وَرُوِيَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ

الْهَاشَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ: «رَجُلٌ أَفْرَأَ اللَّهَ عَبْدًا، قَالَ: يَا أَخْدُوهُ

از مصر مجديه می آدم و کنیزی چند به مراد داشتم گمرکچی از من پرسید حال برد گان  
چطور است؟ گفت: همه آزاداند، مجده که رسیدم نزد آن حضرت رفته و قصه خود را  
باز گفت و پرسیدم آیا اینکه بگمرکچی گفت اینان همه آزادند گناهی ندارد و یا آنان  
آزاد نشدند؟ فرمود: با کی بر تو نیست، عرض کردم در میان آنها کنیزی است که من  
با او همبستر شدم و اکنون حامله است، فرمود: آیا نه اینست که فرزندش موجب  
آزادیش خواهد شد؟ زیرا در صورتیکه مولا یش پیش از آنها از دنیا برود، از سهم الارث  
نصیب فرزندش می شود و قهرآ آزاد خواهد گشت.

### \*(باب آزاد بودن)\*

٣٥١٥— عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که

می فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام چنین فرمود: براستی که مردمان همگی آزاد هستند  
جز آنکه خود به بندگی خویش اقرار ناید درحالیکه بالغ و عاقل باشد چه غلام و چه  
کنیز، و یا آن کس که دو شاهد بر بردگی و رقیتش شهادت دهد، چه کوچک باشد  
و چه بزرگ.

٣٥١٦— محمد بن فضل هاشمی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض

.

بِمَا قَالَ أُوْيَرْدُ الْمَالِ».

۳۵۱۷ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا عَمِيَ الْعَبْدُ فَلَا رِقَّ عَلَيْهِ، وَالْعَبْدُ إِذَا أَجْدَمَ فَلَا رِقَّ عَلَيْهِ».

۳۵۱۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا عَمِيَ الْعَبْدُ فَقَدْ عَتَقَ».

۳۵۱۹ - وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ بَصِيرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فَصَلِّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْنَ نَكَلَ بِمَمْلُوكِهِ أَنَّهُ حُرٌّ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ سَائِهٌ يَذْهَبُ فَيَسْتَوِي إِلَى مَنْ أَحَبَّ فَإِذَا ضَمَّنَ حَدَثَةً فَهُوَ يَرِثُهُ».

کردم: مردی (که در اختیار دیگری است) اقرار می‌کند که من برده‌ام، آیا می‌توان او را برده گرفت؟ فرمود: چنانچه به بندگی خود اقرار کرد و کسی اورا خرید و بعد در یید خریدار انکار کرد، یا او را بسبب اقرارش ببردگی گیرند، یا باید مبلغی را که به فروشنده اش پرداخت شده پردازد. (زیرا به اقرار به بردگی موجب زیان و خسارت او شده است).

۳۵۲۰ - سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله عليه وآلہ نقل کرده که آن حضرت فرمود: اگر بنده‌ای کور شد یا مبتلا به جذام گشت آزاد می‌شود.

۳۵۲۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده‌ای بنیائی خود را از دست داد آزاد می‌شود.

شرح: «کلینی این خبر را از ابن‌ابی عمری از حماد بن عثمان از آن حضرت علیه السلام نقل کرده است».

۳۵۲۲ - ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام مردی را که غلام خود را داغ کرده یا صدمه‌ای زده بود که دیگران را متأثر ساخته بود به آزادی آن غلام حکم داد و فرمود: هیچگونه حقی بر روی نداری و او سائبه است یعنی ولاء او با توانیست، خود برود و هر کس را که خواهد

۳۵۲۰ - وَرُوِيَ «فِي اِنْرَأَةٍ قَطَعْتُ ثَدْيَ وَلَيْدَتِهَا اَنَّهَا حُرَّةٌ لَا سَبِيلَ لِمَوْلَاهَا عَلَيْهَا».

۳۵۲۱ - وَرَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَغْتَقَ بِعَضَ مَمْلُوكِيهِ، قَالَ: هُوَ حُرٌّ كُلُّهُ لَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكُّ».

۳۵۲۲ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَغْتَقَ اُمَّةً وَهِيَ حُبْلِي فَاسْتَشَنَى مَا فِي بَطْنِهَا، قَالَ: الْأُمَّةُ حُرَّةٌ وَمَا فِي بَطْنِهَا حُرٌّ لِأَنَّ مَا فِي بَطْنِهَا مِنْهَا».

۳۵۲۳ - وَرُوِيَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْجُوزُ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُعِيقَ مَمْلُوكًا مُشْرِكًا؟ قَالَ: لَا».

بعنوان مولای خویش اختیار کند و چنانچه آنکس ضامن جریره او شد همانکس از او ارث خواهد بردا.

۳۵۲۰ - امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنی که پستان کنیز خود را بریده بود حکم فرمود که او آزاد است و صاحبه اش اختیاری بر او ندارد.

۳۵۲۱ - طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهم السلام درباره مردی که نیمی از مملوک خود را آزاد کرده بود فرمود: همه آن بنده آزاد است و خداوند شریک ندارند (نمی توان با خدا شریک شد که نیمی از بنده از آن خداوند و نیمی متعلق به شخص باشد).

۳۵۲۲ - سکوفی از جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام درباره مردی که کنیز حامله خود را آزاد ساخت و حمل را استثناء کرد فرمود: آن کنیز آزاد است و حمل نیز آزاد، زیرا آنچه در شکم دارد جزء اوست.

شرح: «جمله «فاستشنی» را یکی از محققین احتمال داده است مصطفی «فاستشنی» باشد».

۳۵۲۳ - سیف بن عمیره گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا جایز است مسلمانی، مملوک مشرکی را آزاد سازد؟ فرمود: نه.

۳۵۲۴ - وَرَوَى أَبُو الْبَخْرِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: «لَا يَجُوزُ فِي الْعَاقِلِ الْأَعْمَى وَالْأَغْوَرِ وَالْمُقْنَعِدِ، وَيَجُوزُ الْأَشْلُ وَالْأَغْرَجُ».

۳۵۲۵ - وَرُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِثْقٌ رَقَبَةٌ فَأَرَادَ أَنْ يُعْتَقَ نَسْمَةً أَثْيَمًا أَفْضَلُ أَنْ يُعْتَقَ شَيْخًا كَبِيرًا أَوْ شَابًا أَجْرَدًا؟ قَالَ: أَعْتَقَ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ، الشَّيْخُ الْكَبِيرُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّابِ الْأَجْرَدِ».

۳۵۲۶ - وَرُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ عَلَى عِثْقٌ رَقَبَةٌ فَهَرَبَ لِي مَمْلُوكٌ لَسْتُ أَغْلُمُ أَيْنَ هُوَ أَيْجَزَنِي عِثْقَهُ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَعَمْ».

۳۵۲۷ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَمْلُوكٌ قَدْ أَبْقَيْتَ مِنْهُ يَجُوزُ أَنْ يُعْتَقَ فِي كُفَارَةِ الظَّهَارِ؟

۳۵۲۴ - ابوالبختری وہب بن وهب از امام صادق از پدرش علیهمما السلام نقل کرده که فرمودند امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در کفارات نمی توان بندۀ نایبنا و یک چشم وزمینگیر را آزاد ساخت، اما بندۀ شل، چلاق و معلول را می توان آزاد نمود.

۳۵۲۵ - علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهمما السلام روایت کرده گوید: از ایشان پرسیدم مردی که آزاد کردن بندۀ ای بر عهده اش می باشد آیا اگر بخواهد بندۀ ای آزاد کند، پیر ساخوردۀ ای اختیار نماید یا نوجوانی را؟ فرمود: آن را آزاد سازد که دل خویش را در آزادیش مطمئن می بیند، پیر ساخوردۀ از جوان نورس شایسته تر است.

۳۵۲۶ - از احمد بن هلال روایت شده که گفت: به امام هادی علیه السلام نوشتم بر ذمّة من عتق رقبه است و غلامی داشتم که فرار کرده و نمی دانم که اکنون کجاست، آیا می توانم او را آزاد سازم و ذمه ام فارغ شود؟ فرمود: آری.

۳۵۲۷ - و از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: از حضرت رضا

قال: لا يَأْسَ إِذْ مَا لَمْ يَعْرِفْ مِنْهُ مَوْتًا».

### \* (باب ما جاء في ولد الزنا واللقطة) \*

٣٥٢٨ - روى سعيد بن يسار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لا يأس يأس يعتق ولد الزنا».

٣٥٢٩ - وروى عتبة بن مصعب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: جاري لي زنت أبيع ولدتها؟ قال: نعم، قلت: أحجج بشمي؟ قال: نعم».

٣٥٣٠ - وروى حماد، عن الحلبـي قال: «سئل أبو عبد الله عليه السلام عن ولد الزنا أيسـرى أو يبـاع أو يستخدم؟ قال: نعم إلا جارـة لـقطـة فإنـها لا تـشـرى».

٣٥٣١ - وروى حماد بن عيسـى، عن حـرـيزـ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المـئـبـودـ حـرـ إن شـاءـ جـعـلـ ولاـءـ لـلـدـنـ رـبـوـةـ وـإـنـ شـاءـ لـغـيرـهـمـ».

عليه السلام پرسیدم مردی غلامی داشت که فرار کرده است آیا می تواند آن را به عنوان کفاره ظهار آزاد سازد؟ فرمود: با کمی نیست در صورتیکه نداند مرد است و زنده بودن او برای وی مسلم باشد.

### \* (أفراد بـپـدرـ وـنـاـپـاـكـ زـادـهـ وـکـوـدـ کـانـ بـهـ هـوـیـتـ) \*

٣٥٢٨ - سعيد بن يسار از امام شـشم عليهـالسلامـ نـقلـ کـرـدـ کـهـ فـرمـودـ: ولـدـالـزـنـاـ رـاـ مـیـ تـوـانـ درـ کـفـارـاتـ آـزـادـ کـرـدـ.

٣٥٢٩ - عتبـةـ بنـ مـصـبـعـ گـوـيدـ: بـهـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـالـسـلـامـ عـرـضـ کـرـدـ کـنـیـزـیـ دـاـشـتـ کـهـ زـنـاـ دـادـ آـیـاـ فـرـزـنـدـ آـنـ رـاـ مـیـ تـوـانـ بـفـرـوـشـ؟ـ فـرمـودـ: آـرـیـ،ـ عـرـضـ کـرـدـ باـ قـیـمـتـ آـنـ حـجـجـ مـیـ تـوـانـ بـرـوـمـ؟ـ فـرمـودـ: آـرـیـ.

٣٥٣٠ - حلـيـ گـوـيدـ: اـزـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـالـسـلـامـ سـؤـالـ کـرـدـنـدـ بـنـدـهـ ولـدـالـزـنـاـ رـاـ مـیـ تـوـانـ خـرـيدـ وـ فـرـوـشـ کـرـدـ يـاـ بـهـ خـدـمـتـکـارـیـ گـرـفتـ؟ـ پـاسـخـ دـادـ: آـرـیـ،ـ مـگـرـ دـخـترـیـ باـشـدـ کـهـ هـوـیـتـشـ مـعـلـومـ نـیـسـتـ،ـ کـهـ درـایـنـصـورـتـ نـبـایـدـ اوـرـاـ فـرـوـختـ.

٣٥٣١ - حرـيزـ اـزـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـالـسـلـامـ نـقلـ کـرـدـ کـهـ فـرمـودـ: کـوـدـ کـ

۳۵۳۲- وَ فِي رِوَايَةِ الْمُتَقْتَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ طَلَبَ الَّذِي رَبَاهُ بِنَفْقَتِهِ وَ كَانَ مُوسِرًا رُدًّا عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُوسِرًا كَانَ مَا أَنْفَقَ صَدَقَةً».

۳۵۳۳- وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي لَقِيَةٍ وُجِدْتُ، فَقَالَ: حُرَّةٌ لَا تُشَرِّى وَ لَا تُبَاعُ، وَ إِنْ كَانَ وَلَدٌ مَمْلُوكٌ لَكَ مِنَ الزَّنَبِ فَأَمْسِكْ أَوْبَعْ إِنْ أَخْبَيْتَ، هُوَ مَمْلُوكٌ لَكَ».

#### \* (باب الأباقي) \*

۳۵۳۴- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلْعَبْدُ الْأَبْقُ لَا تُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ».

۳۵۳۵- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَمْلُوكُ إِذَا هَرَبَ وَلَمْ يَخْرُجْ

سرراهی آزاد است. و اختیار دارد که ولاع خویش را به کسانیکه او را پرورانده اند دهد و می تواند به غیر ایشان دهد.

۳۵۳۶- مثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر کسی که کودک سرراهی را بزرگ کرده، مخارجی را که برایش کرده است مطالبه کند درصورتیکه وی مالدار شده باشد باید به ولی نعمت خود بپردازد و اگر مالی نداشته باشد آنچه را که او خرج کرده، صدقه است.

۳۵۳۷- زراره از یکی از دو امام صادقین علیهم السلام نقل کرده که: کودک پیدا شده حر و آزاد است و خرید و فروش نمی شود، و اگر ملوکی داشتی که فرزندی نامشروع داشت آن را نگهدار یا بفروش هر طور میل توست، زیرا که او برده توست.

#### \* (بندۀ فراری) \*

۳۵۳۸- امام باقر علیه السلام فرمود: بندۀ فراری تا به نزد صاحبیش بازنگردد نمازش به درگاه الهی پذیرفته نیست.

۳۵۳۹- امام صادق علیه السلام فرمود: برده اگر فرار کند ولی از شهرش

من بصره لَمْ يَكُنْ آيِقَّاً».

۳۵۳۶- وَرَوْى زَيْدُ الشَّحَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَتَخَوَّفُ إِبَاقَ مَمْلُوكِهِ أَوْ يَكُونُ الْمَمْلُوكُ قَدْ أَبْقَى إِيْقَيْدَهُ أَوْ يَجْعَلُ فِي عَنْقِهِ رَأْيَهُ قَالَ: إِنَّهَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ بَعِيرٍ يُخَافُ شِرَادَهُ، فَإِذَا حَفَّتْ ذَلِكَ فَاسْتَوْثِيقَ مِنْهُ وَأَشْبَعَهُ وَأَكْسَهُ، قُلْتُ: وَكَمْ شَبَعَهُ؟ قَالَ: أَمَا نَحْنُ نَرْزُقُ عِبَالَنَا مُدَنِّينَ تَمَّاً».

۳۵۳۷- وَرَوْى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَةِ مُذَبَّرَةٍ أَبْقَتْ مِنْ سَيِّدِهَا سِينِينَ ثُمَّ إِنَّهَا جَاءَتْ بَعْدَ مَا مَاتَ سَيِّدُهَا بِأَوْلَادٍ وَمَتَاعٍ كَثِيرٍ وَشَهَدَ لَهَا شَاهِدَانَ أَنَّ سَيِّدَهَا كَانَ قَدْ ذَبَرَهَا فِي حَيَاتِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَهُ، قَالَ: أَرَى أَنَّ جَمِيعَ مَا مَعَهَا لِلْوَرَسَةِ، قُلْتُ: وَلَا تُعْتَقُ مِنْ ثُلْثِ سَيِّدِهَا؟ قَالَ: لَا إِنَّهَا أَبْقَتْ عَاصِيَةً لِلَّهِ وَلِسَيِّدِهَا، فَأَبْطَلَ إِبَاقَ التَّدْبِيرِ».

خارج نشود (در خانه یکی از بستگانش بسر برد و خود را مخفی کند) مشمول حکم بندۀ فراری نیست.

۳۵۳۶- زید بن شحام از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از آن حضرت پرسیدند مردی می‌ترسد برده اش فرار کند یا اینکه، یکبار گریخته و او را یافته است می‌تواند در بندش کند یا در گردنش بندی آویزد تا او را بشناسند و آزادش نیندیشنند؟ فرمود: او همانند شتر سرکش و گریز پاست هرگاه از فراش هراس یا ترس داشتی دست یا پایش را بزنگیر کن و او را از غذای سیر و لباس دریغ مدار، عرض کردم: چه مقدار خوراک به او بدهم؟ فرمود: ما نان خورانمان را دو مدة (یک کیلو و نیم) خرما می‌دهیم.

۳۵۳۷- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که کنیزی مذبره (معنی مذبر و تدبیر گذشت) از مولایش چند سال گریخته و بعد از آنکه مولایش وفات کرده بازآمده و اولادی چند و مالی بسیار آورده است و دو تن شهادت داده اند که او را مولایش در زمان حیات قبل از آنکه بگریزد، تدبیر کرده بود، حکم شیخیست؟ فرمود: او و هر چه با اوست از آن ورثه باشد، عرض کردم از ثلث صاحبیش

۳۵۳۸ - وَرَوْيٌ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْتَصَّتْ إِنْهِ فِي رَجُلٍ أَخَذَ عِنْدَهُ أَبِقًا وَ كَانَ مَعَهُ ثُمَّ هَرَبَ مِنْهُ، قَالَ: يَحْلِفُ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا سَلَبَ ثِيَابَهُ وَ لَا شَيْءًا مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ، وَ لَا بَاعَهُ، وَ لَا دَاهَنَ فِي إِرْسَالِهِ، فَإِذَا حَلَّفَ بَرَأَ مِنَ الصَّمَانِ».

۳۵۳۹ - وَرَوْيٌ غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّارِمِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي جُعْلِ الْأَبِقِ: إِنَّ الْمُسْلِمَ يُرَدُّ عَلَى الْمُسْلِمِ».

آزاد نمی شود؟ فرمود: نه، چه این شخص نسبت به خدا و مولایش نافرمان می باشد.  
بنابراین گریختن، قرارداد تدبیر را باطل ساخته است.

۳۵۳۸ - سکونی از امام ششم از پدرش علیهم السلام نقل کرده که فرمود: نزد

امیر المؤمنین شکایت آوردند که مردی بندۀ گریخته‌ای را که متعلق به دیگری است گرفته و آن بندۀ با او بوده سپس فرار کرده است، آیا ضامن بندۀ هست یا نه؟ فرمود: قسم به خداوند یکتا یاد کند که او را بر همه نکرده و چیزی از آنچه همراه او بوده نستانده و او را نفوخته است، همچنین در نگهداری اش کوتاهی و سستی نکرده است. چنانچه قسم خورد از ضامنش فارغ می شود و دیگر ضامن او نیست.

شرح: «مراد آنست که بندۀ و حیوان حکم‌ش با سایر چیزهای گم شده فرق دارد چیزهایی که از دیگران گم شده و شخصی آن را می یابد چنانچه تصرفی در آن کند حتی اگر برداشتن و دست زدن به آن باشد ضامنش می شود، ولی برده فراری اینطور نیست».

۳۵۳۹ - غیاث بن ابراهیم دارمی از امام صادق از پدرش علیهم السلام نقل

کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام درباره حقی که برای یافتن بندۀ فراری است فرمود: این حق مادامیکه بندۀ مسلمان را بصاحب مسلمانش بازگردانند صحیح است نه بغيرمسلمان.

شرح: «منظور اینست که بندۀ نیز مانند سایر چیزها مال است و باید به

۳۵۴۰— وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَخَدَ أَبِيقًا فَهَرَ مِنْهُ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ

شَيْءٌ».

۳۵۴۱— وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ دَابَةً فَدَسْرِقَتْ مِنْ جَارِهِ فَأَخَذَهَا لِيَأْتِيهِ بِهَا فَتَفَقَّهْتُ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۳۵۴۲— وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ

قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَبِيقَ مِنْ مَوَالِيهِ ثُمَّ سُرِقَ لَمْ يُقْطِعْ وَهُوَ آبِيقٌ لِأَنَّهُ يَمْتَزِلُ إِنَّ الْمُرْتَدَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَكِنْ يُدْعَى إِلَى الرُّجُوعِ إِلَى مَوَالِيهِ وَالدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَبِي أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ قُطِعَتْ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ ثُمَّ قُتِلَ، وَالْمُرْتَدُ إِذَا سُرِقَ يَمْتَزِلُ إِنَّهُ».

صاحب مسلمانش بازگردد، و اگر خود صاحب برده مبلغی را برای شخص یابنده مژدگانی تعیین کرد، گرفتن آن مانع ندارد، البته درصورتی که صاحب بندۀ مسلمان باشد».

۳۵۴۰— وَ آنَ حَضْرَتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرْبَارَهُ مَرْدِيَ كَهْ غَلامْ فَرَارِيْ شَخْصِيْ رَا

دَسْتِگِيرْ کرده که به صاحبیش بازگرداند، و غلام دوباره در راه فرار کرده است فرمود: برعهده یابنده ضمانت نیست.

۳۵۴۱— حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ كَوِيدَ: از حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ پَرْسِيدَمْ مَرْدِي

حَيْوانَ سَوارِيْ رَا که از همسایه اش بسرقت رفته بود بیافت، و هنگامیکه آن را برای صاحبیش می برد حیوان تلف شد، آیا ضامن است؟ فرمود: نه، ضمان ندارد.

شرح: «در خبری که تحت رقم ۴۰۶۰ خواهد آمد از امیر مؤمنان علیه السلام

روایت شده که فرمود: درصورتیکه نظر یابنده حیوان این باشد که برای اینکار از صاحب حیوان طلب اجرت کند ضامن خواهد بود».

۳۵۴۲— ابوعبید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت

فرمود: اگر غلامی از مولای خود فرار کند و سپس دزدی کند دست او قطع غنی شود زیرا او درحالیکه هنوز به صاحبیش بازنگشته بمنزله مرتد از اسلام است، ولکن او را به

۳۵۴۳ - وَرَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ عَبْدًا وَكَانَ عِنْدَهُ عَبْدًا، فَقَالَ لِلْمُشْتَرِي: إِذْهَبْ بِهِمَا فَاخْتَرْ أَحَدَهُمَا وَرُدُّ الْآخَرُ، وَقَدْ قَبْضَ الْمَالَ، فَدَهَبَ بِهِمَا الْمُشْتَرِي فَأَبْقَى أَحَدَهُمَا مِنْ عِنْدِهِ، قَالَ: لِيَرُدُّ الَّذِي عِنْدَهُ مِنْهُمَا وَيَقْبِضَ نِصْفَ ثَمَنِ مَا أَعْطَى مِنَ الْبَائِعِ وَيَدْهُبُ فِي طَلَبِ الْغُلَامِ فَإِنْ وَجَدَهُ اخْتَارَ أَيَّهُمَا شَاءَ وَرُدَّ الْآخَرُ وَإِنْ لَمْ يَجِدْهُ كَانَ الْعَبْدُ بِتِيهِمَا نِصْفُهُ لِلْبَائِعِ وَنِصْفُهُ لِلْمُبْتَاعِ».

۳۵۴۴ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: اكْتُبْ لِلَّابِقِ فِي وَرَقَةٍ أُوْفِي قِرْطَاسِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَدُ فُلَانٍ مَعْلُولَةً إِلَى عُنْقِهِ إِذَا أَخْرَجَهَا لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ

بازگشت به صاحبیش و نیز قبول اسلام می خوانند، اگر نپذیرفت بولايش بازگردد دست او را قطع می کنند و بعد او را می کشند، و همچنین است حکم مرتد اگر سرقت کند.

۳۵۴۳ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم شخصی از مردی که دارای دو بندۀ بود بندۀ ای خریداری کرد و فروشنده گفت: هر دورا ببر و هر کدام را که خواستی اختیار کن ولی قیمت هر دورا بتمامی گرفت مشتری با هر دو غلام براه افتاد و یکی از آن دو گریخت، حکم چیست؟ فرمود: غلامی را که مانده است بفروشنده بازگرداز و نیم مال را باز پس گیرد و به طلب غلام فراری باشد پس اگر آن را یافت هر کدام را که خواست اختیار می کند و آن دیگر را باز پس می دهد و اگر نیافت در آن بندۀ که فرار نکرده با فروشنده شریک خواهد بود و نیمی از آن فروشنده و نیمی از آن او.

۳۵۴۴ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای پیدا کردن و یا بازگشت بندۀ فراری این دستور را به کار بند: در ورقه‌ای بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَدُ فُلَانٍ مَعْلُولَةً إِلَى عُنْقِهِ إِذَا أَخْرَجَهَا لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی: فلانکس دستش به گردنش زنجیر باد، آنچنانکه اگر

من نورِ<sup>۱</sup> ثُمَّ لُقْهَا ثُمَّ اجْعَلُهَا بَيْنَ عَوْدَيْنِ ثُمَّ أَلْقِهَا فِي كُوَّةٍ بَيْتِ مُظْلِمٍ فِي الْمَوْضِعِ  
الَّذِي كَانَ يَأْوِي فِيهِ».

۳۵۴۵— وَرُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اذْعُ

بِهَذَا الدُّعَاءِ لِلْآتِيِّ وَأَكْتُبْهُ فِي وَرَقَةٍ «اللَّهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ لَكَ وَمَا بَيْتَهُمَا  
لَكَ، فَاجْعَلْ مَا بَيْتَهُمَا أَصْبِقَ عَلَىٰ فُلَانٍ مِّنْ جِلْدٍ جَمَلٍ حَتَّىٰ تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتَظْفَرَنِي  
بِهِ» وَلْيَكُنْ حَوْلَ الْكِتَابِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَكْتُوبَةً مُدَوَّرَةً ثُمَّ اذْفَنْهُ وَضَعْ فَوْقَهُ شَيْئًا  
ثَقِيلًا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يَأْوِي فِيهِ بِاللَّيْلِ».

#### \*(باب الإزداد)\*

۳۵۴۶— رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا-

بِرُونَ آورِدَ نَتَوَانِدَشَ دِيدَ وَأَنْ كِسَ كَهْ خَداوَنَدَ بِرَایِ اوْ روْشَنِی قَرَارَ نَدَادَهَ روْشَنِی  
خَواهدَ داشَتَ . سَپِسَ آنَ رَا بهَ دُوشَخَهَ بَنَدَ وَازَ سُورَاخَ سَقْفَ اطَاقَ تَارِيَکِی بِیاوِیزَدَ  
درَ آنَ خَانَهَ اَیَ کَهَ اوْ زَنَدَگَی مَیَکَرَدَهَ اَسْتَ .

۳۵۴۵— معاویَةَ بْنِ عَمَارٍ گَوِید: امام ششم علیه السلام بن فرمود: این دعا را  
برای بندۀ فراری بخوان و آن را در ورقه ای بنویس: «اللَّهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ وَمَا  
بَيْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا بَيْنَهُمَا أَصْبِقَ عَلَىٰ فُلَانٍ مِّنْ جِلْدٍ جَمَلٍ حَتَّىٰ تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتَظْفَرَنِي  
بِهِ» پروردگارا آسمان و زمین از آن توست و میان آن دو نیز متعلق به توست آن را  
(میان زمین و آسمان را) براو تنگتر از پوست شربگردان تا او را بن بازگردانی و مرا بر  
وی پیروز گردان.

و در حواشی و اطراف آن ورقه آیه الكرسي نوشته شده باشد مانند دائمه ای و  
آن را در جائی که وی شب خوابیده زیر خاک دفن می کنی و بر روی آن چیزی سنگین  
می نهی .

#### \*(باب ارتداد)\*

(ارتداد معنی خارج شدن از دین حق است چه به آئین و دین دیگری رفتن و چه  
به دین و آئین دیگری معتقد نبودن).

۳۵۴۶— عَمَارِ السَّابِاطِيِّ گَوِید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: هر

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمَيْنِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَجَحَدَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُبُوَّةً وَكَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاخٌ لِكُلِّ مَنْ سَيِّعَ دِلْكَ مِثْهُ، وَأَمْرَأَتُهُ بَايِثَةً مِثْهُ فَلَا تَقْرَبْهُ، وَيُقْسِمُ مَالُهُ عَلَى وَرِثَتِهِ، وَتَعْتَدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَقِّي عَنْهَا زَوْجُهَا، وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أُتَيَ بِهِ وَلَا يَسْتَبِيهُ.

٣٥٤٧ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ الْمُرْتَدَ عَنِ الْإِسْلَامِ تَغْزِلُ عَنْهُ امْرَأَتُهُ، وَلَا تُؤْكِلُ ذَبِيَّحَتُهُ، وَيُسْتَشَابُ ثَلَاثًا فَإِنْ رَجَعَ وَإِلَّا قُتِلَ الرَّابِعُ إِذَا كَانَ صَحِيحَ الْعُقْلِ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : يعني بذلك المُرْتَدُ الذي ليس بابن مُسلِمٍ.

٣٥٤٨ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي

مسلمانی که پدر و مادرش مسلمان باشدند اگر از اسلام بیزاری جوید و انکار نبوت محمد بن عبدالله صلی الله عليه وآلہ را بنماید و او را تکذیب کند، برستی که خونش بر هر کس که این کلام را از اوی بشنود مباح است و زوجه اش باید از او کناره گیرد و با او نزدیکی نکند و اموالش به ارث مابین ورثه اش تقسیم می شود و عیالش عده وفات نگهداشته، بعد برای شوهر کردن آزاد می شود، و بر امام وقت است که او را به جرم ارتداد به قتل رساند و توبه اش ندهد.

٣٥٤٧ - سکونی از جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که مرتد از اسلام زوجه اش باید از او کناره گزیند و ذبیحه اش را نخورند، و سه بار توبه اش دهند و تا سه روز مهلت دارد که بازگردد، پس اگر نپذیرفت و توبه نکرد چنانچه عقلش پابرجاست و ناراحتی روانی ندارد روز چهارم او را می کشنند. مصنف کتاب گوید: این حکم مرتد ملی است یعنی آنکه پدر و مادرش مسلمان نبوده اند.

ومترجم گوید: «خبر اطلاق دارد و مقید به ملی و فطری نیست مگر آنکه به اخبار دیگر مقیدش ساخت و در هر حال این حکم مرد است نه حکم زن مرتد».

٣٥٤٨ - حلبي درباره زنی که از اسلام خارج شده و مرتد گشته است از امام

**الْمُرْتَدَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ** قال: لَا تُقْتَلُ وَتُسْتَخْدَمُ خِدْمَةً شَدِيدَةً وَتُمْنَعُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا مَا تُمْسِكُ بِهِ نَفْسَهَا، وَتُلْبِسُ أَخْشَنَ الثَّيَابِ، وَتُصْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ».

٣٥٤٩ - وَ فِي رِوَايَةِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْهِ عَلِيهِ السَّلَامَ قَالَ: إِذَا ارْتَدَتِ الْمَرْأَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ لَمْ تُقْتَلْ وَلَكِنْ تُحْبَسُ أَبْدًا».

٣٥٥٠ - وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَلَيْهِ عَلِيهِ السَّلَامَ لَمَّا فَرَغَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَرَةِ أَتَاهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنَ الرُّؤْثَرِ فَسَلَّمُوا عَنْهُ وَ كَمَّوْهُ بِلِسَانِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَشَّتُ كَمَا قُلْتُمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ مَخْلُوقٌ، قَالُوا: فَأَبْوَا عَنْهُ وَ قَالُوا— لَعْنَهُمُ اللَّهُ— لَا بُنْ أَنْتَ هُوَ، فَقَالَ لَهُمْ: لَيْسَ لَمْ تَرْجُعُوا عَمَّا قُلْتُمْ وَ لَمْ تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ أَيْسَتَدُ».

صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: او را نمی‌کشند و بازداشت کرده، به کار سخت و امی دارند و به اندازه‌ای که نمیرد به او آب و غذا می‌دهند، لباس خشن بر او پوشانده و هنگام نماز او را تازیانه می‌زنند (و این همه در صورتیست که از قبول توبه سر باز زند و اظهار ندامت نکند و در وقت نماز او را تازیانه زند شاید توبه کرده به نماز ایستد).

٣٥٤٩ - و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش علیهم السلام چنین آمده که: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود هرگاه زنی مرتد گشت او را نباید کشت بلکه حکم زندان ابد است.

٣٥٥٠ - امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام از مبارزة اهل بصره (جل) فارغ گشت هفتاد تن از زُطَّی‌ها (یعنی سودانی و یا هندی‌ها) نزد او آمده و سلام کردند و به زبان خود با او سخن گفتند تا اینکه آن حضرت فرمود: من آنچنان که شما پنداشته اید نیستم من بنده خدا و مخلوق او هستم، فرمود: آنها ابا کردند، — و خدا لعنتشان کند — گفتند: نه تو خودت او (یعنی خدا) هستی، آن حضرت فرمود: اگر از این عقیده و گفتارتان دست برندارید و توبه نکنید و

عَزَّ وَجْلَ لَا قُتِّنَكُمْ، قَالَ: فَأَبْوَا عَلَيْهِ أَنْ يَسْتُوْبُوا وَيَرْجِعُوا قَالَ: فَأَمَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ تُخْفَرَ لَهُمْ أَبَارٌ فَخُفِرَتْ، ثُمَّ حَرَقَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ قَدَّفَ بِهِمْ فِيهَا، ثُمَّ جَنَّ رُؤُوسَهَا، ثُمَّ أَلْهَبَ فِي بَرِّ مِنْهَا نَارًا وَلَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ فَدَخَلَ فِيهَا الْذُخَانُ عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ اللهِ - إِنَّ الْغُلَةَ - لَعْنُهُمُ اللهُ -

يَقُولُونَ: لَوْلَمْ يَكُنْ عَلَيْ رَبَّا لَمَّا عَذَّبُهُمْ بِالثَّارِ، فَيَقُولُ لَهُمْ: لَوْكَانَ رَبَّا لَمَّا احْتَاجَ إِلَى حَفْرِ الْأَبَارِ وَخَرْقِ بَعْضِهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَغْطِيَةِ رُؤُوسِهَا وَلَكَانَ يُحَدِّثُ نَارًا فِي أَجْسَادِهِمْ فَتَاهُبُّ بِهِمْ فَتَحْرُقُهُمْ، وَلَكَنَّهُ لَمَّا كَانَ عَبْدًا مَخْلُوقًا حَفَرَ الْأَبَارَ وَفَعَلَ مَا فَعَلَ حَتَّى أَقَامَ حُكْمَ اللهِ فِيهِمْ وَقَتَلَهُمْ وَلَوْكَانَ مَنْ يُعَذَّبُ بِالثَّارِ وَيُقْيِمُ الْحَدَّ بِهَا رَبَّا لَكَانَ مَنْ عَذَّبَ بِغَيْرِ النَّارِ لَيْسَ بِرَبِّ، وَقَدْ وَجَدْنَا اللهَ تَعَالَى عَذَّبَ قَوْمًا

بسوی خدا بازنگرید شما را خواهم کشت، فرمود: باز هم ایا کرده و نپذیرفتند که توبه کنند و به توحید بازگردند. پس امام علیه السلام دستور فرمود که چاههایی برای آنان حفر کنند و پاره‌ای را به پاره دیگر اتصال دادند (نقب زدن) سپس آنها را در آن حفره‌ها ریختند و در حفره‌ای که کسی نبود آتش افروختند و سر آن چاههara پوشانیدند تا دود از آن نقیباً عبور و همه را خفه کرد و بقتل رسانید و هلاک گشتند.

نویسنده این کتاب - رحمه الله عليه - گوید: غُلَات - که لعنت خدا بر آنها باد - می‌گویند: اگر علی پروردگار نبود پس با آتش آنها را عذاب نمی‌کرد، از این رو پیداست که او خود ربت و پروردگار آنها بوده است. در جواب چنین گوئیم: اگر پروردگار آنها بود دیگر چه احتیاج داشت به حفر چاه و به آن طریق مجازات کردن؟ خود آتشی در جان و پیکر آنها می‌افروخت و همه را می‌سوخت، اما چون بنده بود و مخلوق ناگزیر از حفر چاه و انجمام آن کارها بود تا آنکه حکم خدای خود را در آنها جاری سازد و ایشان را به سزای کفرشان هلاک سازد، و اگر بنا باشد که هر کس با آتش مجرم را عذاب کند و حد را با آن جاری سازد خدا باشد، پس باید هر کس هم که به غیر آتش عذاب کند پروردگار نباشد ولی می‌بینیم که خداوند جماعتی را به عرق

بِالْفَرْقِ، وَآخَرِينَ بِالرَّيْحَ وَآخَرِينَ بِالظُّوفَانِ، وَآخَرِينَ بِالْجَرَادِ وَالْقَمَلِ وَالصَّفَايَعِ  
وَالدَّمِ، وَآخَرِينَ بِعِجَارَةٍ مِنْ سِجِيلٍ، وَإِنَّمَا عَذَّبَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ عَلَى قَوْلِهِمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ بِالثَّارِ دُونَ عَيْرِهَا لِعَلَّهُ فِيهَا حِكْمَةٌ بِالْعَةٍ وَهِيَ أَنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى ذِكْرُهُ حَرَمَ النَّارَ عَلَى أَهْلِ تَوْحِيدِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْكُثُتْ رَبَّكُمْ مَا  
أَخْرَقْتُكُمْ وَقَدْ قُلْتُمْ بِرُبُوبِيَّتِي، وَلَكِنَّكُمْ اسْتَوْجِبْتُمْ مِنِي بِظَلَمِكُمْ ضَيْدًا مَا اسْتَوْجِبَهُ  
الْمُوَحَّدُونَ مِنْ رَبَّهُمْ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَا قَسِيمُ نَارِهِ بِإِدْنِهِ، فَإِنْ شِئْتُ عَجَّلْتُهُ لَكُمْ، وَإِنْ  
شِئْتُ أَخْرِمْهُمْ فَمَا وَأْكُمْ التَّارُ هِيَ مَوْلَأُكُمْ – أَيْنَ هِيَ أَوْلَى بِكُمْ – وَبِسْ الْمَصِيرِ،  
وَلَسْتُ لَكُمْ بِمُؤْتَى، وَإِنَّمَا أَقَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ  
مَقْلَمَ مَنْ عَبَدَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَنَمًا.

### ۳۵۵۱— وَذِلَّكَ أَنَّ زَجْنَيْنِ بِالْكُوَفَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، «أَتَى رَجُلٌ

کردن عذاب کرده است و جماعتی را با باد و عده‌ای را با طوفان و سیل و قومی را با  
ملخ و یا پشه و کیه و قورباشه و خون و طایفه‌ای را با سنگ گلین. و جز این نیست که  
امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را برای اینکه او را به پروردگاری معرفی کردند به آتش  
اینچین عذاب فرموده برای غیر آن و شاید در این حکمتی بلیغ باشد و آن این باشد که  
خداآوند متعال آتش را بر اهل توحید حرام ساخته، و امیرالمؤمنین علیه السلام نظرش این  
بوده که اگر من پروردگار شما بودم شما را به آتش عذاب نمی‌کردم با اینکه شما به  
پروردگاری من اذعان می‌نمایید لکن از جانب من مستوجب این عذاب گشتید برای  
ستمی که نمودید و ناروائی که گفتید برخلاف آنچه را که موحدین و اهل توحید  
مستوجب آن از خداوند خویشتند اما من به إذن او اختیاردار دوزخ اوام و چنانچه  
بخواهم در آن شتاب می‌کنم هیچنانکه درباره شما کردم و اگر بخواهم تأخیر می‌کنم و  
جایگاه شما آتش است و مولای شما آتش خواهد بود – یعنی آن به شما سزاوارتر است و  
بسیار بدسرانجامی خواهید داشت و من مولای شما نیستم و البته مطلب این چنین بود که  
امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را در این گفتار که او را ربت دانستند مانند آن کس قرار  
داد که خدا را رها کرده بتوی را پرسید و آن بدین صورت است که :

۳۵۵۱— مردی نزد امیرالمؤمنین آمده شهادت داد که دو تن از مردمان مسلمان

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسَهَدَ أَنَّهُ رَاهُمَا يُصْلِيَانِ لِصَنْمٍ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكَ لَعَلَّهُ بَعْضُ مَنْ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ أَمْرُهُ، فَأَرْسَلَ رَجُلًا فَقَطَرَ إِلَيْهِمَا وَهُمَا يُصْلِيَانِ لِصَنْمٍ فَأَتَيْ يِهِمَا، قَالَ فَقَالَ لَهُمَا: ارْجِعَا فَأَبِيَا، فَخَذَا لَهُمَا فِي الْأَرْضِ أَخْدُودًا وَأَجْعَجَ فِيهِ نَارًا فَقَطَرَهُمَا فِيهِ» رَوَى ذَلِكَ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنِ الْفُضِيلِ عَنْ أَبِي عبد الله عليه السلام.

۳۵۵۲ - وَكَتَبَ عُلَامٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِلَيْهِ «أَنِي قَدْ أَصَبَتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ زَنْدَقَةً [وَقَوْمًا مِنَ النَّصَارَى زَنْدَقَةً] فَقَالَ: أَمَا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ ارْتَدَ فَاضْرِبْ عُنْقَهُ، وَلَا تَشْتَبِهُ، وَمَنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاشْتَبِهْ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عُنْقَهُ، وَأَمَا النَّصَارَى فَمَا هُنْ عَلَيْهِ أَغْنَمُ مِنَ الرَّزْنَدَقَةِ».

أهل کوفه را دیده که در مقابل بقی عبادت می کردند، امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: ای وای نکند کار بر تو مشتبه شده باشد و کسی را فرستاد و آن شخص دید که آن دو بر بتی سجده می کنند و آنها را نزد آن حضرت آوردند؛ امام دستور داد از عبادت بت برگردند اما آنها انکار کردند لذا خندقهای در زمین پرداختند و در آن آتش افروختند و آن دو را در آتش بسوختند، و این خبر را موسی بن بکر از فضیل از امام صادق عليه السلام روایت کرده است.

۳۵۵۲ - یکی از گماشتگان امیر المؤمنین عليه السلام به آن حضرت نوشت: من به جماعتی از مسلمین در اینجا برخورده ام که زندیق هستند (و نیز قومی از ترسایان) حضرت فرمود هر کس از مسلمانان که در خانواده مسلمانی بدنسی آمده و مرتد شده است گردن او را بزن و لازم نیست او را توبه دهی، و هر کس در خانواده مسلمان بدنسی نیامده و مرتد شده بود او را توبه ده و اگر توبه نکرد گردنش را بزن اما ترسایان در آن عقیده باطلی که هستند خود بر این سخت تر و نار و اتر است از زندقه.

شرح: «زندقه کفر گفتن است و زندیق کسی است که به ظاهر مدعی اسلام است و در باطن منکر آن، و ممکن است مراد اعتقاد به شنوثیت و دوخدائی یعنی خدای

۳۵۵۳ - وَ فِي رِوَايَةِ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ تَصَرَّفَ فَأَتَيَ بِهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَبَاتَهُ فَأَبَى عَلَيْهِ، فَقَبَضَ عَلَى شَغْرِهِ وَ قَالَ: طَوْعًا بَادَ اللَّهُ [عَلَيْهِ]، قَوْطِي حَتَّى مَاتَ».

۳۵۵۴ - وَ رَوَى فَضَالٌ، عَنْ أَبَانٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «فِي

الصَّيْنِيِّ إِذَا شَبَّ فَاخْتَارَ النَّصْرَانِيَّةَ وَ أَحَدُ أَبْوَيْهِ نَصْرَانِيُّ أَوْ جَمِيعًا مُسْلِمِينَ، قَالَ: لَا يُشْرِكُ وَ لَكِنْ يُضْرِبُ عَلَى الْإِسْلَامِ».

۳۵۵۵ - وَ رَوَى أَبْنُ فَضَالٍ، عَنْ أَبَانٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «فِي

الرَّجُلِ يَمُوتُ مُرْتَدًا عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَهُ أُولَادٌ وَ مَالٌ، قَالَ: مَالُهُ لِوَلَدِهِ الْمُسْلِمِينَ».

۳۵۵۶ - وَ قَالَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَسْتَمَ الْأَبُ جَرَّ الْوَلَدَ إِلَى

الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَذْرَكَ مِنْ وَلَدِهِ دُعِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَبِي قُيلَ، وَ إِنْ أَسْتَمَ الْوَلَدَ لَمْ

نور و ظلمت باشد یا اعتقاد نداشت به آخرت و حساب و کتاب و روز رستاخیر».

۳۵۵۳ - و در روایت موسی بن بکر از فضیل از امام صادق عليه السلام آمده

که مردی از مسلمانان نصرانی شد او را نزد علی عليه السلام آوردند وی را توبه داد و او نپذیرفت پس امام موی پیشانی او را گرفته، بزمین زد و فرمود او را زیر پا گیرید و گرفتند و هلاک شد.

۳۵۵۴ - أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ گَوِيدَ: أَمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: كَوْكَيْ كَه

یکی از والدینش مسلمان و یکی نصرانی یا هر دو مسلمان بودند و چون به سن شباب رسید نصرانیت اختیار کرد او را رها نکنید و بحکم اسلام در جنایاتش با او رفتار کنید.

۳۵۵۵ - أَبَانُ نِيزَ گَوِيدَ: أَمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: مَرْدَى كَه از دنیا در

حال ارتداد رفته اموالش از آن ورثه مسلمانش می باشد.

۳۵۵۶ - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه پدر اسلام آورد فرزند خویش

را به اسلام کشیده است و او نیز مسلمان محسوب می شود و هر کدام از اولاد او که به حد بلوغ رسیدند به اسلام دعوت شود اگر نپذیرفت کشته خواهد شد ولی اگر پسر اسلام

يَجْرِأُ أَبَوَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْتَهُمَا مِيرَاثٌ».

#### \* (باب نوادر العتق) \*

٣٥٥٧ - رَوَى سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبا الْحَمْسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِمَمْلُوكِهِ: أَنْتَ حُرُّ وَيَ مَالِكٌ، قَالَ: يَبْدُءُ بِالْمَالِ قَبْلَ الْعِتْقِ يَقُولُ: لِي مَالِكٌ وَأَنْتَ حُرُّ بِرِضْيٍ مِنَ الْمَمْلُوكِ».

٣٥٥٨ - وَ «سَأَلَهُ الْحَسْنُ الصَّيْقَلُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: أَوْلُ مَمْلُوكٍ أَفْلِكُهُ فَهُوَ حُرٌّ فَاصَابَ سِتَّةً، فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَتْ نِيَّتُهُ عَلَى وَاحِدٍ فَلَيَخْتَرْ أَيْهُمْ شَاءَ فَلَيُعْنِقْهُ».

٣٥٥٩ - وَ رَوَى إِبْرَاهِيمَ بْنَ مَهْزِيَارَ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَشَأْلَهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَخْضُرُهُ الْمَوْتُ فَيُعْنِقُهُ مَوْلَاهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَيَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حُرًا هَلْ لِلْمَوْلَى فِي عِتْقِهِ ذَلِكَ أَجْرٌ؟ أُوْيَشُوكُهُ مَمْلُوكًا فَيَكُونُ لَهُ أَجْرٌ إِذَا

آورد پدر و مادر را به سوی اسلام نکشیده و میان آن پسر و پدر و مادر توارث نیست  
یعنی کافر از مسلمان ارث نمی برد.

#### \* (نوادر عتق) \*

٣٥٥٧ - سعد بن سعد بواسطه حریز یا ابی جریر روایت کرده که گفت: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم، مردی به غلام خود گفت: تو آزادی و اموالت متعلق بمن، فرمود: ابتدا به مال کند بعد به عتق و اینطور بگوید: مالت از آن من و تو آزادی، البته با رضایت آن مملوک.

٣٥٥٨ - و حسن صیقل از آن حضرت علیه السلام درباره مردی که گوید: اولین بردۀ ای را که مالک شوم، آزاد است سپس در زمانی مالک شش بردۀ گشت پرسید، حضرت فرمود: نیت این مرد بر یکی از اینها بوده هر کدام را که می خواهد آزاد کند.

٣٥٥٩ - علی بن مهزيار گويد: به امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشت و سؤال کردم: مملوکی مرگش فرارسید و مولایش او را آزاد ساخت و او از دنیا رفت

مَاتَ وَهُوَ مَمْلُوكٌ لَهُ أَفْضَلُ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَشْرُكُ الْعَبْدُ مَمْلُوكًا فِي حَالٍ مَوْرِيهِ فَهُوَ آجْرُ الْمَوْلَاهُ وَهَذَا الْعِثْنُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ نَافِعًا لَهُ».

٣٥٦٠ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الْعَبْيَدِيُّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَنَّهُ

كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسِينِ عَلِيِّيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ لَهُ مَمْلُوكٌ فَمَرِضَ أَيْمَنُّهُ فِي مَرَضِهِ أَغْظَمُ لِأَجْرِهِ أُوْيَشُرُكُهُ مَمْلُوكًا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي مَرَضِهِ أَعْلَمُ أَفْضَلُ لَهُ لِأَنَّهُ يُعْيِّنُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ عَضُوٍّ مِنَ النَّارِ، وَإِنْ كَانَ فِي حَالٍ حُضُورِ الْمَوْتِ فَيَشُرُكُهُ مَمْلُوكًا أَفْضَلُ لَهُ مِنْ عِنْقِهِ».

٣٥٦١ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الْعَبْيَدِيُّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُبَارَكِ

الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَجِبُ عَلَيْهِ عِثْنٌ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ فَلَا يَجِدُهَا كَيْفَ يَضْعِفُ؟ فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْأَطْفَالِ فَأَعْنِتُهُمْ فَإِنْ خَرَجْتُ مُؤْمِنَةً فَذَاكَ، وَإِنْ لَمْ تَخْرُجْ مُؤْمِنَةً فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ شَيْءٌ».

درحالیکه آزاد بود آیا مولایش اجری در آزاد کردن او بُرده یا اینکه او را به مملوکی رها کند و اجر از دست دادن او را بترد بهتر است؟ در پاسخ فرمود: عبد را در حال بردگی رها کند و مرگش اجری برایش (برای مولایش) خواهد داشت و این آزادی در چنین وقتی سودی برای او نخواهد داشت.

٣٥٦٠ - فضل بن مبارک گوید: از امام هادی علیه السلام با نامه‌ای سؤال

کردم: مردی بنده‌ای داشت و او مريض شد آیا بحالت بيماري او را آزاد سازد اجرش بيشر است یا همانطوری به حال بردگيش باقی گذارد؟ در جواب فرمود: اگر در مرض آزادش سازد برای او بهتر است، زیرا به هر عضوی از وی خداوند عزیز عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد سازد، و اگر در حال مرض موت باشد به حال بردگيش باقی گذارد بهتر است تا اینکه آزادش نماید.

٣٥٦١ - مبارک بصری از پدرش از امام صادق علیه السلام پرسید فدایت شوم

برعهده مردی عقد رقبه مؤمن است و او را نمی‌یابد چه کند؟ فرمود: بر شما باد به کودکان مملوک از آنها آزاد سازید، اگر رقبه مؤمنه شد که بسیار خوب و اگر غیرمؤمنه

۳۵۶۲ - وَرَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ مَسْرِعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَبْيَعُ عَبْدَهُ يُنْقُضُهُ مِنْ ثَمَنِهِ لِيُعْتَقَ، فَقَالَ لَهُ الْعَبْدُ فِيمَا بَيْتَهُمَا: لَكَ عَلَيَّ كَذَا وَكَذَا، أَلَّهُ أَنْ يَأْخُذُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: يَأْخُذُهُ مِنْهُ عَفْوًا وَيَسْأَلُهُ إِيَّاهُ فِي عَفْوٍ فَإِنْ أَبِي فَلَيَدْعُهُ».

۳۵۶۳ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلَيِّ بْنُ الْحُسَينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي مُكَاتَبَةٍ يَطَّاها مَوْلَاهَا فَتُخْبَلُ»، قَالَ: يَرُدُّ عَلَيْهَا مِهْرَ مِثْلِهَا وَتَسْعَى فِي قِيمَتِهَا، إِنْ عَجَزَتْ فَهِيَ مِنْ أَمْهَاتِ الْأَفْلَادِ».

۳۵۶۴ - وَدَخَلَ ابْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيُّ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «أَبْلَغَ اللَّهَ مِنْ قَدْرِكَ أَنْ تَدْعِيَ مَا يَتَعْدِي أَبْوَكَ؟! فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ أَطْفَالًا اللَّهُ نُورُكَ وَأَذْخَلَ الْفَقْرَ بَيْتَكَ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى عُمَرَانَ أَنِّي

شد بر شما تکلیف خواهد بود.

۳۵۶۲ - معاویة بن میسره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، مردی به کمتر از قیمت، غلامش را می فروشد که خردوار وی را آزاد کند و غلام به او گفته است که اگر چنین کنی من فلان مقدار بر ذمه می گیرم تا بتوبدهم آیا می تواند ازوی بستاند؟ فرمود می تواند درصورتیکه غلام راضی باشد و به او ببخشد و نیز او غلام را بری ئ الذمه گرداند و اگر غلام نپرداخت مدیونش نداند و او را رها کند.

۳۵۶۳ - سکوفی از امام ششم از پدرش علیهم السلام روایت کرده که علی بن الحسین علیهم السلام در مورد مکاتبه این که مولایش او را بعد از مکاتبه حامله کرده بود فرمود: باید مهرالمثل او را به او بازدهد و مکاتبه در پرداخت بقیه مبلغ اقدام نماید، پس چنانچه عاجز ماند خود ام ولد باشد و پس از موت مولی آزاد خواهد شد.

شرح: «حکم مکاتبه آنست که مولایش نمی تواند با او نزدیکی کند چون او کنیز اوست و نه آزاد است که بتواند با او کابین بندد از این رو اگر با اکراه با او همبستر شد و فرزندی آورد مهرالمثل را مديون است و حد زانی را باید بخورد و اگر بطوع و رغبت مکاتبه بود حق مهر ندارد و بر هر دو باید حد جاری شود».

۳۵۶۴ - حسین بن هاشم مکاری که از فرقه واقف مذهبان است بر امام هشتم

واهِب لَكَ ذَكْرًا فَوَهَبَ لَهُ مَرْيَمَ وَوَهَبَ لِمَرْيَمَ عِيسَى، فَعَيْسَى مِنْ مَرْيَمَ وَمَرْيَمُ مِنْ عِيسَى، وَعِيسَى وَمَرْيَمُ شَيْءٌ وَاحِدٌ، وَأَنَا مِنْ أَبِي وَأَبِي مِنْتَيْ وَأَنَا وَأَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُنْ أَبِي سَعِيدٍ: فَأَسْأَلُكَ عَنْ مَسَالَةٍ؟ فَقَالَ: لَا أَخْالُكَ تَقْبِلُ مِنْتَيْ، وَلَسْتَ مِنْ غَنِمِي وَلَكِنْ هَلْمَهَا، فَقَالَ: رَجُلٌ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ كُلُّ مَمْلُوكٍ لِي قَدِيمٌ فَهُوَ حُرٌ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «حَتَّىٰ عَادَ كَالْعَرْجُونَ الْقَدِيمِ» فَمَا كَانَ مِنْ مَمْالِيْكِيَّ أَتَىٰ لَهُ سِتَّةُ أَشْهُرٍ فَهُوَ قَدِيمٌ حُرٌ، قَالَ: فَخَرَجَ وَافْتَرَ حَتَّىٰ مَاتَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَبِيتٌ لَيْلَةً—لَعْنَةُ اللَّهِ—».

٣٥٦٥— وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْوِبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِيمٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأْلُتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ نَصْرَانِيٍّ لِرَجُلٍ مُشْلِمٍ عَلَيْهِ جِزْيَةٌ؟

علیه السلام وارد شد و گفت: آیا خداوند ترا به آنجا رسانیده که آنچه پدرت ادعا می کرد تو نیز بکنی، حضرت فرمود: ترا چه شده است! خداوند نورت را خاموش و فقر و تنگدستی را گریبانگیرت نماید، آخر نمی دانی که خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی کرد که من پسری بتوعطا خواهم کرد و به او مریم را اعطای فرمود و از مریم عیسی را به او بخشید، پس عیسی از مریم و مریم از عیسی است و عیسی و مریم یکی باشند و من از پدرم و پدرم از من است و من و پدرم یکی محسوب می شوم، حسین بن هاشم گفت: من از شما سؤالی می کنم، حضرت فرمود: گمان ندارم جوابش را از من بپذیری زیرا از طرفداران من نیستی با این وصف بپرس، گفت: مردی هنگام مرگ گفت: همه بندگان قدیمی من در راه خدا آزادند (کدامشان آزادند؟) حضرت فرمود: خداوند عزوجل می فرماید «حَتَّىٰ عَادَ كَالْعَرْجُونَ—یس—٣٩» تا بازگردد همانند شاخه خرما بصورت لاغری و زردی پیشین، پس هر کدام از بندگانش که شش ماه در بندگی او بوده آزاد است، آن مرد خارج شد، اما بفتر و تنگدستی مبتلا شد چنانکه شام شب نداشت تا مرگش فرارسید خداوند او را از رحمتش دور دارد.

٣٥٦٥— ابوالورد گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم غلامی نصرانی از آن مرد مسلمان است آیا جزیه آن را باید بدهد؟ فرمود: آری زیرا وی مالک اوست و باید

قال: نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ مَا لِكُهُ يَفْتَدِيهِ إِذَا أَخِدَ بُودَى عَنْهُ». .

#### \* (کتاب المعيشة) \*

#### \* (باب المعاش والمقاصب والفوائد والصناعات) \*

٣٥٦٦ - رَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» قَالَ:

رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ، وَالسَّعَةُ فِي الرَّزْقِ وَالْمَعَاشِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا»

٣٥٦٧ - وَرَوَى ذَرِيعُ بْنُ تَرِيدِ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«نِعْمَ الْقَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ». .

٣٥٦٨ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَا لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ

لِدُنْيَا». .

福德 اورا بدھد، و از بابت او باید بدھیش را پردازد.

شرح: «مشهور میان فقهاء امامیه آنست که مملوک کتابی، جزیه ندارد و خبر را حل بر تقدیه می کنند».

#### \* (کتاب المعيشة) \*

(مراد از معيشت در اینجا کسب و کار است اعم از تجارت و حرفة و صنعت

و غیره از هر چه که انسان مالی بدست می آورد و امور معيشت خود را با آن می گذراند).

#### \* (باب شغلها، کسبها، درآمدها و صنعتها) \*

٣٥٦٦ - جمیل بن صالح گوید: در مورد این آیه شریفه: «رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً - بقره - ٢٠٢» یعنی: پروردگارا ما را از نعمت‌های دنیا و

آخرت (هر دو) بهره مند گردان. امام صادق عليه السلام فرمودند: رضا و خشنودی

خداؤند در آخرت، و وسعت رزق و کسب و درآمد فراوان و نیک خلق در دنیاست.

٣٥٦٧ - ذریع عماری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: دنیا برای

تحصیل آخرت نیکویاوری است.

٣٥٦٨ - و نیز فرمود: کسی که دنیای خویش را بکلی برای آخرت ترک

**٣٥٦٩ - وَرُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِغْمَلْ إِلَيْنَاكَ كَأَنَّكَ  
تَعِيشُ أَبْدًا وَإِغْمَلْ لِآخِرِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًّا».**

کند از ما نیست و همچنین کسی که آخرت خود را برای دنیايش.  
**٣٥٦٩ -** از عالم عليه السلام (مراد امام هفتم است و ظاهراً هنگامیکه امام  
عليه السلام مغضوب دستگاه هارونی واقع شده بود و در زندان بسر می برد، جرأت  
نداشتند نام آن حضرت را صریح ببرند زیرا مورد مؤاخذه واقع می شدند لذا به تعبیر  
«عالم» یا «عبد صالح» به آن حضرت اشاره می کردند) روایت شده که فرمود: چنان  
برای زندگی دنیای خویش تلاش کن که گویا تا ابد زنده هستی، و برای آخرت  
خویش آنچنان کار کن که گوئی فردا از دنیا خواهی رفت.

شرح: «پاره‌ای حدیث را چنین معنی کرده‌اند: دنیا را چنان تحصیل کن که  
پنداری همیشه زنده‌ای و بدان نیازمند، و پاره‌ای بعکس گفته‌اند و می‌گویند: معنی  
حدیث ترک دنیاست یعنی در تحصیل دنیا وقت بسیار است همیشه تو در دنیا هستی و  
می‌توانی آن را بیندوزی لکن در تحصیل آخرت وقت اندک است و باید شبانه‌روز  
برای آن کوشش کنی. نتیجه آنکه کار دنیا را عقب انداز و کار آخرت را پیش، ولی  
معنی اول با قرآن بهتر مطابق است که می‌فرماید: «هُوَ انشَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ  
وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (یعنی: اوست که شما را در زمین آفرید و شما را برای عمارت و آباد  
ساختن آن برگماشت - هود: ٦١) و اساساً فعالیت و کوشش در زندگی اگر فقط  
برای اندوختن مال باشد بدون شک خطاست، و اگر برای خدمت به خلق باشد بدون  
تردید موجب رضای حق و خود تحصیل آخرت می‌باشد حتی اگر از این راه انسان  
سرمایه‌ای بدست آورد و دنیايش هم رفاه یابد و ثروتش زیاد گردد، زیرا قصد و نیت  
وی برای خدمت به جامعه و رشد و ترقی جامعه اوست، اینچنین انسانی هرگاه بین  
مصلحت خود و جامعه اش تضادی بیند ترجیح خواهد داد که نفع همگان را در نظر  
گرفته، از نفع خود چشم بپوشد و این خود عین طلب آخرت است، برخلاف آنکس  
که حتی اگر ثروتی نیندوزد در همه حال مصلحت خویش را در نظر دارد که او نیز از  
رحمت خداوند یقیناً دور است.

۳۵۷۰ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «نِعَمَ الْعُوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنِيٌّ».

۳۵۷۱ - وَرَوْيَ عُمَرُ بْنُ أُذِنَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُحِبُّ الْأَغْنِيَّاتِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ».

۳۵۷۲ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِشْخَصٌ يُشَخَّصُ لَكَ الرِّزْقُ».

۳۵۷۳ - وَرَوْيَ عَلَيْهِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أُبَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي لَا يُحِبُّ أَنْ أَرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّفًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا».

۳۵۷۴ - وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيَبَرِّكْ إِلَيْهَا فَإِنَّمَا سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَارِكَ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا».

۳۵۷۰ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: بسیار خوب یاوری است  
بی نیازی برای تقوی.

۳۵۷۱ - عمر بن اذینه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند محنت  
غربت کشیدن را برای طلب روزی دوست می دارد.

۳۵۷۲ - و نیز فرمود: سفر کن تا روزی بسوی تو سفر کند.

۳۵۷۳ - علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دوست  
دارم بین مردم را که مایل است برای پیدا کردن روزیش یا دارای شغلی است و  
برای یافتن روزی سحرخیز است، چه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در حقشان دعا  
کرده و از خداوند درخواست کرده است که امت او را که صبح زود بدنبال کسب  
روزی برمی خیزند برکت دهد.

شرح: «نسخه ها در «متخرقاً» مختلف است، بعضی «محترف» و بعضی  
دیگر «متباکر» و بعضی مانند متن «متخرف» است.».

۳۵۷۴ - و نیز آن حضرت صلی الله علیه وآلہ فرمود: هرگاه یکی از شما حاجتی  
داشت صبح زود آن را دنبال کند زیرا من از خدای خویش خواسته ام که به کسانی

۳۵۷۵ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيُبَكِّرْ إِلَيْهَا وَلْيُسْرِعِ الْمَشِيَ إِلَيْهَا».

۳۵۷۶ - وَرَوَى حَمَادُ الْحَاجَمُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: «لَا تَخْسِلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْمُكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا».

۳۵۷۷ - وَ «أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَجُلًا فِي حَاجَةٍ فَكَانَ يَمْشِي فِي الشَّفَنِ، فَقَالَ لَهُ: إِمْشِ فِي الظَّلَّ فَإِنَّ الظَّلَّ مُبَارَكٌ».

۳۵۷۸ - وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ ذَهَبَ فِي حَاجَةٍ عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ فَلَمْ تُفْضِ حَاجَتُهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

۳۵۷۹ - وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَحِدُنِي أَمْقَتُ الرَّجُلَ يَتَعَذَّرُ

که از امّت من اوّل وقت به سر کار خویش روند برکت دهد.

۳۵۷۵ - وَ آنَ حَضْرَتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمِيدَ: هرگاه یکی از شما به حاجتی اقدام کند با مددان بسوی آن باشتاد رود.

۳۵۷۶ - وَ حَمَادُ لَحَامُ - از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در طلب زندگی و معيشت سستی و کسالت بخرج ندهید و براستی پدران ما با سرعت بسوی آن می رفتند و آن را می جستند.

۳۵۷۷ - وَ رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَجُلًا را برای حاجتی روان ساخت و او در آفتاب می رفت، حضرت فرمود: در سایه حرکت کن، زیرا برکت در سایه است. شرح: «مراد از آفتاب، ظاهراً بالا آمدن روز است که آفتاب همه جا را فراگرفته و مراد از ظلّ صبح زود است که سایه بسیار است و در این صورت خبر مؤید اخبار سابق است».

۳۵۷۸ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حاجتی خارج شود و بدون وضوباشد اگر حاجتش روان نشد کسی را جز خود ملامت نکند.

شرح: «این خبر دلالت بر کراحت بدون وضوبدن بال حاجت رفتن دارد».

۳۵۷۹ - امام باقر علیه السلام فرمود: من در باطن خود کینه‌ای احساس

عَلَيْهِ الْمَكَاسِبُ فَيَسْتَأْتِي عَلَىٰ قَفَاهُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَيَدْعُ أَنْ يَتَشَبَّهَ فِي الْأَرْضِ وَيَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، وَاللَّهُ تَعْرُجُ مِنْ جُحْرِهَا تَلْتَمِسُ رِزْقَهَا».

۳۵۸۰ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يُحِبُّ

الْمُخْتَرِفَ الْأَمِينَ».

۳۵۸۱ - وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَذَافِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَفَعَ إِلَيَّ أَبُوعَنْدِ الله

عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعِمَائَةَ دِينَارٍ وَقَالَ: يَا عَذَافِرُ اصْرِفْهَا فِي شَيْءٍ مَا، وَقَالَ: مَا أَفْعَلُ هَذَا عَلَىٰ شَرِهِ مِتِي وَلِكِنِي أَخْبَتُ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ مُتَعَرِّضاً لِغَوَائِدِهِ، قَالَ عَذَافِرٌ: فَرَبِحْتُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ فَقُتِّلْتُ لَهُ فِي الطَّوَافِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَزَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ، قَالَ: أُثْبِثُهَا فِي رَأْسِ مَالِي».

۳۵۸۲ - وَرَوِيَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «أَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى التَّبِيِّ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ

می‌کنم با کسی که کار و فعالیت برایش دشوار می‌نماید، به پشت در خانه می‌خوابد و  
می‌گوید خدایا روزی مرا برسان و در طلب رزق نمی‌رود به طور کلی کار را کنار  
گذاشته و از آنچه خداوند به بشر ارزانی داشته است بهره نمی‌گیرد در حالیکه مورچگان  
از لانه خویش برای طلب روزی بیرون می‌آیند.

۳۵۸۰ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند متعال هر صاحب حرفة

دارای امانت را دوست می‌دارد.

۳۵۸۱ - محمد بن عذافر از پدرش بازگو کرده که گفت: امام صادق

علیه السلام هفتصد دینار بن سپرد و فرمود: این را بکار بند و بدان که من از روی  
حرص به مال اینکار را نکردم بلکه دوست دارم که خداوند متعال مرا ببیند که  
می‌خواهم از فضل او بهره‌مند گردم، عذافر گوید: آن مال صد دینار سود کرد در  
هنگام طواف به آن حضرت عرض کردم که مال را صد دینار خداوند بهره داد، فرمود:  
جزء سرمایه ام قرار ده.

۳۵۸۲ - ابراهیم بن عبد الحمید از موسی بن جعفر علیهم السلام روایت ک

عَلِمْتُ إِنِّي هَذَا الْكِتَابُ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمْتُ؟ قَالَ: أُسْلِمْتُ - اللَّهُ أَبُوكَ - وَلَا  
تُسْلِمْتُ فِي خَمْسٍ لَا تُسْلِمْتُ سَيَاءً وَلَا صَائِفًا وَلَا قَصَابًا وَلَا حَنَاطًا وَلَا نَخَاسًا، قَالَ:  
يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا السَّيَاءُ؟ قَالَ: الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَيَتَمَّتُ مَوْتُ أُمَّتِي، وَلَلَّهُمَّ لَوْدُ  
مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا ظَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَأَمَّا الصَّائِفُ، فَإِنَّهُ يُعَالِجُ غَيْرَ أُمَّتِي،  
وَأَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَدْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ، وَأَمَّا الْحَنَاطُ: فَإِنَّهُ يَخْتَكِرُ  
الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي، وَلَأَنَّ يَلْقَى اللَّهُ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدَاخَتَكِرَ  
طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَأَمَّا النَّخَاسُ: فَإِنَّهُ أَنَّا نَيِّرِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ  
شَرَّ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبْعُونَ النَّاسَ».

که فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمده عرض کرد: یا رسول الله من فرزندم را خواندن و نوشتن و یا قرآن آموختم اکنون به کدام شغلش بگمارم. فرمود: رحمت خدا بر پدرت، او را به کار بگمار اما مواطن باش که همکار این پنج کس نشود: سباء، صائغ، قصاب، حناط، نخاس. پرسیدم: سباء کیست؟ فرمود: آنکه کار او کفن فروشی است، چون همواره انتظار مردمی امت مرا دارد، و من یک طفل نوزاد امتم را از آنچه آفتاب بر آن می تاب بیشتر دوست دارم. و اما صائغ (یعنی زرگ)، که کارش مغبون کردن امته من است، (زیرا هنگام خرید، مزد ساخت کم می کند و هنگام فروش می افزاید)، و اما قصاب، آنقدر حیوان می کشد که بکلی رحمت از دلش بیرون می رود، و اما حناط (یعنی گندم فروش)، ارزاق مردم را احتکار می کند و نزد من اگر بنده ای خداوند را ملاقات کند (مرگش فرارسد) در حالی که دزد باشد بهتر است از اینکه بمیرد و چهل روز ارزاق عمومی را احتکار کرده باشد. و اما نخاس (یعنی برده فروش)، از اینجهت است که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد براستی که شریرترین و فساد کننده ترین مردم از امته تو، کسانی هستند که انسان خرید و فروش می کنند

شرح: «مشهور میان فقهای امامیه -رحمهم الله- در کتب ، آنست که این عرفه ها مکروهند».

٣٥٨٣ - وَرُوِيَ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدِيثُ بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ إِنَّمَا كَانَ حَقًا فِي أَنَّا لَهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِحُونَ، قَالَ: «وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: بَلَغَنِي أَنَّ الْحَسَنَ كَانَ يَقُولُ: لَوْغُلُ دِمَاغُهُ مِنْ حَرَّ الشَّمْسِ مَا اسْتَطَلَ بِحَائِطِ صَيْرَفِيِّ، وَلَوْ تَفَرَّقَتْ كَبِدُهُ عَظَشًا لَمْ يَسْتَسْقِي مِنْ دَارِ صَيْرَفِيِّ مَاءً، وَهُوَ عَمَلِي وَتِجَارَتِي، وَعَلَيْهِ تَبَثُّ لَعْنِي وَدَمِي، وَمِنْهُ حَجَجِي وَعُمْرَتِي، قَالَ: فَجَلَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: كَذَبَ الْحَسَنُ خُذْ سَوَاءً وَأَغْطِ سَوَاءً، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَدَعْ مَا بِيْدِكَ وَانْهَضْ إِلَى الصَّلَاةِ، أَمَا عِلْمُكَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا صَيَارِفَةً» يَعْنِي صَيَارِفَةَ الْكَلَامِ وَلَمْ يَعْنِ صَيَارِفَةَ الدَّرَاهِيمِ.

٣٥٨٣ - سدیر صیرف گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که از حسن بصری خبری بگوش من رسیده که اگر راست باشد فیانا لیله و إینا إلیه راجعون. یعنی کار ما تمام است، حضرت پرسید آن چیست؟ عرض کردم: بن گفته اند که وی گفته است: «اگر مغمض از حرارت خورشید بجوش آید به سایه دیوار صراف پناه نبرد، و اگر کبدش از تشنجی قطعه شود از خانه صراف آب نطلبید». و این در حالی است که صرافی، کار و شغل من است و براساس این کار و درآمد حاصل از آن گوشت و خون من روئیده و با همین درآمد به حج و عمره رفته ام، سدیر گوید: آن حضرت نشست، سپس فرمود: حسن بصری باطل گفته و یاوه سروده است، از روی حساب دقیق تحويل بگیر و از روی حساب دقیق تحويل بده، و چون هنگام غاز شد هرچه در دست داری به جای گذار و برای نماز برخیز، آیا ندانستی اصحاب کهف همه صراف بودند. مؤلف کتاب - شیخ صدوق رحمه الله - گوید: مراد، صراف کلام است نه صراف دینار و درهم.

شرح: «صرف شغلی بوده که در آن با نقدین یعنی دینار و درهم مسکوک سروکار داشته اند و شخص صراف پوهای مختلف را می شناخته و مقدار ارزش هر کدام را می دانسته و عیار آن را تمیز می داده است و تعویض آن را با پول هر محل برای مسافران یا تجار انجام می داده و حق الصرف می گرفته است، و مقدسین از این شغل ایا

۳۵۸۴ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَئِلٌ لِتُجَارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللهُ وَبِلٌ وَاللهُ، وَئِلٌ لِصُنْتَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَغَدِّ».

۳۵۸۵ - وَرَوَى عَمْرُو بْنُ شِعْرِيٍّ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اخْتَبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَجَّمَةً مَوْتَى لِتَنِي تِيَاضَةً وَأَغْطَاهُ وَلَوْكَانَ حَرَاماً مَا أَغْطَاهُ، فَلَمَّا قَرَأَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيْنَ الدَّمُ؟ قَالَ: شَرِبْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: مَا كَانَ يَتَبَعِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَهُ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكَ حِجَاباً مِنَ التَّارِ».

داشتند زیرا دققت کاف در وزن و شناخت عیار بخرج داده نمی شده است و توجیه یا بیان مؤلف اینست که: سدیر تو خود عقلت را بکار بند و بین کلام حسن بصری تا چه حد درست و تا چه حد نادرست است مانند اصحاب کهف که صراف کلام بودند و حق و باطل را تمیز می دادند».

۳۵۸۴ - رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: وای بر تجارت امت من از قسمهای ناروائی که می خورند، و وای بر صنعتکاران امت من که امروز و فردا می کنند و مردم را سرمی دوانند.

۳۵۸۵ - جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حجامت کرد و حجام یکی از وابستگان بنوبیاضه بود و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به وی اجرت داد، اگر اجرت گرفتن برای حجامت حرام بود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به او نمی داد، و هنگامی که از عمل فارغ گشت، حضرت پرسید: خون چه شد؟ گفت: آشامیدم، فرمود: این کار که تو انجام دادی صحیح نبوده است، اما خداوند ترا بخشید و آن را حجاب آتش از تو قرار داد.

شرح: «چون حجام از حرمت خون خوردن ناآگاه بوده، و شاید حرمت استعمال خون که آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمُ» است نازل نشده بوده است لذا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: حجاب از آتش شود، و پاره ای «من» را اینه گرفته اند و این ناصواب است و معنی آن این می شود که خداوند حجاب تورا از

۳۵۸۶ - وَرُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهَا السَّلَام  
قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ النَّثَارِ مِنَ السُّكْرِ وَاللَّؤْزِ وَأَشْبَاهِهِ أَيَحُلُّ أَكُلُّهُ؟ فَقَالَ: يُكْرَهُ كُلُّ  
مَالٍ يُتَهَبُ».

۳۵۸۷ - وَرَوَى عَمْرُو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ:  
«لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ  
مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنَبُوهُ» قَيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمَيْسِرُ؟ قَالَ: كُلُّ مَا تَقْوِيرُ بِهِ  
حَتَّى الْكِعَابَ وَالْجَوْزِ، قَيلَ: فَمَا الْأَنْصَابُ؟ قَالَ: مَا ذَبَحُوا لِآلهَتِهِمْ، قَيلَ: فَمَا  
الْأَرْلَامُ؟ قَالَ: قَدْ أَخْهُمُ الَّتِي يَسْتَقْسِمُونَ بِهَا».

آتش قرار دهد».

۳۵۸۶ - عَلَى بْنِ جَعْفَرٍ از برادرش موسى بن جعفر عليهما السلام پرسیده:  
استفاده از پولی که در عروسیها و جشنها نثار می‌کنند و نقل و نبات و بادام و امثال اینها  
که بسر عروس و داماد یا میهمانها می‌پاشند چگونه است؟ آیا حلال است؟ امام  
علیه السلام فرمود: هر مالی که بطور چپاول بدست آید مکروه است.

«در تهذیب و کافی چنین آمده است: خوردن آن مال که به چپاول بدست آید  
مکروه است. البته واضح و روشن است که چپاول اموالی که صاحبش بجهت نذر یا  
شادی خود اباخه کرده مکروه شمرده شده نه اموالی که صاحبش راضی نیست».

۳۵۸۷ - جابر جعفر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که خداوند  
این آیه را فرستاد «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ  
فَاجْتَنَبُوهُ» مائده-۹۰ (بدون شک شراب و قار و بت پرسنی و گرو و شرط بندی همه  
پلید و از اعمال شیطان است، از آن دوری کنید)، از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
پرسیدند («میسر») چیست؟ فرمود: هر چیز که با آن قار کنند حتی استخوان کعب  
(قاپ) و گردوبازی، پرسیدند: «انصاب» یعنی چه؟ فرمود: برای بت قربانی کردن،  
سؤال کردند: «ازلام» چیست؟ فرمود: تیرهایی که با آن قار می‌کنند.

شرح: «با تیرها این نوع بازی می‌کردند که هرگاه امر مُبْهَمی داشتند سه عدد

٣٥٨٨ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ «أَتَهُ كَانَ يَئْهُي عَنِ الْجَوْزِ الَّذِي يَجِيءُ بِهِ الصَّبَيْأُ مِنَ الْقِيمَارِ أَنْ يُؤْكَلُ، وَقَالَ: هُوَ سُخْتٌ».

٣٥٨٩ - وَرَوَى أَيُوبُ بْنُ الْحَرْ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَجْرِ التَّائِحَةِ الَّتِي تَثْوِي عَلَى الْمَيِّتِ، وَأَجْرِ الْمُغَنِّيَةِ الَّتِي تُرْفُقُ الْعَرَائِسِ لَيْسَ بِهِ بَأْشَ، وَلَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ».

٣٥٩٠ - وَرَوَى أَبْانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «أَرْبَعَ لَا تَجُوزُ فِي أَرْبَعَةِ، الْخِيَانَةُ وَالْغُلُولُ وَالسُّرْقَةُ وَالرِّبَا لَا يَجُوزُ فِي حَجَّ وَلَا عُمْرَةُ وَلَا جَهَادٍ وَلَا صَدَقَةً».

٣٥٩١ - وَقَالَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ بِكَسْبِ الْمَاشِطَةِ إِذَا لَمْ تُشارِطْ

تیر را اختیار کرده بر یکی می نوشتند «أمری ربی» و بر دیگری می نوشتند «نهانی ربی» و بر سومی چیزی نمی نوشتند اگر امر خارج می شد عمل می کردند و هرگاه نهی بیرون می آمد آن کار را انجام نمی دادند و اگر سومی بیرون می آمد کار را از سر می گرفتند و این نوع قار در زمان جاهلیت رایج بوده است».

٣٥٨٨ - سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهم السلام نقل کرده که فرمود: ایشان نهی می فرمود در خوردن گردوانی که از راه گردوبازی، اطفال به خانه می آوردن و می فرمود: این حرام است.

٣٥٨٩ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام از پدرش (ع) روایت کرده که فرمود: اجرت زن نوحه گر که برای نوحه کردن بر مردگان اجیر می شود و همچنین اجرت زن آوازه خوانی که در عروسیها می خواند اشکالی ندارد البته در جایی که مردان در آن شرکت نداشته باشند.

٣٥٩٠ - أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز در چهار چیز جایز نیست: خیانت و اختلاس (در بیت المال مسلمین). و دزدی. و ربا. در حج، عمره، جهاد، و صدقه یعنی زکات واجب.

وَقِيلَتْ مَا تُعْطِيْ وَلَا تَصِلُ شَعْرُ الْمَرْأَةِ بِشَعْرِ امْرَأَةٍ غَيْرِهَا، فَإِنَّمَا شَعْرُ الْمَغْرِبِ قَلَّا بِأَسْبَابَ يُوصَلَ بِشَعْرِ الْمَرْأَةِ وَلَا بِأَسْبَابٍ يَكْسِبُ التَّائِحَةَ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا».

۳۵۹۲ - وَرُوِيَ «أَنَّهَا تَسْتَجِلُّ بِضَرْبِ إِخْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى».

۳۵۹۳ - وَرُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيَّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَعْمَلُ فِي أَرْضِ لَهُ وَقَدْ اسْتَقْعَدْتُ قَدْمَاهُ فِي الْعَرْقِ، فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ الرَّجَالُ؟ قَالَ: يَا عَلِيُّ عَمِلْتَ بِالْيَدِ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِّنِي وَمِنْ أَبِي فِي أَرْضِيِّهِ، فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ هُوَ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّالِحِينَ».

۳۵۹۴ - وَرَوْيٰ شَرِيفٌ بْنُ سَابِقٍ التَّفْلِيسِيُّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرْبَةَ

۳۵۹۱ - و نیز فرمود: اجرت گرفتن زن آرایشگر، درصورتیکه هرچه دادند بپذیرد و قراری نگذارد و موی مصنوعی (از شخص دیگر) به سر زن دیگر نبندد اشکالی ندارد ولی وصل موی حیوان مانند موی بز وغیره اشکالی ندارد. و همچنین اجرت گرفتن زن نوچه گر درصورتیکه راست بگوید اشکال ندارد.

۳۵۹۲ - و در روایتی واردشده که اگر نائمه دست بر دست دست بر دست دیگر زند اجرتش را حلال می‌کند. (یعنی اظهار تأثر و تأسف با دست بر روی دست دیگر زدن بنماید).

۳۵۹۳ - علی بن ابی حزه بطائني گوید: موسی بن جعفر علیهم السلام را دیدم در مزرعه کار می‌کرد و از پاهاش عرق می‌ریخت، عرض کردم: فدایت شوم پس کارکنان کجا بایند که شما اینچنین زحمت می‌کشید؟ فرمود: ای علی کسی که از من و پدرم بالاتر بود در زمینش با دست خود کار می‌کرد، پرسیدم او کیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و امیر المؤمنین علیه السلام و پدرانم علیهم السلام همگی با دست خویش کار می‌کردند و این کار همه انبیاء و فرستادگان و بندگان صالح خداوند است.

۳۵۹۴ - فضل بن ابی قرہ سمندی از امام صادق علیه السلام سوال کرده ک

السمَّـئيُّ الْكُوفـيُّ، عَنْ أَبـي عَبـدِ اللـهِ عَلـيـهِ السـلامـ، أَلـأَمـيرـ الـمـؤـمنـيـنـ عـلـيـهِ السـلامـ قـالـ: «أَوْحـى اللـهـ عـزـوـجـلـ إـلـى دـاـوـدـ عـلـيـهِ السـلامـ أـنـكـ يـقـعـمـ الـعـبـدـ لـوـلـاـ أـنـكـ تـأـكـلـ مـنـ بـيـتـ الـمـالـ وـلـاـ تـعـمـلـ بـيـدـكـ شـيـئـاـ، قـالـ: فـبـكـيـ دـاـوـدـ عـلـيـهِ السـلامـ، فـأَوْحـى اللـهـ عـزـوـجـلـ إـلـى الـحـدـيدـ أـنـ لـيـ لـعـبـدـيـ دـاـوـدـ، قـلـاـنـ قـالـاـنـ اللـهـ تـعـالـىـ لـهـ الـحـدـيدـ فـكـانـ يـعـمـلـ كـلـ يـقـمـ دـرـعاـ فـيـسـيـعـهـاـ بـأـلـفـ دـرـهمـ فـعـمـلـ عـلـيـهِ السـلامـ ثـلـاثـيـمـائـةـ وـسـيـئـ دـرـعاـ فـبـاعـهـاـ بـثـلـاثـيـمـائـةـ وـسـيـئـ أـلـفـ وـاسـتـغـنـيـ عـنـ بـيـتـ الـمـالـ».

٣٥٩٥ - وَرُوِيَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ: «دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللـهِ عـلـيـهِ السـلامـ وـهـوـ يـعـمـلـ فـي حـاـيـطـ لـهـ، فـقـلـنـا: جـعـلـنـا اللـهـ فـيـدـاـكـ دـعـنـا نـعـمـلـ لـكـ أـوـ يـعـمـلـ لـهـ الـغـلـمـانـ، قـالـ: لـاـ، دـعـونـيـ فـإـنـيـ أـشـتـهـيـ أـنـ يـرـأـيـ اللـهـ عـزـوـجـلـ أـعـمـلـ بـيـدـيـ

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به داود پیغمبر علیه السلام وحی کرد که تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال مصرف خودت نکنی و کاری با دست خود انجام دهی، گوید: داود گریست، پس خداوند عزیز به آهن وحی کرد که برای وی نرم گردد و آهن نرم گشت، پس خداوند تعالی بود که آهن را برای او نرم ساخت و داود علیه السلام با دست خویش هر روز زرهی می ساخت و به هزار درهم می فروخت پس سیصد و شصت زره بساخت و آن را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از مصرف کردن بیت المال بی نیاز گشت.

شرح: «گویند ذوب آهن هزار سال قبل از میلاد مسیح کشف شد و آن همان زمان داود پیغمبر(ع) است. قرآن نیز می فرماید: «وَأَنـاـ لـهـ الـحـدـيدـ سـبـأـ: ۱۰» و ما برای داود آهن را نرم ساختیم. و همچنین ذوب مس - و نیز گویند «و أَسـلـنـاـ لـهـ عـيـنـ الـقـطـرـ سـبـأـ: ۱۲» مس است و آن آب شده و مانند چشم روان گشت».

٣٥٩٥ - و باز فضیل بن ابی قرہ گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم درحالیکه در باغچه خود مشغول فعالیت بود، عرض کردیم فدایت شوم بگذارید ما برای شما انجام دهیم و یا غلامان انجام دهند، فرمود: نه، مرا به حال خود گذارید، چون دوست دارم خداوند مرا اینچهین ببیند که با دست خویش کار کنم و روزی حلال را

وَأَظْلَبُ الْحَلَالَ فِي أَذْنِ نَفْسِي .

۳۵۹۶ - و «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ فِي الْهَاجَةِ فِي الْحَاجَةِ

قَدْ كَفَيْهَا يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُشْبِعُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ» .

وَلَا بِأَسْنَ يَكْشِبُ الْمُعَلَّمَ إِذَا كَانَ إِنَّمَا يَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الشِّعْرِ وَالرَّسَائِلِ وَالْحُقُوقِ وَآشْبَاهُهَا وَإِنْ شَارَطَ، فَأَمَّا عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ فَلَا .

۳۵۹۷ - وَرُوِيَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

فُلِتْ لَهُ: «إِنَّ هُولَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ كَشْبَ الْمُعَلَّمِ سُخْتٌ، فَقَالَ: كَذِبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا أُولَادَهُمُ الْقُرْآنَ، لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَعْطَى الْمُعَلَّمَ دِيَةً وَلَدِهِ كَانَ لِلْمُعَلَّمِ مُبَاحًا» .

با زحمت بدست می آورم.

۳۵۹۶ - و امیرالمؤمنین علیه السلام در شدت گرما بدنبال حاجتی بیرون

می شد که دیگران می توانستند انجام دهنند، اما مقصودش از اینکه خود اقدام کرد و به دیگری و انگذار دین بود که خداوند شاهدش باشد که برای روزی حلال خود را برهمت انداخته کار می کند.

و معلم اگر برای تعلیم شعر، نوشتن، و یاد دادن احکام و حقوق و امثال اینها اجرت بگیرد حتی اگر شرط هم بکند حلال است، اما فقط در مورد تعلیم قرآن چنین نیست.

۳۵۹۷ - فضل بن أبي قرہ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این مخالفان می گویند که اجرت گرفتن آموزگار حرام است، فرمود: دشمنان خدا دروغ می گویند آنها می خواهند فرزندانشان قرآن یاد نگیرند، اگر مردی به معلم فرزندش به اندازه دیه فرزندش هم حقوق بدهد برای او حلال است.

شرح: «در روایتی در کافی آمده که حستان معلم از امام صادق علیه السلام پرسید از اجرت تعلیم، امام علیه السلام فرمود: لا تأخذ على التعليم أجرًا—الخبر» «برای تعلیم اجرت نستان» این خبر را فقهاء عظام حل بر کراحت کرده اند تا تعارض را

۳۵۹۸— وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَينِ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَشْجُورًا فِي بِلَادِهِ، وَيَكُونَ خُلَطًا فِي صَالِحِينَ، وَيَكُونَ لَهُ أُولَادٌ يَسْتَعِيْنَ بِهِمْ».

۳۵۹۹— وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضِ الطَّائِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَتَخَذُ رَحْيَ فِيهَا مَجْلِسٍ وَيَجْلِسُ إِلَيَّ فِيهَا أَصْحَابٍ، قَالَ: ذَاكَ رِفْقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۶۰۰— وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْوَلِيدِ بْنِ صَبِّيْعٍ: «يَا وَلِيدُ لَا تَسْتَرِ لِي مِنْ مُحَارِفٍ شَيْئًا فَإِنَّ خُلُطَتِهِ لَا بَرَكَةَ فِيهَا».

۳۶۰۱— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُخَالِطُوا وَلَا تُعَامِلُوا إِلَّا مِنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ».

برطرف سازند، و منافقی ندارد که کاری با گرفتن اجرت بر انسان واجب شود.

۳۵۹۸— و امام سجاد علیه السلام فرمود: از سعادت مرد است که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد و همکاران و کارگزارانش صالح باشند و دارای فرزندانی باشد تا از آنها کمک گیرد.

۳۵۹۹— از عبدالحمید بن عواض طائی روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من یک آسیا (کارخانه آردسازی) ترتیب داده ام که در آنجا هستم و رفقاء همگی اطراف من می باشند. فرمود: این لطف خداست که شامل حال تو شده است.

۳۶۰۰— امام صادق علیه السلام به ولید بن صبیح فرمود: یا ولید، از کسانی که کم روزی هستند برای من چیزی خریداری مکن چه آمد و شد با آنان برکت ندارد.

شرح: «مراد از کم روزی مردمان نوکیسه و به اصطلاح کسی که دست به دهان می باشد».

۳۶۰۱— و نیز فرمود: آمد و شد و داد و ستد نکنید مگر با کسانیکه اصیلند و ازه به دوران نرسیده اند.

۳۶۰۲ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اخْدُرُوا مُعَالَمَةً أَصْحَابِ الْعَاهَاتِ، فَإِنَّهُمْ

أَظْلَمُ شَيْءٍ».

۳۶۰۳ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ: «لَا تُخَالِطِ الْأَكْرَادَ،

فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَيٌّ مِنَ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ عَنْهُمُ الْفِطَاءِ».

۳۶۰۲ - و نیز فرمود: بپرهیزید از داد و ستد با کسانی که دارای امراض

مسری اند اینها از هر چیز ضررشان بیشتر است.

۳۶۰۳ - و آن حضرت علیه السلام به أبوربع شامي فرمود: با کردها آمیزش

نکنید زیرا کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند پرده از رویشان برداشت.

شرح: «بنظر می‌رسد جماعتی از ایشان برای فروش متعاع و اجناسیان در آن

زمان به شهرها می‌رفتند که اخلاق و رفتارشان نادرست بود و حیله می‌کردند و جنس

فاسد را به جای جنس سالم و صحیح می‌دادند، از اینرو معاشرت با آنان در خبر منع

شده است، و در حقیقت، حکم به خاطر اخلاقی زشتیان بوده نه از روی گُرد بودن

آنان، و اساساً گُرد و تُرك و فارس و عرب و عجم بودن در اختیار انسان نیست و

کرامت انسان مربوط به نژاد و نسب و از این قبیل امور نیست، چنانکه خداوند

فرموده: إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعْارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيَّكُمْ» (حجرات-۱۳) یعنی: «ما شما را ازیک مرد و زن آفریدیم و آنگاه

نژادهای مختلفتان نمودیم تا یکدیگر را بشناسید ولی بدانید که افتخار و کرامت، تنها به

تقوی است.» و در آیه دیگر فرمود: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي قَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ

الله» (روم-۳۰) یعنی: «همه مردم بر یک فطرت آفریده شده‌اند. «مَا تَرَى فِي خَلْقِ

الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ» (ملک-۳) این آیات مانع است از اینکه ما به اطلاق خبر

تمسک کنیم. و با هر کس از نژاد کرد باشد معاشرت را ترک کنیم و آنها را جدا از

خود بدانیم و به اسلام و شریعت و جمیع و جماعات دعوت نکنیم و اگر در عقاید و عمل

صحیح بودند به غازشان حاضر نشوم آیا در این صورت بسوی نژادپرستی که اسلام آن را

برانداخته نرفته‌ایم؟ پس مسلماً «اکراد» در لفظ حدیث جماعت مخصوصه

شناخته شده‌ای بوده‌اند که امام علیه السلام به آنها اشاره داشته است نه نژاد گرد

٣٦٠٤ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْتَعِنْ بِمَجْوِسِيٍّ وَأَبُو عَلَىٰ أَخْذِ قَوَاعِدِ

شَاتِكَ وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَذَبَّحَهَا».

٣٦٠٥ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَاكُمْ وَمُخَالَطَةُ السَّفِيلَةِ فَإِنَّهُ لَا يَوْمُ إِلَىٰ

خَيْرٍ».

قال مُصَفَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ الله - جاءَتِ الْأَخْبَارُ فِي مَعْنَى السَّفِيلَةِ

عَلَىٰ وُجُوهٍ، فَيَقُولُ: أَنَّ السَّفِيلَةَ هُوَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَاتَ وَلَا مَا قَيَّلَ لَهُ، وَمِنْهَا: أَنَّ

السَّفِيلَةُ مَنْ يَضْرِبُ بِالظَّبْئُورِ، وَمِنْهَا: أَنَّ السَّفِيلَةَ مَنْ لَمْ يَسُرُّهُ الْإِحْسَانُ وَلَا تَسُوُّهُ

اگر ما این خبر واحد را توجیه کنیم به مراتب به حق نزدیکترم تا اینکه آیات شرifeه  
قرآن را با این گونه اخبار آحاد و مُرْسَل تخصیص دهیم، مرحوم علامه مجلسی در بیان خبر  
در مرآة العقول فرموده است: این خبر دلالت می‌کند بر مکروه بودن معامله با کردها، و  
می‌توان گفت این را که فرموده از جن هستند یعنی اینکه از جهت سوء اخلاق و رفتار  
و حیله گری مانند جن هستند یا گوئی از جن هستند که پرده از ایشان برداشته شده.  
است ولی به نظر حقیر این توجیهات از آن روست که به اطلاق خبر تمسک شده و دقت  
کاف بعمل نیامده است آنچنانکه در اخبار مدوح و مذموم بلاد، دقت شده، آنها را مقید  
به قیودی کرده اند مثلاً در خبری آمده که امام فرمود شانزده طایفه از امت جدم ما را  
دوست ندارند سپس آنها را شمرد و از جمله آنها اهل سیستان و اهل ری را نام برد و  
گویند مُراد اهل ری در آن زمان بوده که غالباً از مخالفین اهل بیت بوده اند و بنابراین به  
جمعیت شناخته شده و معین تخصیص داده شده اند. در این خبر مورد بحث هم، حکم  
همان است».

٣٦٠٤ - وَامَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: از مجوسی یاری مخواه هر چند برای

گرفتن دست و پای گوسفندت هنگامی که او را برای ذبح آماده می‌کنی، باشد.

٣٦٠٥ - وَنِیْزٌ فَرَمَدَ: بِپَرْهیزِید از آمیزش با سفلگان و مردمان پست که

عاقبتیش بخیر نخواهد بود.

مصطفی این کتاب - که رحمت خدا بر او باد - گوید: در معنی سفله اخبار

الْإِسَاعَةُ، وَ السَّفَلَةُ: مَنِ ادْعَى الْإِمَامَةَ وَ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ، وَ هَذِهِ كُلُّهَا أَوْصَافُ السَّفَلَةِ مَنِ اجْتَمَعَ فِيهِ بَعْضُهَا أَوْ جَمِيعُهَا وَ جَبَ اجْتِنَابُ مُخَالَطَتِهِ.

۳۶۰۶ - وَرُوِيَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ الْتَّجَارَةَ، فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ افْتَحْ بَابَكَ وَ ابْسُطْ بِسَاطَكَ، وَ اسْتَرْزِقْ اللَّهَ رَبَّكَ».

۳۶۰۷ - وَقَالَ سَدِيرُ الصَّيْرَفِيُّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُمِّي شَيْءٌ عَلَى الرَّجُلِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؟ فَقَالَ: يَاسَدِيرُ إِذَا فَتَحْتَ بَابَكَ وَ بَسَطْتَ بِسَاطَكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ».

۳۶۰۸ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ أَرْزَاقَ

مُخْتَلِفًا است پاره‌ای گوید: سفله آنکس است که مواطن حرفه‌ای خود نیست هرچه بخواهد می‌گوید و هرچه درباره او بگویند از آن باک ندارد، پاره‌ای گویند سفله آن کس است که طنبور می‌نوازد، بعضی اخبار گوید: سفله آن کس باشد که نیکی و احسان او را مسرو نکرده، بدی و شرنیز او را ناراحت نمی‌کند.

بعضی اخبار هم گفته سفله شخصی است که ادعای امامت یا امانت داری می‌کند در حالیکه اهلش نیست و اینها همه اوصاف سفله است بعض از آنها یا همه اگر در کسی باشد اجتناب از معاشرت با وی لازم است.

۳۶۰۶ - فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من کسب و تجارت را ترک کردم، فرمود: اینکار را نکن، حجره خود را بگشا و بساط خود را در معرض فروش گذار و از خداوند طلب روزی نما.

۳۶۰۷ - سدیر صیرف گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: در جستجوی روزی چه کاری بر بنده لازم است؟ فرمود: ای سدیر هرگاه مغازه خود را گشودی و متعای خود را در معرض فروش نهادی، آنچه را که بر تو واجب بوده انجام داده‌ای.

۳۶۰۸ - و نیز فرمود: خداوند متعال روزی مؤمنان را در جانبی که گماز

**الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَبِسُونَ، وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وِجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ».**

٣٦٠٩ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِثْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَجَعَ نَيْتَاهُ، وَخَرَجَتْ مَلِكَةُ سَبَّا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَخَرَجَتْ سَحْرَةُ فُرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْغَيْرَةَ لِفَرَّعَوْنَ فَرَجَعُوكُمُؤْمِنِينَ».

٣٦١٠ - وَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي الْحَسِنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «عِدْنِي قَالَ: كَيْفَ أَعْدُكَ؟ وَأَنَا لِمَا لَا أَرْجُو أَرْجَى وَتِي لِمَا أَرْجُو».

٣٦١١ - وَرُوِيَ [عَنْ] جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «مَا سَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُؤْمِنٍ بَاتِ رِزْقِهِ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ».

٣٦١٢ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ

را ندارند قرار داده، و این از جهت آنست که چون بندۀ نمی داند از کجا روزی و خرجی او تأمین می شود دعا و نیایشش به درگاه خدا زیاد می گردد.

٣٦٠٩ - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به آنچه امید نداری امیدوارتر باش از آنچه امیدش را داری، براستی که موسی بن عمران رفت تا برای گرم شدن خانواده اش آتش بدست آورد خداوند با وی سخن گفت و پیامبر بازگشت، و یا ملکه سبا برای سرزی با سلیمان بیرون شد و مسلمان گشت، و سحره فرعون برای فرعون عزت می طلبیدند همه مسلمان شدند و ذلت او را طلبیدند.

٣٦١٠ - شخصی به امام هفتم موسی بن جعفر علیهمَا السَّلَامَ گفت: بن وعده بدله. (یعنی موقعی معین کن که عطا لی به من بفرمای) امام علیه السلام فرمود: چگونه مدت معین کنم در حالیکه امیدوارم قبل از موعد برای من گشایشی شود و بتوانم خواسته تورا انجام دهم.

٣٦١١ - جیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دری را از روزی به روی مؤمن نمی بندد مگر اینکه دری بهتر از آن می گشاید.

٣٦١٢ - سکونی از امام ششم از پدرش، از پدرانش علیهم السلام نقل کرده

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلَيْيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرْزُقٌ لَمْ يَحْظُ إِلَيْهِ بِرْجِلٍ، وَلَمْ يَمْدُ إِلَيْهِ يَدَةً، وَلَمْ يَسْكُلْمْ فِيهِ يُلْسَانِيهِ، وَلَمْ يَشُدْ إِلَيْهِ ثِيَابَهُ، وَلَمْ يَسْتَعْرَضْ لَهُ، كَانَ مِنْ ذَكَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

۳۶۱۳ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَعْوَنَةُ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمَوْنَةِ».

۳۶۱۴ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غَنِيٌّ يَحْجِزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ».

۳۶۱۵ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا خَيْرٌ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ فَيَكْفُ يَهُ وَجْهَهُ، وَيَقْضِي يَهُ ذِيَّتَهُ، وَيَصْلُ يَهُ رَحِمَهُ».

۳۶۱۶ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مِنَ الْمُرُوءَةِ اسْتِضْلَاحُ

که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس را که خداوند نصیبی به او رسانید که او با پای خود قدم به سوی آن برنداشته و دستی به جانب آن دراز ننموده، و سخنی راجع به آن برزبان نیاورده و مکری برای آن نبسته و به هیچگونه معرض آن نشده باشد، این از آن مواردی است که خداوند در کتاب خود چنین یاد کرده است که: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ - طلاق: ۲۲» هر کس رعایت حق خداوند و دستوراتش را نماید خداوند برای او گشایشی قرار می دهد و او را از جائیکه گمان ندارد روزی می رساند.

۳۶۱۳ - امام باقر علیه السلام فرمود: کمک و یاری از آسمان به اندازه نیاز به قوت و روزی، می رسد.

۳۶۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: بی نیازی که تو را از ستم به دیگران بازدارد بهتر از فقر و تنگدستی است که تو را به گناه و ادارد.

۳۶۱۵ - خیری نیست در آن کس که مایل نباشد تا از راه حلال مالی بدست آورد تا آبروی خویش را حفظ کند و دین خود را ادا نماید و صلة رحم کند.

۳۶۱۶ - و رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه فرمود: از نشانه های انسانیت حفظ

المالی».

۳۶۱۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِصْلَاحُ الْمَالِ مِنَ الْإِيمَانِ».

۳۶۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَصْلُحُ الْمُرْءُ الْمُسْلِمُ إِلَّا بِثَلَاثٍ:

الْتَّقْفَةُ فِي الدِّينِ، وَالتَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاسَةِ».

۳۶۱۹- قَالَ: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ النَّفَسَ إِذَا أَخْرَزْتَ

فُوتَهَا اسْتَقَرَّتْ».

۳۶۲۰- وَسَأَلَ مُعَمَّرُ بْنُ حَلَادٍ أَبَا الْحَسِنِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ حَبَّسِ

الظَّعَامِ سَتَّةَ، فَقَالَ: أَنَا أَفْعُلُهُ» — يَعْنِي بِذَلِكَ إِخْرَازَ الْفُوْتِ —.

۳۶۲۱- وَرَوَى أَبْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَضَيْهَا

مال از تلف شدن و صرف آن در راه صحیح است.

۳۶۱۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: اصلاح مال از علام ایمان است یا

بخشی از ایمان می باشد.

۳۶۱۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: انسان مسلمان، صالح نشود مگر به

سه چیز: دانایی به احکام و دستورات دین و حد نگهداری در امر معیشت، و پایداری در مصیبت ها.

۳۶۱۹- و نیز فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ می فرمود: راستی که

اگر انسان نیاز غذائی سالیانه خویش را تهیه و ذخیره کند روح و دلش آرامش یابد.

۳۶۲۰- معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام پرسید: اندونختن گدم

سالیانه چطور است؟ فرمود: من خود اینکار را می کنم. یعنی قوت سالیانه مورد نیازم را یکجا تهیه می کنم.

۳۶۲۱- عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هیچ هزینه‌ای در نزد خداوند عز و جل بهتر از هزینه

به اندازه نیاز نیست و خداوند اسراف و زیاده روی را دوست ندارد، جز در مخارج حجّ

وَيُغْضِلُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجَّ وَالْعُمْرَةِ، فَرَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا كَسْبَ طَيِّبًا، وَأَنْفَقَ مِنْ قَصْدٍ، أَوْ فَدَامْ قَصْلًا».

۳۶۲۲ - وَقَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَمِيتُ لِمَنِ افْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرُ».

۳۶۲۳ - وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسْنِ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُتَقِّلُ مَالَهُ فِي حَقٍّ وَإِنَّهُ لَمُشِيفٌ».

۳۶۲۴ - وَرَوَى الأَصْبَحُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَمَاتٍ: يَاكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَسْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَيُلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ».

۳۶۲۵ - وَرَوَى أَبُو هِشَامَ الْبَصْرِيَّ عَنِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَفْسَادَ قَطْعَ الدَّرْهَمِ وَالذِينَارِ وَظَرْخَ التَّوْيِ».

و عمره، پس خدا رحمت کند مؤمنی را که از راه صحیح و پاک خارج خویش را درآورد و به اندازه کفاف و بدون زیاده روی خرج کند یا زیادی آن را، در راه خداوند برای توشه آخرت خویش از پیش فرستد.

۳۶۲۲ - و موسی بن جعفر علیهم السلام فرمود: من ضامن که هر کس میانه روی در معيشت خود به خرج دهد تهیدست و نیازمند نگردد.

۳۶۲۳ - امام سجاد علیه السلام فرمود: گاهی شخصی با اینکه مالش را در راه حق اتفاق می کند اسراف کار محسوب می شود. (چون از اندازه گذشته و رعایت حد را نکرده است).

۳۶۲۴ - اصیح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: شخص اسراف کار سه نشانه دارد: آنچه درخور او نیست می خورد، و آنچه درخور او نیست یا بکارش نمی آید می خرد، و آنچه در شان او نیست می پوشد.

۳۶۲۵ - ابوهشام بصیر گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: از موارد فساد و اسراف مال شکستن پول مسکوک سالم است برای مصرف دیگر و دور اندختن هسته خرما می باشد.

۳۶۲۶— وَسَأَنَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ أَذْنِي  
الْإِسْرَافِ قَقَانٌ: ثُوبٌ صَوْنِكَ تَبَتَّذِلُهُ، وَقَضْلٌ الْإِنَاءِ تُهْرِيقُهُ، وَقَذْفُكَ النَّوْى  
لَهَكَداً وَلَهَكَداً».

۳۶۲۷— وَرَوَى الْوَلِيدُ بْنُ صَبِيعٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ «ثَلَاثَةٌ  
يَدْعُونَ قَلًا يُسْتَجَابُ لَهُمْ — أَوْ قَالَ: يُرْدُ عَلَيْهِمْ دُعَاؤُهُمْ — : رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَا  
كَثِيرٌ يَتَلَقَّنُ ثَلَاثَيْنِ أَلْفًا أَوْ أَرْبَعَيْنِ أَلْفًا فَأَنْفَقَهُ فِي وُجُوهِهِ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي،  
فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَلَمْ أَرْزُقْكَ؟! وَرَجُلٌ أَمْسَكَ عَنِ الظَّلَبِ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي،  
فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الظَّلَبِ؟! وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ  
قَقَانٌ: اللَّهُمَّ فَرِقْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ أَجْعَلْ ذِلْكَ إِلَيْكَ؟!».

۳۶۲۸— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ سَعَادَةِ الْمُرْءِ أَنْ يَكُونَ الْقَسِيمُ عَلَىٰ

۳۶۲۶— اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کمترین  
حد اسراف چیست؟ فرمود: لباس بهتر خود را هنگام کار پوشی (یعنی لباسی که با  
آن آبروی خود را برگزار می کنی هنگام فعالیت های روزانه بتن نمائی) و آب باقی مانده  
در ظرف را بیهوده بریزی، و هسته خرما را به این طرف و آن طرف پرتاب نمائی.

۳۶۲۷— ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سه طایفه دعا  
می کنند و دعايشان مستجاب نمی شود یا دعايشان بخودشان بازمی گردد. اول مردی که  
دارای ثروتی فراوان مثلاً تا سی—چهل هزار درهم باشد و همه را در راه حق اتفاق کند  
و برای درماندگی خود چیزی نهد و تهی دست گشته، گوید: پروردگارا روزم ده،  
خداآوند متعال می فرماید: مگر روزیت نداده بودم؟ دوم آنکه، تن بکار ندهد و در  
خانه اش بنشینند و از خدا روزی طلب کرده، بگوید: خداوندا روزم ده، خداوند  
متعال می فرماید: مگر راه روزی طلب کردن را بتونیاموختم؟ و سوم مردی که زنی  
(نامناسب) دارد و دعا می کند که خدا این را از من دور کن و میان ما جدائی انداز که  
خداوند می فرماید: مگر اختیار طلاق را بتونداده ام؟

۳۶۲۸— و نیز فرمود: از سعادت انسان است که خود متصدی امور عیال خود

عیاله».

۳۶۲۹ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَىٰ بِالْمُرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُ».

۳۶۳۰ - وَقَالَ الرَّبِيعُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُ».

۳۶۳۱ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكَادُ عَلَىٰ عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۳۶۳۲ - وَرَوْيَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَتَعَرَّضُوا لِلْحُجُوقِ، فَإِذَا لَرِمْشُكُمْ فَاضْبِرُوَا لَهَا».

۳۶۳۳ - وَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَبْدُلْ إِلَخْوَانَكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا

و سر پرست آنها باشد.

۳۶۲۹ - و همچنین فرمود: برای شخص همین گناه برای دوزخی شدن بس که عیالات خود را ضایع نگهدارد و با وجود توانائی، مخارج آنها را نرساند و آنان را مانند بیکسان رها کند.

۳۶۳۰ - و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ فرمود: از رحمت خدا بدور است، از رحمت خدا بدور است آنکه نفقه خوران خویش را ضایع گذارد و به آنها و نیازشان نرسد.

۳۶۳۱ - و نیز ایشان علیه السلام فرمود: کسی که برای اهل و خانواده خویش کوشش می‌کند و از راه حلال معیشت آنان را ترتیب می‌دهد اجرش مطابق مجاهد فی سبیل الله است.

۳۶۳۲ - اسماعیل بن جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خود را زیر بار حقوق نبرید (یعنی کارها و اموری که تکلیف شما را زیاد می‌کند و برعهده شما آنچه نبوده می‌اندازد مانند ضمانت و کفالت و امانت داری و امثال اینها) و چنانچه گریبانگیر تان شد در آن پایداری کنید و از عهده آن نیکو برآئید.

۳۶۳۳ - و حضرت رضا علیه السلام فرمود: چیزی که برای زندگیت لازم

ضررُه عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ لَهُمْ».

٣٦٣٤ - وَرَوْيَ عَمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّكَ وَالْكَتَلَ وَالصَّبَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شُوَءٍ، إِنَّمَا مِنْ كَسِيلٍ لَمْ يُؤْدِ حَقًا، وَمَنْ ضَحِيرَ لَمْ يَضْبِرْ عَلَى حَقٍّ».

٣٦٣٥ - وَقَالَ أَبُو الْحَسِينِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبَغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبَغِضُ الْعَبْدَ الْفَارَغَ».

٣٦٣٦ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَشِيرِ النَّبَالِ: «إِذَا رُزِقْتَ مِنْ شَيْءٍ فَأَنْزِفْهُ».

٣٦٣٧ - وَرَوْيَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «شَكَرٌ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَرْفَةِ، قَالَ: انْظُرْ بُشِيرَهَا ثُمَّ يَقْهَا قَمَا رَبِخْتَ فِيهِ فَأَنْزِفْهُ».

است و ضرر نداشتنش برای تو بیش از نفع دیگران است و غیر آن را نداری، آن را به رفقایت بدل مکن.

٣٦٣٤ - عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زنهر، زنهر از تنبل و کم حوصلگی چون این دو کلید همه بدبوختیهاست زیرا شخص تنبل هیچ حقی را ادامی کند، آن کس که کم حوصلگی به خرج می دهد درأخذ یا ادادی هیچ حقی پایدار نیست.

٣٦٣٥ - و حضرت کاظم علیه السلام فرمود: براستی که خداوند عزیز بدون شک بندۀ پرخواب و بیکاره را دشمن دارد.

٣٦٣٦ - امام صادق علیه السلام به بشیر نبال فرمود: اگر از کاری منفعت بردی آن را رها مکن.

٣٦٣٧ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از کار شکایت کرد آن حضرت فرمود نظر کن (دققت کن) و برای خرید و فروش چیزهایی بخر و بفروش و هر کدام که برای تو نفعی

۳۶۳۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَاشِرْ كِبَارَ أُمُورِكَ بِتَفْسِيْكَ وَ كِلَّ مَا صَغِرَ مِنْهَا إِلَى غَيْرِكَ، فَقَلَّ: ضَرْبُ أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: ضَرْبُ أَشْرِيَةِ الْعِقَارِ وَ مَا أَشْبَهُهَا».

۳۶۳۹ - وَرُوِيَ عَنِ الْأَرْقَطِ قَالَ قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَكُونُ دَوَاراً فِي الْأَسْوَاقِ وَ لَا تَلِ شَرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَايِ بِتَفْسِيْكَ فَإِنَّهُ لَا يَتَبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ذِي الدِّينِ وَ الْحَسَبِ أَنْ يَلِيَ شَرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَايِ بِتَفْسِيْهِ مَا خَلَأَ ثَلَاثَةَ أَشْيَايَ فَإِنَّهُ يَتَبَغِي لِذِي الدِّينِ وَ الْحَسَبِ أَنْ يَلِيَهَا بِتَفْسِيْهِ: الْعِقَارُ وَ الْأَبْلُ وَ الرَّقِيقُ».

۳۶۴۰ - وَرَوِيَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَحْتَطِبُ وَ يَسْتَقِي وَ يَكْنُسُ، وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَطَهَّرُ وَ تَعْجِيْنُ وَ تَخْبِزُ».

داشت ادامه ۵۵.

۳۶۳۸ - و امام صادق علیه السلام فرمود: کارهای بزرگ و اساسی را خود بشخصه انجام ده و کارهای کوچک و بی اهمیت را به دیگری وکالت ده، پرسیدند (کارهای بزرگ) مانند چه چیز؟ فرمود: مانند خرید خانه و ملک و مانند اینکارها.

۳۶۳۹ - و از ارقط (شهرخواهر امام صادق علیه السلام) روایت شده که گفت: آن حضرت بن فرمود: خود را برای تهیه هر چیز ناقابل به دور کوچه و بازار نینداز و چیزهای بی اهمیت را خود مباشر خریدش مباش زیرا شایسته نیست مردم مسلمان با شخصیت و خانواده، بکارهای پست و خرید اشیاء کم ارزش خود اقدام کنند، مگر سه چیز که آنها سزاوار است شخص متدين و اصیل خود اقدام نماید و آن عبارت است از خرید خانه، خرید شتر و خرید برد و غلام.

شرح: «باید دانست که شتر در آن روزگار، حکم ماشین سواری و کامیون را در زمان ما داشته است».

۳۶۴۰ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام خود هیزم تهیه می کرد و آب از چاه می کشید و جاروب می کرد و حضرت

۳۶۴۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُشْتَريُ الْعِقَارِ مَرْزُوقٌ، وَبَايْعُ

الْعِقَارِ مَمْحُوقٌ».

۳۶۴۲ - وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «مَا يُحَلِّفُ الرَّجُلُ

بَعْدَهُ شَيْئاً أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَضْطَعُ؟ قَالَ: يَضْطَعُ فِي الْحَائِطِ وَالْبُسْتَانِ وَالدَّارِ».

۳۶۴۳ - وَرَوَى عَبْدَ الصَّمِيدِ بْنَ بَشِيرٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِيْنَةَ حَظَّ دُورَهَا بِرِجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رُقْعَةً مِنْ أَرْضِ فَلَا تُبَارِكْ فِيهِ».

۳۶۴۴ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ أَنَّهُ مَنْ بَاعَ أَرْضاً وَمَا إِنْ قَلَمَ يَضْطَعُ ثَمَنَهُ فِي أَرْضٍ وَمَا إِنْ ذَهَبَ ثَمَنَهُ مَحْفَأً».

۳۶۴۵ - وَرَوَى مُعاوِيَةَ بْنَ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ

فاطمه علیها السلام آسیا می کرد و خیر می نمود و ننان می پخت.

۳۶۴۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خانه می خرد خوشبخت و کامیاب است و آنکه خانه اش را می فروشد تلف و نابود.

۳۶۴۲ - زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز بر انسان.

سختتر از پول نقدی که پس از خود باقی گذارد نیست، گوید: پرسیدم: پس چه کند؟ فرمود: باغ یا بستان یا خانه بخرد.

۳۶۴۳ - معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ به مدینه وارد شد، به اشاره با پای خود خطی کشید و حدود مدینه را تعیین فرمود، بعد دعا کرد: «اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رُقْعَةً مِنْ أَرْضٍ فَلَا تُبَارِكْ فِيهِ» پروردگارا هر کس قطعه ای از زمین بفروشد مبارکش مباد.

۳۶۴۴ - امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات آمده است که هر کس آب و زمین خویش را بفروشد و به جای آن زمین و آبی نخرد همه قیمت آن نابود خواهد شد.

۳۶۴۵ - معاویه بن عمار گوید: از امام ششم علیه السلام در مورد کسب

عَنْ كَسْبِ الْحَجَامِ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۳۶۴۶— وَ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ عَسِيبِ الْفَخْلِ وَ هُوَ أَجْرٌ  
الضَّرَابِ».

۳۶۴۷— وَ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ «عَنْ ثَمَنِ كَلْبِ الصَّيْدِ» قَالَ: لَا بَأْسَ بِثَمَنِهِ  
وَ الْآخَرُ لَا يَجِدُ ثَمَنَهُ».

۳۶۴۸— وَ قَالَ: «أَجْرُ الْزَّانِيَةِ سُختُ، وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبٍ  
الصَّيْدِ سُختُ، وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ سُختُ، وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ سُختُ، وَ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ سُختُ،  
فَإِنَّمَا الرُّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفُرُ بِاللهِ الْعَظِيمِ».

۳۶۴۹— وَ رُوِيَ «أَنَّ أَجْرَ الْمُغَنِيِّ وَ الْمُعْنَيِّ سُختُ».

حجام (حجامت کننده) پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «مراد از کسب اجرت می باشد یعنی حجام اگر اجرت بگیرد حلال  
است یا - سرام؟ فرمود: حلال است».

۳۶۴۶— و رسول خدا صلی الله علیه وآل‌هی فرمود از اجرت گرفتن برای  
نرکشی حیوانات.

شرح: «اجاره دادن حیوان نر برای کره کشی در آن زمان رسم بوده و رسول  
خدا صلی الله علیه وآل‌هی آن را منوع اعلام فرموده است».

۳۶۴۷— ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از قیمت سگ شکاری پرسید که  
آیا حلال است یا نه، فرمود: «اشکالی ندارد، اما سگ ولگرد را نی توان فروخت و در  
مقابل واگذاری آن پول گرفت.

۳۶۴۸— و نیز فرمود: اجرت زن بدکاره، و قیمت سگ غیرشکاری، و  
قیمت مشروبات الکلی و قیمت مردار، همه نامشروع و حرام است، و اما رشوه دادن و  
گرفتن در حکم همان کفر به خدای بزرگ است.

شرح: «رشوه آنست که یکی از متخصصین وجهی به قاضی یا شهودش بدهد  
که حکم یا شهادت را به نفع او انجام دهند».

۳۶۴۹— و در روایتی چنین آمده است که: «مزد مرد وزن آوازه خوان حرام و

۳۶۵۰ - و «نَهَىٰ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهَ عَنِ الْأُخْرَةِ الْفَارِىِءِ الَّذِي لَا يَقْرَءُ إِلَّا عَلَىٰ أَجْرٍ مَسْرُوطٍ».

۳۶۵۱ - و رُوِيَ عَنِ الْحُسَينِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ: إِلَيْيِ - عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّا نَعْمَلُ الْقَلَانِسَ فَتَجْعَلُ فِيهَا الْقُطْنَ الْعَتِيقَ فَتَبِعُهَا وَلَا تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا فِيهَا، فَقَالَ: إِنِّي لَأُحِبُّ لَكَ أَنْ تُبَيِّنَ لَهُمْ مَا فِيهَا».

۳۶۵۲ - وَ قَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَكْلَ مَالَ الْيَتَيمِ سَيِّلَحَّةٌ وَبَالُ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلْيَخُشِّنَ الَّذِينَ لَوْتَرُكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ دُرَّيْهُ ضِعَافًا حَافُوا عَلَيْهِمْ فَإِسْتَهُوا اللَّهُ» وَأَمَا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ

نامشروع می باشد».

۳۶۵۰ - و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ از اجرت قاری قرآنی که برای قراءتش مبلغ (اجرت) تعین کند، نهی فرموده است.

۳۶۵۱ - و حسین بن مختار قلانسی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما کلاههای را می سازم که در شب از آن استفاده می کنند (شب کلاه) و در آن پنجه کهنه مصرف می کنیم، اما برای مشتری آشکار نمی کنیم که در آن چیست، فرمود: من برای تو بخصوص دوست دارم که برای مشتریان روشن کنی که در آن چه چیز به کار رفته است.

۳۶۵۲ - و امام صادق علیه السلام فرمود: براستی که خورنده مال یتیم بزودی وبال آن را خواهد دید هم در دنیا و هم در آخرت، اما وبال دنیائی، خداوند عزیز می فرماید: «وَلْيَخُشِّنَ الَّذِينَ لَوْتَرُكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ دُرَّيْهُ ضِعَافًا حَافُوا عَلَيْهِمْ فَلِيَتَقُوَّ اللَّهُ نَسَاءٌ ۝۱۰۰» (باید بترسند از اینکه پس از خود فرزندانی ناتوان و صغیر باقی گذارند و برحال آنها فکر کنند و بهراسند و از خدا پروا داشته باشند). و اما وبال اخروی پس خداوند عزیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًاً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًاً نَسَاءٌ ۝۱۱» (کسانی که اموال یتیمان را می بلعند به ستم، جز

ناراً وَ سَيَضْلُوْنَ سَعِيرًا».

٣٦٥٣ - وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى أَبِي -

مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٰ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَقُولُ: «رَجُلٌ يُبَدِّرِقُ الْقَوَافِلَ مِنْ غَيْرِ أَفْرِيِّ السُّلْطَانِ فِي مَوْضِعٍ مُخِيفٍ وَ يُشَارِطُونَهُ عَلَى شَيْءٍ مُسْتَمِّيٍّ أَلَّا أَنْ يَأْخُذُهُمْ أَمْ لَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِذَا آتَجَرَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مَعْرُوفٍ أَخْدَحَ حَقَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

٣٦٥٤ - وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْقَطْنَبِيِّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ

عَلَيٰ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ دَفَعَ ابْنَهُ إِلَى رَجُلٍ وَ سَلَمَهُ مِنْهُ سَنَةً بِأُخْرَةٍ مَعْلُومَةٍ لِيَخْيِطَ لَهُ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ أَخْرُ قَالَ لَهُ: سَلَمَ ابْنَكَ مِنِي سَنَةً بِزِيَادَةٍ هَلْ لَهُ الْخِيَارُ فِي ذَلِكَ؟ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْسِنَ مَا وَاقَعَ عَنِيهِ الْأَوَّلَ أَمْ لَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِخَطْهِ: يَحْبُّ عَلَيْهِ الْوَفَاءُ لِلْأَوَّلِ مَا لَمْ يَغْرِضْ لِابْنِهِ مَرْضٌ أَوْ ضَعْفٌ».

این نیست که در شکم خود آتش پرمی کنند و بزودی به همان آتش می سوزند).

٣٦٥٣ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنٍ صَفَارَ قَمِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بَهْ حَضْرَتِ عَسْكَرِيِّ

عَلَيْهَا السَّلَامُ طَبِّ نَامَهَ اَيْ نَوْشَتْ: «مَرْدِيْ قَافْلَهَهَا رَا بَدْرَقَهَ مِنْ كَنْدَ بَرَاهِ حَفْظَ وَ حَرَاسَتَ آنَهَا دَرْ جَاهَهَا هُولَنَاكَ، اَمَّا اَزْ طَرْفَ دَوْلَتِ نَوْشَتْ بِلَكَهَ خَوْدَ مَرْدَمَ بَا او شَرْطَ كَرْدَهَ اَنَّدَ كَهَ مَبْلَغَ مَعْيَنَهَ بَدَوْ بَدَهَنَدَ، آيَا اَيْنَ مَبْلَغَ رَا مِنْ تَوَانَدَ اَنَّهَا بَسْتَانَدَ يَا نَهَ؟» اَيَّامَ دَرْ پَاسَخَ مَرْقُومَ فَرْمُودَنَدَ: «اَكَّرَ خَوْدَ رَا بَهْ كَارَ مَخْصُوصَيِّ اَجِيرَ دَادَهَ باشَدَ اَشْكَالَيِّ نَدارَدَ».

٣٦٥٤ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْقَطْنَبِيِّ عَلَيْهَا السَّلَامُ

نَامَهَ اَيْ نَوْشَتْ كَهَ مَرْدِيْ فَرْزَنَدَ خَوْدَ رَا بَهْ خَيَاطِيْ سَپَرَدَهَ وَ شَرْطَ كَرْدَهَ اَسْتَ تَا يِكْسَالَ فَرْزَنَدَشَ نَزَدَ وَيِّ كَارَ كَنَدَ وَ فَلَانَ مَبْلَغَ اَجْرَتَ بِكَيْرَدَ، سَپِسَ شَخْصَ دِيَكَرِيَ پِيدَا شَدَهَ، مَنْ گَوِيدَ فَرْزَنَدَ خَوْدَ رَا بَهْ مَقْدَارِيَ بِيَشْتَرَ اَنَّكَهَ بَا خَيَاطَ قَرَارَ كَرْدَهَ اَيِّ. آيَا اَخْتِيَارَ دَارَدَ وَ مِنْ تَوَانَدَ اَجْرَاهَ اَوَّلَ رَا بَهْ بَزَنَدَ يَا نَهَ؟ اَيَّامَ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَرْ پَاسَخَ نَامَهَ بَهْ خَوْيِشَ مَرْقُومَ دَاشْتَنَدَ: بَرَ اوْ وَاجِبَ اَسْتَ كَهَ شَرْطَ وَ قَرَارَ رَا كَهَ بَا اَوَّلَ دَاشْتَهَ تَا هَنَگَامَیَ كَهَ فَرْزَنَدَشَ مَرِيَضَ يَا نَاتَوانَ اَزَ كَارَ نَگَشَتَهَ اَسْتَ اَجْرَاهَ كَنَدَ.

۳۶۵۵ - وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْخَالِدِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَتُّلُّهُ عَنِ الْإِجَارَةِ فَقَالَ: صَالِحٌ لَا يَأْسَ بِهَا إِذَا نَصَحَّ قَدْرَ طَاقَتِهِ، قَدْ آجَرَ نَفْسَهُ مُوسَى بْنُ عُمَرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَشْرَطَ قَالَ: إِنْ شِئْتَ ثَمَانِيًّا وَإِنْ شِئْتَ عَشْرًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيًّا حِجَاجٌ فَإِنْ أَتَمْمَتْ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ».

۳۶۵۶ - وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَمْرِ وَبْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ عَمَارِ السَّابَاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَتَجَرُّ وَإِنْ هُوَ آجَرٌ نَفْسَهُ أُغْطِي أَكْثَرَ مِمَّا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ؟ قَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَلَكِنْ يَسْتَرْزَقُ اللَّهُ تَعَالَى وَيَتَسْجِرُ، فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ».

۳۶۵۷ - وَرَوْيَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرَّزْقَ، وَكَيْفَ لَا يَخْطُرُ عَلَيْهَا الرَّزْقَ وَمَا أَصَابَ

۳۶۵۵ - محمد بن سنان گوید: از حضرت أبي الحسن عليه السلام (ظاهراً) حضرت کاظم عليه السلام پرسیدم: شخص می تواند اجیر شود، فرمود: اشکالی نیست اگر تا حد توانایی خود انجام وظیفه کند، موسی بن عمران خود اجیر گشته و شرط کرد هشت سال و اگر خواستم ده سال، پس خداوند متعال قضیه را اینطور برای ما فرموده: «علی أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيًّا حِجَاجٌ فَإِنْ أَتَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» (اجیر می شوی که در مقابل صداق عیالت هشت سال کار کنی و اگر خواستی ده سال).

۳۶۵۶ - عمار ساباطی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: انسان خود کسب و تجارت می کند و درآمدش اندک است، درحالیکه کسانی هستند که اگر وی اجیر آنها شود و برای آنها فعالیت کند بیشتر از درآمد او در کسبش به وی می دهد، فرمود: خود را اجیر دیگری نسازد، و مستقلًا از خداوند متعال طلب روزی نماید و به کسب بپردازد، زیرا وقتی خود را اجاره داد روزی را بر خویشن محدود ساخته، به همان مقدار که با مستأجر قرار بسته است.

۳۶۵۷ - عبدالله بن محمد جعف گوید: امام محمد باقر عليه السلام فرمود: هر

فَهُوَ لِرَبِّ أَجْرٍ».

۳۶۵۸ - وَرَوْيَ هَارُونُ بْنُ حَمْرَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَلَمْ يَأْمُنْ أَحْدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوَضَعَ الْأَجْرَ عَلَى يَدِي رَجُلٍ فَهَلَكَ ذَلِكَ الرَّجُلُ وَلَمْ يَدْعُ وَفَاءً وَاسْتَهَلَكَ الْأَجْرُ، فَقَالَ: الْمُسْتَأْجِرُ ضَامِنٌ لِأَجْرِ الْأَجِيرِ حَتَّى يَقْضِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْأَجْرُ دُعَاءً إِلَى ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ، فَإِنْ فَعَلَ فَعَلَهُ حَيْثُ وَضَعَةً وَرَضِيَ بِهِ».

۳۶۵۹ - وَرَوْيَ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ لَهُ:

کس خود را اجیر سازد روزی را بر خود تنگ کرده است، چگونه بر خود تنگ نکرده باشد درحالیکه آنچه به چنگ می آورد از آن دیگری است همانکه او را اجاره کرده است.

شرح: «باید دانست که این منع در مورد کسانی است که خود را به مبلغ معینی اجاره می دهند و برای دیگران کار و فعالیت می کنند و عامل و نماینده دیگران هستند درحالیکه می توانند همان کار را مستقلًا برای خویش انجام دهند، نه کارگران کارخانجات و شرکتهای صنعتی که تأسیس آن برای هر کس میسور نیست و شخص نمی تواند خود مستقلًا بدان بپردازد، و اینان نیز اجرت و ارزش کار فردی شان هرچه باشد می سたند، پس منع شامل اینها نیست بلکه شامل کسانی است که می توانند کاری را که برای دیگران انجام می دهند برای خود انجام دهند و هر مقدار که بهره آور است از آن خود آنها باشد، با اینحال اجیر می شوند».

۳۶۵۸ - هارون بن حمزہ غنوی گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم: مردی کسی را اجیر کرده است و چون اجیر و مستأجر به یکدیگر اطمینان نداشتند وجه الاجاره را نزد شخص سومی نهاده و آن شخص پس از انجام کار وفات یافت و مالی که به مبلغ اجاره نزد او امانت مانده بود تا بدان وفا کند تلف شده و چیزی باقی نگذاشته است، امام علیه السلام فرمود: «اجیرکننده ضامن اجرت است مگر اینکه اجیرشده خود، آن شخص را معرفی کرده و به آن راضی شده باشد».

۳۶۵۹ - عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام بن فرمود: ای عبید

«يَا عُبَيْدُ إِنَّ السَّرَّافَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَإِنَّ الْقَصْدَةَ يُورِثُ الْغَنَىَ».

٣٦٦٠ - وَسَأَلَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُعَالِجُ الدَّوَاءَ لِلنَّاسِ فَيَأْخُذُ عَلَيْهِ جُعلاً، قَالَ: لَا يَأْسَ بِهِ».

٣٦٦١ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنْ أَبِي سَارَةَ، عَنْ هِئَدِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَضْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي كُوفْتُ أَخْيَلُ السَّلَاحَ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبَيْعُهُ مِنْهُمْ فَلَمَّا عَرَفَنِي اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ ضَرَبَتْ بِذِلِّكَ السَّلَاحَ قُلْتُ: لَا أَخْيَلُ إِلَى أَغْدِيَاءِ اللَّهِ، قَالَ: أَخْيَلْ إِلَيْهِمْ وَبِعَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَعَدُوَّكُمْ—يَعْنِي الرُّومَ—قَالَ: فَإِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ بِئْتَنَا وَبَيْتَهُمْ فَمَنْ حَمَلَ إِلَى عَدُوَّنَا سِلَاحًا يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ».

٣٦٦٢ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَرَى فِي الرَّجُلِ يَلِي أَعْمَالَ السُّلْطَانِ لَيْسَ لَهُ مَكْسُبٌ إِلَّا مِنْ

براستی که اسراف کاری، سرانجام فقر و تهیستی به بار می آورد، و میانه روی در امر زندگی و معیشت توانگری و بینیازی را موجب می شود.

٣٦٦٠ - محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد: شخصی برای مردمان دارو می سازد و اجرت می گیرد، فرمود: اشکالی ندارد.

٣٦٦١ - هند سراج گوید: من به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم — خداوند به شما خیر دهد — من مردی هستم که کارم فروش اسلحه است، که با خودبه شام می برم و به اهل آن دیار می فروشم، و از آن وقت که خداوند مرا به حق آگاه ساخت (شیعه شدم) از اینکار ناراحت و دل نگرانم، گفتم: دیگر برای دشمنان خدا اسلحه نبرم. امام علیه السلام فرمود: نه، بپرس و به آنها بفروش، زیرا خداوند به وجود آنان دشمنان ما و آنها را دفع می کند (مراد از دشمنان ما و آنها، رومیان می باشند) فرمود: آری، اگر میان ما و آنها درگیری پدید آید آنوقت هر کس به هر طریق به آنها اسلحه برساند که علیه ما به کار بزند جزء مشرکان خواهد بود.

٣٦٦٢ - ابو ولاد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم درباره

أَعْمَالِهِمْ وَأَنَا أَمْرُ بِهِ وَأَنْزِلُ عَلَيْهِ فَيُصْبِيْنِي وَيُخْسِيْنِي إِلَيْهِ، وَرُبَّمَا أَمْرَ لِي بِالدَّرَاهِيمِ وَالْكِشْوَةِ، وَقَدْ صَاقَ صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: خُذْ وَكُلْ مِنْهُ فَلَكَ الْمُهَنَّأُ وَعَلَيْهِ الْوِزْرُ».

۳۶۶۳ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَأْ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ: أَضْلَلَكَ اللَّهُ أَمْرُ بِالْعَالَمِ أَوْ أَتَيَ الْعَالَمَ فَيُجِيزُنِي بِالدَّرَاهِيمِ آخُذُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَأَحْجُّ بِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَأَحْجُّ بِهَا».

۳۶۶۴ - وَرَوِيَ عَلَيْهِ بْنُ يَقْطَنِينَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ السُّلْطَانِ أُولَيَاءِ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أُولَيَائِهِ».

۳۶۶۵ - وَفِي خَبْرٍ آخَرَ «أُولَئِكَ عُتْقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ».

شخصی که متصدی کارهای دولت شده و راه درآمدی جز آن ندارد (مراد، دولت جائز است) و من بر او وارد می شوم، وی از من پذیرانی کرده، به من احسان می نماید و چه بسا اتفاق می افتند که پول یا لباسی بمن می بخشد و من از این امر دلم گرفته و ناراحتم، چه حکمی می فرمائید؟ حضرت فرمود: آنچه به تو می دهد از او بستان و بخور بر تو گواراست و برای او وزر و وبال.

۳۶۶۳ - داود بن مشتی (ابالمغرا) گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در حضور من سؤال کرد و گفت: - خداوند به شما خیر دهد - من گاهی بر یکی از کارمندان دولت می گذرم و براو وارد می شوم یا به حاکمی می رسم و او هدیه یا جایزه ای به من می دهد آیا جایز است از وی بستام؟ فرمود: آری، پرسیدم: با آن می توانم حج خانه خدا را بجای آورم؟ فرمود: آری، با آن مال حج بجای آر.

۳۶۶۴ - علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیهم السلام به من فرمود: خداوند متعال را در دستگاه سلطان دوستانی است که به سبب آنها، از حق مؤمنان و دوستداران خود دفاع می نماید.

۳۶۶۵ - و در خبر دیگر آمده: که آنان آزادشدگان خداوند از آتش دوزخ می باشند.

۳۶۶۶— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ قَصَاءُ حَوَائِجِ الْأَخْوَانِ».

۳۶۶۷— وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَابَةَ أَنَّهُ قَالَ: «بَعْثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَجُلًا إِلَى زِيَادَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَسَّاً: وَلَذَا بَعْضَ عَمَلِكَ».  
[الآتُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ الْبَنِيهِ]

۳۶۶۸— رَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَا بَنِيهِ مَا تَفْحَتَاجُ إِلَيْهِ الْأَبُثُ، قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ، وَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْخُذُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضًا عَلَى نَفْسِهَا».

۳۶۶۹— وَرَوَى الْحُسَينُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالٍ وَلَدِهِ؟ قَالَ: فُوتُهُ بِغَيْرِ سَرِيفٍ إِذَا اضْطَرَّ إِلَيْهِ،

۳۶۶۶— وَامام صادق علیه السلام فرمود: كفاره کار دولتی برآوردن حاجات برادران ایمانی است.

۳۶۶۷— و از عبیدبن زراره روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام مردی را نزد حاکم مدینه زیاد بن عبیدالله بن عبدالله بن عبدالمان فرستاد و فرمود: این مرد را به کاری بگمار.

\* (پدر می تواند از مال فرزندش برگیرد)  
«این عنوان در پاره‌ای از نسخه‌ها هست ولی بنظر می‌رسد از دیگران باشد نه از مؤلف».

۳۶۶۸— محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی که فرزندش دارای ثروتی است، نیازمند به مال پسر شده است، چه کند؟ فرمود: پدر می تواند از مال فرزند به اندازه خوارک خویش استفاده کند و اما مادر از مال او برنگیرد مگر به طریق قرض، که اداء آن را بر عهده گیرد.

۳۶۶۹— حسین بن أبي العلاء گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا از مال فرزند بر پدر چیزی حلال است؟ فرمود: درصورتیکه چاره‌ای نداشته باشد به

قال: فَقُلْتُ لَهُ: فَقُولُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» فَقَالَ: إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ هُنَّا أَبٌ وَقَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي، فَأَخْبَرَهُ الْأَبُو أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَعَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ، وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَفَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْبِسُ أَبًا لِابْنٍ؟».

۳۶۷۰ – وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِنْقِهِ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَا تَدْبِيرٌ، وَلَا هِبَةٌ وَلَا نَذْرٌ فِي مَالِهَا إِلَّا يَأْذِنُ زَوْجُهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أُفْرِزَ وَالَّذِيْهَا أُوْصِلَةٌ قَرَائِبَهَا».

۳۶۷۱ – وَقِيلَ لِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَجْعَلُ لِغَنِيًّا وَلَا يَذِي مِرَّةً سُوِّيًّا، فَقَالَ

اندازه خوراکش بدون زیاده روی اشکالی ندارد، گوید: از او پرسیدم پس اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرموده «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» (تو و هر چه داری از آن پدرت می باشد) چه می شود؟ فرمود: موضوع این بود که فرزندی پدرش را به شکایت نزد رسول صلی الله علیه وآلہ آورد و گفت: یا رسول الله، این پدر من است و در میراث مادرم به من ستم کرده، پدر گفت: من آن را هزینه زندگی خود و او کردم، اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: تو و اموالت از آن پدرت می باشید و پدر مالی نداشت تا رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بستاند و به فرزند دهد، آیا می گوئی آن حضرت پدر را برای پسر به زندان افکند؟

۳۶۷۰ – عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زن حق ندارد بدون اجازه همسرش بنده آزاد کند، یا برده اش را تدبیر کند، یا چیزی به کسی ببخشد و یا نذر کند در مال مخصوص خودش، مگر زکات واجب یا نیکی به پدر و مادرش یا بخششی به خویشانش.

شرح: «جز نذر در بقیه امور مذکوره اذن شوهر مستحب است».

۳۶۷۱ – به امام صادق علیه السلام گفتند: مردم می گویند رسول خدا

علیه السلام: قَدْ قَالَ لِغَيْرِيْ وَ لَمْ يُقْلِّ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيْيِّ».

۳۶۷۲ - وَ رَوَى أَبُو الْبَخْرُتِيْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «الإِسْمَاعِ

الْأَصْمَمُ مِنْ غَيْرِ ضَجْرٍ صَدَقَهُ هَنْيَهُ».

۳۶۷۳ - وَ قَالَ اللَّبِيْيُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَبِّهِ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ قَالَ:

لَا، قَالَ: فَعُدْتَ تَرِيْضًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَاتَّبَعْتَ جِنَازَةً؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَطْعَمْتَ مِشْكِنَاهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَأَصِبِّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْكَ عَلَيْهِمْ صَدَقَهُ».

۳۶۷۴ - «وَ أَتَى رَبِّجُلٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ

وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، فَقَالَ لَهُ: وَ لَكِنِّي أُبغِضُكَ، قَالَ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تَبَغِي فِي

صلی الله علیه وآلہ فرمود: «گرفتن صدقه برای کسی که چهارستون بدنوش سالم است و بی نیاز حلال نیست»، حضرت فرمود: «بیام بر غنی و بی نیاز را فرموده است، اما برای آنکه بدنوش سالم است نفرموده».

۳۶۷۲ - ابوالبختری و هب بن وهب گوید: جعفر بن محمد (علیهم السلام)

فرمود: شنواندن و فهماندن به شخصی که شنوانیست، بدون اینکه او را ناراحت کند، صدقه گوارائی است (زیرا نه مالی از دست رفته و نه بدنه رنج دیده است).

۳۶۷۳ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ به مردی فرمود: آیا امروز روزه‌ای؟

گفت: نه، فرمود: مریضی را عیادت کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: جنازه مؤمنی را تشییع کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: بینوای را سیر کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: پس به خانه بازگرد و نزد عیال و فرزندان خود برو و آنها را ببوس و اینکار از سوی تو نسبت به آنها در حکم صدقه است.

شرح: «غرض آنست که نباید روز انسان خالی از یکی از این اعمال نیک باشد حتی اگر خوشحال کردن خانواده بقصد رضای خدا باشد».

۳۶۷۴ - مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و اظهار داشت: یا امیر المؤمنین

بخدا سوگند من شما را دوست می دارم، حضرت فرمود: لکن من تورا دشمن می دارم، مرد پرسید: برای چه؟ فرمود: برای اینکه تو بابت اذان طلب اجرت می کنی و برای

الْأَدَانِ كَسْبًا، وَ تَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا».

۳۶۷۵ - وَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخْذَ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا  
كَانَ حَظًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۶۷۶ - وَ رَوَى الْحَكَمُ بْنُ مِسْكِينٍ، عَنْ قُتْبَيَةَ بْنِ الْأَعْشَى قَالَ: قُلْتُ  
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَفْرَأَهُ الْقُرْآنَ فَتَهْدِي إِلَيَّ الْهُدَى  
فَأَقْبِلُهَا؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: إِنْ لَمْ أُشَارِطْهُ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ تَقْرَأْهُ أَكَانَ يُهْدِي لَكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا،  
قَالَ: فَلَا تَقْبِلْهُ».

۳۶۷۷ - وَ رُوِيَ عَنْ عِيسَى بْنِ شَفَقَيِّ وَ كَانَ سَاحِرًا يَأْتِيهِ النَّاسُ وَ يَأْخُذُ  
عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَ قَالَ: «فَحَجَجْتُ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَمْنِي فَقُلْتُ لَهُ:  
جَعَلْتُ فِدَاكَ أَنَا رَجُلٌ كَانَتْ صِنَاعَتِي السُّحُورُ وَ كُنْتُ أَخْذُ عَلَيْهِ الْأَجْرَ وَ قَدْ

آموختن قرآن مزد می ستانی.

۳۶۷۵ - وَ عَلَى عَلِيِّهِ السَّلَامِ فَرِمُود: هر کس بابت آموzesh قرآن اجرت بخواهد  
نصیبیش در روز رستاخیز همان مبلغی است که دریافت کرده است.

شرح: «بیشتر فقهای امامیه اخذ اجرت را برای آموختن احکام دین و آنچه بر  
مکلفین واجب است مثل اذکار نماز یا صیغه نکاح جایز نمی دانند».

۳۶۷۶ - قُتْبَيَةَ أَعْشَى (که یکی از قراء قرآن اهل کوفه و از شیعه مذهبان  
است) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد من قرآن تلاوت می کنم و به من  
هدیه می دهنند آیا بپذیرم؟ فرمود: نه، عرض کرد: شرط نمی کنم. فرمود: آیا قرآن هم  
خوانی به توهیه می دهنند؟ گفت: نه، فرمود: پس قبول نکن (هدیه را نپذیر).

شرح: «شیخ طوسی علیه الرحمه این خبر را حمل بر کراحت کرده، گوید: معلم  
این امور نباید اجرت بگیرد لکن اگر به او بخششی کردند و هدیه ای فرستادند قبول  
کند».

۳۶۷۷ - یکی از شیعیان کوفه گفت: عیسی شقق که مردی ساحر بود و  
مردم به او مراجعه می کردند و او برای کارش از آنها اجرت می گرفت، گوید: به حجّ

حَجَجْتُ وَمِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ عَلَيَّ يُلْقَايَكَ وَقَدْ ثُبُتْ إِلَى اللَّهِ فَهُنْ لِي فِي شَيْءٍ مِّثْلُهُ  
مَخْرَجٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ حُلَّ وَلَا تَعْفُدْ».

۳۶۷۸—وقال الصادق عليه السلام: «مَنْ مَرَّ بِسَاتِينَ فَلَا يَأْسَ إِذَا أَكَلَ  
مِنْ ثِمَارِهَا وَلَا يَخْمِلْ مَعْنَاهَا شَيْئًا».

### \* (باب الدين والفرض) \*

۳۶۷۹—رَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ عَنْ أَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ، وَبَوْارِ الْأَيَّمِ».

خانه خدا رفت و در منی حضرت صادق عليه السلام را ملاقات کرده به او عرض کردم: فدایت شوم من مردی هستم که کارم سحر است و برای این عمل اجرت میگیرم، و حجت بجای آورده ام و خداوند بر من دیدار شما را روزی فرمود و اکنون توبه کرده، به خدا بازمیگردم آیا فکر میکنید راه چاره ای برای من باشد؟ فرمود: به کارت ادامه بده اما سحر را بگشا و مبند. «یعنی در باطل کردن سحر دیگران کار کن نه در سحر نمودن دیگران».

شرح: «این خبر را حمل بر آن کرده اند که باطل کردن سحر به سحر نباشد بلکه به آیات قرآن و ذکر و دعا باشد».

۳۶۷۸—امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس گذارش بر باعستانها بیفتند مانعی ندارد که هنگام عبور از میوه درختها استفاده کند ولی حق ندارد بهمراه خود چیزی از آن ببرد.

شرح: «در اصطلاح فقهاء این را حق الماره گویند و چون اصل آنست که بدون اذن مالک هیچکس حق ندارد در مال دیگران تصرف کند و این خبر خلاف اصل است کسانی که به این خبر عمل کرده اند آن را منحصر میکنند به مورد نص و چنین گویند که نباید بهقصد چیدن میوه برود و نباید از آنچه بر زمین ریخته بردار و نباید چیزی همراه خود ببرد و حق فاسد ساختن میوه ها را هم ندارد.

### \* (باب احکام دین و فرض) \*

۳۶۷۹—عبدالرحمن بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از فشار

۳۶۸۰ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قال: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِيَاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ شَيْءٌ لِلَّذِينَ».

۳۶۸۱ - وَقَالَ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَدُلُّ

بِالنَّهَارِ».

۳۶۸۲ - وَقَالَ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ

وَمَهْمَةٌ بِاللَّيْلِ وَقَصَاءٌ فِي الدُّنْيَا، وَقَصَاءٌ فِي الْآخِرَةِ».

۳۶۸۳ - وَرُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ:

«إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَعَلَيْهِ دِينَارٌ دَيْنَارٌ دَيْنَارٌ فَلَمْ يُصلَّ عَلَيْهِ

طلبکاران و بدھی و فشار شهوت جنسی و بی رغبی مردان بکرفتن زنان بی شوهر، و  
بی اعتنای زنان بدون مانع به مردان بی همسر، و بالاخره کساد بازار این دو گروه به  
خداآند پناه برید.

۳۶۸۰ - سکوفی از جعفر بن محمد و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده  
که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرموده است: زنها و برحذر باشید از زیر بار  
وام رفتن که باعث سرشکستگی مديون است. (و مطابق بعضی از نسخ برای شخص  
دين دار عیب است).

۳۶۸۱ - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حذر کنید از دین، زیرا آن موجب  
اندوه شب و خواری روز، برای مديون است.

۳۶۸۲ - و نیز آن حضرت فرمود: بپرهیزید و دوری گزینید از زیر بار قرض  
رفتن که خوارکننده انسان در روز است، و موجب اندوه و رنج بردن او در شب، و  
یکبار گرفتاری پرداختش در این دنیا، و یکبار گرفتاری دیر پرداختن، و یا نپرداختن  
آن، در آخرت را باعث می شود.

۳۶۸۳ - معاویه بن وہب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به  
ما گفته اند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ یکی از یاران وی که اهل مدینه  
بود از دنیا رفت درحالیکه دو دینار بدھکار بود، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ حاضر

الَّبَيْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: صَلُّوا عَلَى أَخِيكُمْ حَتَّىٰ ضَيَّعُوهُمَا عَنْهُ بَعْضُ  
قَرَابَاتِهِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَاكَ الْحَقُّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَسْتَعِظُوا وَلِيَرَدُّو بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ، وَلِسَلا  
يَسْتَخِفُوا بِالدِّينِ، وَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ دِينُهُ، وَقُتِلَ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ عَنْهُ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دِينُهُ، وَمَاتَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دِينُهُ، وَقُتِلَ  
الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دِينُهُ».

۳۶۸۴— وَرُوِيَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأُولَى عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:  
«مَنْ طَلَبَ الرَّزْقَ مِنْ جِلْهِ فَقُلْبَهُ فَتَسْتَقْرِضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى رَسُولِهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

نشد تا بر جنازه وى نماز بخواند و به اصحابش فرمود: بر برادرتان نماز کنید تا اينکه  
يکى از خويشانش آن دين را به عهده گرفت. آيا اين صحبت دارد؟ امام صادق  
عليه السلام فرمود: آري صحيح است، و البته اين کار را رسول خدا صلی الله عليه وآل  
بدان جهت کرد که مردم متوجه شوند که هر کس ديني بگردن دارد ادا نماید و ديگر  
اينکه قرضی را بي اهمیت تلقی نکنند. و إِلَّا بِدُونِ شَكَّ رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
خود از دنيا رفت و مديون بود، امير المؤمنين عليه السلام شهيد شد درحالیکه بدھي  
داشت، و حضرت مجتبی عليه السلام فوت نمود و وام بر عهده اش بود، و حضرت  
سيده الشهداء عليه السلام قرض بگردن داشت و شهيد شد.

شرح: «روشن است که آن شخص مديون، قادر اداء دين را داشته ولی  
اهمیت لازم را نداده تا فوت کرده است، به اين جهت رسول خدا صلی الله عليه وآل  
حاضر نشد تا بر جنازه اش نماز بخواند نه اينکه هر کس از دنيا رفت و وامي بر عهده داشت  
مشمول اين حکم می شود».

۳۶۸۴— موسى بن بکر از حضرت کاظم عليه السلام نقل کرده که فرمود:  
هر کس از راه حلال روزی طلب کرد و تهیdest گشت، به ضمانت و عهده خداوند  
عزیز و پیامبرش صلی الله عليه وآلہ از دیگران وام بگیرد.

٣٦٨٥ - وَرَوَى الْمَيْسِيُّ، عَنْ أَبِي مُوسَىٰ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَعَلْتُ فِدَاكَ يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلَ وَيَحْجُّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: يَسْتَقْرِضُ وَيَتَرَوَّجُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ يَسْتَظِرُ رُزْقَ اللَّهِ عُذْوَةً وَعَشِيَّةً».

٣٦٨٦ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي ثُمَامَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ الْأَزْرَمْ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَعَلَيَّ دَيْنٌ فَمَا تَقُولُ؟ قَالَ: ارْجِعْ إِلَى مُؤْدِي دَيْنِكَ وَانْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ».

٣٦٨٧ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَثُوِي قَضَايَةً كُلَّ مَعْهَةٍ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظًا بِعِيَّانِهِ عَلَى الْأَدَاءِ عَنْ أَمَانَتِهِ، فَإِنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ عَنِ الْأَدَاءِ قَصَرَ أَعْنَهُ مِنَ الْمَعْوَنَةِ بِقَدْرِ مَا قَصُرَ مِنْ نِيَّتِهِ».

٣٦٨٨ - وَرُوِيَ عَنْ أَبَانَ، عَنْ بَشَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَوْلَى

٣٦٨٥ - احمد بن حسن ميشمى از أبى موسى عمر بن يزيد صيقىل نقل کرده که: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم شخص می تواند قرض کندو به حج برود؟ فرمود: آری، عرض کردم: می تواند قرض کند و ازدواج نماید؟ فرمود: آری، چه او هر روز و هر شب منتظر رسیدن روزیش از جانب خدا می باشد.

٣٦٨٦ - ابوثمامه گوید: به امام جواد عليه السلام عرض کردم: من در نظر دارم ملازم مکه و مدینه باشم ولی دین و بدھی به گردن دارم، شما در این باره نظرتان چیست؟ فرمود به آنجا که باید دینت را ادا کنی بازگرد، و بنگر که خداوند عزیز را ملاقات کنی و دینی بر عهده تو نباشد (هنگام مرگ مديون نباشی) زیرا مؤمن خیانت نمی کند.

٣٦٨٧ - و امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس دینی دارد و به فکر اداء آنست از جانب خداوند عزیز دو محافظت دارد که او را در پرداخت دین و وامش یاری می دهند، اما اگر بفکر پرداخت آن نباشد و سستی نماید، آن دو فرشته محافظت همان مقدار در یاری او سستی بخرج دهند (یعنی مطابق نیتش با او رفتار و یاری می شود).

٣٦٨٨ - بشار اسلامی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: اولین قطره خون

قَطْرَةٌ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَارَةٌ لِذُنُوبِ إِلَّا الَّذِينَ، فَإِنَّ كَفَارَةَهُ تَصْسَأُهُ».

۳۶۸۹- وَرَوَى أَبُو خَدِيْجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ مَالًا وَنِيْتَهُ أَلَا يُؤْدِيَهُ قَدْلِكَ الْمُصْعَدُ».

۳۶۹۰- وَرَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ:

«الرَّجُلُ مِنَا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَبَلَّغُ بِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أَيْطَعْمَهُ عِيَالَةً حَتَّىٰ يَأْتِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَيْسِرٍ فَيَقْضِي دَيْنَهُ؟ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَىٰ ظَهِيرَةٍ فِي خُبُثِ الزَّمَانِ وَشَدَّةِ الْمَكَاسِبِ، أَوْ يَقْبِلُ الصَّدَقَةَ؟ قَالَ: يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَلَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَعِنْدَهُ مَا يُؤْدِي إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ».

شهید که روی زمین می چکد کفاره گناهان اوست مگر بدھی که به مردم دارد، و آن را جز اداء به صاحبین کفاره ای نیست.

۳۶۸۹- ابو خدیجہ سالم بن مکرم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی نزد کسی رفته و از او تقاضای وام کند و در فکرش این باشد که آن را پردازد، او خود دزد حرفه ای است.

۳۶۹۰- سماعه بن مهران گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از ما، سرمایه ای دارد که با آن معاش خود و عیالات خود را می گذراند و بر عهده اش دیگری است، آیا موجودیش را هزینه خوارک و مخارج خانواده اش کند و به انتظار گشایشی باشد تا دین خویش را اداء کند؟ یا دین را اداء نماید و باز سرمایه ای برای مخارج عیالات خویش از این و آن در این روزگار سخت و کسادی بازار وام بگیرد، یا از صدقه و زکات امرار معاش کند؟ فرمود: از موجودی خویش دینش را اداء کند و با نداشتن سرمایه چیزی از کسی وام نستاند زیرا خداوند عزیز فرموده: «لا تأکلو أموالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» مالهایتان را به باطل میان خود مخوردید.

شرح: «علامه مجلسی - رحمة الله - فرموده: امام از عدم پرداخت دین و استقراض بدون موجودی هر دو نهی فرمود و به استفاده از مورد زکوات امر فرمود».

٣٦٩١ - وَرَوْيَ أَبُو حَمْزَةَ الْثَّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ حَسِنَ حَقًّا افْرِيْهُ مُسْلِمٌ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىْ أَنْ يُغْطِيْهُ إِيَّاهُ مَخَافَةً مِنْ أَنَّهُ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَهَ، كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفْدَرَ عَلَىْ أَنْ يُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَىْ أَنْ يُغْنِيَ نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقُّ».

٣٦٩٢ - وَرَوْيَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي فَدَيْلَكَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ صَاحِبِ الدِّينِ حَتَّىْ يُؤْدِيَهُ مَا لَمْ يَأْخُذْهُ مِمَّا يَخْرُمُ عَلَيْهِ».

٣٦٩٣ - وَرُوِيَ عَنْ بُرَيْدَ الْعَجْلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «إِنَّ عَلَيَّ دِيَنَا لِإِنْتَامِ وَأَخَافُ إِنْ بَعْتُ ضَيْعَتِي بَقِيَّتُ وَمَا لِ شَيْءٍ»، قَالَ: لَا تَبْغِ ضَيْعَتَكَ وَلَكِنْ أَعْطِ بَعْضًا وَأَمْسِكْ بَعْضًا».

٣٦٩٤ - وَقَالَ التَّبَيِّنُ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَقْتَلِقُ مِنْ عِنْدِهِ

٣٦٩١ - أبو حمزة ثمالي گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هر کس حق مسلمانی نزد اوست و می تواند که آن حق را به وی اداء کند (رد کند) و آن را نزد خود نگهدارد از بیم آنکه اگر حق را به صاحبش برساند مبادا فقیر و تنگدست شود خداوند عزیز از او که می خواهد با نپرداختن مال دیگران و نگه داشتن حق آنها، خود را بی نیاز سازد توانتر است که او را با وجود این تھی دست بگرداند.

٣٦٩٢ - إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي فَدَيْلَكَ از امام صادق از پدرش علیهم السلام نقل کرده که فرمود: خداوند با مديون است تا دينش اداء شود مادامیکه قصد ندادن (که بر او حرام است) نکرده باشد.

٣٦٩٣ - وَأَزْبُرَيْدَ بْنَ مَعَاوِيَهِ عَجْلِيَ نَقْلَ كَرْدَهُ اَنَّهُ كَفَرَ بِهِ اَمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْدَمْ: بِرَذْمَهُ مِنْ وَامِي مَتَعْلِقٌ بِهِ چند یتیم است و من می ترسم که اگر مزرعه خود را بفروشم و آن را ادا کنم، دست خالی باقی بمانم، فرمود: مزرعه ات را مفروش مقداری از آن را ادا کن و مقداری را بگذار (یعنی لازم نیست که یکجا ادا کنی می توانی در چند قسط ادا کنی).

غَرِيمَهُ رَاضِيَاً إِلَّا صَلَتْ عَلَيْهِ ذَوَابُ الْأَرْضِ وَنُولُ الْبَعْورِ، وَلَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَنْظَلِقُ  
صَاحِبُهُ غَضْبَانَ وَهُوَ مَلِيٌّ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ يَوْمٍ تَخْسِيْهُ [أ] وَلَيْلَهُ  
طُلْمَاءُ».

٣٦٩٥ - وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ خَضْرِبْنِ عَمْرِو التَّخَعِيِّ عَنْ

أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ مَاكَ فَيَجْحَدُهُ، قَالَ: إِنْ  
اسْتَخَلِفُهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ بَعْدَ الْيَمِينِ شَيْئًا، وَإِنْ حَبَسَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ  
مِنْهُ شَيْئًا، وَإِنْ تَرَكَهُ وَلَمْ يَسْتَخَلِفْهُ فَهُوَ عَلَى حَقِّهِ».

٣٦٩٦ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ لِي عِنْدَهُ مَاكَ فَكَابَرَنِي عَلَيْهِ وَحَلَفَ، ثُمَّ وَقَعَ لَهُ  
عِنْدِي مَاكَ أَفَآخُذُهُ مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ وَأَخْلَفَ عَنِيهِ كَمَا صَنَعَ هُو؟ فَقَالَ: إِنْ

٣٦٩٤ - وَرَسُولُ خَدا صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمَدَ: هِيجْ بَدْهَكَارِي نِيَسْتَ كَه

طَلْبَكَارِ ازْ نَزْدِشِ رَاضِي بازْگَرَددِ مَگَرِ اينَكَه جَنْبَدَهَهَاي زَمِينَ وَماهِيَان درِيَا بَرَاي او  
دَعَا مَيْكَنَدِ وَهِيجْ بَدْهَكَارِي نِيَسْتَ كَه طَلْبَكَارِ ازْ نَزْدِ او نَارَاضِي برْگَرَددِ وَتوَانَانِي  
پَرَداختَن آن را دَاشْتَه باشَد مَگَر آنَكَه خَداونَد عَزِيزَه بَعْدَ هَرِرَوزِ وَشَبيِ كَه مَال او را  
نَكَهَداشتَه وَنَپَرَداختَه است گَناه وَسَمَتْ بَرَاي او بَنْويَسَدِ.

٣٦٩٥ - خَضْرِبْنِ عَمْرِو نَخْعِي گَوِيدَ: اِمام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام در بَارَهَ مَرَدِي

كَه ازْ دِيَگَرِي طَلْبَكَارِ بَود وَبَدْهَكَارِ انْكَارِ مَيْكَرَدِ فَرَمَدَ: اَكَرْ نَزْدِ قَاضِي او را قَسْمَ دَهَدَ  
وَاوْ قَسْمَ يَادَ كَندَ كَه بَدْهَكَارِ نِيَسْتَ، بَعْدَ ازْ سُوكَنَدِ دِيَگَرِ حقَّ گَرْفَتَن چَيزِي را از او  
نَدارَد، وَاَكَرْ او را به سُوكَنَدِ وَادَاشَتْ حقَّشِ سَاقَطَ مَيْ شَوَدَ وَنمَى تَوانَد چَيزِي از او  
بَسْتَانَد وَچَنانِچَه او را بِي قَسْمِ رَهَا كَند وَسُوكَنَدِش نَدَهَدْ حقَّ او بَرجَايَش باقِي است.

شَرح: «جَلَهُ وَسَطُ (وَاَكَرْ او را به سُوكَنَدِ وَادَاشَتْ — الَّى — از او بَسْتَانَد)

تَكَرارِي است وَدر تَهْذِيب وَكَافِي نِيَسْتَ وَمعْنَى محَصَّلِي جَزِ جَلَهُ سَابِقِ نَدارَد».

٣٦٩٦ - سَلِيمَانَ بْنَ خَالِدَ گَوِيدَ: از اِمام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام پَرسِيدَم: مَرَدِي

ماَلي از من نَزْد او سَتَ وَلى انْكَارِ مَيْكَنَدِ، سُوكَنَدِش دَادَم، قَسْمَ يَادَ كَردَ، تَا اينَكَه ماَلي

لَحَانَكَ فَلَا تَنْهُنَّهُ، وَلَا تَدْخُلُنَّ فِيمَا عَيْتُهُ عَلَيْهِ».

٣٦٩٧— وَرَوَى مَعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ

لَهُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ لِي عَنِيهِ حَقٌّ فَيَجْعَلُنِيهِ، ثُمَّ يَسْتَوْدِعُنِي مَالًا أَلِيَ أَنْ آخُذَ مَالِي عِنْدَهُ؟ قَالَ: لَا، هَذِهِ الْخِيَانَةُ».

٣٦٩٨— وَرَوَى زَيْدُ الشَّحَامَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ

از وی به دست من افتاده است، آیا می توانم آن را به جای مال خود تصرف کنم و مانند او قسم یاد نمایم؟ فرمود: اگر او به تو خیانت کرده است توبه او خیانت مکن و در آنچه عیش می کردی خود نیز وارد مشو.

شرح: «این خبر دلالت دارد که پس از سوگند حق تقاض ساقط می شود و مشهور میان فقهاء هم همین است».

٣٦٩٧— معاویة بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من حق مالی بر عهده شخصی دارم و او حق مرا انکار می کند، سپس مالی نزد من به ودیعه می نهد آیا من حق دارم از آن ودیعه مال خود را تقاض کنم؟ فرمود: نه، این خیانت است.

شرح: «شاید این پس از قسم دادن باشد، یا اینکه مکروه؛ و مشهور بین علماء ما جواز است و اخباری هم در کتاب تهذیب و استبصار راجع به جواز هست. و جمع میان اخبار مختلف را چنین گرده اند که در امانت شرعیه حق تقاض هست و در امانت تمليکیه نیست، و فرقش آنست که امانت شرعیه مالی است از دیگری که بدون اختیار و اجازه او در تصرف انسان آمده باشد، و در امانت تمليکیه صاحب مال به اختیار خود، انسان را بر مال خود مسلط ساخته است مثلاً به اختیار خودش مالش را نزد شخصی امانت نهاده است. و در قسم اول حق تقاض هست و در قسم دوم نیست و تنها یک مورد است که شیخ طوسی — علیه الرحمه — در تهذیب از شهاب بن عبدربه از امام علیه السلام نقل می کند که تقاض را در امانت تمليکیه نیز جائز می داند. و بدین سبب اخبار مخالف را حمل بر کراحت کرده اند».

٣٦٩٨— زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام بن فرمود: اگر کسی تو

اُسْتَمْكَ بِأَمَانَةٍ فَأَذْهَا إِلَيْهِ، وَمَنْ خَانَكَ فَلَا تَعْثُثْهُ».

۳۶۹۹- وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمَيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٍ فَجَحَدَهُ إِيَّاهُ وَذَهَبَ بِهِ مِئَةُ، ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ مِئَةُ لِلرَّجُلِ الَّذِي ذَهَبَ بِمَا لَهُ مَالٌ مِثْلُهُ أَيْ أَخْذُهُ مَكَانَ مَا لَيْهِ الَّذِي ذَهَبَ بِهِ مِئَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِنَّمَا آخَذُ هَذَا مَكَانَ مَا لَيْهِ الَّذِي أَخَذَهُ مِئَةً».

۳۷۰۰- وَ فِي خَبْرٍ آخَرِ لِيُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمَيِّ مِثْلُهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ آخَذْ مَا أَخَذْتُ مِئَةَ خِيَانَةً وَلَا ظُلْمًا وَلَكِيَّ أَخَذْتُهُ مَكَانَ حَقَّي».

۳۷۰۱- وَ فِي خَبْرٍ آخَرِ: «إِنِ اسْتَخَلَفْتَ عَلَىٰ مَا أَخَذَ مِئَةَ قَبْلَائِزٍ لَهُ أَنْ

را امین دانست و امانتی به تو سپرد به وی بازده، و اگر کسی با تو خیانت ورزید، تو به او خیانت مکن.

۳۶۹۹- سیف بن عمیره از ابویکر حضرمی روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی مالی بر عهده دیگری دارد و آن شخص دین را انکار کرده و مال را از او برده است، پس از چندی مالی از منکر نزد طلبکار آمده همانند آنچه از وی بُرده است، آیا می تواند آن را به جای مال خویش تصاحب نماید؟ فرمود: آری، و بگوید: «خداؤندا، من این مال را بجای مال خودم که او از من گرفته بود صاحب می شوم».

شرح: «مورد این خبر امانت شرعیه است».

۳۷۰۰- و در خبر دیگری یونس بن عبد الرحمن از ابویکر حضرمی همانند این خبر را روایت کرده، با این تفاوت که گفته است: بگوید: «خداؤندا، آنچه برگرفتم از روی خیانت و ستم برنگرفتم، بلکه آن را به جای حقی که داشتم برداشتم».

۳۷۰۱- و در خبر دیگری آمده که اگر تقاض کننده را سوگند داد، پس از اینکه این کلمات را گفت جایز است که به انکار، قسم یاد کند. (یعنی قسم بخورد

يَحْلِفَ إِذَا قَاتَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : هذه الأخبار مُتفقة المعاني غير مُختلفة، وذلك أنّه متى حلف على ماله فليس له أن يأخذ منه بعده ذلك شيئاً.

٣٧٠٢ - يقول النبي صلى الله عليه وآله : «مَنْ حَلَفَ بِاللهِ فَلَيُضْدَقُ، وَمَنْ

حُلِفَ لَهُ بِاللهِ فَلَيُرْضَى، وَمَنْ لَمْ يَرْضِ فَلَيُسَى مِنَ اللهِ [في شيءٍ]».

وَإِنْ حَلَفَ مِنْ عَبْرِ أَنْ يُحَلِّفَ ثُمَّ طَالَبَهُ بِحَقِّهِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ مِنَّا يَصِيرُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ لَمْ يَكُنْ بِدِاخْلٍ فِي التَّهْفِي، وَكَذِيلَكَ إِنْ اسْتَوْدَعَهُ مَالًا فَلَيُسَى لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا لِأَنَّهَا أَمَانَةُ الْشَّمَائِلِ عَلَيْهَا فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَخُونَهُ كَمَا خَانَهُ، وَمَتَى لَمْ يُحَلِّفْ عَلَى مَالِهِ وَلَمْ يَأْتِمِنْهُ عَلَى أَمَانَةِ، وَإِنَّمَا صَارَ إِلَيْهِ لَهُ مَا لَهُ أَوْ وَقَعَ

که من مالی به فلان شخص بدھکا نیست).

مصنف این کتاب - رحمه الله - گوید: این اخبار در معنی هماهنگ است و اختلاف ندارد، و آن چنین است که هرگاه او را سوگند داد و طرف مدعی علیه سوگند یاد کرد دیگر حق ندارد از او چیزی بستاند. چرا که:

٣٧٠٢ - رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: «هر کس به خدا سوگند یاد کرد از او بپذیرید، و هر کس برای او سوگند یاد کردند پس راضی شود و اگر راضی نشود، با خداوند کاری نخواهد داشت».

و اگر منکر خود بدون اینکه مدعی او را قسم دهد سوگند خورد، و بعد مدعی طلبکاری کرد یا مال را از او گرفت یا به طور امانت شرعی مالی از وی نزد مدعی آید اینها هیچکدام در نهی داخل نیست و می تواند انجام دهد، و همچنین اگر منکر امانتی نزد مدعی بنهد مدعی حق ندارد از آن چیزی بردارد زیرا آن امانت تمییکی است و او خود وی را امین دانسته و نز او نهاده است پس جایز نیست که بدو خیانت کند آنطوری که طرف مقابلش بدو خیانت کرد، و هرگاه بر مالش او را سوگند ندهد و خود منکر هم به اختیار خود مال را به امانت نزد او نهند و به طور غیراختیاری از جانب آن

عِنْهُ فَجَائِرُهُ أَنْ يَأْخُذْ مِنْهُ حَقَّهُ بَعْدَ أَنْ يَقُولُ مَا أَمْرَبِهِ مِمَّا قَدْ كَرِمْتُهُ، فَهَذَا وَجْهٌ  
الْتِفَاقُ هُذِهِ الْأَخْبَارُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

۳۷۰۳— وَقَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زَرْبِيٍّ قَالَ: قُلْتُ

لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أُعَامِلُ قَوْمًا فَرِئَمَا أَرْسَلُوا إِلَيَّ فَأَخْدُو مِنْهُ الْجَارِيَةَ  
وَالْأَدَابَةَ فَدَهْبُوا بِهَا مِتِي، ثُمَّ يَدْوُرُ لَهُمُ الْمَالُ عِنْدِي فَأَخْدُ مِنْهُ بِقَدْرِ مَا أَخْدُوا مِتِي؟  
فَقَالَ: خُذْ مِنْهُمْ بِقَدْرِ مَا أَخْدُوا مِنْكَ وَلَا تَرْدَ عَلَيْهِ».

۳۷۰۴— وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ هَذِيلٍ بْنِ حَيَّانَ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ

حَيَّانَ الصَّبَرْقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى أَخِي جَعْفَرٍ  
مَالًا فَهُوَ يُعْطِينِي مَا أُفِيقُهُ وَأَحْجُجُ مِنْهُ وَأَتَصْدِقُ، وَقَدْ سَأَلْتُ مَنْ عِنْدِنَا فَدَكَرُوا أَنَّ  
ذَلِكَ فَاسِدٌ لَا يَحْلُّ وَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَنْتَهِي فِي ذَلِكَ إِلَى قَوْلِكَ، فَقَالَ: أَكَانَ يَصِلُّكَ

شخص مالی نزد وی امانت گذارده شود یا به تصریف او درآید پس جایز است حق خود را از آن تقاض نماید بعد از آنکه آن کلام را که امام در روایت حضرتی فرمود او بر زبان آورد و بگوید، و این وجه جمع میان این اخبار است ولا حول ولا قوّة إِلَّا بالله.

۳۷۰۳— داود بن زری گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: من با

جماعتی معامله دارم و چه بسا اتفاق می افتاد که شخصی را نزد من می فرستند و از من کنیز یا چار پائی می گیرند و می بزنند و باز پس نمی دهند، سپس به عکس مالی از آنها نزد من می آید آیا از آن برگیرم به اندازه ای که آنها از من برده اند؟ فرمود: از آنها به همان اندازه که از تو برگرفته اند برگیر و اضافه نباشد.

۳۷۰۴— هذیل بن حیان برادر جعفر بن حنان صیرف که از اهل کوفه

می باشد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من به جعفر برادرم مالی سپردم و او گاهی وجهی به من می دهد که من هزینه زندگی می کنم، از آن به زیارت خانه خدا می روم و صدقه می دهم و از پاره ای مردم که نزد ما زندگی می کنند، پرسیده ام آنها گفته اند: این عمل فاسد است و حلال نیست، و من می خواهم نظر شما را بکار بندم، حضرت فرمود: آیا پیش از اینکه پول را بدو بدھی او چیزی بتومی داد؟

قَبْلَ أَنْ تَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: حَذْمِنَةٌ مَا يُغْطِيكَ وَكُلْ وَاشْرَبْ وَحُجَّ وَتَصَدِّقْ فَإِذَا قَدِيمَتِ الْعِرَاقَ فَقُلْ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا».

۳۷۰۵ - وَسَأَنْ سَمَاعَةً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَرَوَّلُ عَلَى الرَّجُلِ وَلَهُ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَيْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَلَا يَأْكُلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئاً».

۳۷۰۶ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: لَا خَيْرٌ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمْرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» قَالَ: يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضَ».

۳۷۰۷ - وَرُوِيَ عَنِ الصَّبَاجِ بْنِ سِيَابَةٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْفُورٍ أَمْرَنِي أَنْ أَشَارَكَ، قَالَ: إِنَّا نَسْتَقْرِضُ الْخُبْزَ مِنْ

عرض کرد: آری، فرمود: اشکالی ندارد از او بستان و بخور و بیاشام و به حجت برو و صدقه بده و چون به عراق رسیدی بگو جعفر بن محمد این فتوی را برای من داد. شرح: «این خبر دلالت می‌کند براینکه اگر در قرض شرط منفعت نباشد و منفعتی حاصل کند حلال است».

۳۷۰۵ - سماعه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردی از کسی طلبکار است و براو وارد می‌شود آیا از طعام او می‌تواند بخورد؟ فرمود: آری تا سه روز از طعامش استفاده کند و بعد از گذشتن سه روز دیگر چیزی نخورد.

۳۷۰۶ - و امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفة «لَا خَيْرٌ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمْرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ - نساء: ۱۱۴» (خبر در نجواش شما نیست مگر اینکه در امر به دادن صدقه یا احسان یا اصلاح میان مردم باشد) فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض الحسن است.

۳۷۰۷ - صباح بن سیابه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد که عبدالله بن ابی یعفور مرا دستور داده است که از شما سوال کنم و گفته است: «ما گاهی از اوقات از همسایه‌ها نان قرض می‌کنیم و کوچکتر یا بزرگ‌تر پس می‌دهیم حکم

**الْجِيْرَانِ فَتَرُدُّ أَصْغَرَ مِنْهُ أَوْ أَكْبَرَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ نَسْتَقْرِضُ الْجُوزَ السَّيْئَنَ وَالسَّبْعِينَ عَدْدًا فَيَكُونُ فِيهِ الصَّغِيرَةُ وَالْكَبِيرَةُ قَلَّا بِأَسَنَ».**

۳۷۰۸— قال أبو جعفر عليه السلام: «مَنْ أَفْرَضَ قَرْضاً إِلَى مَيْسَرَةٍ كَانَ مَالُهُ فِي زِكَاةٍ وَكَانَ هُوَ فِي صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ».

۳۷۰۹— وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ ذَيْنٌ ثُمَّ مَاتَ حَلَّ الدَّيْنُ».

۳۷۱۰— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا مَاتَ الْمَيْتُ حَلَّ مَالُهُ وَمَا عَلَيْهِ».

**۳۷۱۱— وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ الشَّوْرِيِّ عَنْ**

آن چیست؟» در پاسخ فرمود: ما خود گرد و بقرض می سنا نیم شصت عدد و هفتاد عدد و در آن کوچک هست و بزرگ نیز هست، عیبی ندارد.

۳۷۱۲— و امام باقر عليه السلام فرمود: هر کس قرض الحسن بدهد و مدت را تا وقتی که قرض گیرنده امکان پرداخت پیدا کند قرار دهد، مال او حکم زکات را از حیث ثواب دارد و خود مورد درود فرشتگان است تا زمانی که آن را باز پس گیرد.

۳۷۱۳— سکونی از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که آن حضرت فرموده است: هرگاه در ذمۃ شخص ذینی مدت دار باشد و از دنیا برود مدت ساقط می شود و باید بدون انتظار سرآمدن مدت، دین را ادا کنند.

۳۷۱۴— (در روایت ابی بصیر آمده که) امام صادق علیه السلام فرمود: چون شخص مدیون از دنیا رود، طلبکاری و بدھی مدت دارش هر دو سر می رسد یعنی بمجرد فوت مدت و وعده هر دو دین و طلب حال می شود.

شرح: «فقهای عظام راجع به دیونش اتفاق دارند ولی در مطالباتش که مدت دارد اختلاف کرده اند پاره ای به این نوع روایت عمل کرده اند یعنی مدت دین و طلب هر دو را گویند سر می رسد، و پاره ای فقط دین مدت دار را گویند سر می رسد نه مطالبات را».

۳۷۱۵— حسن بن صالح بن حیی گوید حضرت صادق علیه السلام در مورد

أبی عبد‌الله علیه السلام «فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ قَيْصَمَةٌ ضَامِنٌ لِلْغُرَمَاءِ؟  
قَالَ: إِذَا رَضِيَ بِهِ الْغُرَمَاءُ فَقَدْ بَرِئَتْ ذَمَّةُ الْمَيِّتِ».

۳۷۱۲ - وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حُثَيْفَةَ قَالَ فُلْتُ  
لِأبِي عَبْدِ الله علیه السلام: «إِنَّ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ دَيْنًا عَلَى رَجُلٍ وَقَدْ مَاتَ  
فَكَلَّمَنَاهُ أَنْ يُحَلِّلَهُ فَأَبَى، قَالَ: وَيَحْمَدُ اللَّهَ أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشَرَةً إِذَا  
حَلَّلَهُ، وَإِذَا لَمْ يُحَلِّلْهُ فَإِنَّمَا لَهُ دِرْهَمٌ بَذَلَ دِرْهَمٍ».

۳۷۱۳ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أبِي عَبْدِ الله علیه السلام، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ آبَائِهِ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَا لَمْ أَغْمَضْتُ فِي  
ظَلَّمٍ حَلَالًا وَحَرَامًا فَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَلَا أُدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَلَا الْحَرَامَ فَقَدِ  
اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ عَلَيَّ عَلِيُّ علیه السلام: أَخْرِجْ خُمُسَ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ  
مِنَ الْإِنْسَانِ بِالْخُمُسِ وَسَائِرِ الْمَالِ كُلُّهُ لَكَ حَلَالٌ».

مردی که مدييون بوده و از دنيا رفته است و شخصی ضامن دين او می شود، فرمود: اگر طلبکاران راضی شدند ذمة میت بری خواهد شد.

۳۷۱۲ - حسن بن خنیس گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: که عبدالرحمن بن سیابه از طلبی داشت و آن مرد جان سپرد و ما با عبدالرحمن گفتگو کردیم که از طلبش صرف نظر کند و متوفی را ببخشد، وی امتناع ورزید، امام فرمود: ای وای مگر نمی داند اگر بر او ببخشد به هر درهمی ده درهم عوض خواهد گرفت و اگر بر او ببخشد در مقابل هر درهم بیش از یک درهم حق او نیست.

۳۷۱۳ - سکونی از امام صادق از پدرانش از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد من مالی بدهست آورده ام که در راه طلبش چشم روی هم نهاده و از هر طریق چه حلال و چه حرام اقدام کرده ام و اکنون می خواهم توبه کنم حلال و حرامش را هم نمی شناسم زیرا نزد من بهم آمیخته است چه کنم؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حسن آن را خارج کن، زیرا خداوند عزیز به حسن از مال انسان راضی شده و باقی مال بر توحلال خواهد بود.

۳۷۱۴- وَرَوْيَ أَبُو الْيُخْرُجِيْ وَهَبْ بْنُ وَهَبْ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَضَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ وَرَثَةً فَأَقْرَأَهُ الْوَرَثَةَ بِذَيْنِ عَلَىٰ أَبِيهِ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فِي حِصَّتِهِ بِقِدْرِ مَا وَرَثَ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ فِي مَالِهِ كُلِّهِ، فَإِنْ أَقْرَأَ اثْنَانِ مِنَ الْوَرَثَةِ وَكَانَا عَدْلَيْنِ أَجِيزَ ذَلِكَ عَلَى الْوَرَثَةِ، وَإِنْ لَمْ يَكُونَا عَدْلَيْنِ أَلْزَمَهَا فِي حِصَّتِهِمَا بِقِدْرِ مَا وَرَثَا، وَكَذَلِكَ إِنْ أَقْرَأَ تَعْصُمُ الْوَرَثَةِ بِأَخْرَىٰ أَوْ أَخْتِ إِنْسَمَا يَلْزَمُهُ فِي حِصَّتِهِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَقْرَأَ لِأَخِيهِ فَهُوَ شَرِيكٌ فِي الْمَالِ وَلَا يُبْثِتُ نَسْبَهُ، وَإِذَا أَقْرَأَ اثْنَانِ فَكَذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا عَدْلَيْنِ فَيَلْحَقُ نَسْبَهُ وَيُضْرِبُ فِي الْمِيرَاثِ مَعَهُمْ».

شرح: «اخرج خمس درصورتيكه مقدار حرام معين نباشد يا کمتر باشد صحيح است و إلا باید آنقدر بپردازد تا یقین کند که آن مقدار حرام را پرداخته است».

۳۷۱۴- وهب بن وهب از امام ششم از پدرش عليهما السلام روایت کرده که فرمود: علی عليه السلام در مورد مردی که فوت کرده بود و بازماندگانی داشت و یکی از آنها اقرار کرده بود که پدرش یعنی متوفی فلان مقدار به کسی مدیون است، امیر مؤمنان عليه السلام وی را به اندازه سهمش از دین در میراث ملزم ساخت و از او کم گذاشت و همه دین را از سهم میراث او کم نفرمود، و اگر دو تن از ورثه که عادل باشند اقرار کنند که میت مدبون است، شهادت محسوب می شود و دین را از همه میراث کم می کنند، و اگر عادل نبودند فقط از نصیب خود ایشان به مقداری که سهمشان است کم می شود، و همچنین اگر بعضی از میراث خواران اقرار به بودن برادری یا بودن خواهری کند سهم آن برادر یا خواهر به نسبت از سهم او کم می شود، و امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: هر کس اقرار کند که فلان شخص برادر من است در مال او شریک می شود اما نسب بدان ثابت نمی شود، و اگر دو تن اقرار کنند باز آن شخص مدعی له شریک در مال می شود مگر اینکه آن دو تن شاهد عادل باشند آنوقت نسبش ثابت و در سهام با همه ورثه شریک خواهد بود و مانند دیگر ورثه با او رفتار خواهد شد.

۳۷۱۵ - وَرَوْيٌ إِنْزَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ «أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عُمَيْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - كَانَ رَجُلًا بَرَازًا فَذَهَبَ مَالُهُ وَ افْتَرَ وَ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، فَبَاعَ دَارًا لَهُ كَانَ يَسْكُنُهَا بِعِشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ حَمَلَ الْمَالَ إِلَى بَابِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا مَالُكَ الَّذِي لَكَ عَلَيَّ، قَالَ: وَرِثْتَهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: وُهِبْتَ لَكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَقَالَ: فَهُوَ ثَمَنُ ضَيْعَةِ بَغْتَتِهِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا هُوَ؟ قَالَ: بَعْثُ دَارِي الَّتِي أَسْكَنُهَا لِأَقْصِي دَيْنِي، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: حَدَّثَنِي ذَرِيعُ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُخْرُجُ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالَّذِينَ» إِرْقَنْهَا فَلَا حَاجَةَ لِفِيهَا، وَاللَّهُ إِنِّي مُخْتَاجٌ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى دِرْهَمٍ وَمَا يَدْخُلُ مِلْكِي مِنْهَا دِرْهَمٌ».

وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَرْوِي أَنَّهَا إِنْ كَانَتِ

۳۷۱۵ - از ابراهیم بن هاشم روایت است که گفت: محمد بن أبي عمر - رضی الله عنہ - مردی بزار بود و ثروتش به سبی از دست رفت و نیازمند گردید و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. مرد بدھکار که از وضع او اطلاع یافت خانه مسکونی خود را به ده هزار درهم فروخت و مال را به در خانه أبو عمر آورد، محمد بن أبي عمر بیرون آمد و مال را دید و پرسید: این چیست؟ گفت: این مالی است که از من میخواستی. محمد گفت: این را از کجا آورده ای؟ آیا به ارث به تورسیده؟ گفت: نه، پرسید: کسی به تو بخشیده؟ گفت: نه، پرسید: مزرعه ای داشتی و فروختی؟ گفت: نه، پرسید: پس از کجاست؟ گفت: خانه ای داشتم که در آن زندگی می کردم آن را فروختم که دینم را ادا کنم، محمد بن أبي عمر سر برآورد و گفت: ذریع محاربی از امام صادق علیه السلام مرا حدیث کرد که: «کسی را برای دین از محلی که به دنیا آمده بیرون نمی کنند» این پول را برگیر من بدان نیاز ندارم، و بخدا سوگند که اکنون در این حال من نیاز به یک درهم دارم ولی از این پول یک درهم هم وارد منزلم نخواهد شد.

الَّذِي أَوْسَعَهُ تِكْتُنْ صَاحِبُهَا بِتَغْصِبِهِ أَنْ يَشْكُنْ مِنْهَا مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ وَيَقْضِي  
بِتَغْصِبِهَا دَيْنَهُ، وَكَذَلِكَ إِنْ كَفَّةً دَارٌ بِدُونِ ثَمِينَهَا بَاعَهَا وَأَشْرَى بِثَمِينَهَا دَاراً  
لِيَشْكُنَهَا وَيَقْضِي بِبَاقِي التَّمَنِ ذَيْنَهُ.

۳۷۱۶ - وَكَتَبَ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ كَانَ

لِي عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ وَإِنَّ الْسُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَ بِدَرَاهِمَ أَغْلَى  
مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ، وَفِي تِلْكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى الْيَوْمَ وَصِيَّعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ،  
الَّدَّرَاهِمُ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا السُّلْطَانُ؟ أَوِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أَجَازَهَا السُّلْطَانُ؟ فَكَتَبَ:  
لَكَ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى».

قالَ مُصَفَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ اللهِ - : كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَرْوِي حَدِيثًا فِي أَنَّ لَهُ الدَّرَاهِمُ الَّتِي تَجُوزُ تِبْيَانَ النَّاسِ .

و استاد ما محمد بن حسن بن ولید - رضی الله عنه - روایت کرده که اگر  
خانه اش وسیع بود چنانکه در قسمتی از آن می توانست زندگی کند بر او واجب است  
که در همان قسمت منزل زندگی کند و باقی را بفروشد و دین خود را ادا کند، و همچنین  
اگر می توانست در خانه ای کوچکتر از آن زندگی کند آن را بفروشد و خانه  
کوچکتری را خریداری کند و با باقیمانده آن دین خود را ادا نماید.

۳۷۱۶ - و یونس بن عبد الرحمن به حضرت رضا علیه السلام طی نامه ای  
نوشت: من بر عهده شخصی ده درهم دارم یعنی ده درهم از شخصی طبیکارم و دولت  
در همایی که وی به من بدھکار است اکنون غیرقانونی اعلام کرده و خود در همایی  
بهتر از آها سگه زده و رایج ساخته و در آن در همای او لیه نسبت به این سگه های جدید  
نقص هایی هست، تکلیف آن مرد چیست؟ آیا بر عهده او همان درهم های سابق از  
کارافتاده است که دولت ساقط اعلام کرده یا این در همایی که جدیداً دولت رواج  
داده می باشد؟ آن حضرت در جواب مرمود: تو همان درهم های از کارافتاده را  
طلب خواهی داشت.

مصطفی کتاب - رحمه الله - گوید: استاد ما محمد بن حسن حدیثی نقل

وَ الْحَدِيثُانِ مُتَّفِقَانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ فَمَتَّعْنِي كَانَ لِلرَّجُلِ عَلَى الرَّجُلِ ذَرَاهِمُ  
يَتَقْدِي مَغْرُوفٍ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا ذِلْكَ التَّقْدُ، وَ مَتَّعْنِي كَانَ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ ذَرَاهِمُ يَعْزِزُ  
مَعْلُومٍ بِغَيْرِ نَقْدٍ مَغْرُوفٍ فَإِنَّمَا لَهُ الدَّرَاهِمُ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ.  
\*(بَأْثُ التَّجَارَةِ وَ آدَابِهَا وَ قَضْلِهَا وَ فِيهِمَا)\*

۳۷۱۷ - قال الصادق عليه السلام: «التجارة تزيد في العقل».

می‌کرد که درهای جدید که دولت رواج داده را طلبکار است.  
و این دو خبر، هم آنکه از یونس بن عبدالرحمن نقل کردیم و هم اینکه از محمد  
ابن حسن نقل شد با هم موافقند و فرق نمی‌کند، اگر پول به وزن معلوم و مشخص  
طلبکار است باید همان که طلبکار است بستاند، و اگر نه، پول رایج و معروف که در  
دست مردم می‌گردد طلبکار می‌باشد و باید هر زمان پول رایج همان زمان را بستاند.

شرح: «این حکم در صورتیست که پول نقدی و سکه باشد یعنی پول مسکوک  
طلا یا نقره، اما اگر اسکناس بود چون قیمت اسکناس اعتباریست و از روی همان  
پولهای مسکوک بدان اعتبار داده‌اند در حدود اعتبارش به حساب می‌آید. به این معنی  
که قدرت خرید آن اسکناسها نسبت به طلا و یا نقره مسکوک چقدر است؟ که اگر  
آن اسکناس ساقط اعلام شد از اسکناسهای جدید به اندازه اعتبار اسکناس قدیم که  
بدهکار یا طلبکار بوده حساب می‌کنند و بدھی را می‌پردازند و یا طلب را می‌ستانند،  
یعنی هنگامی که یک سکه طلا معادل یک اسکناس ده تومانی بوده و کسی به دیگری  
ده تومان یعنی یک اسکناس ده تومانی بدھکار بوده است هر وقت آن اسکناسها از اعتبار  
افتاد و شخص خواست بدھی خود را بپردازد باید آن مقدار بدھد که بتوان با آن یک  
سکه تهیه کرد و اگر بیشتر دهد ربا محسوب می‌شود و چنانچه کمتر بپردازد بدھکار  
خواهد بود پس در نقدین وزن و در اسکناس اعتبار و میزان آن شرط است».

\*(تجارت و آداب آن و اهمیت و احکامش)\*

۳۷۱۷ - امام صادق عليه السلام فرمود: تجارت (داد و ستد) عقل را

می‌افزاید.

شرح: «مراد از عقل در اینجا، عقل معاش است».

٣٧١٨ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَرَكُ التَّجَارَةَ مُذْهَبًا لِلنَّعْشِلِ».

٣٧١٩ - وَرُوِيَ عَنِ الْمُعْلَى بْنِ خُثَيْبٍ أَنَّهُ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامَ وَقَدْ تَأْخَرْتُ عَنِ السُّوقِ، فَقَالَ لِي: أُغْدِ إِلَيْكَ عِزْكَ».

٣٧٢٠ - وَرُوِيَ عَنْ رُوحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، قَالَ: كَانُوا أَصْحَابَ تِجَارَةٍ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةَ تَرَكُوا التِّجَارَةَ وَانْظَلُوا إِلَى الصَّلَاةِ، وَهُمْ أَغْنَمُ أَجْرًا مِمَّنْ لَمْ يَتَّسِعْ».

٣٧٢١ - وَرَوِيَ هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ؟ قُلْتُ: جَعَلَتْ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَتَرَكَ التِّجَارَةَ فَقَالَ: وَيْحَةُ أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ تَارِكَ الْقَلْبِ لَا يُسْتَحْابُ لَهُ ذَنْعَةٌ؟ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا تَرَكُوا: «وَمَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ يَجْعَلُ

٣٧١٨ - و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: ترک تجارت و داد و ستد با

مردم عقل را می برد.(و بنایه روایتی که در کافی است «عقل را کم می کند»).

٣٧١٩ - معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام مردی که سر

وقت به بازار نرفته ام و دیر به کار و کسب می پردازم، به من فرمود: از فردا صبح زود به کاری که عزتت در آنست برو.

٣٧٢٠ - روح بن عبد الرحیم از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه که

خداؤند می فرماید «رجال لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ— نور: ٣٦». مردانی که

کار و تجارت آنها را از یاد خدا غافل نمی سازد) فرمود: «اینها تاجر بودند و هنگام نماز

تجارت را رها کرده آهنگ نماز می کردند و بسوی آن گام بر می داشتند و البته اینان

ثوابشان از کسانی که بکار مشغول نیستند و به نماز حاضر می شوند بیشتر است».

٣٧٢١ - علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق علیه السلام از من سؤال فرمود:

عمر بن مسلم چه می کند؟ عرض کردم فدایت شوم به عبادت رو کرده و دست از

کسب و کار کشیده است، فرمود: ای وای! آیا نمی داند کسی که کار را رها کند

لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَفْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ ، قَالُوا: قَدْ كُفِينَا، فَبَلَّغَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَارِسْلَانِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا حَمَلْتُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ تَكَفَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ: إِنَّمَا مِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتَحِبِّ اللَّهُ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالظَّلَابِ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا بُغْضُ الرَّجُلَ فَأَغْرِيَهُ إِلَى رَبِّهِ يَقُولُ: ازْرُونِي وَ يَرْثُكُ الظَّلَابَ».

٣٧٢٢ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اتَّجِرُوا بِأَرْزَاقِ اللهِ لَكُمْ، فَإِنِّي سَيَعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزْقَ عَشْرَةً أَجْزَاءٍ تِسْعَةً فِي التَّجَارَةِ وَ وَاحِدٌ فِي غَيْرِهَا».

٣٧٢٣ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا لَكُمْ

غَئِيلٌ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ».

هیچ دعائی از او به اجابت نمی رسد، بعد فرمود: جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآلہ هنگامی که آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا -الخ» نازل شد مغازه های خود را بستند و در مسجد به عبادت روآوردن و با خود می گفتند که خداوند ما را کفايت کرد، و این موضوع به گوش رسول خدا صلی الله علیه وآلہ رسید نزد آنها فرستاد و پرسید چه چیز شما را بدین کار که کرده اید واداشت؟ گفتند: یا رسول الله خداوند خود روزی ما را تکفل فرموده لذا ما به عبادت و پرستش او رو کرده ایم، فرمود: براستی که هر کس چنین کند دعايش را خداوند اجابت نفرماید، بر شما باد که طلب روزی کنید و به کار و حرفة ای پردازید، سپس فرمود: من دشمن دارم آن کس را که کار را ترک کند و دهان به روی آسمان بگشاید و بگویید: خداوندا، مرا روزی ده، و کوشش را رها کند.

٣٧٢٤ - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به کسب پردازید خداوند به شما برکت عنایت فرماید، براستی که من از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: روزی ده بخش است، نه بخش آن در تجارت است و یک بخش در غیر آن.

٣٧٢٥ - و نیز امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به تجارت اقدام کنید زیرا بی نیازی از مردم در آن خواهد بود.

٣٧٢٤— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهُونُوا، اتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ» رَوَى ذَلِكَ شَرِيفُ بْنُ سَابِقِ التَّفْلِيسِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قَرْةَ السَّمَّدِيِّ.

٣٧٢٥— وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَظَمَ فِي الرِّبَا، ثُمَّ ارْتَظَمَ، فَلَا يَقْعُدُنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشَّرَاءَ وَالْبَيْعَ».

٣٧٢٦— وَ«كَانَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِالْكُوفَةِ يَعْتَدِي كُلَّ بُكْرٍ فَيَظْفُثُ فِي آسَاوِقِ الْكُوفَةِ سُوقًا، وَمَعْنَى الدَّرَرُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَكَانَ لَهَا طَرْقَانٌ، وَكَانَتْ سُسَمَّيُّ السَّبَيْبَةُ قَالَ: فَيَقِيقُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِيهِمْ: يَا مَعْشَرَ التُّجَارِ قَدَّمُوا إِلَيْنِي إِسْتِخَارَةً وَتَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَاقْتَرَبُوا مِنِ الْمُبْتَاعِينَ، وَتَرَيَّنُوا بِالْجَلْمِ، وَتَجَافُوا عَنِ الظُّلْمِ، وَأَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَا، وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَلَا

٣٧٢٤— امام صادق عليه السلام فرمود: تجارت را ترک مکنید که خوار و بی مقدار خواهید گشت، و به تجارت بپردازید تا خداوند شما را برکت عنایت فرماید. و این خبر را شریف بن سابق تفليسی از فضل بن أبي قرۃ سمندی روایت کرده است.

٣٧٢٥— و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس بدون اینکه احکام شرعی تجارت را بداند به تجارت مشغول شود در ربا فرورود و باز فرورود (یعنی پیاپی گرفتار شود) پس به داد و ستد در بازار ننشیند مگر کسی که خرید و فروش را بداند (یعنی احکام آن را).

٣٧٢٦— و امیر المؤمنین علیه السلام در ایام خلافت در کوفه هر روز اول صبح به بازار می رفت و گذریه گذر سرکشی می کرد و تازیانه ای همراه داشت که دارای دو سر بود و به آن سببیه می گفتند، و بر سر هر رهگذری می ایستاد و فریاد می زد ای جماعت تجارت از هر چیز از خداوند طلب خیر کنید، و برکت را در سهل المعامله بودن جوئید، و با روی خوش و زبان نرم و حسن خلق با مشتریان و مراجعه کنندگان روبرو شوید، و خود را برباری بیارائید و از ستم دوری کنید، و با مظلومین انصاف داشته باشید (یعنی خود را به جای آنان تصوّر کنید) و به ربا نزدیک نشوید، کیل و وزن را

**تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ، وَلَا تَغْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ، قَالَ: فَيَظْوُفُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوْفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ».**

۳۷۲۷ - وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ بَاعَ وَ اشْرَى فَلَيَحْفَظَ خَمْسَ خِصَالَ وَ إِلَّا فَلَا يَشْرَىٰ وَلَا يَبْيَعَنَّ: الرِّبَا، وَ الْجِلْفُ، وَ كِشْمَانُ الْعُيُوبِ، وَ الْمَدْحَ إِذَا بَاعَ وَ الدَّمَ إِذَا اشْرَى».

۳۷۲۸ - وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَارِ ارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ فَقَدْ وَضَحَ لَكُمُ الظَّرِيقُ، تُبَعْثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَارًا إِلَّا مَنْ صَدَقَ حَدِيثَهُ».

۳۷۲۹ - وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْتَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي التَّارِ إِلَّا مَنْ أَنْهَى الْحَقَّ وَأَغْطَى الْحَقَّ».

۳۷۳۰ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَارِ صُنُونُ أَمْوَالِكُمْ بِالصَّدَقَةِ

ایفا کنید (یعنی تمام و کامل بدھید) و حق کسی را کم نداده، در زمین فساد راه نیاندازید، فرمود: پس همینطور در همه بازارها می گشت و می گفت: تا هنگامیکه به دارالخلافه باز گردد و به کار مردم رسید گی غایید.

۳۷۲۷ - رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس خرید و فروش می کند باید پنج امر را در نظر بگیرد و مواطن باشد تا به و بال آن مبتلا نگردد و إِلَّا نَه بِخُرْدِ و نَه بِفَرْوَشَدِ، رِبَا، سُوْكَنْدِ، پِنْهَانِ فُودَنِ عِيَبِ مَتَاعِ، مَدْحُ مَتَاعِ هَنْكَامَ فَرْوَشَ، وَ پَسْتَ كَرْدَنَ آن هَنْكَامَ خَرِيدَ.

۳۷۲۸ - رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ای جماعت تجار سرهای خود را بالا کنید، راه برای شما آشکار شد، روز رستاخیز میتوث خواهید شد در حالیکه از گناهکاران باشید مگر آنکه در گفتار راستی به خرج دهید.

۳۷۲۹ - رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: تاجر فاجر و گناهکار است و گناهکار در آتش است، مگر آن تاجری که به حق بستاند و به حق باز پردازد. (در خرید و فروش رعایت امر خداوند را بنماید و خدا را در نظر داشته باشد).

۳۷۳۰ - نیز فرمود: ای مردم تاجر، اموال خویش را با صدقه دادن به

تُكْفِرُ عَنْكُمْ دُنْبُكُمْ وَأَنْمَانُكُمْ الَّتِي تَخْلُقُونَ فِيهَا تَطْبِعُ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ».

٣٧٣١ - وَرُوِيَ عَنِ الْأَضْيَعِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ عَلَيْهَا عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ

عَلَى الْمُتَبَرِّ: يَا مَقْشِرَ التِّجَارِ الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتَبَرُ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَسْجَرُ، وَاللهُ يَلْرَبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ذَبِيبَ أَخْفَى مِنْ ذَبِيبِ السَّمَلِ عَلَى الصَّفَا، صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، التَّاجِرُ فَاجِرٌ، وَالْفَاجِرُ فِي التَّارِيْخِ إِلَّا مَنْ أَخْدَى الْحَقَّ وَأَغْظَى الْحَقَّ».

٣٧٣٢ - وَرَوِيَ حَفْصُ بْنُ الْبُخَتَرِيُّ، عَنِ الْحُسَنِيِّ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: قُلْتُ

لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَفَعْتُ إِلَيْهِ امْرَأَيِّي مَالًا أَعْمَلُ بِهِ مَا شِئْتُ فَأَشْتَرَى مِنْ مَا لَيْهَا الْجَارِيَّةُ أَطْلَاهَا؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا دَفَعْتُ إِلَيْكَ لِتَفَرَّغَ عَنْهَا وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُشْغِلَ عَنْهَا».

مستمدان محفوظ داشته و بیمه کنید، تا گناهان شما بخشوده شود و آن گناهان که به سبب قسمها و سوگنهایی که می خورید خداوند ببخشد و تجارتتان بر شما پاک و گوار باشد.

٣٧٣١ - اصبحَ بْنَ نَبَاتَةَ گوید: امیر مؤمنان علیه السلام برفراز منبر می فرمود: ای گروه تجارت: اول یاد گرفتن احکام معاملات، بعد تجارت - دو بار این جمله را تکرار کرد -، بعد فرمود: به خدا سوگند که ربا در این امت از صدای پای مورچه که روی سنگ سخت راه برود پنهانتر است، اموال خود را با پرداخت صدقه و زکات بیمه و حفظ کنید بعد فرمود: تاجر فاجر است و فاجر در آتش، مگر آنکس که به حق بستاند و به حق بازدهد.

٣٧٣٢ - حسین بن منذر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: زوجه ام مالی به من سپرده است که با آن هر کار که می خواهم انجام دهم و من از آن مال کنیزی خریداری کرده ام آیا می توانم با او هم بستر شوم؟ فرمود: نه، زیرا اموال را به تو بخشیده که به روشنی چشم او بکار بندی و تو قصد داری که چشم او را بسوی از و تاریک کنی؟

شرح: «فقهای عظام در صورتی که زن مالی به شوهر بخشش مکروه می دانند که از آن مال مرد کنیزی برای خود خریداری کند، زیرا از قرینه معلوم است که وجه

۳۷۳۳ - وَرَوْى عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُبِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «يَجِئُنِي الرَّجُلُ فَيَقُولُ: تَشْرِي لِي؟ فَيَكُونُ مَا عِنْدِي خَيْرًا مِنْ مَتَاعِ السُّوقِ»، قَالَ: إِنَّ أَمِئْتَ الْأَيَّتِهِمَكَ فَاغْطِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَإِنْ خَفْتَ أَنْ يَتَهَمَّكَ فَاشْتَرِهِ مِنْ السُّوقِ».

۳۷۳۴ - وَرَوْى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى بَعْضِ أَنْبِيَاِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلنَّبِيِّ كَارِمٍ وَلِسَمِيعٍ فَسَامِعٍ، وَلِسَحِيقٍ فَشَافِعٍ، وَعِنْ الشَّكِينِ فَالْتَّوِ». ۳۷۳۵

۳۷۳۵ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ يَقُولُ: السَّمَاحُ وَجْهُ مِنَ الْرَّبَاجِ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ يُوصِي وَمَعْهُ سِلْعَةٌ تَبِعُهَا -». ۳۷۳۳

را برای غیر این کار بشوهر بخشیده است و عدم جواز اظهار است».

۳۷۳۳ - میسر بن عبدالعزیز که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام است گوید: به امام صادق علیهم السلام عرض کردم مردی به من مراجعه کرده و می گوید: برای من فلان متعاق را تهیه کن و من خود آن متعاق را بهتر از آنچه در بازار هست موجود دارم، می توانم همان را بفروشم؟ فرمود: اگر می دانی که وی ترا متهم نمی کند که به او گران فروختی مانعی ندارد که متعاق خود را بدو بدھی، و اما اگر هراس آن داری که ترا متهم نماید از بازار برایش تهیه کن.

۳۷۳۴ - اسماعیل سکونی از امام ششم از پدرش علیهم السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند متعال بر بعضی از پیامبرانش پیام فرستاد که با شخص کرم کرامت نما، و با شخص جوادرد با جوادردی رفتار کن، و با شخص بخیل همانند خودش، و از شخص تندخور و گردان.

۳۷۳۵ - و امیر المؤمنین علیهم السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: جوادردی و بخشنده‌گی قسمی از ربح است. و این را به کسی که متعاقی می فروخت سفارش فرمود.

شرح: «مراد آنست که در معاملات انسان باید در قیمت سهل گیر بوده و با

۳۷۳۶ - و «مَرْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَارِيَةٍ قَدْ اشَرَّتْ لَحْمًا مِنْ قَصَابٍ وَهِيَ تَقُولُ: زِدْنِي، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زِدْهَا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ».

۳۷۳۷ - وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ الْبَيْعِ، سَهْلَ الشَّرَاءِ، سَهْلَ الْقُضَاءِ، سَهْلَ الْأَقْتِصَاءِ».

۳۷۳۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا مُسْلِمٌ أَقْالَ مُسْلِمًا نَدَامَةً فِي الْبَيْعِ أَفَالَهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۷۳۹ - وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَرْ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَجُلٍ وَمَعْهُ سِلْعَةٌ يُرِيدُ بَيْعَهَا فَقَالَ: عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ السُّوقِ».

۳۷۴۰ - وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَاحِبُ السِّلْعَةِ أَحَقُّ بِالسُّومِ».

فتوت و مردانگی داد و ستد نماید که این خود سود است».

۳۷۳۶ - و علی علیه السلام بر دخترکی گذر کرد که از قصاب گوشت می خرید و از او می خواست که بر آن بیفزاید، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برایش بیفزایرا این برکتش بیشتر خواهد بود.

۳۷۳۷ - و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: خداوند متعال بنده ای را دوست دارد که در معاملاتش سهل گیر باشد. در فروش آسان گیرد، در خرید آسان گیرد، و در پرداخت و دریافتش نیز آسان بگیرد.

۳۷۳۸ - و امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که معامله ای کرده باشد و طرف معامله از آن منصرف شده متاع را پس دهد، او بپذیرد و معامله را فسخ نماید خداوند از گناهان و خطاهای او در روز رستاخیز درخواهد گذشت.

۳۷۳۹ - و امیر المؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ به مردی گذشت که متاعی برای فروش آورده بود به او فرمود: بر توباد به او لین بازار (یعنی مواظب باش او لین مشتریت را رد نکن) .

۳۷۴۰ - و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: صاحب متاع سزاوارتر است به تعیین قیمت کالایش .

۳۷۴۱ - و «نَهَىٰ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا بَيْنَ طَلَوْعِ الظَّفَرِ إِلَى طَلَوْعِ الشَّمْسِ».

۳۷۴۲ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا كَيْسِ الْمُشَرِّي فَإِنَّهُ أَطَيَّبُ لِلْأَنْفُسِ، وَإِنَّ أَغْنَى الْجَزِيلَ، فَإِنَّ الْمُتَفَبُونَ فِي بَيْعِهِ وَشِرَائِهِ غَيْرُ مَخْمُودٍ وَلَا مَأْجُورٌ».

۳۷۴۳ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُمَاكِثُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: فِي الْأَضْحِيَّةِ، وَفِي الْكَفَنِ، وَفِي ثَمَنِ نَسْمَةٍ، وَفِي الْكِرْبَلَى إِلَى مَكَّةَ».

۳۷۴۱ - و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ ما بین سیده صبح تا طلوع آفتاب خرید و فروش را نهی فرموده است.

شرح: «این نهی مورد خاص دارد و مطلق نیست و مراد مغازه‌داران و فروشنده‌گان کالاهایی است که زمان در آن دخیل نیست مانند بزاران و لباس فروشان، اما سبزی فروشان که باید بعد از اذان صبح به میدانهای میوه و سبزی مراجعه کرده، مواد مصرف خود را تهیه و خریداری کنند و قبل از طلوع به شهر آورده در اختیار مصرف کننده قرار دهند، یا نانوایان که اینها از مورد نهی مستثنی می‌باشند، زیرا در شهرهای بزرگ امکان ندارد با تعطیل خرید و فروش در زمان معین بین‌الظواعن ادامه زندگی داد. چنانکه مشاهده می‌کنیم و مسلمًا رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمانی نمی‌دهد که امتش در حرج افتاد، و از قرینه پیداست که مراد فروشنده‌گان کالاهایی است که زمان دخالتی در آن ندارد نه مثل ارزاق عمومی که توزیع و پخش آن ناگزیر باید در بین‌الظواعن باشد».

۳۷۴۲ - و امام باقر علیه السلام فرمود: با مشتری مماکسه کنید (یعنی قیمتی بگوئید که اگر او تخفیف خواست بدو تخفیف بدھید)، زیرا این دل را آسوده‌تر می‌سازد ولو به قیمت زیاد خریداری کند، زیرا آن کس که در خرید و فروش مغبون شود نه کارش پسندیده است نه خود اجر ببرد.

۳۷۴۳ - و آن حضرت فرمود: در خرید چهار چیز در قیمت گفتگو نکنید: خرید گوسفند برای قربانی عید، و در خرید کفن، و در خرید برده، و در کرایه سواری

٣٧٤٤ - وَكَانَ عَلَيُّ بْنُ الْحُسَينِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَقُولُ  
لِقَهْرَمَانِيَه: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشَرِّيَ لِي مِنْ حَوَائِجِ الْحَجَّ شَيْئاً فَأَشَرِّ وَلَا تُمَاكِنْ،  
وَرَوْيَ ذِلِّكَ زِيَادُ الْقَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّدِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ».»

### [اللَّوْفَاءُ وَالْبَخْشُ]

٣٧٤٥ - وَرَوْيَ مَيْسِرٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ  
لَهُ: «رَجُلٌ مِنْ نَيَّابِ الْوَفَاءِ وَهُوَ إِذَا كَانَ لَمْ يُخْسِنْ أَنْ يَكْيِلَ، فَقَالَ: مَا يَقُولُ  
الَّذِينَ حَوَّلُهُ؟ قَالَ: قُلْتُ يَقُولُونَ: لَا يُؤْفِي، قَالَ: هُوَ مَنْ لَا يَنْتَغِي لَهُ أَنْ يَكْيِلَ».»

برای رفقن به مگه.

شرح: «در این خبر معلومست که به اصطلاح عوام چانه زدن در این چند چیز  
منع شده است، ولی خبری هم رسیده که دلالت دارد براینکه مراد از منع در این خبر  
کراحت است نه نهی تحریمی و آن خبر سوداوه است که گوید: ما جماعتی در سفر حجت در  
منی بودیم و در آن سال گوسفند کم بود، به حضرت صادق علیه السلام برخورد کردیم  
که در کنار گوسفندانی ایستاده بود و با صاحبانش سخت درباره قیمت گفتگو  
می کرد، و وقتی فارغ شد پرسید: شاید شما بسیار تعجب کردید از اینکه در کم کردن  
قیمت می کوشیدم، گفتم: آری، فرمود: مغبون نه کارش مورده پستند است نه اجری برده  
است».

٣٧٤٤ - وَامَامُ عَلَى بْنُ الْحَسِينِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِهِ كَارَگَزَارُ خَوِيشَ فَرَمَدَ:  
هرگاه برای حجت مایحتاجی برای من تهیه می کنی آن را بخر ولی با فروشنده راجع به  
قیمت گفتگو مکن (و به اصطلاح عامیانه چانه مزن)، و این خبر را زیاد بن مروان  
قندی از عبد الله بن ستان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

### [وَفَا وَكَمْ فَرَوْشَى]

٣٧٤٥ - میسر از حفص روایت کرد که گفت: به حضرت صادق  
علیه السلام عرض کردم: مردی قصدش اینست که در کیل و وزن حق را ایفاء نماید  
ولی وقتی کیل می کند درست انجمام نمی دهد، فرمود: اطرافیانش چه می گویند، گفت:  
عرض کردم: می گویند حق را تمام نداد، فرمود: او از کسانی است که نباید بدین کار

۳۷۴۶ - وَرَوْيٰ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ

أَخْذَ الْمِيزَانَ بِيَدِهِ فَتَوَىْ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ وَفِيهَا لَمْ يَأْخُذُهُ إِلَّا رَاجِحًا، وَمَنْ أَعْطَىْ

فَتَوَىْ أَنْ يُعْطِيْ سَوَاءً لَمْ يُعْطِ إِلَّا نَاقِصًا».

۳۷۴۷ - وَرَوْيٰ حَمَادُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّىٰ يَمْلِئَ الْإِنْسَانَ».

۳۷۴۸ - وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّىٰ يُرَجِّحَ».

۳۷۴۹ - وَرُوِيَ عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ:

«أَخْذُ الدَّرَاهِيمَ مِنَ الرَّجُلِ فَأَزِينُهَا ثُمَّ أَفْرَقُهَا وَيَقْضُلُ فِي يَدِي مِنْهَا فَضْلٌ»، قَالَ:

«أَتَيْسَ تُحَرِّي الْوَفَاءَ! قُلْتُ: بَلٌ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

گمارده شود.

۳۷۴۶ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس

ترازو در اختیار گیرد و نیتش این باشد که حق خوش را تمام بستاند، برخی گیرد مگر  
بیش از حقش، و هر کس در فکرش این باشد که مساوی دهد، نمی دهد مگر ناقص.

شرح: ((مراد آنست که باید در هنگام گرفتن حق به کمتر از آنچه باید بستاند  
بسنده کند و در وقت ایفاء به بیشتر از آنچه باید بددهد عمل نماید تا به حق واقع رفتار  
کرده باشد.

۳۷۴۷ - حماد بن بشیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در سنجرش

میزان کسی حق را وفا نمی کند مگر اینکه شاهین کفه ترازو بسمت خریدار مایل باشد.

۳۷۴۸ - در خبر دیگری آمده که پرداخت تمام و کامل نمی شود مگر اینکه

ترازو بنفع خریدار زیادی نشان دهد.

۳۷۴۹ - و از اسحاق بن عمار روایت است که گفت: به امام صادق

علیه السلام عرض کرد: من کیسه پول را از دست طرف گرفته، وزن می کنم بعد

کم کم آنها را رد می کنم و گاهی چیزی اضافه می ماند، چه کنم؟ حضرت فرمود: در

پرداخت به این و آن درست دقیق کافی به عمل می آوری؟ گوید: عرض کرد: آری،

فرمود: اشکال ندارد.

### [آل‌عَرْبِيُّونَ]

۳۷۵۰— وَ رَوَىٰ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: «لَا يَجُوزُ الْعَرْبُونُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَقْدًا مِنَ الشَّمَنِ».

### \*(بابُ السُّوق)\*

۳۷۵۱— قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ أَغْرَابِيُّ مِنْ بَيْتِ عَامِرٍ إِلَى التَّبَيِّ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَرِيعَةِ الْأَرْضِ وَخَيْرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ، فَقَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَرِيعَةُ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَهِيَ مَيْدَانٌ إِلَيْهِ يَنْدُو بِرَأْيِهِ وَيَضْعُ كُرْسِيَّهُ وَيَبْتُ دُرْرَتَهُ قَبْيَنْ مُظْفِفٍ فِي قَفِيزٍ، أَوْ طَایِشٍ فِي مِيزَانٍ، أَوْ سَارِقٍ فِي ذَرْعٍ،

شرح: «زیرا ممکن است دهنده کیسه خود برای ایفاء اندکی ترازو را چربانیده باشد و این اضافه از آن جهت باشد».

### [بِعَانَه]

۳۷۵۰— وهب بن وهب از حضرت صادق از پدرش عليهما السلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: بیانه معنی ندارد جز اینکه بخشی از ثمن و قیمت مال باشد.

شرح: «در عرف آن مردم چنین بوده که بخاطر آنکه صاحب متاع جنس را نفروشد و برای مشتری نگه دارد مبلغی به فروشنه می دادند که اگر مشتری پسندید وجه را بابت قیمت محسب دارد و إلَّا پس دهد، و امام علیه السلام می فرماید این الزام آور نیست چون معامله ای واقع نشده مگر اینکه جنس را خریداری کرده باشد و مبلغی از ثمن را اداء کند تا بعداً بقیه را پرداخته مال را تحویل بگیرد.

### \*(بابُ بازار و محلَّ كَسْبٍ وَ كَارِ)

۳۷۵۱— امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردی بیابان نشین از بني عامر نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمد و از آن حضرت پرسید: بدترین مکانهای زمین کجاست و بهترین جایهای آن کجا؟ رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: بدترین مکانهای زمین محل های خرید و فروش اجناس و امتعه است، و آنجا میدان مسابقه

أَوْ كَاذِبٌ فِي سُلْطَةٍ، فَيَقُولُونَ: عَلَيْكُمْ يَرْجُلٌ مَاتَ أَبُوهُ وَأَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَرَاهُ مَعَ ذَلِكَ أَوْلُ دَاخِلٍ وَآخِرُ خَارِجٌ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَحَيْزُ الْبِقَاعِ التَّسَاجِدُ، وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلُهُمْ ذُحُولًا وَآخِرُهُمْ خُروجًا مِنْهَا».

۳۷۵۲ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدٍ هُنْ

فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ».

\* (باب ثواب الدُّعَاءِ فِي الْأَسْوَاقِ) \*

۳۷۵۳ - رَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ابليس است؛ هر بامداد با پرچم خویش حرکت کرده تخت فرمانروائی خود را در سوق استوار می‌کند و ذرای خویش را به هر سو گسیل می‌دارد و آنان از این چند قسم خارج نیستند، یا مأمور کاستن پیمانه هستند، یا مأمور کم فروشی در میزان و سنجش، یا دزدی در ذرع پارچه و دروغزی در وصف کالا و متعاع وغیره و فرزندانش را سفارش می‌کند و می‌گوید: بر شما باد به آنکه پدرش مرده و شما پدرتان زنده است (یعنی بنی آدم که پدرشان مرده و شما که پدرتان من هستم و اکنون زنده‌ام) پس او را بفریبید. و هر روزه همین کار اوست، اولین کسی که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی است که از بازار خارج می‌گردد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و بهترین مکانهای زمین مساجد است، و محبوبترین مردم نزد خداوند عزیز آن کس است که زودتر از همه داخل می‌شود و از همه دیرتر بیرون می‌رود.

شرح: «سوق و بازار هر کجا که محل خرید و فروش است می‌باشد و اختصاص به بازار معروف نزد ما ندارد و همه مغازه‌داران بازاری هستند و همه کسبه خیابانها جزء اهل سوق محسوبند».

۳۷۵۲ - وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: بازار مسلمانان مانند مساجد آنان است، پس هر کس بامداد به جائی که صاحب معین نداشت سبقت گرفت او به آن مکان سزاواتر است از دیگران تا شب سرسد.

\* (ثواب وأجر دعا در بازار) \*

۳۷۵۲ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود هر کس وارد بازار یا

قال: «مَنْ دَخَلَ سُوقًا أَوْ مَسْجِدًا جَمَاعَةً فَقَالَ مَرْأَةٌ وَاحِدَةٌ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» عَدَلَتْ لَهُ حَجَّةً مَبِروَرَةً».

٣٧٥٤ - وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَا أَبَا الْفَضْلِ أَمَالَكَ فِي السُّوقِ مَكَانٌ تَقْعُدُ فِيهِ تُعَامِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلِّي، قَالَ: اغْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ رَجُلٍ يَقْدُو وَيَرُوْحُ إِلَى مَجْلِسِهِ وَسُوقِهِ فَيَقُولُ حِينَ يَصْبَعُ رِجْلَهُ فِي السُّوقِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا» إِلَّا وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَنْ يَخْفَظُ وَيَخْفَظُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَتْرِلِهِ فَيَقُولُ لَهُ: قَدْ أَجْرَيْتُكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا يَوْمَكَ هَذَا، فَإِذَا جَلَسَ مَكَانَهُ شَدَّهُ».

مسجد جماعی شود و یکبار بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ» برای او مطابق است با یک حجت قبول شده.

معنی دعا: «اقرار می کنم که خدائی و معبدی نیست جز خداوند یکتا که شریک و نظری برای او نیست، و خداوند بزرگ است، بس بزرگ و ستایش او را بجا می آورم بسیار، تنزیه او می غایم هر بامداد و شام، و هیچ حرکت و نیروی نیست مگر به خداوند برترین و بزرگ».

٣٧٥٤ - ابوالفضل سدیر صیرف گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابافضل آیا در بازار مکافی برای تو هست که در آن بشیشی و با مردم به داد و ستد پردازی؟ گوید: عرض کردم: آری، فرمود: بدان هیچ مردی نیست که در بازار و مکان خود صبح را شام کند و آن هنگام که در بازار پا می نهاد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا» جز اینکه خداوند عزیز فرشتگانی را بر او گمارد که او را محافظت کنند و مواظب او باشند تا به منزلش

حينَ يَجِلُّسُ فَيَقُولُ: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَحْدُودٌ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالاً طَيِّباً، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ حَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ» فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ: أَتَشِرِّقُمَا فِي سُوقِكَ الْيَوْمَ أَحَدًا أَوْ فَرَّصِيبًا مِثْكَ وَسِيَّاتِكَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ مُوفَرًا حَلَالًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ».

۳۷۵۵ - وَرُوِيَ «أَنَّ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَسْوَاقِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِعْدِ مَا فِيهَا مِنْ فَصِيحَةٍ وَأَعْجَمَ - وَالْفَصِيحُ مَا يَتَكَلَّمُ، وَالْأَعْجَمُ مَا لَا يَتَكَلَّمُ».

۳۷۵۶ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَسْوَاقِ غَفَرَ لَهُ بِعْدِ أَهْلِهَا».

بازگردد پس به او گوید: من در این روز ترا در پناه گرفتم از شر بازار و بازاریان، و چون در جای خود می نشینید به هنگام جلوس بگوید: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَحْدُودٌ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالًا طَيِّبًا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ حَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ» (یعنی: اقرار می کنم که معبدی جز خداوند یکتا و یگانه نیست که شریک برای او نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده است، پروردگارا، من از فضل و کرمت از توروزی حلال و طیب می خواهم و پناه می برم به تو از اینکه ستم کنم یا مورد ستم واقع گردم، و پناه می برم به تو از معامله زیان دار و سوگند دروغ) و چون این را گفت، فرشته پاسدار او گوید: بشارت باد ترا که در این روز کسی نصیبیش از تو افزونتر نباشد و به زودی آنچه خداوند ترا نصیب فرموده فراوان و حلال و طیب و باربرکت به تو خواهد رسید.

۳۷۵۵ - و روایت شده که هر کس در بازار خداوند را یاد کند یا در بازار ذکر خدا گوید، خداوند گناهان او را بیامرد به شمار فصیح و آعجمی که در بازار است، (ومراد از فصیح آنچه سخن می گوید است و مراد از اعجم آنچه سخن نمی گوید می باشد، یعنی زباندار و لال).

۳۷۵۶ - و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خداوند را در بازار یاد

\* (باب الدُّعَاءِ عِنْدِ شِرَاءِ الْمَتَاعِ لِلتَّجَارَةِ) \*

۳۷۵۷- رَوَى العَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَحَدُهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

«إِذَا اشْتَرَيْتَ مَتَاعًا فَكَبِيرُ اللَّهِ ثَلَاثًا ثُمَّ قُلِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَتَتِمْسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ خَيْرًا، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَتَتِمْسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلًا، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَتَتِمْسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقًا، ثُمَّ أَعْدِ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا ثَلَاثَ مَرَاتٍ».

۳۷۵۸- وَ «كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَام يَكْتُبُ عَلَى الْمَتَاعِ بَرَكَةً لَنَا».

\* (باب الدُّعَاءِ عِنْدِ شِرَاءِ الْحَيَوانِ) \*

۳۷۵۹- رَوَى عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «مَنْ

کند خداوند به عدد اهل بازار گناهان او را بیامرد.

\* (دُعَائِيَ كَه هنگام خرید مال التجاره باید کرد) \*

۳۷۵۷- محمد بن مسلم از یکی از دو امام صادق و امام باقر علیهم السلام

روایت کرده که می فرمود: هرگاه متاعی خریداری کردی، سه بار «الله اکبر» بگوی، سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَتَتِمْسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ خَيْرًا، اللَّهُمَّ إِنَّمَا اشْتَرَيْتُهُ أَتَتِمْسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلًا، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَتَتِمْسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقًا» سپس هریک از این دعاها را سه بار تکرار کن.

معنی دعا: پروردگارا من این متاع را خریده ام و از خیر تو در آن می طلبم، خداوندا من این مال را خریداری کرده ام و از فضل تو در آن می طلبم پس برای من در آن ربحی قرارده، خدایا من این مال را خریده ام و در آن از رزق و روزی تو می طلبم پس برای من در این مال روزی قرارده.

۳۷۵۸- و حضرت رضا علیه السلام بر متاع می نوشته: «برکت باد ما را در

این».

\* (دُعَاء هنگام خریدن حیوان) \*

۳۷۵۹- عمر بن ابراهیم گوید: امام هفتم علیه السلام فرمود: هر کس

اشترى دابةً فلِيُّمْ من جانبها الأَيْسَرَ وَيَاخُذْ ناصِيَّهَا بِيَدِهِ الْيُمْنِيِّ وَيَقْرِئُ عَلَى رَأْسِهَا فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمُعَوَّذَتَيْنِ، وَآخِرَ الْحَسْرِ، وَآخِرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمَانٌ تِلْكَ الدَّابَّةُ مِنَ الْأَقْفَاتِ».

٣٧٦٠ - وَرَوَى ابْنُ فَضَالَ، عَنْ ثَعْلَبَةَ [ابْنِ مَيْمُونٍ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا اشْتَرَيْتَ جَارِيَةً فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشِيرُكَ وَأَسْتَخِرُكَ» وَإِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً أَوْ رَأْسًا فَقُلْ: «اللَّهُمَّ قَدْرَتِي أَطْوَاهُنَّ حَيَاةً، وَأَكْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً، وَخَيْرَهُنَّ عَاقِبَةً».

#### \* (بابُ الشَّرِطِ وَالْخِيَارِ فِي الْبَيْعِ) \*

٣٧٦١ - رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «فِي الْحَيَوانِ كُلِّهِ

چهار پائی را خریداری کرد، در جانب چیش بایستد و موی پیشانی آن حیوان را به دست بگیرد و بر سرش فاتحة الكتاب را قراءت کند و قل هو الله أحد، و قل أَعُوذُ برب الناس، و قل أَعُوذُ برب الفلق، و همچنین آخر سورة حشر و آخر سورة بنی اسرائیل «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» و آیة الکرسی را نیز قراءت نماید و چون چنین کند پس این موجب محفوظ بودن آن حیوان از آفتاست.

شرح: «آخر سورة حشر سه آیه مبارکه است که ابتدا می شود به: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ— تَا قُولُه — وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

٣٧٦٠ - ثعلبة بن ميمون گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: چون کیزی خریداری کردی دعا کن و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشِيرُكَ وَأَسْتَخِرُكَ» «خداؤندا با تو مشورت می کنم و از تو خیر می خواهم». و هرگاه چهار پائی یا گوسفند و گاوی خریدی دعا کن و بگو: «اللَّهُمَّ قَدْرَتِي أَطْوَاهُنَّ حَيَاةً وَأَكْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَخَيْرَهُنَّ عَاقِبَةً» «خداؤندا مقدار فرما که عمرش از همه طولانی تر و منفعتش از همه بیشتر و عاقبتش از همه نیکوترا باشد».

#### \* (معاملة حیوان و شرط و اختیار در آن) \*

٣٧٦١ - امام صادق عليه السلام فرمود: خریدار حیوان تا سه روز حق فسخ

شَرْطٌ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُسْتَرِي فَهُوَ بِالْخَيْارِ فِيهَا إِنْ اشْرَطَ أَوْ لَمْ يَشْرِطْ». ۳۷۶۲ – وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا رَجُلٌ اشْرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا فَهُمَا بِالْخَيْارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا، فَإِذَا افْتَرَقَا فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ».

۳۷۶۳ – وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اشْرَى مِنْ رَجُلٍ عَبْدًا أَوْ دَابَّةً وَشَرْطٌ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ فَمَا ثَالِثُ أَوْ نَفْقَتِ الدَّاءَةُ أَوْ حَدَثٌ فِيهِ حَدَثٌ عَلَى مَنِ الْضَّمَانُ؟ قَالَ: لَا ضِمَانَ عَلَى الْمُبْتَاعِ حَتَّى يَنْقُضِي الشَّرْطُ وَيَصِيرَ الْمَبْيَعُ لَهُ».

۳۷۶۴ – وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ اشْرَى بَيْعًا وَمَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَلَمْ يَبْيَعِ فَلَا بَيْعٌ لَهُ».

۳۷۶۵ – وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

دارد، چه شرط بنماید و چه شرط ننماید.

۳۷۶۲ – و نیز فرمود: هر کس از دیگری متابعی خرید هر دو اختیار فسخ دارند تا از یکدیگر جدا شوند، و چون جدا گشتند بیع لازم می شود و حق فسخ ساقط می گردد.

شرح: «در اصطلاح فقهای این را خیار مجلس گویند».

۳۷۶۳ – و نیز آن حضرت علیه السلام در مورد اینکه اگر مردی از دیگری برده‌ای یا حیوانی بخرد و شرط کند یک روز یا دو روز اختیار فسخ داشته باشد، پس برده بمرد یا حیوان سقط شود یا آفی بدان برسد ضامنش که خواهد بود؟ فرمود: خریدار ضماین ندارد تا مدت شرط تمام شود و مال به مالکیت مستقر از آن او گردد. شرح: «زیرا قبل از این یعنی در مدت شرط، مالکیتش متزلزل بوده است».

۳۷۶۴ – و اسحاق بن عمار از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس متابعی را بخرد (و مالک شود ولی نه ثمن را بپردازد و نه جنس را تحويل بگیرد) و برود و بازنگردد، تا سه روز، از آن اوست و پس از آن بایع در فروش آزاد است.

۳۷۶۵ – و عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، إِلَّا كُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَجُوزُ».

۳۷۶۶ - وَرَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فُلْتُ

لَهُ: «الرَّجُلُ يَشَرِّي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدْعُ عِنْدَهُ يَقُولُ حَتَّى آتَيْكَ بِشَمِينِهِ، فَقَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْتَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَإِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ».

۳۷۶۷ - وَفِي رِوَايَةِ أُخْرَى، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ

رِبَاطٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ حَدَثَ بِالْحَيَوانِ حَدَثٌ قَبْلَ

ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَهُوَ مِنْ مَالِ الْبَائِعِ».

وَمَنِ اشْتَرَى جَارِيَةً وَقَالَ لِلْبَائِعِ: أَجِبْكَ بِالثَّمَنِ فَإِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْتَهُ

وَبَيْنَ شَهْرٍ وَإِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ.

وَالْعَهْدُ فِيمَا يَقْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ مِثْلُ الْبُشُولِ وَالْبِطْيَحِ وَالْفَوَاكِهِ يَوْمَ إِلَى

مسلمانان به شرطهایی که (در معاملات عقدی) می‌کنند لاجرم پای بند هستند مگر شرطی که با کتاب خداوند عزیز سازگار نیست که آن جایز نمی‌باشد.

۳۷۶۶ - زراره گوید به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شخصی از دیگری

متاعی را می‌خرد، سپس نزد او باقی می‌گذارد و می‌گوید: باشد تا قیمتش را آورده، آن را ببرم، حکمش چیست؟ فرمود: اگر تا سه روز بازگشت و به وعده اش عمل نمود فهای، و إلَّا حَقَّ نسبت به مال ندارد.

۳۷۶۷ - و در روایتی دیگر از ابن فضال از حسن بن علی بن رباط از زراره یا

از دیگری که نام نبرده است از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر در بیع حیوان، حیوان تا قبل از سه روز آسیب دید، از آن فروشنده می‌باشد.

و هر کس کنیزی خریداری کند و به فروشنده بگوید: من وجه آن را می‌آورم و آن را تصرف می‌کنم و برود، تا یکماه مهلت دارد و پس از گذشتن یکماه حقی به کنیز ندارد.

و ضمان در اجناسی که یکروزه فاسد می‌شود مثل سبزیجات و ترهبار و

الليل.

\* (بابُ الْأَفْتِرَاقِ الَّذِي يَحِبُّ بِهِ الْبَيْعُ) \*

\* (أَهْوَى لِلْأَنْدَانِ أَوِ الْمَقْوِلِ) \*

٣٧٦٨ - رُوِيَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامَ اشْرَى أَرْضًا يُقَاتِلُ لَهَا: الْمُرْئِضُ فَلَمَّا اسْتَوْجَبَهَا قَامَ فَمَضَى، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ عَجَلْتَ بِالْقِيَامِ! فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَحِبَّ الْبَيْعُ». (٣٧٦٩)

٣٧٦٩ - وَرَوَى أَبُو أَيُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: إِنْتَ أَرْضًا فَلَمَّا اسْتَوْجَبْتُهَا قُمْتُ فَمَشَيْتُ خُطَاً ثُمَّ رَجَعْتُ، أَرَدْتُ أَنْ يَحِبَّ الْبَيْعُ حِينَ الْأَفْتِرَاقِ». (٣٧٦٨)

میوه‌ها یک صبح تا شام است (یعنی ضمان فروشنده).

شرح: «منظور اینست که چیزهایی که فاسد می‌شود اگر انسان بخرد و نزد فروشنده گذارد که بعداً قیمتش را بدهد و جنس را ببرد، فروشنده بیش از یکروز ضامن نگهداری آن نیست».

\* (جدا گشتنی که موجب سقوط خیار است) \*

با بدنه است یا به گفتار

٣٧٦٨ - حلبي گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم عليه السلام زمينی خريداری کرد که به آن عريض می‌گفتند و هنگامی که بيع خاتمه یافت و مسجل شد برخاسته، بپرون رفت، عرض کردم پدرجان در برخاستن شتاب کردي؟ فرمود: پسرجان من می خواستم که معامله لازم شود و حق خیار مجلس ساقط گردد.

٣٧٦٩ - محمد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود: زمينی خريداری کردم و همینکه ايجاب و قبول انعام پذيرفت برخاسته و چند گامی برداشتمن سپس بازگشتم و قصدمن از اين عمل لزوم معامله بود به سبب جدائی متباعين يعني خريدار و فروشنده.

\* (بَابُ حُكْمِ الْقِبَالَةِ الْمُعَدَّلَةِ بَيْنَ)

\* (الرَّجُلَيْنِ بِشَرْطٍ مَفْرُوفٍ إِلَى أَجَلٍ مَفْلُومٍ)

٣٧٧٠ – رُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا

نُخَالِطُ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ وَغَيْرِهِمْ فَتَبِعُهُمْ، وَنَرْجِعُ عَلَيْهِمُ الْعَشَرَةَ اثْنَيْ عَشَرَ، وَالْعَشَرَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، وَنُوَجِّهُ ذَلِكَ فِيمَا بَيْتَنَا وَبَيْتَهُمُ السَّنَةَ وَنَحْوَهَا، فَيَكْتُبُ الرَّجُلُ لَنَا بِهَا عَلَى دَارِهِ أَوْ عَلَى أَرْضِهِ بِذِلِكَ الْمَالِ الَّذِي فِيهِ الْفَضْلُ الَّذِي أَخَذَ مِنَ شِرَائِي بِأَنَّهُ قَدْ بَاعَهُ وَأَخَذَ الشَّمْنَ فَتَعِدُهُ إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ فِي وَقْتٍ بَيْتَنَا وَبَيْتَهُ أَنْ نَرْجِعَهُ عَلَيْهِ الشَّرَاءَ وَإِنْ جَاءَنَا الْوَقْتُ وَلَمْ يَأْتِنَا بِالدَّرَاهِمِ فَهُوَ لَنَا فَمَا تَرَى فِي الشَّرَاءِ؟ فَقَالَ: أَرَى أَنَّهُ لَكَ إِذَا لَمْ يَفْعُلْ، وَإِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَتَرُدُّ عَلَيْهِ».

٣٧٧١ – وَرُوِيَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلَهُ

رَجُلٌ وَأَنَا عَنْهُ، فَقَالَ: «رَجُلٌ مُسْلِمٌ اخْتَاجَ إِلَى بَيْعٍ دَارِهِ فَجَاءَ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ:

\* (تنظيم سند وقباله ای که در بیع وشرط نوشته می شود)\*

٣٧٧٠ – سعید بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما با

جماعتی از مزرعه داران و غیرایشان رفت و آمد دارم و به آنها جنس می فروشیم و هر ده تومانی را که برای جنس داده ایم با آنها دوازده یا سیزده تومان حساب می کنیم که تا یکسال به همین قرار عمل می شود و در مقابل خریدار می نویسد: زمین یا خانه اش را به ما فروخته و قیمت را دریافت داشته است به آن قیمتی که ما با سود به حساب او آورده ایم و ما آن قرارداد و مکتوب را حفظ می نمائیم، اگر تا آخر سال یا مدت قرارداد وجه اجناس را پرداخت که مکتوب را به اورده می کنیم و اگر نیاورد ملک را تصاحب می نمائیم. امام علیه السلام فرمود: اگر مال را نیاورد از آن توست و اگر در وقت معین آورد زمین یا هر چه بوده باید به او بازگردانی.

٣٧٧١ – اسحاق بن عمار گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در حضور

من سؤال کرد که مرد مسلمانی نیاز پیدا کرده که خانه اش را بفروشد تا رفع نیاز نماید،

«أَبِعْلُكَ دَارِي هَذِهِ فَتَكُونُ لَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ لِغَيْرِكَ عَلَى أَنْ تَشْرِطَ لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِشَمِينَهَا إِلَى سَنَتِهِ أَنْ تَرْدَهَا عَلَيَّ، قَالَ: لَا بِأَسْبَابِهِذَا إِنْ جَاءَ بِشَمِينَهَا إِلَى سَنَتِهِ رَدَّهَا عَلَيْهِ، قَالَ: فَإِنْ كَانَتْ فِيهَا غَلَّهُ كَثِيرٌ فَأَخْذُ الْفَلَّهَ لِمَنْ تَكُونُ الْفَلَّهُ؟ قَالَ: لِالْمُشْتَرِي أَمَا تَرَى أَنَّهَا لَوْ اخْتَرْقْتَ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ؟!».

قال شیخنا محمد بن الحسن - رضی الله عنہ - : متی عذلت القبالة بين رجالین عنة رجول إلى أجل فکتبنا بینهم اتفاقاً ليحملهمما عليه، فعلی العدل أن یعمل بما في الإتفاق ولا یتجاوزه، ولا یجعل له أن یؤخر رد ذلك الكتاب على مُستحقة في الوقت الذي یستوجبه فيه.

و سمعته - رضی الله عنہ - یقول: سمعت مشایخنا - رضی الله عنہم - یقولون إن الإتفاقات لا تحمل على الأحكام لأنها إن حملت على الأحكام

نزد برادرش آمده و میگوید این خانه را بفلان قیمت بتومی فروشم زیرا بیشتر دوست دارم که این خانه از آن تو باشد تا دیگری، با این شرط که اگر تا یکسال وجه را حاضر کردم تو بازستاني و بیع فسخ شود و اگر نتوانستم خانه از آن تو باشد. فرمود: این اشکالی ندارد اگر تا رأس مدت پول را حاضر کند و به خریدار دهد درست است. عرض کردم: اگر میع مخصوصی داشت؟ فرمود: از آن مشتری است، مگر نه اینکه اگر تلف می شد از آن وی بود.

مؤلف گوید: و استاد ما محمد بن حسن - رضی الله عنه - فرمود: اگر چنین قراردادی (یعنی قبالة ملک و بیع و شرطی) نزد امین تنظیم شود و مکتوب نزد او ماند که طبق آن دو طرف معامله عمل نمایند بر امین واجب است که آنچه هر دو اتفاق دارند معمول نماید و جائز نیست که آن را از وقت حاجت تأخیر اندازد و به آنکس که نیازمند آنست ندهد (مراد آنست که در رأس مدت اگر فروشند وجه را حاضر ساخت، او حق ندارد به تعویق اندازد تا مدت بگذرد و خریدار به طور مستقر صاحب خانه گردد).

و نیز گوید: شنیدم استادم می فرمود: من از مشایخم - که خدا از ایشان خشنود باد - شنیدم که می فرمودند: قراردادهای اینچنین (بیع و شرطی) که میان دو

بَطَلَتْ، وَالْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَفَقَرَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ جَاءَ مِنْ عَلَيْهِ الْمَالُ بِعَفْضِهِ فِي الْمَحْلِ أَوْ قَبْلَهُ وَحَلَّ الْأَجْلُ وَلَمْ يُحْمَلْ تَمَامًا، فَعَلَى الْعَدْلِ أَنْ يُصْحَحَ الْمَقْبُوضَ مِنَ الْمَالِ عَلَى قَابِضِهِ بِالإِشْهَادِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مَلِيًّا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا فِي الْإِسْتِيَاقِ وَإِنْ أَمْرَةٌ بِرَدَّهُ عَلَى مَنْ قَبَضَهُ مِنْهُ كَانَ أَوْلَى وَأَبْلَغَ، وَإِنْ ذَكَرَ فِي الْإِتْنَاقِ بِمِنْهُمَا غَيْرَ ذِلْكَ حَمَلُهُمَا عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

### \*(باب البُيُوع)\*

٣٧٧٢ – رَوِيَ مَتْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا اشْرَقَتْ مَتَاعًا فِيهِ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ فَلَا تَبْعَثُ حَتَّى تَقْبِضَهُ إِلَّا أَنْ تُوَلِّهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزْنٌ فَبِعْثَةٌ» يَعْنِي أَنَّهُ يُوَكِّلُ الْمُشَرِّي بِقَبْضِهِ.

طرف امضاء می شود به حکم خود باقی است و نباید بر احکام حمل کرد (یعنی از حیث لزوم و جواز و بگوئیم این بیع لازم بوده و آن جایز) زیرا اگر حمل برآنها شود باطل خواهد گشت، و مسلمانان از پایبندی به شروط خود ناگزیرند البته در آن شروطی که مطابق کتاب خداوند عزیز است، و هرگاه فروشنده مبلغی از قیمت را حاضر کرد چه در وقت، چه قبل از مدت پرداخت، و أجل (مدت) سر رسید و نتوانست بقیه را بپردازد بر آن امین لازم است که مال دریافت شده را با شاهد گرفتن اگر گیرنده مالدار است، و اگر ثروتمند نیست با رهن گرفتن از او مسجل سازد، و چنانچه امر کند او را به رد کردن مال به آن کس که از او گرفته است پس این بهتر و رسانتر خواهد بود، و اگر در متن قرارداد که به امضاء هر دو رسیده چیزی غیر از این بود، هر دو را بر آن وارد، به یاری خداوند متعال.

### \*(باب خرید و فروش)\*

٣٧٧٢ – منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه متاعی را خریداری کردي که آن مکيل و یا موزون بود تا تحويل نگرفته ای آن را مفروش مگر آنکه به همان مبلغ خرید به دیگری واگذاري، اما اگر مکيل یا موزون نبود پس آن را همانطور بفروش (یعنی مشتری را وکيل کن که آن را تحويل گيرد).

۳۷۷۳۔ وَرَوْيَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قال: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ كُرْمٌ طَعَامٌ فَاسْتَرَى كُرْمًا مِنْ رَجُلٍ قَالَ لِلرَّجُلِ: افْتَلِقْ فَاسْتَوْفِ حَقَّكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۷۷۴۔ وَرَوْيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ ابْنَاعُ مِنْ رَجُلٍ طَعَامٌ أَمَّا يَدْرَاهُمْ فَأَخْدَنْصَفَهُ، ثُمَّ جَاءَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدِ ارْتَفَعَ الطَّعَامُ أَوْ نَقَصَ، قَالَ: إِنْ كَانَ يَوْمَ ابْتِشَاعَةً سَاعِرَةً بِكَذَا وَكَذَا فَهُوَ دَالَّكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَاعِرَةً فَإِنَّمَا لَهُ سِعْرٌ يَوْمِهِ، قَالَ: وَقَالَ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ لَوْنَانِ مِنْ طَعَامٍ وَاحِدٍ، قَدْ سَعَرَهُمَا بِشَيْءٍ، وَأَحَدُهُمَا خَيْرٌ مِنَ الْآخَرِ فَيُخْلِطُهُمَا جَمِيعًا ثُمَّ يَبْيَعُهُمَا بِسِعْرٍ وَاحِدٍ، قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ يَغْشِيهِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُبَيَّنَهُ».

۳۷۷۵۔ وَرَوْيَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي الْعُطَارِدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

۳۷۷۳۔ عبد الرحمن بن أبي عبد الله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

مردی بر عهده اش یک پیمانه گندم است، پس یک پیمانه گندم از فروشنده ای خریداری می کند و فروشنده می گوید: خود برو و حققت را برگیر. فرمود: اشکالی ندارد.

۳۷۷۴۔ حلی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد شخصی که از مردی

مقداری گندم به چند درهم خریده و نیمی از آنرا تحویل گرفته است، بعد از مدتی برای اخذ بقیه مراجعته می کند در حالی که قیمت تغییر کرده، یا بالا رفته و یا تنزل نموده است فرمود: اگر روزی که آن را خریده نرخ را تعیین کرده باشد که چقدر است همان قیمت را باید بپردازد و چنانچه تعیین نرخ نکرده باشد پس به قیمت روز است، همچنین گوید: شخصی که دو نوع گندم داشته هر کدام به یک قیمت و یکی بهتر از دیگری بوده وی آن دو را مخلوط کرده است و نرخی برای آن معین نموده، به آن نرخ می فروشد. فرمود: درست نیست که چنین کاری کند و این دغلی با مسلمانان است مگر اینکه به مشتریان اعلام کند.

۳۷۷۵۔ أبو العطارد گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کرد: مردی

گندمی می خرد و پیش از تحویل گرفتن آن، نرخ تغییر یافته است ( یعنی تنزل کرده

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَجُلٌ يَشْتَرِي الطَّعَامَ فَيَتَغَيَّرُ سِعْرُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ، قَالَ: إِنِّي لَا يُحِبُّ أَنْ يَقِنَّ لَهُ كَمَا أَنَّهُ آتَوْكَانَ فِيهِ فَصَلَّ أَخَذَهُ».

٣٧٧٦ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ «لَا يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبْيَعَ بِصَاعِرِ صَاعِرِ الْمِصْرِ».

٣٧٧٧ - وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْحَنَاطِيَّ فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَبْيَعَ الطَّعَامَ مِنَ الرَّجُلِ إِلَى أَبْجَلِ فَأَجِيٍّ وَقَدْ تَغَيَّرَ الطَّعَامُ مِنْ سِعْرِهِ فَيَقُولُ: لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهُمٌ، قَالَ: خُذْ مِنْهُ بِسِعْرِ يَوْمِهِ، قَالَ: أَفْهَمُ - أَصْلَحَكَ اللَّهُ - أَنَّهُ طَعَامِي الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنِّي، قَالَ: لَا تَأْخُذْ مِنْهُ حَتَّى يَبْيَعَ وَيُعْطِيلَكَ، قَالَ: أَرْغَمَ اللَّهُ أَنِّي رَخَصْتُ لِفَرَدَتْ عَلَيْهِ فَشَدَّدَ عَلَيَّ»

٣٧٧٨ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ

است). چه کند؟ فرمود: من خوش دارم جنس را تحویل بگیرد همچنانکه اگر سعر (قیمت) بالا می رفت تحویل می گرفت.

٣٧٧٦ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صحیح نیست که

کسی متناع مکیل یا موزونی را به غیر از پیمانه یا سنگ یا مثقالی آن بلد بفروشد.

٣٧٧٧ - عبد الصمد بن بشیر گوید: محمد بن قاسم گندم فروش به امام صادق علیه السلام گفت: خداوند به شما خیر دهد، من به شخصی گندمی فروختم به مت، و خریدار آن را تحویل گرفته است بعد نرخ تغییر کرده است و آن مرد مراجعت کرده می گوید: پول ندارم (یعنی جنس را برمی گردانم). حکم چیست؟ فرمود: به قیمت روز از او بستان، عرض کردم: من می دانم که این همان گندمی است که از من خریداری کرده است، فرمود: از او پس نگیر صبر کن تا او به دیگری بفروشد و بدھی خود را بپردازد، گفت: خدا دماغم را بخواک مالید کار را بر من آسان کرد نپذیرفتم بر من سخت گرفت.

٣٧٧٨ - حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی کندم

عَنِ الرَّجُلِ يَشْرِي طَعَامًا فَيَكُونُ أَحْسَنَ لَهُ وَأَنْفَقَ أَنْ يَبْلُغَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ زِيادةً؟ قَالَ: إِنْ كَانَ لَا يَصْبِلُهُ إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يُنْفِقُهُ غَيْرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ فِيهِ الْزِيادةَ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا يَعْشُ بِهِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَصْلُحُ».

٣٧٧٩ - وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ إِسْحَاقِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْقَوْمِ يَدْخُلُونَ السَّفَيَّةَ يَشْرِي طَعَامًا فَيُسَاوِيُونَ مِثْلَهُ ثُمَّ يَشْرِي بِهِ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَيَسْأَلُونَهُ فَيُعْطِيهِمْ مَا يُرِيدُونَ مِنَ الطَّعَامِ، فَيَكُونُ صَاحِبُ الطَّعَامِ هُوَ الَّذِي يَدْفَعُهُ إِلَيْهِمْ وَيَقْبِضُ الثَّمَنَ، قَالَ: لَا بَأْسَ مَا أَرَاهُمْ إِلَّا وَقَدْ شَارَكُوهُ، فَقُلْتُ: إِنْ صَاحِبُ الطَّعَامِ يَدْعُو الْكَيَّانَ فَيَكِيلُهُ لَنَا وَلَنَا أُجْرَاءُ فَيَعْتَرِفُونَهُ فَيَرِيُهُ وَيَنْفَصِّصُ، قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ كَثِيرٌ غَاطٌ».

٣٧٨٠ - وَرُوِيَ عَنْ خَالِدِ بْنِ حَجَاجِ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامَ: «أَشْرِي طَعَاماً إِلَى أَجْلِ مُسْكَنٍ فَيَظْلِبُهُ التُّجَارُ مِنْهُ بَعْدَمَا اشْرَتْنَاهُ

خریده و برای او بهتر و رواج تر ایست که آن را آب بزند بدون اینکه نظر به وزن آن داشته باشد که زیاد می شود؟ فرمود: چنانچه اصلاح آن با آب زدن بوده و چاره ای جز آن نداشته باشد و آن را رواج ندهد مگراین کار، و منظورش سنگین کردن آن هم نباشد، اشکالی ندارد، و اگر می خواهد دغلکاری کند درست نیست.

٣٧٧٩ - اسحاق مدائنی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کشتی

گندم می رسد و مردم برای خرید وارد کشتی شده با صاحب مال مشغول گفتگویند که یکی از آنها همه گندم را یکجا خریداری می کند، مردم از او سؤال کرده و گندم می خواهند و او هرچه گندم خواستند می دهد و اما تحویل دهنده صاحب اول است و او پول را می گیرد. فرمود: اشکالی ندارد، نمی بینم جز اینکه وی را با خود شریک ساخته اند، عرض کردم: صاحب گندم قپاندار یا پیماینده خود را می خواند و می گوید: برای این مردم پیمانه کن، پس ازاوما خود کارگرانی داریم و آنها هم پیمانه می کنند و زیاد و کم می آید. فرمود: مدامی که تفاوت زیاد نباشد اشکالی ندارد.

٣٧٨٠ - از خالد بن حجاج کرخی روایت است که گفت: به امام صادق

قبل آن افبِضَهُ، قال: لَا بَأْسَ أَنْ تَبِعَ إِلَى أَجْلٍ كَمَا اشْتَرَتْهُ وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَدْفَعَ أَوْ تَقْبِضَ، قُلْتُ: فَإِذَا قَبَضْتُهُ جَعَلْتُ فِدَائَكَ فَلَيْ أَنْ أَذْفَعَ بِكَيْلَهُ؟ قال: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا رَضُوا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ طَعَامٍ اشْتَرَتْهُ مِنْ بَيْتِرٍ أَوْ طَسْوِجٍ فَأَتَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَلَيْسَ لِلْمُشْتَرِي إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ، وَمَا اشْتَرَيَ مِنْ طَعَامٍ مَوْصُوفٍ وَلَمْ يُسْتَمَ فِيهِ قَرْيَةٌ وَلَا مَوْضِعًا فَعَلَى صَاحِبِهِ أَنْ يُؤْدِيَهُ، قال: وَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْتَرَيَ الطَّعَامَ مِنَ الرَّجُلِ ثُمَّ أَبَيَّهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ قَبْلَ أَنْ أَكُنْ أَنَّهُ فَأَقُولُ: ابْعَثْ وَكِيلَكَ حَتَّى يَشْهَدْ كَيْلَهُ إِذَا قَبَضْتُهُ، قال: لَا بَأْسَ».

۳۷۸۱ - وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ

علیه السلام عرض کرد: من گندم عمدہ می خرم بصورت نسیہ به مدت معین، و هنوز خود تحويل نگرفته ام تجار از من خریداری می کنند. فرمود: اشکالی ندارد که مدت بپرسی همچنانکه خریداری کردن و بر تو نیست که تحويل دهی یا خود تحويل گیری، عرض کردم فدایت شوم اگر آن را تحويل گرفتم می توانم به همان یکبار کل به دیگران واگذارم؟ فرمود: اشکالی ندارد درصورت که راضی شوند. و نیز فرمود: هر گندمی که سر خورمن یا بارگاه خریداری شود و از جانب خداوند آسیبی بدان رسد مشتری جز پولی که داده طلبکاریست و آنچه گندم به وصف خریداری کند و نام محل کشت را تعین نکند (یعنی کلی بر ذمه خریداری کند) و گندم آماده فروش آسیب ببیند بر فروشنده است که گندم را تحويل دهد. به امام علیه السلام عرض کرد من گندمی از شخصی خریداری کرده ام و هنوز وزن و پیمانه نشده به دیگری می فروشم و می گویم نماینده ات را بفرست تا هنگامی که برای تحويل پیمانه می کنند او ناظر باشد، فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «در موردی که گفت: «تجار از من قبل از قبض خریداری می کنند» باید گفت شاید مراد واگذاری به رأس مال است که بیع تولیه شده باشد چنانکه گذشت».

۳۷۸۱ - حلبي گويد: امام صادق علیه السلام درباره مردي که از دیگری

قال «في رَجُلٍ اشترى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عِدْلًا بِكَيْلٍ مَغْلُومٍ وَ إِنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي: إِيَّنْعَ مِتَى هَذَا الْعِدْلُ الْآخَرُ بِغَيْرِ كَيْلٍ فَإِنَّ فِيهِ مَا فِي الْآخَرِ الَّذِي ابْتَغَتْ، قَالَ: لَا يَضْلُعُ إِلَّا بِكَيْلٍ، قَالَ: وَمَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتَ فِيهِ كَيْلًا إِنَّهُ لَا يَضْلُعُ مُجَازَفَةً، هَذَا مِمَّا يُكَرِّهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ».

٣٧٨٢ - وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «في الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ بِكَيْلٍ وَأَصْدَقُهُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَكِنْ لَا تَبِعْ حَتَّى تَكِيلَهُ».

٣٧٨٣ - وَرُوِيَّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ فُضُولِ الْكَيْلِ وَالْمَوَازِينِ، فَقَالَ: إِذَا تَمْ يَكُنْ تَعَدِّيَا فَلَا بَأْسَ».

٣٧٨٤ - وَ«سَأَلَهُ جَمِيلٌ عَمَّنِ اشْتَرَى تَبَنَّ يَتَّدَرُ كُلَّ كُرُّبِشَنِيٍّ مَغْلُومٍ وَيَقْبِضُ الْقَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَكْتَنَ الطَّعَامَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

یک لنگه گندم به کیل معین خریداری کرده و فروشنده به مشتری گفته است که این لنگه دیگر را نیز بدون اینکه وزن یا کیل شود به همان پیمانه آن لنگه از من خریداری کن، فرمود: این صحیح نیست مگر اینکه پیمانه شود، و فرمود: هر خوارباری که نام پیمانه و وزن بر آن نهاده اند آن را نمی توان به مجازفه و تخمین فروخت و این کار در خرید و فروش گندم مکروه است.

٣٧٨٢ - و عبد الرحمن بن أبي عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی گندمی خریده و من به همان کیل که او کرده از او خریداری کردم و قبولش داشتم، فرمود: اشکالی ندارد لکن آن را مفروش مگر اینکه پیمانه کنی.

٣٧٨٣ - و عبد الرحمن بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: از زیادی و کمی پیمانه ها و وزنه ها، فرمود: اگر از اختلاف ناچیزی بیشتر نشود مانعی ندارد. (زیرا در اثر برودت یا گرمی هوا حجم اندکی تغییر می کند).

٣٧٨٤ - و جمیل بن دراج از آن حضرت پرسید از کسی که کاه خرمی را یکجا بخرد به هر باری فلان مبلغ و کاه را تحويل گرفته، بفروشد پیش از آنکه گندم

۳۷۸۵ - وَرَوَى جَمِيلٌ، عَنْ رُزَارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ

رَجُلٍ اشْرَى مِنْ طَعَامٍ قَرِيبَةً يَعْيَشُهُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ خَرَجَ فَهُوَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ  
كَانَ ذِيَّنَا عَلَيْهِ».

۳۷۸۶ - وَرَوَى أَبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فُلِتُّ: إِنَّا نَشْرِي الطَّعَامَ مِنَ السُّفْنِ ثُمَّ نَكِيلُهُ فَيَرِيدُ، قَالَ:  
وَرُبَّمَا نَقَصَ عَلَيْكُمْ؟ فُلِتُّ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا نَقَصَ يَرِدُونَ عَلَيْكُمْ؟ فُلِتُّ: لَا،  
قَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۷۸۷ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْرِي الشَّمْرَةَ ثُمَّ يَبْيَعُهَا قَبْلَ أَنْ يَأْخُذُهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ  
وَجَدَ بِهَا رِيحًا فَلَيْسَ. قَالَ: وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ النَّخْلِ وَالْكَرْمِ وَالثَّمَارِ  
ثَلَاثَ سِنِينَ وَأَرْبَعَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ تَقُولُ: إِنْ لَمْ يَخْرُجْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ يَخْرُجُ فِي

آن کاه پیمانه شود. فرمود: اشکال ندارد (زیرا آن حکم طعام را ندارد).

۳۷۸۵ - زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم مردی از گندم دهی

معین پیش خرید کرده است. فرمود: اشکالی ندارد، اگر آن سال گندم داد پس آن  
مقدار که خریده از آن اوست و اگر گندم نروید بر عهده فروشندۀ دین است.

۳۷۸۶ - حسن بن عطیه گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم که:

ما از کشتیهایی که گندم حل می‌کنند با پیمانه گندم می‌خریم سپس آن را که پیمانه  
می‌کنیم افزون است. حکم آن چیست؟ فرمود: گاهی هم کم است؟ عرض کردم:  
آری، فرمود: کسری را می‌پذیرند و می‌دهند؟ عرض کردم: نه، فرمود: اگر چنین  
است اشکال ندارد.

۳۷۸۷ - حلبي گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: شخصی میوه

را بر سر درخت می‌خشد، سپس پیش از آنکه آن را برگیرد می‌فروشد، فرمود: اشکالی  
ندارد اگر سودی در این کار می‌یابد پس بفروشد (چون مادامیکه چیزه نشده مکیل و  
مزون نیست) حلبي گوید: از او عليه السلام سؤال شد در مورد خرید خرما و انگور و

قابلٍ، وَ إِنْ اشْتَرَيْتُهُ سَتَّةً وَاحِدَةً فَلَا تَشْتَرِهِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ . قَالَ: وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الشَّمَرَةَ الْمُسَمَّمَةَ مِنَ الْأَرْضِ فَتَهْلِكُ شَمَرَةُ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلُّهَا فَقَالَ: قَدِ اخْتَصَصُوا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانُوا يَدْكُرُونَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَهُمْ لَا يَدْعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ الْبَيْعِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الشَّمَرَةُ وَلَمْ يُحَرِّمْهُ وَلِكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ».

۳۷۸۸ - وَ رَوَى حَمَادٌ بْنُ عَيْسَىٰ، عَنْ رِبْعَىٰ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي الرَّجُلِ يَبْيَعُ الشَّمَرَةَ ثُمَّ يَسْتَثْنِي كَيْلًا وَ تَمْرًا، قَالَ: لَا بُأْسَ بِهِ، قَالَ: وَ كَانَ مَوْئِى لَهُ عِنْدَهُ جَالِسًا فَقَالَ الْمَوْلَىٰ: إِنَّهُ لَيَبْيَعُ وَ يَسْتَثْنِي أَوْسَاقًا - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُنْتَكِرْ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ».

ساير میوه‌ها سه یا چهار سال بی در بی. فرمود: اشکالی ندارد، می‌گویی اگر امسال میوه نداد سال دیگر خواهد داد. و اما اگر بیش از یکسال نمی‌خری پس باید صبر کنی تا درخت، میوه بدهد. حلی گوید: و باز از امام سوال شد در مورد کسی که میوه جای معینی را که نامش را برده پیش خرید می‌کند و میوه آن سر زمین در آن سال می‌سوزد و بکلی نابود می‌شود، حکم آن چیست؟ فرمود: در چنین مسأله‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دید منازعه را رها نمی‌کند بلکه پیش خرید میوه را نهی فرمود تا میوه بر سر درخت پیدا شود ولی حرام نکرد. و بدین جهت این را نهی فرمود که خصوصیت را خاتمه دهد.

شرح: «این خبر دلالت بر این دارد که نهی معنایش کراحت است نه حرمت و بلکه ارشادی است تا دیگر خصوصیت رخ ندهد».

۳۷۸۸ - ربیعی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد کسی که میوه خرما را سر درختی یکجا می‌فروشد و یک کیل را استشنا می‌کند (یعنی همه میوه را فروخته جز مقدار کمی از آن که نفروخته است) فرمود: اشکالی ندارد. ربیعی گوید: یکی از کارگران امام در کنار آن حضرت نشسته بود و گفت: ایشان می‌فروشند و چند بار از

۳۷۸۹ - وَرَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلَهُ عَنْ بَيْعِ الشَّمْرَةِ هَلْ يَصْلَحُ شِرَاؤُهَا قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ طَلْعُهَا؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشْرِي مَعَهَا شَيْئًا مِنْ غَيْرِهَا رَطْبَةً أَوْ بَقْلَةً فَيَقُولُ: أَشْرِي مِثْكَ هَذِهِ الرَّطْبَةُ وَهَذَا التَّخْلُ وَهَذَا الشَّجَرِ بِكَذَا وَكَذَا، فَإِنْ لَمْ تَخْرُجْ الشَّمْرَةُ كَانَ رَأْسُ مَالِ الْمُشْرِي فِي الرَّطْبَةِ وَالْبَقْلِ. قَالَ: وَسَأَلَهُ عَنْ وَرَقِ الشَّجَرِ هَلْ يَصْلَحُ شِرَاؤُهُ ثَلَاثَ حَرَطَاتٍ أَوْ أَرْبَعَ حَرَطَاتٍ؟ فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ الْوَرَقَ فِي شَجَرَةٍ فَاقْسِرْ مِنْهُ مَا شِئْتَ مِنْ حَرَطَةٍ».

۳۷۹۰ - وَرَوَى الْفَالِقَاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْرَى بُسْتَانًا فِيهِ نَخْلٌ وَشَجَرٌ مِنْهُ مَا قَدْ أَطْعَمَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يُطْعَمْ قَالَ: لَا يَأْسِ بِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ مَا قَدْ أَطْعَمَ».

۳۷۹۱ - وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَنْتِ إِلَيَّاسَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلْ يَجُوزُ بَيْعُ التَّخْلِ إِذَا حَمَلَ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَرْهُو،

آن را استثناء می‌کنند — مرادش امام صادق علیه السلام بود — گوید: حضرت او را نگاهی کرد ولی کلامش را رد نکرد.

۳۷۸۹ - و سماعه گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: آیا پیش از آنکه خرما یا مثل آن خوش بند می‌توان آن را خرید؟ فرمود: نه، مگر اینکه با آن چیزی از غیر آن ضمیمه گردد مانند ینجه و یا سبزیجات و بگوید: این ینجه و خرمایی این درخت و این شجر را به فلان مبلغ خریدم پس اگر میوه نداد مبلغ در مقابل آن ضمایم باشد. سماعه گوید: و از آن حضرت پرسیدم: برگ درخت را می‌توان سه چین و چهار چین خرید؟ فرمود: هرگاه برگ را دیدی که بر درخت باشد می‌توانی هرچند چین که بخواهی خریداری کنی.

۳۷۹۰ - علی بن ابی حزه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، از مردی که با غای خریداری کرده که بعضی از درختانش میوه دارد و بعضی هم نه، فرمود: درصورتی که درخت میوه در آن هست اشکال ندارد.

۳۷۹۱ - حسن بن علی و شاء گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم:

**فُلْتُ: وَمَا الرَّهْوُ جُعِلْتُ فِدَالَّةً؟** قال: يَخْمُرُ وَيَضْفَرُ.

٣٧٩٢ - وَرُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعْبَيْنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فُلْتُ: أُغْطِي الرَّجُلَ الشَّمَنَ عِشْرِينَ دِينَارًا وَأَفُوكُ لَهُ: إِذَا قَاتَمْتُ ثَمَرَتَكَ يُشَنِّيءُ فَهِيَ لِي بِذِلِّكَ الشَّمَنِ إِنْ رَضِيَتْ أَخْدُثُ وَإِنْ كَرِهَتْ تَرَكُتُ، فَقَالَ: أَمَا تَسْتَطِعُ أَنْ تُعَظِّيَ وَلَا تَشْتَرِطَ شَيْئًا، فُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَالَّةً وَلَا يُسْمِي شَيْئًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ مِنْ نِيَّتِهِ ذَلِكَ قَالَ: لَا يَضْلَعُ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ [ذَلِكَ].»

٣٧٩٣ - وَرَوِيَ عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ: أَبْنَاعُكَ مَتَاعًا وَالرِّفْعُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».»

٣٧٩٤ - وَرَوِيَ عَنْ مُيسِرِ بَيَاعِ الرُّطْبَيِّ قَالَ: فُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

آیا همینکه خرمابن بار گرفت فروش خرما جایز است؟ فرمود: تا زمانیکه خودنمایی نکند و زهونشود نه، پرسیدم: مراد از زهه چیست؟ فرمود: سرخ گردد و زرد شود.

٣٧٩٢ - یعقوب بن شعیب گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کرد: بیست دینار به شخص باگداری می دهم و بدو می گویم هرگاه میوه یا محصول باعث اندکی رسید از آن من باشد اگر پسندیدم می ستابم و اگر نپسندیدم رها می کنم، امام فرمود: می توانی وجه را بدھی و چیزی شرط نکنی؟ عرض کرد: قربانی گردم شخص دهنده اسم نمی برد ولی خدا می داند که نیتش این است. فرمود: هرگاه نیت او این باشد اشکال خواهد داشت.

شرح: «ظاهراً نیت طرف این بوده که پول را به عنوان قرض به او بدهد با این شرط که اگر میوه را پسندید بخرد و درغیراینصورت پول را مطالبه کند، و چون قرض مشروط است ربا است و جایز نیست».

٣٧٩٣ - أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی به دیگری گوید: برای تو متعای از پولت می خرم و می فروشم و در منفعت شریک باشیم، فرمود: اشکالی ندارد.

٣٧٩٤ - میسر بیاع رطبی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما

عليه السلام: «إِنَّا نَسْرَى الْمَتَاعَ بِنَظَرِهِ فَيُجِيءُ الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَكُونُ تَقْوَمَ عَلَيْكَ؟ فَأَقُولُ: تَقْوَمْ يِكَذَا وَ كَذَا فَأَبِيعَهُ بِرِبْعٍ؟ قَالَ: إِذَا بَعْثَةً مُرَايَةً كَانَ لَهُ مِنَ النَّظَرَةِ مِثْلُ مَا لَكَ، قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ، وَ قُلْتُ: هَلْ كُنَا، قَالَ: مِمَّا؟ قُلْتُ: لِأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ ثُوبًا أَبِيعَهُ مُرَايَةً فَيُشَرِّى مِتَى وَ لَوْ وَضَعْتُ مِنْ رَأْسِ الْمَالِ، حَتَّى أَقُولَ: تُقْوِيمْ يِكَذَا وَ كَذَا قَالَ: فَلَمَّا رَأَى مَا شَقَ عَلَيَّ قَالَ: أَفَلَا أَفْتَحَ لَكَ بَابًا يَكُونُ لَكَ فِيهِ فَرَجْعٌ؟ [قُلْتُ: بَلِّي، قَالَ]: قُلْ: قَامَ عَلَيَّ يِكَذَا وَ كَذَا وَ أَبِيعُكَ يِكَذَا وَ كَذَا، وَ لَا تَقْلِلْ: بِرِبْعٍ».

٣٧٩٥— وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسِنِ

عليه السلام عن الرَّجُلِ يَقُولُ لَهُ الرَّجُلُ: أَشْرَى مِثْكَ الْمَتَاعَ عَلَى أَنْ تَجْعَلَ لِي فِي كُلِّ ثَوْبٍ أَشْرِيهِ مِثْكَ كَذَا وَ كَذَا، وَ إِنَّمَا يَشْرِى لِلنَّاسِ وَ يَقُولُ: اجْعَلْ لِي رِبْعًا

متاع را و عده ای به مدت می خرم و مشتری می آید و می پرسد برای تو چند تمام شده است؟ می گویم به فلان مبلغ، و به او با منفعت می فروشم. فرمود: اگر به بیع مراججه یعنی صدی چند فروخته ای باید همان مدت را به مشتری بدھی، گوید: گفتم: إنَّ اللَّهَ وَإِنَّ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، هلاک شدیم، امام فرمود: از چه روی؟ عرض کردم: از این جهت که در این سرزین لباسی نفروخته ام که از من خریده باشند مگر اینکه معین کردم که چقدر خریده ام هر چند از رأس مال هم قیمت را کمتر تعیین کرده باشم، حضرت چون دید بر من سخت گران آمد فرمود: آیا راهی برای توباز کنم که از این دشواری برھی؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: بگو این مقدار خرج برداشته است و به این قیمت به تومی فروشم و قیمتی را خود تعیین کن و مگو که چقدر سود برده ای.

شرح: «مقصود این است که به هنگام معامله، قیمت تمام شده جنس و درصد سودی را که بر آن کشیده ای معین مکن. زیرا در صورت تصریح بدانها، معامله به صورت مراججه درخواهد آمد والا نه».

٣٧٩٥— عبد الرَّحْمَنُ بْنُ حَجَاجَ گوید: از امام هفتم عليه السلام پرسیدم

شخصی به صاحب مال می گوید: این متاع را از توبه فلان مبلغ می خرم به شرط آن

عَلَى أَنْ أَشْرِيَ مِثْكَ ، فَكَرِهَهُ».

٣٧٩٦— وَرُوِيَ عَنْ بَشَارِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَبَاعِي الْمَتَاعَ بِنِسَاءٍ أَيْشَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي تَبَيَّنَ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَشْرِي مَتَاعِي؟ قَالَ: أَيْسَنْ هُوَ مَتَاعُكَ وَلَا بَقْرَكَ وَلَا غَنْمَكَ».

٣٧٩٧— وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَبَاعِي الثَّوْبَ مِنَ السُّوقِ لِأَهْلِهِ وَيَاخُدُهُ بِشَرْطٍ فَيَعْطِي الرَّبِيعَ فِي أَهْلِهِ، قَالَ: إِنْ رَغِبَ فِي الرَّبِيعِ فَلْيُوْجِبِ الثَّوْبَ عَلَى نَفْسِهِ، وَلَا يَجْعَلْ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَرُدَ الثَّوْبَ عَلَى صَاحِبِهِ إِنْ رَدَ عَلَيْهِ».

٣٧٩٨— وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مُنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْقَوْمِ يَشْرُونَ الْجَرَابَ الْهَرَوَيِّ، أَوِ الْكَرَوَيِّ، أَوِ الْمَرْوَزَيِّ، أَوِ الْقُوَّهِيِّ فَيَشْرِي الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشْرَةً. أَتَوَابِ يَشْرِطُ عَلَيْهِ خِيَارَهُ كُلُّ ثَوْبٍ خَمْسَةُ

که در هر دست لباس فلان مبلغ را برای من به عنوان سود قرار دهی و او برای دیگران خریداری می کند و می گوید برای من منفعتی در نظر بگیر تا از تو خریداری کنم. آن حضرت از این عمل اظهار کراحت نمود.

٣٧٩٦— بشار بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی متاع خود را به نسیه می فروشد آیا از کسی که از او خریداری کرده می تواند دوباره بنقد بخرد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، عرض کردم: متاع خودم را خریداری کنم؟ فرمود: اینک نه متاع توست و نه گاو و تونه گوسفند تو.

٣٧٩٧— حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی از بازار لباسی برای مشتری با شرط خیار فسخ می خرد و از مشتری منفعت می ستدند. فرمود: اگر مایل است سود ببرد باید خرید را برای خود انجام دهد و این نیت را نداشته باشد که اگر مشتری نخواست آن را به فروشنده بازگرداند.

٣٧٩٨— عیسی بن ابی منصور گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از جماعت تجارت که عدهای لباس هراتی یا کروانی یا مروی یا قهستانی می خرند و گاهی

ذرا هم أَوْ أَقْلُّ أَوْ كُمْثُر، فَقَالَ: مَا أُحِبُّ هَذَا الْبَيْعَ، أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ فِيهِ خَيْرًا غَيْرَ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ وَوَجَدَ بَقِيَّتَهُ سَوَاءً؟! فَقَالَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: إِنَّهُمْ قَدْ اشْتَرَطُوا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ عَشْرَةَ أَثْوَابَ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ مِرَارًا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَأْخُذَ خَيْرَهَا، أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ إِلَّا خَمْسَةَ وَوَجَدَ بَقِيَّتَهُ سَوَاءً؟! ثُمَّ قَالَ: مَا أُحِبُّ هَذَا الْبَيْعَ».

۳۷۹۹ - وَرَوْيَ أَبُو الصَّابِحِ الْكِنَانِيِّ، وَسَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ «سُئِلَّ عَنِ الرَّجُلِ يَخْيُلُ الْمَتَاعَ لِأَهْلِ السُّوقِ، وَقَدْ قَوَّمُوا عَلَيْهِ قِيمَةَ فَيَقُولُونَ: «بَعْ قَمَا ازْدَادَتْ فَلَكَ»، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَلَكِنْ لَا يَتَبَعَّهُمْ مُرَايَةً».

۳۸۰۰ - وَرَوْيَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلَيِّ الْحَلَبِيِّ؛ وَمُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «فَقِيمَةُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ فَقَسْطَنْطَنْطَنْيَةٌ طَعَاماً

مشتری عدل را باز نکرده ده دست لباس از آن خریداری می‌کند و شرط می‌کند که بهترین لباسها باشد هر دستی به پنج درهم یا کمتر یا بیشتر. فرمود: این معامله را نمی‌پسندم اگر در آن بار بیش از پنج دست متاز پیدا نشد و بقیه هم مثل هم بود چه کند؟ فرزندش اسماعیل عرض کرد: آنان با او شرط کرده اند که ده دست بردارد و این کلام را چند بار تکرار کرد، حضرت فرمود: او شرط کرده است که بهترین را برگزیند بگو بدایم اگر بهترینش پنج دست بیش نبود و بقیه مثل هم بود چه کند؟ آنگاه فرمود: من اینطور داد و ستد را دوست ندارم.

۳۷۹۹ - ابوالصباح کنانی و سماعه گویند: از امام صادق علیه السلام سؤال شد مردی متاعی را برای فروش از بازاریان می‌برد آنان برای او قیمتی معین می‌کنند و می‌گویند اینها را بفروش و هرچه اضافه فروختی از آن تو باشد. فرمود: اشکالی ندارد و لی رأس مال تعیین نکند.

۳۸۰۰ - عبیدالله بن علی الحلبي و محمد حلبي گویند: برای امام صادق علیه السلام، یا امام فرمود: برای پدرم متاعی از مصر آمد حضرت مهمانی ترتیب داد و

وَدَعَا لَهُ التُّجَارَ قَالُوا: نَأْخُذُهُ بِهِ دَوَازْدَهُ، قَالَ: وَكُمْ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالُوا: فِي كُلِّ عَشَرَةِ آلَافِ أَلْفَيْنِ قَالَ: فَإِنِّي أَبِيعُكُمْ هَذَا الْمَتَاعَ بِالثَّنِي عَشَرَ أَلْفًا.

٣٨٠١ - وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْرِي الْمَتَاعَ جَمِيعاً بِشَمْنَى، ثُمَّ يُقْعُمُ كُلَّ ثَوْبٍ بِمَا يُشْوِى حَتَّى يَقْعُ عَلَى رَأْسِ مَالِيهِ تَبِعَهُ مُرَابِّحَةٌ ثَوْبَاً ثَوْبَاً؟ قَالَ: لَا حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُ اللَّهُ إِنَّمَا قَوْمَهُ».

٣٨٠٢ - وَرَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: «بَعْثُ بِالْمَدِينَةِ جِرَابَا هَرَوْنَا كُلَّ ثَوْبٍ بِكَذَا وَكَذَا، فَأَخَذُوهُ فَاقْتَسَمُوهُ ثُمَّ وَجَدُوا بِثَوْبٍ فِيهَا عَيْنَيْنِ فَرَدُودُهُ عَلَيَّ، قَفَّلْتُ لَهُمْ: أَغْطِيكُمْ ثَمَنَهُ الَّذِي يَعْتَكُمْ بِهِ، قَالُوا: لَا وَلَكُمَا نَأْخُذُ قِيمَتَهُ مِنْكُمْ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَلْزَمُهُمْ ذَلِكَ».

٣٨٠٣ - وَفِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَاجٍ، عَنْ بَقِيسِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا

تجار را خبر کرد، آمدند و اظهار کردند که ما در مقابل ده، به دوازده، متاع را می پذیرم. حضرت فرمود: این چقدر است یا چه مبلغ می شود؟ گفتند: در هر ده هزار دو هزار سود می دهیم. فرمود: من این متاع را به دوازده هزار درهم به شما فروختم.

٣٨٠٤ - محمد بن مسلم از امام صادق یا امام باقر علیهم السلام روایت کرده در مورد مردی که متاعی (عدل لباس) را جملگی به مبلغی خریده است و سپس عدد آنرا معین کرده و مبلغ را برآن عدد تقسیم نموده و قیمت هر دست لباس را معین کرده است می تواند آنرا به مشتری به طور رأس مالی (یعنی به قیمت تمام شده معین به اضافه صدی چند که معین کرده) جدا بفروشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه بگوید به این قیمت تقوم کرده ام.

٣٨٠٥ - عمر بن یزید گوید: در مدینه یک عدل لباس هراتی را فروختم هر دست را به فلان قیمت از من خریدند و قسمت کردند و در یکی از لباسها عجی مشاهده شد، و آن را به من بازگردانیدند، گفتم: قیمتش را که از شما گرفتم به شاره می کنم. گفتند: نه، آنچه ما تقوم کرده ایم باید بدھی. این مطلب را به امام صادق علیهم السلام عرض کردم فرمود: همان قیمت که داده اند می توانند بستانند.

٣٨٠٦ - و در روایت جمیل بن دراج از یک تن از شیعیان از امام صادق یا

عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الشَّوْبَ مِنَ الرَّجُلِ أَوْ الْمَتَاعَ فَيَجِدُ بِهِ عَيْنًا، قَالَ: إِنْ كَانَ الشَّوْبُ قَايْمًا بِعَيْنِيهِ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ وَأَخْذَ الشَّمْنَ، وَإِنْ كَانَ لَحَاظَ الشَّوْبَ أَوْ صَبَغَهُ أَوْ قَطْعَهُ رَجَعَ بِنَصْصَانِ الْعَيْنِ».

۳۸۰۴ - وَرَوَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْرَى بَيْعًا لَيْسَ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزْنٌ أَلَّا أَنْ يَبْيَعَهُ مُرَايَةً قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ وَيَأْخُذَ رِبْحَهُ؟ قَالَ: لَا بِأَسَارِي ذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزْنٌ فَإِنْ هُوَ قَبْصَهُ فَهُوَ أَمْرًا لِنَفْسِهِ».

۳۸۰۵ - وَرَوَى أَبْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ اشْرَوْا بَرَّا فَاسْتَرْكُوا فِيهِ جَمِيعًا وَلَمْ يَقْسِمُوهُ أَيْضًا لِأَحَدٍ مِنْهُمْ بَيْعَ بَرَّهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ؟ قَالَ: لَا بِأَسَارِي، وَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ بِمُثْرِلَةِ الطَّعَامِ لِأَنَّ الطَّعَامَ يُكَالُ».

امام باقر عليهما السلام آمده که درباره مردی که پارچه یا متعای از دیگری خریداری کرده و در آن عیبی دیده است، فرمود: اگر پارچه دست نخورده باقی مانده آن را بازگرداند و قیمتنش را که پرداخته دریافت کند و اگر خیاطی کرده یا زنگ نموده یا آن را بریده است مابه التفاوت سالم و معیوب را از فروشنده بستاند.

۳۸۰۶ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی متعای را که عددی است نه مکیل و یا موزون خریداری کرده است آیا می تواند آن را با تعیین سود بفروشد قبل از آن که تحویل گرفته باشد و منعتش را بستاند؟ فرمود: اشکالی ندارد مادامی که مکیل و موزون نباشد و اگر تحویل گرفته باشد، آن بی دغدغه تر و ذمه اش بری تر خواهد بود.

۳۸۰۷ - حلبي گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم مردمی پارچه ای یا متعای خانگی خریداری کرده اند به شرکت، آیا جائز است یکی از خریداران سهم خود را بفروشد پیش از آنکه آن را تصرف کرده باشد؟ فرمود: اشکالی ندارد. و فرمود: این مانند گندم نیست زیرا گندم با پیمانه خرید و فروش می شود (و

٣٨٠٦ - وَرَوْيَ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثُوِّيًّا ثُمَّ رَدَهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَأَبَى أَنْ يُقْبِلَهُ إِلَّا بِوَضِيعَةٍ، قَالَ: لَا يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِوَضِيعَةٍ، فَإِنْ جَهَلَ فَأَخْذَهُ فَبَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَنِهِ رَدَ عَلَى صَاحِبِهَا الْأَوَّلَ مَا زَادَ».

٣٨٠٧ - وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَيْعِ الْفَزْلِ بِالْيَتَابِ الْمَتَسُوْجَةِ وَالْفَزْلُ أَكْثُرُ وَزْنًا مِنَ الثَّيَابِ، قَالَ: لَا بُأْسَ».

٣٨٠٨ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بُأْسَ بِأَجْرِ السَّمْسَارِ إِنَّمَا هُوَ

اين معدود است).

٣٨٠٦ - باز حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی

پارچه ای خریده، سپس آن را به صاحبیش بازگردانیده است و فروشنده نمی پنیرد مگر به کمتر از آن قیمت که فروخته است. فرمود: درست نیست که آن را به قیمت کمتر بگیرد و اگر ندانسته اینکار را کرده و به زیادتر از مبلغی که به مشتری اول بازگردانیده است فروخته باشد، مازاد آن را باید به صاحب اولش بازگرداند.

شرح: «زیرا بیع فسخ نشده بوده و فسخ مدامی است که همان مبلغی را که

دریافت کرده بازگرداند و بیع را فسخ نماید و اگر کمتر به او داده بیع فسخ نشده و مالک همان مشتری اول است».

٣٨٠٧ - عبد الرحمن بن أبي عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم

می توانم نخ را با پارچه بافته شده تاخت بزنم (یعنی نخ را قیمت و پارچه را متاع قرار دهم؟) و نخ زیادتر از پارچه است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «زیرا لباس موزون نیست هر چند نخ موزون است».

٣٨٠٨ - أبو وَلَادَ از امام صادق عليه السلام و غير او از امام باقر عليه السلام

روایت کرده اند که فرمودند: أجرت سمسار (یعنی واسطه و دلال اشکالی ندارد)، جز

یَشْرِی لِلنَّاسِ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ يُشَنِّیءُ مُسَمًّی، إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الْأَجِيرِ».

۳۸۰۹ - قَالَ: وَسَأْلُتُهُ «عَنِ السَّمْسَارِ يَشْرِی بِالْأَجْرِ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ وَيَشْرِی عَلَيْهِ أَنَّكَ مَا تَشْرِی فَمَا شِئْتُ أَخْذُهُ وَمَا شِئْتُ تَرْكُهُ، فَيَنْهَبُ فِي شَرِیْرِی ثُمَّ يَأْتِی بِالْمَبْتَاعِ فَيَقُولُ: خُذْ مَارْضِی وَدَعْ مَا كَرِهْتَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

#### [شراء الرقيق وأحكامه]

۳۸۱۰ - وَرُوِيَ عَنْ مُعاوِیةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: «أُتَّیَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِہِ بَسِیْرِی مِنَ الْيَمَنِ فَلَمَّا بَلَغُوا الْجُحْفَةَ نَفَدَتْ نَفَقَاتُهُمْ فَبَاعُوا جَارِیَةً كَانَتْ أُمُّهَا مَعَهُمْ فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِہِ سَمِعَ بُكَاءَهَا قَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اخْتَجَنَا إِلَى نَفَقَةٍ فَبَعْنَا ابْنَاهَا،

این نیست که چون وی از قیمت هر روزه اجناس مطلع است این اطلاع را در اختیار مشتری می نهد و تقریباً برای او روزبروز می خرد با اجرت معلومی که بدو می دهد و خود مانند اجیر است.

۳۸۰۹ - وَنِیْزُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ گُوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از سمساری که برای مشتری می خرد و مزد می ستاند و مشتری وجه را نزد او می گذارد و با او شرط می کند که هر چه خواستی خریداری کن و آنچه را خود خواستم برمی گیرم و هر چه را نخواستم می گذارم و او می رود و متاعی خریده می آورد و می گوید: هر کدام را خوش داری بردار و هر کدام را ناخوش داری رها کن. فرمود: اشکالی ندارد.

#### [خرید و فروش بردگان و احکام آن]

۳۸۱۰ - معاویة بن عمار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: اسیرانی از میں نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آوردند و به جحشه که رسیدند آذوقه آنها تمام شد ناچار کنیزکی را که مادرش در جمع آن اسیران بود بفروختند، چون نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ رسیدند صدای گریه مادر را شنید و پرسید: این صدای کیست؟ گفتند: یا رسول الله تا به جحشه رسیدیم آذوقه تمام شد دختر او را فروختیم،

فَبَعْثَتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاتِئِيَ بِهَا، وَقَالَ: بِيُوْهُمَا جَمِيعاً أَوْ أَمْسِكُوهُمَا جَمِيعاً».

٣٨١١ - وَسَأَلَ سَمَاعَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَخْوَنِ الْمَمْلُوكِينَ هُنَّ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا؟ وَبَيْنَ النِّزَّةِ وَوَلَدِهَا؟ فَقَالَ: لَا هُوَ حَرَامٌ إِلَّا أَنْ يُرِيدُوا ذَلِكَ».

٣٨١٢ - وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً بِشَمْنَ مُسْتَمَى ثُمَّ باعَهَا فَرَبَحَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يَتَقْدَ صَاحِبَهَا الَّذِي كَانَتْ لَهُ، فَأَتَى صَاحِبُهَا يَتَقاضَاهُ، فَقَالَ: صَاحِبُ الْجَارِيَةِ لِلَّذِينَ باعُهُمْ أَكْفُونِي غَرِيمٍ هَذَا وَالَّذِي رَبِحْتُ عَلَيْكُمْ فَهُوَ لَكُمْ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

٣٨١٣ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى دَائِبَةً وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَمْنَهَا فَأَتَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا فَلَانُ افْقُدْ عَنِي وَالرَّبْحُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَقَدَ عَنِي فَنَفَقَتِ الدَّائِبَةُ؟ قَالَ: الشَّمْنُ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ رَبِحَ كَانَ بَيْتَهُمَا».

رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه فرستاد تا دختر را آوردند و فرمود: مادر و دختر را با هم بفروشید یا هردو را نگهدارید.

٣٨١٤ - سماعه از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا دو برادر ملوک یا مادر و فرزند ملوک را می‌شد میانشان به فروختن جدائی انداشت؟ فرمود: نه، مگر اینکه خود بجواهند.

٣٨١٥ - حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی کنیزی را از صاحبیش به قیمت معینی خریداری کرد و پیش از آنکه مبلغ را بپردازد کنیز را با سودی معین به دیگری فروخت، آنگاه صاحب کنیز مطالبه حقش را کرد، مرد به مشتریان گفت: بدھی مرا به طلبکارم بپردازید سود از آن خود شما باشد. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.

٣٨١٦ - و نیز آن حضرت علیه السلام درباره مردی که چهار پائی خرید و پولی که قیمت آن را بپردازد بهمراه نداشت، نزد یکی از رفقایش آمده و گفت: ای فلان، قیمت این حیوان را تو بپرداز و آن را می‌فروشیم هر چه سود کرد نصف به نصف

٣٨١٤ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَبْيَعُ الْمَمْلُوكَ وَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ شَيْئاً؟ فَالْمُؤْمِنُ بِهِ أَنَّهُ يَجْعُلُ». **روایت عیینی بن ابی القلاء عن ابی عبد الله عن ابی علیہما السلام**

٣٨١٥ - وَرَوَى يَحْيَى بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ بَاعَ عَبْدًا وَكَانَ لِيَعْبُدُ مَا فَالَّمَّا لِلْبَايْعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبَتَاعَ، أَمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذِلِّكَ». **روایت حمیل بن دراج عن زرارة**

٣٨١٦ - وَفِي رِوَايَةِ حَمِيلِ بْنِ دُرَاجِ، عَنْ زُرَارَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ لِمَنْ مَالَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ عِلْمَ الْبَايْعِ أَنَّ لَهُ مَالاً فَهُوَ لِلْمُشْتَرِي وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِلْمَ فَهُوَ لِلْبَايْعِ». **روایت حمیل بن دراج**

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : هذان الحديثان متفقان وليسا مخالفين وذلك أن من باع مملوكاً وشرط المشتري ماله فإن لم يعلم البائع به فالمال للمشتري ومتى لم يشرط المشتري ماله ولم يعلم البائع أن له مالا

تقسیم می کنیم و آن شخص وجه را پرداخت و از قضا حیوان تلف شد، فرمود: قیمت به عهده هردو می باشد چنانکه ربح از آن هردو بود.

٣٨١٤ - و نیز آن حضرت علیه السلام در مورد کسی که ملوكی را می فروشد و مشتری شرط می کند که چیزی از مبلغ برای ملوك باشد. فرمود: جایز است.

٣٨١٥ - یحیی بن ابی العلاء از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: هر کس برده ای بفروشد و برده دارای مالی باشد مال از آن فروشنده خواهد بود مگر اینکه خریدار شرط کند؛ رسول خدا صلی الله علیه وآلہ این را دستور فرموده است.

٣٨١٦ - زرارة گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم شخصی برده مالداری می خرد مال از آن کیست؟ فرمود: اگر فروشنده می داند که برده مالی دارد و او را می فروشد پس مال از آن مشتری است و اگر نمی داند مال از آن فروشنده است.

مؤلف کتاب - رحمة الله عليه - گوید: این دو حدیث متفق است و اختلافی ندارد و آن اینطور است: هر کس برده ای را فروخت و مشتری مال را شرط مال آنرا

فَالْمَالُ لِلْبَايِعِ، وَمَتَى عَلِمَ الْبَايِعُ أَنَّ لَهُ مَالًا وَلَمْ يَسْتَشِنْ بِهِ عِنْدَ الْبَيْعِ فَالْمَالُ لِلْمُشْتَرِيِّ.

٣٨١٧ - وَرُوِيَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَشْرِي الْمَمْلُوكَ وَمَا لَهُ؟ فَقَالَ: لَبَاسٌ، قُلْتُ: فَيَكُونُ مَالُ الْمَمْلُوكِ أَكْثُرُ مِنْ أَشْرَاءِهِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

٣٨١٨ - وَرَوَى أَبُو إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْفَضْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ شِرَاءِ مَمْلُوكٍ أَهْلِ الدَّمَّةِ، فَقَالَ: إِذَا أَفَرُوا لَهُمْ بِذِلِّكَ فَأَشْرَقُوهُ وَأَنْكِنُوهُ».

٣٨١٩ - وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

شرط کرد، پس اگر بایع نداند، مال از آن مشتری است، و هرگاه مشتری مال را شرط نکرده باشد و بایع نیز نداند که وی مالی دارد، مال از آن بایع است و هرگاه بایع بداند او (برده) مالی دارد و هنگام فروختن استثناء نکند مال از آن مشتری است.

٣٨٢٠ - و از زراره روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی برده‌ای را با مالش یکجا می‌خرد. فرمود: اشکالی ندارد، گوید: عرض کردم: مال مملوک بیش از قیمتی است که خریدار می‌دهد. فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «راوی خبر چنانکه در کاف است علی بن حیدد است و شیخ طوسی وی را تضعیف کرده و باید گفت: مالی که از آن مملوک است مالی است که رغبتی بدان نیست، والا معامله سفهی خواهد بود».

٣٨٢١ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام از خرید مملوک از اهل کتاب که در ذمه اسلام‌مند سؤال کردم، فرمود: اگر اقرار دارند که برده هستند بخر و با آنها نکاح کن.

شرح: «ضمیر «إِذَا أَفَرُوا» را شرّاح هم به اهل ذمه بازگردانده‌اند و هم به مماليک به اعتبار «لهم»، و نظر ثانی نزد ما ارجح نمود آن را اختیار کردیم».

٣٨٢٢ - عبد الرحمن بن أبي عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَيَقْعُدُ عَلَيْهَا فَيَرْدُهَا حُبْلِيُّ، فَقَالَ: يَرْدُهَا وَيَرْدُ مَعَهَا شَيْئًا».

٣٨٢٠ - وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
«يَرْدُهَا وَيَرْدُ نِصْفُ عَشْرِ ثَمَنِهَا إِذَا كَانَتْ حُبْلِيُّ».

٣٨٢١ - وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَرْدُهَا  
وَيَكْسُوها».

٣٨٢٢ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُيسِّرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «كَانَ  
عَلَيْيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرْدُ الْجَارِيَةَ بِعَيْبٍ إِذَا وُطِئَتْ وَلَكِنْ يَرْجِعُ بِقِيمَةِ الْعَيْبِ،  
وَكَانَ عَلَيْيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَعَادُ اللَّهِ أَنْ أَجْعَلَ لَهَا أَجْرًا».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ اللَّهِ -: يَعْنِي الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلِيٍّ، فَأَقْمَ  
الْحُبْلِيٍّ فَإِنَّهَا تُرَدُّ.

٣٨٢٣ - وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

شخصی کنیزی خریداری کرده چون با وی همیست شده او را حامله یافته است چه  
کند؟ فرمود: آن را باز پس دهد و چیزی با او پردازد.

٣٨٢٠ - و در روایت عبدالملک بن عمرو از امام صادق علیه السلام آمده که  
اگر کنیز حامله باشد او را باز پس دهد و یک بیست قیمتیش را نیز پردازد.

٣٨٢١ - در روایت محمد بن مسلم از أبو جعفر باقر علیه السلام آمده است که  
او را به صاحبیش باز گرداند و یک دست لباس به وی پوشاند.

٣٨٢٢ - محمد بن میسر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام  
کنیزی را که با او همیست شده اند به عیب پس نمی داد لکن تفاوت قیمت را می ستابند  
و می فرمود: به خدا پناه می برم که برای آن اجرت قرار دهم.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: مراد کنیزیست که عیش حمل نباشد اما  
اگر حامله است به صاحبیش بازمی گردد.

٣٨٢٣ - اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتمن عرض کردم: مردی، دیگری

«رَجُلٌ يَدْلُّ الرَّجُلَ عَلَى السُّلْطَةِ وَيَقُولُ: اشْتَرِهَا وَلَيَ نِصْفُهَا فَيَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ وَيَنْقُضُ مِنْ مَا لَهُ قَالَ: لَهُ يَضْفُطُ الرَّنجُ، قَلْتُ: إِنْ وُضْعَ لِحَفَّهُ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ عَلَيْهِ الْوَضِيعَةُ كَمَا يَأْخُذُ الرَّبْحَ».

٣٨٢٤— وَرُوِيَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «أَذْنُلُ السُّوقَ أَرِيدُ أَنْ أَشْتَرِي جَارِيَةً فَتَقَوَّلُ: إِنِّي حُرَّةٌ، قَالَ: اشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهَا بَيْنَهُ».

٣٨٢٥— وَسَأَلَهُ عَيْصُونَ بْنَ الْفَاسِمِ «عَنْ مَمْلُوكٍ ادْعُ أَنَّهُ حُرٌّ وَلَمْ يَأْتِ بِبَيْتَةٍ عَلَى ذَلِكَ أَشْتَرِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

٣٨٢٦— وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «فَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَلِيَّةِ بَاعِهَا ابْنَ سَيِّدِهَا وَأَبُوهُ غَائِبٍ، فَتَسْرَّاهَا الَّذِي اشْتَرَاهَا فَوَلَدَتْ مِنْهُ عَلَمًا، ثُمَّ جَاءَ سَيِّدُهَا الْأَوَّلُ يُخَاصِّمُ سَيِّدُهَا الْآخَرَ، فَقَالَ:

را راهنمایی می‌کند بر متعایی، و می‌گوید آن را خریداری کن و من نیم آن را قبول دارم، و آن شخص آن مال را خریداری می‌کند و قیمتش را می‌پردازد، فرمود: نیم ربع از آن اوست. عرض کردم: اگر ضرر کرد زیان را هم او شریک است؟ فرمود: آری، ضرر و زیان را باید بپذیرد همچنانکه سود را می‌گیرد.

٣٨٢٤— حَزَّةَ بْنَ حَرَانَ گَوِيدَ: بَهْ إِمَامْ صَادِقْ عَلَيْهِ السَّلَامْ عَرَضَ كَرْدَمْ بَهْ بَازَارْ بَرَدَهْ فَرَوْشَانْ رَفَتَهْ وَكَبِيزِيْ مَىْ خَرْمْ وَأَوْمَى گَوِيدَ مَنْ آزَادَمْ فَرمودَ: آن را بَخْرَ مَكْرَهْ دَلِيلَ وَشَاهَدَهْ بَرَ حَرَّتَ خَوِيشَ دَاشَتهَ باشَدَ.

٣٨٢٥— وَعِيسَى بْنَ قَاسِمَ ازْ آنَ حَضْرَتَ عَلَيْهِ السَّلَامَ پَرْسِيدَ: بَرَدَهْ اَهِي اَذْعَا كَرَدَهْ كَهْ مَنْ آزَادَمْ لِيَكَنْ دَلِيلَ وَشَاهَدَهْ نَدارَدَ آن را مَىْ تَوَانَمْ خَرِيدَهْ كَنَمْ؟ فَرمودَ: آرَى.

٣٨٢٦— مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ گَوِيدَ: إِمَامْ باقرْ عَلَيْهِ السَّلَامْ فَرمودَ: أَمِيرُ مُؤْمِنَاتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد کنیزکی که فرزند صاحبش او را بدون اجازه و در نبودن پدرش فروخته بود و مشتری با وی همبستر گشته و پسری آورده بود سپس صاحب اول کنیز با

وَلِيَقُولَّ بَاعْهَا ابْنِي بِعَيْرِ إِدْنِي قَالَ: الْحُكْمُ أَنْ يَأْخُذَ وَلِيَدَهُ وَابْنَهَا، فَيُنَاهِيَ الَّذِي اشْتَرَاهَا، فَقَالَ لَهُ: خُذْ إِنْتَهُ الَّذِي بَاعْكَ وَتَقُولُ: لَا وَاللَّهِ لَا أُرْسِلُ ابْنَكَ حَتَّىٰ تُرِسَّلَ ابْنِي، فَلَقَرَأَ ذِلِّكَ سَيِّدُ الْوَلِيدَةِ أَجَازَ بَيعَ ابْنِي».

٣٨٢٧ - وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْغُلَامَ أَوِ الْجَارِيَةَ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ أَوْ أَبٌ أَوْ أُمٌّ يُمْصِرُ مِنَ الْأَمْصَارِ، قَالَ: لَا يُخْرُجُهُ مِنْ مِصْرٍ إِلَيْهِ مِصْرٌ آخَرٌ إِنْ كَانَ صَغِيرًا، وَلَا يَشْتَرِيهِ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ أُمٌّ فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَنَفْسُهُ فَأَشْتَرِهِ إِنْ شِئْتَ».

#### ابْنَعُ الْعَدِيدِ وَالْمُجَازَفَةِ وَالشَّنِعُ الْمُبَهَّمِ

٣٨٢٨ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَبَّابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجَوْزِ لَا نَسْتَطِيْعُ أَنْ نَعْدَهُ فَيَكَانُ بِمَكْيَالٍ ثُمَّ يُعَدُّ مَافِيهِ، ثُمَّ يُكَانُ مَا

خریدار به منازعه پرداخته، اظهار می داشت که پسرم بدون اجازه من این کنیز را فروخته است، حکم فرمود: که کنیز و فرزندش از آن صاحب اول است و او برگیرد، خریدار سوگند یاد کرد که حق من پایمال شد و از حقیقت خبر نداشت، امام بدو فرمود: تو نیز فرزند او را گروگان گیر (چون او باعث این خسارت تو شده است) و بگو: «به خدا قسم فرزندت را رها نمی کنم مگر آنکه فرزندم را رها کنی»، و مرد چون چنین دید معامله فرزند را امضاء کرد و فروش کنیز را پذیرفت.

٣٨٢٧ - عبدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ گُوِيدَ: امام صادق علیه السلام در مورد کنیز یا غلامی که دارای خواهر و برادر، و یا پدر و یا مادری در شهری از شهرها است و کسی می خواهد آن را بخرد فرمود: او را از شهری به شهر دیگر نبرد اگر که نابالغ است و بلکه او را خریداری نکند، و اگر دارای مادر است و مادر و خود غلام هر دو از طیب خاطر و با کمال رضا و رغبت به جدایی حاضرند در صورتیکه مایل باشی می توانی او را بخری.

\* (فروش اجناس پیمانه‌ای بدون پیمانه و وزن) \*

٣٨٢٨ - حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد گرد و سوال شد من

يَقِيَ عَلَىٰ حِسَابِ ذَلِكَ مِنَ الْعَدْدِ؟ قَالَ: لَا يَأْتِي [بِهِ].».

٣٨٢٩ - وَرَوَىٰ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتُ فِيهِ كَيْلًا قَلًا يَضْلُّعُ بِيَمِّهِ مُجَازَفَةً، هَذَا مِمَّا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ».

٣٨٣٠ - وَرَوَىٰ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَاجَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْمَبَيْعَ بِالدَّرْهَمِ وَهُوَ يَنْفَصُّ الْحَبَّةَ وَتَحْوِيلِكَ، أَيُعْطِيهِ الَّذِي يَشْتَرِي مِنْهُ وَلَا يُعْلِمُهُ أَنَّهُ يَنْفَصُّ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْلُ هَذِهِ الْوَصَاحِيَّةِ يَجْوُزُ كَمَا يَجْوُزُ عِنْدَنَا عَدْدًا».

٣٨٣١ - وَسَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنِ الْلَّبَنِ يُشَرِّي وَهُوَ فِي الصُّرُوعِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا

عرض کرد: جوز (گردو) بسیار است و آن را غی توائم شماره کرد آیا می شود که یک پیمانه از آن را بشماریم و بقیه را به حساب آن معلوم داریم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

٣٨٢٩ - حلی گوید: امام ششم علیه السلام فرمود: هر طعامی که بر آن اسم پیمانه می برد صحیح نیست که بدون پیمانه کردن آن را بفروشی این از چیزهایی است که در فروش طعام مکروه است.

شرح: «مراد از طعام در این خبر و امثال آن خواربار است و بیشتر در روایات ما به گندم یا جو اطلاق می شود، و مراد از کراحت در این خبر بخصوص، حرمت است».

٣٨٣٠ - عبد الرحمن بن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردی متاعی را به یک درهم می خرد و آن درهم یک حبه نقص وزن دارد آیا می تواند آن درهم را به فروشنده متاع بدهد و نگوید که آن نقصی دارد؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه از درهم هایی که اکنون رایج است باشد که آن را وضاحتی گویند و همه می دانند که آن سبک تراز درهم معمولی است آن وقت اشکالی ندارد همچنانکه آن اینک نزد ما عددی است.

شرح: «مقصود اینست که در این زمان درهم به گونه ای میان مردم رواج دارد که به عدد آن توجه می شود و نه وزن آن و اختلاف اندکی با گذشته دارد».

٣٨٣١ - و سمعاء بن مهران از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد آیا شیر در

أَن يَخْلِبَ لَكَ مِنْهُ سُكُرُّجَةً فَتَهُولُ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا الْبَنَ الَّذِي فِي السُّكُرُّجَةِ وَمَا فِي ضُرُوعِهَا بِشَمْنٍ مُسْتَمِّي، إِنَّ لَمْ يَكُنْ فِي الضُّرُوعِ شَيْءٌ كَانَ فِيهَا فِي السُّكُرُّجَةِ».

٣٨٣٢ - وَرَوْيُ أَبَانُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ خِرَاجَ الرَّجَالِ وَجِزْيَةَ رُؤُوسِهِمْ وَخِرَاجَ النَّحْلِ وَالشَّجَرِ وَالآجَامِ وَالْمَصَائِدِ وَالسَّمَكِ وَالظَّئِيرِ، وَهُوَ لَا يَتَدْرِي لَعَلَّ هَذَا لَا يَكُونُ أَبَدًا أَوْ يَكُونُ أَيْتَشْتَرِيهِ؟ وَفِي أَيِّ زَمَانٍ يَتَشْتَرِيهِ وَيَتَقَبَّلُ مِنْهُ»، فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَاحِدَادًا قُدْ أَذْرِكَ فَاقْتُشِرِيهِ وَتَقَبَّلْ يِهِ».

٣٨٣٣ - وَرَوْيُ زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ

يَتَشْتَرِي الْعَبْدَ وَهُوَ آبِقٌ عَنْ أَهْلِهِ، قَالَ: «لَا يَضْلُّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَتَشْتَرِي مَعَهُ شَيْئًا آخَرَ».

پستان حیوان را می توان خرید، امام فرمود: نه مگر آنکه صاحبشن یک ظرف شیر از آن برایت بدوشد و تو بدو بگوئی این شیر که در ظرف است و آنچه در پستانهای آن حیوانست به فلان قیمت می خرم، پس اگر در پستانهای آن حیوان چیزی باقی نمانده بود آنچه داده ای بابت آن شیر در ظرف محسوب می شود.

٣٨٣٤ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: اگر مردی باج سرانه افراد، جزیه اهل ذمه، خراج نخل و شجر و باج جنگل، و یا دام صید یا تور ماهی یا دام پرندگان را مبلغی معین تقبل کند (یعنی عائدی این جمله یا پاره ای از اینها را در مقابل مبلغی که خود می پردازد قبول کند). با اینکه نمی داند (آیا فائدہ دارد یا نه) شاید هیچ نداشته باشد و شاید چیزی عایدش شود. آیا می تواند قبول کند و در چه زمان می تواند معامله کرده امضاء دهد؟ فرمود: هرگاه علم حاصل کرده که چیزی یا یکی از اینها موجود شده است آنگاه بخر و تقبل نما.

شرح: «این عمل نوعی صلح است که مثلاً فلان مبلغ می دهد که هر چه ماهی در تور ما هیگیری بود از آن او باشد».

٣٨٣٥ - سماعه گوید: امام صادق علیه السلام درباره کسی که بندۀ فراری را خریداری می کند فرمود: این عمل صحیح نیست مگر آنکه با او ضمیمه ای باشد و

وَيَقُولُ: أَشْرِي مِثْكَ هَذَا الشَّيْءَ وَعَبْدَكَ بِكَذَا وَكَذَا، إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَبْدِ  
كَانَ الشَّمْنُ الَّذِي نَقَدَهُ فِيمَا اشْرَى مِنْهُ».

٣٨٣٤ - وَرُوَيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعْبَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ أَخْمَالٌ بِكَيْلٍ مُسْمَى فَبَعْثَ إِلَيَّ بِأَخْمَالٍ مِنْهَا  
أَقْلَ مِنَ الْكَيْلِ الَّذِي لِي عَلَيْهِ فَأَخْذُهَا مُجَازَةً؟ فَقَالَ: لَا بِأَسْبَبِهِ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ  
عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخِرِ مِائَةً كُرْ تَمْرًا وَلَهُ نَخْلٌ فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَغْطِنِي  
نَخْلَكَ هَذَا بِمَا عَلَيْكَ، فَكَانَهُ كَرِهً، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا  
النَّخْلُ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا إِصَاحِيْ: أَخْتَرْ إِمَّا أَنْ تَأْخُذَ هَذَا النَّخْلَ بِكَذَا وَكَذَا كَيْلًا  
مُسْمَى وَتُعْطِيَنِي نِصْفَ هَذَا الْكَيْلِ زَادً أَوْ نَقْصً، وَإِمَّا أَنْ أَخْذَهُ أَنَا بِذَلِكَ، قَالَ:  
لَا بِأَسْبَبِهِ».

چیز دیگری را با آن بنده فراری در یک معامله خریداری کند و بگوید: این متعاق را با  
فلان برده فراری به فلان مبلغ خریدم، پس اگر به بنده دست نیافت مبلغی که داده  
است بابت آن متعاق خواهد بود.

٣٨٣٤ - یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: من از  
شخصی چند بار که پیمانه آن معلوم است طلبکارم و او با رهائی برای من به عوض  
آنچه در عهده اوست ارسال داشته که پیمانه آن کمتر از آنچه من به عهده او داشتم  
می باشد پس آن را تخميناً بگیرم، حکم چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، پرسیدم:  
مردی را بر عهده دیگری یکصد لنگه خرما است و بدھکار نخل دارد، طلبکار بدو  
پیشنهاد می کند که بجای بدھیت این نخل را (یعنی ثمرة این نخل را) به من واگذار،  
گوید به نظر می رسد که امام علیه السلام این کار را خوش نداشت، و دوباره سوال  
کردم: نخلی را که دو تن با یکدیگر شریکند، یکی از شرکاء پیشنهاد کرده که من  
محصول این نخل را فلان مقدار کیل قبول دارم و حاضر نیمی از این مقدار را به تو  
بدهم حال چه کمتر از آنچه واقعاً به دست خواهد آمد، باشد و چه بیشتر، یا تو همین  
شرط را پذیر. فرمود: اشکالی ندارد.

وَرَوَى حَمِيلٌ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَرَى تِينَ بَيْدَرٍ قَبْلَ أَنْ يُدَاسَ، تِينَ كُلَّ كُرَّبِشَيْءٍ مَعْلُومٍ، فَيَأْخُذُ الْثَّيْنَ وَتِينَهُ قَبْلَ أَنْ يُكَالَ الطَّعَامُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ [بِهِ]».

وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْتَرَى مَائَةً رَأْوِيَةً مِنْ زَيْنٍ وَأَعْتَرَضُ رَأْوِيَةً أَوْ أَثْنَيْنِ وَأَتَزِنُهُمَا ثُمَّ أَخُذُ سَایِرَهُ عَلَى قَدْرِ ذِلِكِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ وَمَقْعَدُ رَهْنِ أَيْشَرِيَّهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَيْتَ فِيهِ كَيْلًا قَلَّا يَصْلُحُ مُجَازَةً».

وَرَوَى عَنْ دَاؤَدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

زَرَارَه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی کاه خرمنگاهی را پیش از آنکه آن را درو کند خریداری کرده است هر جواهی به قیمت معین، پس کاه را تحویل گرفته، می فروشد پیش از آنکه گندم را پیمانه کند؟ فرمود: اشکالی در آن نیست. (این خبر با اندک اختلافی گذشت تحت شماره ۳۷۸۴).

از عبدالمالک بن عمر روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من صد مشک روغن زیتون خریداری می کنم و یکی دو مشک را وزن می کنم و بقیه را به حساب همان وزن محسوب می دارم. فرمود: اشکالی ندارد.

حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخصی بر عهده دیگری طلبی دارد و مالی نزد او گروگان است می تواند آن مال را بخرد؟ فرمود: آری.

باز حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر طعامی که نام پیمانه بر آن برده جایز نیست پیمانه نکرده داد و ستد کنی.

داود بن سرحان گوید: دو بار یا دو جوال مشک داشتم یکی تازه و

«كَانَ مَعِيْ جِرَابَانِ مِنْ مُشْكٍ أَحَدُهُمَا رَطْبٌ وَالْآخَرُ يَابِسٌ، فَبَدَأْتُ بِالرَّطْبِ فَيَغْتَهُ، ثُمَّ أَخَذْتُ الْيَابِسَ أَبِيعَةً فَإِذَا آتَاهَا لَا أُعْطِيَ بِالْيَابِسِ الشَّمْنَ الَّذِي يُسْوَى وَلَا يَرِيدُونِي عَلَى شَمْنِ الرَّطْبِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ أَيْصَلُحُ لِي أَنْ أَنْدَيَهُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تُعْلِمَهُمْ، قَالَ: فَنَدَيْتُهُ ثُمَّ أَغْلَمْتُهُمْ، قَالَ: لَا يَأْسَ بِهِ إِذَا أَغْلَمْتُهُمْ».

٣٨٤٠— وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِ الزَّنَّا أَبْيَاغٍ وَيُشْتَرَى وَيُسْتَحْتَدُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيُسْتَشْكَحُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَا تَطْلُبْ وَلَدَهَا».

٣٨٤١— وَسَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنْ شَرَاءِ الْخَيَانَةِ وَالسَّرْقَةِ، قَالَ: «إِذَا عَرَفْتَ أَنَّهُ كَذِيلَكَ فَلَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَيْئًا تَشْرِيرِيهِ مِنَ الْعُمَالِ».

دیگری خشک بود و شروع به فروختن کردم آنکه تازه بود تمام شد و سپس به فروختن خشک شروع کردم دیدم از قیمت تازه آن چیزی اضافه نمی دهنده از امام صادق عليه السلام پرسیدم می توانم به مشک خشک آب بزنم؟ فرمود: نه، مگر اینکه به مشتریان بگوئی، گوید: من آنها را نم زدم و بعد به مشتریها خبر می دادم و امام فرمود: اکنون که به آنها فهماندی اشکالی ندارد.

٣٨٤٠— عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم که: آیا ولد الزنا (اولاد غیرقانونی) را می توان فروخت یا خرید با به کار گماشت؟ فرمود: آری، گفتم: آیا با او نکاح نیز می توان کرد؟ فرمود: آری، اما اگر زن است از او فرزند مخواه (سعی کن از او اولاددار نشوی).

٣٨٤١— و سمعاء از آن حضرت عليه السلام پرسید: مال غصبی و مال دزدی را می توان خرید؟ فرمود: اگر آن را می شناسی نه، مگر اینکه از کسی که از کارمندان دولت غاصب و جور باشد مالش را بخری.

شرح: «زیرا که در این صورت دزدی و خیانت مستقیم نیست».

### [باب المضاربة]

**٣٨٤٢** - وَرَوْيَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَاجِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْمُضَارَبَةِ يُعْطِي الرَّجُلُ الْمَالَ فَيَخْرُجُ بِهِ إِلَى أَرْضٍ وَيَنْهَا أَنْ يَخْرُجَ بِهِ إِلَى أَرْضٍ غَيْرِهَا، فَعَصَى وَخَرَجَ إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى فَعُظِّبَ الْمَالُ، فَقَالَ: هُوَ ضَامِنٌ، وَإِنْ سَلِمَ وَرَبِّحَ فَالرِّبْحُ بَيْنَهُمَا».

**٣٨٤٣** - وَرَوْيَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ ضَمَّنْ تَاجِراً فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ الْمَالِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّبْحِ شَيْءٌ».

**٣٨٤٤** - وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ مُضَارَبَةً فَأَشْتَرَى أَبَاهُ وَهُوَ لَا يَتَعْلَمُ، قَالَ: يُقَوَّمُ

### مضاربه واحكام آن

(مضاربه آنست که شخصی مالی به دیگری می دهد که با آن داد و ستد کند و از سود آن به سهم معلومی نصف یا ثلث یا ربع ببرد و خسارت به عهده صاحب مال باشد).

**٣٨٤٢** - ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام از مضاربه پرسیدم و عرض کردم: شخصی به دیگری مالی می دهد و وی آن را به مکانی دیگر می برد و حال آنکه صاحب مال با او قرار کرده که از آنجا به جای دیگر نبرد و آن مال تلف می شود. فرمود: او ضامن است و اگر سالم ماند و تلف نشد هر دو در سود آن شریکند.

**٣٨٤٣** - محمد بن قيس از امام باقر علیه السلام حدیث کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس معامله گر را ضامن کرد جز رأس مال چیزی از آن او نخواهد بود و از سود معامله سهمی به او نخواهد رسید (زیرا هنگامی می تواند مطالبه سود کند که طرف را ضامن مال نکرده باشد).

**٣٨٤٤** - و نیز محمد بن قيس گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم

فَإِنْ زِادَ دِرْهَمًا وَاحِدًا أُغْتَقَ وَاسْتَشْعِي فِي مَالِ الرَّجُلِ».

٣٨٤٥— وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ مَالٌ عَلَى رَجُلٍ فَيَتَصَاحَّهُ وَلَا يَكُونُ عِثْدَهُ مَا يَقْضِيهِ قَيْقُولُ: هُوَ عِنْدَكَ مُضَارَّةٌ، قَالَ: لَا يَضْلُّهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ مِنْهُ».

٣٨٤٦— وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اَلْمُضَارِبُ مَا اَنْفَقَ فِي سَفَرٍ فَهُوَ مِنْ

جَمْعِ الْمَالِ قَيْدًا قَوْمٌ بَلْدَهُ فَمَا اَنْفَقَ فَهُوَ مِنْ نَصِيبِهِ».

٣٨٤٧— وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ يَمُوتُ وَعِثْدَهُ مَا اَلْمُضَارَّةُ

إِنَّهُ إِنْ سَمَاهُ بِعَيْنِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ فَقَالَ: «هَذَا لِفُلَانِ» فَهُوَ لَهُ، وَإِنْ مَا تَوَلَّ مَنْ يَذْكُرُهُ

مردی به دیگری هزار درهم به عنوان مضاربه داده و آن مرد پدر خویش را که ترده بوده خریداری کرده است درحالی که آن شخص نمی داند، فرمود: قیمت برده را بسجد اگر یک درهم از اصل اضافه بود (به نیمی که از آن خریدار می شود) بنده آزاد شده و باقی قیمت خویش را باید خود فعالیت کند و به صاحب پول بپردازد.

٣٨٤٥— سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت

کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد مردی که بر عهده دیگری مالی داشت و آن را مطالبه می کرد و بدھکار چیزی نداشت که بپردازد و طلبکار گفته است آن مال نزد تو به مضاربه باشد فرمود: «این درست نیست مگر اینکه وجه نقد برای مضاربه بدو بپردازد».

٣٨٤٦— و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مضارب هر چه در راه سفر خرج

کند از اصل سرمایه است و اما چون از سفر باز آید آنچه هزینه می کند از مال خویشن یا نصیب خود او خواهد بود.

٣٨٤٧— و امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: هرگاه شخصی از دنیا رفت و

مال مضاربه نزد او بود اگر آن را نام برده و تعیین نموده و گفته است این مال از آن فلان کس است پس آن را به صاحبیش می دهند و اگر فوت کرد و چیزی راجع به

فَهُوَ أَنْوَهُ الْعَرْمَاءِ».

۳۸۴۸ - وَرَوْى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرَكَا فِي مَالٍ فَرِبَا رِبَا وَكَانَ مِنَ الْمَالِ دَيْنٌ وَغَيْرُهُ، قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَعْطِنِي رَأْسَ الْمَالِ وَالرَّبْنُخُ لَكَ وَمَا تَوَيَّ فَعَلَيَّ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا اشْتَرَطَهُ وَإِنْ كَانَ شَرْطًا يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ رُدًا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۸۴۹ - وَرَوْى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلَيِّيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يُشَارِكَ الدَّمَيِّ وَلَا يُبْصِرُهُ بِضَاعَةً وَلَا يُودِعَهُ وَدِيعَةً وَلَا يُصَافِيهِ الْمَوَدَّةَ».

۳۸۵۰ - وَرَوْى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْفَنَمُ يَخْلُبُهَا، لَهَا أَلْبَانٌ كَثِيرَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا تَقْلُوْنِ

مضاربه نگفت پس صاحب مال مانند یکی از طلبکاران دیگر است.

۳۸۴۸ - حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در موضوع دو مرد که با یکدیگر در مالی شرکت داشتند و از فروش آن مال سودی برداشت وی قیمت مال، بعضی آماده و بعضی دین و بر عهده بود، و یکی از دو شریک دیگری را گفت تو رأس مال مرا بده و سود از آن تو باشد و اگر مال تلف شد بر عهده من، امام فرمود: در صورتی که هر دو شرط کرده باشد عیبی ندارد، و اگر شرطشان مخالف کتاب خدا باشد به کتاب خدا بازمی گردد.

شرح: «اینکه فرمود: «عیبی ندارد» حمل شده است به إنقضاء مدت شرکت والا در حال شرکت تلف شدن مال به زیان هر دو خواهد بود».

۳۸۴۹ - علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: سزاوار نیست که مردی از شما با شخصی ذمی (اهل کتاب که در پناه اسلامند) شرکت کند، و جنسی برای فروش بدوبدهد یا ودیعه ای نزد او بگذارد و یا دوستی و صمیمیت کند.

۳۸۵۰ - ابوولاد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی گوسفنددار

فِي شِرَاءِ الْخَمْسِيَّةِ رِطْلٌ بِكَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا يَاخُذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ أَرْطَالًا حَتَّى  
يَسْتَوفِي مَا يَشْتَرِي مِنْهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِذَا وَنَخْوَهُ».

٣٨٥١- وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَاسِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَاوَمْتُ رَجُلًا بِجَارِيَةٍ فَبَاعَنِيهَا بِحُكْمِي، فَقَبَضْتُهَا عَلَى  
ذَلِكَ، ثُمَّ بَعْثَتُ إِلَيْهِ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، وَقُلْتُ لَهُ: هُذِهِ الْأَلْفُ دِرْهَمٌ عَلَى حُكْمِي  
عَلَيْكَ، فَأَبَى أَنْ يَقْبِلَهَا مِنِّي وَقَدْ كُنْتُ مَسْتَحْشِيَ قَبْلَ أَنْ أَبْعَثَ إِلَيْهِ بِالثَّمَنِ، فَقَالَ:  
أَرَى أَنْ تُقْوِمَ الْجُلْجَلَةُ قِيمَةً عَادِلَةً فَإِنْ كَانَ ثَمَنُهَا أَكْثَرَ مِمَّا بَعْثَتْ بِهِ إِلَيْهِ كَانَ عَلَيْكَ  
أَنْ تَرُدَّ عَلَيْهِ مَا نَقَصَ مِنَ القيمةِ وَإِنْ كَانَ ثَمَنُهَا أَقْلَى مِمَّا بَعْثَتْ بِهِ إِلَيْهِ فَهُوَلَهُ،  
قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَجَدْتُ بِهَا عِيَّا بَعْدَ مَا مَسْتَحْشِيَهَا؟ قَالَ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَرُدَّهَا  
وَلَكَ أَنْ تَأْخُذَ قِيمَةً مَا بَيْنَ الصَّحَّةِ وَالْعَيْبِ مِنْهُ».

است و شیر آنها را می دوشد در هر روز و بسیار فراوان است، و سؤال اینکه اگر کسی پانصد رطل (پیمانه) به مبلغی معین از وی خریداری کند و هر روز چند رطل (پیمانه) بستاند تا پانصد رطل که خریداری کرده کامل شود در این مسأله چه می فرماید؟ فرمود: به این خرید و امثال آن اشکالی نیست.

٣٨٥١- رفاعة نخاس (برده فروش) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در مورد خرید کنیزی با صاحبیش گفتگو کردم، به من فروخت به هر قیمتی که من روی آن گذارم، من کنیز را با این قرار گرفته بعد هزار درهم برای فروشنده فرستادم و گفتم که این هزار درهم بنابر شرطی که کرده ام با تو، وی از من نپذیرفت و من با آن کنیز خلوت کرده بودم قبل از آنکه وجه را برای صاحبیش بفرستم، فرمود: نظر من ایست که کنیز را قیمت کنی قیمتی عادلانه، پس اگر ارزشش بیش از آن مقدار که تو برای او فرستاده ای بود برتوست که باقی قیمت را برای او ارسال نمائی و اگر قیمتیش کمتر بود از مقداری که فرستاده ای، آن قیمت از آن اوست و جاریه از آن تو. عرض کردم: قربانت گزدم اگر پس از آنکه با او همیسر شدم در او عیبی یافتم چه؟ فرمود: نمی توانی او را بازدهی فقط می توانی فرق میان قیمت سالم و ناسالم را از فروشنده

۳۸۵۲ - وَرَوْيَ الْحَسْنُ بْنُ مَعْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادِ الْكَرْخِيِّ قَالَ: «اَشْتَرَتْ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ جَارِيَةً فَلَمَا ذَهَبَتْ أَنْقُدُهُمْ، قُلْتُ اَسْتَحْطُهُمْ؟ قَالَ: لَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ الْاِسْتِخْطَاطِ بَعْدِ الصَّفَقَةِ».

۳۸۵۳ - وَرَوْيَ ابْنُ مَعْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ أَصْوَافَ مَا ءَيْنَ نَعْجَةٌ وَمَا فِي بُطُونِهَا مِنْ حَمْلٍ يَكْنَا وَكَنَا دِرْهَمًا؟ فَقَالَ: لَا يَأْسِنُ بِذَلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي بُطُونِهَا حَمْلٌ كَانَ رَأْسُ مَالِيهِ فِي الصُّوفِ».

۳۸۵۴ - وَرَوْيَ الْحَسْنُ بْنُ مَعْبُوبٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي سِهَامَ الْقَصَابِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ السَّهْمُ،

بِسْتَانِي.

شرح: «فقهای عظام گویند: شرط صحّت بیع آنست که عوضین معلوم و مشخص باشد و قیمت را به حکم یکی از طرفین معامله نهادن که او هرقدر خواست بعداً تعیین کند معامله فاسد است و صورت نگرفته است و همچنین اگر قیمت را به حکم شخصی ثالث گذارند، و این خبر را چون سندش صحیح است و متن آن مخالف قاعده، آن را حمل کرده اند بر وجوهی که به ذکر آن نیازی دیده نمی شود».

۳۸۵۲ - ابراهیم بن زیاد کرخی گوید: برای امام صادق علیه السلام کنیزی خریدم و هنگامی که رفتم قیمت آن را پردازم گفتم از فروشنده می خواهم چیزی از مبلغ کم کنم. امام مرا از این کار منع کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از کم کردن قیمت (وباصطلاح عوام چانه زدن) پس از انجام معامله نمی فرموده است.

۳۸۵۳ - و نیز ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم چه می فرمایید در مورد اینکه شخصی پشم یکصد رأس میش را با بچه ای که در شکم دارند از شخصی خریداری کرده به مبلغی معین؟ فرمود: این اشکالی ندارد، اگر چیزی در شکم نداشتند قیمت در مقابل پشم آنها است.

۳۸۵۴ - زید شحام گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی سهم

قال: إِنِّي أَشْرَىٰ سَهْمًا فَهُوَ بِالْجِيَارِ إِذَا خَرَجَ».

- ۳۸۵۵ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَهْبِطُ لِتَبَيَّنَهُ الْفَتَنَةُ دِرْزَهُمْ أَوْ أَقْلَمْ أَوْ أَكْثَرَ، فَيَقُولُ: حَلَّنِي مِنْ ضَرْبِي إِيَّاكَ أَوْ مِنْ كُلِّ مَا كَانَ مِنِّي إِلَيْكَ أَوْ مِنْ أَخْفَتُكَ وَأَزْهَقْتُكَ، قَيْحَلَلَهُ وَيَجْعَلُهُ فِي حِلٍّ رَغْبَةً فِيمَا أَغْطَاهُ، ثُمَّ إِنَّ الْمَوْلَىٰ بَعْدَ أَصَابَ الدِّرَاهِمَ الَّتِي أَغْطَاهُ فِي مَوْضِعٍ قَدْ وَصَعَهَا فِيهِ الْعَبْدُ فَأَخْدَهَا الْمَوْلَىٰ أَحْلَالٌ هِيَ لَهُ؟ قَالَ: لَا، فَقُلْتُ لَهُ: أَتَيْسَ الْعَبْدَ وَمَا لَهُ لِمَوْلَاهُ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا ذَاكَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ لَهُ: فَلَيْرُدُّهَا عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَجْعَلُ لَهُ فَإِنَّهُ افْتَدَ بِهَا نَفْسَهُ مِنَ الْعَبْدِ مَخَافَةَ الْعُقوَبَةِ وَالْقِصَاصِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: فَعَلَى الْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّيَهَا إِذَا حَانَ

یکی از قصابان که گوسفندانی به شرکت خریده اند خریداری می کند پیش از آنکه سهم تعیین شود چگونه است؟ فرمود: اگر یک سهم خرید هرگاه سهم تعیین شود اختیار دارد.

شرح: «یکبار سهم یک نفر از شرکاء را می خرد و یکبار سهم مستخرج را که مالی است مجھول، و در صورت دوم معنی ذیل خبر آنست که چون سهم بیرون آمد آنگاه مختار است که آن را بخرد یا نخرد».

- ۳۸۵۵ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه می فرمائید در این مورد که شخصی به غلامش هزار درهم - یا کمتر از هزار درهم یا بیشتر - می بخشد و بدو می گوید: از اینکه ترا آزرده ام، یا از هر ناروائی که از من نسبت به تو صادر شده است، یا از اینکه ترا ترسانده ام یا رنجانده ام مرا حلال کن، پس بنده وی را حلال می کند بواسطه آن مالی که بدو بخشیده است، سپس آن مولی مالی را که به غلام بخشیده در مکانی که غلام نهاده، می یابد و آن را برای خود برمی گیرد، آیا این برای او حلال است؟ فرمود: نه، عرض کردم: آیا نه اینست که بنده و هر چه دارد از آن مولای اوست؟ فرمود این آن مورد نیست، سپس فرمود: به او بگو آن وجه را به غلام بازگرداند زیرا آن بر وی حلال نیست چون جان خود را با آن از

**عَلَيْهَا الْحَوْلُ؟** قَالَ : لَا إِلَّا أَنْ يُعْمَلَ لَهُ بِهَا، وَلَا يُغْطَى الْعَبْدُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيئًا».

**٣٨٥٦** - وَرُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَقْوَبَ قَالَ: قَلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْعَ فَيَسْتَوْهِبُهُ بَعْدَ الشَّرَاءِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْمِلَهُ عَلَى الْكُرْبَرِ؟» قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

**٣٨٥٧** - وَرُوِيَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: «أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامِ بِحَارِيَةٍ أَغْرِضُهَا عَلَيْهِ، فَجَعَلَ يُسَاوِمِنِي وَأَنَا أُسَاوِمُهُ، ثُمَّ يَغْتَهُ إِيَاهُ فَصَمِّنَ عَلَى يَدِي فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا سَاوَمْتُكَ لِأَنْظَرَ الْمُسَاوَمَةَ تَبَغِي أَوْلَى تَبَغِي، فَقُلْتُ: قَدْ حَظِطْتُ عَنِّكَ عَشَرَةً دَنَارِيًّا، قَالَ: هَيَّاهُتْ أَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ الْضَّمَّةِ؟ أَمَا بَلَقَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْوَضِيعَةُ بَعْدَ الضَّمَّةِ حَرَامٌ»؟».

آتش دوزخ و قصاص در قیامت خریداری کرده است. گوید: عرض کرد: آیا بر آن بنده است که اگر سال بر آن مال گذشت زکات باید بدهد؟ فرمود: نه، مگر اینکه با آن کاری برای او کرده باشد و بنده را از زکات چیزی نمی دهنند.

**٣٨٥٦** - یونس بن یعقوب گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کرد: مردی از دیگری متاعی خریداری کرده است پس از انجام معامله خریدار از فروشنده می خواهد که چیزی بدو ببخشد بدون اینکه براو تحمل کند، فرمود: اشکالی در آن نیست.

**٣٨٥٧** - زید شحام گوید: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و کنیزی برای عرضه و فروش به همراه بردم آن حضرت در قیمت با من گفتگو کرد و من نیز با وی در آن باره، تا اینکه معامله انجام شد و دست مرا بفسرد، عرض کرد: فدایت شوم من در معامله با شما بسیار گفتگو کردم تا بدامن چانه زدن سزاوار است یا نه، آنگاه عرض کرد: ده دینار از قیمت تخفیف دادم، فرمود: هیهات (دور است) جز اینکه قبل از دست دادن و انجام معامله باشد، آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشینیده ای که فرمود: تخفیف پس از انجام معامله حرام است.

۳۸۵۸ - وَرَوْيَ رَوْحٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تِسْعَةُ أَغْشَارٍ

الرِّزْقُ فِي التَّجَارَةِ».

۳۸۵۹ - وَرَوْيَ ابْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ

سَمِّرَةَ ابْنَ جُنْدِبٍ كَانَ لَهُ عِذْنٌ فِي حَائِطٍ رَجَلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَئْزُونُ الْأَنْصَارِيُّ فِيهِ الظَّرِيقُ إِلَى الْحَائِطِ، فَكَانَ يَأْتِيهِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: إِنَّكَ تَبِيِّعُ وَتَدْخُلُ وَنَحْنُ فِي حَالٍ نَكْرَهُ أَنْ تَرَانَا عَلَيْهِ، فَإِذَا جِئْتَ فَاسْتَأْذِنْ حَتَّى تَسْحَرَنَ، ثُمَّ نَأْذِنَ لَكَ وَتَدْخُلْ، قَالَ: لَا أَفْعَلُ هُوَ مَالِي أَذْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا أَسْتَأْذِنُ، فَأَتَى الْأَنْصَارِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَلْيَهِ وَأَخْبَرَهُ، فَبَعَثَ إِلَى سَمِّرَةَ فَجَاءَهُ فَقَالَ لَهُ: اسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ، فَأَبَيَ وَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَسْتَرِي مِنْهُ بِالثَّمَنِ، فَأَبَيَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ بِرِيَدَهُ فَيَأْبَى

۳۸۵۸ - وَشَخْصٍ بِهِ نَامَ رُوحٌ يَا ذَرِيعَ ازِ امامِ صادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده

که فرمود: نه دهم (بیهی) روزی در تجارت است.

۳۸۵۹ - وَزَرَارَهُ ازِ امامِ باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقْلَ کرده که فرمود: سَمِّرَةُ بْنُ

جُنْدِبٍ درخت خرمائی در باغ مردی از انصار داشت و منزل آن شخص انصاری سر راه آن باغ بود، سَمِّرَة می آمد و بدون اجازه و اطلاع وارد شده به سوی درختش می رفت، مرد انصاری بدو گفت: تو گاه و بیگاه بدون خبر وارد می شوی و ما در حالی هستیم که خوش نداریم تو ما را به آن حال بنگری، هر وقت خواستی وارد شوی اجازه بخواه تا ما خود را بپوشانیم سپس وارد شو، گفت: من چنین کاری نخواهم کرد، این درخت مال من است و من حق دارم به آن سرکشی کنم و اجازه نخواهم. مرد انصاری نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَلْيَهِ آمد و شکایت کرد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِّرَه را خواست و وی حاضر شد، حضرت فرمود: هرگاه به سراغ درخت خود می روی رخصت بخواه بعد وارد شو، سَمِّرَه سر باز زد و همان سخن که با انصاری گفته بود به رسول خدا(ص) گفت، رسول خدا(ص) به او پیشنهاد خرید با قیمتی کرد، او نپذیرفت. رسول خدا(ص) قیمت را بالا برد، باز نپذیرفت، پس چون حضرت

أَنْ يَبِعَ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِيلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ قَالَ لَهُ: لَكَ عِنْدَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَأَبَيْ أَنْ يَقْبَلَ ذَلِيلَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَنْصَارِيَ أَنْ يَقْلُعَ النَّخْلَةَ فَيُلْقِيَهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارٌ».

٣٨٦٠ - وَرَوْيَ القَلاعُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُشْلِيمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ  
قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْفَعُ الطَّعَامَ إِلَى الظَّهَانِ فَيَقْاطِعُهُ عَلَى أَنْ يُغْطِيَ صَاحِبَةَ  
إِكْلٍ عَشَرَةَ أَفْنَانَ عَشَرَةَ أَفْنَانٍ دَقِيقٌ؟ قَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَرَجُلٌ يَنْفَعُ السَّمِيسِمَ إِلَى  
الْعَصَارِ فَيَضْسُدُ لَهُ بِكُلِّ صَاعٍ أَرْطَالًا مُسْمَاءً؟ قَالَ: لَا».

چنین دید فرمود: من ضامن می شوم که در عوض آن خرمابی در بهشت به تو دهنده، این بار نیز نپذیرفت، آنگاه رسول خدا(ص) انصاری را امر کرد که آن درخت را از ریشه بیرون آورد و نزد سمهه اندازد و فرمود: «لاضرر ولا إضرار» یعنی در اسلام نه ضرر بردن است نه ضرر رساندن.

٣٨٦٠ - محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهم السلام روایت کند که مردی گندمی را به آسیابان داده و با او قطع کرده است که در مقابل هر ده من گندم ده من آرد تحويل دهد. آیا صحیح است؟ امام فرمود: نه، گوید: عرض کردم: شخصی ده من کنجد به عصار (صاحب کارخانه روغن گیری) داده و وی ضامن شده که به هر یک من چند پیمانه روغن تحويل دهد. صحیح است؟ فرمود: نه.

شرح: «گندم هر مقدار که خود آرد داد و کنجد هر مقدار که خود روغن داد از آن صاحبش می باشد و در اینگونه چیزها با تقریب و جزاف نمی توان معامله کرد». مترجم گوید: مطلبی که در این زمان و در این فصل از کتاب قابل تذکار است اینست که تجارت در جهان هستی یکی از امور مهم و حیاتی اقوام و ملل بوده و هست و بنابراین متصدیان آن در هر کجا دنیا باید واحد شرائطی باشند تا بتوانند از عهده مسؤولیت خطیر آن تا حد امکان برآیند، در آئین مقتبس اسلام روی امر تجارت و بازرگانی و نوع آن و نیز شرائط تاجر و بازرگان بسیار دقت بعمل آمده است و صدها و

بلکه هزاران دستور برای انجام آن و صحت آنها صادر فرموده است تا آنها که پیغمبر گرامی ما صلی اللہ علیہ وآلہ، تاجر را در لغزشگاه حسناً و دقیق دانسته که با کمترین خطأ و ناروائی در عمل در پرتگاه عمیق دوزخش دیده و فرموده: «الْتَّاجِرُ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ» یعنی تاجر و بازرگان تباہکار است مگر اینکه به درستی و راستی بستاند و به درستی و راستی پردازد. و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْتَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ» یعنی تاجر تباہکار است و تباہکار جایش دوزخ، جز آنکه به حق بدهد و بحق بستاند.

لازمه حق دادن و حق گرفتن آشنائی با حق است و نیز میان حق و باطل را تمیز دادن، افرادی که این تشخیص را نداشته باشند چگونه می توانند آن را رعایت کنند.

سخن کوتاه، ملاک تجارت در اسلام بهتر پول درآوردن نیست و نیز راه ثروت اندوزی را فراگرفتن نیست، بلکه مردمی، اندیشیدن و بهتر رعایت کردن حالی ملت بینواست، چه بسیار بازرگانان و متصدیان امر تجارت که در دنیا نزد مردم به جهت ثروتی که اندوختند محترم زیستند ولی در عالم بزخ و قیامت به وبال آن گرفتار شدند و با کمال خواری و زبونی محکوم به عذاب گشتند، و چه بسا افرادی از تجارت که در اثر رعایت کردن موازین شرعی و به فکر بودن و اندیشه غودن به حال مردمان ضعیف و تهیdest و ناتوان، عمری به تجارت پرداختند ولی از مال و ثروت دنیا چیزی جز رافع احتیاج نبیندوختند و از این جهان با کمال پاکی و درستی و صحت عمل رخت بربستند و فرشتگان عالم قدس به استقبال الشان شتافتند، اینان آن دسته اند که دامنشان هرگز به ننگ گران فروشی و احتکار آلوه نگشت، درهمی ربا و حرام در اموال مختصرشان راه نیافت، دروغ و دغل در زندگیشان وجود نداشت، حق هیچ ذی حقی را انکار نکردند مال هیچ ساده لوح و غافلی را نربودند، در عالم دیگر هزار بار عزیزتر از این عالم در مقام قرب باقی به بقاء حقند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَابَتِ وَنَهَرٍ فِي مَقْعِدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُفْتَدِرٍ— سوره قر: آیه ۵۵».

\* (بابُ بَيْنِ الْكَلَاءِ وَالزَّرْعِ وَالأشْجَارِ)

\* (وَالأَرْضِينَ وَالْفَنِيَّ وَالشَّرْبِ وَالْعِقَارِ)

۳۸۶۱— روی آبان، عن إسماعيل بن الفضل قال: «سأّلتُ أبا عبد الله

عليه السلام عن: بَيْنِ الْكَلَاءِ إِذَا كَانَ سَيْحًا يَعْمَدُ الرَّجُلُ إِلَى مَايِهٖ فَيَسُوقُهُ إِلَى الأَرْضِ فَيَسْتَقِيِّ الْحَشِيشَ وَهُوَ الَّذِي حَفَرَ التَّهْرَ وَلَهُ الْمَاءُ يَزْرَعُ بِهِ مَا يَشَاءُ؟  
فقال: إذا كان الماء له فلْيُزرع به ما شاء وَيَبْيَعُ بِهِ أَحَبَّ».

۳۸۶۲— وَسَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنْ شِرَاءِ الْقَصِيلِ يَشْرِيرِيهِ الرَّجُلُ قَلَّا يَقْصِلُهُ

وَيَبْدُولُهُ فِي تَزْكِيَّهِ حَتَّى يَخْرُجَ سُبْلُهُ شَعِيرًا أَوْ حِنْطَةً، وَقَدْ اشْتَرَاهُ مِنْ أَشْلِيهِ،  
وَمَا كَانَ عَلَى أَرْبَابِهِ مِنْ خِرَاجٍ فَهُوَ عَلَى الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ جِينَ اشْتَرَاهُ  
إِنْ شَاءَ قَطْعَةً قَصِيلًا وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ كَمَا هُوَ حَتَّى يَكُونَ سُبْلًا وَإِلَّا قَلَّا يَتَبَغِي لَهُ

\* (معامله چرا گاهو کشت و درختان و زمینهای مزروعی)

\* (وقنوات و سهم آب و مزرعه و بااغها)

۳۸۶۱— اسماعيل بن فضل گويد: از امام صادق عليه السلام راجع به مراعع

سؤال گردم و پرسیدم اگر نهر و قنات از آن انسان باشد و زمین علفزار را خود آب بند  
و بوقه های علف را آب دهد درحالیکه حفر قنات را خود انجام داده و صاحب آب  
است می تواند هرچه خواهد بکارد؟ فرمود: اگر آب از آن خود اوست پس هر بذر که  
می خواهد بیفشارند به هر قیمت که خواهد بپرورد.

۳۸۶۲— و سمعاه از آن حضرت عليه السلام در مورد فروش علف و گندم و

جو سؤال کرد و گفت: شخصی آن را می خرد و نمی چیند بلکه آن را رها می کند تا  
خوشه نماید، گندم باشد یا جو، یکچین و دوچین خریده بلکه بکلی همه را خریداری  
کرده است و از سوی دیگر، صاحبان زمین با کشاورز قرارداد کرده اند که عشریه  
دولت را بپردازد. فرمود: اگر در هنگامی که خریداری می کرده با کشاورز قرار کرده  
که اگر بخواهد علف را برگیرد و اگر نخواهد برگیرد و رها کند تا خوشه بندد می تواند

آن پژوهشکه، حتی یکون سبلاً».

۳۸۶۳- و سائلة سماعه «عن الرَّجُلِ اشْرَى مَرْعَىٰ يَرْعَى فِيهِ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا أَوْ أَقْلَى أَوْ أَكْثَرَ، فَأَرَادَ أَنْ يُدْخِلَ مَعَهُ مَنْ يَرْعَى مَعَهُ وَيَاخْدَمَهُمُ الشَّمَنَ، قَالَ: فَلَيُدْخِلَ مَعَهُ مَنْ شَاءَ بِعَضُّ مَا أَغْطَى، وَإِنْ أَذْخَلَ مَعَهُ بِتِسْعَةِ وَأَرْبَعِينَ دِرْهَمًا فَكَانَ عَنْهُ تَرْعِيَ بِدِرْهَمٍ فَلَا بَأْسَ، وَلَئِنْ لَهُ أَنْ يَبِيِعَهُ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا وَيَرْعَى مَعْهُمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِي الْمَرْعَى عَمَلاً، حَفَرَ بُرُراً أَوْ شَقَّ نَهَراً بِرِضا أَصْحَابِ الْمَرْعَى فَلَا بَأْسَ يَأْنِي بِيَبِيِعَهُ بِأَكْثَرِ مِمَّا اشْرَاهُ بِهِ لِأَنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ عَمَلاً فَلِذِلِكَ يَضْلُّهُ لَهُ».

۳۸۶۴- وَرَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنِّي لَا كُنْهُ أَنْ أَسْتَأْجِرَ الرَّحِيْدَ وَخَدَهَا، ثُمَّ أُواجِرُهُا بِأَكْثَرِ مِمَّا أَسْتَأْجَرُهُا إِلَّا أَنْ أُخَدِّثَ فِيهَا حَدَّثًا أَوْ أَغْرِمَ فِيهَا غُرْمًا».

آن رارها کند، و در غیر این صورت حق ندارد آن را رها کند تا خوش بندد.

۳۸۶۳- و نیز سماعه از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد: شخصی علف چراغاهی را به پنجاه درهم یا کمتر یا بیشتر برای چراندن گوسفندانش خریده و می خواهد دیگری را با خود در این کار سهیم کند و همه مبلغ را از او بستاند. فرمود: هر کس را بخواهد می تواند سهیم کند اما باید به کمتر از مبلغی باشد که با صاحب زمین قرار داده است هر چند به چهل و نه درهم باشد و به یک درهم گوسفندان او چریده باشند، و حق ندارد آن را به پنجاه درهم بفروشد و گوسفندش با آنها بچرد مگر آنکه خود در چراغاه عملی انجام داده باشد. چاه آبی احداث کرده باشد یا نهی کشیده باشد، البته با رضایت صاحبان چراغاه، در آن صورت اشکالی ندارد که به زیادتر از آنچه خریده بفروشد زیرا در آن کاری مثبت انجام داده و این زیادی برای او مباح گردیده است.

۳۸۶۴- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: من مکروه می دارم که آسیایی را اجاره کنم و به بیش از مبلغش به دیگری واگذارم مگر آنکه در

۳۸۶۵ - وفي رِوَايَةِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «إِذَا تَقْبَلْتُ أَرْضًا بِدَهْبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلَا تُقْبِلْهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا قَبَلْتَهَا بِهِ لِأَنَّ الدَّهْبَ وَالْفِضَّةَ مُضِيَّاتٌ».

۳۸۶۶ - وَرُوِيَ [عَنْ] عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْجِنْطَنَةِ وَالشَّعِيرِ اشْتُرَى زَرْعَةً قَبْلَ أَنْ يُسْتَهْلِكَ وَهُوَ حَشِيشٌ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشْرِبَهُ لِقَصْلِي يَعْلَفُهُ الدَّوَابُ ثُمَّ يَتَرَكُهُ إِنْ شَاءَ حَتَّى يُسْتَهْلِكَ».

۳۸۶۷ - وَرُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ شِرْبٌ مَعَ الْقَوْمِ فِي قَنَاتِهِمْ وَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءٌ فَيَسْتَغْنُونِي بِعَصْبُهُمْ عَنْ شِرْبِهِ أَتَيْبَعُهُ قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ بُورِقٌ وَإِنْ شَاءَ بَاعَهُ يَكْفِلُ جِنْطَنَةً».

۳۸۶۸ - وَسَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنْ رَجُلٍ يُرَايِعُ بِتَذْرِهِ فِي الْأَرْضِ مَا هُنَّ جَرِيبٌ

آن تعمیری کرده باشم یا غرامتی و ضرری متحمل شده باشم.

۳۸۶۵ - و در روایت اسحاق بن عمار از أبو بصیر آمده که امام علیه السلام فرمود: هرگاه زمینی را به دینار یا درهم قرارداد محصول بستی پس به دیگری بیش از آنچه خود قبول پرداخت آن را کرده‌ای معامله مکن، زیرا طلا و نقره سخت ثابتند و رشد و نمو ندارند (ومانند نبات و حیوان نیستند تا در دست مالک زیاد گردند).

۳۸۶۶ - أبو بصیر یحیی بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: کشت گندم یا جو را می‌توانم پیش از آنکه خوش بند و هنوز علف است خریداری کنم؟ فرمود: نه، مگر اینکه برای چرانیدن احشام خریداری کنند آنگاه رها کنند تا خوش بند.

۳۸۶۷ - سعید بن یسار گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم: مردی با جماعتی در (آب) قناتی شریک است و پاره‌ای از آنها به سهم آب خود نیاز ندارد آیا می‌تواند آن را به دیگری بفروشد؟ فرمود: آری هرگاه بخواهد با پول یا گندم به کیل مبادله کند.

مِنَ الظَّلَامِ أُوْغَنَرِهِ مِمَّا يَتَزَرَّعُ ثُمَّ يَأْتِيهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَقُولُ لَهُ: خُذْ مِنِي نِصْفَ بَذْرِكَ وَنِصْفَ نَفْقَتِكَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ لِإِشْارَةِكَ؟ قَالَ: لَا بِأَسْبَابِ ذَلِيلِكَ».

۳۸۶۹- وَسَأَلَهُ «عَنْ رَجُلٍ اشْرَى قَصِيلًا فَلَمْ يَفْصِلْهُ وَتَرَكَهُ حَتَّى صَارَ شَعِيرًا وَقَدْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَى الْعِلْمِ يَوْمَ اشْتَرَاهُ أَنَّهُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ نَائِيَةٍ أَنَّهُ عَلَى الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَى الْعِلْمِ يَوْمَ اشْتَرَاهُ أَنَّهُ إِنْ شَاءَ جَعَلَهُ سُبْلًا وَإِنْ شَاءَ جَعَلَهُ قَصِيلًا فَلَهُ شَرْظَةٌ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَدْعُهُ حَتَّى يَكُونَ سُبْلًا، فَإِنْ فَعَلَ فَإِنَّ عَلَيْهِ طَنْسَةً وَنَفْقَتَهُ وَلَهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ». وَإِنْ اشْرَى رَجُلٌ تَخْلًا لِيَقْطَعَهُ لِلْجُدُوْعِ فَعَابَ وَتَرَكَ التَّخْلَ كَهْنِيَّتِهِ لَمْ يَقْطَعْ ثُمَّ قَدِيمٌ وَقَدْ حَمَلَ التَّخْلَ فَالْحَمَلُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ التَّخْلِ كَانَ يَسْقِيَهُ وَيَقْوِمُ عَلَيْهِ.

۳۸۶۸- و سماعه از آن حضرت عليه السلام سؤال کرد: شخصی یک صد جریب زمین را بذر گندم یا غیر آن از آنچه کشت می شود افسانه است، سپس فردی از او تقاضا کرده که نیم آن بذر که افسانه و نیمی از مخارجی که پرداخته است بدو پردازد و در کشت شریک او باشد، فرمود: إشکالی در آن نیست.

۳۸۶۹- و أيضاً سماعه از آن حضرت پرسید: شخصی علف خوید (سبزه گندم یا جونرسیده) کشته را خریداری کرده، ولی آن را نچیده رها کرده است تا زراعت دانه بسته و جوشده، و در روز خرید شرط کرده بود که اگر خساره واقع شد و مزرعه آفی دید به عهده کشاورز باشد؟ این درست است؟ فرمود: اگر هنگام معامله با کشاورز شرط کرده بوده که اگر خواست علف را نچیند تا سنبل بندد و اگر خواست بچیند، پس شرط لازم الوفا است و طبق شرط عمل می شود، و اگر چنین شرطی در کار نبوده، پس نباید بگذارد تا سنبل شود، و اگر چنین کرد خراج دولت و هر هزینه دیگری که برداشته به عهده خریدار است و محصول نیاز آن اوست.

و اگر شخصی درخت خرمائی را بخرد تا از تنہ آن (برای ستون یا سقف) استفاده کند آنگاه مدقی برود و آن را نبریده به حال خود رها کند و چون بازگردد

وَ إِنْ أَتَى رَجُلٌ أَرْضًا فَرَعَاهَا بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا، فَلَمَّا بَلَغَ الرُّزْعَ جَاءَ صَاحِبُ الْأَرْضِ قَالَ: زَرَعْتَ بِغَيْرِ إِذْنِي فَرَعَكَ لِي وَ عَلَيَّ مَا أَنْفَقْتَ فَلِلَّزَارِعِ زَرْعُهُ وَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ كِيرْ أَرْضِهِ.

۳۸۷۰ - وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ رَحْيٌ عَلَى نَهْرٍ قَرْيَةٍ وَ الْقَرْيَةُ لِرَجُلٍ أُوْ لِرَجُلَيْنِ فَأَرَادَ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَسْوَقَ الْمَاءَ إِلَى قَرْيَتِهِ فِي غَيْرِ هَذَا النَّهْرِ الَّذِي عَلَيْهِ هَذِهِ الرَّحْيِ وَ يَنْعَطِلُ هَذِهِ الرَّحْيِ أَلَّهُ ذَلِكَ أَمْ لَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَّقِيَ اللَّهُ وَ يَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يُضَارُ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِينَ. وَ فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ قَنَاهُ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَادَ رَجُلٌ آخَرُ أَنْ يَخْفِرَ قَنَاهُ أُخْرَى فَوَقَاهَا فَمَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا فِي الْبَعْدِ حَتَّى لَا

درخت، خرما برآورده باشد خرما از آن اوست مگر آنکه فروشنده آب داده و از آن مراقبت کرده باشد.

و اگر شخصی زمینی را بدون اجازه صاحبیش کشت کند و هنگامی که حاصل برآمد صاحب زمین حاضر گشته بگوید: زمین مرا بدون اجازه من زراعت کردی اکنون هرچه هزینه کرده‌ای می‌پردازم و محصول از آن من، (در چنین حالی) باید دانست که محصول از آن زارع است و صاحب زمین تنها اجراء زمین را طلبکار است.

۳۸۷۰ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ روایت کرده که مردی خدمت امام (حضرت عسکری) علیه السلام نامه نوشته و سؤال کرد مردی در قریه‌ای آسیایی دارد که از نهر آن ده می‌چرخد، و آن قریه یک یا دو صاحب دارد که می‌خواهد مسیر نهر را تغییر دهد و آن را از غیر راهی که از آسیا می‌گذرد جریان دهد و این کار موجب آنست که آسیا از کار بیفتد آیا حق دارد چنین کاری را انجام دهد؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: از خدا بترسد و در این تصمیم به آنچه رضای خدا و خلق است عمل نماید و به برادر مؤمن خویش زیان نرساند.

و نیز در مورد دیگری نوشت و سؤال کرد که شخصی قناتی در دهی دارد و

يَقْسِرُ بِالْأَخْرَى فِي أَرْضٍ إِذَا كَانَتْ صَعْبَةً أَوْ رِخْوَةً؟ فَوَقْعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى حَسْبِ أَنْ لَا يَقْسِرَ أَحَدَهُمَا بِالْأَخْرَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى». ۳۸۷۱

الغرض إذا كانت أرضاً رخوةً أن يكون بيتهما ألف ذراع، وإن كانت أرضاً صلبةً يكُون بيتهما خمسينية ذراع». ۳۸۷۲

«وَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْقَنَاتِيْنِ فِي أَرْضٍ إِذَا كَانَتْ أَرْضًا رِخْوَةً أَنْ يَكُونَ بَيْتَهُمَا أَلْفُ ذِرَاعٍ، وَإِنْ كَانَتْ أَرْضًا صَلِيبَةً يَكُونُ بَيْتَهُمَا خَمْسِينَيْةً ذِرَاعًّا». ۳۸۷۳

جَنِيْبِهَا بِسْرٌ أُخْرَى لِمَعْطِنِ أَوْعَنِ». ۳۸۷۴

«سَأَلْتُهُ عَنْ مَاءِ الْوَادِي فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ شُرَكَاءُ فِي الْمَاءِ وَالْتَّارِ وَالْكَلَاءِ». ۳۸۷۵

دیگری می خواهد در قسمت بالای آن قنات، قنات دیگری حفر کند، چه مقدار باید میان آن دو فاصله باشد، تا به دیگری ضرر نرسد درصورتیکه زمین سخت یا سُست باشد؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: اندازه معینی ندارد باید آنقدر فاصله باشد که به یکدیگر زیان نرساند (یعنی آب قنات اول کم نشود).

و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ حکم فرمودند: که میان دو چاه آب اگر زمین سست است هزار ذراع و اگر سخت است پانصد ذراع فاصله لازم است. ۳۸۷۱

و همچنین حکم فرمود: مردم بادیه نشین نباید جلو آب اضافی از مصرفشان را بگیرند، و اضافی مراتع را نباید بفروشند، پا بنابر پاره ای از نسخه ها «از چرای در آن جلو گیرند».

و نیز حکم فرمود: حرم چاه چهل ذراع است و نباید تا این فاصله چاهی برای آبشخور شتران یا احشام و اغنام احداث کرد. ۳۸۷۳

آن حضرت علیه السلام از آب رو دخانه سؤال کرد: فرمود: همه مردم در سه چیز

٣٨٧٥ - وَرَوْيَ عَمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجْلِ بَاعِ أَرْضًا عَلَى أَنَّ فِيهَا عَشَرَةَ أَجْرِيَةٍ، فَأَسْتَرَى الْمُشْتَرِي ذَلِكَ مِنْهُ بِخُدُودِهِ وَنَقْدَ الشَّمَاءِ وَأَفْعَلَ صَفْقَةَ الْبَيْعِ وَأَفْتَرَقَا، فَلَمَّا مَسَحَ الْأَرْضَ إِذَا هِيَ خَمْسَةُ أَجْرِيَةٍ، قَالَ: إِنْ شَاءَ اسْتَرَجَعَ فَصَلَ مَالِهِ وَأَخْدَ الأَرْضَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَ الْبَيْعَ وَأَخْدَ مَالَهُ كُلَّهُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ إِلَى حَدَّ تِلْكَ الْأَرْضِ لَهُ أَنْصَاصًا أَرْضُونَ فِي قِبَلَةِ وَيَكُونُ الْبَيْعُ لِازْمًا لَهُ وَالْوَقَاءُ لَهُ يُتَمَّمُ الْبَيْعُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ غَيْرُ الَّذِي بَاعَ فَإِنْ شَاءَ الْمُشْتَرِي أَخْدَ الأَرْضَ وَاسْتَرَجَعَ فَصَلَ مَالِهِ، وَإِنْ شَاءَ رَدَ وَأَخْدَ الْمَالَ كُلَّهُ».

#### \* (باب احياء الموات والارضين) \*

٣٨٧٦ - رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرَاءِ مِنْ

شريکند: آب رو دخانه ها، هیمه برای آتش، و علفزارها.

٣٨٧٥ - عَمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ گوید: در مورد مردی که زمینی را به حساب ده جریب فروخته بود و مشتری به همان مقدار قبول کرده، وجه را پرداخت و امضاء طرفین انجام پذیرفت، و چون از یکدیگر جدا شدند خریدار زمین را مساحت کرد پنج جریب بیشتر نبود. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مشتری بخواهد می تواند زیادی قیمت را پس بگیرد و همین (پنج جریب) زمین را مالک شود، و اگر بخواهد می تواند معامله را فسخ کرده و قیمت را بازگیرد، مگر اینکه در حدود و اطراف آن زمین مالک اراضی دیگری داشته باشد و کسری را از آن جبران کند، و اگر چنین کرد معامله لازم است و حق فسخ برای مشتری نیست و به فروشنده واجب است همه آنچه فروخته به مشتری تحویل دهد، و چنانچه زمینی دیگر در اطراف آن ندارد، دراینصورت اگر مشتری بخواهد آن مقدار را پذیرفته بقیه قیمت را از فروشنده می ستدند و اگر بخواهد معامله را فسخ کرده و نقدی که داده است بازمی گیرد.

#### \* (باب احياء زمینهای باير و موات) \*

(موات زمینهایی را گویند که به همان نحو که پدید شده بدون اینکه کسی در آن بعنوان آبادی تصرف کرده باشد، باقی مانده است).

أَرْضِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصَارَىِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَقَدْ ظَاهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ خَيْرٍ فَخَارَجُوهُمْ عَلَىٰ أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ فِيهَا وَيَعْمَلُونَهَا، وَمَا بَأْسٌ لَوْ اشْتَرَىْتُ مِنْهَا شَيْئاً، وَأَيْمَانُ قَوْمٍ أَخْيَا شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ فَعَمِرُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَهُوَ لَهُمْ».

۳۸۷۷— وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ غَرَسَ شَجَرَةً بَدْءًا أَفَحَفَرَ وَادِيًّا لَمْ يَشْبِهَ إِلَيْهِ أَحَدٌ، أَوْ أَخْيَا أَرْضًا مَيَاتَةً فَهِيَ لَهُ قَضَاءٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ».

۳۸۷۸— وَرُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ أَرْضًا جِرْبَانًا مَغْلُوْمَةً بِمَائَةِ كُرْ عَلَىٰ أَنْ يُعْطِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ: حَرَامٌ، قُلْتُ: بَعْلَمْتُ فِدَاكَ فَإِنِّي اشْتَرَى مِنْهُ الْأَرْضَ بِكَلِيلٍ مَغْلُومٍ وَجِنْطَةٍ مِنْ غَيْرِهَا؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۸۷۶— محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت (امام صادق) عليه السلام پرسیدم از خرید زمین از یهودی یا نصرانی؟ فرمود: اشکالی در آن نیست، چه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ چون بر خیر پیروز شد آن را در تصرف آنها باقی گذارد و خراجی بر آن نهاد و آنان را به پرداخت آن در هرسال ملزم ساخت و فرمود: در آن زمینها فعالیت کنند و آباد نمایند، ولذا اشکالی ندارد اگر از آن زمینها (زمین‌های اهل کتاب) چیزی خریده باشی، و این را هم بدان هر قومی هر مقدار از زمینهای بایر و موات را آباد کنند خود ایشان به مالکیت آنها سزاوار نرنده.

۳۸۷۷— و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هر کس نهالی را در زمینی بنشاند، یا نهر آبی بکشد که کسی بر او پیشی نگرفته باشد، یا زمین بایری را آباد کنند بنابه فرمان خدا و پیامبرش، آن زمین از آن خود او خواهد بود.

۳۸۷۸— حسن بن علی وشاء گوید: به امام هشتم علی بن موسی علیهم السلام عرض کردم شخصی چند جریب از زمینی را به یکصد جوال گندم از محصول آینده همان زمین خرید، فرمود: این کار حرام است، عرض کردم: قربانیت شوم اگر زمین

٣٨٧٩— وَرُوِيَّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:  
«لَا تُشَتِّرِ مِنْ أَرْاضِيِّ أَهْلِ السَّوادِ شَيْئاً إِلَّا مَنْ كَانَتْ لَهُ فِيمَهُ فَإِنَّمَا هِيَ فِي إِيمَانِ  
الْمُسْلِمِينَ».

٣٨٨٠— وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سُلَّمَ — وَأَنَا حَاضِرٌ — عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَكَرِيَ فِيهَا نَهَرًا  
وَبَتَّى بُيُوتًا وَغَرَسَ نَخْلًا وَشَجَرًا، فَقَالَ: هِيَ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ بِيُورِيهَا وَعَلَيْهِ فِيهَا الْعُشْرُ  
فِيهَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَيْلٌ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ، وَعَلَيْهِ فِيهَا سَقَتِ الدَّوَالِيُّ وَالْغَرْبُ نِصْفُ  
الْعُشْرِ».

٣٨٨١— وَسَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنْ رَجُلٍ زَارَعَ مُشْلِمًا أَوْ مُعَاهِدًا فَأَنْفَقَ فِيهِ  
نَفَقَةً ثُمَّ بَدَأَهُ فِي بَنْيَهُ أَلَّهُ ذِلِكَ؟ قَالَ: يَسْتَرِيهِ بِالْوَرِقِ فَإِنَّ أَضْلَلَهُ طَعَامٌ».

مذکور را به کیل معلومی از گندم غیر آن زمین خریده باشدچه؟ فرمود: به این صورت  
اشکالی ندارد.

٣٨٧٩— ابوالربیع شامی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمینهای  
عراق را خریداری نکن، مگر آنها که در دستِ کسانی است که با آنها قرار خراج  
بسته شده. (چه مسلمان و چه ذمی مانند اراضی خیر) زیرا اینها به شمشیر مسلمین  
فتح شده و جزء بیت المال مسلمین است که همیشه اختیار آن با امام است.  
شرح: «اینگونه اراضی را در اصطلاح فقهاء (مفتاح العنوۃ) گویند».

٣٨٨٠— عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد و من  
حضور داشتم، در مورد اینکه مردی زمینی بایر را آباد کرده و در آن نهری جاری ساخته و  
خانه سازی نموده و درخت خرما و دیگر کاشته است. فرمود: زمین را مالک گشته و  
اجاره حجره ها و خانه نیز متعلق به اوست و عشریه و خراج زمین را او باید بپردازد، اگر  
از باران و رودخانه و چشمہ سیراب می شود دهیک، و اگر از چاه و دلو برای آب  
استفاده می کند نیم عشر باید بپردازد.

٣٨٨١— و سمعاء بن مهران گوید: از آن حضرت علیه السلام سؤال کردم

۳۸۸۲—وَسَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانَ «عَنِ الشَّرْوُلِ عَلَى أَهْلِ الْخِرَاجِ، فَقَالَ:

ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». وَرُوِيَ ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۳۸۸۳—وَرُوِيَ عَنْ عَلِيِّيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرِ الثَّانِي

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَارٍ كَانَتْ لِإِمْرَأَةٍ وَكَانَ لَهَا ابْنٌ وَابْنَةٌ فَغَابَ الابْنُ فِي الْبَعْرِ وَمَاتَتِ الْمَرْأَةُ فَادَعَتِ ابْنَتَهَا أَنَّ أُمَّهَا كَانَتْ صَيَّرَتْ تِلْكَ الدَّارَ لَهَا وَبَاعَتْ أَشْقَاصًا مِنْهَا وَبَقِيَتْ فِي الدَّارِ قِطْعَةً إِلَى جَنْبِ دَارِ رَجُلٍ مِنْ إِخْرَاجِنَا فَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ يَشَرِّهَا لِغَيْبَةِ الابْنِ وَمَا يَشَحُّوْفُ مِنْ أَنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ شِرَاوْهَا وَلَيْسَ يُعْرَفُ لِابْنِ خَبْرُهُ، قَالَ:

صاحب زمینی با اهل ذمه‌ای مزارعه نموده (یعنی زمین و آب را در اختیار کشاورز گذارده است در مقابل سهمی از گندم یا کشت زمین) سپس این فکر برایش پدید آمده که حصیه و سهم گندم خود را قبل از موقع برداشت بفروشد آیا می‌تواند؟ فرمود: مشتری باید با پول معامله کند (یعنی نه با گندم) زیرا آنچه داده نیز در اصل گندم است.

شرح: «هر چند زراعت مکیل و موزون نیست ولی این کار نوعی ربابی معنوی است لذا فقهاء فروش زرع را به گندم مکروه دانسته‌اند، ولی اگر زرع گندم را به مقداری از گندم همان زرع مبادله کند آن را محاقوله نامند و در حرمت آن ادعای اجماع کرده‌اند».

۳۸۸۲—وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانَ از آن حضرت علیه السلام پرسید: مأمور أخذ

خرج می‌تواند مهمان خراج دهنده شود؟ فرمود: تا سه روز.

و نیز این مطلب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۳۸۸۳—وَعَلَيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ گَوِيدَ: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: خانه‌ای

از آن زنی بوده که دارای یک پسر و یک دختر بوده است، پسر مسافرت دریا کرده و ناپدید شده و مادر نیز فوت کرده است، دختر ادعای می‌کند که مادرش در ایام حیات خانه را به او بخشیده و بر این ادعای قسمتهایی از خانه را فروخته و قطعه‌ای از آن که مجاور خانه یکی از دوستان ما است باقی مانده است و او می‌خواهد آن قطعه را

وَمُنْذَكِمْ غَابَ؟ قَلْتُ: مُنْذُ سِنِينَ كَثِيرَةً، فَقَالَ: يَتَشَظَّرُ بِهِ غَيْقَةً عَشْرِ سِنِينَ ثُمَّ يَسْتَرِي».

٣٨٨٤ - وَكَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارُ - رَحْمَةُ اللهِ - إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيْيِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْتًا فِي دَارِ لَهُ بِجَمِيعِ حُمُوقِهِ، وَفَوْقَهُ بَيْتٌ آخَرُ هُلْ يَدْخُلُ الْبَيْتُ الْأَعْلَى فِي حُقُوقِ الْبَيْتِ الْأَسْفَلِ أَمْ لَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا اشْتَرَاهُ يَاسِمِيهِ وَمَوْضِعِهِ إِنْ شَاءَ اللهُ».

٣٨٨٥ - وَكَتَبَ إِلَيْهِ «فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلَيْنِ: أَشْهَدَا أَنَّ جَمِيعَ الدَّارِيَّاتِ لَهُ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا يَمْحُوذُهَا كُلُّهَا لِفُلانِ ابْنِ فُلانٍ وَجَمِيعَ مَا لَهُ فِي الدَّارِيَّاتِ الْمَتَاعِ، وَالْبَيْتَةُ لَا تَعْرِفُ الْمَتَاعَ أَيْ شَيْءٍ هُوَ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَصْلُحُ إِذَا أَحَاطَ الشَّرَاءُ بِجَمِيعِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللهُ».

خریداری کند لکن چون صاحب خانه پسری داشته و خبری از او در دست نیست (و معلوم نیست در این ملک سهمی دارد یا نه) از خرید آن اجتناب می‌کند که مبادا خریدن آن بر روی حرام باشد، حضرت پرسیدند: چه مدت از غیبت او گذشته است؟ عرض کردم: ساهای زیادی است، فرمود: ده سال منتظر باند و بعد از گذشتن مدت آن را خریداری کند.

٣٨٨٤ - محمد بن حسن صفار - رحمة الله - نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشته و پرسید: مردی از یک ساختمان دوطبقه، طبقه اول را خریداری کرد با تمام خصوصیات و حقوق آن. آیا خریدار حقی در مرتبه فوقانی آن دارد یا نه؟ امام علیه السلام مرقوم فرمودند: او جز آنچه را به اسم و خصوصیات آن خریده است مالک نیست.

٣٨٨٥ - و نیز صفار به آن حضرت علیه السلام نوشته: شخصی دو تن را شاهد گرفت و در حضور آن دو اقرار کرده گفت: شاهد باشید که همه آن خانه که در فلان مکان واقع است و حدودش چه است بتمامه از آن فلانی پسرفلان شخص است با جمله متعایی که در آن است، و شاهدان نمی‌دانند متعای چیست؟ امام علیه السلام در

۳۸۸۶- وَكَتَبَ إِلَيْهِ «فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ قِطَاعٌ أَرْضِينَ فَحَضَرَهُ الْخُرُوجُ إِلَى مَكَّةَ وَالْقَرْيَةَ عَلَى مَرَاجِلِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْمَقَامِ مَا يَأْتِي بِحُدُودِ أَرْضِيهِ وَعَرَفَ حُدُودَ الْقَرْيَةِ الْأَرْبَعَةَ قَالَ لِلشَّهُودِ: اشْهُدُوا أَنِّي فَدَّيْتُ مِنْ فُلَانٍ - يَعْنِي الْمُشْتَرِي - جَمِيعَ الْقَرْيَةِ الَّتِي حَدَّ مِنْهَا كَذَا وَالثَّانِيُّ وَالثَّالِثُ وَالرَّابِعُ، وَإِنَّا لَهُ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ قِطَاعٌ أَرْضِينَ فَهُلْ يَتَضَلَّعُ لِلْمُشْتَرِي ذَلِكَ وَإِنَّا لَهُ بَعْضُ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَقَدْ أَفْرَلَهُ بِكُلِّهَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَجُوزُ تَبْيَعُ مَا لَيْسَ يَمْلِكُ وَقَدْ وَجَبَ الشَّرَاءُ مِنَ الْبَائِعِ عَلَى مَا يَمْلِكُ».

۳۸۸۷- وَكَتَبَ إِلَيْهِ «فِي رَجُلٍ يَشَهِّدُ أَنَّهُ قَدْ بَاعَ ضَيْقَةً مِنْ رَجُلٍ آخَرَ

پاسخ مرقوم فرمودند: معامله صحیح است در صورتی که رو بهم خریده باشد، به یاری خداوند.

شرح: «اشکال صفار از جهت عدم معلومیت متعاق در نزد مشتری است، و حضرت فرموده چون با معلومی ضمیمه است اشکالی ندارد».

۳۸۸۶- وَأَيْضًا نَوْشَتْ كَهْ شَخْصِي دَارَى چَنْدَ قَطْعَهِ زَمِينَ اَسْتَ در قریه‌ای که از منزلش دور می‌باشد، و ایام زیارت مکه و مسافرت پیش آمده و آنقدر فرصت ندارد که حدود و مساحت زمینهای خود را در قریه معین کند و فقط حدود چهارگانه قریه را معرف کرده است و به شهود می‌گوید: شاهد باشید که من به فلان شخص (خریدار) فروختم همه قریه‌ای را که یک حد آن به کجا و حد دیگر ش به کجا و همینطور... تا چهار حد، و وی در آن قریه چند قطعه زمین دارد است. آیا این ایجاب با این وضع برای مشتری کاف است با آنکه لفظ مالک همه قریه بوده و قصدش قسمتی از آن؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: بر او جایز نیست فروختن آنچه که مالک نیست، و تنها بدان مقدار از اراضی قریه که مالک بوده معامله واقع شده است.

۳۸۸۷- و باز به آن حضرت نوشت: شخصی مردی را شاهد گرفت که مزرعه و زمین کشت خود را بفلانی فروخته، و آن چند قطعه بوده است، درحالیکه

وَهِيَ قِطَاعُ أَرْضِينَ وَلَمْ يُعْرَفِ الْحُدُودُ فِي وَقْتٍ مَا أَشْهَدَهُ، وَقَالَ: إِذَا أَتَوْكَ بِالْحُدُودِ فَأَشْهَدْ بِهَا، هَلْ يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ أَوْ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَشْهَدَ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يَجُوزُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».

۳۸۸۸ - وَكَتَبَ إِلَيْهِ «هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى الْحُدُودِ إِذَا جَاءَ قَوْمٌ آخَرُونَ

مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْقُرْيَةِ فَشَهَدُوا أَنَّ حُدُودَ الضَّيْعَةِ الَّتِي بَاعُوهَا الرَّجُلُ هِيَ هَذِهِ، فَهُنَّ يَجُوزُ لِهُنَا الشَّاهِدُ الَّذِي أَشْهَدَهُ بِالضَّيْعَةِ وَلَمْ يُسْتَمِّ الْحُدُودَ أَنْ يَشْهَدَ بِالْحُدُودِ بِقَوْلِ هُؤُلَاءِ الَّذِينَ عَرَقُوا هَذِهِ الضَّيْعَةَ وَشَهَدُوا لَهُ؟ أَمْ لَا يَجُوزُ لَهُمْ أَنْ يَشْهَدُوا وَقَدْ قَالَ لَهُمُ الْبَايْعُ: أَشْهَدُوا بِالْحُدُودِ إِذَا أَتَوْكُمْ بِهَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَشْهَدُ إِلَّا عَلَى صَاحِبِ الشَّيْءِ وَبِقَوْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۳۸۸۹ - وَرُوِيَ عَنْ جَرَاجَ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حُدُودَ آن را برای شاهد مشخص نکرده بود. اما به شاهد گفت: هرگاه آمدند و حدود را به تو گفتند برآن نیز شهادت ده، آیا این جایز است یا جایز نیست که شاهد شهادت دهد؟ امام در جواب نامه مرقوم داشتند آری، جایز است والحمد لله.

۳۸۸۸ - و نیز در پیرو نامه فوق به امام علیه السلام نوشته: اگر جماعت دیگری از اهل همان قریه جز آنها که برای تعیین حد نام برده بود آمدند و شهادت دادند که حد و مساحت اراضی که این مرد فروخته است چه مقدار است، آیا برای آنکس که فروشنده وی را به فروش مزرعه و زمین کشت خود بدون تعیین حدود شاهد گرفته جایز است به سخن این جماعت که اراضی را معین کرده شهادت به حدود و مساحت آن داده اند اعتنا و اطمینان کرده و شهادت به حدود دهد، یا جایز نبوده که این جماعت شهادت به حدود دهنده زیرا بایع گفته بوده هرگاه آمدند و از شما شهادت خواستند شهادت دهید؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمودند: شهادت مده مگر آنچه را که صاحب مال شاهدت گرفته و آنچه خود او به تو گفته است.

شرح: «يعنى بگو مالک مرا به چنین فروش شاهد گرفت راجع به حدود نیز چنین گفت، و شهود نیز شهادت دادند که حدود فلان مقدار است».

۳۸۸۹ - و جَرَاجَ مَدَائِنِيَّ گَوِيدَ: از امام صادق علیه السلام پرسیدم سرائی را

عَنْ دَارٍ فِيهَا ثَلَاثَةُ أَبْيَاطٍ وَلَيْسَ لَهُنَّ حَجْرٌ؟ قَالَ: إِنَّمَا الْإِذْنُ عَلَى الْبَيْوَتِ، لَيْسَ عَلَى الدَّارِ إِذْنُ». **قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله : يعني بذلك الدار التي تكون على لغنة وفيها السكان بالكري أو بالسكنى فليس على مثيلها من الدور إذن إنما الإذن على البيوت، فاما الدار التي ليست لغنة فليس لأحد أن يدخلها إلا بإذن.**

#### \* (باب المزارعه والأجارة) \*

٣٨٩٠ - رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعْيَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ أَرْضَهُ وَفِيهَا مَاءٌ وَنَخْلٌ وَفَاكِهَةٌ، فَيَقُولُ: أَسْقِي هَذَا مِنَ الْمَاءِ وَأَغْمُرْهُ وَلَكَ نِصْفُ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، قَالَ: لَا بَأْسَ». **قال: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْأَرْضَ الْخَرِيَّةَ فَيَقُولُ: أَغْمُرْهَا**

سه اطاق است که درو مانع ندارد آیا می توان بدون اجازه وارد شد؟ امام عليه السلام فرمود: برای ورود به اطاقها رخصت باید طلبید، وارد سرا شدن اذن ندارد.  
مصنف کتاب - رحمه الله - گوید: مراد از سرا در اینجا انبار غله است که حجراتی چند برای کارکنان دارد یا کسی در آنجا مسکن گزیده است، و برای چنین مکانها که مانند خانه های مسکونی نیست اذن نمی خواهد، تنها برای ورود به اطاقها و حجره های این امکنه می باید که اجازه گرفت، اما خانه هایی که انبار غله نیست هیچکس حق ورود ندارد مگر با اجازه صاحبیش.

#### \* (باب مزارعه و اجاره) \*

٣٨٩٠ - يعقوب بن شعيب گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کرد: مردی زمین خود را که دارای آب و درخت خرما و میوه است به دیگری واگذار می کند که وی آن را آب دهد و از درخت ها مواظبت کرده، آن را اصلاح نماید و نصف میوه و خرمای خداداد از آن او باشد. فرمودند اشکالی ندارد.  
يعقوب گوید: و پرسیدم که مردی زمین خرابی را در اختیار دیگری می گذارد و می گوید آن را آباد کن و محصول آن از آن توقا سه یا چهار یا پنج سال یا هرقدر که خود

وَهِيَ لَكَ تَلَاثَ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعَ أَوْ خَمْسَ سِنِينَ أَوْ مَا شَاءَ، قَالَ: لَا بَأْسَ [بِذِلِكَ].  
قَالَ: وَسَأْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ أَرْضِ الْخِرَاجِ عَلَيْهَا خِرَاجٌ  
مَغْلُومٌ وَرُبَّمَا زَادَ وَرُبَّمَا نَقَصَ فَيَنْفَعُهَا إِلَى الرَّجُلِ عَلَى أَنْ يَكْفِيَهَا خِرَاجُهَا وَيُغْطِيَهَا  
مِائَسَتِي دِرْهَمٍ فِي السَّنَةِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۸۹۱ - وَسَأَلَ سَمَاعَةً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ  
بِطِبِيَّةِنَفْسِ أَهْلِهَا عَلَى شَرْطٍ يُشَارِطُهُمْ عَلَيْهِ، قَالَ: لَهُ أَجْرٌ يُبُوتُهَا إِلَّا الَّذِي كَانَ فِي  
أَيْدِي دَهَاقِنِهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْرَطَ عَلَى أَصْحَابِ الْأَرْضِ مَا فِي أَيْدِي  
الَّهَاقِنِ».

۳۸۹۲ - وَرَوَى شَعِيبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

می خواهد، فرمود: اشکالی در این نیست.

گوید: و باز پرسیدم شخصی زمینی دارد از زمینهای خراجیه که مبلغ آن معین و گاهی خراج (یا مخصوص) کم و یا زیاد می شود آن را در اختیار دیگری می گذارد که باج آن را بدهد و سالی دویست درهم نیز بدوبرداد. فرمود: اشکالی ندارد.

۳۸۹۱ - و سمعاء بن مهران نیاز امام صادق عليه السلام پرسید: مردی زمین دهی را با طیب خاطر صاحبانش برای کشت با شرطی از مدت و یا عمل پذیرفت و قرار بست. امام عليه السلام فرمود: اجاره اطاقهای آن ده از آن اوست جز آنها که رعیت در آن سکنا کرده اند مگر اینکه با صاحبان زمین اجاره آنچه در دست رعیت است را هم شرط کرده باشد.

شرح: «غرض آنست که اگرده نآبادی را اجاره کرده و شرط کرده است که اگر هر کجا را مرمتند کند اجاره اش از آن او باشد اجاره خانه هایی که آباد کرده از آن اوست به جز آنها که قبلًا در دست رعیت بوده مگر اینکه آنها را نیز شرط کرده باشد».

۳۸۹۲ - و ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه زمینی را برای کشاورزی با صاحبانش با طیب خاطر یعنی با رضا و رغبت آنها تقبل کرده پس

«إِذَا تَقْبَلْتُ أَرْضًا بِطَيِّبَةِ نَفْسٍ أَهْلِهَا عَلَى شَرْطٍ شَارَطْتُهُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ لَكَ كُلَّ فَضْلٍ فِي حَرْثِهَا إِذَا وَفَتَتْ لَهُمْ، وَإِنَّكَ إِنْ رَمَّتْ فِيهَا مَرْمَةً وَأَخْدَثْتَ فِيهَا بَنَاءً فَإِنَّ لَكَ أَجْرَ يُبُوِّتُهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي دَهَاقِينِهَا».

٣٨٩٣— وَرَوَى الْقَلاَمُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُشْلِيمٍ، عَنْ أَحْدِهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

فَالَّذِي قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَرْضًا بِالْفِي دِرْهَمٍ، ثُمَّ آجَرَ بِعَصْفَهَا بِيَمَائِيَّيِّ دِرْهَمٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ الَّذِي آجَرَهُ: أَنَا أُذْخُلُ مَعَكَ فِيهَا بِمَا اسْتَأْجَرْتُ فَتُنْقِقُ جَمِيعًا قَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ قَضْلٍ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِيلَكَ».

٣٨٩٤— وَرَوَى أَبْنُ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مِنْ رَجُلٍ أَرْضًا فَقَالَ: آجِرْتَهَا بِكَذَا وَكَذَا إِنْ زَرَغْتُهَا أَوْلَمْ أَزْرَغَهَا أُعْطِيَكَ ذَلِيلَ، قَلَمْ يَرْتَعُ الرَّجُلُ، قَالَ: لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِمَا لَيْهِ إِنْ شَاءَ تَرَكَ وَإِنْ شَاءَ

از آنکه حق آنها را ادا کرده هر زیادی و اضافتی از محصول از آن توست و چنانچه جائی را که خراب بود آباد کرده و یا بنای افزون ساختی اجاره آن از آن تو باشد مگر آنها که از پیش در دست رعیت بوده است.

٣٨٩٣— محمد بن مسلم از یکی از دو امام ششم یا هفتم علیهم السلام روایت

کرده گوید: مردی زمینی را برای کشت اجاره کرده به هزار درهم، سپس بخشی از آن را به دویست درهم به دیگری اجاره داده است، آنگاه صاحب زمین که آن را بدو اجاره داده به مستأجر اول گوید مرا با خود سهیم کن و هر دو با هم به شرکت هزینه ضروری را می پردازم و بعد هر چه از اجاره افزون آید نصف به نصف میان من و تو باشد. چگونه است؟ فرمود: اشکالی به این نیست.

٣٨٩٤— اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض

کردم: مردی از دیگری برای کشت، زمینی اجاره کرده و گفته است به فلان مبلغ پول یا مال آن را به من واگذار چه کشت کنم و چه کشت نکنم مبلغ یا مال را خواهم پرداخت و بعد آن را نکاشته است. فرمود: مالک حق دارد آنچه را قرار کرده بستاند مستأجر می خواهد ترک کند، می خواهد کشت کند. (مالک می خواهد بستاند و

لَمْ يَشُرُكْ».

٣٨٩٥ - وَرَوْيٌ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا شَتَأْجِرُ الْأَرْضَ بِالثَّفْرِ وَلَا بِالْجِنْطَةِ وَلَا بِالشَّعِيرِ وَلَا بِالْأَرْبَاعِ وَلَا بِالنَّطَافِ، قُلْتُ: وَمَا الْأَرْبَاعُ؟ قَالَ: الشَّرْبُ، وَالنَّطَافُ فَصُلُّ الْمَاءِ، وَلَكِنْ تَتَقَبَّلُهَا بِالدَّهْبِ وَالْفِضَّةِ، وَالنَّصْفِ وَالثُّلُثِ وَالرُّبْعِ».

٣٨٩٦ - وَرَوْيٌ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَكْثَرُ دَارًا وَفِيهَا بُشْتَانٌ فَرَغَّ في البُشْتَانِ وَغَرَسَ نَخْلًا وَأَشْجَارًا وَفَاكِهَةً وَغَيْرَهَا وَلَمْ يَسْتَأْمِرْ فِي ذَلِكَ صَاحِبَ الدَّارِ»، قَالَ: عَلَيْهِ الْكِرْبَلَى، وَيُقْوَمُ صَاحِبُ الدَّارِ ذَلِكَ الْغَرْسُ وَالرَّزْغُ فَيُعَطِّيهِ الْغَارِسَ إِنْ كَانَ اسْتَأْمَرَ فِي ذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اسْتَأْمَرَ فَعَلَيْهِ الْكِرْبَلَى وَلَهُ الْغَرْسُ وَالرَّزْغُ يَقْتَلُهُ وَيَذَهِبُ بِهِ حَيْثُ شَاءَ».

٣٨٩٧ - وَرَوْيٌ إِدْرِيسُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ لَنَا ضِيَاعًا وَلَهَا الدُّولَابُ وَفِيهَا مَرَاعِي وَلِلرَّجُلِ مِنَاعَمْ وَابْلُ

می خواهد نستاند).

٣٨٩٥ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زمین کشت را به خرما و گندم و جو و اربعاء و نطاف اجاره مکن، گوید: پرسیدم: اربعاء چیست؟ فرمود: آبخورگاه و نطاف، اضافه آب است، ولکن با پول طلا یا نقره (دینار و درهم) یا به نصف و ربع و ثلث محصول آن، قرارداد بینند.

٣٨٩٦ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در مورد مردی که خانه‌ای اجاره کرده که دارای بوستان بود و اوی در آن بوستان زراعت کرد و خرما و درختان و درخت میوه و غیر آن کاشت بدون اینکه به صاحب ملک بگوید و از او اجازه بگیرد؟ فرمود: کرایه ملک بر عهده اوست، و صاحب ملک درختها و زراعت را قیمت کند اگر با اجازه او بوده به مستأجر بدهد و اگر با صلاح دید او بوده کرایه حق موجرا است و مستأجر درخت و زراعت خود را از ریشه بیرون آورد و هر کجا که خواهد ببرد.

٣٨٩٧ - ادريس بن زيد گوید: به حضرت رضا عليه السلام عرض کردم:

وَيَخْتَاجُ إِلَى تِلْكَ الْمَرَاعِيِّ لِغَنِيمَةٍ وَإِبْلِيهِ أَيْجَلُ لَهُ أَنْ يَخْمِيَ الْمَرَاعِيِّ لِحَاجَيِهِ إِلَيْهَا؟ قَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَهُ أَنْ يَخْمِيَ وَيُصِيرَ ذَلِكَ إِلَى مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ، وَقُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَسْبِعُ الْمَرَاعِيِّ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَا بِأَسْنَ».

٣٨٩٨ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَعْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُشَارِكُ الْعِلْجَ الْمُشْرِكَ فِي كُوْنِ مِنْ عِنْدِي الْأَرْضُ وَالْبَقْرُ وَالْبَذْرُ وَيَكُونُ عَلَى الْعِلْجِ الْقِيَامُ وَالسَّعْيُ وَالْعَمَلُ فِي الرَّزْعِ حَتَّى يَصِيرَ حِنْظَةً أَفَ شَعِيرًا وَتَكُونُ الْقِيَسَةُ فَيَأْخُذُ السُّلْطَانَ حَظَّهُ وَيَتَقَبَّلُ مَا بَقَيَ عَلَى أَنْ يَلْعَلِجَ مِنْهُ الثُّلُثَ وَلِيَ الْبَاقِي؟ فَقَالَ: لَا بِأَسْنَ بِذِلِكَ، قُلْتُ: فَإِنْ عَلِيَّهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ مَا أَخْرَجْتُ مِنَ الْبَذْرِ وَيَقْسِمَ الْبَاقِي، فَقَالَ: لَا إِنَّمَا شَارَكْتُهُ عَلَى أَنَّ الْبَذْرَ وَالْبَقْرَ وَالْأَرْضَ مِنْ عِنْدِكَ، وَعَلَيْهِ الْقِيَامُ وَالسَّعْيُ».

فدايت گردم ما آب و زمین دارم و چرخ و چاه، و در آن مراتعی است، یکی از ما گله گوسفند و شتردارد و خود به آن چراگاهها نیاز دارد. آیا می تواند آنجا را برای چریدن اغنام و احشام خود فرق کند و نگذارد گوسفند دیگری در آنجا بچردد؟ فرمود: اگر زمین ملک اوست این حق را دارد که از دیگران جلوگیری نماید و منحصر برای رفع نیاز خود گرداند، عرض کردم: شخص می تواند علف مرتع و چراگاه را بفروشد؟ فرمود: اگر زمین از آن اوست اشکالی ندارد.

٣٨٩٨ - ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من می توانم با این گبرها یا غیر عربهای مشرک، شریک شوم که زمین و گاو و روز (گاو شخم) و بذر از من باشد و کار و کوشش و فعالیت و کشت و زرع با وی، تا اینکه گندم یا جوبرآید و قسمت کنیم و باج دولت را بدھیم و هر چه باقی ماند یک سومش از آن گبرک و بقیه از آن من باشد؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: بر اوست که آن مقدار بذر که من داده ام از آن بر من رد کند و بقیه را قسمت نماید؟ فرمود: نه، با او به بذر و گاو و زمین شرکت کرده ای که از ناحیه تو باشد و کار و کوشش از آن او.

٣٨٩٩ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبِ، عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ أخِي إِسْحَاقِ بْنِ -

جریر قال: «سُلَيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَرْضِ يُرِيدُ رَجُلٌ أَنْ يَتَقَبَّلَهَا فَأَيُّ وُجُوهِ الْقَبَائِلَةِ أَحَدٌ؟ قَالَ: يَتَقَبَّلُ مِنْ أَهْلِهَا بِشَيْءٍ مُسْتَمَّى إِلَى سِينِينَ مُسْتَمَّةً فَيَعْمُرُ وَيُؤْدِي الْخِرَاجَ، فَإِنْ كَانَ فِيهَا عَلْوَجٌ فَلَا يُدْخِلُ الْعَلْوَجَ فِي الْقَبَائِلَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ». **٣٩٠٠**

٣٩٠٠ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبِ، عَنْ خَالِدِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:

«سُلَيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّاهِقِينَ فَيُؤْجِرُهُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا يَتَقَبَّلُهُمْ بِهِ وَيَقُولُ فِيهَا يَعْظِمُ السُّلْطَانُ؟ فَقَالَ: لَا يَأْسِ بِهِ إِنَّ الْأَرْضَ لَيَسْتَ مِثْلَ الْأَجِيرِ وَلَا مِثْلَ الْبَيْتِ، إِنَّ قَصْلَ الْأَجِيرِ وَالْبَيْتِ حَرَامٌ».

٣٨٩٩ - خالد بن جریر برادر اسحاق بن جریر گوید: از امام صادق

علیه السلام سؤال کردند مردی زمینی را با صاحبانش برای کشت قرارداد می بندد بفرمائید کدام نوع قرارداد آن حلال تر است؟ فرمود: آنکه آن را از صاحبانش به چیزی معین تا ساهانی معلوم نام ببرد، و در آن عمران و آبادی کند، و خراج دولت را پردازد، و چنانچه در میان صاحبانش غیرمسلمان بود او را داخل قرارداد نیاورد زیرا این حلال نیست.

شرح: «ظاهراً مشارکت با غیرمسلمان در اصل زمین جائز و حلال نیست نه در محصول، و احتمال دارد مراد از عدم حلالیت حلال تر بودن باشد نه حلال بودن، زیرا سوال از أحیات بود نه حلالیت».

٣٩٠٠ - ابوالربيع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند:

شخصی از کشاورزان زمینی را برای کشت با دهاقن (صاحبانش) قرارداد بسته (به سهمی معین از محصول یا غیرآن) سپس آن را به دیگری اجاره داده به بیش از آن سهم و اداء خراج سلطان را خود پذیرفته است، حکمچ چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، چون زمین مانند اجیر و مانند خانه نیست و زیاده در اجیر و خانه حرام است.

شرح: «سابقاً در روایت اسحاق بن عمار به رقم ٣٨٦٥ وغیرآن گذشت که

٣٩٠١ - «وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْجَرَ مَارًا بِعَشَرَةِ دَرَاهِمٍ فَسَكَنَ ثُلَثِيهَا وَآخَرَ ثُلَثِهَا بِعَشَرَةِ دَرَاهِمٍ لَمْ يَكُنْ يَدْعُو بِإِيمَانٍ وَلَكِنْ لَا يُؤْاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا».

٣٩٠٢ - وَسُيُّلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ الْخِرَاجِ بِدِرَاهِمٍ مُسْتَأْجَرَةٍ أَوْ بِطَلَاعِ مُسْتَأْجَرَةٍ، فَيُؤْاجِرُهَا جَرِيبًا أَوْ قِطْعَةً قِطْعَةً يُشَيِّعُ مَعْلُومٌ فَيَكُونُ لَهُ فَضْلٌ فِيمَا اسْتَأْجَرَ مِنْ السُّلْطَانِ وَلَا يُسْتَفِقُ شَيْئًا، أَوْ يُؤْاجِرُ تِلْكَ الْأَرْضَ قِطْعَةً عَلَى أَنْ يُغْطِيَهُمُ الْبَدُورَ وَالثَّقَفَةَ فَيَكُونُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ عَلَى إِجَارَتِهِ وَلَهُ مَرْمَةُ الْأَرْضِ، أَلَّهُ ذَلِكَ؟ أَوْ لَيْسَ لَهُ، فَقَالَ: إِذَا اسْتَأْجَرْتَ أَرْضًا

زیادی و افزون گرفتن در اجاره زمین نیز حرام است در صورتیکه عوض، نقدین (طلایا نقره) باشد نه ماهای غیرنقدی، و در اینجا ذکری از عوض نشده و برای اینکه تعارضی نباشد عوض را در این خبر (به سهمی معین از محصول یا غیرآن) ترجمه کردیم با این توجیه، یا اینکه بگوئیم در زمین عملی انجام داده باشد که آن موجب اضافه اجاره شده است و پارهای از فقهاء در زمین اضافه را مکروه می دانند و روایات مخالف را حمل می کنند».

٣٩٠١ - وَإِنْ كَانَ رَجُلًا خَانِيًّا رَأَى بِهِ دَرْهَمٌ (بِهِ مَدْتُ مَعْتَنِي) اجَارَهُ كَنَدَ وَأَزْ دَوْسُومَ آنَ خَوْدَ اسْتَفَادَهُ كَنَدَ وَيَكْ سُومَ آنَ رَأَى بِهِ دِيَگْرِيَ بِهِ هَمَانَ دَهْ دَرْهَمَ اجَارَهُ دَهْ اشْكَالَ نَدَارَدَ، لَكِنَ (هَمَه) آنَ رَأَى بِهِ بَيْشَ ازْ آنِچَه اجَارَهُ كَرَدَهُ نَمَى تَوَانَدَ اجَارَهُ دَهْ. شرح: «این کلام به همین لفظ، خبر حلبي است از امام صادق علیه السلام که در کافی نقل شده است».

٣٩٠٢ - از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی زمین را از اراضی خراجیه از دولت اجاره کرد به مبلغ معین یا به مقداری معلوم از گندم، بعد آن را جریب جریب یا قطعه قطعه کرده و به مبلغ معینی به دیگران اجاره داد که بیش از مبلغ اصل اجاره است و در آن عملی هم انجام نداده است، و یا آن را چند قطعه کرده و با دیگران قرارداد بسته که خود بذر و هزینه کشت را بدهد و زمین را آماده کند و نیز در اینصورت اضافه درآمدی از اصل اجاره دارد آیا حق دارد که چنین کاری را انجام دهد یا نه؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه زمینی را برای کشت اجاره کرده و در آن

فَإِنْفَقْتُ فِيهَا شَيْئاً أَوْ رَمَّتُ فِيهَا قَلَباً سَأَسْ بِمَا ذَكَرْتُ».

وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتَكْرِي الرَّجُلُ أَرْضًا بِيمَاءَةَ دِينَارٍ فَيَكْرِي بِعَصْبَهَا بِخَمْسَةَ وَتِسْعِينَ دِينَاراً وَيَغْمُرُ بَقِيَّتَهَا.

٣٩٠٣ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا بَيَعَ الْحَائِطَ وَفِيهِ التَّخْلُ وَالشَّجَرُ سَتَّةٌ وَاحِدَةٌ فَلَا يُبَاعُ حَتَّى يَبْلُغَ ثَمَرَتَهُ، وَإِذَا بَيَعَ سَتَّيْنَ أَوْ ثَلَاثَةَ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ فِيهِ شَيْءٌ مِّنَ الْخُضْرِ».

٤ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي رَجُلٍ يَزْرُعُ فِي أَرْضِ رَجُلٍ عَلَى أَنْ يَشْرِطَ لِلْبَقَرِ الثُّلُثَ وَلِلْبَذْرِ الثُّلُثَ وَلِصَاحِبِ الْأَرْضِ الْأَرْضِ الثُّلُثَ؟ فَقَالَ لَا يُسْتَمِي بَقْرًا وَلَا بَذْرًا، وَلَكِنْ يَقُولُ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ:

چیزی سرمایه گذاری یا جای خرابی را اصلاح کردی، آنچه را که پرسیدی اشکالی ندارد.

شرح: «در پاره‌ای از نسخه‌ها «وَلَمْ تُرْبَةَ الْأَرْضِ» بجای «لَهُ مَرْمَةُ الْأَرْضِ» است و در کاف «وَلَهُ تُرْبَةُ الْأَرْضِ» می‌باشد و معنایش برای ما معلوم نشد». و با کی نیست که شخص زمینی را به یکصد دینار اجاره کند و بعض آن را به نود و پنج دینار اجاره دهد و خود در باقی آن زندگی کند.

شرح: ««(یعمر) در اینجا به معنی «یعيش» است».

٣٩٠٣ - ابوالربيع گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرمودند: اگر میوه و محصول با غی یکساله فروخته می‌شود آن را نفروشند تا میوه آن برسد و چنانچه دوساله یا سه ساله فروختند فروش اشکالی ندارد پس از آنکه در آن چیزی سیز باشد.

٣٩٠٤ - و باز ابوالربيع از امام صادق علیه السلام روایت کرده در مورد زارعی که با صاحب زمین قرارداد بسته است که من زمین را کشت می‌کنم به این شرط که از محصول آن یک سوم بابت شخم و یک سوم بابت بذر و یک سوم بابت زمین به تو بدهم، فرمود: اسمی از گاو و بذر نیاورد و به صاحب زمین بگوید

أُزارِغَكَ فِي أَرْضِكَ وَلَكَ كَذَا وَكَذَا مَتَّا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا».

٣٩٠٥— قال أبو الربيع: وقال أبو عبد الله عليه السلام «في رجلي يأتي أهل قرية وقد اعتدى عليهم السلطان فصفعوا عن القيام بخراجها، و القرية في أيديهم ولا يدرى لهم هي أم لغيرهم فيها شيء، فيدفعونها إلى آن يومي خراجها، فياخذها منهم ويؤدي خراجها ويفضل بعد ذلك شيء كثير؟ فقال: لا بأس بذلك إذا كان الشرط عليهم بذلك».

٣٩٠٦— وفي رواية حماد، عن الحلببي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عن مزارعه أهل الخراج بالربع والثلث والتضييف؟ فقال: لا بأس قد قبل رسول الله صلى الله عليه وآله أهل خيبر أعطاها اليهود حين فتحت عليه بالخبر، والخبر هو التضييف».

٣٩٠٧— وروى محمد بن خالد، عن ابن سبابا، عن أبي عبد الله

من با تو قرار می بندم که زمین را زراعت کنم و فلان مقدار از محصول که خداوند عزوجل در آن برویانده به توبدهم.

٣٩٠٥— ابوالربيع گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که از قریه‌ای گذر کند که از سوی دولت به آنها ظلم شده و خراج سلطان را نتوانسته اند بپرداز، درحالیکه اکنون قریه در تصرف ایشان است و مرد نمی داند که آیا مال آنهاست یا دیگری در آن سهمی دارد، زمینهای قریه را به او می سپارند که کشت کند و خود خراج سلطان را بپردازد، او پذیرفته و مشغول کار می شود و خراج را می دهد و مال بسیاری زیاد می آید، فرمود: هرگاه شرط با آنها بدین نحو باشد (که تنها خراج را بپردازد) اشکالی بر آن نیست.

٣٩٠٦— و در روایت حلبي از امام صادق عليه السلام است که گفت: از آن حضرت سؤال کردم از مزارعه اهل خراج (أهل ذمة) به قرار یک چهارم و یا یک سوم و یا یک دوم، فرمود: اشکالی ندارد و رسول خدا صلى الله عليه وآله با اهل خیر یا أراضی خیر را با یهود پس ازفتح نصف به نصف قرارداد مزارعه بست.

٣٩٠٧— محمد بن خالد از ابن سبابا (یا ابن سنان یا سبابا) نقل کرده مردی

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: بَعْلَمْتُ فِي الدَّارِ أَسْبَعَ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوْهَةٌ، فَقَالَ: ازْرَعُوا وَاغْرِسُوا، فَلَا وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ وَأَطْيَبَ مِنْهُ، وَاللَّهُ لَيَزَرِّعَنَّ الْزَّرْعَ وَالنَّخْلَ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ».

٣٩٠٨ - رَوَى الحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَشْتَأِيرِي الْأَرْضَ يَحْتَظِنُهُ ثُمَّ تَرَغَّبُهَا حِنْطَةً».

٣٩٠٩ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَزْرُعُ لَهُ الْحَرَاثُ الْزَّعْفَرَانَ وَيَضْمَنُ لَهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ فِي جَرِيبِ أَرْضٍ يَمْسُطُ عَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا فَرِيمًا نَقْصَ وَغَرِيمَ وَرُيمًا زَادَ؟ قَالَ: لَابَاسَ بِهِ إِذَا تَرَاضَيَا».

٣٩١٠ - وَرُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ يَقْطَنِي قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ

به امام صادق عليه السلام عرض کرد: فدایت شوم شنیدم که مردمی گفتند: زراعت خوب نیست، مکروه است. فرمود: کشت کنید، درخت بکارید، به خدا سوگند مردم کاری انجام نمی دهند که از آن حلال تر و پاکتر باشد، سوگند به خدا که مردم پس از خروج دجال به زراعت و کاشتن خرما بپردازنند.

شرح: «یعنی در زمانی که طاغوتان و دین سازان نابوده شده و دولت حق روی کار آید مردم به فلاحت و کشت و زراعت بیش از صنعت بپردازند زیرا اهتمام دولت الی به این امور بیشتر است».

٣٩٠٨ - حلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زمین را برای کشت و زراعت گندم اجاره نمی کنند که اجرت را از گندم حاصل شده از زراعت آن زمین بپردازند.

٣٩٠٩ - سهل بن یسع گوید: از امام هشتم عليه السلام پرسیدم: مردی زمینش را به زعفران کار و آگذار می کند که در هر جریب زمین که می کارد فلان مبلغ درهم بپردازد و گاهی کسر می آید و زیان می بیند و گاهی اضافه می آید و سود می برد، فرمود: اگر هردو توافق کرده، راضی می باشند اشکالی ندارد.

عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَارَى مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْثُ أَوِ السَّفِيَّةَ سَنَةً وَأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقْلَ،  
قَالَ: الْكِيرَى لَازِمٌ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي تَكَارَى إِلَيْهِ، وَالْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكِيرَى إِلَى رَبِّهَا  
إِنْ شَاءَ أَخْذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ».

٣٩١١ - وَسَأَلَ عَلَيِّ الصَّانِعُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَتَقْبَلُ  
الْعَمَلَ فَأَقْبَلَهُ مِنَ الْغَلْمَانِ يَعْمَلُونَ تَعْيَيْ بِالثَّلَاثَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا يَضْلُّ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ  
تُعَالِجَ مَعَهُمْ، قُلْتُ: فَإِنِّي أَذِيَّهُمْ؟ قَالَ: ذَلِكَ عَمَلٌ فَلَا يَأْسَ».

٣٩١٢ - وَرَوَى صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الْخَيَاطِ، عَنْ مُجَمَّعٍ قَالَ:  
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَقْبَلُ الشَّيْبَ أَنْ جَوَّبَهَا فَأَعْطِيهَا الْغَلْمَانَ بِالثَّلَاثَيْنِ؟  
قَالَ: أَلَيْسَ تَعْمَلُ فِيهَا؟ قُلْتُ: أَفْطَعُهُمَا وَأَشْرِيَّهُمُ الْحَيُوتَنَ، قَالَ: لَا يَأْسَ».

٣٩١٣ - وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ قَالَ: «دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَظَلَّتُ تَبَيَّنَ

٣٩١٠ - عَلَى بْنِ يَقْطَنِ گوید: از امام هفتم عليه السلام سؤال کردم شخصی از کسی خانه‌ای یا لنجه یکساله یا کمتر یا بیشتر اجاره کرده است، فرمود: برآورست کرایه را تا آخر مدت پردازد، و صاحب آن در گرفتن مختار است چنانچه بخواهد در اول دریافت می دارد و اگر بخواهد رها می کند تا مدت تمام شود.

٣٩١١ - عَلَى بْنِ مِيمُونَ صَانِعٍ (زَرْگَرِ) گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کرد: کاری را به اجرت معین قبول می کنم سپس شاگردانم که با من کار می کنند به دوسوم آن اجرت، آن را می سازند، امام فرمود: این کار صحیح نیست مگر آنکه تو خود در ساختن با آنها کمک کنی، عرض کردم من طلا را خود آب می کنم. فرمود: در این صورت این خود عملی است پس اشکالی ندارد.

٣٩١٢ - مُجَمَّعُ خَيَاطٍ گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم که لباسی را برای دوختن به مزدی معین قبول می کنم و بعد به شاگردانم به دوسوم قیمت می دهم تا بدو زند، امام فرمود: آیا کاری روی آن انجام نمی دهی؟ عرض کردم: پارچه را می برم و نخ را برایشان تهیه می کنم. فرمود: اشکالی ندارد.

٣٩١٣ - محمد طیار گوید: وارد مدینه شدم و منزلی می طلبیدم تا اجاره کنم،

أَتَكُلَّا إِذْ دَخَلْتُ دَارًا فِيهَا بَيْتَانِ بَيْتَهُمَا بَاتْ وَفِيهِ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: تَكَارِي هَذَا الْبَيْتُ؟ قَلَّتْ: بَيْتَهُمَا بَاتْ وَأَنَا شَابٌ، قَالَتْ: أَنَا أَغْلِقُ الْبَابَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، فَحَوَّلْتُ مَتَاعِي فِيهِ وَقُلْتُ لَهَا: أَغْلِقِ الْبَابَ، فَقَالَتْ: تَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الرَّوْحُ ذَعْفَهُ، قَقْلَتْ: لَا أَنَا شَابٌ وَأَنْتَ شَابَةٌ أَغْلِقِيهِ، قَالَتْ: أَفْعَدْتُ أَنْتَ فِي بَيْتِكَ فَلَمْسْتُ آتِيكَ وَلَا أَفْرَبْكَ وَأَبْتُ أَنْ تُغْلِقَهُ، فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: تَحَوَّلُ مِنْهُ، إِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خَلَا فِي بَيْتٍ كَانَ ثَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ».

٣٩١٤- وَكَتَبَ أَبُو هَمَّامَ إِلَى أَبِي الْحَسْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ «فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ضَيْقَةً مِنْ رَجُلٍ قَبَاعَ الْمُؤَاجِرِ تِلْكَ الضَّيْقَةَ بِحَضْرَةِ الْمُسْتَأْجِرِ، وَلَمْ يُشْكِرِ الْمُسْتَأْجِرُ الْبَيْعَ وَكَانَ حَاضِرًا لَهُ شَاهِدًا عَلَيْهِ، فَمَاتَ الْمُشَرِّي وَلَهُ وَرَثَةٌ هُلْ يَرْجِعُ ذَلِكُ الشَّيْءُ فِي مِيرَاثِ الْمَيِّتِ؟ أَوْ يَتَبَعُ فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَفْقَضِي إِجَارَتَهُ؟

به خانه‌ای وارد شدم که دارای دو اطاق بود و دری میان آن دو قرار داشت و در یکی از آنها زنی زندگی می‌کرد آن زن به من گفت: این اطاق را اجاره کن، گفتم: این دو اطاق به هم راه دارد و من جوان هستم تو نیز جوانی و صلاح نیست، گفت: تو اجاره کن من در رامی بندم، من پذیرفتم و متعام را به آجبا بردم، و بدو گفتم: در را ببند، گفت: از اینجا نسیم می‌آید بگذار باز باشد، گفتم: من و تو هر دو جوان هستیم در را ببند، گفت: تو در اطاقت بنشین و من در اطاق خود، نزد تو نمی‌آیم و به تو نزدیک نمی‌شوم و از بستن در سر باز زد، من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ما جرا را عرض کردم و پرسیدم می‌توانم آجبا بمانم؟ فرمود: از آجبا به جای دیگر بروزیرا هیچ مرد وزنی در مکانی خلوت نکنند مگر آنکه شیطان سومی آنها باشد.

٣٩١٤- ابو همام (اسماعیل بن همام) به امام هشتم علیه السلام طی نامه‌ای نوشته مردی زمین با آبی (مزرعه) را از صاحب‌ش اجاره کرده و اجاره‌دهنده در حضور مستأجر زمین را به دیگری فروخته و مستأجر مخالفت نشان نداده و خود حاضر و ناظر فروش بوده است. سپس مشتری از دنیا رفته درحالی که دارای ورثه می‌باشد، آیا این زمین را به میراث به ورثه می‌داند یا در تصرف مستأجر باقی می‌ماند تا مدت

فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَثْبُتُ فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَقْضِيَ إِجَارَتُهُ». وَسَأَلَتْ شِيخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ – رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – عَنْ رَجُلٍ آجَرَ ضَيْعَةً مِنْ رَجُلٍ هُلْ لَهُ أَنْ يَبِعُهَا؟ قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِعُهَا قَبْلَ انْقِضاَءِ مُدَّةِ الْإِجَارَةِ إِلَّا أَنْ يَشْرِطَ عَلَى الْمُشْتَرِي الْوَقَاءَ لِلْمُسْتَأْجِرِ إِلَى انْقِضاَءِ مُدَّةِ إِجَارَتِهِ.

٣٩١٥ – وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ لِأَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْحَرَثَ وَالرُّوعَ لِسَلَامٍ يَكْرَهُونَ شَيْئاً مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ».

٣٩١٦ – وَ «سُئِلَ [عَلِيٌّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» قَالَ: الْزَّارِعُونَ».

اجاره سرآيد؟ امام عليه السلام در پاسخ نوشته: در دست مستأجر می ماند تا مدت اجره به سرآيد.

و من از استادمان محمد بن الحسن – رضی الله عنه – پرسیدم مردی زمین و آبش را به دیگری اجاره داده است می تواند آن را بفروشد، گفت: نمی تواند پیش از تمام شدن مدت اجاره به دیگری بفروشد مگر اینکه با خریدار شرط کند که به قراردادش که قبلًا با مستأجر داشته وفا کند تا مدت اجاره اش منقضی شود.

٣٩١٥ – و محمد بن عطيه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند عزیز برای پیامبرانش کشاورزی را اختیار کد تا هیچگاه باران آسمان را ناخوش ندارند.

٣٩١٦ – و از امیر مؤمنان عليه السلام از سخن خداوند که فرموده: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم: ۱۲) پرسیدند، فرمود: مراد از متوكلين (توکل کنندگان بر خداوند) کشاورزان باشند.

\*(بَابُ مَا يُجِبُّ مِنَ الضَّمَانِ عَلَىٰ مَنْ)\*

\*(بِاُخْدُ أَجْرًا عَلَىٰ شَيْءٍ لِيُضْلِحَهُ فَيُفْسِدَهُ)\*

٣٩١٧—روى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ

يُعْطَى التَّوْبَةَ لِيَصْبِغَهُ فَيُفْسِدَهُ، قَالَ: كُلُّ عَامِلٍ أَعْظَمُهُ أَجْرًا عَلَىٰ أَنْ يُضْلِحَ فَأَفْسَدَهُ فَهُوَ ضَامِنٌ».

٣٩١٨—وَرَوَى عَلَيُّ بْنُ الْحَكَمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الصَّبَاحِ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْقَصَارِ يُسَلِّمُ إِلَيْهِ الْمَتَاجُ فَيُخْرِقُهُ أَوْ يَخْرُقُهُ أَيْغُرِمَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ غَرَّمَهُ بِمَا جَنَّتْ يَدُهُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا أَعْظَمُهُ لِيُضْلِحَ وَلَمْ تُعْطِهِ لِيُفْسِدَ».

٣٩١٩—وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامِ يُضَمِّنُ الْقَصَارَ

وَالصَّوَاغَ مَا أَفْسَدَأَ وَكَانَ عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَقْضِي عَلَيْهِمْ».

\*(آنجا که سازندگان و اصلاح کاران که برای)\*

\*(کارشان اجرت دریافت می‌کنند ضامن هستند)\*

٣٩١٧—حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که لباسی را

برای زنگ کردن پذیرفته است و آن را خراب کرده، فرمود: هر سازنده‌ای که برای کارش اجرت می‌ستاند که آن را اصلاح کند اگر آن را خراب و تباہ کند ضامن است.

٣٩١٨—[اسماعيل بن] أبي الصباح کافاني گوید: از امام صادق علیه السلام

پرسیدم: لباس یا پارچه را به لباس شوی دادم تا بشوید و وی پاره کرد یا سوزانید آیا باید غرامت آن را بدهد؟ فرمود: آری آنچه را به دست خود خراب کرده توانش را از او بگیر، چون توبه اصلاح به او داده‌ای نه برای تلف کردن.

٣٩١٩—ونیز فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام رختشو و زرگر را اگر لباس

یا پارچه را ضایع می‌کردد ضامن می‌دانست و خسارت می‌گرفت ولی جدم علی بن الحسين علیهم السلام جوانمردی می‌نمود و صرف نظر می‌کرد.

## # (باب ضمان قن حمل شیئاً فادعی ذهابه) \*

۳۹۲۰ - روی حماد، عن الحلبی، عن أبي عبد الله علیه السلام «في جمال تعیل معاة الزین فیقول: قد ذهب أو أهرب أو قطع علیه الطريق، فإن جاء علیه بیته عادل آنه قطع علیه أو ذهب فليس علیه شيء و إلا ضیم. وفي رجل حمل معاة رجل في سفیته، طعاماً فنقص، قال: هو صامن، قلت له: إن ریما زاد، قال: تعلم آنه زاد فيه شيئاً؟ قلت: لا، قال: هو لك».

۳۹۲۱ - وقال علیه السلام «في الغسال والصواغ ما سرق میهم من شيء فلم يخرج بیته على أمریین آنه قد سرق وكل قليل له أو كثیر فإن فعل ليس علیه شيء وإن لم یقین بیته وزعم آنه قد ذهب الذي ادعی فقد ضیمه إن لم یکن له على قوله بیته».

## # (ضامن بودن باربری که اذعا می‌کند مال تلف شده است) \*

۳۹۲۰ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد شترداری که مشکهای روغن را با کاروان خود حمل می‌کند و بعد به صاحبیش می‌گوید: روغن در بیابان با شتر گم شد (بار افتاد و ما نفهمیدیم) یا ریخت یا راهزنان ربوتدن حکم آن چیست؟ فرمود: اگر شاهدانی عادل داشت که دزدان ربوده‌اند یا بار در راه گم شده است پس بر عهده او چیزی نباشد، و اگر بیته و شاهدی نداشت ضامن است. و در مورد کسی که با کشتی خود گندم دیگری را حل کند و نقصان یابد فرمود: ضامن است. گوید: عرض کردم: گاهی افرون می‌شود؟ فرمود: علم داری که صاحب کشتی چیزی به آن افزوده؟ گفت: نه، فرمود: پس از آن توست.

۳۹۲۱ - و گوید: امام علیه السلام فرمود: اگر غتسال و زرگر اذعا کردند که مال مشتری از ایشان سرقت شده و شاهدی نیاوردنند در این اذعا که کاملاً روشن سازد هرچه بوده چه کم و چه زیاد از مال ربوده شده است، پس اگر شاهد داشت که تکلیف بر عهده او نیست و اگر برگفتارش شاهد نیاورد و اقامه شهادت نکرد و می‌گفت: آن را دزدیده‌اند، ضامن مال خواهد بود البته اگر بیته نداشت.

٣٩٢٢— وقال «في رجُلٍ تَكَارِي دَائِبَةً إِلَى مَكَانٍ مَغْلُومٍ فَتَضَيِّعُ الدَّائِبَةُ، قال إِنْ كَانَ جَازَ الشَّرْطَ فَهُوَ ضَامِنٌ، وَ إِنْ دَخَلَ وَادِيًّا فَلَمْ يُوْثِقْهَا فَهُوَ ضَامِنٌ، وَ إِنْ سَقَطَتْ فِي بِرٍ فَهُوَ ضَامِنٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَوِّيْقُ مِنْهَا».

٣٩٢٣— وَرُوِيَ «عَنْ رَجُلٍ جَمَالٍ أَكْتُرِيَ مِنْهُ إِبْلٌ وَبَعْثَ مَعَهُ بِزَيْتٍ إِلَى أَرْضِ فَرَعَمَ أَنَّ بَعْضَ زُفَاقِ الرَّبِيعِ اخْرَقَ وَاهْرَاقَ الرَّبِيعَ، قَالَ: إِنَّهُ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الرَّبِيعَ وَقَالَ اخْرَقَ، وَلَكِنْ لَا يُصَدِّقُ إِلَّا بِيَتِنَةٍ عَادِلَةٍ، وَأَيُّهَا رَجُلٍ تَكَارِي دَائِبَةً فَأَخَذَتْهَا الدَّيْبَةُ فَشَقَّتْ عَيْنَهَا فَنَفَقَتْ فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ إِلَّا أَنْ يَكُونُ مُسْلِمًا عَدْلًا».

شرح: «مراد از غسال ظاهرًا قصار است یعنی جامه‌شوی و لباسشوی و شاید نسخه «قصار» بوده و تصحیف شده است».

٣٩٢٤— وَ حَلْبِيٌّ گُوِيد: امام علیه السلام در مورد کسی که چهار پایی را برای مسافتی و مقصدی معین کرایه کرده و چهار پا گم شده است فرمود: اگر از مسافتی که شرط کرده گذشته و تجاوز کرده است ضامن است، و اگر در بیابانی وارد شده و آن را در جائی نبسته و به حال خود رها کرده باشد باز ضامن است، و اگر در چاهی افتاده نیز ضامن است چون آن را نبسته و بلامانع رها کرده است.

شرح: «ضمان در صورت اول به جهت افراط است و کاریست که نباید می‌کرده، و در دو صورت آخر به جهت تفریط است و ترک کاریست که باید می‌کرده».

٣٩٢٥— وَ نِيزَ حَلْبِيٌّ گُوِيد: امام علیه السلام در مورد شترداری که از وی شترانی کرایه کرده اند و با آنها مشکه‌ای روغن و زیتون به شهری فرستاده اند، سپس شتردار ادعای کرده که یکی از مشکها پاره شده و روغنها ریخته است، فرمود: هر وقت بخواهد می‌تواند روغن را برگیرد و بگوید مشک بشکافت و روغن بریخت، بنابراین نمی‌شود او را بدون بیانه و شاهد تصدیق کرد. و هر کس حیوان سواری را برای رفتن به مقصدی کرایه کند و اتفاقاً در راه آن حیوان مبتلا به ذئبه (غذه حلقومی) که آن را به عربی ذئبه گویند) شود و چشمیش را بدارد و حیوان تلف شود ناچار ضامن است (چون کسی را نداشته یا کسی همراه او نبوده که شهادت دهد) مگر اینکه مسلمانی عادل

٣٩٢٤ - وَرُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: «حَمَلَ أَبِي مَتَاعاً إِلَى الشَّامَ مَعَ جَمَالَ فَذَكَرَ أَنَّ حَمَلاً مِنْهُ صَاعَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَقَالَ: «أَتَتَهُمْ؟ قَلَّتْ: لَا، قَالَ: فَلَا تَصْمَمْهُ».

٣٩٢٥ - وَرَوْيَ ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ فَقَارِيْ دَفَعْتُ إِلَيْهِ ثَوْبًا فَزَعَمَ أَنَّهُ سُرْقَ مِنْ بَيْنِ ثِيَابِهِ، قَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يَقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّ ذَلِكَ سُرْقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَإِنْ سُرْقَ مَعَ مَتَاعِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

٣٩٢٦ - وَرَوْيَ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِنَّ جَمَالًا لَنَا كَانَ يُكَارِيْنَا فَحَمَلَ عَلَى غَيْرِهِ فَصَاعَ، قَالَ: ضَمَّنْهُ وَخُدْمَهُ».

باشد (که قولش مورد قبول افتاد).

شرح: «حاصل روایت اینکه در این موارد باید ثابت شود که چنین اتفاقی افتاده، و اگر نتوانست ثابت کند ناگزیر ضامن خواهد بود، پس در واقع اگر تقصیر یا تجاوز نکرده باشد ضامن نیست».

٣٩٢٤ - جعفر بن عثمان گفت: پدرم متاعی را با شترداری به شام فرستاده بود، شتردار ادعای کرد یکی از بارها در بیابان گم شده است، من این را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، خضرت فرمود: او را متهم می‌داری؟ (یعنی به او گمان بد داری؟) عرض کردم: نه، فرمود: توان از او مگیر.

٣٩٢٥ - ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: جامه‌ای را (برای شستن) به لباسشوی دادم اکنون ادعای می‌کند که آن در میان لباسهای دیگرش بوده و بسرقت رفته است، فرمود: باید اقامه بینه کند که این لباس در میان متاع دیگرش بوده و آن تنها به سرقه است، دراینصورت چیزی بر عهده او نخواهد بود، و اگر با متاع دیگرش همگی سرقت شده باز چیزی بر عهده او نیست.

٣٩٢٦ - عثمان بن زیاد گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شترداری به ما شتر کرایه می‌دهد که بار ما را به مقصد برساند و بعد خود به شتردار

وَ «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُضْمِنُ الصَّبَاغَ وَالْقَصَارَ وَالصَّائِعَ إِحْتِيَاطًا عَلَى أُمْتِعَةِ النَّاسِ، وَكَانَ لَا يُضْمِنُ مِنَ الْغَرْقَ وَالْحَرْقَ وَالشَّيءَ الْغَالِبِ، وَإِذَا غَرِقَتِ السَّفِينَةُ وَمَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ فَمَا قَدِفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ وَهُمْ أَحَقُّ بِهِ، وَمَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَتَرَكَهُ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ».

وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «لَا يُضْمِنُ الصَّائِعُ وَلَا الْقَصَارُ وَلَا الْحَائِكُ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا مُنْهَمِينَ فَيَجِيُّونَ بِالْبَيِّنَةِ [فَيُخَوَّفُ] وَيُسْتَخَلَفُ لَعَلَّهُ يُسْتَخْرَجُ مِنْهُ شَيْءٌ».

وَ «أَتَيْتِي عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَاحِبِ حَمَامٍ وُضِعِّفَتْ عِنْتَهُ الشَّيَّابُ فَضَاعَتْ فَلَمْ يُضَمِّنْهُ، وَقَالَ: إِنَّهَا هُوَ أَمِينٌ».

دیگری واگذار می‌کند و متعای نابود می‌شود، فرمود: او را ضامن بدار و از او توان بخواه.

وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ زِنْگَرْ وَ لِبَاسْشُوی وَ زِرْگَر را برای حفظ مال مردم ضامن می‌دانست و در مواردی مانند غرق شدن (مثلاً کشتی) یا آتش سوزی یا چیزهایی که در اختیار انسان نیست و غالباً موجب تلف مال می‌شود ضامن نمی‌دانست، و هرگاه سفینه‌ای (کشتی، لنجه) غرق شده باشد و مردم به آن دست یابند، از اموال هرچه را دریا به ساحل اندازد از آن صاحبیش باشد چه آنها به مالشان سزاوارتر از دیگرانند، و آنچه مردم با غواصی بدست آورند و صاحبیش آن را رها کرده باشد از آن مردم می‌باشد.

أَبُوبَصِيرُ گوید: امام صادق علیه السلام زرگر و لباسشوی و بافنده را ضامن نمی‌دانست مگر آنکه متهم باشد که در آن صورت باید اقامه بینه کنند، و او را [بترسانند و] سوگند دهند شاید از این راه چیزی از او بدست آید.

وَ حَمَامَ دَارِي را نزد امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ آورَدَنَدَ كَه جَامِه را نزد او گذارده و به حمام رفته بودند، و جامه را ربوه بودند، امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ او را ضامن ندانست و فرمود: این شخص امین است (و امین ضامن نیست).

۳۹۳۰ - و «إِنَّ عَلَيْاً عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَمَّ رَبْحًا مُسْتِلِمًا أَصَابَ خِثْرًا».

لِنَصْرَانِي قِيمَةً».

۳۹۳۱ - و روى ابن مُسْكَان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام «في

الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الْحَمَالَ فَيُكْسِرُ الدِّيَارِ يَحْمِلُ عَلَيْهِ أَوْ يَهْرِشُهُ، قال: إِنْ كَانَ مَأْمُونًا فَلَيُنَسِّ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَأْمُونٍ فَهُوَ ضَامِنٌ».

۳۹۳۲ - و روى ابن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله

عليه السلام «في رَجُلٍ حَمَلَ مَتَاعًا عَلَى رَأْسِهِ فَأَصَابَ إِنْسَانًا قَمَاثًا أَوْ انْكَسَرَ مِنْهُ شَيْءٌ

شرح: «شخص به اختیار خود لباسش را نزد حمامی گذارد، و به داخل حمام می‌رود و نگهداری لباس و امانتداری مردم امری است خیر و نیک و در حق آنها احسان است، پس شخصی که قبول این زحمت می‌کند محسن و نیکوکار محسوب می‌شود و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَيِّلٍ – توبه: ۹۱» یعنی بر نیکوکاران راهی نیست».

۳۹۳۰ - و نیز امیر المؤمنین عليه السلام مرد مسلمانی را که خویک مردی نصرانی را کشته بود ضامن دانست و برای نصرانی غرامت گرفت.

۳۹۳۱ - أبو بصير گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که بار بربی را برای متعاشن أجر گرفت و متاع در دست اجير شکست یا رخت فرمود: اگر بار برب مورد اطمینان است پس ضماني بر عهده او نیست و اگر مورد اطمینان نیست ضامن است.

شرح: «ضمان بدانجهت است که بینه عادله بر عدم افراط و تغفیر نداد، و إلا بیش از این نیست که مال در دست او امانت بوده و امین ضامن نیست، والبته این حکم از این روست که بار برب داند که اگر در حفظ متاع مردم دققت بخرج ندهد و لا أباليگری کند امین و مورد اطمینان نخواهد بود پس چنانچه مالی در دست او ضایع شود باید اقامه بینه کند و آن کاریست بسیار دشوار و گاهی غیرممکن لذا ناچار بدادن توان یا حفظ کردن متاع باشد».

۳۹۳۲ - داود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که متاعی بر سر خویش حل می‌کرد و با شخصی تصادف کرد و او کشته شد یا بعض از

فَهُوَ ضَامِنٌ».

۳۹۳۳— وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ دَعْوَةً تَوَبَّا إِلَى الْفَقِيرِ لِيُقْصَرَهُ فَدَفَعَهُ الْفَقِيرُ إِلَى قَصَارِ غَيْرِهِ لِيُقْصَرَهُ، فَضَاعَ الثُّوْبُ هُلْ يَجْبُ عَلَى الْفَقِيرِ أَنْ يَرُدَّ مَا دَفَعَهُ إِلَى غَيْرِهِ إِنْ كَانَ الْفَقِيرُ مَأْمُونًا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ ضَامِنٌ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَقْنَطُ مَأْمُونًا إِنْ شاءَ اللَّهُ».

#### \* (بَابُ السَّلْفِ فِي الطَّعَامِ وَالْحَيَوانِ وَغَيْرِهَا) \*

۳۹۳۴— رَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَهُ دَرَاهِمٌ فِي طَعَامٍ؛ فَلَمَّا حَلَّ طَعَامِي عَلَيْهِ بَعَثَ إِلَيَّ بَدْرَاهِمٌ، وَقَالَ: اشْتَرِي لِنَفْسِكَ طَعَامًا وَاسْتَوْفِ حَقَّكَ، فَقَالَ: أَرَى أَنْ تَوَلَّ ذَلِكَ غَيْرُكَ وَتَقُومْ مَعَهُ اعضايش شکست، فرمود: او ضامن است (يعنى باربر).

۳۹۳۳— مُحَمَّدُ بْنُ عَلَى بْنِ مَحْبُوبٍ گوید: مردی به امام علیه السلام طی نامه‌ای نوشت: شخصی جامه‌ای را برای شستن به لباس شوی داده و وی آن را به لباسشوی دیگری سپرده و لباس گم شده است آیا بر لباسشوی اول لازم است تاوان آن را بصاحبش بدهد بدليل آنکه آن را به دیگری داده اگرچه لباسشوی امین و مورد اعتماد باشد؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه فرمود: لباسشوی اول ضامن است مگر اینکه مورد وثوق و اطمینان باشد، إن شاء الله.

شرح: «ظاهراً در جمله اخیر منظور امام علیه السلام از مستثنی لباس شوی دوم می باشد زیرا اگر چنین باشد لباس شوی اول تغیری نکرده است لذا ضامن ندارد».

#### \* (پیش خرید گندم و جو و حیوان و چیزهای دیگر) \*

۳۹۳۴— حلبي گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی گندمی پیش خرید کردم و قیمت آن را پرداختم و زمانیکه موقع تحويل شد مبلغی پول نزد من فرستاد و پیغام داد گندم بخر و حق خود را بتمامی برگیر، امام فرمود: من نظرم آنست که اینکار (خرید گندم) را به دیگری واگذاری و با او باشی تا حق خود را بستانی و

حتى تَقْبِضَ الَّذِي لَكَ وَلَا تُولَّ أَنْتَ شِرَاءَهُ».

٣٩٣٥— وَرُوِيَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعَيْبٍ قَالَ: «سَأَلَتْ أُبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي الْجِنَّةِ أَوِ التَّمَرِ مَاهَ دِرْهَمٍ فَيَأْتِي صَاحِبُهُ حِينَ يَحْلُّ لَهُ الدَّيْنُ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا عِنْدِي إِلَّا نِصْفُ الَّذِي لَكَ فَخُذْ مِنِي إِنْ شِئْتُ بِنِصْفِ الَّذِي لَكَ جِنَّةً وَنِصْفًا وَرِقًا، فَقَالَ: لَبَاسٌ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ الْوَرِقَ كَمَا أَغْطَاهُ».

قال: وَسَأَلَتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ جُلَّهُ مِنْ بُشَّرٍ فَأَخْذَ مِنْهُ جُلَّهُ مِنْ رُطْبٍ مَكَانَهَا وَهِيَ أَقْلُ مِنْهَا؟ قال: لَبَاسٌ، قُلْتُ: فَيَكُونُ لِي عَلَيْهِ جُلَّهُ مِنْ بُشَّرٍ فَأَخْذَ مَكَانَهَا جُلَّهُ مِنْ تَمَرٍ، وَهِيَ أَكْثَرُ مِنْهَا؟ قال: لَبَاسٌ إِذَا كَانَ مَعْرُوفًا بِيَنْتَكُمَا.

خود مباشر خرید نشوی.

شرح: «این دستور برای جلوگیری از تهمت و ایجاد نزاع است، و یا اینکه مبادا شیطان انسان را فرب بد و گندمی بهر از آنچه باید بستاند خریداری کند، یا اینکه چون از جهت دیگر شباht با ربا دارد، صادر شده است و به حال فقهاء آن را حل بر کراحت کرده اند».

٣٩٣٥— يعقوب بن شعيب گوید: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم مردی یکصد درهم گندم یا خرما پیش خرید کرده است و زمانیکه وقت تحويل آن رسیده فروشنده نزد خریدار آمده، می گوید: بخدا سوگند من جزو نیم آن را که تو طلبکاری، ندارم آن را از من بابت نیم طلبت بستان و بقیه را درهم بگیر. حکم چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد درصورتیکه همان مبلغی را که برای نصف داده بازگیرد. (یعنی می تواند نسبت به باقی معامله فسخ کند).

يعقوب بن شعيب گوید: و سؤال کردم: من از شخصی یک سبد خرمای نارس طلبکارم می توانم بجای آن یک سبد خرمای تر بستانم و آن (خرمای تر) از حیث وزن کمتر است. فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: بر عهده او یک سبد خرمای نارس دارم می توانم یک سبد خرمای خشک بستانم با اینکه آن از حیث وزن سنگین تر

قال: وَسَأْلَتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخَرِ مَائَةُ كُوْرٌ مِنْ تَمْرٍ وَلَهُ نَحْلٌ فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَغْطِنِي نَحْلَكَ هَذَا بِمَا عَيْنِكَ، فَكَانَهُ كَرِهٌ.

قال: وَسَأْلَتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخَرِ أَخْمَالٌ مِنْ رُطْبٍ أَوْ شَعْرٍ فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ بِتَنَانِيرٍ فَيَقُولُ: اشْتَرِيهِذَا وَاسْتَوْفِ مِنْهُ الَّذِي لَكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا أُشْتَمَّتَهُ».

٣٩٣٦— وَرَوَى صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأْلَتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي غَيْرِ زَرْعٍ وَلَا نَحْلٍ، قَالَ: يُسْمَى كَيْلًا مَعْلُومًا إِلَى أَجْلٍ مَعْلُومٍ. قَالَ: وَسَأْلَتُهُ عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَّانِ وَالطَّعَامِ وَيَرْتَهِنُ الرَّجُلُ بِمَا لِهِ رَهْنًا؟ قَالَ: نَعَمْ اسْتَوْثِيقَ مِنْ مَالِكٍ».

است؟ فرمود: در صورتی که اینکار میان شما متعارف باشد اشکالی ندارد، گوید: از آن حضرت پرسیدم: مردی را بر عهده دیگری یک صد پیمانه خرما است و بدھکار دارای خرمابنی است، طلبکار نزد وی آمده، می‌گوید: به عوض طلب من (خرمای) این خرمابن را بن واگذار، گوید: مثل اینکه امام این را مکروه دانست.

شرح: «سبب کراحت در ذیل حدیث ٣٨٣٤ ذکر شد چون این قسمت جزء خبر مفصلی است از یعقوب بن شعیب که گذشت».

و نیز یعقوب بن شعیب گوید: سؤال کردم از مردی که بر عهده دیگری چند بار رطب با تمیر (یعنی خرمای تر یا خرمای خشک) دارد و مبلغی دینار نزد او می‌فرستد و می‌گوید: با این پول خرما بخر و طلبت را به تمامی برگیر؟ فرمود: اگر او را امین می‌داند اشکالی ندارد.

٣٩٣٦— عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بدون اینکه دارای زراعتی یا نخلستانی باشد گندم یا خرما پیش فروش می‌کند، امام فرمود: مقدارش را معین کند و تا چه مدت باید تحويل دهد معلوم دارد، گوید: از او — عليه السلام — از پیش فروش حیوان و گندم و گرو گذاشتن فروشنده مالی را نزد خریدار پرسیدم؟ فرمود: آری، برای مالی که بفروشنده سلفی می‌دهی چیزی گروگیر.

۳۹۳۷ - و رُوی عن متصور بن حازم قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
«رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ مِنْ ثَمَنِ غَنِمٍ اشْتَرَاهَا مِنْهُ فَأَقَى الطَّالِبُ الْمَطْلُوبَ  
يَسْقَاطُهُ فَقَالَ لَهُ الْمَطْلُوبُ: أَبِيْعُكَ هَذِهِ الْفَتَمَ بِدِرَاهِمَكَ الَّتِي لَكَ عِنْيَيِ،  
فَرَضَيَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِدِلْلِكَ».

۳۹۳۸ - و رُوی عن عبد الله بن بکیر قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ يُسْلِفُ التَّاسُ فِيهِ مِنَ الشَّمَارِ فَدَهَبَ ثِمَارُهَا وَلَمْ يَسْتَوِفِ  
سَلَفَهُ، قَالَ: فَلَيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ أَوْ لِيُنْظَرُهُ».

۳۹۳۹ - وَرَوَى صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنِ الْعَيْصِينِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا دَرَاهِمٍ بِحِنْطَةٍ حَتَّى إِذَا حَضَرَ الْأَجَلُ  
لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَوَجَدَ عِنْدَهُ ذَوَابًا وَرَقِيقًا وَمَتَاعًا أَتَعْجَلُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ عُرْوضَهِ  
إِلَيْكَ بِطَعَامِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يُسَمِّي كَذَا وَكَذَا بِكَذَا وَكَذَا صَاعًا».

۳۹۳۷ - منصور بن حازم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:  
مردی از دیگری بابت گوسفندی که از او خریده است مبلغی طلبکار است و نزد  
بدهکار آمده مطالبه می‌کند بدھکار می‌گوید: این گوسفندان را بابت طلبت بتو  
می‌فروشم و وی راضی می‌شود؟ فرمود: باین إشکالی نیست.

۳۹۳۸ - عبدالله بن بکیر گوید: از امام ششم عليه السلام پرسیدم: مردی  
میوه‌هائی را که عموماً پیش فروش می‌کنند، پیش فروش می‌کند ولی سال می‌گذرد و میوه  
بدھی خود را نمی‌پردازد، امام فرمود: مشتری یا مبلغی که داده است باز پس گیرد یا  
تا سال دیگر مهلت دهد.

۳۹۳۹ - عیض بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی  
گندمی را پیش خرید کرده است و تا زمانیکه مدت سرآمده گندمی نزد او نیست اما  
چهار پا و بردگان و متاع نزد او می‌یابد آیا جایز است از این اموال او بجائی گندم که  
طلبکار است بردارد؟ فرمود: آری و حساب کند که چی و چی بجائی چقدر گندم و  
چند من گندم.

٣٩٤٠ - وَرُوِيَ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حُكَيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
«الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجُلُودَ مِنَ الْفَقَادِبِ فَيَغْطِيهِ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئاً مَعْلُوماً؟» فَقَالَ: لَا بِأَسْ[  
]». [١]

٣٩٤١ - وَرَوَى أَبْنُ أَنَّهُ قَالَ «فِي الرَّجُلِ يُسْلِفُ الرَّجُلَ الدَّرَاهِمَ يَتَقْدُّمُ  
إِيَّاهُ بِأَرْضِ أُخْرَى» قَالَ: لَا بِأَسْ[  
]». [٢]

٣٩٤٢ - وَسَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنِ الرَّهْنِ يَرْهَهُ الرَّجُلُ فِي سَلَمٍ إِذَا أَسْلَمَ فِي  
طَعَامٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ حَيَّوْنٍ»، فَقَالَ: لَا بِأَسْ[  
]». [٣]

٣٩٤٣ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَّوْنِ»، فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بِأَسْ[  
]، فَقُلْتُ: أَرَيْتَ إِنْ أَسْلَمَ فِي  
أَسْلَانٍ مَعْلُومَةً أَوْ شَيْئاً مَعْلُوماً مِنَ الرَّقِيقِ، فَأَعْطَاهُ دُونَ شَرْطِهِ أَوْ فَوْقَهُ بِطَيِّبَةِ نَفْسِ  
مِنْهُمْ؟» فَقَالَ: لَا بِأَسْ[  
]». [٤]

٣٩٤٠ - حدید بن حکیم گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کرد: شخصی پوست گوسفند از قصاب پیش خرید کرده است و هر روز مقدار معین قصاب  
به او می دهد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

٣٩٤١ - و آبان روایت کرد که آن حضرت درباره مردی که به دیگری  
مبلغی می دهد تا در شهر دیگری از او نقداً بستاند، فرمود: اشکالی ندارد.

٣٩٤٢ - سمعاء بن مهران گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم کسی  
که گندم یا متابع یا حیوانی را پیش فروش می کند و انسان از او می خرد آیا خریدار  
می تواند چیزی از او گروگان گیرد؟ فرمود: با کمی نیست براینکه وثیقه ای برای مالت  
طلب کنی.

٣٩٤٣ - ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از پیش خرید حیوان  
پرسیدم: فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم اگر برده ای را به سن معین یا وصف  
مشخص و معلوم پیش فروش کند و هنگام تحويل با وصف مغایر باشد، پست تریا بهتر  
بدهد و هر دو راضی شوند چه؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۴۴ - وَرَوْيَ أَبْنَاءُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ يَاعَ طَعَاماً بِدَرَاهِمَ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْأَجْلَ تَقَاضَاهُ، قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمٌ حُدُمَّيٌ طَعَاماً، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا دَرَاهِمُ يَأْخُذُ بِهَا مَا شَاءَ».

۳۹۴۵ - وَرَوْيَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلَيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ دَرَاهِمَ فِي خَمْسَةِ مَخَاتِيسٍ حِنْطَةٍ أَوْ شَعِيرٍ إِلَى أَجْلٍ مُسْمَى، وَكَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَقْضِيَهُ جَمِيعَ الَّذِي حَلَّ، فَشَاءَ صَاحِبُ الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ الطَّعَامِ أَوْ ثُلُثَةَ أَوْ أَقْلَى مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَيَأْخُذُ رَأْسَ مَالِي مَا بَقِيَ مِنَ الطَّعَامِ دَرَاهِمَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ: وَسُئِلَ عَنِ الزَّعْفَرَانِ يُشَفِّفُ فِيهِ الرَّجُلُ دَرَاهِمَ فِي عِشْرِينِ مِتْقَالاً أَوْ أَقْلَى مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ، قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الزَّعْفَرَانُ أَنْ يُعْطِيَهُ جَمِيعَ مَالِهِ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ حَقِّهِ أَوْ ثُلُثَةَ أَوْ

۳۹۴۴ - يعقوب بن شعيب گوید: از امام ششم عليه السلام سؤال کردم مردی گندمی را نسیه ببلغ معنی مدت معلومی می فروشد و گندم را تحويل می دهد و چون مدت سرآمد فروشنده طلبش را مطالبه می کند و خریدار می گوید: پول ندارم از من به جای طلبت گندم بستان. آیا صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد او پول در عهده مشتری دارد با آن هرچه می خواهد می تواند بگیرد. (بقیمت روز از او گندم بستاند).

۳۹۴۵ - عبیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد مردی مبلغی بابت خرید پنج من گندم یا جوبه فروشنده ای داد و آن را پیش خرید کرد، و آن کس که گندم یا جورا بدھکار شد قدرت نداشت که در رأس مدت همه آنچه بدھکار است تحويل دهد، و طلبکار می خواهد نصف یا ثلث یا کمتر یا بیشتر از او بستاند و نسبت به بقیه همان مقدار مبلغی که بابت آن پرداخته باز پس گیرد، فرمود: با کسی برآن نیست، حلبی گوید: و از آن حضرت پرسیدند شخصی بیست مثقال یا کمتر و یا بیشتر زعفران را به مبلغی پیش خرید می کند، و مبلغ را می پردازد، فرمود: اشکالی ندارد، اگر فروشنده نتوانست تمام آنچه فروخته تهیه کند و پردازد، طلبکار نیم یا یک سوم و یا دوسوم حق خود را تحويل گیرد و بهای بقیه را مطابق آنچه بابت آن

**ثُلْثَيْهِ وَيَأْخُذُ رَأْسَ مَا لَيْ مَاقِيَ مِنْ حَّمَّهُ دَرَاهِمَ».**

٣٩٤٦ - **وَسُيْلَ** «عَنِ الرَّجُلِ يُشْلِفُ فِي الْغَنَمِ ثُلْثَيْهِ وَجُدْعَانَ وَغَيْرَ ذَلِكَ إِلَى أَجْلِي مُسْتَمِي، قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْغَنَمُ عَلَى جَمِيعِ الَّذِي عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبُ الْغَنَمِ نِصْفَهَا أَوْ ثُلْثَهَا أَوْ ثُلْثَيْهَا وَيَأْخُذُ رَأْسَ مَا لَيْ مَاقِيَ مِنْ الْغَنَمِ دَرَاهِمَ، وَيَأْخُذُ دُونَ شَرْطِهِمْ وَلَا يَأْخُذُ فَوْقَ شَرْطِهِمْ، قَالَ: وَالْأَكْسِيَةُ أَيْضًا مِثْلُ الْجِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّعْفَرَانِ وَالْغَنَمِ».

٣٩٤٧ - **وَرَوَى الْوَشَاءُ**، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِينَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا يَتَبَغِي لِلرَّجُلِ إِسْلَافُ السَّمَنِ بِالرَّئِيْتِ، وَلَا الرَّئِيْتُ بِالسَّمَنِ».

٣٩٤٨ - **وَرَوَى عَمْرُو بْنُ شِعْرِيَ**، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأْلَتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي الْلَّهِمَّ؟ قَالَ: لَا تَقْرَبْتَهُ فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةَ السَّمِينَ، وَمَرَّةَ التَّاوِيَ، وَمَرَّةَ الْمَهْرُولَ فَاسْتَهِ مَعَايِّنَهُ يَدًا بِيَدِهِ. قَالَ: وَسَأْلَتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي

داده بستاند.

٣٩٤٦ - **وَنِيزَ حَلْبِيَ گوید:** از آن حضرت پرسیدند شخصی گوسفند سه ساله یا دو ساله وغیرآن را از گوسفندداری پیش خرید می کند که در مدت معینی تحويل دهد، صحیح است؟ فرمود: مانعی ندارد، اگر نتوانست آنچه تعهد کرده تحويل دهد مشتری نیم یا یک سوم یا دو سوم آن را گرفته و قیمت پرداختی بقیه را بازمی ستاند، و کمتریا پست تر از شرطی که کرده می تواند بگیرد، ولی بیشتر یا عالیتر از آن را نمی تواند، و فرمود: جامه نیز حکمش مانند گندم و جو و زعفران و گوسفند است.

٣٩٤٧ - **عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِينَانٍ گوید:** از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرمود: روا نیست روغن حیوانی را با روغن زیتون و روغن زیتون را با روغن حیوانی خرید و فروش به مدت کرد (یعنی زیتون را متابع و روغن حیوانی را قیمت یا به عکس روغن حیوانی را متابع و روغن زیتون را قیمت فرارداد و پیش خرید یا پیش فروش کرد).

٣٩٤٨ - **جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ گوید:** از امام باقر عليه السلام پرسیدم خرید پیش بها در گوشت چگونه است؟ فرمود: زنهار بدان نزدیک مشو، زیرا یکبار آن را فربه می دهد یکبار مردنی و یکبار لاغر، بلکه آن را بین و بخر دست بدست (نه بیش خرید)،

رواایا الماء، فَقَالَ: لَا إِنَّهُ يُغْطِيكَ مَرَّةً ناقصَةً، وَمَرَّةً كَامِلَةً وَلَكِنِ اسْتَرِّهَا مُعَايِنةً فَهَذَا أَشْلَمُ لَكَ وَلَهُ».

۳۹۴۹ - وَرَوَى وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلَيْهِ الْسَّلَامُ: لَا بَأْسَ أَنْ يُسْلِفَ مَا يُوزَنُ فِيهَا يُكَالُ، وَمَا يُكَالُ فِيهَا يُوزَنُ».

۳۹۵۰ - وَرَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلَيْهِ الْسَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِالسَّلَامِ بِكَيْنِي مَغْلُومٍ إِلَى أَجْلٍ مَغْلُومٍ، وَلَا يُسْلِمُ إِلَى دِيَارِهِ وَلَا حَصَادِ».

۳۹۵۱ - وَرَوَى التَّضْرِيرُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْصُلُّ أَنْ يُسْلِمَ فِي الطَّلَامِ عِنْدَ رَجُلٍ لَيْسَ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَلَا حَيَوانٌ إِلَّا أَنَّهُ

گوید: پرسیدم راجع به خرید پیش بهای مشکهای آب شتران آبکش. فرمود: نه، گاهی ناقص می دهنده و گاهی تمام، آن را بین و خریداری کن و این برای دو طرف هم توجه فروشند سالمراست.

۳۹۴۹ - وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که پیش خرید گندم آنچه وزن می شود با آنچه پیمانه می شود و به عکس آنچه پیمانه می شود با آنچه وزن می گردد. شرح: «وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ ابُو الْبَخْرِي از روایات اهل ست است و مردی غیرقابل اعتماد و کذاب می باشد».

۳۹۵۰ - غیاث بن ابراهیم از امام صادق بواسطه پدرش امام باقر علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: گندم یا جو و امثال آن اشکالی ندارد که بمقدار معلوم تا وقت معین پیش فروش شود، اما غنی توان زمان را تا خرمن کوی یا در و قرارداد (که منجز نیست).

۳۹۵۱ - عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا می توان گندمی را پیش خرید کرد از شخصی که نزد او طعام یا حیوانی نیست جز

إذا جاءَ الأجلُ اشْرَاهُ وَأَوْفَاهُ؟ قالَ: إذا ضَمَّنَتِهِ إِلَى أَجْلٍ مُسْمَى فَلَا بَأْسَ، قالَ:  
قُلْتُ: أَرَيْتَ إِنْ أَوْفَانِي بَعْضًا وَأَخْرَبَعْضًا أَيْجُوزُ ذَلِكَ؟ قالَ: نَعَمْ».

٣٩٥٢ - وروى العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أحديها عليهما السلام  
قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّهْنِ وَالْكَفِيلِ فِي بَيْعِ التَّسْيِيَةِ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

٣٩٥٣ - وفي رواية زرار، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «لَا بَأْسَ بِالسَّلَامِ  
فِي الْمَتَاعِ إِذَا وَصَفْتَ الطُّولَ وَالْعَرْضَ، وَفِي الْحَيَّانِ إِذَا وَصَفْتَ أَسْنَانَهُ».

#### \*(باب الحكمة والاسعار)\*

٣٩٥٤ - روي عن غياث بن ابراهيم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه  
عليهما السلام قال: «لَيْسَ الْحُكْمَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالثَّمْرِ وَالرَّبِيبِ وَالسَّمَنِ  
وَالزَّيْتِ».

اینکه او رأس مدت می خرد و بدھی خود را تمام می دهد؟ فرمود: اگر ملتزم می شود  
که تا رأس مدت تهیه کند، اشکالی ندارد. گوید: عرض کردم اگر قسمتی را بن بدھد  
و قسمتی را تأخیر اندازد جایز است؟ فرمود: آری.

٣٩٥٢ - محمد بن مسلم از یکی از دو امام (حضرت باقر یا حضرت صادق)  
عليهما السلام در مورد اینکه معامله نسیه، گرو یا کفیل گرفتن چه صورت دارد پرسید؟  
امام فرمود: اشکالی ندارد.

٣٩٥٣ - و در روایت زراره از امام باقر عليه السلام آمده که فرمود:  
پیش خرید متاع اشکالی ندارد به شرط آنکه وصف آن از طول و عرض و غير آن را  
علوم و معین کنی، و در حیوان نیز اگر ستش را مشخص کنی اشکالی ندارد.  
\*(باب حکم احتکار ارزاق و قیمت گذاری آن)\*

٣٩٥٤ - غياث بن ابراهيم از امام صادق از پدرس عليهما السلام روایت کرده  
که فرمود: احتکار جز در گندم و جو و خرما و مویز و روغن و زیتون نباشد.  
شرح: «مراد ارزاق عمومی است و مادامی احتکار محسوب می شود که  
فروشنده دیگری یا نباشد یا باشد و کفاف ندهد و پاره ای از فقها نک را نیز اضافه

۳۹۵۵ - و «مَرْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمُحْكَمَاتِ فَأَمَرَ بِحُكْمِهِمْ أَنْ تُخْرِجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا. فَقَيْلَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمْ يَقُولْتَ عَلَيْهِمْ، فَعَصَبَ عَلَيْهِ السَّلَامَ حَتَّى غُرِّفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السُّعُورُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفَضُهُ إِذَا شَاءَ».

۳۹۵۶ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْحُكْمَةِ فَقَالَ: إِنَّمَا الْحُكْمَةُ أَنْ تَشَرِّي طَعَامًا وَلَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَتَحْكِيمُهُ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَتَّمِسَ بِسُلْعَيْكَ الْفَضْلَ».

کرده‌اند، و بعض از فقهاء مقید کرده‌اند که برای ازدیاد قیمت این مذکورات را بخرد نه آنکه محصول باع یا کشت خویش باشد، و غیاث بن ابراهیم عاقی المذهب است لکن توثیق شده است».

۳۹۵۵ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ برمحکران گذشت و فرمود: انبارهای آنها را به محل فروش انتقال دهنند جائی که مقابل دیده مردم باشد و بدان بنگرند، و به آن حضرت عرض شد: کاش قیمتی بر آن می‌گذاشتی، حضرت(ص) در خشم شد بدسان که اثر آن در رخسارش نمودار گشت و با تعجب فرمود: آیا من تعیین قیمت کنم؟! شک نیست که قیمتها در اختیار خداوند عزیز است قیمت را بالا می‌برد هرگاه که بخواهد و نازل می‌کند هر وقت که بخواهد.

شرح: «یعنی گرانی و ارزانی ارزاق مربوط به وضع سال و فراوانی و خشکسالی آنست و در دست خدادست نه بندگان خدا».

۳۹۵۶ - حلبي گويد: از امام صادق عليه السلام سؤال شد احتکار چیست؟ فرمود: احتکار آنست که گندم یا ارزاق عمومی را خریداری کنی که غیر از آن در شهر نباشد و آن را انبار کنی و نفروشی، چنانچه در شهر غیر آن، طعام یا متعای باشد آنوقت اشکالی ندارد که از متعای منفعت زیادتر بخواهی (آن را به انتظار سود بیشتر نگهداری و نفروشی).

٣٩٥٧— وَرَوْيَ صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلْمَةَ الْحَنَاطِ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَمَلْتَ؟ فَقَلَّتْ: حَتَّاطٌ وَرُبَّا قِيمَتُ عَلَى نَفَاقِي، وَرُبَّا قَدِيمَتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبَشَتُهُ، قَالَ: فَمَا يَقُولُ مَنْ قَيْلَكُمْ فِيهِ؟ قَلَّ: يَقُولُونَ مَخْتَكِرٌ، قَالَ: يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ قَلَّ: مَا أَبْيَعُ أَنَا مِنْ الْفَ جُزْءٍ جُزْءًا، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَقَالُ لَهُ: حَكِيمٌ بْنُ حِزَامٍ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامَ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلُّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ التَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ إِيَّاكَ أَنْ تَخْتَكِرَ».

٣٩٥٨— وَرَوْيَ التَّقْصِيرُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَنَّهُ قَالَ «فِي تُجَارِي قَدِيمُوا أَرْضًا وَأَشَرَّكُوا عَلَى أَنْ لَا يَبِيعُوا بَيْعَهُمْ إِلَّا بِهَا أَحَبُّوا قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

٣٩٥٧— سلمة گندم فروش گوید: امام صادق عليه السلام از من سؤال

فرمود: کارت چیست؟ عرض کردم گندم فروش هستم و پاره‌ای اوقات بازار رواج و خوبی دارد و پاره‌ای اوقات کساد است و ناچار آن را انبار می‌کنم، فرمود: درباره آن علمای آن دیار چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: محتکر است، فرمود: غیر از تو کسی هست که آن را بفروشد؟ عرض کردم: «من از هزار جزء، جزئی بیش نمی‌فروشم» (یعنی من از هزار فروشند، یک فروشند بیش نیستم). فرمود: دراین صورت اشکالی ندارد، مطلب چنین است که مردی از قریش بود که به او حکیم ابن حزام می‌گفتند و شیوه‌اش این بود که هرگاه گندم و خواربار وارد مدینه می‌شد او همه آن را خود یکجا می‌خرید، و رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه گذرش بروی افتاد او را نصیحت کرده، فرمود: ای حکیم پسر حزام زهار از اینکه ارزاق مردم را انبار کنی و به انتظار گران شدن آن باشی.

٣٩٥٨— عبد الله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام درباره تجاری که

وارد سرزمینی شدند و هم پیمان گشتند که متعاشان را (که از یک جنس است) بهر قیمتی که بخواهند و دوست دارند بهمان قیمت بفروشند (یعنی کسی به قیمت کمتر

۳۹۵۹— وقال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامُ إِلَّا

خاطِيٌّ».

۳۹۶۰— وَرُوِيَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ

حَبْسِ الطَّعَامِ سَنَةً، قَالَ: أَنَا أَفْعُلُهُ — يَعْنِي إِخْرَاجَ الْقُوتِ —».

۳۹۶۱— وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ

مَلْعُونٌ».

۳۹۶۲— وَ«نَهَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ الْحُكْمَةِ فِي الْأَمْصَارِ».

۳۹۶۳— وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِما السَّلَامُ

قَالَ: «قَالَ عَلَيِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحُكْمَةُ فِي الْخَصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَفِي الشَّدَّةِ وَالْبَلَاءِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ عَلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخَصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ، وَمَا زَادَ فِي الْعُشْرَةِ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ».

ندهد) فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۵۹— وَرَسُولُ خَدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: احتکار نمی‌کند گندم را مگر

خطا کار.

۳۹۶۰— معمر بن خلاد گوید: مردی از حضرت رضا علیه السلام در مورد

انبار گردن خواربار و گندم برای مصرف سالیانه پرسید، فرمود: من اینکار را می‌کنم.

— منظور نگهداری قوت مصرف سالیانه است.—

۳۹۶۱— وَرَسُولُ خَدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: وارد کننده گندم و خواربار

روزی یاب است، و انبار کننده طعام مورد لعن و دوری از رحمت حق.

۳۹۶۲— وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ از حبس کردن (احتکار) ارزاق مردم در

شهرها نمی فرمودند.

۳۹۶۳— وَسَكُونِي از امام ششم از پدرش علیهم السلام روایت کرده که امیر

مؤمنان علیه السلام فرمود: نگهداشتن طعام مردم در انبار در سال فراوانی بیش از چهل

روز و در خشکسالی بیش از سه روز احتکار است و هر چه در سال فراوانی بر چهل

٣٩٦٤— وَرَوَى أَبُو إِسْحَاقَ، عَنْ الْحَارِثِ، عَنْ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ  
بَاعَ الطَّعَامَ نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ».

٣٩٦٥— وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ: كَيْلُوا طَعَامَكُمْ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي  
الطَّعَامِ الْمَكِيلِ».

٣٩٦٦— وَرُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْشَّمَالِيِّ قَالَ: «ذُكِرَ عِنْدَ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَينِ  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ غَلَاءُ السَّعْدِ، فَقَالَ: وَمَا عَلَيَّ مِنْ غَلَاءٍ إِنْ غَلَاءَ فَهُوَ عَلَيْهِ، وَإِنْ رَحْصَ  
فَهُوَ عَلَيْهِ».

٣٩٦٧— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اشْتَرُوا وَإِنْ كَانَ غَالِيًّا فَإِنَّ الرَّزْقَ

روز و در قحطی بر سه روز بیفزاید انبار کننده اش ملعون خواهد بود.

٣٩٦٤— حارت اعور گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رحمت از دل  
خواربارفروش یا گندم فروش بیرون شده است.

٣٩٦٥— رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: گندم و جورا پیمانه کنید زیرا  
برکت در گندم کیل شده است.

٣٩٦٦— ابو حزه ثمالي گوید: در نزد علی بن الحسين علیهم السلام سخن از  
گرانی قیمتها رفت، حضرت فرمود: بر من از گرانیش چه باشد؟ اگر گران شود روزی  
با اوست و اگر ارزان گردد نیز با اوست (یعنی با رزاق است نه با من).

شرح: «گرانی و ارزانی ارزاق مربوط به فراوانی و کمی آنست و این هر دو  
بدست بندۀ نیست جز اینکه کسی آن را خریده و به انتظار سود بیشتر انبار کند و این  
کار به حسب روایات واردۀ در اسلام در دنیا موجب جواز لعن فاعلش می باشد و در  
قيامت او در صف ستمگران محشور خواهد شد، و ستمگران در قرآن صریحاً لعن  
شده اند: «أَلَا إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» ولی باید دانست که در روایات اهل بیت  
عصمت علیهم السلام و فتاوی فقهاء حرمت احتکار منحصر به ارزاق است و چیزهایی  
چند از آن نام برده اند که قبلًا گذشت».

٣٩٦٧— امام صادق علیه السلام فرمود: بخرید اگر چه گران باشد زیرا

یَتَنْزِلُ مَعَ الشَّرَاءِ».

۳۹۶۸ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ»

فقاً: كَانَ سِعْرُهُمْ رَحِيصًا».

۳۹۶۹ - وَ «قَيْلَ لِلَّبَّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا، فَإِنَّ الْأَسْعَارَ

تَرِيدُ وَ تَنْقُصُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كُنْتُ لَأَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى بِيَدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ  
فِيهَا شَيْئًا، فَدَعَوْا عِبَادَ اللَّهِ يَا أَكُلُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَقِيَّ، وَ إِذَا اسْتُنْصِخْتُمْ فَانْصَحُوا».

۳۹۷۰ - وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كُلُّ بَالسَّعْرِ مُلْكًا يُدْبَرُ بِأَمْرِهِ».

روزی با خرید فرود آید.

شرح: «غرض آنست که گران بودن اجناس موجب آن نباشد که از خرید آن  
صرف نظر کنید چه روزی در خرید و فروش بدست می‌آید».

۳۹۶۸ - و نیز آن حضرت علیه السلام در معنی سخن خداوند عزیز که نقل  
فرمود: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ» (سوره هود قصه شعیب آیه: ۸۷) فرمود: مراد ارزانی بهای  
ایشان بود.

شرح: «شعیب قوم را نصیحت می‌کرد و می‌گفت: کم فروشی نکنید من شما  
را بخیر می‌بینم، یعنی وضع شما که خوب است با فراوانی و ارزانی اجناس چه نیازی به  
کم فروشی است؟».

۳۹۶۹ - به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ گفتند: ای کاش برای اجناس  
قیمت می‌گذاری زیرا مرتب نرخها زیاد و کم می‌شود، فرمود: من غنی خواهم در  
حالی خدا را ملاقات کنم (از دنیا بروم) که بدعتی گذارده باشم و دستوری برآن بن  
نرسیده باشد، مردم را رها کنید از یکدیگر استفاده برند، و هرگاه از شما سیفر (نرخ)  
وقت را خواستند اخلاص ورزید و راست بگوئید (و اگر نپرسیدند شما آنها را رها  
کنید).

۳۹۷۰ - ابوحزمہ ثمالی گوید: «امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند متعال  
فرشته‌ای را بر نرخها گمارده که امر آن را تنظیم می‌کند.

٣٩٧١ - وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الصَّابِحِ الْكَنَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يَا أَبا الصَّابِحِ شِرَاءُ الدَّقِيقِ ذُلُّ، وَشِرَاءُ الْجِنْطَةِ عَزْ، وَشِرَاءُ الْحُبْزِ فَقْرٌ، فَتَسْعَدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ».

٣٩٧٢ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ عَائِشَةَ

وَهِيَ تُخْصِيُ الْخُبْرَ، فَقَالَ: يَا حُمَيرَا لَا تُخْصِيَ فِي خُصُوصِي عَلَيْكَ».

٣٩٧٣ - وَرَوِيَ السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «لَا تُمَايِغُوا قَرْضَ الْخَمِيرِ وَالْخُبْرِ، فَإِنَّ مَتَعَهُمَا يُورِثُ الْفَقْرَ».

٣٩٧٤ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ عَائِشَةَ: «عَلَامَةٌ رِضَى اللَّهُ فِي خَلْقِهِ

عَدْلٌ سُلْطَانِهِمْ وَرَحْمَنٌ أَسْعَارِهِمْ، وَعَلَامَةٌ غَضِيبٌ اللَّهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ جَوْزٌ سُلْطَانِهِمْ

وَعَلَامَةٌ أَسْعَارِهِمْ».

٣٩٧١ - ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام بن فرمود: ای

اباالصباح خرید آرد خواریست، و خرید گندم عزت، و خرید نان تنگستی و نیاز، و  
بخدا پناه برید از نیازمندی به مردم.

شرح: «یعنی کسانی که احتیاج خود را خود رفع می کنند و خود کفا هستند  
عزیزند و آنان که دیگران باید احتیاجات ضروری و اولیه آنها را رفع کنند همیشه  
خوار و ذلیل خواهند بود».

٣٩٧٢ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بر عایشه وارد شد درحالیکه مشغول

شمردن نانها بود فرمود: ای حیراء (لقب عایشه) اینکار را مکن که با تو همچنان شود  
(یعنی حساب خوردن تورا دیگران خواهند داشت).

٣٩٧٣ - سکونی از امام صادق از پدرش علیهمَا السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: از

قرض دادن خیر یا نان دریغ ننمایید زیرا ندادن آن موجب تنگستی و نیازمندی است.

شرح: «این خبر و خبر بعد با باب چندان مناسب نیست».

٣٩٧٤ - و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: علامت رضای خداوند در

ملحقاتش (یعنی انسانها) عدالت نمودن دولت و حاکم، و ارزانی اجناس آنها است، و

\* (بابُ الْحُكْمِ فِي اخْتِلَافِ الْمُتَبَايِعَيْنِ) \*

٣٩٧٥ – قال الصادق عليه السلام «فِي الرَّجُلِ يَبْيَعُ الشَّيْءَ فَيَقُولُ الْمُشْتَرِيُّ: هُوَ بَكَذَا وَكَذَا، يَأْفَلُ مِمَّا قَالَ الْبَايِعُ، قَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الْبَايِعِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعِينِهِ مَعَ يَمِينِهِ».

\* (بابُ وُجُوبِ رَدِ الْمَبِيعِ بِخِيَارِ الرُّؤْتَةِ) \*

٣٩٧٦ – روى محمد بن أبي عميرة، عن جميل بن دراج قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشتري ضياعاً وقد كان يدخلها ويخرج منها، فلما أن نفذ المال صار إلى الضياع ففتثها ثم رجع فاستقال صاحبها فلم يقل له، فقال أبو عبد الله عليه السلام: لوقفتها ونظرتها إلى تشبع وتشعيب قطعة، ثم تقيي منها قطعة لم يرها لكان له في ذلك خيار الرؤبة».

علامت غضب و خشم خداوند بر مردم جور و زورگوئی دولت و گرانی اجناس آها است.

\* (باب حکم خریدار و فروشنده‌ای که بر سر قیمت اختلاف کرده‌اند) \*

٣٩٧٥ – امام صادق عليه السلام در مورد اختلافی که میان فروشنده و خریدار راجع به قیمت رخ داده بود و مشتری می‌گفت: فلان مبلغ، یعنی کمتر از آنچه فروشنده اظهار می‌کرد، فرمود: قیمت آنست که فروشنده می‌گوید با قسم، در صورتیکه متاع دست نخورده باقی باشد.

\* (وجوب فسخ به خيار رؤيت) \*

٣٩٧٦ – جمیل بن دراج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم شخصی زمین کشتزاری را خریده است و خود بر سر آن زمین رفته و آن را دیده و بازگشته است ولی هنگامی که بهای آن را پرداخته و به سراغ زمین رفته و آن را بررسی کرده است نپسندیده و تقاضای فسخ از فروشنده کرده است درحالیکه فروشنده حاضر نیست بیع را فسخ کند امام عليه السلام فرمود: اگر همه آن زمین را زیر و رو کرده و نود و نه درصد آن را دیده و یک درصد باقیمانده که ندیده است خیار رؤیت دارد یعنی می‌تواند آن را

٣٩٧٧ - وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُيسِّرِ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ قَالَ: قُلْتُ

لأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ اشْتَرَى زِيقَةً فَوَجَدَ فِيهِ دُرْدِيَاً فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الزَّيْتِ لَمْ يَرُدَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الزَّيْتِ رَدَّهُ عَلَيْهِ».

٣٩٧٨ - وَ «دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُوقَ التَّمَارِينَ إِذَا افْرَأَهُ

تَبَكَّى وَهِيَ تُخَاصِّصُ رَجُلًا تَمَارًا، فَقَالَ لَهَا: مَا لَكَ؟ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا تَمَارًا بِدِرْهَمٍ فَخَرَجَ أَسْفَلَهُ رَدِيَاً وَلَيْسَ مِثْلَ هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ، فَقَالَ لَهُ: رُدَّ عَلَيْهَا، فَأَبَى حَتَّى قَالَ لَهُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ فَأَبَى، فَعَلَاهُ بِالدَّرَّةِ حَتَّى رَدَّ عَلَيْهَا، وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرُهُ أَنْ يُجَلِّ التَّمَرُ».

باز پس دهد.

٣٩٧٧ - میسر بن عبدالعزیز گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم

که شخصی مشکی روغن زیتون خریده است و هنگامی که آن را باز کرده در آن چرم و ته نشین دیده است. فرمود: اگر از کسانیست که اجمالاً می دانسته که خیکهای روغن ته نشین دارد بصاحبیش پس ندهد، و اگر نمی دانسته و گمان داشته که روغن زلال است و خریداری کرده می تواند بیع را فسخ نماید.

٣٩٧٨ - امیر المؤمنان عليه السلام براسته خرمافروشان رفت و زن را دید که

می گردید و با مردی خرمافروش به نزاع پرداخته است، پرسید: تو را چه شده؟ زن گفت: یا امیر المؤمنین بسته خرمائی به یک درهم از این مرد خریده ام اکنون زیر آن خرمای پست درآمده است و آنچه من دیدم غیر از این بود، حضرت از خرمافروش خواست تا آن را پس گیرد وی نپذیرفت تا سه بار امام تکرار کرد وی سربازد، امام تازیانه را بالا برد مرد حاضر شد و بهای خرما را به زن رد کرد، .

و نیز آن حضرت عليه السلام بسته بندی کردن [و یا مخلوط کردن خرمای اعلا و پست] را خوش نمی داشت.

**\* (باب التداء على المبيع) \***

۳۹۷۹— روى أميّة بن عمرو، عن الشعيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: «إذا نادى المنادي فليس لك أن تزيد، فإذا سكت فلنك أن تزيد، وإنما تخرم الزبادة والنّداء يسمع، ويُجلّها السكوت».

**\* (باب البيع في الظلال) \***

۳۹۸۰— روى [عن] هشام بن الحكم أنه قال: «كنت أبيع السابري في الظلال فمرّي أبوالحسن الأول عليه السلام راكباً فقال لي: يا هشام إنَّ البيع في الظلال غشٌّ وغش لا يحلُّ».

**\* (برقيمة افزودن مشتری در مزایده هنگام ندا) \***

۳۹۷۹— سکونی از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود: امیر مؤمنان عليه السلام می فرمود: هرگاه منادی مزایده آوازش به اعلام قیمت بلند است حق نداری برقيمة بیفزایی، و چون سکوت کرد می توافق برقيمه که داده بیفزایی، و جز این نیست که حرمت زیاد کردن قیمت تا هنگامی است که منادی فریاد می کند و قیمت را می گوید و مردم می شنوند و هروقت ساکت شد اشکالی ندارد.

**\* (معامله در تاریکی) \***

۳۹۸۰— هشام بن حکم گوید: من لباس سابری (نوعی لباس که در سابور می بافتند و غالباً ابریشمی بود) در سایه می فروختم و حضرت کاظم عليه السلام سواره بر من گذشت و فرمود: ای هشام فروختن این اجناس در سایه یکنون دغلی با مردم است و دغلی در معامله حلال نیست.

شرح: «مراد از سایه تاریکی است که درست رنگ و صفات دیگر متاع مشخص نمی شود، و إلا در همه مغازه ها که معامله می شود بجهت داشتن سقف و دیوار سایه است، و در شب نیز همینطور، پس لابد مراد از ظلال تاریکی است».

\* (باب تبیع الْبَنِ الْمُشَابِبِ بِالْمَاءِ) \*

٣٩٨١ - روى إسماعيل بن مسلیم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يُشَابِبَ الْبَنَ بِالْمَاءِ لِتَبَيَّنَ». \* (غَبْنُ الْمُسْتَرِسِلِ) \*

٣٩٨٢ - قال الصادق عليه السلام: غَبْنُ الْمُسْتَرِسِلِ سُحْتٌ، وَغَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَام».

٣٩٨٣ - وفي رواية عمرو بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «غَبْنُ الْمُسْتَرِسِلِ رِبَاً».

٣٩٨٤ - وقال عليه السلام: «إذا قال الرجل للرجل: هل أحسن بيتك، فقد حرم عليه الربح».

\* (فروختن شیر مخلوط با آب) \*

٣٩٨١ - سکونی از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از مخلوط کردن آب با شیر برای فروش نهی فرموده اند.

\* (مغبون کردن آن کس که به انسان اعتماد کرده است) \*

٣٩٨٢ - امام صادق عليه السلام فرمود: مغبون ساختن کسی که انسان را مورد اطمینان داشته و در صحت جنس و قیمت باو اعتماد نموده حرام است و نیز مغبون کردن مؤمن (هم عقیده ما در مذهب) حرام است.

٣٩٨٣ - و در روایت عمرو بن جمیع آمده است که امام صادق عليه السلام فرمود: مغبون کردن آن کس که به انسان وثوق داشته و اطمینان کرده است مانند خوردن ربا می باشد. (یعنی از جهیت حرمت مانند آنست).

٣٩٨٤ - و نیز فرمود: اگر فروشنده مشتری را گفت: نزد من آی تا با تو معامله خوبی انجام دهم بر او حرام است که ازوی منفعت گیرد.  
شرح: «فقهای امامیه این حرمت را حمل بر کراحت کرده اند».

### \* (بابُ الإِحْسَانِ وَتَرْكِ الْغَشِّ فِي الْبَيْعِ) \*

۳۹۸۵— قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِزَرَّتِبِ الْعَطَارَةِ الْحَوْلَاءِ: «إِذَا

بَعْتَ فَأَخْسِنِي وَلَا تَغْشِنِي، فَإِنَّهُ أَنْقَى وَأَبْقَى لِلْمَالِ».

۳۹۸۶— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا».

۳۹۸۷— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ حُشِرَ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ، لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ النَّاسَ الْمُسْلِمِينَ».

### \* (بابُ التَّلَقِيِّ) \*

۳۹۸۸— قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَتَلَقَّى أَحَدٌ كُمْ ظَلَاماً

خَارِجًا مِنَ الْيَضْرِ وَلَا يَتَبَيَّنُ حَاضِرًا لِيَادِ، ذَرُوا الْمُسْلِمِينَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ

بَعْضِ».

### \* (احسان کردن و دغلی نداشتن در معامله) \*

۳۹۸۵— رسول خدا صلی الله علیه وآلہ به زینب عطرفروش لوح فرمود: هرگاه

چیزی می فروشی نیکی کن و دغلی منا، زیرا آن برای مال انسان پاک تر و با برکت تر است.

۳۹۸۶— و فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی خیانت کند.

شرح: «مؤلف در عيون الأخبار اضافه ای دارد و آن این جمله است «او ضرّه اوْ ما كَرَهُ» یعنی به او زیانی رساند یا با او حیله کند.

۳۹۸۷— و فرمود: هر کس با مسلمانی خیانت ورزد با یهودیان در قیامت

محشور خواهد شد زیرا آنها، خیانتشان از همه مردم مسلمانان زیادتر است.

### \* (بابُ پیشوازِ مَتَاعِ رَفْقَنِ) \*

۳۹۸۸— رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: کسی برای خرید گندم، از

شهر به استقبالی آورند گانی آن خارج نشود، و شهری برای دهانی متصلی خرید و

فروش نگردد، مردم مسلمان را به حال خود واگذارید خداوند پاره ای را به سبب پاره

٣٩٨٩ - وَرُوِيَ عَنْ مِنْهَاٰلِ الْقَصَابِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنْ تَلْقَى النَّفَرِ؟ فَقَالَ: لَا تُلْقِنَّ وَلَا تَشْتَرِمَا تُلْقَى، وَلَا تَأْكُلْ مِنْ لَحْمِ مَا تُلْقَى».

٣٩٩٠ - وَرُوِيَ «أَنَّ حَدَّ التَّلْقَى رَوْحَةً فَإِذَا صَارَ إِلَى أَرْبَعِ فَرَاسِخٍ فَهُوَ

جَلْبٌ».

#### \* (باب الرِّبَا) \*

٣٩٩١ - رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «دَرْهَمٌ رِبْوَا أَشَدُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ زِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ

دِيْگَرِ رُوزِیِّیِّ رِسَانِد».

شرح: «رسم در آن زمان چنان بود که جماعی کارشان این بود که پیشواز کاروانها می‌رفتند و از شهر مسافتی به استقبال دهاتیان که بار به شهر برای فروش می‌آوردند طی می‌کردند و غالباً به آنها که می‌رسیدند قیمت متعاق را کمتر از آنچه در شهر بفروش می‌رسید می‌گفتند، و صاحبان متعاق را فریب داده از کسادی آن در شهر خبر می‌دادند و خود به قیمتی نازل مال را خریده و به شهر آورده و به بهای واقعی یا گرانتر از نرخ به مردم می‌فروختند از اینرو در روایت از آن منع شده است و اینکار را «تلقی» گویند».

٣٩٨٩ - منهال قصاب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به استقبال

رفتن برای خرید گوسفند از حشم داران که بسوی شهر برای فروش می‌آیند چطور است؟ امام فرمود: اینکار را نکن و آنچه از این راه بدست آمده مخر و از گوشت آن

مخور.

٣٩٩٠ - ومنهال حد تلقی را از آن حضرت سؤال کرد، امام فرمود: به اندازه

مسافتی که طرف عصر تا غروب طی می‌کنند، و چون از این حد گذشت و به چهار فرسخ رسید آن دیگر تلقی نیست بلکه سفر تجارت است.

#### \* (باب ریا) \*

٣٩٩١ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن یک درهم ربا

مَخْرَمٌ مِثْلُ الْخَالَةِ وَالْعَمَّةِ».

- ۳۹۹۲ - وفي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ سَالِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «دِرْهَمٌ رِبْوَا أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَيْنَةً كُلُّهَا يَذَاتُ مَخْرَمٍ».
- ۳۹۹۳ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَكْلُ الرِّبَا وَمُؤْكِلُهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدُهُ فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ».

۳۹۹۴ - وَقَالَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَعْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرِّبَا وَأَكْلَهُ وَمُؤْكِلَهُ وَبَايِعَةُ وَمُشْتَرِيَهُ وَكَاتِبِهِ وَشَاهِدِيَهُ».

۳۹۹۵ - وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَآ لَيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» قَالَ: هُوَ هَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ التَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا قَدْلِكَ رِبَآ يُوْكَلُ».

در نزد خداوند عزیز گناهش سخت تر است از سی بار زنا که همه با محارم مانند حاله و عنده صورت گیرد.

۳۹۹۲ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یک درهم ربا نزد خداوند گناهش عظیم تر است از هفتاد بار زنا که همه با محارم باشد.

۳۹۹۳ - رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: خورانده ربا و خورانده آن و نویسنده قبض آن و شاهدانش در گاه یکسانند.

۳۹۹۴ - و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ لعن فرمودند ربا و خورانده آن و فروشنده و مشتری آن و نویسنده قبض و شاهدانش را. (مراد از فروشنده و مشتری معاملین در ربای معاملی است که فروش جنس به جنس با زیادت است).

۳۹۹۵ - و ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در معنی آیه شریفه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَآ لَيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ - روم: ۳۹» (و آنچه به عنوان پیشکش و هدیه برای افزون ساختن اموال مردم می پردازید آن نزد خداوند ثوابی نخواهد داشت). فرمود: مراد هدیه‌ای است که توبه دیگری می دهی که

۳۹۹۶ - وَرَوَى عَبْيَدُ بْنُ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا

يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَاهُ أَوْ يُوزَنُ».

۳۹۹۷ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ رِبَّاً أَكْلَهُ النَّاسُ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا فَإِنَّهُ

يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِذَا عَرَفْتُمْ مِنْهُمُ التَّوْتَهُ».

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَرِثَ مِنْ أَبِيهِ مَالًا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ فِي ذَلِكَ  
الْمَالِ رِبَّاً وَلَكِنْ قَدْ اخْتَلَطَ فِي الْتَّجَارَةِ بِغَيْرِهِ فَإِنَّهُ لَهُ حَلَالٌ ظَبِيبٌ كُلُّهُ، وَإِنَّ  
عَرَفَ مِنْهُ شَيْئًا مَعْزُولاً أَنَّهُ رِبَّاً فَلَيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ وَلَيُرِدَ الرَّبَّا».

۳۹۹۸ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ أَدَارَ مَالًا كَثِيرًا قَدْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الرَّبَّا

فَجَهَلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَرَفَهُ بَعْدُ فَأَرَادَ أَنْ يَتَرَدَّعَ ذَلِكَ مِنْهُ، فَمَا مَضَى فَلَهُ، وَيَتَدَعَّهُ فِيمَا

از آن نفع دنیائی ببری و این ربانیست که حرام نیست.

۳۹۹۶ - عَبْيَدُ بْنُ زُرَارَةَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ربا (در غیر  
قرض) صورت نگیرد مگر در آنچه با کیل یا وزن معامله می شود.

شرح: «مراد ربای معاملی است که جنس را اگر مکیل یا موزون بود با  
همجنس به زیادت و یا کم نمی توان معامله کرد مانند معامله شکر با قند بزیادت یا  
روغن و کره بزیادت».

۳۹۹۷ - و نیز فرمود: هر ربا که مردم از روى جهل بموضوع خورده باشند سپس  
توبه کنند آن توبه مورد قبول است اگر توبه واقعی از آنها دیدی.

و فرمود: اگر شخصی از پدرس مالی را ارث برده که می داند در آن ربا بوده  
است ولی در کسب و تجارت با هم آمیخته و مشخص نیست، آن بر او حلال و پاک  
است و می تواند از آن استفاده کند، و چنانچه چیزی از آن مال ربوی را به عینه  
می شناسد که جدا گذاشته و مخلوط نشده است باید سرمایه را از آن بردارد و ربای آن  
را باز گرداند.

۳۹۹۸ - و نیز فرمود: هر کس مال بسیاری از راهی بدست آورده که در آن  
ربای زیاد بوده ولی او نمی دانسته و بعد متوجه شده است و تصمیم گرفته که از آن دست

یَسْتَأْنِفُ».

۳۹۹۹— وقال عليه السلام: «أَقِرْ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «إِنِّي وَرِثْتُ مَالًا وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ الَّذِي وَرَثْتُهُ مِنْهُ قَدْ كَانَ يُرْبِي وَقَدْ أَغْرَفُ أَنَّ فِيهِ رِبْوَا وَأَسْتَيْقِنُ ذَلِكَ وَلَيْسَ بِطَيِّبٍ لِحَلَالِهِ لِحَالِ عِلْمِي فِيهِ، وَقَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَهْلِ الْحِجَازِ فَقَالُوا: لَا يَحِلُّ لَكَ أَكْلُهُ مِنْ أَخْلِ مَا فِيهِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ فِيهِ مَالًا مَعْرُوفًا رِبْوَا وَتَعْرُفُ أَهْلَهُ فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَرُؤْسَ مَالِسُوْيِّ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ مُخْتَلِطًا فَكُلْهُ هَنِيَّا مَرِيَّا، فَإِنَّ الْمَالَ مَالُكُ، وَاجْتَبِي مَا كَانَ يَضْمِنُ صَاحِبَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا وَحَرَمَ مَا بِقِيَ، فَمَنْ جَهَلَهُ وَسِعَةُ جَهَلُهُ حَتَّى يَعْرِفَهُ، فَإِذَا عَرَفَ

کشد، پس آنچه تا کنون عمل کرده همه از آن اوست و در آینده آن معاملات که در آن ریاست رها کند.

۳۹۹۹— و نیز فرمود: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من مالی به میراث برده ام و می دانم کسی که از او ارث برده ام معاملات ربوی می کرد و من خود آشنا نیم که در آن بطور یقین ربا هست و دلم به حلال آن راضی نمی شود بخارط آنکه علم به آن دارم و از فقهاء عراق و اهل حجاز سؤال کرده ام، و گفته اند هیچ چیز آن بر تو مباح نیست از آنجهت که مخلوط به ربا است، امام باقر علیه السلام فرمود: اگر می شناسی مالی را که مربوط به معامله ربوی است پس سرمایه را از آن برگیر و بقیه را به صاحبش بازگردان، ولی اگر مالی را بخصوص ربا یا ربوی نمی شناسی پس آن را تصرف کن که بر تو گوارا و حلال است و همه مال، مالی توست و از عملی که صاحب آن مال انجام می داده است تو پرهیزه زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که قبل از آمدن حکم ربا از راه ربا بدست آورده بودند رها کرد و آنچه از آن به بعد از راه ربا بدست می آورند حرام فرمود، پس هر کس جاہل بود به اینکه این عمل ربا است آزاد است تا زمانی که بداند (در حکم مانند آنانست که پیش از آمدن حکم حرمت ربا معاملات ربوی می کردند) و چون دانست که این معامله ربوی است دیگر

**تَعْرِيمَةُ حَرُمٍ عَلَيْهِ وَوَجَبَ عَلَيْهِ فِيهِ الْعُقُوبَةُ إِذَا زَكَبَهُ كَمَا يَجِدُ عَلَىٰ مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا».**

**٤٠٠٠— وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبْوَا، نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَلَا نُغْطِيهِمْ».**

**٤٠٠١— وقال عليه السلام: «لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ وَلَدِهِ رِبْوَا، وَلَيْسَ بَيْنَ السَّيِّدِ وَبَيْنَ عَبْدِهِ رِبْوَا».**

**٤٠٠٢— وقال الصادق عليه السلام: «لَيْسَ بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ الدُّمْيِ رِبْوَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَبَيْنَ زَوْجِهَا رِبْوَا».**

**٤٠٠٣— وَرُوِيَّ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيْاعَ السَّابِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ**

حق ندارد انجام دهد و بر او حرام است و اگر عمل کرد و مرتكب آن شد عقوبت بر او  
واجب می شود همچنانکه بر خورنده ربا. (يعني حکم همان حکم ربا خوار است).

**٤٠٠٤— وَرَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرِمَوْدَنْدَ: مِيَانَ مَا وَكَفَارَ حَرْبِ رِبَا**

نیست ما از آنها می ستابیم و به آنها ربا نمی دهیم.

شرح: «کافر حربی آنست که در ذمه مسلمین نیاشد، خواه محارب باشد یا  
معاهد، خواه در دارالحرب باشد خواه در دارالاسلام».

**٤٠٠٥— وَنِيزَ اِمامَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَرِمَوْدَ: مِيَانَ پَدْرَ وَفَرِزَنْدَ رِبَا نِيَسْتَ، وَ**  
میان مولا و بنده نیزربا نیست.

شرح: «مراد آنست که میان پدر و فرزند ربا حرام نیست».

**٤٠٠٦— وَ اِمَامَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَرِمَوْدَ: مِيَانَ مُسْلِمَانَ وَاهْلَ ذَمَّهِ رِبَا نِيَسْتَ وَ**  
ومیان مرد و همسرش نیزربا نیست.

شرح: «عدم ربا میان مسلمان و ذمه در این خبر ظاهرش منافات با مفهوم  
خبر رقم ٤٠٠٠ دارد که از رسول خدا صلی الله عليه وآلله نقل شده است و آن را چنین  
توجیه کرده اند که در این خبر مراد اهل ذمه ایست که به شرایط ذمه عمل نمی نمایند».

**٤٠٠٧— عَمَرَ بْنِ يَزِيدَ كَه جَامِه سَابُورِي مَيْ فَرُونْخَتْ گَوِيدَ: بَه اِمامَ صَادِقَ**

عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرَّبَيعَ عَلَى الْمُضْطَرِ حَرَامٌ وَهُوَ مِنَ الرِّبَا، فَقَالَ: وَهُلْ رَأَيْتَ أَحَدًا أَشْرَى—غَيْرًا أَوْ فَقِيرًا—إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ؟! يَا عَمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَامَ الرِّبَا، فَارْبَعَ وَلَا تُرِبِّهِ، قُلْتُ: وَمَا الرِّبَا؟ قَالَ: ذَرَاهُمْ بِذَرَاهِمْ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ».

۴۰۰۴— وَرَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ كَرِهَ بَيْعَ اللَّخْمِ بِالْحَيْوَانِ».

۴۰۰۵— وَسَأَلَ رَجُلٌ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِّي الصَّدَقَاتِ» وَقَدْ أَرَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا يَرْمُو مَالَهُ، فَقَالَ:

علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم مردم فکر می کنند که از شخص مضطر سود گرفتن در معاملات حرام است، و در حکم ریاست، فرمود: آیا کسی را دیده ای چه فقیر چه ثروتمند، چیزی بخرد مگر بضرورت؟ ای عمر براستی که خداوند داد و ستد را مباح دانسته و ربا را حرام کرده است، در معاملات سود بگیر و ربا مگین، پرسیدم ربا کدام است؟ فرمود: در همها در مقابل درهمها و دو در مقابل یکی، دادوستد کردن.

شرح: «ربا بر دو قسم است ربای قرضی که در مقابل یک درهم قرض که می دهی قرض گیرنده یک درهم بیش بتوبده کار نیست و چنانچه با او شرط زیاده کنی معامله کلاً ربوی و حرام است. نوع دیگر ربای معاملی است که دو همجنس را مانند شکر و قند با زیاده یکی بر دیگری مبادله نمائی البته در ربای معاملی مادامی ربا محسوب می شود که مکیل یا موزون باشد و چنانچه محدود (یعنی شمردن) باشد زیاده گرفتن در آن را ربا نمی دانند».

۴۰۰۴— غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش علیه‌ما السلام نقل کرد که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام خرید و مبادله گوشت را با حیوان زنده مکروه می داشت.

۴۰۰۵— مردی از امام صادق علیه السلام از معنای فرموده خداوند «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِّي الصَّدَقَاتِ—بقره: ۲۷۶» (خداوند ربا را تباہ و صدقات را افزون

فَأُمْلِئُ مَعْنَى أَنْفَقَ مِنْ دِرْهِمٍ رِبَا يَسْمَحُ الدِّينَ، فَإِنْ تَابَ مِنْهُ ذَهَبَ مَالُهُ وَ افْتَرَ.

۴۰۰۶ - وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٍّ الْحَلَبِيِّ؛ وَ حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنِ عَلَيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ مُخْتَلِفٌ أَوْ مَتَاعٌ أُوْشِنِيٌّ مِنَ الْأَشْيَاءِ يَتَقَاضَلُ فَلَا بَأْسَ بِتَسْيِعِهِ مِثْلُينِ بِمِثْلِيْنِ يَدَأْ بِيَدِيْ، فَأَمَّا نَظِرَةً فَإِنَّهُ لَا يَضْلُّ».

۴۰۰۷ - وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَاجٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرَيْنِ وَالدَّابَّةُ بِالدَّابَّتَيْنِ يَدَأْ بِيَدِ لَيْسَ بِهِ بَأْسَ بِالثَّوْبِ بِالثَّوْبَتَيْنِ يَدَأْ بِيَدِ وَ تَسْبِيَّةً إِذَا وَصَفَّتْهُمَا».

۴۰۰۸ - وَ سَأَلَ سَمَاعَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ بَيْعِ الْحَيَّانِ اثْتَيْنِ بِواحِدٍ، فَقَالَ: إِذَا سَمَيَّتِ السَّنْ فَلَا بَأْسَ».

می کند) پرسید و گفت: من می بینم کسی را که ربا می خورد و مالش افرون می شود. چگونه است؟ فرمود: کدام نابودی بالاتر است از یک درهم که دین را تباہ کند، و اگر توبه کرد مال را از دست داده و خود تنگدست گردد.

۴۰۰۶ - عبیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر چیز از خواربار که از یک جنس نباشد و هر متاع یا هر چیز دیگری که دو جنس مختلف باشد بتتفاصل و زیادی یکی بر دیگری، در مبادله به نسبت دو به یک اشکالی ندارد، در صورتیکه نقداً بدهد و نقداً بستاند، اما در صورتیکه یکی نقد و دیگری نسیه باشد اشکال دارد، (چون خواربار مکیل و موزون است).

۴۰۰۷ - زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: یک شتر با دو شتر و یک چهار پا با دو چهار پا مبادله اش در صورتیکه هر دو نقد باشند اشکالی ندارد و نیز فرمود: اشکالی ندارد یک دست جامه با دو دست از آن نقد به نقد و نقد به نسیه مبادله شود البته در صورتیکه جنس نسیه که دو دست است مشخصاتش را کاملاً بگویند.

۴۰۰۸ - سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم حیوان را دو یک می توان مبادله کرد؟ فرمود: اگر حیوانی که قیمت قرار می گیرد سنتش را معین کنی

٤٠٠٩ - وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَبْدِ  
بِالْعَبْدِينَ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالدَّرَاهِمِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِالْحَيَوانِ كُلِّهَا يَدًا يَبْدِئُ.

٤٠١٠ - وَسَأَلَهُ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ «عَنِ الْبَعِيرِ بِالْبَعِيرَيْنِ يَدًا يَبْدِئُ وَنَسِيَّةً»،  
فَقَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ إِذَا سَمَّيْتَ الْأَسْنَانَ جُذْعَانَ أَوْ ثُنْثَانَ، ثُمَّ أَمْرَنَيْ فَخَطَطْتُ عَلَى  
النَّسِيَّةِ، لِأَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: لَا — وَإِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِلتَّقْيَةِ».

٤٠١١ - وَرَوَى أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:  
«أَنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَسَ النَّاسَ بِالْعَرَاقِ فَكَانَ فِي الْكِشْوَةِ حُلَّةً جَيْنَةً، فَسَأَلَهُ  
إِيَّاهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا، فَقَالَ: الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَغْطِيكَ مَكَانَهَا  
حُلَّتَيْنِ قَائِمًا، فَلَمْ يَرَنْ يُعْطِيَهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسًا فَأَخْذَهَا مِنْهُ، ثُمَّ أَغْطَاهُ الْحُلَّةَ، وَجَعَلَ

اشکالی ندارد، (ومطابق پاره‌ای از نسخه‌ها که «سمیت الثمن» ضبط کرده معنیش  
اینست که هرگاه قیمت را معین کنی اشکالی ندارد).

٤٠٠٩ - عبد الرحمن بن أبي عبدالله از امام صادق عليه السلام پرسید: مبادله  
یک برده با دو برده و یک برده با یک برده با مقداری درهم چگونه است؟ فرمود:  
اشکالی در مبادله حیوان – هرچه باشد – به صورت نقد به نقد وجود ندارد.

٤٠١٠ - و سعید بن یسار از آن حضرت عليه السلام پرسید: یک شتر را با دو  
شتر نقد به نقد یا به نسیه مبادله کنند چگونه است؟ فرمود: آری، چنانچه در نسیه  
شش ساله و پنج ساله آن را تعیین کنی اشکالی ندارد، سپس مرا امر کرد که بر روی  
نسیه خط کشم. زیرا مردم (عامه) می‌گویند: نه، و جز این نبود که این کار را برای  
تلقیه فرمود.

شرح: «اهل ستت در اینکه یک شتر را می‌توان با دو شتر مبادله کرد اختلافی  
ندارند ولی بیشتر آنان گویند نقد به نقد آن جایز است نه نسیه آن».

٤٠١١ - سلمه از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که امیر  
مؤمنان علیه السلام در عراق (هر یک از) سپاهیان را جامه‌ای داد و در میان جامه‌ها  
حله بسیار زیبائی بود حسین بن علی علیهم السلام آن را خواست امیر المؤمنین نپذیرفت

الْخَلَلَ فِي جِهْرِهِ قَالَ: لَا خُدَّلَنَ خَمْسَةٌ بِواحِدَةٍ».

٤٠١٢ - وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْدَّقِيقُ بِالْجِنْطَةِ وَ السَّوِيقُ بِالْدَّقِيقِ مِثْلًا يُمْثِلُ لِابْنَ سَبِّيْهِ».

٤٠١٣ - وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «الْجِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ رَأْسٌ بِرَأْسٍ لَا يُزَادُ وَ احْدَى مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ».

٤٠١٤ - وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةً «عَنِ الطَّعَامِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ» قَالَ: لَا يَضُلُّهُ شَيْءٌ مِنْهُ اثْنَانِ بِواحِدٍ إِلَّا أَنْ تَصْرِفَهُ مِنْ نَوْعٍ إِلَى نَوْعٍ آخَرَ، فَإِذَا صَرَفْتَهُ فَلَا يَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِواحِدٍ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».

٤٠١٥ - وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حسین بن علی علیہما السلام عرض کرد: به جای آن من دو حله می دهم، قبول نفرمود، و امام حسین مرتب حله حله افروز تا پنج حله، پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را پذیرفت و آن حله را به حسین علیه السلام داد و آتها را در دامن نهاد و فرمود: آری پنج دست بجای یک دست خواهم گرفت.

٤٠١٦ - زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: آرد با گندم، و آرد بوداده با آرد خام در معامله سربسر اشکال نخواهد داشت.

شرح: «چون جنس آن یکی است اگر زیاده بگیرند ربا محسوب می شود».

٤٠١٣ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در مبادله گندم به جو باید سربسر باشد و یکی بر دیگری افزون نباشد.

٤٠١٤ - و سمعاء بن مهران از آن حضرت از مبادله گندم و خرما و مویز سؤال کرد امام علیه السلام فرمود: هر یک را با هم جنس خود نمی شود دو یک یا بیشتر مبادله کرد، مگر اینکه یکی از اینها را با دیگری (مثلاً یک من گندم با دو من خرما و به عکس) مبادله کنی که در این صورت اشکالی ندارد دو یک یا زیادتر از این مبادله نمائی.

٤٠١٥ - محمد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود:

يقول: يُكْرَهُ وَسَقَا مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ بِوَسْقَنِينِ مِنْ تَمْرٍ حَيْبَرٍ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةَ أَجْوَدُهُمَا، قال: وَكَرِهَ أَنْ يُبَاغِي التَّمْرُ بِالرُّطْبِ عَاجِلًا بِعِثْلٍ كَيْلَهُ إِلَى أَجْلٍ مِنْ أَجْلٍ أَنَّ الرُّطْبَ يَبْيَسُ فَيَنْقُصُ مِنْ كَيْلَهُ.

٤٠١٦ - وَسَأَلَ عَلَيُّ بْنَ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَبْجِلِ أَغْطَلِ عَيْنَتَهُ عَشَرَةَ دَرَاهِمَ عَلَى أَنْ يُؤْدَى الْعَبْدُ كُلُّ شَهْرٍ عَشَرَةَ دَرَاهِمَ أَتَيَحُلُّ ذَلِكَ؟» قال: لا بِأَسَّ.

٤٠١٧ - وَسَأَلَ دَاوُدَ بْنَ الْحُصَيْنِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشَّاءِ بِالشَّائِئِينَ وَالْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَائِينَ»، قال: لا بِأَسَّ مَا لَمْ يَكُنْ مَكِيلًا أو مَوْزُونًا.

٤٠١٨ - وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «لا بِأَسَّ يِمْعَانَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا وَلَا وَزْنًا».

مکروه است مبادله کردن یک بار شتر از خرمای مدینه به دو بار از خرمای خیر، برای اینکه خرمای مدینه بهتر است، و نیز گفت: مکروه داشت که خرمای خشک را به وعده با خرمای تازه و نقد به اندازه یکدیگر مبادله کنند به این دلیل که رطب و خرمای تازه چون خشک شود وزن آن مقداری کسر می شود.

شرح: «یعنی درست نیست یک من خرمای تازه بگیرند و پس از مدت معینی یک من خرمای خشک بدنهند چون خرمای تازه وقتی بخشکد شاید سه کیلوی آن دو کیلو شود و این تفاوت ربا محسوب می شود».

٤٠١٦ - وَعَلَى بْنَ جَعْفَرٍ از بَرَادْرَشِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ پَرَسِيدَ: مردی ده درهم به غلامش می دهد (که او آزادانه به کسب بپردازد) و هر ماه ده درهم به مولایش بدهد. آیا این حلال است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

٤٠١٧ - داود بن حصین از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می توان گوسفندی را با دو گوسفند مبادله کرد، یا یک تخم مرغ را با دو تخم مرغ، فرمود: اگر مکیل و یا موزون نباشد اشکالی ندارد.

٤٠١٨ - عَبْدِ اللَّهِ حَلَبِيُّ گَوِيدَ: اِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: در معاوضة

۴۰۱۹ - وَرَوْيَ مُعَاوِيَةُ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «يَحِسِّنِي الرَّجُلُ يَظْلُبُ بَيْعَ الْحَرِيرِ مِثِيْ وَلَيْسَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ فَيُقَاتِلُنِي وَأَقْوِلُهُ فِي الرِّفَّاجِ وَالْأَجَلِ حَتَّى نَجْمِعَ عَلَى شَيْءٍ، ثُمَّ أَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ وَأَذْعُوهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدْتَ بَيْعًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا عِنْدَكَ أَيْسَطَطِعُ أَنْ يَتَصَرَّفَ إِلَيْهِ وَيَدْعَكَ؟ أَوْ وَجَدْتَ أَنَّ ذَلِكَ أَيْسَطَطِعُ أَنْ تَنْصَرِفَ عَنْهُ وَتَدْعَهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۴۰۲۰ - وَسَأَلَهُ أَبُو الصَّبَاجِ الْكِنَانِيُّ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ مَائَةً مِنْ صُفْرًا بِكَذَا وَكَذَا وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَا اشْتَرَى مِنْهُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا أَوْفَاهُ الْوَزْنَ الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ».

متاع اگر مکیل و موزون نباشد اشکالی (به کم و زیاد آن) نیست.

۴۰۱۹ - معاویة بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شخصی نزد من می آید و از من تقاضا می کند به او حریر بفروشم و من حریری ندارم با هم گفتگو می کنیم که چقدر سود می دهد و در چه مدت می دهد تا اینکه بر مبلغ و مدتی تصمیم می گیرم آنگاه من برای او خرید کرده، به او اطلاع می دهم که جنس حاضر است، امام فرمود: بن بگواگر او جنسی یافت که آن را بهتر از آنکه تو تهیه کرده ای پسندید آیا می تواند آنچه پسندیده اختیار کند و متاع خریداری تو را رها کند؟ یا اگر تو مشتری بهتری بیابی می توانی از او صرف نظر کرده و مشتری تازه بدھی و او را واگذاری؟ عرض کرد: آری، فرمود: اشکالی ندارد.

۴۰۲۰ - ابوالصباح الکنانی از آن حضرت علیه السلام پرسید: مردی از شخصی یکصد من مس ببلغ معینی خریداری کرد و فروشنده آنچه فروخته بود حاضر نداشت، چه کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر آن مقداری که خریده تهیه کند و همه را تحويل دهد اشکالی ندارد.

شرح: «غرض آنست که فروختن متاعی که با وزن داد و ستد می شود اشکالی ندارد که بر ذمه بفروشد و در رأس مدت تهیه کند و تحويل دهد».

٤٠٢١ - وَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَاجَ «عَنِ الرَّجُلِ يَشْرِي الطَّعَامَ مِنْ الرَّجُلِ لَيْسَ عِنْدَهُ وَيَشْرِي مِنْهُ حَالًا؟» قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يُفْسِدُونَهُ عِنْدَنَا قَالَ: فَإِيْ شَيْءٍ يَقُولُونَ فِي السَّلَمِ؟ قُلْتُ: لَا يَرَوْنَ فِيهِ بَأْسًا يَقُولُونَ: هَذَا إِلَى أَجْلِ فَإِذَا كَانَ إِلَى غَيْرِ أَجْلٍ وَلَيْسَ هُوَ عِنْدَ صَاحِبِهِ فَلَا يَضْلُّ، فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ أَجْلُ كَانَ أَحَقَّ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَشْرِي الرَّجُلُ الطَّعَامَ وَلَيْسَ هُوَ عِنْدَ صَاحِبِهِ إِلَى أَجْلٍ وَحَالًا لَا يُسَمِّي لَهُ أَجْلًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَتَّعَا لَا يُوجَدُ مِثْلُ الْعَتَبِ وَالْبِطِيجِ وَشَبِيهِ فِي غَيْرِ زَمَانِهِ، فَلَا يَتَبَغِي شِرَاءً ذَلِكَ حَالًا».

٤٠٢٢ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ بَاعَ سِلْعَةً فَقَالَ: إِنَّ شَمَّتْهَا كَذَا وَكَذَا يَدِي، وَشَمَّتْهَا كَذَا وَكَذَا نَيْزَرَةً، فَخُدِّهَا بِأَيِّ شَمَّنِ شَيْئَتْ وَاجْعَلْ صَمْفَقَهَا وَاجِدَةً» فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا

٤٠٢١ - وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَجَاجَ از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد: مردی گندمی از دیگری خریداری می‌کند که نقداً تحویل دهد و فروشندۀ خود گندم ندارد. فرمود: اشکالی ندارد، گوید: عرض کردم مردم نزد ما (عامه) آن را فاسد می‌دانند، فرمود: در بیع سلم یعنی پیش فروش چه می‌گویند؟ عرض کردم: نزد آنها عیوب ندارد می‌گویند این مدت دارد و اما اگر مدت نداشت و متعای هم نزد صاحب‌ش حاضر نبود درست نیست، فرمود: اگر مدت نداشته باشد که به صلاح نزدیکتر و محقق‌تر است، سپس فرمود: اشکالی ندارد که شخص گندم را بر ذمه بفروشد و حاضر نداشته باشد و نقد بفروشد و نامی از مدت نبرد مگر اینکه متاعی باشد که در وقت تحویل (چه با مدت و چه بی‌مدت) یافت نشود مانند انگور یا خربزه و شبهه آن در غیر وقت آن، پس درست نیست خرید آن بدون مدت (یعنی بند).

٤٠٢٢ - وَمُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام درباره کسی که متاعی را در معرض بیع درآورد و بگوید: بهای آن نقد فلان مبلغ است و نسیه فلان مبلغ و آن را برگیر برقیمت که خواهی، (و این کلام را ایجاب قراردهد) و مشتری هر کدام را که خواست دست دهد و امضاء

أَفْلَهُمَا وَإِنْ كَانَتْ نَظِرَةً».

٤٠٢٣ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَمْرَهُ نَفَرَ أَنْ يَبْتَاعَ لَهُمْ بَعِيرًا بِوَرِيقٍ وَيَزِيدُونَهُ فَوْقَ ذَلِكَ نَظِرَةً، فَابْتَاعَ لَهُمْ بَعِيرًا وَمَعَهُ بَعْضُهُمْ فَمَنَعَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ فَوْقَ وَرِيقِهِ نَظِرَةً».

٤٠٢٤ - وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَاجَ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نُخَالِطُ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ السَّوادِ فَتَصْرِصُهُمُ الْفَرْضُ وَيَصْرِفُونَ إِلَيْنَا غَلَّاتِهِمْ فَتَبِعُهَا بِأَجْرٍ وَلَنَا فِي ذَلِكَ مَئُوغَةٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَا

کند، فرمود: برای فروشنده نیست مگر آن قیمت کمتر هر چند مشتری به مدت قبول کرده باشد.

مترجم گوید: (مشهور میان فقهاء بطلان این معامله است، ولی این خبر معامله را در مبلغ کمتر صحیح می داند).

٤٠٢٣ - امام باقر علیه السلام درباره مردی که چند نفر به او دستور دادند که از مال خویش برای آنان شتری خریداری کند (بوکالت) با پول نقد خود و آنها مبلغی بر آن بیفزایند و از او به نسیه (یعنی مدت) بخرند، و مرد شتر را از مال خود خرید و یکی از آنها با او همراه بود، امام علیه السلام او را از اینکه از قیمت خرید چیزی اضافه بستاند منع کرد.

شرح: «چون آنکه شتر را بوکالت از جانب ایشان خریده شتر از آن ایشان است و بهای آن به عهده موکل ها، لذا او نمی تواند از مبلغی که داده زیادتر بستاند هر چند پس از مدتی باشد».

٤٠٢٤ - جمیل بن دراج از مردی نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند کارشما را به خیر و خوبی سامان دهد، ما با جماعتی از کشاورزان رفت و آمد داریم و گاهی به آنها قرض می دهیم و آنان غله خود را برای فروش نزد ما می فرستند، ما نیز برای ایشان می فروشیم و مزد می گیریم و در این عمل ما سود می برم آیا صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد، جمیل گوید: اکنون یاد ندارم مگر

أَغْلَمَهُ إِلَّا قَالَ: وَلَوْلَا مَا يَضْرِفُونَ إِلَيْنَا مِنْ غَلَّا بِهِمْ لَمْ نُقْرِضْهُمْ، فَقَالَ: لَا بِأَسَنَ».

٤٠٢٥— وَ رَوَى أَبْنُ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْيَبْسَنَ عَدَدًا وَ يَقْضِي سُودًا وَ زُنَانًا وَ قَدْ

عَرَفَ أَنَّهَا أَقْلَمُ مِمَّا أَخَذَ وَ تَطَبِّبُ بِهَا نَفْسَهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا؟ قَالَ: لَا بِأَسَنَ بِهِ إِذَا

لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْظٌ وَ لَوْ وَهَبَهَا لَهُ كُلُّهَا صَلَحٌ».

٤٠٢٦— وَ سَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَاجَ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ

الدَّرْهُمَ فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الْمِثْقَالَ أَوْ يَسْتَقْرِضُ الْمِثْقَالَ فَيَرُدُّ الدَّرْهُمَ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ

شَرْظٌ فَلَا بِأَسَنَ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَصْلُ، إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ

الْفُسُولَةَ فَيَدْخُلُ مِنْ عَلَيْهِ الْجِيَادُ فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ رُدُّهَا عَلَى الَّذِي اسْتَقْرَضَنَا مِنْهُ،

اینکه مرد گفت: اگر آنها غلایتشان را برای ما نفرستند ما به آنها قرض نمی دهم. امام فرمود: با کی نیست.

٤٠٢٥— چلبی گوید: از امام ششم علیه السلام سؤال کردم مردی مبلغی

درهم (نقره مسکوک سفید) از شخصی وام می گیرد با شماره معین، و چون قرض خود

را می پردازد درهم سیاه هم وزن می دهد و می داند که آنچه می دهد وزنش بیشتر

است از آنچه گرفته، و اینکار را به طیب نفس و بدلوه خود می کند و نظر دارد که به

قرض دهنده سودی برساند، امام فرمود: اشکالی ندارد درصورتیکه شرطی درمیان نباشد

و اگر همه را به او ببخشد درست است.

٤٠٢٦— و عبد الرحمن بن حجاج از آن حضرت پرسید: شخصی درهم از

کسی وام می ستاند و بجای آن مثقال که وزنش زیادتر است می پردازد، یا مثقال به

وام می ستاند و با درهم اداء قرض می کند، فرمود: اگر شرط نباشد اشکالی ندارد و این

نفعی است، پدرم علیه السلام گاهی قرض می خواست و درهم های پست و نادرست

می دادند و چون محصول او بفروش می رفت و قیمت را درهمهای درست و خوب

می گرفت، مرا دستور می فرمود که آن را به طلبکارش بدهم و من اعتراض می کردم که

پدرجان درهمهای او همه سائیده بود و اینها نو و خوب است؟! می فرمود: پسرجان من،

**فَأَقُولُ:** يَا أَبَةَ إِنَّ دَرَاهِمَهُ كَانَتْ فُسُولَةً وَهَذِهِ أَجْوَدُ مِنْهَا، فَيَقُولُ: يَا بُنْيَّ هَذَا هُوَ  
الْفَضْلُ فَأَغْطِهَا إِيَاهُ».

٤٠٢٧ - وَرَوْيٌ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
«الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْمَالُ فَيُعْطِيهِ قَرْضًا فَيُطْوِلُ مَكْثُثَةً عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَدْخُلُ  
عَلَى صَاحِبِهِ مِنْهُ مَنْقَعَةً، فَيُنْبَلِّهُ الرَّجُلُ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ وَكَرَاهَةً أَنْ يَأْخُذْ مَالَهُ حَيْثُ  
لَا يُصِيبُ مِنْهُ مَنْقَعَةً، يَعْلَمُ ذَلِكَ لَهُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُونَا شَرَطاً».

٤٠٢٨ - وَرَوْيٌ شَهَابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:  
سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عِنْدَهُ سَلْفٌ؟ فَقَالَ: بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ عِنْدِي فَقَالَ: أَعْطِهِ أَرْبَعَةَ  
أُوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ فَأَغْطِهَا، ثُمَّ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَاتَصَاهُ، فَقَالَ:

این نفعی است که ما به او می رسانیم ببرو به او پردازد.

شرح: «هر ده عدد درهم مساوی هفت عدد مثقال است و یک مثقال وزنش  
یک درهم باضافه سه هفتیم آن است».

٤٠٢٧ - اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم  
شخصی نزد کسی مالی دارد که باو قرض می دهد و مدت این وام طول می کشد و از  
این مال چیزی عائد صاحبیش نمی شود، از اینرو بدهکار گاهگاه هدیه ای برای او  
می فرستد مبادا مالش را پس بگیرد، آیا این بر او (طلبکار) حلال است؟ فرمود: اگر  
با هم شرط نکرده باشند چنین چیزی را، اشکالی ندارد.

٤٠٢٨ - شهاب بن عبدربه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که  
می فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ رسید و از آن حضرت تقاضای  
کمک کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از مردم پرسید نزد کدامیک از شما مالی  
است که مبنی قرض دهد؟ مردی از مسلمانان پاسخ داد: نزد من، حضرت فرمود: چهار  
بار خرما به این مرد بده، وی دستور را انجام داد، و سپس نزد آن حضرت آمده طلب  
خود را مطالبه کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: مالی بدمست رسید می پردازم،

يَكُونُ قَاعِطِيكَ، ثُمَّ عَادَ قَالَ: يَكُونُ قَاعِطِيكَ ثُمَّ عَادَ قَالَ: يَكُونُ قَاعِطِيكَ  
قَالَ: أَكْثَرَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَحِحَّ وَقَالَ: عِنْدَ مَنْ سَلَفُ؟ قَالَ: رَجُلٌ قَالَ: عِنْدِي  
قَالَ: كَمْ عِنْدَكَ؟ قَالَ: مَا شِئْتَ، قَالَ: أَعْطِهِ ثَمَانِيَّةً أَوْ سَاقِ، قَالَ الرَّجُلُ: إِنَّمَا  
لِي أَرْبَعَةً، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَرْبَعَةً أَيْضًا».

٤٠٢٩— وَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِيمٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضًا  
وَيُعْطِيهِ الرَّهْنَ إِمَّا خَادِمًا وَإِمَّا آنِيَّةً وَإِمَّا ثِيَابًا، فَيَحْتَاجُ إِلَى الشَّيْءِ مِنْ أَمْتَعِيهِ  
فَيَسْتَأْذِنُهُ فِيهِ فَيَأْذِنُ لَهُ؟ قَالَ: إِنْ طَابَتْ نَفْسُهُ لَهُ فَلَا بَأْسَ، قُلْتُ: إِنَّمَا عِنْدَنَا  
يَرْوُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ جَرَّ مُنْفَعَةً فَهُوَ فَاسِدٌ، قَالَ: أَتَيْشُ خَيْرَ الْقَرْضِ مَا جَرَّ  
مُنْفَعَةً؟!

٤٠٣٠— وَسُلَيْلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ

بار دوم آن شخص طلب خود را از حضرت تقاضا کرد، حضرت فرمود: مالی بدمست  
رسد خواهم پرداخت، بار سوم نیز مرد مراجمه کرد و رسول خدا صلی الله عليه وآلہ  
فرمود: تهیه می شود و می پردازم، مرد گفت: یا رسول الله بسیار وعده می دهی، رسول  
خدا صلی الله عليه وآلہ خندید و رو بمردم کرده فرمود: چه کسی نزدش مالی هست که  
بن وام دهد؟ مردی برخاسته و عرض کرد نزد من هست، فرمود: چقدر؟ عرض کرد:  
هر چه بخواهی، فرمود: هشت بار خرما به این مرد بده، مرد طلبکار گفت: من چهار  
بار بیشتر طلب ندارم، فرمود: با چهار بار دیگر.

٤٠٢٩— وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِيمٍ از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد در مورد  
شخصی که از کسی مبلغی قرض می خواهد و به او غلامی یا ظرفی یا جامه ای گرو  
می دهد، و او بدان گرو نیازمند می گردد و از بدھکار اجازه می طلبد که در آن تصرف  
کند و او به وی إذن می دهد، آیا صحیح است؟ فرمود: اگر به رضایت و دلخواه خود  
اجازه می دهد اشکالی ندارد، گوید: عرض کردم: فقهاء ناحیه ما می گویند هر قرضی  
که منفعتی تحصیل کند فاسد است، امام علیه السلام فرمود: آیا بهترین قرض آن نیست  
که فایده دنیائی هم داشته باشد؟ (درصورتیکه شرطی در میان نباشد).

٤٠٣٠— از امام باقر علیه السلام پرسیدند: در مورد مردی که از دیگری طلبی

الدرَّاهِمُ وَ الْمَالُ فَيَدْعُونَ إِلَى طَعَامِهِ أُوْيَهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ، قَالَ: لَا بِأَسْنَ».

٤٠٣١ - وَ سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شَعِيبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُفْرِضُ الرَّجُلُ الدَّرَاهِمَ الْغَلَةَ فَيَأْخُذُ مِنْهُ الدَّرَاهِمَ الطَّازِحَيَّةَ طَبِيهَ بِهَا نَفْسُهُ، قَالَ: لَا بِأَسْنَ بِهِ ذَكَرَ ذَلِكَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

وَ الرَّبَا رِبَاءً أَنِّي، رِبَوًا يُوْكَلُ وَ رِبَوًا لَا يُوْكَلُ، فَإِنَّمَا الَّذِي يُوْكَلُ فَهُوَ هَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تُرِيدُ التَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِتَرْبِيعَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبِيعُ عِنْ دِينِ اللَّهِ» وَ إِنَّمَا الَّذِي لَا يُوْكَلُ فَهُوَ أَنْ يَدْفَعَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ عَشَرَةَ دَرَاهِمَ عَلَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْهَا فَهَذَا الرَّبَا الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ دَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعُلُوا فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ

دارد پول یا مال، و بدھکار وی را به طعام دعوت می کند یا تحفه ای به او می بخشد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

٤٠٣١ - یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام پرسید: شخصی به کسی پولی قرض می دهد که درهم سائیده و ناسالم است، و هنگام بازگرفتن درهم های تازه و نومی ستاند و بدھکار با کمال رضایت و بدلخواه می پردازد، صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد، و این را از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد.  
شرح: «باید دانست که اگر شرط کنند که در مقابل درهم سائیده شده و ناقص، درهم سالم و تازه بدھد معامله ربوی خواهد بود، و آنچه در خبر است آنست که شرط نکرده اند».

وربا بر دو قسم است یک قسم جایز و قسم دیگر حرام، و اما آنچه خوردنش حلال است آن هدیه ای است که تو خود به طلبکار می دهی و جزای آن را بهتر از آن توقع داری و این همان گفتار خداوند است که می فرماید: «وَآنِّي رَا شَهَا بِهِ رِسْمَ هَدِيَّةٍ بِتَوْقِعِ مَنْفَعَتْ دُنْيَوِي دَادَهَا إِنَّمَا مَرْدَمَ رَا يَفْزَأِيَّدَ آنَّ نَزْدَ خَدَّاُونَدَ نَيْفَزَأِيَّدَ - روم: ٣٩) و اما آن ربائی که خوردنی نیست (و حرام است) پس آنست که شخصی به

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ أَكْلُ الرَّبَا الْفَضْلُ إِلَيْهِ أَخْذَهُ عَنْ رَأْسِ مَا لَيْهِ حَتَّى الْلَّخْمَ الَّذِي عَلَى بَدْنِي مِمَّا حَمَلَهُ مِنَ الرَّبَا عَلَيْهِ أَنْ يَضْعَهُ فَإِذَا وُفِقَ لِلِّتَوْبَةِ أَذْمَنَ دُخُولَ الْحَمَامِ لِيَتَفَقَّصَ لَخْمَهُ عَنْ بَدْنِي.

وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِصَاحِبِهِ: عَاوِضِي بَفَرْسِي فَرَسَكَ وَأَزِيدُكَ فَلَا يَصْلُحُ وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ، وَلِكُنَّهُ يَقُولُ: أَعْطِي فَرَسَكَ بِكَذَا وَكَذَا وَأَعْطِيَكَ فَرَسِي بِكَذَا وَكَذَا.

\* (باب المبادلة والعينة)

٤٠٣٢ - رَوْيَ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

دیگری ده درهم وام دهد که او پس از مدتی بیش از ده درهم بازگرداند و این ربائیست که خداوند نهی فرموده و گفته است: «ای کسانیکه ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و رها کنید آنچه زیادی بر سرمایه شماست اگر براستی اهل ایماند، و اگر ترک رباخواری نکردید پس با خدا و پیامبرش اعلان جنگ دهید، و چنانچه توبه کردید پس همان رأس مال اولیه (که به بقرض داده اید) از آن شماست و در این صورت نه ستم کرده اید و نه بشما ستم شده است» (بقره: ٢٧٩) خداوند عزیز این را می خواهد که آنچه افرون از سرمایه گرفته است بصاحبش باز پس دهد، تا حدی که گوشتشی که از غذای تهیه شده از مال ربی روئیده آب شود به اینکه وقتی موقق به توبه گردید بسیار حمام زود تا گوشت بدنش نقصان یابد (یعنی کاری کند که وزنش سبک گردد).

و هرگاه شخصی به دیگری گوید: اسبت را با اسب من عوض کن و فلان مبلغ اضافه می دهم، جایز نیست. بلکه بگوید: اسم را به فلان مبلغ می فروشم و اسب تو را به فلان مبلغ می خرم.

شرح: «این کلام مؤلف مضمون خبریست که شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسند صحیح از عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است و در کتاب استبصار آن را حل بر افضل و احوط بودن کرده است».

\* (باب مبادله و عینه)

مترجم گوید: «عینه آنست که شخص متعاقی را به بهای معینی نقداً

عليه السلام «في الرجل يأيُّدُ الرجل على الشيء؟» فقال: لا بأس إذا كان أصل الشيء حلالاً».

٤٠٣٣ - وروى محمد بن إسحاق بن عمار قال: قلت ليلرضا عليه السلام: «الرجل يكون له المال فيدخل على صاحبه يبيعه لولوة تساوي مائة درهم يأنف درهم ويؤخر عليه المال إلى وقت، قال: لا بأس قد أمرني أبي عليه السلام فقلت ذلك».

و روی محمد بن إسحاق بن عمار آن سائل أبا الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام عن ذلك فقال له مثل ذلك.

٤٠٣٤ - وروي عن صفوان الجمال قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «عشت رجلاً عينة فحلت عليه؟ فقلت له: اقضني قال: ليس عندي فعيتي حتى

خریداری کند و سپس به نسیه بفروشند بفروشد. يا نسیه بخرد و همان را به نقد به او بفروشد».

٤٠٣٢ - يونس بن عبد الرحمن از افرادی بیش از یک تن از امام صادق عليه السلام روایت کرده درباره مردی که متاعی را به دیگری با شرط می فروشد فرمود: اشکالی ندارد مادامیکه اصل شرط شرعی باشد.  
شرح: «يعنى هرگاه شرط موافق شرع بود معامله اشکالی ندارد و لازم الوفاست».

٤٠٣٣ - محمد بن اسحاق بن عمار گوید: به امام هشتم عليه السلام عرض کردم: مردی را بر عهده دیگری مالی است و بر او وارد می شود و جواهری را که یک صد درهم قیمت آنست به هزار درهم به او می فروشد و مطالبه مالی را که بر عهده او دارد تا مدتی به تأخیر می اندازد، فرمود: اشکالی ندارد، یکبار پدرم عليه السلام مرا به چنین کاری امر فرمود ومن انجام دادم.  
و محمد بن اسحاق بن عمار گوید: من از موسی بن جعفر عليهما السلام همین مسئله را پرسیدم او نیز همانطور فرمود.

٤٠٣٤ - صفوان جمال [از هارون بن خارجه روایت کرده است] گوید: به

أَفْصِيَكَ ، قَالَ: عَيْنَةُ حَتَّىٰ يَقْضِيَكَ».

٤٠٣٥— وَرُوِيَ عَنْ بَكَارِبْنَ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ، فَإِذَا حَلَّ قَالَ لَهُ: بِعْنَى مَتَاعًا حَتَّىٰ أَبْعَثَهُ وَأَفْصِيَكَ الَّذِي لَكَ عَلَيَّ، قَالَ: لَا بِأَسْبَبِهِ».

#### \* (بابُ الصَّرْفِ وَوُجُوهِهِ) \*

٤٠٣٦— رُوِيَ عَنْ عَمَارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَبِعُ الدَّرَاهِمَ بِالثَّنَانِيرِ تَسِيَّهُ؟ قَالَ: لَا بِأَسْبَبِهِ».

٤٠٣٧— وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَبِيبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ مِثْلٌ بِمِثْلٍ، وَالْدَّهْبُ بِالْدَّهْبِ مِثْلٌ بِمِثْلٍ لَيْسَ فِيهِ زِيادةٌ وَلَا نَظِرَةٌ،

امام صادق عليه السلام عرض کردم: از شخصی مالی خریداری کردم و وجه آن را پرداختم سپس او آن را از من به نسیه خرید، و مدت سرآمد، از او طلب را مطالبه کردم، گفت: اکنون چیزی ندارم با من عینه کن (یعنی چیزی که قیمتش فلان مبلغ است به چند برابر قیمت بن بفروش بشرط آنکه مطالبه طلبت را مدقی به تأخیر اندازی). امام فرمود: با او همین عمل را انجام ده تا زمانیکه قدرت پرداخت را پیدا کند.

٤٠٣٥— بَكَارِبْنَ أَبِي بَكْرٍ گوید: امام ششم عليه السلام درباره مردی که از دیگری طلبی مدت داشت و چون وقت پرداخت رسید، بدھکار گفت: متعاری به من به نسیه بفروش تا من آن را به نقد بفروشم و دین ترا أدا کنم، فرمود: اشکالی ندارد.

#### \* (بابُ تبديل درهم به ديناريya مسکوكات با يكديگر) \*

٤٠٣٦— عَمَارِ بْنِ مُوسَى گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم شخصی پولهای نقره را با پولهای طلا به طور نسیه خرید و فروش می‌کند، فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «(یعنی سکه طلا را به چند سکه نقره به وعده میفروشد یا خریداری می‌کند و این بی اشکال است)».

٤٠٣٧— حلَبِي گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مبادله نقره با نقره و نیز

الزائد والمسترد في النار».

٤٠٣٨ - وَرَوَى أَبْنُ أَبِي إِسْحَاقَ بْنُ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الدَّنَانِيرُ فَيَأْخُذُ مِثْلَ دَرَاهِيمٍ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السَّعْرُ، قَالَ: هِيَ لَهُ عَلَى السَّعْرِ الَّذِي أَخْذَهَا يَوْمَئِنِ، وَإِنْ أَخْدَ دَنَانِيرَ وَلَيْسَ لَهُ دَرَاهِيمٌ عِنْدَهُ فَدَنَانِيرُهُ عَلَيْهِ يَأْخُذُهَا بِرُؤُسِهَا مَتَى شَاءَ».

٤٠٣٩ - وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّهُ يَأْتِينِي الرَّجُلُ وَمَعَهُ الدَّرَاهِيمُ فَأَشْرِيهَا مِثْلَ الدَّنَانِيرِ ثُمَّ أَعْطِيهِ كِيسًا فِيهِ دَنَانِيرٍ أَكْثُرٌ مِنْ دَرَاهِيمِهِ فَأَقُولُ: لَكَ مِنْ هَذِهِ الدَّنَانِيرِ كَذَا وَكَذَا دِينَارًا ثُمَّ دَرَاهِيمَكَ، فَيَقْبِضُ الْكِيسَ مِنِي ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ وَيَقُولُ: أَثْبِثْهَا لِي عِنْدَكَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي الْكِيسِ وَفَاءٌ يَشْتَمِ دَرَاهِيمِهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

طلا با طلا به یک وزن، بدون زیادت و بدون مدت باید باشد. و زیاددهنده و زیادگیرنده هر دو در آتشند.

٤٠٣٨ - اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم عليه السلام عرض کرد: مردی از دیگری دینارهایی طلبکار است و بجائی آن به قیمت آن نقره می‌ستاند سپس نرخ تغییر می‌یابد؟ فرمود: به سعر و قیمت همان روزی که دریافت کرده محسوب می‌شود، و چنانچه دینار گرفته است و طلبکار درهم از او طلب ندارد، پس دینارها بر عهده اوست طلبکار هرگاه بخواهد همان دینار را می‌ستاند.

٤٠٣٩ - حنان بن سدیر گوید به امام ششم عليه السلام عرض کرد: گاهی مشتری می‌آید و درهم بهمراه دارد و من آنها را از او به دینار خریداری می‌کنم، سپس کیسه دینار را که زیادتر از درهمهای اوست به او داده می‌گویم: از این کیسه دینار فلان مبلغ از آن توست بهای درهمهایت، و وی کیسه را از من گرفته سپس بازگردانده و می‌گوید: نزد تو امانت و در دفتر ثبت باشد که مال من نزد تو است. امام عليه السلام فرمود: چنانچه در کیسه قیمت درهمهای او تمام و کمال هست اشکالی ندارد.

٤٠٤٠ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ سَجِيلَانَ فَقَالَ: إِنَّ عِنْتَنَا دَرَاهِيمٌ يُقَالُ لَهَا: الشَّامِيَّةُ تَحْمِلُ عَلَى الدَّرَاهِيمِ دَائِقِينَ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ يَجْوُزُ [ذِلِكَ]».

٤٠٤١ - وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنَ الصَّيَارِقَةِ اِبْنَاعَلِيَّ وَرِقَّا بِدَنَانِيرَ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: اِنْقُضْ عَنِي، وَهُوَ مُوسِرٌ لَوْلَاهُ أَنْ يَتَقْدُ نَقْدَ قَيْنَقْدَ عَنْهُ، ثُمَّ بَدَأَ اللَّهُ أَنْ يَشْتَرِي نَصِيبَ صَاحِبِهِ بِرِبِيعِ أَيَضُّلُّ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

٤٠٤٢ - رُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «الَّدَرَاهِيمُ بِالَّدَرَاهِيمِ فِي إِخْدِيْهِمَا رَصَاصٌ وَزَنَّا بِوْزَنِ»، قَالَ: أَعِدْ، فَأَعْدَتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَعِدْ فَأَعْدَتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا أَرِي بِهِ بَأْسًا».

٤٠٤٣ - محمد بن مسلم گوید: مردی از اهل سیستان نزد امام باقر عليه السلام آمده عرض کرد در سرزمین ما در همه‌ای (پول نقره مسکوک) رایج است که آن را شامی می‌گویند (و با در همه‌ای معمولی تفاوت دارد) و به اندازه دو دانگ مخلوط دارد، یا زیادتر می‌باشد، فرمود: این اشکال ندارد.

شرح: «دانق معرب دانگ است و وزن آن یک ششم درهم است».

٤٠٤٤ - حلبي گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دو تن از صرافان مبلغی درهم به مبلغی دینار (از شخص سومی) خریداری کردند و یکی از آنها به دیگری گفت: سهم مرا بپرداز درحالیکه اگر خود می‌خواست می‌توانست بهای سهم خود را بپردازد، آن دیگری قیمت سهم او را از مال خود پرداخت بعد بفکرش رسید سهم بدھکار خود را با سودی به نفع از او خریداری کند آیا می‌تواند و این درست است؟ امام فرمود: اشکالی ندارد.

٤٠٤٥ - عمر بن یزید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مبادله مبلغی درهم با مبلغی درهم دیگر که در یک طرف در همه‌ای مخلوط با سرب است وزن به وزن جایز است؟ فرمود: دوباره بگو، من تکرار کردم، باز فرمود: یکبار دیگر بگو، و

٤٠٤٣ - وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ وَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّ الرَّفْقَةَ رُبَّمَا عَجَلَتْ فَلَمْ تَقْدِرْ عَلَى التَّمَشِيقَةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ وَ إِنَّمَا يَجُوَرُ بِنِي شَابُورَ الدَّمْشِيقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ [فَقَالَ: وَمَا الرَّفْقَةُ؟ فَقُلْتُ الْقَوْمُ يَتَرَاقَقُونَ وَ يَخْتَمِعُونَ لِلْخُرُوجِ فَإِذَا عَجَلُوا فَرِيمًا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى التَّمَشِيقَةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ] فَبِعْنَا [هَا] بِالْغَلَةِ فَصَرَفُوا الْأَلْفَ وَ الْخَمْسِينَ مِنْهَا بِالْفِي مِنِ الدَّمْشِيقَةِ، فَقَالَ: لَا خَيْرَ فِيهَا أَقْلَى تَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانٍ زِيَادَتِهَا؟ فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي الْأَلْفَ وَ دِينَارًا بِالْفِي دِرْهَمٍ؟ قَالَ: لَا بِأُسَّ، إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ أَخْرَهُ عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنَ فَكَانَ يَفْعَلُ هَذَا فَيُقُولُونَ: إِنَّمَا هُوَ الْفِرَازُ وَ لَوْجَاءُ رَجُلٍ دِينَارٍ لَمْ يُعْطِ أَلْفَ دِرْهَمٍ، وَ لَوْجَاءُ بِالْفِي دِرْهَمٍ لَمْ يُعْطِ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

من تکرار کردم. فرمود: اشکالی در آن نمی بینم.

شرح: «این خبر دلالت دارد که معامله خالص با ناخالص، وزن به وزن اشکالی ندارد و گویند: باید مقدار سرب آن مغشوش، معین باشد».

٤٠٤٣ - عبد الرحمن بن حجاج گوید: از مام صادق عليه السلام راجع به دادوستد پوهای مسکوک متفاوت سؤال کردم و گفتم: بسا می شود که کاروان همسفران شتاب می کنند و نمی توانم سکه دمشق یا بصری تهیه کنم و در نیشاپور یا شاپور سکه دمشق یا بصری رایج است نه سکه اینجا، [فرمود: کاروان کدام است؟ عرض کردم: جماعت مردم که گردد هم آمده و قصد خروج دارند و چون در رفت شتابزدگی می کنند بسا که مهلت تهیه کردن سکه های دمشق و بصری را نداشته اند] ناچار دینار خود را مغشوش می فروشیم و آنان در عوض هزار و پنجاه (١٥٠) دینار، هزار دینار دمشق می دهند، فرمود: در این کار خیری نیست، چرا به جای اختلاف وزن شما طلائی اضافه نمی کنید تا هر دو مساوی باشند؟ گوید: به آن حضرت عرض کردم دو هزار درهم می دهم و هزار و یک دینار می خرم؟ فرمود: اشکالی ندارد، راستی که پدرم سلام الله عليه از ما جرأتش بر مردم مدینه بیشتر بود و این کار را می کرد، و اهل مدینه می گفتند این حیله است برای فرار از حرام، و اگر کسی یک دینار بیاورد هزار

يَقُولُ: نِعْمَ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ».

٤٠٤٤— وَرَوَى صَفَوَانُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْمَالُ فَيَقْضِي بَعْضًا دَنَانِيرَ وَبَعْضًا دَرَاهِمَ فَإِذَا جَاءَ يُحَايِسِنِي لِيُوْفِيَنِي جَاءَ وَقَدْ تَغَيَّرَ سِعْرُ الدَّنَانِيرِ أَيُّ السَّعْرَيْنِ أَخْسَبُ؟ الَّذِي كَانَ يَوْمَ أَغْطَانِي الدَّنَانِيرَ، أَوْ سِعْرَ يَوْمِ أُحَايِسِنِي؟» قَالَ: سِعْرُ يَوْمِ أَغْطَانِي الدَّنَانِيرَ لِأَنَّكَ حَبَّشْتَ مَنْقَعْتَهَا عَنْهُ».

٤٠٤٥— وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ شِرَاءِ الْفِضَّةِ

وَفِيهَا الزَّيْنِقُ وَالرَّصَاصُ بِالْوَرْقِ وَهِيَ إِذَا أُذْيَتْ نَقَصَتْ مِنْ كُلِّ عَشَرَةِ دِرْهَمٍ أَوْ ثَلَاثَةَ، فَقَالَ: لَا يَضُلُّ إِلَّا بِالْدَّهَبِ».

درهم باو نخواهند داد و اگر هزار درهم بياورد هزار دينار به او نمي دهنده، و پدرم عليه السلام می فرمود: بهترین کار فرار از حرام بسوی حلال است.

شرح: «يعني اينکه هزار و يك دينار را با دو هزار درهم مبادله کنی که از ربا خلاص شوي اين حيله شرعی است زира کسی يك دينار را هزار درهم نمي خرد و همچنين کسی هزار دينار را بابت هزار درهم نمي دهد».

٤٠٤٤— وَاسْحَاقَ بْنَ عَمَارٍ كَوَيْدَ: از امام هفتم عليه السلام پرسیدم: از مردی مبلغی طلبکارم و او برای أدائی آن گاهی مقداری دینار می پردازد و گاهی مبلغی درهم تا زمانی که برای مفاصاحساب به من مراجعته می کند تا محاسبه کرده باقی مانده را بپردازد نرخ دینار تغییر کرده است بدکدام نرخ حساب کنم نرخ روز دریافت، یا نرخ امروز که بمحاسبش می پردازم؟ فرمود: نرخ روزی که بتوضیحته است زира تو نفع آن را ازوی بريده ای.

شرح: «يعني اگر تو آن روز ازوی نمي گرفتی بقيمت بيشتری معامله می کرد».

٤٠٤٥— عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنانَ از امام ششم عليه السلام سؤال کرد از خريد و مبادله سکه های نقره که در آن سرب و زیبق بکار رفته با درهم (سکه های نقره خالص) و چنانچه سکه نقره مشوش را آب کنند در هر ده عدد دو یا سه درهم کسر

٤٠٤٦ - وَرُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يَكُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدِي مِنَ الدِّرَاهِمِ الْوَضِيعِ فَيَقُولُ: أَلَيْسَ لِي عِنْدِكَ كَذَا وَكَذَا أَلْفُ دِرْهَمٍ وَضِيقٌ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: حَوْلَهَا إِلَى دَنَانِيرَ بِهَذَا السَّعْرِ وَأَتْبِعْهَا لِي عِنْدِكَ، فَمَا تَرَى فِي هَذَا؟ قَالَ: إِذَا كُنْتَ قَدِ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ السَّعْرَ يَوْمَئِذٍ فَلَا بِأَسْرَ يَذْلِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: إِنِّي لَمْ أُوازِنْهُ وَلَمْ أُنَاقِدْهُ إِنَّمَا كَانَ كَلَامٌ مِنِي وَمِنْهُ، فَقَالَ: أَلَيْسَ الدِّرَاهِمُ مِنْ عِنْدِكَ وَالدَّنَانِيرُ مِنْ عِنْدِكَ؟ قُلْتُ: بَلٌ، قَالَ: لَا بِأَسْرَ يَذْلِكَ».

#### \* (باب اللقطة والضاللة) \*

٤٠٤٧ - رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ

وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَأْكُلُ مِنْ

می آورد، فرمود: درست نیست مگر با طلا.

٤٠٤٦ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کرد:

شخصی نزد من مبلغی درهم بی عیب و سالم دارد و مرا ملاقات می کند و می گوید: مگر من نزد تو چند هزار درهم سالم و بدون نقص ندارم، گویم: آری، گوید: آها را به دینار تبدیل کن به فلان نرخ و به حساب من در دفتر خود ثبت کن، نظر شما در این کار چیست؟ فرمود: هرگاه تو همه را به نرخ معین آن روز تبدیل کنی اشکالی در آن نیست، گوید: عرض کرد: من نه وزن می کنم و نه تبدیل (و تنها این به صورت گفتاری میان من و او رذوبدل می شود فقط حساب می کنم و ثبت می نمایم)؟ فرمود: نه آنست که هر دو، هم دراهم و هم دنانیر نزد تو است؟ عرض کرد: آری، فرمود: اشکالی به آن نیست.

#### \* (باب لقطه و ضالله) \*

(لقطه اشیاء گمشده ایست که غیر صاحبش آن را بباید، و ضالله حیوان

گمشده است).

٤٠٤٧ - وهب بن وهب از جعفر بن محمد از پدرش عليهما السلام روایت

الصالحة إلا الصالون».

٤٠٤٨— وَ فِي رِوَايَةِ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْهَا صَلَواتُ اللَّهِ وَ سَلَامَةُ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّكُمْ وَ النُّقَطَةَ فَإِنَّهَا صَالَةُ الْمُؤْمِنِ وَ هِيَ حَرِيقٌ مِنْ حَرِيقِ جَهَنَّمَ».

٤٠٤٩— وَ سَأَلَ عَلَيْيِ بْنَ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ النُّقَطَةِ يَجِدُهَا الْفَقِيرُ، هُوَ فِيهَا بِمَسْتِرَلَةِ الْغَنِيِّ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَ كَانَ عَلَيْيِ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: هِيَ لِأَهْلِهَا لَا تَمْسُوهَا. قَالَ: وَ سَأَلَ اللَّهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ دِرْهَمًا أَوْ ثَوْبًا أَوْ دَابَّةً كَيْفَ يَضْطَعُ؟ قَالَ: يُعْرَفُهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ جَعَلَهَا فِي عَرْضِ مَالِهِ حَتَّى يَجِيئَ طَالِبُهَا فَيُعْطِيهَا إِيَاهُ، وَ إِنْ ماتَ أَوْ صَرِبَ بِهَا وَ هُوَ لَهَا

کرده که فرمود: از گوشت حیوان گم شده‌ای که غیر صاحبش آن را یافته جز گمراهان استفاده نمی‌کنند.

٤٠٤٨— مسعدة بن زياد از جعفر بن محمد از پدرس علیهم السلام نقل کرده که فرمود: امیر مؤمنان صلوات الله وسلامه عليه فرموده اند: زنهر از اشیاء پیداشده، از آن سخت بپرهیزید، چون از مؤمنی گم گشته، و آن آتشی از آتشهای دوزخ است. مترجم گوید: «غرض آنست که آن را رها کنید تا صاحبش آن را بباید، و فقهها تصرف در پیدا شده را بقصد حفظ و یافتن صاحبش جایز دانسته اند ولی بقصد تملک حرام می‌دانند».

٤٠٤٩— علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهم السلام پرسید: گمشده را اگر فقیری بباید آیا حکمش مانند ثروتمندی است که آن را یافته باشد (یعنی تصرفش جایز نیست)? فرمود: آری، و نیز فرمود: علی بن الحسین علیهم السلام می‌فرمود: آن مال صاحبش می‌باشد آن را تصرف نکنید، علی بن جعفر گوید: و از آن حضرت (موسی بن جعفر علیهم السلام) پرسیدم: مردی در همی می‌باید یا جامه‌ای یا حیوانی (با آن) چه کند؟ فرمود: تا یکسال آن را (دراما کن عمومی) معرفی کند، اگر صاحبش را نیافت آن را مانند مال خویش حفظ کند تا صاحبش را بباید و به او

ضامن».

٤٠٥٠ - وَرَوْيَ ابْنُ مَحْبُوبِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ وَجَدَ فِي بَيْتِهِ دِينَاراً، فَقَالَ: يَدْخُلُ مَتَّزِلَةً غَيْرَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ كَثِيرٌ، قَالَ: هَذِهِ لُقَطَةٌ، قُلْتُ: وَرَجُلٌ وَجَدَ فِي صُندوقِهِ دِينَاراً؟ قَالَ: يَدْخُلُ أَحَدُ يَتَّهُ فِي صُندوقِهِ غَيْرَهُ أَوْ يَتَّسِعُ فِيهِ شَيْئاً؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهُوَ لَهُ».

٤٠٥١ - وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ عِيسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَجَاءِ الْخَيَاطِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى الطَّيِّبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَرَأْتُ دِينَاراً فَأَهْوَنْتُ إِلَيْهِ لِأَخْدُهُ فَإِذَا أَنَا بَعْدَهُ ثُمَّ بَحَثْتُ الْحَصِّيَّ فَإِذَا أَنَا بِشَالِيَّ فَأَخْدُهُمَا فَعَرَفْتُهُمَا وَلَمْ يَعْرِفْهُمَا أَحَدٌ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُ مِنْ أُنْوَافِ الدَّنَانِيرِ فَإِنْ كُنْتُ مُخْتَاجاً فَتَصَدَّقْ بِثُلْثَاهَا، وَإِنْ كُنْتُ عَنِّيَا فَتَصَدَّقْ بِالْكُلِّ».

بازدهد، و چنانچه مرگش فرارسید به آن وصیت کند، به حال ضامن آن است.

٤٠٥٠ - جمیل بن صالح گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کرد: شخصی در حجره خویش دیناری یافت چه کند؟ فرمود: کسی جز او در آنجا وارد می شود؟ گفت: آری، اشخاص بسیار، فرمود: حکم آن حکم لقطه است، پرسیدم اگر مردی در صندوق خویش دیناری باید چه؟ فرمود: کسی جز او دست در آن صندوق می برد یا چیزی در آن می نهد؟ عرض کرد: نه، فرمود: از آن خود اوست.

٤٠٥١ - محمد بن رجاء گوید: طی نامه ای به امام هادی عليه السلام نوشتم: من در حرم بودم و دیناری بر زمین دیدم چون خواستم آن را برگیرم، چشم به دینار دیگر افتاد، بعد شنها را پس زدم و سومی آن را یافتم، پس هرسه را برگرفتم و معرف کردم و صاحبش را جستجو کردم پیدا نشد و کسی نمی شناخت، حکم آن چیست (مرقوم بفرمائید)؟ امام عليه السلام در پاسخ نامه ام نوشته: آنچه در مورد دینارها نوشته بودی دانستم، اگر تو خود نیاز داری یک سوم آن را صدقه بده و باقیمانده را برای خود بردار، و اگر نیاز نداری همه را تصدق کن.

٤٠٥٢— وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَخْيَى الْجَمَالِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: «مَنْ وَجَدَ صَالَةً فَلَمْ يُعَرَّفْهَا ثُمَّ وَجَدَتْ عِنْدَهُ فَإِنَّهَا لِرَبِّهَا وَمِثْلُهَا مِنْ مَالِ الَّذِي كَتَمَهَا».

٤٠٥٣— وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ: «رَجُلٌ وَجَدَ مَالًا فَعَرَفَهُ حَتَّى إِذَا مَضَى السَّنَةَ اشْتَرَى بِهَا خَادِمًا فَجَاءَ طَالِبُ الْمَالِ فَوَجَدَ الْجَارِيَةَ الَّتِي اشْتَرَاهَا بِالدَّرَاهِيمِ هِيَ ابْنَتُهُ، قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ إِلَّا الدَّرَاهِيمَ وَلَيْسَ لَهُ الْابْنَةُ، إِنَّمَا لَهُ رَأْسُ مَالِهِ، إِنَّمَا كَانَتِ ابْنَتُهُ مَمْلُوكَةً قَوْمًا».

٤٠٥٤— وَرَوَى أُبُو خَدِيجَةَ سَالِمُ بْنُ مُكْرِمَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

٤٠٥٢— صَفْوَانَ جَمَالَ گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس حیوانی گم شده را بیابد و آن را اعلان و معروف نکند، بلکه نزد خود نگهدارد، (و کتمان کند) هرگاه نزد او بیابند از آن صاحب خواهد بود، (درصورتیکه عین موجود باشد خود آن، و اگر تلف شده باشد یا مثلاً گوسفندی بوده و ذبح شده است) مثل آن را که کتمان کرده باید غرامت بدهد.

٤٠٥٣— ابوالعلاء گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کرد: مردی پول یافت و صاحب آن را نمی شناخت، لذا آن را تا یکسال در مجتمع عمومی اعلان کرد و لی صاحب خواهد بود، پس با آن کنیزی خرید، بعد صاحب مال به طلب آن آمد و دید آن پول مبدل به کنیزی شده که آن دختر اوست. (اگر چون می تواند دختر خویش را بابت پولش بستاند؟ امام عليه السلام فرمود: نمی تواند چیزی جز پول خود را دریافت کند و کنیز از آن او نخواهد بود، او فقط سرمایه خود را که گم شده و دیگری یافته طلبکار است و کنیز که دختر اوست مملوک دیگران است.

شرح: «همچنانکه قبل از خرید شخص یابنده مال، آن دخترک کنیز بود، اگر چون نیز بحال کنیزی باقی است و یابنده مال وجه یافته را بر ذمته گرفته و سپس با آن کنیزی خریده و ذممه او به دراهم مشغول است نه به کنیز، و خبر دلالت دارد که پس از یکسال تعریف می توان آن را بر ذمته گرفت و تصریف کرد».

٤٠٥٤— سالم بن مکرم جمال گوید: ذریع مخارق از امام صادق عليه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَهُ «سَأَلَهُ ذَرِيعٌ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَأْخُذُ اللُّقْطَةَ؟ فَقَالَ: مَا لِلْمَمْلُوكِ وَاللُّقْطَةَ، الْمَمْلُوكُ لَا يَمْلِكُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئاً، فَلَا يَغْرِضُ لَهَا الْمَمْلُوكُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِلْحُرُّ أَنْ يُعْرِفَهَا سَتَةً فِي مَجْمَعٍ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا دَفَعَهَا إِلَيْهِ وَإِلَّا كَانَتْ مِنْ مَالِهِ، فَإِنْ مَاتَ كَانَتْ مِيراثاً لِوَلَدِهِ وَلِمَنْ وَرَثَهُ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا بَعْدَ ذَلِكَ دَفَعُوهَا إِلَيْهِ».

٤٠٥٥ - وَسَأَلَهُ دَاؤُدُّ بْنُ أَبِي يَزِيدَ «عَنِ الْأَدَوَةِ وَالشَّغَافِينَ وَالسُّوْطِ يَجِدُهُ الرَّجُلُ فِي الظَّرِيقِ أَيْتَقْبِعُ بِهِ؟ قَالَ: لَا يَمْسَسُهُ».

پرسید: اگر برده‌ای مالی گمشده یافت و آن را برگرفت حکش چیست؟ فرمود: به مملوک چه ارتباطی دارد که آن را بردارد و بعد حکم لقطه را انجام دهد مملوک که از خود اختیاری ندارد پس مملوک اقدامی نکند یعنی آن را تصرف نکند زیرا این کار شایسته آزاد است و براوست که تا یکسال در مجامع عمومی آن را معرف کند، پس اگر صاحبیش آمد آن را به او دهد و چنانچه طالبی پیدا نشد (با ضمان) جزء مال خویش کند، پس اگر از دنیا رفت آن مال، میراث بازماندگان او از فرزند وغیره می شود، و اگر صاحبیش بعداً آمد به او را می کنند.

شرح: «لقطه احکام و مسؤولیت هائی دارد که با وضع برده مناسب نیست مثلاً تعریف آن در مجامع عمومی کاریست که مزاحم با حق مولای اوست، و نیز تمک آن بعد از مدت تعریف و یا ساز پیدا شدن صاحبیش در مورد بندۀ معنی ندارد، با این حال خبر دلالت ندارد براینکه حرامست بندۀ لقطه را تصرف کند برای یافتن صاحبیش، حتی بدون اجازه مولایش، بلکه از این خبر کراحت فهمیده می شود حتی با اجازه مولایش، و خبر بعد مؤید آنست».

٤٠٥٥ - و داود بن ابی یزید از امام صادق علیه السلام پرسید: مشک کوچک یا آفتابه و کفس و شلاق و اینچنین چیزها را شخص در راهها می یابد چه کند؟ فرمود: با آن تماس نگیرد، یعنی دست به آن نزند.

شرح: «فقهای عظام نهی را در این خبر حل بر کراحت کرده‌اند».

٤٠٥٦— وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَأْسَ بِلِقَةِ الْعَصْمَا وَ الشَّظَاطِ وَ الْوَتَدِ وَ الْجَبْلِ وَ الْعِقَالِ وَ أَشْبَاهِهِ».

٤٠٥٧— وَ سُئِلَ «عَنِ الشَّاةِ الصَّالِةِ بِالْفَلَةِ» فَقَالَ لِلسَّائِلِ: هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلَّذِيْبِ قَالَ: وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَمْسِهَا، وَعَنِ التَّعْبِيرِ الصَّالِةُ أَيْضًا قَالَ: مَالَكَ وَلَهُ بَطْنَةٌ عِوَادَةٌ، وَخُفَّةٌ حِذَاوَةٌ، وَكَرْشَةٌ سِقَاوَةٌ، خَلَّ عَنْهُ».

٤٠٥٨— وَ رُوِيَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْلِقَةِ وَأَنَا أَشْمَعُ، فَقَالَ: تُعْرَفُهَا سَنَةً، فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَإِلَّا فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهَا. — يَعْنِي لِقَةَ غَيْرِ الْحَرَمِ».

٤٠٥٦— و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: باکی نیست در تصرف کردن عصائی که در میان راه پیدا شود و از کسی افتاده، یا چوبک دوستیز که برای وصل دو جوال بکار می برنند، یا کفتش و نعلین یا میخ و یا طناب، و پاییند شترو امثال اینها.

٤٠٥٧— و از آن حضرت (رسول خدا صلی الله علیه وآلہ) از گوسفند گمشده در بیابان شخصی سؤال کرد حضرت به سائل فرمود: یا از آن تو است یا صاحبش و یا گرگ بیابان، و من خوش ندارم به آن دست یازم، و از شتر گمشده پرسید، فرمود: بتوجه مربوط؟ شکمش همیانش باشد و سمش کفش او و تهیگاهش مشک آ بش، او را بحال خود واگذار. (یعنی خود را بزمت مینداز و آن را بحال خود رها کن).

٤٠٥٨— حنان بن سدیر گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد حکم لقطه چیست؟ و من می شنیدم، امام فرمود: تا یکسال آن را در اماکن عمومی معرف کن، اگر صاحبش را یافته که خواسته ات برآورده شده و اگر نیافتنی آن را تملک کن که توبه آن سزاوارتی. — مراد لقطه غیر حرم بيت الله است.

شرح: «جمله آخر حدیث، کلام صدق — رحمه الله — است و خبر در تهذیب بدون آن جمله آمده است، مراد به اینکه امام علیه السلام فرمود: تو أحق به آن هستی، آنست که: تو به تصرف آن برای تملک یا تصدق با ضمان و یا حفظ و نگهداری مانند مال خود در ایام حیات و وصیت بدان بی ضمان سزاوارتی».

٤٠٥٩ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ دَائِثَتَهُ مِنْ جُهْدِهِ، قَالَ: إِنْ تَرَكَهَا فِي كَلَاءٍ وَمَاءٍ وَأَمْنِ فَهِيَ لَهُ يَا خُذُّهَا حَيْثُ أَصَابَهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فِي حَوْفٍ وَغَيْرِهِ مَاءٍ وَلَا كَلَاءٍ فَهِيَ لِيَنْ أَصَابَهَا».

٤٠٦٠ - وَرُوِيَ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ جَعْلِ الْأَبْقَى وَالضَّالَّةِ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

٤٠٦١ - وَرَوَى الْحُسَينُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الضَّالَّةِ يَخْدُهَا الرَّجُلُ فَيَتَوَيَّ أَنْ يَأْخُذَ لَهَا جُغْلًا فَتَنْفُقُ» قَالَ: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا فَإِنْ لَمْ يَتَوَيَّ أَنْ يَأْخُذَ لَهَا جُغْلًا

٤٠٥٩ - سکوفی از جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام روایت کرد که

فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد مردی که بهیمه خود را از روی فقر و تنگدستی و سختی روزگار رها کرده بود چنین حکم فرمود: اگر آن حیوان را در مکانی که آب و علف بوده و از درندگان در امان بوده رها کرده است اکنون مال اوست، و چنانچه در جای بی آب و علف و مخوف رها کرده است از آن کسی می باشد که او را یافته است.

شرح: «حکم از آن جهت است که صاحب مال از آن رفع ید کرده و اعراض نموده در صورتیکه در جای بی آب و علف و مخوف آن را رها کرده باشد، در این صورت هر کس او را برگیرد به عنوان تمکن، مالک آن خواهد شد».

٤٠٦٠ - وهب بن وهب أبوالبختی از جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام

روایت کرد که من از آن حضرت سؤال کردم اجرتی را که برای پیدا کردن بندۀ فراری یا حیوان گم شده معین می کنند (یعنی چیزی) گرفتن آن چه صورت دارد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

٤٠٦١ - حسین بن زید از جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام روایت کرد

که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام درباره مردی که حیوان گم شده شخصی را یافته بود و به امید اجرت به سوی صاحبیش می برد، اما حیوان در راه تلف شده بود فرمود: وی

فَتَفَقَّهْتُ فَلَا ضِمَانَ عَلَيْهِ».

٤٠٦٢ - وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي كِتَابٍ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَزْوَرًا أَوْ بَقَرَةً أَوْ شَاءَ أَوْ غَيْرَهَا لِلْأَصْاحِيْ أَوْ غَيْرِهَا فَلَمَّا ذَبَحَهَا وَجَدَ فِي جَوْفِهَا صُرَّةً فِيهَا دَرَاهِمٌ أَوْ جَوَاهِرٌ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ مِنَ الْمَنَافِعِ، لِمَنْ يَكُونُ ذَلِكَ، وَكَيْفَ يَعْمَلُ بِهِ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَرَفَهَا الْبَايْعُ إِنَّمَا يَعْرِفُهَا فَالشَّيْءُ لَكَ رَزْقُ اللَّهِ إِيتَاهُ».

٤٠٦٣ - وَرَوَى الْحَجَّاجُ عَنْ دَاوَدِ بْنِ أَبِي يَزِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي قَدْ أَصَبَتُ مَالًا وَإِنِّي قَدْ حِفْتُ فِيهِ عَلَيْنِي نَفْسِي، فَلَمَّا أَصَبَتُ صَاحِبَةَ دَفْعَتُهُ إِلَيْهِ وَتَخَلَّصْتُ مِنْهُ، قَالَ لَهُ: فَوَاللَّهِ لَوْ أَصَبَتْهُ كُثُرَ تَدْفَعُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا وَاللَّهُ مَالَهُ صَاحِبٌ غَيْرِي؟ [قَالَ: وَاسْتَخْلَفَهُ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَنْ يَأْمُرُهُ، قَالَ: فَحَلَّفَ، قَالَ: إِذْهَبْ فَاقْسِنْهُ فِي إِخْوَانِكَ]

ضامن آنست، اگر قصد آن نداشت که اجرت بستاند و حیوان می مرد ضامن آن نبود.  
شرح: «این خبر با خبری که تحت رقم ۳۵۴۱ گذشت منافات ندارد زیرا شرائط و خصوصیات آن متفاوت است».

٤٠٦٢ - عبد الله بن جعفر حميري گويد: طئ نامه اي از امام عسکري عليه السلام پرسيدم: مردي شتری یا گاوی یا گوسفندی برای قربانی عید اضحی یا غير آن خریداری کرده است و هنگامی که آن را قربانی کرد کیسه اي از نقره یا زر یا جواهر و یا اشیاء قیمتی دیگر در شکم آن حیوان یافت، مال از آن کیست و چه باید بکند؟ در پاسخ نامه امام مرقوم فرمود: آن را بفروشته حیوان اطلاع ده اگر او نشناخت پس مال از آن توست و روزی است که خدا نصیب تو کرده است.

٤٠٦٣ - داود بن أبي يزيد گويد: مردي به امام صادق عليه السلام عرض کرد من مالی یافته ام (و صاحبیش را پیدا نکرده ام) و می ترسم عمرم سرآید و مدبیون صاحبیش باشم، اگر او را می شناختم مال را به او رده کرده، خود را خلاص می ساختم، امام فرمود: ترا بخدا اگر او را می شناختی مال را تسلیم او می کردم؟ عرض

وَلَكَ الْأُمَانُ فِيمَا حِفْظَ، قَالَ: فَقَسَمَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : كان ذلك بعد تعريفه سنة.

٤٠٦٤ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمِلُهُ الْإِنْسَانُ فِي اللُّقْطَةِ إِذَا وَجَدَهَا أَلَا يَأْخُذُهَا وَلَا يَتَعَرَّضُ لَهَا، فَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا مَا يَجِدُونَهُ لِجَاءَ صَاحِبُهُ فَأَخْذَهُ».

وَإِنْ كَانَتِ اللُّقْطَةُ دُونَ دِرْهَمٍ فَهِيَ لَكَ لَا تُعْرِفُهَا.

وَإِنْ وَجَدْتَ فِي الْحَرَمِ دِينَارًا مُظْلَلًّا فَهُوَ لَكَ لَا تُعْرِفُهُ.

وَإِنْ وَجَدْتَ طَعَامًا فِي مُقَاتَزَةِ قَوْمٍ عَلَى نَفْسِكَ لِصَاحِبِهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنْ

کرد: آری، بخدا قسم، امام عليه السلام فرمود: نه بخدا سوگند صاحبی جز من ندارد، گوید: امام وی را قسم داد که به هر کس که امر می کند به او بدهد، مرد سوگند یاد کرد که هرچه بفرمائید انجام می دهم، امام فرمود: بزو و آن را میان برادران هم دینت تقسیم کن و از آنچه ترس داشتی و دل نگران آن بودی درمان خواهی بود، گوید: مرد رفت و آن را میان برادران دینی اش تقسیم کرد.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: این قضیه البته پس از یکسال معرفی مال در مجتمع بوده است.

٤٠٦٤ - وَأَمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: بِهُرَيْنِ كَارِي كَهْ انسان باید در مورد شیء گمشده ای که می یابد انجام دهد آنست که هنگامی که مالی را یافت آن را برنگیرد و متعرض آن نشود، و اگر مردم آنچه گم شده بود برمنی گرفتند، البته صاحبیش می رسید و آن را برمنی گرفت.

وَأَگْرَشَیْهِ يَافِتَ شَدَهْ قِيمَتَشِ ازِیکِ درْهَمٍ كَمْتَ باشَد آن را برای خود برگیر و لازم نیست آن را معرفی کنی.

وَأَگْرَ در حرم (خانه خدا) دیناری یافتنی که نقش آن محو شده است آن را تصرف کن و تعریف لازم نیست.

شرح: «القطة حرم كعبه حكم خاص دارد و با غير حرم متفاوت است». و اگر در بیابان و صحراء خوراکی یافتنی آن را برای خود قیمت کن و تصرف

جاءَ صَاحِبُهُ فَرُدَّ عَلَيْهِ القيمة.  
وَإِنْ وَجَدْتُ لُقْطَةً فِي دَارِ وَكَانَتْ عَامِرَةً فَهِيَ لِأَهْلِهَا، وَإِنْ كَانَتْ خَرَابًا فَهِيَ لِمَنْ وَجَدَهَا.

#### \*(باب ما يَكُونُ حُكْمُهُ حُكْمُ اللُّقْطَةِ)\*

٤٠٦٥— رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوَدَ الْمِنْتَرِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غَيَاثِ النَّخْعَنِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْدَعَهُ رَجُلٌ مِنَ الْلُّصُوصِ ذَرَاهِمَ أَوْ مَتَاعًا وَاللُّصُوصُ مُسْلِمٌ فَهُلْ يَرُدُّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَرُدُّهُ عَلَيْهِ فَإِنْ أَنْكَثَهُ أَنْ يَرُدُّهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَعَلَّ، وَإِلَّا كَانَ فِي يَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الْلُّقْطَةِ يُصِيبُهَا فَيَعْرُفُهَا حَوْلًا، فَإِنْ أَصَابَ صَاحِبَهَا وَإِلَّا تَصَدَّقَ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبَهَا بَعْدَ ذَلِكَ خُيُّورًا بَيْنَ الْأَجْرِ وَالْغُرْزِ، فَإِنِ الْخَتَارُ الْأَجْرُ فَلَهُ الْأَجْرُ، وَإِنِ الْخَتَارُ الْغُرْزُ عَرِمَ لَهُ وَكَانَ الْأَجْرُ لَهُ».

ما و مصرف کن پس اگر صاحبیش آمد قیمت را به او پرداز.  
و اگر در خانه‌ای که معمور است چیزی یافته از آن اهل همان خانه است، و  
چنانچه خانه‌ای خراب بود و اهلی نداشت مالی پیدا شده از آن کسی است که آن را  
یافته است.

#### \*(باب آنچه در حکم لقطه است)\*

٤٠٦٥— حفص بن غياث نخعي گويد: از جعفر صادق عليه السلام پرسيدم:  
مردي از مسلمانان، دزدى نزدش مبلغی پول يا متاع (دزدي) بود یعنی نهاده است و دزد  
خود مسلمان است، آيا آن مرد حق دارد مال را به دزد بازگرداند؟ فرمود: به وي  
بازنگردارند و چنانچه مى تواند آن را بصاحبش بدهد (يعني اگر او را مى شناسد) باو  
تسليم کند و إلآ آن را صدقه دهد، اگر بعداً صاحبیش آمد او را مخیر سازد میان قبول اجر  
صدقه و گرفتن غرامت، چنانچه اجر صدقه را پذيرفت آن اجر را خواهد برد، و اگر  
غرامت را اختيار کرد وي مثل آن را به او مى دهد و خود اجر صدقه را مى برد.

### \* (باب الهدیة) \*

٤٠٦٦—قال الصادق عليه السلام: «الْهَدِيَّةُ فِي التَّوْرَاةِ غَافِرٌ عَيْنًا».

### \* (باب هدیه وپیشکشی) \*

٤٠٦٦—امام صادق عليه السلام فرمود: در تورات آمده که پیشکشی چشم را از دیدن نادرستی‌ها می‌بندد.

شرح: «جمله «غافر عیناً» در بعضی از نسخه‌های کتاب «غافر عیناً» می‌باشد و آن را به محوکننده عیب‌ها و مستورسازنده آن در خاک معنی کرده‌اند، و باید دانست که هدیه به اعتبار دهنده و گیرنده بر دو قسم است یکبار به عنوان پیام محبت و دوستی میان دو شخص ردوبدل می‌شود و این بسیار پسندیده و قابل تمجید و تحسین است و شارع مقدس چنانکه در اخبار آتیه تحت رقم ٤٠٦٧ إلى ٤٠٧٠ آمده است مردم را بدان ترغیب و تحریص فرموده، و یکبار به عنوان غرضی خاص هدیه و یا پیشکشی کسی برای دیگری می‌فرستد و این را در اخبار هدیه مصانعه گویند، و بسیار شbahat به رشوه دارد، و این هدیه است که چشم را از دیدن عیبها و نادرستیها می‌پوشاند، و غالباً هدایایی که به امراء و دست اندکاران دولت می‌دهند از این قبیل است و در مقابل توقع انجام کاری اعم از درست یا نادرست، داده می‌شود، و قبول این نوع هدایا مسؤولیت اجتماعی و اخروی دارد، و امیر مؤمنان عليه السلام از گرفتن چنین پیشکشی‌هایی نه تنها سخت خودداری می‌فرمود بلکه هرگز نمی‌پذیرفت و سیره رسول خدا صلی الله عليه وآلہ نیز چنین بود از هیچکس هدیه قبول نمی‌کرد تا آیه شریفه «قُلْ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَحَمَّلَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا—رقان: ٥٧» نازل گشت، یعنی: «بگو از شما مزدی نمی‌خواهم مگر کسی برای تقریب به پروردگار خود چیزی هدیه کند»، و پس از نزول آیه اگر کسی برای پیغمبر خدا صلی الله عليه وآلہ هدیه‌ای می‌آورد و قصدش جز تقریب به خداوند چیز دیگری نبود رسول خدا صلی الله عليه وآلہ می‌پذیرفت، و در مسند کبیر طبرانی روایتی از عصمه بن مالک آمده است که گفت: رسول خدا صلی الله عليه وآلہ فرمودند: «الْهَدِيَّةُ تَدْهُبُ بِالسَّمْعِ وَالْقَلْبِ» یعنی: پیشکشی، گوش ظاهر و باطن را ناشنوا می‌کند یعنی در اثر محبتی که در قلب گیرنده

ایجاد می‌کند گوش را از شنیدن زشتیها و عیبهای دهنده بکلی کر و غافل می‌سازد. و دیلمی در مسند فردوس از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْهَدِيَّةُ تُعَوِّرُ عَيْنَ الْحَكِيمِ» یعنی هدیه چشم شخص دانا را کور می‌کند. مراد آنست که از دیدن خطاهای لغزشها و درخواستهای ناجایی هدیه دهنده انسان را کور و کر می‌سازد، و از این جهت است که مردان حق در دعا می‌گفتند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ عِنْدِي نِعْمَةً» خداوندا چنان کن که فاجری بر من حق نعمت نداشته باشد.

و از همین جهت‌ها بود که علی علیه السلام در زمان خلافتش از قبول هدایا امتناع می‌ورزید و چنانکه خود در ضمن خطبه‌ای فرمود: «وَأَعْجَبُ — بِلَا صُنْعٍ مِّنْ طَارِقٍ ظَرَفَ بِمَلْفُوقَاتٍ زَمَانًا فِي وِعَائِهَا وَمَعْجُونَةً بَسَطَهَا عَلَى إِنَاثِهَا فَقُلْتُ لَهُ: أَصِيلَةٌ أَمْ نَذْرٌ أَمْ زَكَاةً وَ كُلُّ ذَلِكَ حَرَامٌ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِ التَّبَوَّةِ وَعُوْضُنَا مِثْهَةُ حُمْسَ ذِي الْقُرْبَى فِي الْكِتَابِ وَالسُّنْنَةِ، فَقَالَ: لَا ذَالَّكَ وَلَا ذَالَّكَ هَدِيَّةٌ، فَقُلْتُ تَكَلَّذْكَ الثَّوَاكِلُ أَفَعَنِ دِينِ اللَّهِ تَخْدُعُنِي بِمَعْجُونَةٍ عَرَقَتُمُوهَا بِقَنْدِكُمْ وَخَبِيشَةٍ صَفَرَاءَ آتَيْتُمُونِي بِهَا بِعَصَبِرٍ تَمَرَّكُمْ، أَمْ حُكْبَظٌ، أَمْ دُوْجَةٌ، أَمْ تَهْجُرُ— الْخُ». شکفت: آنکه بی انجام کاری از ما تازه واردی شبانگاه حلقة سرای ما کوفت با بسته‌هایی که در ظرفش نهاده و حلوایی پیراسته که در سینیش گسترده بود ما را ارمغان آورد، پرسیدم: که آن چیست؟ آیا پیشکشی است یا نذر است یا زکات؟ و هر سه بر ما اهل بیت حرام است و بجای آن خس ذی القری را کتاب و سنت بر ما حلل ساخته است؟ گفت: نه آنست و نه آن، بلکه هدیه است، گفتم: شیون کنندگان بر تو شیون کنند آیا از دین خدا ما را می‌فریبی با معجون و حلوایی که با شکرتان آمیخته اید و مخلوطی زرد که با شیره خرما پخته اید آیا نمی‌فهمی یا دیوانه شده‌ای یا بیهوده گو؟

و در خبری دیگر که باز ابوالفتوح رازی در ذیل آیه ۲۰ سوره احقاف آورده گوید: روزی یکی از دوستان حلوایی ساخته و بهزیه نزد آن حضرت علیه السلام آورد و بر زمین نهاد امام انگشت بد و فرو برد و درآورد و در او می‌نگریست آنگه گفت:

٤٠٦٧- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَهَا دُواً تَحَلُّبُوا».

٤٠٦٨- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْهَدِيَّةُ تَسْلُمُ السَّخَائِمَ».

٤٠٦٩- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَفْعُ الشَّيْءِ الْهَدِيَّةُ أَمَّا الْحَاجَةُ».

رنگش نیکو و بویش خوش است، ندام مزه اش چیست، سپس انگشت بسترد، واز پیش خود دور ساخت.

و همچنانکه او علیه السلام از این نوع هدایا پرهیز داشت اصحاب او نیز از قبول اینگونه پیشکشی ها سخت خودداری می کردند ابوالأسود دلیل را گویند معاویه برای استمالت و دلخوئی او پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام گاهی تحفه و جایزه ای می فرستاد از انواع شیرینیها، روزی حلوا که از عسل ساخته و به زعفران آغشته بودند بخانه ابوالأسود فرستاد و او را دخترک کوچک بود که دوید و چنگی از آن برگرفت و در دهان نهاد ابوالأسود گفت: ای دخترک عزیز بیفکن که آن زهر است، گفت: چگونه ای پدر؟ گفت: این را معاویه فرستاده تا ما را از جانبداری علی و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام بازداد، دخترک آنچه در دهن داشت بیفکند و گفت: **أَنْهَدْنَا  
بِالشَّهِيدِ الْمُرَغَّرِ عَنِ السَّيِّدِ الْمُظَهَّرِ**.

**أَبَا الشَّهِيدِ الْمُرَغَّرِ يَابْنَ هِنْدٍ عَلَيْكَ نَبِيعَ أَخْسَابًا وَ دِينًا  
مَعَاذَ اللهِ لَيْسَ يَكُونُ هَذَا وَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيَّةِ**

يعني: «پسر هند! آیا با عسل بزعفران آمیخته، ما شخصیت و دین خود را به چون تویی بفروشیم!، پناه بر خدا هرگز این کار شدنی نخواهد بود، و سرور و آقای ما امیر المؤمنین علیه السلام است».

٤٠٦٧- و حضرت صادق علیه السلام فرمود: به یکدیگر هدیه بدھید تا بر دوستی شما نسبت به یکدیگر بیفزاید.

٤٠٦٨- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هدیه آرام آرام کینه را از دل بیرون می کشد.

٤٠٦٩- و آن حضرت علیه السلام فرمود: بهترین چیز هدیه ایست که هنگام نیاز داده شود.

۴۰۷۰— وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٍ لَقَبِيلَتُ».

۴۰۷۱— وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَجَلُوا رَدَّ ظُرُوفِ الْهَدَايَا، فَإِنَّمَا أَشْرَغَ لِتَوَاتِرِهَا».

۴۰۷۲— وَ «كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ وَالْحَنْوَ».

۴۰۷۳— وَ «أُتِيَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَدِيَّةِ التَّيْرُونِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمُ التَّيْرُونُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اضْتَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزًا».

۴۰۷۴— وَ رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَيْرُوزُنَا كُلُّ يَوْمٍ».

۴۰۷۰— رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: چنانچه مرا به خوردن پاچه گاو مهمانی کنند البته می پذیرم، و اگر پاچه گاو یا پاچه گوسفندی می هدیه فرستند البته قبول می کنم.

شرح: «حدیث در مسنده احمد بن حنبل و صحیح ابن حبان و سنن ترمذی چنین است: «لو أَهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٍ لَقَبِيلَتُ وَلَوْ دُعِيْتُ عَلَيْهِ لَأَجَبْتُ» بنابراین کسانی که گفته اند مراد از «کُرَاع» کُرَاع الغَمِيم است که موضعیست میان مکه و مدینه و مسافتی بعید است، نادرست است و خبر از لفظ آن در کتب عامه نداشته اند».

۴۰۷۱— امام صادق علیه السلام فرمودند: «در بازگرداندن ظرف هدیه شتاب کنید زیرا این در تکرار آن سرعت می بخشد.

۴۰۷۲— و آن حضرت علیه السلام هیچگاه هدیه عطر و حلوا را زده نمی کرد.

۴۰۷۳— و هدیه ای برای امیر المؤمنین علیه السلام آورده اند در روز نوروز، فرمود: این چیست؟ عرض کردند: یا امیر المؤمنین امروز نوروز است، فرمود: هر روز را برای ما نوروز بسازید.

۴۰۷۴— و روایت کرده اند که آن حضرت علیه السلام فرمود: نوروز ما هر روز است.

٤٠٧٥- وَرَوْيَ ثُوَّبِرِينُ أَبِي فَاخْتَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«أَهْدَى كِسْرَى لِلَّهُبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَبِيلَ مِنْهُ، وَأَهْدَى قِصْرَ لِلَّهُبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَبِيلَ مِنْهُ، وَأَهْدَتْ لَهُ الْمُلُوكُ فَقِيلَ مِنْهُمْ».

٤٠٧٦- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَدْ مَنْ لَا يَعُوذُكَ، وَأَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي

إِلَيْكَ».

٤٠٧٧- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْهَدِيَّةُ ثَلَاثَةٌ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ

وَهَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ وَهَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

٤٠٧٥- ثوبیر بن ابی فاخته از پدرش نقل کرده که گفت: علی علیه السلام

فرمود: خسرو (پادشاه ایران) برای رسول خدا صلی الله علیه وآلہ هدیه فرستاد و آن  
حضرت پذیرفت، و نیز قیصر روم برای رسول خدا صلی الله علیه وآلہ پیشکشی فرستاد  
و ایشان نیز قبول فرمود، و پادشاهان اگر چیزی برای آن حضرت به ارمغان  
می فرستادند ایشان می پذیرفتند.

شرح: «ثوبیر بن ابی فاخته از تابعین است و پدرش سعید بن علاقه غلام  
ام‌هانی خواهر امیر المؤمنین است علامه حتی گوید: من در روایات ثوبیر تأمل دارم ولی  
پدرش سعید را ثقه دانند».

٤٠٧٦- و نیز (امیر مؤمنان) علیه السلام فرمود: عیادت کن از مریضی که

هیچگاه به عیادت تو در مریضیت نیامده، و هدیه بفرست برای کسی که بسویت  
هدیه نفرستاده است.

شرح: «ممکن است معنی جمله اول این باشد که با کسی که بتونیکی و  
احسان نکرده است نیکی کن. ظاهراً ضمیر «قال» به امیر المؤمنین علیه السلام  
بازمی‌گردد ولی خبر در تاریخ بخاری و شعب الایمان بیوق بنابر نقل سیوطی در  
جامع الصغیر از رسول خدا نقل شده است».

٤٠٧٧- امام صادق علیه السلام فرمودند: «هدیه بر سه قسم است: هدیه

عوض و پاداش، هدیه رشوه‌مانند، و هدیه برای خداوند متعال».

٤٠٧٨— وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَزْنَخِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الصَّيْعَةُ الْكَبِيرَةُ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْمَهْرَجَانِ وَالثَّيْرُوزِ أَهْدَوْا إِلَيْهِ الشَّيْءَ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ يَتَقَرَّبُونَ بِذِلِّكَ الشَّيْءِ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَلَيْسَ هُمْ مُصَلَّيَنَ قُلْتُ: بَلِّي، قَالَ: فَلَمْ يَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَلَيُكَافِهُمْ».

٤٠٧٩— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَهْدَيْتَ إِلَى الرَّجُلِ الْهَدِيَّةَ مِنْ طَعَامٍ

وَعِنْهُ قَوْمٌ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِيهَا— يَعْنِي الْفَاكِهَةَ وَغَيْرَهَا—».

٤٠٨٠— وَرُوِيَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنْ رَجُلٍ أَهْدَى إِلَى رَجُلٍ هَدِيَّةً وَهُوَ يَرْجُو ثَوَابَهَا فَلَمْ يُبْشِّرْ صَاحِبَهَا حَتَّى هَلَكَ وَأَصَابَ الرَّجُلُ هَدِيَّةً يَعْنِيهَا أَلَهُ أَنْ يُرَا جَهَّاً إِنْ قَدَرَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ

شرح: «(مصانعه) در قاموس اللغه معانيش چنین آمده: «أنْ تَضْنَعَ لَهُ شَيْئًا لِيَضْنَعَ لَكَ آخَرَ وَهِيَ مُفَاعَلَةٌ مِنَ الصُّصْبَعِ» يعني توبه او کاري کني که او برای توبا کاري دیگر جبران کند، از باب مفاعله و ظاهرآ این همان قسم هدیه ایست که اولیاء خدا از تصرف آن خودداری می کردند».

٤٠٧٨— ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از دهقانان دارای کشتزار و مزرعه ایست، در روز مهرگان و در عید نوروز رعایا برای او هدیه هایی می آورند، و برآنها لازم نبوده که چنین کاری انجام دهند لکن برای تقریب به او این هدایا را می آورند، آیا تصریفش برای او جایز است یا نه؟ امام علیه السلام فرمود: آیا آنها نمازگزار نیستند؟ عرض کردم: چرا، هستند. فرمود: هدیه ایشان را پذیرد و آنان را پاداش دهد.

٤٠٧٩— وَأَنْ حَضْرَتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: هُرْكَاهُ بِرَأْيِ شَخْصٍ خُورَاكِيَّ بِهِ عَنْوَانُ هَدِيَّةٍ آوْرَدَنَدْ وَجَمَاعَتِي هُمْ حَضُورٌ دَاشْتَنَدْ آنَهَا در آن هدیه شریکند— مراد میوه و مانند آنست—.

٤٠٨٠— عیسی بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی برای دیگری به عنوان چشم روشنی (به اصطلاح امروز) متاعی می فرستد و امید پاداش

پا خدہ».

٤٠٨١— وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ الْفَقِيرُ

يُهْدِي إِلَيَّ الْهَدِيَّةَ يَتَعَرَّضُ لِمَا عِنْدِي فَأَخْذُهَا وَلَا أُغْطِيهِ شَيْئًا أَيْجُلُ لِي؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ لَكَ حَلَالٌ وَلِكُنْ لَا تَدْعُ أَنْ تُعْطِيَهُ».

٤٠٨٢— وَ رَوِيَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنْ مَسَأَلَةٍ كَتَبَ بِهَا إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُسْمِيُّ الْأَشْعَرِيُّ فَقَالَ: «لَنَا ضِيَاعٌ فِيهَا بَيْوتٌ نِيرَانٌ تُهْدِي إِلَيْهَا الْمَجْوُسُ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ وَ الدَّرَاهِمَ فَهُلْ يَجِلُّ لِأَرْبَابِ الْقُرْبَى أَنْ يَأْخُذُوا ذَلِكَ، وَ لِبُيُوتِ نِيرَانِهِمْ قَوْمٌ يَقْوِمُونَ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ

دارد، و هدیه گیرنده پاداش نمی دهد تا از دنیا می رود، و هدیه دهنده متع خود را در میان ماترک متوفی می یابد. آیا درصورتیکه ممکن باشد می تواند از بخشش خود بازگشته، آن را برگیرد؟ فرمود: اشکالی ندارد آن را برگیرد.

شرح: «هدیه نوعی هبه و بخشش است و در همه فقهاء گویند از عقود جایزه است و تا مدامی که عین باقی است درصورتیکه مهدی ایه از خویشان و ارحام مهدی نباشد می توان آن را باز پس گرفت و یا بعنوان اتفاق مستحق نداده باشد که آن برای خدابوده. و در اینجا هم باید بگوئیم هدیه گیرنده از ارحام هدیه دهنده نبوده است».

٤٠٨١— اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردی بی بضاعت برای من هدیه ای می آورد و از من توقع دارد که چیزی به او بدهم و من آن را می ستانم و چیزی به او غنی دهم آیا بر من حلال است؟ فرمود: آری حلال است اما سعی کن دادن پاداش به او را ترک نکنی.

٤٠٨٢— محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: محمد بن عبدالله قمی اشعری نامه ای بن نوشته و سؤال کرده بود «ما دارای مزارع و زمینهای کشاورزی هستیم و در آنجا آتشکده ها هست و جوس از اطراف برای آن آتشکده ها هدایایی می آورند مثل گاو، گوسفند، و پول. آیا برای اربابان ده جایز است اینها را تصرف کنند، درصورتیکه آتشکده ها خود مستخدمینی دارد و سر پرستانی آنها را اداره می کنند»، من

أَبُو الْحَسِنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيَأْخُذُ أَصْحَابُ الْقُرْبَى مِنْ ذَلِكَ فَلَا يَأْتِسْ بِهِ». \*

٤٠٨٣ - رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَوْبَيِ - إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: «الْعَارِيَةُ لَيْسَ عَلَى مُسْتَعِيرِهَا ضِمَانٌ إِلَّا أَنْ يَشْرِطَ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّهُمَا مَصْمُونَ تَابَانِ اشْتَرَطَا أَوْ لَمْ يَشْتَرِطَا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا اسْتَعِرْتُ عَارِيَةً بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا فَهَلْكَتْ فَالْمُسْتَعِيرُ ضَامِنٌ». \*

٤٠٨٤ - وَرَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سَأْلَتُهُ عَنِ الْعَارِيَةِ يَسْتَعِيرُهَا الْإِنْسَانُ فَتَهَلَّكُ أَوْ تُسْرَقُ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَمِينًا فَلَا

این مسئله را از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم امام فرمود: اگر آن ارباب چیزی از آن برگیرند اشکالی ندارد.

شرح: «در خبر اجمال است و معلوم نیست گرفتن ارباب با رضایت آنها اشکالی ندارد یا بی رضایت آنها؟ و نیز معلوم نیست مراد سائل، حرمت تصرف اشیاء اهداء شده به آتشکده است مانند «ما دُبَحَ عَلَى النُّصُبِ» یا تصرف اموال مجوس با رضایت یا بی رضایت آنان».

#### \* (باب عاریه) \*

(مالی یا متعاعی را از دیگران به رایگان برای رفع حاجت، گرفتن و سالم باز پس دادن را عاریه گویند).

٤٠٨٣ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق یا امام کاظم علیهم السلام فرمودند: در عاریه بر عاریه کننده ضمان نیست مگر اینکه شرط کنند (مثلاً به شرط اینکه ضامن آن باشد اگر عیب کند یا تلف شود توان دهد) و در طلا و نقره و پول مسکوک چه طلا و چه نقره عاریه گیرنده ضامن آن خواهد بود چه شرط بر ضمان کرده باشند و چه نکرده باشند، و امام علیه السلام فرمود: هرگاه مالی بدون اجازه صاحبیش به عاریه گرفته شود و از بین رود، عاریه گیرنده ضامن خواهد بود.

٤٠٨٤ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: اگر

غُرمَ عَلَيْهِ».

٤٠٨٥— وَرَوْيَ أَبْيَانٌ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اسْتَعَارَ ثُوَابَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَيْهِ فَرَهَنَهُ فَجَاءَ أَهْلُ الْمَتَاعِ إِلَى مَتَاعِهِمْ، فَقَالَ: يَا أَخْدُونَ مَتَاعَهُمْ».

٤٠٨٦— وَ«اسْتَعَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ صَفَوَانَ بْنِ أُمَّيَّةِ الْجُعْمَجِيِّ سَبْعِينَ دِرْعًا حُطْمِيَّةً وَذِلِّكَ قَبْلَ إِسْلَامِهِ فَقَالَ: أَعْضَبْ أُمَّ عَارِيَةٍ يَا أَبا القَاسِمِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِأَبْنِ عَارِيَةٍ مُؤْدَاهُ فَجَرَتِ السُّسَّةُ فِي الْعَارِيَةِ إِذَا اشْتَرَطَ فِيهَا أَنْ تَكُونَ مُؤْدَاهُ. وَكَانَ صَفَوَانُ بْنُ أُمَّيَّةَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ نَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ فَسُرِقَ رِدَاهُ فَتَبَيَّنَ اللُّصُّ وَأَخَذَ مِنْهُ الرِّدَاهَ وَجَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقَامَ بِذِلِّكَ شَاهِدَيْنِ عَذْلَيْنِ عَلَيْهِ فَأَمْرَأَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِقْطَعَ يَمِينِهِ فَقَالَ صَفَوَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ

چیزی که عاریه شده در دست انسان تلف یا ربوده شود ضامنست یا نه؟ فرمود: چنانچه امین باشد (یعنی تغیریط نکرده باشد) توان برآور نیست.

شرح: «ظاهر کلام اطلاق دارد و نقدین را نیز شامل می شود ولکن به اخبار دیگر مقید خواهد بود».

٤٠٨٥— حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرد که مردی جامه‌ای عاریه کرد، سپس آن را نزد دیگری گرو نهاد و صاحبانِ مال، متاع عاریتی خود را طلب کردند، فرمود: متاع خود را برگیرند.

٤٠٨٦— رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از صَفَوَانَ بْنِ أُمَّيَّةِ جَمْحِي هَفْتَاد زَرَهْ حَظْمِي (حَظْمِي بْنُ مَحَارِبْ نَامَ مَرْدِي زَرَهْ بَافَ اسْتَ) عَارِيَه کرد و این پیش از آن بود که صَفَوَانَ بْنَ حَظْمِيَّ بَعْدَ ایمان آورده باشد، چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درخواست عاریه کرد صَفَوَانَ گفت: يَا أَبا القَاسِمِ آیَا غَاصِبَانِهِ وَبَا زُورِ يَا عَارِيَهِ وَبَا رَضَايَتِ کَه بازگشت دارد؟! فرمود: نه، بلکه عاریه بازگشت دار، پس از آن سنت برآن جاری شد که هرگاه در آن ضمانت شرط شود با ضمانت است و مضمونه خواهد بود. و این صَفَوَانَ بْنَ أُمَّيَّةَ پس از آنکه اسلام آورد روزی در مسجد به خواب رفت و عبایش را

أَنْقَطْعَةٌ مِنْ أَجْلِ رِدَائِيْ قَدْ وَهَبَتْهُ لَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَ إِلَيْيَ؟ فَقَطْعَةٌ فَجَرَتِ السُّسَّةُ فِي الْحَدَّ إِذَا رُفِعَ إِلَى الْإِمَامِ وَقَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ أَنْ لَا يُعَظَّلَ وَيَقْسَمَ».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحْمَةُ اللهِ -: لَا قَطْعَةَ عَلَىٰ مَنْ يَشْرِقُ مِنَ الْمَسَاجِدِ وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي يَدْخُلُ إِلَيْهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ مِثْلُ الْحَمَامَاتِ وَالْأَرْجَيْةِ وَالْخَانَاتِ وَإِنَّمَا قَطْعَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِآتِهِ سَرَقَ الرِّدَاءَ وَأَخْفَاهُ فَلَا خَافِيَةَ قَطْعَةٌ وَلَوْ لَمْ يُخْفِيْ لَعْزَرَةً وَلَمْ يَقْطُعْهُ.

ربودند وی در پی سارق رفت و عبایش را گرفت او را نزد رسول خدا صلی الله عليه وآلہ آورده و اقامه بیته کرد و دو شاهد عادل آورد که او سارق عبای اوست، رسول خدا صلی الله عليه وآلہ دستور داد که دست او را ببرند، صفوان با تعجب عرض کرد: یا رسول الله آیا دست او را به جهت عبای من می بروی؟ من آن را به او بخشیدم، حضرت فرمود: چرا اینکار را پیش از آنکه به شکایت نزد من آیی نکردم؟ و دست دزد را برید، و سنت برآن جاری گشت که حد سارق، چون به امام یا حاکم برسد و شاهد برآن شهادت دهد، تعطیل نشود و اقامه گردد.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: دست دزدی که از مساجد و یا هر کجا که بدون اجازه وارد می شوند مانند حمامها و آسیاهای و کاروانسراها، اگر چیزی برباید بریده نمی شود و اینکه رسول خدا صلی الله عليه وآلہ دست دزد عبای صفوان را برید از جهت این بود که عبا را پنهان کرده بود و برای پنهان کردنش برید، و اگر پنهان نکرده بود او را تعزیر می نمود، یعنی چند تازیانه می زد و آن را قطع نمی کرد.

شرح: «کلام مؤلف - رحمه الله - معنیش مفهوم نیست زیرا لازمه دزدی پنهان کردن است و همین خبر را در خصال آورده و آن چنین است: «چون عبای خویش را نیافت در جستجوی آن برآمد «فَوَجَدَهَا فِي يَدِ رَجُلٍ» آن را در دست مردی دید. و این با آنچه مؤلف در اینجا می گوید منافات دارد، و برای توجیه خبر مطالبی گفته شده که هیچکدام مشکل را حل نمی کند و خبر را بغوی در شرح السننه و مصابیح آورده، و شبیه آن را ابن ماجه در سنن خود ذکر کرده، و بنظر می رسد که در الفاظ خبر

### \* (باب الْوَدِيعَة) \*

٤٠٨٧ - رَوْيَ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ وَالْبِضَاعَةِ مُؤْتَمَانٌ».

در نقل های مختلف تصریف شده و مشکل پیش آورده است، چون بریدن دست دزد شرائطی دارد که در اینجا جع نیست ولذا خبر قابل استناد نیست».

و اما صفوان بن اُمیه از قریش است پدرش اُمية بن خَلَف در جنگ بدر در حال کفر کشته شد، و چون رسول خدا صلی الله علیه وآلہ مکه را فتح کرد، صفوان فرار کرد چون از کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ خونشان را هدر فرموده بود، و به جدّه آمد تا خود را از راه دریا به نقطه‌ای برساند که خونش را نریزند، عمیر بن وهب پسرعمویش مسلمان بود و با پرسش وهب بن عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمده برای او امان خواست رسول خدا علیه السلام وی را امان داد و رداء یا عمامه‌ای که با آن وارد مکه شده بود به عنوان امان نامه به آنها داد تا به او برسانند، وهب بن عمر خود را به او رسانید و مطلب را اظهار کرد و عمامه یا رداء رسول خدا را به او داد، صفوان با وی به مکه آمد و با جماعتی از مردم سواره نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ رسید و گفت: یا محمد این وهب بن عمر عموزاده منست که چنین می‌پنداشد و می‌گوید در این مکان و از هر سوتا مسیر دو ماه درمانم و کسی متعرض من نخواهد گشت آیا این مورد قبول تو هست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: ای صفوان پیاده شو، گفت: اول بیان کنید این امان را می‌پذیرید؟ فرمود: آری تا مسیر چهارماه، پیاده شو، صفوان از شتر به زیر آمد و با آن حضرت بود تا چند روز بعد که به غزوه حنین می‌رفتند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از وی درخواست اسلحه یا زره فرمود و ماجری چنان شد که در متن ذکر شده است».

### \* (باب ودیعه) \*

٤٠٨٧ - حلبي گويد: امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که ودیعه را به

او سپرده اند و نیز آن کس که مالی برای تجارت نزد او نهاده اند امین هستند و ضمان ندارند. (یعنی در صورت عدم تقصیر و تعدی).

٤٠٨٨ - وَقَالَ فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَأَقْعَدَهُ عَلَىٰ مَتَاعِهِ فَسُرِقَ، قَالَ: «هُوَ مُؤْتَمِنٌ».

٤٠٨٩ - وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٰ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَيْهِ الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَدِيْعَةً وَأَمْرَةً أَنْ يَصْبِعَهَا فِي مَنْزِلِهِ أَوْ لَمْ يَأْمُرْهُ، فَوَضَعَهَا الرَّجُلُ فِي مَنْزِلِ جَارِهِ فَصَاعَتْ هُلْ يَعْبُرُ عَلَيْهِ إِذَا خَالَفَ أَمْرَةً أَوْ أَخْرَجَهَا مِنْ مُلْكِهِ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

٤٠٩٠ - وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَبِيبِ الْخُثْمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ وَدِيْعَةً يَأْخُذُ مِنْهُ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ؟ قَالَ: لَا يَأْخُذُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءً، وَقَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مِنْ

(هر مال که برای نگهداری نزد غیر نہند در عرف ودیعه گویند و نزد فقهاء ودیعه، سپردن مالیست به غیر برای نگهداری به نیابت از صاحبیش، و اول به معنی اسمی است و دوم به معنی مصدری، و چنانچه مالی را به دیگری برای کسب و تجارت بسپرند در صورتیکه عامل حق العمل گیرد آن مال را بضاعت گویند، و اگر در سود سهمی برای او قرار دهند آن معامله را مضاربه گویند).

٤٠٨٨ - و نیز آن حضرت علیه السلام مردی را که برای نگهداشتن مالش اجیری گرفته و او را بر سر مال گماشته بود و مال را ربوond فرمود: اجیر ضامن نیست.

٤٠٨٩ - محمد بن علی بن محبوب گوید: مردی به امام عسکری علیه السلام طی نامه ای نوشت: نزد شخصی مالی به ودیعه نهاده اند و گفته اند آن را در ملک خود حفظ کن یا چیزی نگفته اند، و آن مرد مال را بخانه همسایه اش برد و مال تلف گشته است آیا دادن عوض و توان ابر او، در صورتی که نافرمانی کرده و مال را به جای دیگری انتقال داده و از محل خود خارج ساخته باشد، لازم است؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمود: او ضامن است.

٤٠٩٠ - حبیب خثومی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: کسی که مالی نزد او به ودیعه نهاده اند آیا می توانند بدون اجازه صاحبیش از آن برگیرد؟ فرمود: در صورتیکه قدرت اداء آن را داشته باشد به قرض می توانند. و نیز

يَضْمَنُهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَفَاءً وَأَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ الَّذِي يَضْمَنُهُ يَا حُدُّ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

**٤٠٩١** - وَرُوِيَ عَنْ مِسْعَمْ أَبِي سَيَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي كُنْتُ أَسْتَوْدَعُتْ رَجُلًا مَالًا فَجَحَدَنِيهِ وَحَلَفَ لِي عَلَيْهِ ثُمَّ إِنَّهُ جَاءَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِسَتِينِ بِالْمَالِ الَّذِي أَوْدَعْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ: هَذَا مَالُكَ فَخُدْهُ وَهَذِهِ أَزْبَعَةُ الْأَفِ درْهَمٍ رَبِيعُهُ فَهِيَ لَكَ مَعَ مَالِكٍ وَاجْعَلْنِي فِي جِلٍ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْمَالَ وَأَبَيْتُ أَنْ آخُذَ الرَّبِيعَ مِنْهُ وَوَقَفْتُ الْمَالَ الَّذِي كُنْتُ أَسْتَوْدَعْتُهُ وَأَبَيْتُ أَخْدُهُ حَتَّى أَسْتَطِعَ رَأْيَكَ فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ: خُذْ نِصْفَ الرَّبِيعِ وَأَعْطِهِ التَّصْفَ وَحَلِيلُهُ فَإِنَّ هَذَا رَجُلٌ تَائِبٌ وَاللَّهُ يُحِبُّ التَّوَابِينَ».

گوید: عرض کرد: اگر قدرت بازگرداندن آن را نداشت ولی کسی ضامن شد و ضامن شاهد نیز گرفت که به عهده اوست آیا دراینصورت می تواند چیزی از آن برگیرد؟ فرمود: آری.

شرح: «چون مدلول خبر جواز تصرف در مال غیر بدون اجازه صاحبیش می باشد هر چند سندش صحیح است ولی ظاهراً جز مؤلف کسی از فقهاء به آن فتوا نداده است، و می توان آن را بوردی که از قرائی، إذن فحوایی بدست آید تخصیص داد».

**٤٠٩١** - مسْعَمْ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من مالی به شخصی سپرده ام و او انکار کرده و سوگند هم یاد کرده است، سپس، بعد از دو (یا چند سال) به نزد من آمد و مالی را که به او سپرده بودم با مبلغی اضافه آورده و می گوید: این سرمایه که از من می خواستی و این چهار هزار درهم نیز سود آن همه از آن تو و مرا حلال کن، من سرمایه را ازوی بستاندم ولی از گرفتن سود امتناع ورزیدم و آن را بحال خود رها کرده و تصرف ننمودم تا نظر شما را بپرسم، اکنون رأیتان را در این مورد بفرمائید. فرمود: نیمی از سود را بستان و نیمی را به او ببخش و او را از ماطله حلال کن. زیرا او مردیست که توبه کرده است و خداوند توبه کنندگان را

٤٠٩٢— وَسَأَلَ إِسْحَاقَ بْنَ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا أَلْفَ دِرْهَمٍ فَصَاعَدَ، قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنَّمَا كَانَتْ عَلَيْهِ قَرْضًا وَقَالَ الْآخَرُ: إِنَّمَا كَانَتْ وَدِيعَةً، قَالَ: الْمَالُ لَا زُمُّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقِيمَ الْبَيْتَةَ أَنَّهَا كَانَتْ وَدِيعَةً».

قال مُصَّفٌ هَذَا الْكِتَابُ— رَحْمَةُ اللَّهِ—: مَضِيَ تَشَايْخُنَا— رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ— عَلَى أَنَّ قَوْلَ الْمُوَدَّعِ مَقْبُولٌ فَإِنَّهُ مُوْتَمَّنٌ وَلَا يَمِينَ عَلَيْهِ.

٤٠٩٣— وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي اسْتَمْثَرْتُ رَجُلًا عَلَى مَالٍ أَوْدَعْتُهُ إِيَاهُ عِنْدَهُ فَخَانَنِي فِيهِ وَأَنْكَرَ مَالِي، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَخُشُكَ الْأَمِينُ وَلَكِنَّكَ اسْتَمْثَرْتَ الْخَائِنَ».

#### \* (باب الرَّهْن)\*

٤٠٩٤— رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمَّيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَاجٍ قَالَ: قَالَ أَبُوهُ

دوست می دارد.

٤٠٩٢— اسحاق بن عمار از امام صادق عليه السلام پرسید: مردی یک هزار درهم به دیگری سپرده و مال تلف شده است، صاحب مال متغیر است که به عنوان قرض بوده و گیرنده می گوید؛ و دیعه بوده است. امام فرمود: مالی را که گیرنده اقراریه گرفتن آن کرده مديون است مگر اينکه اثبات کند که بعنوان دیعه نزد او گذارده است.

مؤلف این کتاب— رحمه الله— گوید: استادان ما بر این قول بودند که و دیعه گیرنده امين است و سوگند لازم نیست.

٤٠٩٣— مردی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من به کسی اطمینان کردم و او را امين دانسته و مالی به او سپردم، اما او به من خیانت کرد و مالم را إنکار نمود، امام عليه السلام فرمود: امين بتلو خیانت نکرده است، بلکه تو خائن را امين شمرده ای.

#### \* (باب رهن— گرو)\*

٤٠٩٤— جمیل بن دراج گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که در

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ رَهَنَ عِنْدَ رَجُلٍ رَهْنًا فَصَاعَ الرَّهْنُ»، قَالَ: هُوَ مِنْ مَالِ الرَّاهِنِ وَ يَرْتَجِعُ الْمُرْتَهِنُ عَلَيْهِ بِمَا لَهُ».

٤٠٩٥ - وفي رواية إسماعيل بن مسلیم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن

آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الظَّهَرُ يُرْكَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَرْكَبُهُ نَفَقَتُهُ، وَالدَّرْيُشَرَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَشَرِبُ الدَّرَنَفَقَتُهُ».

٤٠٩٦ - وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي إِيْرَاهِيمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَرْتَهِنُ الْعَدْدَ فَيُصِيبُهُ عُورًا وَيَنْقُضُ مِنْ جَسَدِهِ

قبال مبلغ مالی که نزد او به گرو نهاده بودند و مال تلف شده بود، فرمود: مال راهن از  
بین رفته و مرتنهن می تواند طلبش را از بدهکار بگیرد.

(رهن به معنی گروگذاری است در مقابل دین و قرض، و به گرودهنده  
«راهن» و به گروگیرنده «مرتهن» و به چیزی که گرو می نهد: «مرهون» یا «رهن»  
گویند).

٤٠٩٥ - در روایت سکوفی از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش علیهم السلام

از امیر مؤمنان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله عليه و آله چنین آمده است که آن  
حضرت فرمود: هرگاه حیوان سواری را گرو گذارند تا از سواریش استفاده کنند، آن  
کس که او را سوار شده باید نفقه اش را بدهد، و نیز حیوان شیرده ای را که رهن  
گذارده اند تا مرتهن از شیر آن استفاده کند نفقه و مخارج آن حیوان با کسی است که  
از شیرش استفاده می کند.

شرح: «مشهور آنست که گروگیرنده (مرتهن) نمی تواند از عین مرهون استفاده  
کند مگر با اذن راهن (گروگذارنده) و چنانچه بدون اجازه او تصرف کرد نفقه اش بر  
او واجب خواهد بود».

٤٠٩٦ - اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیهم السلام عرض کردم:

مردی در برابر دینی غلامی را گرو گرفت و این غلام چشمانش آسیب دید یا نقص

شئی علی من یکون نقصان دیلک؟ قال: علی مولاه: قال: فُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنْ رَهْتَ الْعَبْدَ فَمَرِضَ أَوْ افْقَاتُ عَيْثَةً فَأَصَابَهُ نُقْصَانٌ فِي جَسَدِهِ يَنْقُصُ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ بِقَدْرِ مَا يَنْقُصُ مِنَ الْعَبْدِ، قال: أَرَأَيْتَ لَوْاً أَنَّ الْعَبْدَ قُتِلَ عَلَى مَنْ تَكُونُ جَنَائِيْتُهُ؟ قال: جَنَائِيْتُهُ فِي غُنْقِيْهِ».

**٤٠٩٧** - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبَادِيْنِ صَهِيْبٍ قال: «سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَتَاعٍ فِي يَدِي رَجُلَيْنِ: أَحَدُهُمَا يَقُولُ: اسْتَوْدَعْتُكَاهُ، وَالْآخَرُ يَقُولُ هُورَهُنْ، فَقَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الَّذِي يَقُولُ هُورَهُنْ عِنْدِي إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ الَّذِي أَدْعُى أَنَّهُ قَدْ أَوْدَعَهُ بِشَهُودٍ».

**٤٠٩٨** - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَادِ قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّائِبَةَ وَالْتَّعِيرَ رَهْنًا بِمَالِهِ هَلْ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُمَا؟

عضوی پیدا کرد، این نقصان بر عهده کیست؟ امام فرمود: بر عهده صاحبیش، گوید: عرض کردم که مردم می گویند: اگر برده را رهن گذاری و او میریض شد یا عضوی از بدنش ناقص شد و چشمانش آسیب دید، از مال گروگیرنده به مقدار خسارت برده کسر می شود، امام فرمود: بگوبدانم، اگر این غلام کسی را کشت مسؤولیت آن با کیست؟ و جنایت به عهده کدامیک می باشد؟ پس فرمود: جنایت به گردن غلام می باشد.

شرح: «مقصود آنست که جنایت به گردن غلام می باشد ولی غرامت آن را صاحبیش باید بپردازد».

**٤٠٩٧** - عَبَادَ بْنَ صَهِيْبٍ گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو تن بر

سر متاعی کشمکش داشتند یکی می گفت: من این را نزد تو و دیگری نهاده ام و دیگری می گفت: گرو دیگری نهادی، امام فرمود: سخن آنکه می گوید: نزد من رهن است صواب (درست) است مگر اینکه شخصی که مدعی است و دیگری شاهدانی بیاورد.

**٤٠٩٨** - ابو ولاد گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که مردی

**فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلِمُهُمَا فَلَمَّا أَنْ يَرَكَبُهُمَا وَإِنْ كَانَ الَّذِي أَرْهَتُهُمَا عِنْدَهُ يَعْلِمُهُمَا فَلَيَسَ لَهُ أَنْ يَرَكَبُهُمَا».**

**٤٠٩٩— وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْنَجِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ رَهَنَ بِمَا لِهُ أَرْضاً أَوْ دَاراً لَهُمَا غَلَةٌ كَثِيرَةٌ، فَقَالَ: عَلَى الَّذِي ارْتَهَنَ الْأَرْضَ وَالدَّارَ بِمَا لَيْسَ بِهِ يَحْسُبَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ وَالدَّارِ مَا أَحَدَ مِنَ الْفَلَةِ وَيَظْرَهُ عِنْهُ مِنَ الدَّيْنِ لَهُ».**

**٤١٠٠— وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حَسَانَ، عَنْ أَبِي عُمَرْ أَبْنَاءِ الْأَرْمَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ رَجُلٍ أَفْلَسٍ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لِقَوْمٍ وَعِنْهُ بَعْضِهِمْ رُهْوَنٌ وَلَيْسَ عِنْهُ بَعْضِهِمْ، فَمَا تَرَى لَيْسَ بِهِ يُحِيطُ مَالُهُ بِمَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، قَالَ: يُقَسِّمُ جَمِيعُ مَا خَلَقَ مِنَ الرُّهُونِ وَغَيْرِهَا عَلَى أَرْبَابِ الدَّيْنِ بِالْحِصَصِ».**

قرص می دهد و چهار پا و شترهن می گیرد، آیا می تواند از آنها سواری بگیرد؟ فرمود: اگر علفشان را می دهد، اشکالی ندارد که سواری هم بگیرد، ولی اگر گروگنارنده خود مخارج آنها را می دهد، گروگنرنده حق ندارد سوار آنها بشود، (مراد هر نوع برهه ای است).

**٤٠٩٩— ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی زمین کشاورزی یا خانه خود را گروگداشته و هر کدام اینها درآمد بسیار دارد، فرمود: بر آن کس که زمین و خانه را گروگان گرفته لازم است که آنچه از فائده و درآمد برداشت می کند حساب کرده، از مبلغ طلبش کسر بگذارد. (غرض آنست که منافع رهن از آن راهن است نه مُرْتَهِن)».**

**٤١٠٠— عبدالله بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی ورشکست شده و مبلغی به جماعتی بدھکار بوده و نزد بعضی از آنها گروگی هست و نزد دیگران نیست اکنون از دنیا رفته است درحالیکه تمام دارائیش کفاف بدھیش را نمی دهد، امام فرمود: موجودیش را اعم از آنچه رهن است وغیرآن میان طلبکارانش بحساب طلبشان تقسیم کنند.**

٤١٠١— قال: «وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَهْنَ عِنْدَ رَجُلٍ رَهْنًا عَلَى أَنْفِي دِرْهَمٍ وَالرَّهْنُ يُسَاوِي أَلْفَيْنِ فَصَاعَ، قَالَ: يَرْجِعُ عَلَيْهِ بِفَضْلِ مَا رَهْنَهُ، وَإِنْ كَانَ أَنْقَاصَ مِمَّا رَهْنَهُ عَلَيْهِ رَجَعَ عَلَى الرَّاهِنِ بِالْفَضْلِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ يَشْوِي مَا رَهْنَهُ عَلَيْهِ فَالرَّهْنُ بِمَا فِيهِ».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ— رَحْمَةُ الله—: هَذَا مَتَّ صَاعَ الرَّهْنُ بِتَضْبِيعِ الْمُرْتَهِنِ لَهُ فَإِمَّا إِذَا صَاعَ مِنْ حِزْرَهُ أُوْغَلَتْ عَلَيْهِ يَرْجِعُ بِمَا لَيْهُ عَلَى الرَّاهِنِ، وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ:

شرح: (مشهور آنست که مرتهن (رهن گیرنده) به مالی که نزد او رهن است از دیگران سزاوارتر است و می تواند طلب خود را از مورد رهن وصول نماید، چه راهن زنده باشد چه نباشد. پس دراینصورت باید خبر را به وجهی توجیه کنیم، مثلاً بگوئیم این حکم درصورتی است که کل م وجودی شخص اعم از رهن وغیرآن کفاف به دیون می دهد، و طلبکاران درصورتیکه رهن ها را به حساب بیاورند به تمام طلبشان می رسند و حقشان صدرصد ادا می شود، و اگر رهن را بحساب نیاورند آنوقت است که شخص متوفا موجودیش به دیونش وفا نمی کند).

٤١٠١— عبد الله گوید: و از آن حضرت عليه السلام پرسیدم: مردی یک هزار درهم از دیگری وام گرفته و مالی را که دو هزار درهم ارزش داشته نزد او گروهاده (و به دلیل بی توجیهی) مال تلف شده است، امام عليه السلام فرمود: راهن اضافه مال خود را از قرض دهنده مطالبه می کند، و اگر ارزش گرو کمتر از مبلغ وام بود طلبکار بقیه طلب خود را از بدھکار وصول کند، و چنانچه مساوی بود (یعنی رهن و قرض) پس حساب هر دو پرداخت شده است.

نویسنده این کتاب— رحمة الله— گوید: این درصورتی است که رهن گیرنده در حفظ متعاق کوتاهی کرده و آن را مواظیبت نکرده باشد، لکن اگر در حفظ مال مطابق معمول کوشش خود را کرده و آن را در جای مناسبی قرار داده و بدون تقسیر و اختیار او، مال تلف شده است، آنچه به قرض داده از گروگذارنده طلبکار است و از او می سُتاند و دلیل این گفتمار خبر است که در زیر نقل می شود:

٤١٠٢ - ما رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الرَّهْنِ إِذَا صَاعَ مِنْ عِنْدِ الْمُرْتَهِنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَهِلَّ كَهْ رَجَعَ بِحَقِّهِ عَلَى الرَّاهِينَ فَأَخْدَهُ، وَإِنْ اسْتَهِلَّ كَهْ تَرَادَ الْفَضْلَ بِيَتْهُمَا».

٤١٠٣ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ رَهْنَ رَجُلٍ أَرْضًا فِيهَا ثَمَرَةً فَإِنَّ ثَمَرَتَهَا مِنْ حِسَابِ مَالِهِ، وَلَهُ حِسَابٌ مَا عَمِلَ فِيهَا وَأَنْفَقَ فِيهَا فَإِذَا اسْتَوْفَى مَالَهُ فَلْيُنْدُفعَ الْأَرْضُ إِلَى صَاحِبِهَا».

٤١٠٤ - وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِما السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَهْنٍ اخْتَلَفَ فِيهِ الرَّاهِينُ وَالْمُرْتَهِنُ، فَقَالَ الرَّاهِنُ: هُوَ بِكَذَا وَكَذَا، وَقَالَ الْمُرْتَهِنُ: هُوَ بِأَكْثَرٍ؛ إِنَّهُ يُصَدِّقُ الْمُرْتَهِنَ»

٤١٠٢ - علی بن حکم از آبان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در رهن فرمود: اگر گرویی در نزد طلبکار از بین رفت بدون اینکه او تقصیر یا تعدی کرده باشد، طلب خود را از گرودهنده می ساندند، و اگر او موجب تلف شدن مال (به سهل انگاری در حفظ و ضبط آن) بود، آنوقت (قیمت مالی گرویی و طلب را با یکدیگر می سنجند و) تفاضل قیمت را به یکدیگر می پردازند.

٤١٠٣ - وَمُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: چنانچه شخصی زمین با درآمد یا با غ برآوری را گرو گرفت، میوه و محصول آن را به حساب طلب خویش بیاورد و مخارجی که بر آن زمین هزینه می کند به حساب بدھی صاحبیش بگذارد، و هرگاه طلب خود را تماماً از این راه وصول کرد زمین را به صاحبیش باز گرداند.

٤١٠٤ - سکونی از جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد اختلاف گرودهنده و گروگیرنده، که راهن می گوید: بفلان مبلغ گرو گذاردم و مرتهن می گوید: به فلان مبلغ بیشتر، فرموده است: قول گروگیرنده را باید تصدیق کرد تا حدی که به قیمت رهن برسد نه بیشتر، زیرا وی امین است (یعنی گروگان را نزد او امانت نهاده اند).

حَتَّىٰ يُعِظَ بِالشَّنِ لِأَنَّهُ أَمِينٌ».

٤١٠٥— وَرَوْيَ صَفَوَانُ بْنُ يَخِيَّسِيُّ، عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِنْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ الرَّهْنُ فَلَا يَدْرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ [فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ يَبْيَعَهُ حَتَّىٰ يَجِيَءَ صَاحِبُهُ]، قُلْتُ: لَا يَدْرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ: فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ؟ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ مَا يَضْطَعُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ نُقْصَانٌ فَهُوَ أَهْوَنُ، يَبْيَعُهُ فَيُوْجَرُ بِمَا بَقِيَ، وَ إِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ فَهُوَ أَشَدُهُمَا عَلَيْهِ يَبْيَعُهُ وَ يُمْسِكُ فَضْلَهُ حَتَّىٰ يَجِيَءَ صَاحِبُهُ».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمة الله - : هذا إذا لم يعرف صاحبه ولم يطمع في رجوعه فمتى عرف صاحبه فليس له بيعة حتى يجيء، و تصديق ذلك :

شرح : «قول مشهور میان علماء آنست که در مورد اختلاف متراهین اذعا و سخن راهن را تصدیق می کنند با استناد به روایاتی که نقل شده است، و البته این در صورتی است که دعوای او از قیمت عین مرهونه تجاوز نکند».

٤١٠٥— اسحاق بن عمار گوید: از حضرت کاظم عليه السلام سؤال کردم: شخصی متعاعی به رهن نزد اوست و صاحبیش را نمی شناسد چه کند؟ [فرمود: خوش ندارم آن را بفروشد تا وقتی که صاحبیش پیدا شود و تکلیف آن را معلوم کند]، عرض کردم نمی داند از آن کیست؟ فرمود: از مبلغی که پرداخته ارزشش بیشتر است یا کمتر؟ عرض کردم: در بیشتر و کمتر هر دو را بفرمائید چه کند؟ فرمود: چنانچه قیمت آن از مبلغی که داده است کمتر باشد کار آسانتر خواهد بود، آن را می فروشد و در باقیمانده ثواب می برد، و اگر ارزش متعاع رهنی بیشتر از داده اوست این صورت سخت تر است، باید آن را بفروشد و طلب خویش را برگرفته و باقی را نزد خود به امانت نگه دارد تا صاحبیش بازگشته و آن را بستاند.

شرح : «این خبر را حمل کرده اند به موردي که گرودهنده شخص را وکيل کرده و گفته است که از جانب من وکيل که هر زمان موعد سرآمد آن را بفروشی». و نویسنده کتاب - رحمة الله - گوید: جواز فروش در موقعی است که

**٤١٠٦** — ما رواه القاسم بن سليمان عن عبيد بن زراة عن أبي عبد الله

عليه السلام «في رجل رهن رهنا إلى وقت ثم غاب هل له وقت يُباع فيه رهنه؟ قال: لا حتى يجيء».

**٤١٠٧** — وروى أبان، عن عبيد بن زراة قال: قلت لأبي عبد الله

عليه السلام: «رجل رهن عند رجل سوارين فهلك أحدهما، قال: يرجع بحصه فيما بقى».

**٤١٠٨** — وقال عليه السلام: «في رجل رهن عند رجل داراً فاخترق أو

انهدمت، قال: يكون ماله في تربة الأرض».

**٤١٠٩** — وقال عليه السلام: «في رجل رهن عند رجل مملاكاً فجدهم، أو

صاحب شناخته نشود و اميدى هم به بازگشت او نباشد، پس اگر او را می شناسد حق فروش بدون إذن او را ندارد و دليل براین گفتار حدیثی است که ذیلاً از قاسم بن سلیمان نقل می کنیم:

**٤١٠٦** — قاسم بن سلیمان از عبيد بن زراره روایت کرده که گفت: شخصی

در مقابل بدھی مبلغی، با مدت معلوم متاعی نزد کسی گرو نهاده و گروگذارنده غایب شده است و خبری از او نمی باشد، از امام صادق عليه السلام سؤال شد آیا زمانی برای فروش متعاق گرویی هست؟ فرمود: نه، تا زمانی که باید (یعنی بدون إذن او نمی توان فروخت).

**٤١٠٧** — عبيد بن زراره روایت کرده که به امام صادق عليه السلام عرض

کردم: مردی دو دستبند نزد کسی بابت مبلغی گرو نهاده و یکی از آن دو دستبند مفقود گشته است چه کند؟ فرمود: قیمت آن مفقود شده را از طلب خود کم کند و باقی را مطالبه نماید.

**٤١٠٨** — و نیز آن حضرت عليه السلام در مورد کسی که خانه ای نزد دیگری

به گرو نهاده و آن خانه سوخت یا خراب گشت، فرمود: زمینش را مالک خواهد بود.

**٤١٠٨** — و سؤال شد درباره مردی که شخص دیگری غلامی نزد او رهن

نهاده بود و آن غلام به مرض جدام مبتلا گشت، یا متاعی بود که احتیاج به باز کردن

رَهْنٌ عِنْدَهُ مَتَاعًا فَلَمْ يَشْرُكْ ذَلِكَ الْمَتَاعَ وَلَمْ يَسْعَاهُهُ وَلَمْ يُحْرِكْهُ فَأُكْلَى — يَعْنِي أَكْلَهُ السُّوْسُ — هَلْ يَنْقُصُ مِنْ مِالِهِ بِقَدْرِ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا». ۴۱۰  
وَرَوْى حَمَادٌ، عَنِ الْخَلِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَرْهَنُ عِنْدَ الرَّجُلِ الرَّهْنَ فَيُصِيبُهُ تَوْئِي أَوْ ضَاعَ، قَالَ: يَرْجِعُ بِمَا لَهُ عَلَيْهِ». ۴۱۱  
وَرَوْى مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ غَبِيدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَلَمْ يُحْلِفْ شَيْئاً إِلَّا رَهَنَأْ فِي يَدِ بَعْضِهِمْ وَلَا يَبْلُغُ ثَمَةً أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ أَيَّا خُلْدَهُ بِمَا لَهُ أَوْ هُوَ وَسَائِرُ الدُّيَانِ فِيهِ شُرَكَاءٌ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَمِيعُ الدُّيَانِ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ يُورَّعُونَ بِتِبَّعِهِمْ بِالْجِصَاصِ. قَالَ: وَكَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ وَرَثَةٌ فَجَاءَ رَجُلٌ فَادَعَ عَلَيْهِ مَالاً وَأَنَّ عِنْدَهُ رَهْنًا، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كَانَ لَهُ

وَهَا دادن داشت وَمَرْتَهِن آن را در جای گذارده و باز نکرد و هوا نداد و در آن بید افتاد و ضایع گشت، آیا به قدر خسارت از طلب او کسر می شود. امام فرمود: نه.  
شرح: «این خبر دلالت دارد که بر مرتَهِن تعهد مواظبت از متاع واجب نیست تنها ضبط و نگهداری آن با اوست».

۴۱۰— حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد رهنه که در نزد مرتَهِن تلف شده یا ضایع گشته بود، فرمود: طلب خود را از بدھکار وصول می کند.

۴۱۱— سلیمان بن حفص مروزی گوید: نامه ای به علی بن موسی الرضا علیه السلام فرستادم و پرسیدم شخصی از دنیا رفته و دیوی بر ذمہ دارد و مالی باقی نگذاشته مگر رهنه که در دست یک تن از طلبکارانست و ارزش آن کمتر از بدھی است که به آن شخص دارد آیا او می تواند بابت طلب خویش آن رهن را تصاحب کند یا دیگر طلبکاران در آن با وی شریکند؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمود: تمام طلبکاران در آن مال یکسانند و به نسبت طلبی که از متوفی دارند در آن شریکند. و نیز به آن حضرت علیه السلام نوشتم، مردی وفات یافته و بازماندگانی دارد و شخصی آمده و اذعا می کند که من از میت طلبکارم و نزد من گرو دارد، حکم چیست؟ امام علیه السلام نوشتند که اگر بر ذمہ میت مالی دارد و شاهد و بیته ندارد از

عَلَى الْمُتَّيِّتِ مَا إِنَّ وَلَا يَئِتُهُ لَهُ عَلَيْهِ فَلْيَأْخُذْ مَا لَهُ مِمَّا فِي يَدِهِ وَلْيَرُدَ الْبَاقِي عَلَى وَرَثَتِهِ، وَمَتَى أَقْرَئَهُمَا عِنْدَهُ أَخِذَ بِهِ وَطَوَّلَتِ الْبَيِّنَاتُ عَلَى ذَغْوَاهُ وَأُوفِيَ حَقُّهُ نَعْدَ الْيَسِّينِ، وَمَتَى لَمْ يُقْرَئِ الْبَيِّنَاتَ وَالْوَرَثَةَ مُنْكِرُونَ فَلَهُ عَلَيْهِمْ يَمِينُ عِلْمٍ، يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى مَيِّتِهِمْ حَقًا».

**٤١١٢ - وَرَوْيَ فَضَالَةُ، عَنْ أَبَانِ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ**  
قال: «سَأَلْتُهُ كَيْفَ يَكُونُ الرَّهْنُ بِمَا فِيهِ إِنْ كَانَ حَيَا وَأَوْدَاءً أَوْ فَضَّةً أَوْ مَتَاعًا فَأَصَابَهُ حَرِيقٌ أَوْ لُصُوصٌ فَهَلَكَ مَا لَهُ أَوْ نَقْصَ مَتَاعٌ وَلَيْسَ لَهُ عَلَى مُصْبِبِتِهِ بَيِّنٌ؟ قال: إِذَا ذَهَبَ مَتَاعٌ كُلُّهُ فَلَمْ يُوجِدْ لَهُ شَيْءٌ فَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ، قال: وَإِنْ قَالَ ذَهَبَ مِنْ بَيْنِ مَالِي وَلَهُ مَا لَهُ فَلَا يُصَدِّقُ».

**٤١١٣ - وَرَوْيَ أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرِ الْبَزَنْطِيِّ، عَنْ دَاوَدَ بْنِ**

آنچه نزد او گروست طلب خویش را برگیرد و باقیمانده را به ورثه میت بازدهد، و چنانچه بینه نداشت و نزد ورثه اقرار ببر گرو و رهن کرد به اقرارش عمل میکند و برای اذعا و طلبش باید گواه و شاهد بیاورد و قسم نیزیاد کند تا بتواند مالش را وصول کند و هرگاه شاهد و گواهی نداشت و ورثه منکر طلب او بودند باید ورثه را سوگند عدم آگاهی بددهد. بدین معنی که ورثه همگی سوگند به خدا به لفظ جلاله (الله) یاد کنند که ما از بدهی میت به این شخص اطلاعی نداریم، (اگر حاضر به قسم شدنند که حق طلبکار ساقط می شود و اگر حاضر نشدنند طلب خود را وصول می کند).

**٤١١٢ - ابَانُ بْنُ عَثَمَانَ گَوِيدَ: مَرْدِي نَقْلَ كَرَدَ كَهْ مَنْ ازْ اِمامَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامِ پَرْسِيَمْ: حَكْمَ رَهْنِ درْ دَسْتِ مَرْهَنْ چِيَسْتِ درْصُورَتِيَكَهْ حَيَانَ، يَا چَهَارَ پَاهْ، يَا نَقْرَهْ، يَا مَتَاعَ دِيَگَرَ باشَدَ وَآتَشَ بِكَيْرَدَ يَا دَزْدَانَ آنَ رَا بِرْبَانِدَ وَمَالَ رَهْنَ تَلَفَ شَوَدَ يَا مَتَاعَ آنَ نَقْصَانَ پَنِيرَدَ، وَدرَ اِينَ پِيشَ آمدَ، گَواهَ وَبَيِّنَهَ نَدَاشَتَهَ باشَدَ بِايَدِ چَهَ كَنَدَ؟ فَرمُودَ: چَنَانِچَهَ هَمَهَ دَارَائِيَ اوَ ازْ دَسْتِ رَفَتهَ وَچِيزَيَ بِرَاهِي اوَ باقِيَ نَمَانَهَ مَسْؤُلَتِي نَدارَدَ (وَحَقَّشَ بِرَدَمَهَ رَاهَنَ باقِيَ استَ) وَچَنَانِچَهَ مَدْعَى استَ كَهْ درْ مِيانَ دَارَائِيَ اوَ تَنَهَا رَهْنَ تَلَفَ شَدَهَ ازوَيِ پَذِيرَتَهَ نِيَسْتَ جَزاَيِنَكَهْ اثِباتَ نَمَادَيدَ.**

**٤١١٣ - ابُوالْعَبَاسِ بَقْبَاقَ گَوِيدَ: ازْ اِمامَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامِ پَرْسِيَمْ كَهْ مَرْدِي**

الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ عِنْدَهُ آخْرُ عَبْدَيْنَ فَهَلْكَ أَحَدُهُمَا أَيْكُونُ حَمَةً فِي الْآخِرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ أَوْ دَارَا فَاخْتَرَقْتُ أَيْكُونُ حَمَةً فِي الْثُرْبَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَوْ دَابَّيْنِ فَهَلْكَتْ إِذَا هُمَا أَيْكُونُ حَمَةً فِي الْآخِرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَوْ مَتَاعًا فَهَلْكَ مِنْ طَوْلِ مَا تَرَكَهُ أَوْ طَعَامًا فَفَسَدَهُ أَوْ غَلَامًا فَاصَابَهُ جُدَرِيٌّ فَعَيْنَى أَوْ ثِيَابًا تَرَكَهَا مَطْوِيَّةً لَمْ يَتَعَاوَذْهَا وَلَمْ يَنْشُرْهَا حَتَّى هَلْكَتْ قَالَ: هَذَا نَحْوُ وَاحِدٍ يَكُونُ حَمَةً عَلَيْهِ».

٤١٤ - وَرَوْيَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الرَّهَنَ بِسَمَاءَةَ دِرْهَمٍ وَهُوَ يُسَاوِي ثَلَاثَمَائَةَ دِرْهَمٍ فَيَهْلِكُهُ أَعْلَى الرَّجُلِ أَنْ يَرْدُّ عَلَى صَاحِبِهِ مَا شَيْءَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهُ أَخْذَ

نَزْدَ شَخْصٍ دُوْغَلَامَ بِهِ گَرُو دَادَهُ وَيَكَى از آنَهَا فُوتَ شَدَهُ اسْتَ آيَا گَرُو دِيَگَرْ هَمَهُ طَلَبُ اوْسَتْ؟ فَرَمَودَ: آرَى، عَرَضَ كَرَدمَ: اَگَرْ رَهَنْ، خَانَهُ اَيِّ بُودَ وَسُوكَتْ طَلَبُ اوْ درَ زَمِينَ آنَ باَقِ اَسَتْ؟ فَرَمَودَ: آرَى، پَرسِيدَمَ: اَگَرْ دُوْچَهَارَ پَا بُودَ وَيَكَى تَلَفُ شَدَهُ درَ آنَ دِيَگَرْ طَلَبَشُ باَقِ اَسَتْ؟ فَرَمَودَ: آرَى، عَرَضَ كَرَدمَ: چَنَانِچَهَ مَتَاعَى باَشَدَ كَه مَدَقَ زِيَادَ درَ گَرُو بَانَدَ، وَيَا طَعَامَى باَشَدَ كَه فَاسَدَ گَرَددَ، وَيَا غَلامَى كَه بَرَضَ آبَلَهَ كَورَو نَابِيَنا شَوَدَ، يَا جَامَهَايَ كَه اَحْتِياجَ بِهِ باَزَ كَرَدنَ وَهَا دَادَنَ دَاشَتَهُ باَشَدَ ولَى هَمَانَطُور بَسَتَهُ رَهَا شَوَدَ وَبَيْوَسَدَ چَهَ؟ اِمامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَودَ: هَمَهُ اَيْنَهَا حَكْمَشَ يَكَى مَى باَشَدَ وَ طَلَبُ اوْ بَرَذَمَهُ رَاهَنَ باَقِ اَسَتْ.

شَرْح: «فَقَهَاءُ عَظَامٍ گُوينَد: عِينَ مَرْهُونَه در دَسْتِ مَرْتَهَنِ اَمَانَت اَسَتْ وَ وَى ضَامِنَ نِيَسَتْ مَكَرَ اِينَكَه در حَفْظِ آنَ كَوْتَاهِي يَا تَعْدَى كَنَدَ، وَاَكَرَ قَسْمَتِي از آنَ نَابُودَ شَدَ وَ قَسْمَتِي باَقِ مَانَدَ، رَهَنَ در قَسْمَتِ باَقِ مَانَدَه بِحالِ خَودَ بِرَقْرَارَ اَسَتْ.

٤١٤ - اِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ گُوينَد: اَز مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَرسِيدَمَ: مَرَدِي مَتَاعَى كَه سِيَصَدَ دَرَهَمَ اَرْزَشَ دَارَدَ در مَقَابِلِ يَكَ صَدَ دَرَهَمَ بِهِ گَرُو دَادَهُ وَ مَرْتَهَنَ آنَ رَا نَابُودَ كَرَدَهُ اَسَتْ آيَا دَوَيْسَتَ دَرَهَمَ رَا (يَعْنَى اَضَافَهَ قِيمَتِ رَا) بَایِدَ بِهِ

رَهْنًا فِيهِ فَضْلٌ وَضَيْعَةُ، قُلْتُ: فَهَلْكَ نِصْفُ الرَّهْنِ، قَالَ: عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ،  
قُلْتُ: فَيَرَاذَانِ الْفَضْلَ؟ قَالَ: نَعَمْ».

٤١١٥ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْمَسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فَضْلُ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْنِ إِذَا كَانَ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلْكَ أَنْ  
يُؤْدِي الْفَضْلَ إِلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقْلَى مِنْ مَالِهِ فَهَلْكَ الرَّهْنُ  
أَدَى إِلَيْنَا صَاحِبُهُ فَضْلَ مَالِهِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ يَسْنُو مَا رَهَنَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ  
شَيْءٌ».

صاحبش بپردازد؟ فرمود: آری، زیرا رهنى گرفته که ارزشش بیش از قرضی بوده که  
پرداخته و آن را تلف کرده است، عرض کردم: نیمی از رهن تلف شده، فرمود: بر  
همان حساب، گفتم: اضافه قیمت را باید آنکه بحساب اوست به دیگری بپردازد؟  
فرمود: آری.

شرح: «ظاهر خبر دلالت دارد که مرتهن مطلقاً ضامن است، ولی به دليل  
روایت دیگر فقها آن را حمل بر این کرده اند که: باعث تلف شدن مال، مرتهن بوده  
است همچنانکه لفظ «وضیعه» بر آن دلالت دارد».

٤١١٥ - محمد بن قيس از امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: امير  
مؤمنان عليه السلام در مورد رهی که از مال مرتهن افزوون بوده و تلف شده است، چنین  
فرمود: که اضافه قیمت را مرتهن به راهن بازگرداند، و چنانچه عین مرهونه ارزشش  
کمتر از مبلغی است که مرتهن پرداخته و مال تلف شده باشد زیادی قیمت را بدھکار  
به مرتهن تسلیم نماید، و اگر هر دو مساوی بودند (یعنی متعایی که یکصد درهم ارزش  
داشت گرو هم یکصد درهم بود) پس بر راهن تکلیف نیست.

شرح: «چون ظاهر این خبر مرتهن را بطور اطلاق مسؤول تلف شدن عین رهن  
و گرویی می داند، پاره ای از علماء احتمال داده اند که این قبیل اخبار از روی تفیه  
صادر شده چون علماء عامه از چند تن از فقهائشان مانند حسن بصری و شریح قاضی و  
شعی نقل کرده اند که گویند: «دَهَبَتِ الرَّهَانُ بِمَا فِيهَا» (یعنی: رهن آنچه را

۴۱۶- وَرَوْى فَضَالٌ، عَنْ أَبْيَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفَ فِي الرَّهْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: رَهْنَتُهُ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، وَقَالَ الْآخَرُ: رَهْنَتُهُ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنَّهُ يُشَاءُ صَاحِبُ الْأَلْفِ الْبَيْتَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةً حَلَفَ صَاحِبُ الْمِائَةِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقْلَى مِثْمَارِهِنْ بِهِ أَوْ أَكْثَرَ وَاخْتَلَفَا فِي الرَّهْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: هُوَرَهْنُ، وَقَالَ الْآخَرُ: هُوَوَدِيعَةٌ فَإِنَّهُ يُشَاءُ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ الْبَيْتَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةً حَلَفَ صَاحِبُ الرَّهْنِ».

۴۱۷- وَرَوْى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

دربر داشت تباہ ساخت) و ممکن است حل بر تفریط مرتّهن شود چنانکه در خبر رقم ۴۱۰۲ گذشت».

۴۱۶- أَبْيَانَ بْنَ عُثْمَانَ گُوید: إِمامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرمَدَ: أَكْرَرَاهْنَ وَمِرْهَنَ در مورد رهن اختلاف کنند و یکی از آنها یعنی مرتّهن بگوید: مال را به هزار درهم رهن دادم و دیگری بگوید: به صد درهم داده‌ای باید از آن کس که مدعی است به هزار درهم بوده بیته و شاهد خواست و اگر بیته نداشت، دیگری یعنی آنکه مدعی است که صد درهم بوده است، سوگند یاد کند (و طبق آن عمل شود)، و چنانچه عین مرهونه قیمتیش کمتریا بیشتر از پولی است که بابت گروآنسَت و اختلاف کردند، یکی می‌گوید: این رهن بوده و دهنده اذعا می‌کند و دیعه بوده، پس باید آن کس که گوید و دیعه است اقامه بیته کند و چنانچه بیته نداشت دیگری قسم یاد کند که این رهن است.

شرح: «در کافی أَبْيَانَ بواسطه ابن أَبِي يَعْفُورِ أَبِي حَمْرَاءَ روایت کرده است و بر دو امر دلالت دارد. ۱- در اختلاف کم و زیاد مبلغ، مرتّهن باید اقامه بیته کند و إلا راهن سوگند یاد کند، ۲- در اختلاف اصل عمل که آیا و دیعه بوده یا رهن و مالک می‌گوید: و دیعه است و مرتّهن می‌گوید: رهن است، اگر مالک اقامه بیته کند قول او پذیرفته خواهد بود، و إلا قول متصرّف متاع با یاد کردن سوگند مورد قبول است».

۴۱۷- اسحاق بن عمار گوید: از موسی بن جعفر علیهم السلام پرسیدم:

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْهُنُ الْعَبْدَ أَوِ الشَّوْبَ أَوِ الْحُلْيَيْ أَوْ مَتَاعَ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ لِلْمُرْتَهِنِ: أَنْتَ فِي جَلٌّ مِنْ لَبِسٍ هَذَا الشَّوْبُ أَلْبِسَ النُّوبَ وَ انتَقَعَ بِالْمَتَاعِ وَ اسْتَخْلَمَ الْخَادِمَ، قَالَ: هُوَلَهُ حَلَانٌ إِذَا أَحَلَّهُ لَهُ وَمَا أُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ، قُلْتُ: فَارْتَهَنَ دَارًا لَهَا غَلَةً لِمَنِ الْغَلَةُ؟ قَالَ: لِصَاحِبِ الدَّارِ، قُلْتُ فَارْتَهَنَ أَرْضًا بِنِصَاءَ قَشَالَهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ: ازْرَغُهَا إِنْفِيكَ، قَالَ: هَذَا حَلَانٌ لَيْسَ هَذَا مِثْلُ هَذَا، يَزْرَعُهَا بِمَا لِهِ فَهُوَلَهُ حَلَانٌ كَمَا أَحَلَّ لِإِلَهٍ يَزْرَعُ سَمَائِهِ وَ يَعْمَرُهَا».

٤١١٨ - وَرَوْيَ صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِبَاحِ الْقَلَاءِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ هَلَكَ أَخْوَهُ وَ تَرَكَ صُنْدُوقًا فِيهِ رُهْوُنٌ بَعْضُهَا عَلَيْهِ اسْمُ صَاحِبِهِ وَ بِكُمْ هُوَرَهُنُ، وَ بَعْضُهَا لَا يُدْرِى لِمَنْ هُوَ، وَ لَا يُكْمِ

شخصی برده خود یا جامه یا جواهرات یا اسباب و اثاثه خانه را نزد کسی گرو می‌گذارد و به گروگیرنده اجازه تصرف این اشیاء را می‌دهد و می‌گوید بر تو حلال است جامه را بپوشی، آن را در بر کن و از اثاثه خانه استفاده کن، و خادم (برده) را به کار گمار و به او فرمان بده، نظرتان چیست؟ فرمود: اینها بر او حلال است، درصورتیکه او (راهن) اجازه می‌دهد، اما من خوش ندارم که (مرتهن) چنین کند. عرض کردم: کسی خانه‌ای به گرو گرفته که درآمد دارد، منافع آن متعلق به کیست؟ فرمود: از آن صاحب خانه، عرض کردم: زمین بایری را به گرو گرفته و صاحب زمین گفته است: آن را برای خود بذرافشانی کن. فرمود: این بر او حلال است و مانند آن که گذشت نیست، با مال خود در آنجا بذرافشانی کرده و برای او حلال است همچنانکه راهن بر او حلال کرده است چون بدست خود آن را کاشته و بایر را معمور ساخته است.

٤١١٨ - مُحَمَّدُ بْنُ رِبَاحِ الْقَلَاءِ گَوِيدَ: ازْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ پَرَسِيدَمْ: مردی برادرش از دنیا رفته و صندوق بجای گذاشته که در آن چیزهایی است که گرو گرفته بود، پاره‌ای از آنها نام صاحبیش بر آن ثبت شده است و در مقابل مبلغی معلوم بوده است و پاره‌ای نه صاحبیش معلوم است نه مبلغش، شما چه می‌فرمائید درباره آنها

هُوَ رَهْنٌ، مَا تَرَى فِي هَذَا الَّذِي لَا يُعْرَفُ صَاحِبُهُ؟ قَالَ: هُوَ كَمَالِهِ».

**۴۱۹— وَرَوَى أَبُو الْحُسْنِ مُحَمَّدٌ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسْدِيُّ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ —**

عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَانَ التَّخْعِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسْنِ بْنِ يَرِيدَةِ التَّوْقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ «أَنَّ مَنْ كَانَ بِالرَّهْنِ أَوْتَقَ مِنْهُ بِأَخْيِهِ الْمُؤْمِنِ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ» قَالَ: ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، قُلْتُ: فَالْخَبَرُ الَّذِي رُوِيَ «أَنَّ رِبْعَ الْمُؤْمِنِينَ رِبْوًا» مَا هُوَ؟ قَالَ: ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَمَّا الْيَوْمِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ تَبَيَّنَ مِنَ الْأَخْرَى الْمُؤْمِنِينَ وَيَرْبِعَ عَلَيْهِ».

**۴۲۰— وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

که مهم است و صاحبش معین نیست. فرمود: آها حکم مال خود او را دارد.

شرح: «محمد بن رباح ظاهراً در نسخه های فقیه تصحیف «عمر بن رباح» است چنانکه از کافی و تهذیب پیداست، و خبر معنایش واضح است آنچه در صندوق با نام و نشان است از آن صاحبانشان می باشد، و آنچه علامتی ندارد از آن صاحب صندوق، و اگر کسی چیزی از آنها را ادعای کرد حکم حکم ادعای بر میت است چه در صندوق باشد چه در غیر صندوق».

**۴۱۹— عَلَى بْنِ سَالمَ بِوَاسْطَةِ پَدْرُشِ از امامِ صادق علیه السلام روایت کرده**

که گوید: از آن حضرت پرسیدم این خبر که روایت شده است «هر کس به متاع رهنی اطمینانش بیشتر باشد تا به برادر دینیش، من از او بیزارم» درست است؟ و مراد چیست؟ فرمود: این در زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت به روی کار آید، عرض کردم: این خبر که سود گرفتن مؤمن از مؤمن در حکم ریاست، چطور؟ فرمود: این نیز زمانی است که حق غلبه کند و قائم ما اهل بیت روی کار آید، اما امروز اشکالی ندارد که مؤمنی به برادر مؤمنش متاعی بفروشد و ازوی سود بگیرد.

شرح: «اگر در جامعه ای هر کس هر چه دارد به قیمت تمام شده بی سود

بفروشد هیچ کس مغبون نیست چون هر چه را خود می خواهد بی سود نیز می خرد».

**۴۲۰— مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ گَوِيدَ: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که**

قالَ: «سَأَلَتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْهُنُ جَارِيَتَهُ أَتَيْحُ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟ قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَوْهَا يَحْوِلُونَ بَيْتَهَا وَبَيْتَهَا، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَرَ عَلَيْهَا خَالِيَاً وَلَمْ يَعْلَمْ الَّذِينَ ارْتَهَوْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ لَا أَرِي بِهِنَا بِأَسَأَ». ﴿۱۰﴾

### \* (باب الصيد والذبائح) \*

قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ فُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيَّابُ وَمَا عَلِمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلِمْتُمُ اللَّهُ فَكُلُّوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَإِذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

شخصی کنیزی را برای وامی گرو داده است، می تواند پس از گرودادن هم با او همبستر شود؟ فرمود: چگونه می تواند گروگیرندگان مانع او هستند و از او جلوگیری می کنند، عرض کرد: در پنهانی به طوریکه گروگیرندگان آگاه نباشند؟ فرمود: آری، اشکالی در آن بنظرم نمی رسد.

### \* (باب صيد و شکار و سربزین حیوانات) \*

خداؤند تبارک و تعالی فرمود: ای رسولی ما از تو می پرسند که ایشان را چه چیز حلال است و خدا حلال گردانیده است؟ در پاسخ بگو: که حلال است بر شما از حیوانات آنچه حلال گوشت و پاک است (طیبات یعنی محللات صید) و آنچه آموخته باشید آن را از مرغان و سگان شکاری که برای صید نگاه داشته اید درحالیکه شما سگ داران، به آنها می آموزید هرچه را خدا به شما آموخته است پس بخورید آنچه آن سگان برای شما نگه داشته اند (نه آنچه برای خود صید کرده اند) و بر آن نام خدا را ببرید.

شرح: «هنگامی که سگ شکاری را برای گرفتن صید رها می کنید نام خدا را ببرید یا هرگاه بازان شکاری صید را زنده آوردن و خواستید آن را ذبح کنید بسم الله بگوئید، و مکلب به آن کس گویند که سگ را تعلم می دهد و برای صید تربیت می کند، و صیدی که مرغان تعلم دیده کنند اگر زنده آورند نیاز به ذبح دارد و پس از ذبح حلال است ولی اگر شکار را خفه کرده و مرده آورند حلال نیست بخلاف اینکه

٤١٢١ - وَرَوْيَ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ رُبَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَهُ

قَالَ فِي صَيْدِ الْكَلْبِ: إِنْ أَرْسَلَهُ صَاحِبُهُ وَسَمَّى فَلَيْاً كُلُّنَّ كُلُّمَا أَشْتَكَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَتَلَ، وَإِنْ أَكَلَ فَكُلُّنَّ مَا بَقِيَ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُعَلَّمٍ فَقَلْمَسَهُ سَاعَةً حِينَ يُرْسِلُهُ فَلَيْاً كُلُّ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُعَلَّمٌ فَأَمَّا مَا خَلَّ الْكِلَابِ مِمَّا تَصَيَّدَهُ الْفَهُودُ وَالصُّقُورُ وَأَشْبَاهُهُ فَلَا تَأْكُلُنَّ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا مَا أَذْرَكْتُ ذَكَارَهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «مُكَلَّبِينَ» فَمَا خَلَّ الْكِلَابِ فَلَيْسَ صَيْدُهُ بِالَّذِي يُؤْكِلُ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَارُهُ».

٤١٢٢ - وَفِي خَبْرٍ أَخَرَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَا أَكَلَ مِنْهُ

الْكَلْبُ وَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ شُلْثَيْهُ، كُلُّ مَا أَكَلَ الْكَلْبُ وَإِنْ لَمْ يُقْ مِنْهُ إِلَّا بَضْعَةً

صید کننده سگ شکاری باشد و صاحبیش هنگام فرستادن آن به صید بسم الله گفته باشد».

٤١٢١ - زراره گوید: امام صادق علیه السلام در مورد صیدی که سگ

شکاری صید می کند فرمود: هرگاه صاحب سگ هنگام فرستادن آن بسم الله گوید از آن بخورد هر چند شکار را کشته باشد، و اگر سگ از آن خورده است از باقیمانده آن بخور، و اگر سگ تعلیم ندیده است فوری او را تعلیم دهد همان هنگام که او را برای شکار می فرستد اگر چنین کرد، از آن بخورد زیرا آن حیوان شکار آموخته است، اما جز سگ های شکاری هر چه را که یوز یا باز شکاری و امثال آن شکار کنند از آن محور مگر مدامیکه شکار را زنده بیاورند که بتوانی آن را ذبح کنی زیرا خداوند عزیز می فرماید: «مُكَلَّبِينَ» و به غیر از کلاب هر چه شکار کند صیدش خوردنی نیست مگر اینکه به ذبح آن دست یابی.

شرح: «مکلب چنانکه گذشت به سگبان گویند، بازدار و یوزدار را به اتفاق مکلب نگویند پس تنها صید سگ شکاری است که اگر آن را کشت ولاشه آن را چه تمام و چه نیم خورده نزد صاحبیش آورد حلال است، ولی حیوانات دیگر باید شکار را زنده بدست صاحب خود برسانند و او آن را ذبح شرعی کند تا حلال شود».

٤١٢٢ - و در خبر دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: از آنچه سگ شکاری

گرفته و از آن خورده است بخور هر چند دو سوم آن را خود خورده باشد، و نیز فرمود:

واحدة».

٤١٢٣— وَرَوْيَ هِشَامُ بْنُ سَالِيمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَلْبِ الْمَجُوسِيِّ يَاخُذُهُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فَيَسْتَمِيْ حِينَ  
يُرْسِلُهُ أَيَاكُلُ ما أَمْشَكَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهُ مُكَلَّبٌ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

٤١٢٤— وَرَوْيَ التَّقْرُبُ بْنُ سُونِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَلْبِ أَفْلَتْ وَلَمْ يُرْسِلُهُ صَاحِبُهُ فَصَادَهُ فَأَذْرَكَهُ صَاحِبُهُ  
وَقَدْ قَتَلَهُ أَيَاكُلُ مِثْهُ؟ قَالَ: لَا، إِذَا صَادَ وَقَدْ سَمَّ فَلَيَاكُلُ، وَإِذَا صَادَ وَلَمْ  
يُسْمِمْ فَلَا يَاكُلُ، وَهُوَ «مِمَا عَلَمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ».

٤١٢٥— وَرَوْيَ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«إِذَا أَرْسَلَ الرَّجُلُ كَلْبَتْ وَتَسَيَّ أَنْ يُسَمِّي فَهُوَ بِمُسَرِّلَةٍ مِنْ ذَبَحٍ وَتَسَيَّ أَنْ يُسَمِّي،

بخور از آنچه سگ شکاری از آن خورده اگرچه از آن یک جزء بیشتر باقی مانده باشد.

٤١٢٣— سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

«مسلمانی سگ شکاری گبری را عاریه می‌کند و آن را بشکار می‌فرستد و بسم الله  
می‌گوید آیا از گوشت آن شکار که برای او نگهداشته، بخورد؟ فرمود: آری، زیرا آن  
کلب معالم است و نام خدا را هم که برده است.

٤١٢٤— قاسم بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: سگ

شکاری فرار کرده است و درحالیکه صاحبیش او را رها نکرده، شکاری گرفته است،  
صاحب سگ که به بالین شکار رسید، سگ آن را کشته بود. آیا از آن بخورد؟ فرمود:  
نه، اگر صید کرده و او بسم الله گفته باشد حلال است، آنگاه می‌تواند از آن بخورد،  
و چنانچه سگ صید کرده و او نام خدا را نبرده است از آن خورده، و این معنای  
فرمایش خداوند است که فرمود: «مِمَا عَلَمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ— مائده: آیه ٤»  
(از آنچه آموزش داده اید از سگان درحالیکه معلم آها بوده اید).

٤١٢٥— زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه شکارچی سگ

را برای شکار رها کرد و بسم الله را فراموش کرد مانند آنست که آن را ذبح کند و

وَ كَذِلِكَ إِذَا رَمَى وَ نَسِيَ أَنْ يُسْتَمِيْ».

۴۱۲۶- وَ حُكْمُ ذَلِكَ فِي خَبَرٍ أَخْرَى: «أَنْ يُسْتَمِيْ حِينَ يَأْكُلُ».

۴۱۲۷- وَ رَوْى حَمَادَ بْنُ عَيْسَى، عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: «شَيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّمِيَّةِ يَحِدُّهَا صَاحِبُهَا مِنَ الْفَدَى أَيْأَكُلُ مِنْهَا؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ  
أَنَّ رَمِيَّةً هِيَ قَاتِلَهُ فَلْيَأْكُلْ، وَ ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَتَّى».

۴۱۲۸- وَ رَوْى أَبْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَخَدَتِ الْجِبَالَةَ وَ قَطَعْتِ مِثْنَةَ فَهُوَ مِيَّةٌ، وَ مَا أَذْرَكْتِ مِنْ سَائِرِ  
جَسَدِهِ حَيَا فَذَكِيرِهِ شَمَّ كُلُّ مِثْنَةٍ».

۴۱۲۹- وَ رَوْى أَبْنُ عَثْمَانَ، عَنْ عِيسَى الْقُمِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرْمَى يَسْهُمَ فَلَا أَذْرِي أَسْتَمَّتُ أَمْ لَمْ أَسْمَ؟ فَقَالَ: كُلُّ وَلَا

فراموش کرده باشد نام خدا را ببرد، و همچنین است حکم اگر با تیر شکار کند و  
فراموش کند بسم الله بگوید.

۴۱۲۶- و حکم آن (یعنی ذبح و یا صید مذکور در حدیث قبل) آنست که در  
خبر دیگر آمده که هنگام خوردن هر بار بسم الله بگوید.

۴۱۲۷- حریز گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: شکاری که با تیر  
و کمان صید شده و فردای آن روز صاحبیش لاشه او را کشته یافته باشد می تواند از آن  
استفاده کند؟ فرمود: اگر می داند که تیری که او رها کرده آن را کشته است و  
بسم الله نیز گفته، می تواند آن را بخورد.

۴۱۲۸- عبدالرحمن بن أبي عبدالله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه  
را طناب دام از حیوان حلال گوشت شکاری قطع کرده حکم میته را دارد، و آنچه که  
از سایر قسمتهای بدنش باقی مانده و حیوان زنده است پس آن را ذبح کن و از گوشتش  
بحور.

۴۱۲۹- عیسی بن عبدالله اشعری قمی گوید: به امام صادق علیه السلام  
عرض کردم: تیر را برای شکار کردن از کمان رها کردم و نمی دانم بسم الله گفته ام یا

بأس، فقلت: أئمي فيغيب عني فأخذ سهمي فيه، فقال: كُلْ مَا لَمْ يُوْكَنْ مِنْهُ  
وَإِنْ الْحَلْكَلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلُ [منه].

٤١٣٠ - وَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيٰ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ  
بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعَثُهُ بِرُمْجِهِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمِهِ فَيَقْتُلُهُ، وَقَدْ سَمِّيَ حِينَ فَعَلَ ذَلِكَ،  
قَالَ: كُلْهُ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

٤١٣١ - وَرَوَى أَبْنُ مُشْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الصَّيْدِ يَرْمِيُهُ الرَّجُلُ بِسَهْمٍ فَيُصْبِيُهُ مُعْتَرِضاً فَيَقْتُلُهُ وَقَدْ سَمِّيَ  
عَلَيْهِ حِينَ رَمَى وَلَمْ تُصْبِيَ الْحَدِيدَةُ، قَالَ: إِنْ كَانَ السَّهْمُ الَّذِي أَصَابَهُ هُوَ قَاتِلُهُ فَإِذَا  
رَأَاهُ فَلْمَيْأُكُلُهُ».

٤١٣٢ - وَسَمِعَ زُرَارَةُ أَبَا جَعْفِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فِيمَا قَتَلَ الْمُغَرَّضُ

نگفته ام؟ فرمود: بخور اشکالی ندارد (حتی اگر فراموش کرده باشی)، عرض کردم تیر  
را رها کردم و شکار از نظرم غائب شد سپس آن را یافتم و تیر خود را در پیکراو دیدم،  
فرمود: اگر اثر خوردن حیوانی در او نمی بینی بخور، و چنانچه اثر خوردن در آن دیدی  
نخور. (زیرا معلوم نیست بدان تیر از دنیا رفته یا قدرت فرار از او گرفته شده و درسته ای  
او را زنده دریده است).

٤١٣٠ - محمد بن علی حلی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: شکاری  
را شخصی بقصد شکار با شمشیر یا نیزه و یا تیر زده و آن را کشته و آنگاه که به او حمله  
کرده بسم الله گفته است می تواند آن را بخورد؟ فرمود: اشکالی در آن نیست از آن  
بخورد.

٤١٣١ - حلی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بسوی شکار  
تیری رها کرد و تیر کج رفت و از پهلوه آن خورد و مُرُد، درحالیکه پیکان تیر به بدنه  
شکار نخورده، و بسم الله گفته بود، فرمود: اگر از آن سهم که او رها کرده و به بدنه  
حیوان رسیده و آن را دریده و کشته است از آن بخورد (یعنی می بیند تیر بی پیکان به  
بدن حیوان خورده و آن را سوراخ کرده، از آن بخورد والا نه).

لابأس به إذا كان إنما يُضطّع لذيلك».

٤١٣٣— وفي رِوَايَةِ حَمَادٍ، عَنِ الْحَبَّابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا صَرَعَ الْمِعَارِضُ مِن الصَّيْدِ، فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُ الْمِعَارِضِ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَلْيَأْكُلْ مِمَّا قُتِلَ، وَإِنْ كَانَ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُهُ فَلَا».

٤١٣٤— وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ ذَلِكَ سِلَاحُ الَّذِي يَرْمِي بِهِ فَلَا بَأْسَ».

٤١٣٥— وَفِي خَبْرٍ أَخْرَى: «إِنْ كَانَتْ تِلْكَ مَرْمَاتَهُ فَلَا بَأْسَ».

٤١٣٦— وَرُوِيَ «أَنَّهُ إِنْ خَرَقَ أَكْلَ وَإِنْ لَمْ يَخْرُقْ لَمْ يُؤْكَلْ».

٤١٣٢— زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام شنید که می فرمود: آنچه را که معراض (نوعی حربه یا تیر که دو سر آن باریک و وسطش پهن است و از چوب ساخته می شود و میان آن کشنه است نه دو طرف آن) بکشد، اگر از آلاقی باشد که فقط برای صید ساخته شده شکارش اشکالی ندارد.

٤١٣٣— و در روایتی که حماد از حلبی نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند در مورد شکاری که با معراض بر زمین می خورد فرمود: اگر تیری جز معراض نداشته و بسم الله هم گفته است پس می تواند از آن بخورد، و اگر تیر و کمان داشته شکار با آن معراض خوردنی نیست (حرام است).

٤١٣٤— و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر سلاح شکاری او همین است و بس، اشکالی ندارد. (یعنی اگر فقط معراض دارد و بس).

٤١٣٥— و در خبر دیگری آمده است: اگر تیراندازی او اینچنین است اشکالی ندارد.

٤١٣٦— و روایت شده است که اگر (معراض) پاره کند آن شکار خوردنی است و اگر پاره نکند، نه.

شرح: «فرق میان آهن و چوب نیست و ملاک دریدن است و اگر چوب بدآرد با شرائط دیگرش حلال، و اگر آهن نرد حرام است».

٤١٣٧ - وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجْلِ لَهُ نِيَالٌ لَّيْسَ فِيهَا حَدِيدٌ وَهِيَ عِيدَانٌ كُلُّهَا فِيَرْمِي بِالْعُودِ فَيَصِيبُ وَسْطَ الظَّيْرِ مُغَتَرِّضاً فَيَقْتُلُهُ وَيَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ ذَمْ وَهِيَ نِيَالَةٌ مَعْلُومَةٌ فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ». ٤١٣٧

٤١٣٨ - وَرَوَى حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ الْحَلَبِيِّ؛ وَحَمَادُ بْنُ عَيسَى، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُيَّلَ عَنْ قَتْلِ الْحَجَرِ وَالْبُشْرِ أَيُّوكُلُ؟ فَقَالَ: لَا». ٤١٣٨

٤١٣٩ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي صَيْدٍ وُجْدٍ فِيهِ سَهْمٌ وَهُوَ مَيْتٌ لَا يُدْرِى مَنْ قَتَلَهُ، فَقَالَ: لَا تَعْمَمُوهُ. ٤١٣٩

٤١٣٧ - وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد کسی که تیرهای دارد که دارای پیکان نیست و آن همه چوب است و همان چوب را که از کمان رها می‌کند از پهلو به پرنده می‌خورد و می‌درد و او را می‌کشد و نام خدا را می‌برد اگر چه خون نیاید، فرمود: اگر این آلت‌ها برای شکار ساخته شده و مشخص است (یعنی آلت صید است) می‌تواند از آن بخورد در صورتیکه نام خدا را هنگام رها کردن برده باشد. ٤١٣٧

٤١٣٨ - حریز بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به شکاری که با سنگ و یا بُثُق (گلوله گلی) کشته شود سؤال شد که از آن خورده می‌شود؟ فرمود: نه، (زیرا سنگ و کلوخ و این نوع چیزها به صدمه حیوان را می‌کشد نه با دریدن و شکافتن، چشم را کور می‌کند و دندان و دنده را می‌شکند و حیوان را با زجر و سختی می‌کشد). ٤١٣٨

٤١٣٩ - (امام باقر علیه السلام در کلامی فرمود): امیر مؤمنان علیه السلام در مورد شکار مرده‌ای که در پیکر او تیری دیده می‌شود ولی معلوم نیست که چه کسی به او تیر انداخته فرمود: آن را نخورید. (چه معلوم نیست تیرانداز مسلمان بوده یا نه، به قصد صید انداخته و نام خدا را برده یا نه، اگر مسلمان بوده و یا نبوده و عمداً بسم الله نگفته حرام خواهد بود). ٤١٣٩

وَقَالَ: مَنْ جَرَحَ سِلَاحً وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ لُمَ بَقِيَ الصَّيْدُ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ لُمَ وَجَدَهُ لَمْ يَأْكُلْ مِئَةً سَبْعَ وَعِلْمَ أَنَ سِلَاحَهُ قَتَلَهُ فَلْيَأْكُلْ مِئَةً إِنْ شَاءَ [الله]».

۴۱۴۰— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي أَيْلِ اضْطَادَهُ رَجُلٌ فَيُقْطِعُهُ النَّاسُ وَالَّذِي اضْطَادَهُ يَمْنَعُهُ فَيَهُ نَهْيٌ؟ فَقَالَ: لَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ وَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ».

۴۱۴۱— وَرَوَى أَبَا أَنَّ مُحَمَّدَ الْحَاجِيَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ فَيَضْرِعُهُ فَيَبْتَدِرُهُ الْقَوْمُ فَيُقْطَعُونَهُ، قَالَ: كُلُّهُ».

۴۱۴۲— وَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: «سَيْفَتُ أَبَا-

و نیز آن حضرت (امام باقر عليه السلام) فرمود: هر کس با حربه به شکار زخی زند و نام خداوند را هم ببرد، آنگاه شکار یکی دوشب یاند و وی آن را نبیند، سپس آن را بباید درحالیکه درنده‌ای از آن نخورده باشد و بداند که سلاح او حیوان را از پا درآورده و کشته است، از آن بخورد إن شاء الله.

۴۱۴۰— و از آن حضرت عليه السلام در مورد مردی که یک بزرگوهی نر یا گوزنی شکار کرده بود و دیگران آن را قطعه قطعه کردند و آن کس که تیرانداخته و آن را شکار کرده بود اظهار می‌کرد این کار حرام است از آن نخورید، سؤال شد که آیا در این مورد نهیی وارد شده است؟ فرمود: نهی وارد نشده و اشکالی ندارد.

۴۱۴۱— محمد بن علی حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی شکاری را با تیر صید کرده و شکار را بر زمین زده است مردم ریختند و آن را پاره پاره کردند آیا می‌توان از آن خورد؟ فرمود: از آن بخور.

شرح: «در میان علمای مشهور آنست که اگر قبل از اینکه شکار زنده را ذبح کنند آن را قطعه قطعه نمایند در صورتیکه همه با هم به قصد صید به او تیر اندازند و حیوان از پا درآید و ببرد، خوردن آن بی اشکال است ولی اگر پس از خوردن تیر او را زنده ببایند و بدون ذبح آن را قطعه قطعه کنند خوردن آن را جایز نمی‌دانند زیرا می‌توانسته اند آن را ذبح کنند و نکرده‌اند».

۴۱۴۲— از ابیان بن تغلب نقل کرده‌اند که گفت: از امام صادق عليه السلام

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفْتَنُ فِي زَمِنٍ بْنَى أُمَّةً أَنَّ مَا قُتِلَ  
الْبَازُ وَ الصَّقْرُ فَهُوَ حَلَالٌ وَ كَانَ يَتَقَبِّلُهُمْ وَ أَنَا لَا أَتَقَبِّلُهُمْ وَ هُوَ حَرامٌ مَا قُتِلَ الْبَازُ  
وَ الصَّقْرُ». .

٤١٤٣ - وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ أَرْسَلْتَ  
بَازًا أَوْ صَقْرًا أَوْ عَقَابًا فَقَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ حَتَّى تُذَكِّيَهُ».

٤١٤٤ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ عَلَى صَيْدٍ فَأَذْرَكْتُهُ وَ لَمْ  
تَكُنْ مَعَكَ حَدِيدَةٌ تَدْبَحُهُ بِهَا فَدَعَ الْكَلْبَ يَقْتُلُهُ ثُمَّ كُلْ مِنْهُ».  
فَإِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ عَلَى صَيْدٍ وَ شَارَكَهُ كَلْبٌ آخَرُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ إِلَّا أَنْ  
تُذْرِكَ ذَكَاتَهُ.

وَ إِنْ رَمَيْتَهُ وَ هُوَ عَلَى جَبَلٍ فَسَقَطَ وَ مَا تَأْكُلْهُ وَ إِنْ رَمَيْتَهُ  
فَأَصَابَهُ سَهْمُكَ وَ وَقَعَ فِي الْمَاءِ [فَمَاتَ] فَكُلْهُ إِذَا كَانَ رَأْسُهُ خَارِجًا مِنَ الْمَاءِ،

شنیدم که می فرمود: پدرم علیه السلام در زمان بنی امیه فتوای داد آنچه را باز شکاری  
یا شاهین صید کند حلال است و از آنها تقیه می کرد، و من تقیه نمی کنم، و آن شکار را  
که باز یا شاهین (وعقاب) صید کرده باشد، حرام می دانم.

٤١٤٣ - وَ أَبُو بَصِيرٍ أَزْ أَمَامٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَى أَنَّهُ كَرِدَهَ كَهْ فَرَمَدَ: اَگْرِ باز  
یا شاهین و یا عقاب را برای شکار فرسی و آنها شکار کنند و آن را نزد تو آرند از آن  
خور مگر اینکه زنده آورند و تو آن را ذبح کنی.

٤١٤٤ - وَ نِيزْ فَرَمَدَ: اَگْرِ سَگَ شَكَارِي را فَرَسْتَادِي وَ صَيْدَ را گَرْفَتَ وَ تو  
آلَقَيَ كَهْ آن را ذبح کنی بهمراه نداشتی، رها کن تا سَگَ آن را بَدَرَدَ وَ بَكَشَدَ، آنگاه از  
آن استفاده کن.

هرگاه سَگَ شَكَارِي خود را به سراغ صید فَرَسْتَادِي وَ سَگَيَ دِيَگَرَ در گرفتن  
شکار با آن شرکت جست آن را خور مگر آنکه آن را زنده یابی و ذبح کنی.  
و اگر شکاری بالای کوه بود و تو تیر به سویش رها کردی و به آن اصابت  
کرد و حیوان از کوه فروافتاد و جان سپرد از آن خور، و هرگاه تو تیرانداختی و به آن

وَإِنْ كَانَ رَأْسُهُ فِي الْمَاءِ قَلَّا تَأْكُلُهُ.

وَالظَّيْرٌ إِذَا مَلِكَ جَنَاحِيهِ فَهُوَ لِمَنْ أَخْدَهُ إِلَّا أَنْ يَعْرِفَ صَاحِبَهُ فَيَرُدُّهُ عَلَيْهِ.

۴۱۴۵ - وَ«نَهَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَيْدِ الْحَمَامِ بِالْأَمْصَارِ».

وَلَا يَجْعُزُ أَخْدُ الْفِرَاخِ مِنْ أُوكَارِهَا فِي جَبَلٍ أَوْ بَرٍ أَوْ أَجْمَعَةٍ حَتَّىٰ يَتَهَضَّ.

۴۱۴۶ - وَرَوَى ابْنُ أَبِي عَمْرِي، عَنْ عَلَيِّيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَغْيَانَ

أَنَّهُ قَالَ: «بِوَاللهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ سَائِلَتُهُ فَقَلَّتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا يُؤْكِلُ مِنَ الطَّيْرِ قَقَالَ: كُلُّ مَا دَفَّ وَلَا تَأْكُلُ مَا صَفَّ، قَالَ: قُلْتُ: الْبَيْضُ فِي

رسید و در آب افتاد و مُرد، بنگر اگر سرش از آب بیرون است از آن بخور، و اگر سرش در آب فرو بود از آن خور.

شرح: «گفته‌اند: در صورت پرت شدن از کوه حرمت هنگامی است که جراحت تیر در بدن حیوان دیده نشود و إلا چنانچه تیر بدن حیوان را دریده باشد بقدرتی که حیوان قدرت مقاومت را از دست بدهد و در حال مشرف به مرگ پایش سست شده و سقوط کند حرمت معلوم نیست».

و در شکار پرنده وحشی اگر بالهایش سالم و قادر به پریدن و فرار هست پس هر کس آن را صید کند مالک آنست مگر اینکه صاحبیش را بشناسد که در این صورت باید به اورده کند.

۴۱۴۵ - و امیر المؤمنان علیه السلام از شکار کردن کبوتر در شهرها نهی فرموده است. (مراد کبوتران اهلی است).

و جایز نیست جوجه پرنده وحشی را که قادر به پریدن نیست از لانه و آشیانه آنها در کوه یا چاه یا جنگل صید کنند.

۴۱۴۶ - زراة بن أعين گوید: به خدا سوگند مانند ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام کسی را نیافتم، به او عرض کردم — خدا بشما خیر دهد — کدام یک از پرنده‌گان حلال گوشتند؟ فرمود: گوشت آن را که در پرواز بی در پی بال می‌زند بخور،

الآجام؟ قال: كُلُّ مَا استَقْوَى طرْفَاهُ قَلَّا تَأْكُلُنَ، وَكُلُّ مَا اخْتَلَقَ طرْفَاهُ فَكُلُّنَ،  
فُلْتُ: فَظَبِيرُ الْمَاءِ؟ قال: كُلُّ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ فَكُلُّنَ، وَمَا لَمْ تَكُنْ لَهُ قَانِصَةٌ  
فَلَّا تَأْكُلُنَ». .

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: إِنْ كَانَ الطَّيْرُ يَصِيفُ وَيَدْفُ فَكَانَ دَفِيقَةً أَكْثَرَ مِنْ  
صَفِيفَهُ أَكْلَ، وَإِنْ كَانَ صَفِيفَهُ أَكْثَرَ مِنْ دَفِيقَهُ فَلَمْ يُؤْكَلْ، وَيُؤْكَلُ مِنْ طَيْرِ الْمَاءِ  
مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ أَوْ صَيْصِيَّةٌ وَلَا يُؤْكَلُ مَا لَيْسَتْ لَهُ قَانِصَةٌ أَوْ صَيْصِيَّةٌ.

٤١٤٧— وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ

وَمِنْ خُلْبِ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ».

و آن که بال زدنش در پرواز بی در بی نیست مخور، عرض کردم تخم پرنده گان در جنگلها چه؟ فرمود: هر کدام دو سویش مساوی است مخور، و هر کدام دوسویش یکسان نیست و فرق دارد بخور، پرسیدم پرنده گان آبی چه؟ فرمود: هر کدام دارای قانصه (سنگدان) هستند بخور و هر کدام سنگدان ندارند مخور.

شرح: «(قانصه) به معنی سنگدان است، ولی در پاره‌ای از کتب «چینه‌دان» که معدہ حیوانست نیز معنا شده و بنظر نادرست می‌رسد زیرا همه حیوانات پرنده دارای معده هستند ولی همه دارای سنگدان نیستند. و نیز از پرنده گان حیواناتی که با نام حلال بودن و حرام بودن گوشت آنها را در روایات معلوم کرده‌اند حکم خود را دارا هستند، اما حیواناتی که بطور وصف حرمت و حلیت آنها را تعیین کرده‌اند طبق وصف می‌باشد».

و در حدیث دیگر آمده است اگر پرنده در پرواز گاهی بال می‌زند و گاهی بدون حرکت بال پرواز می‌کند لکن بال زدنش بیشتر است، گوشتی خوردنی و حلال می‌باشد، و اگر به عکس بال نزدنش بیشتر است حرام گوشت خواهد بود، و از پرنده گان دریائی هر کدام که دارای قانصه (سنگدان) یا صیصیه (خاریست در پای حیوان بنزله انگشت شست) هستند حلال و هر کدام که هیچیک از این دو را ندارند حرام گوشتند.

۴۱۴۸— وَرَوْيٌ صَفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا

الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ طَيْرِ الْمَاءِ مِنْ مَا يَأْكُلُ السَّمَكُ مِنْهُ يَجْلُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ كُلُّهُ».

۴۱۴۹— وَسَأَلَ كَرْدِينُ الْيَشْمَعِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْحُبَارِيِّ

فَقَالَ: لَوَدِدْتُ أَنَّ عِنْدِي مِنْهُ فَأَكُلُّهُ حَتَّى أَمْتَلِي».

۴۱۵۰— وَسَأَلَ زَكَرِيَّاً بْنُ آدَمَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ دَجَاجِ الْمَاءِ،

فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَلْتَهِظُ غَيْرَ الْقَدِيرَةِ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

۴۱۵۱— وَسَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ سِينَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ بَيْضِ طَيْرِ

الْمَاءِ، فَقَالَ: مَا كَانَ مِنْهُ مِثْلُ بَيْضِ الدُّجَاجِ—يَعْنِي عَلَى حَلْقِتِهِ—فَكُلْهُ».

۴۱۴۷— رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمودند: گوشت هر صاحب دندانی از درندگان و هر صاحب چنگالی از پرندگان حرام است. (علامت مردارخواری این دو است).

۴۱۴۸— صفوان بن یحیی از شخصی بنام محمد بن حارت (یا نجۃ بن حارت) نقل کرده که گفت: از موسی بن جعفر علیهم السلام از گوشت پرندگان آبی که خوراکشان بیشتر ماهی آبهاست پرسیدم، فرمود: بخور اشکالی ندارد. (چون دارای قانصه یا صیصیه می باشد).

۴۱۴۹— کردین پسر مسمع بن عبدالمک از امام صادق علیه السلام از خوردن گوشت هوبره پرسید (پرنده ایست کویری از نوع پابلندان) امام فرمود: چقدر دوست دارم که اکنون پخته آن اینجا بود و من از آن، سیرمی خوردم.

۴۱۵۰— و زکریا بن آدم (همو که در شیخون قم مدفون است) از موسی بن جعفر علیهم السلام از ماکیان دریائی سؤال کرد، حضرت فرمود: اگر خوراکش مدفوع حرام گوشتان نباشد مانعی ندارد.

۴۱۵۱— عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از تخم پرندگان آبی پرسید، آن حضرت فرمود: اگر هر کدام مانند تخم ماکیان است — یعنی هم شکل

٤١٥٢ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «كُلُّ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوْسٌ، وَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فَلْسٌ».

٤١٥٣ - وَرَوَى حَمَادٌ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اضطَادَ سَمَكَةً فَرَقَطَهَا بِخَفْيٍ وَأَرْسَلَهَا فِي الْمَاءِ فَمَا تَأْكُلُ؟ قَالَ: لَا».

٤١٥٤ - وَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَيَّاْبَةَ «عَنِ السَّمَكِ يُصَادُ ثُمَّ يُجْعَلُ فِي شَيْءٍ ثُمَّ يُعَادُ فِي الْمَاءِ فَيُمُوتُ فِيهِ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلُ لِأَنَّهُ مَاتَ فِي الدُّنْيَا فَيُهُبَّ

آن - بخور.

٤١٥٢ - امام صادق علیه السلام فرمود: از ما هیها هر کدام که دارای فلس است بخور و هر کدام دارای فلس نیست نخور.

شرح: «مراد از بی فلس آنست که حیوان دریائی از نوع ماهی باشد ولی از اصل دارای فلس نبوده باشد مانند جیری که اساساً فلس نداشته و ندارد و حرام است (اما اگر فلس داشته و به جهت ریخته و از کنار گوشایش پیدا است که فلس آن حیوان ریخته حلال است، چنانکه در خبری حماد بن عثمان می گویند: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم از ماهیان دریا کدامیک حلالند؟ فرمود: هر کدام پوست زبر (فلس) دارند، عرض کرد: قربانی شوم درباره گفت چه می فرمائید؟ فرمود: خوردنی اشکالی ندارد، عرض کرد: قشر (فلس) ندارد، فرمود: آری، لکن ماهی بدخلقی است خود را به هر چیز می ساید و فلش می ریزد، و اگر درست در اطراف گوشش نظر کنی فلس می یابی».

٤١٥٣ - ابوایوب (ابراهیم بن عثمان) از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی ماهی را صید کرد و آن را به رسماً بست و در دریا رها کرد و ماهی در دریا مُرد از آن می توان خورد؟ فرمود: نه.

٤١٥٤ - عبد الرحمن بن سیابه از آن حضرت علیه السلام پرسید: اگر ماهی از دریا صید کنند و آن را در سبدی نهند و در دریا یا رود اندازند و ماهی بمیرد از آن

حیائُه».

۴۱۵۵— وَ رَوَى أَبَا نَعْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «سَمِكَةُ ارْتَقَعَتْ قَوَاعِدَهُ الْجُدَدِ فَاضْطَرَرَتْ حَتَّىٰ مَا تَأْكُلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۴۱۵۶— وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ بُرْقِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَفْرِي عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ نَصَبَ شَبَكَةً فِي الْمَاءِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ بَيْتِهِ وَتَرَكَهَا مَنْصُوبَةً، ثُمَّ أَتَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ وَقَعَ فِيهَا سَمَكٌ فَمُؤْثِنٌ قَالَ: مَا عَمِلْتَ يَهُدُّ فَلَا يَأْكُلِ مَا وَقَعَ فِيهِ».

۴۱۵۷— وَ سَأَلَ أَبُو الصَّبَاجِ الْكِنَانِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْحَيَاتِيِّ يَصِيدُهَا الْمَجْوُسُ»، قَالَ: لَا يَأْسَ بِهَا إِنَّمَا يَصِيدُ الْحَيَاتِيَّ أَخْذُهَا».

۴۱۵۸— وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «لَا

می توان خورد؟ فرمود: نه، زیرا در آنکه زنده بود در همان مرده است (یعنی آب).

۴۱۵۵— و زراره گوید: به آن حضرت عرض کرد ماهی از آب جست و در ساحل نهر در خشکی افتاد و روی خاک شروع به جستن کرد و خود را به زمین کوفت تا مرد، از آن می توانم بخورم؟ فرمود: آری.

۴۱۵۶— محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرد که مردی تور و شبکه ماهیگیری خود را در آب گسترد و منزل خود رفت و تور را بحال آماده رها کرد، و چون بازگشت تعدادی ماهی به دام افتاده بودند، و وقتی شبکه را از آب کشید تعدادی از ماهیان صید شده به حال مرگ بودند، فرمود: آنچه در دامی که به دست خود گسترد، افتاده است اشکالی بخوردن آن نیست.

۴۱۵۷— ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام پرسید: ماهیانی که مجوس صید می کنند حکم‌چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، زیرا صید ماهی، زنده گرفتن آن از آب است. (یعنی طریق جلیت و ذبحش، زنده گرفتن آن از آب است که در خشکی جان سپرد و بس و دیگر احتیاج به شرایطی همچون گفتن بسم الله و یا مسلمان بودن گیرنده اش ندارد).

بَأْسَ بِكُوامِيْجِ الْمُجُوسِ، وَلَا بَأْسَ صَنِيْدِهِمُ السَّمَكَ».

٤١٥٩— قال: «وَسَأَلَتْهُ عَنِ الْحَظِيرَةِ مِنَ الْقَصْبِ تُجَعَلُ لِلْحِيَاتِانِ فِي الْمَاءِ فَيَذْخُلُهَا الْحِيَاتُ فَيَمُوتُ بَعْضُهَا فِيهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ».

٤١٦٠— وَسَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنْ صَنِيْدِ الْحِيَاتِانِ وَإِنْ لَمْ يُسْتِمِّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

٤١٦١— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلِ الْجِرَّى، وَلَا الْمَارِمَاهِيَّ، وَلَا الزَّمِيرَ وَلَا الطَّافِيَ— وَهُوَ الَّذِي يَمُوتُ فِي الْمَاءِ فَيَطْفُو عَلَى رَأْسِ الْمَاءِ». وَإِنْ وَبَحْذَتْ سَمَكًا وَلَمْ تَقْلِمْ أَذْكِيًّا هُوَ أَوْ غَيْرُ أَذْكِيًّا— وَذَكَاهُ أَنْ

٤١٥٨— در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: اشکالی نیست به خوردن دوغ های جوشیده یا خامه های مجوس و نیز به ماہی که آنها صید کرده اند.

٤١٥٩— و گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: دامهای از فی کنار دریا می سازند و در داخل آب می اندازند که ماہی بگیرند، ماہی (در طغیان آب) وارد آن شده و غمی تواند بیرون رود و پاره ای در آن می میرند، فرمود: اشکالی ندارد.

٤١٦٠— و حلبي از آن حضرت پرسید: ماہی را صید می کنند و نام خدا نمی برند. فرمود: اشکالی ندارد.

٤١٦١— و امام صادق علیه السلام فرمود: از جَرَّى و مارماهی و زَمِير و طافِ مخور، و طافی آنست که در آب مرده و لاشه اش را در سطح دریا آب به هر طرف می راند.

شرح: «جَرَّى ماہی کشیده و درازیست که فلس ندارد و پوستش تابان و نرم است و یهود نیز آن را نخورند و زَمِير— بر وزن سِكَّت — نوعی ماہی است که آن را ماہی آبنوس گویند، و مارماهی نوعی حیوان دریایی است که روی بدنش بجای قشر و فلس لعاب غلیظی دارد که آن را از گَرَنَد و آسیب خارجی حفظ می کند و اگر آن را از روی بدنش بزدایند می میرد.

و چنانچه در کنار رود یا نهر یا دریا ماہی مُرده ای یافته و ندانستی که آن

يُخْرَج مِنَ الْمَاءِ حَيَاً – فَخُدْمَةٌ فَاطِرَخُهُ فِي الْمَاءِ إِنْ طَلَّا عَلَى الْمَاءِ مُسْتَقِيَا عَلَى  
ظَهُورِهِ فَهُوَ غَيْرُ ذَكِيرٍ، وَإِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ ذَكِيرٌ.  
وَكَذِيلَكَ إِذَا وَجَدْتَ لَحْمًا وَلَا تَقْلُمُ أَذْكِيرٍ هُوَ أَمْ مَيْتَةٌ فَأَلْقِ مِنْهُ قِطْعَةً  
عَلَى التَّارِ فَإِنْ تَقْبَضَ فَهُوَ ذَكِيرٌ، وَإِنْ اسْتَرْخَى عَلَى التَّارِ فَهُوَ مَيْتَةٌ.  
٤١٦٢ – وَرُوِيَ «فِيمَنْ وَجَدَ سَمَكًا وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مِمَّا يُؤْكَلُ أَوْلًا فَإِنَّهُ  
يُشَقُّ أَصْلُ ذَنْبِهِ إِنْ ضَرَبَ إِلَى الْخُضْرَةِ فَهُوَ مِمَّا لَا يُؤْكَلُ، وَإِنْ ضَرَبَ إِلَى الْحُمْرَةِ  
فَهُوَ مِمَّا يُؤْكَلُ».  
وَإِنْ ابْتَلَعْتَ حَيَّةً سَمَكَةً ثُمَّ رَمَتْ بِهَا وَهِيَ حَيَّةٌ تَضَطَّرُبُ، فَإِنْ كَانَ  
فُلُوسُهَا قَدْ تَسْلَخَتْ لَمْ تُؤْكَلْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فُلُوسُهَا تَسْلَخَتْ أَكِلَتْ.

تذکیه شده یا نه، — وتذکیه ماهی به آنست که از آب زنده خارج شود و درخشکی  
جان سپارد — پس آن را به آب انداز اگر به پشت روی آب ماند، در آب مرده وتذکیه  
نشده است و اگر (مانند ماهی زنده) به رو در آب ماند پس آن مذکوی است، وتذکیه  
آن همانست که زنده از آب به خشکی افتاده باشد.

و همچنین اگر در بیابان گوشتی یافتی و به تذکیه آن علم نداری و نمی دانی که  
آیا از مرده است یا نه، قسمتی از آن را برآتش انداز اگر خود را درهم کشید آن گوشت  
حیوان تذکیه شده است و اگر باز شد و گسیخت، از حیوان مرده است.

٤١٦٢ — و روایت شده درباره کسی که ماهی را یافت و نمی دانست که  
می توان آن را خورد یا نه، پس بیخ دنب یا بیخ دو گوش او را بشکند، چنانچه به  
کبودی می رفت از آنهاست که نباید خورده شود، و اگر به سرخی می رود پس از  
آن هاست که می شود آن را خورد.

شرح: «در پاره‌ای از نسخه‌ها به جای «اصل ذنبه» «اصل اذنیه» می باشد،  
یعنی گوشها».

و اگر ماری، ماهی کوچکی را ببلعد سپس آن را بیرون افکند و آن ماهی  
زنده باشد و جست و خیز کرده خود را به زمین کوبد، پس اگر فلس آن جدا شده و

[ما تَدْكُنِي بِهِ الدَّبِيعَةُ]

٤١٦٣ - وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْوَةِ وَالْقَصَبَةِ وَالْمُؤْدِجِ يَذْبَحُ بِهِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا لَمْ يَجِدْ سِكِّينًا فَقَالَ: إِذَا فُرِيَ الْأُوذَاجُ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

٤١٦٤ - وَرَوَى ابْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَأْكُلَ مَا ذُبِحَ بِحَجَرٍ إِذَا لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً».

٤١٦٥ - وَرَوَى الْفَضْلُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهَ فَقَاتُلُوا لَهُ: إِنَّ بَقَرَةَ لَنَا غَلَبَتْنَا وَاسْتَصْعَبَتْ عَلَيْنَا فَضَرَّتْنَاهَا بِالسَّيْفِ، فَأَمْرَاهُمْ بِأَكْلِهَا».

بی فلس است خوردنی نیست و اگر همانطور که بلعیده بوده با فلس مُرده اش را بیرون انداخت حلال و خوردنی است.

[حيوان را چگونه ذبح شرعی می‌کنند]

٤١٦٣ - عبد الرحمن بن حجاج گوید: از موسی بن جعفر علیهم السلام پرسیدم: با سنگ تیز و چوب دستی و شاخه نازک درجهایکه دسترسی به کارد نیست می توان حیوان را ذبح کرد؟ فرمود: هرگاه آن آلت رگهای گردن را قطع کند اشکالی ندارد.

٤١٦٤ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اشکالی ندارد از حیوانی که با سنگ آن را ذبح کرده اند بخوری در صورتیکه کارد آهنه نیابی.

٤١٦٥ - عبد الرحمن بن أبي عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمدند و به آن حضرت عرض کردند: گاوی از گاوهای ما وحشی شد و نگهداریش بر ما مشکل گشت با شمشیر او را کشیم، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آنان را بخوردن آن فرمان داد.

شرح: «این خبر محمول است بر با قصد بودن ضارب و گفتن بسم الله هنگام ضرب، یا مراد آنست که گفتند با شمشیر به پیکر او زدیم تا اینکه مشرف برگ گشت

۴۱۶۶ - وَرَوْيَ صَفَوَانُ بْنُ يَخْيَىٰ، عَنِ الْعَيْصِنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ ثُورًا شَارَ بِالْكُوْفَةَ فَتَأَذَّى إِلَيْهِ النَّاسُ بِأَشْيَاوْهُمْ فَضَرَبُوهُ وَأَتَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: ذَكَاهُ وَجِيَّهٌ وَلَخْمَهُ حَلَالٌ».

۴۱۶۷ - وَرَوْيَ أَبَانُ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُه عَنْ بَعِيرٍ تَرَدَّى فِي بُرْقُدَّبَحِ مِنْ قِبَلِ ذَنْبِهِ، [فَ] قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا ذَكَرَ [وَا] اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

۴۱۶۸ - وَرَوْيَ عُمَرُ بْنُ أَذَّيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَقَهُ السَّكِينُ فَقُطِعَ الرَّأْسُ، فَقَالَ: ذَكَاهُ وَجِيَّهٌ فَلَا بَأْسَ بِإِسْكَنِهِ».

و سؤال از آن جهت است که پس از خوردن ضربات شمشیر معلوم نبود حیات مستقره داشته است یا اگر به همان حال رها می کردیم مرگش حتمی بود، چون موت حیوان باید مستند به ذبح باشد نه طریق دیگر».

۴۱۶۶ - عیض بن قاسم گوید: در شهر کوفه گاویشی طغیان کرد و به مردم حمله برد، از اطراف مردم گرد او را گرفتند و با شمشیر به قصد کشتنش به او حمله برداشتند و آنگاه نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمده و قصه را گفتند، امام فرمود: ذبح سریع و با شتابی بود و گوشتش حلال است.

شرح: «این خبر را مانند حدیث گذشته باید گفت بقصد صید او با شمشیر حمله برداشتند و ناچار بسم الله گفته اند چنانکه از خبر بعد برمی آید».

۴۱۶۷ - زراة گوید از امام باقر علیه السلام در مورد حکم شتری که در چاهی فروافتاده و قبل از مردن، از جانب دم ذبح شده است، پرسش کردم. حضرت فرمودند: در صورتیکه بر آن نام خدا را برده باشند اشکالی ندارد.

۴۱۶۸ - فضیل بن یسار گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که هنگام ذبح حیوانی کارد سبقت جست و سر حیوان را یکسره قطع نمود حکم آن چیست؟ فرمود: ذبح سریعی بوده و اشکالی به خوردن آن نیست.

٤١٦٩- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام

قَالَ: «إِنْ خَرَجَ الدَّمُ فَكُلْ». (١)

٤١٧٠- وَ فِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «لَا تَأْسِ بِهِ

إِذَا سَالَ الدَّمُ». (٢)

٤١٧١- وَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «عَنِ الشَّاةِ تُذْبَحُ فَلَا

تَسْحَرُ وَ يُهَرَّأُ مِنْهَا دَمٌ كَثِيرٌ عَيْظُ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلُ، إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ  
يَقُولُ: إِذَا رَكِضَتِ الرَّجُلُ أُوْظَرَقَتِ الْعَيْنُ فَكُلْ». (٣)

٤١٧٢- وَ رَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ سُئِلَ

«عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ طَيْرًا فَقَطَعَ رَأْسَهُ أَيُّوكُلُ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يَتَعَمَّدُ فَقَطَعَ

٤١٦٩- و در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام به کسی که در

هنگام ذبح کارد سبقت جسته و سر حیوان جدا گشته فرمود: اگر خون خارج شد  
حلال است، بخور.

شرح: «چون ذبح و مردن حیوان باید مستند به بریدن رگها و حلقوم باشد و در  
اینجا نخاع — که به قطعش حیوان دیگر زنده نیست — با رگها و حلقوم یکجا قطع شده  
است از این نظر مورد سؤال واقع شده است و امام فرموده: اگر خون جاری شود از آن  
استفاده کن. یعنی مرگ به دلیل جاری شدن خون مستند به قطع اوداج بوده نه قطع  
و در خبرپیش، ممکن است سرجدا شده باشد نه نخاع».

٤١٧٠- و در روایت سماعه از امام صادق علیه السلام آمده است: «اشکالی

ندارد اگر خون جاری شود».

٤١٧١- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: گوسفندی را ذبح

کردند و هیچ حرکتی نداشت ولی خون تازه بسیاری از رگهای او می ریخت، از آن  
می توان خورد؟ امام علیه السلام فرمود: از آن بخور، زیرا امیر مؤمنان علیه السلام  
می فرمود: اگر پاها حرکت داشت یا چشم برهم می خورد از آن بخور.

٤١٧٢- حلبي گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی پرنده ای را

رأسي؟».

٤١٧٣— وَرَوْيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْكُلُنَّ مِنْ فَرِيسَةِ السَّبُعِ وَلَا الْمَوْقُوذَةِ وَلَا الْمُتَخَيَّبَةِ وَلَا الْمُسْرَدَيَّةِ وَلَا الظَّفِيقَةِ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَهُ حَيَاً فَتُذَكَّرَهُ».

٤١٧٤— وَرَوْيَ أَبْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ، «فِي الدَّبِيعَةِ تُذْبَحُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ، قَالَ: إِنْ كَانَ تَامًا فَكُلْهُ، فَإِنْ ذَكَاهُ ذَكَاهُ أُمِّهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَامًا فَلَا تَأْكُلْهُ».

٤١٧٥— وَرَوْيَ عُمَرُ بْنُ أَذِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ»

سر می برید، یکباره سر را قطع کرد، ازان می توان خورد؟ فرمود: آری، لکن عمدآ سر را قطع نکند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که نباید سر را در جا قطع کرد، بلکه اندکی تأمل کنند تا خون از رگها برود و حیوان از دست و پا زدن آرام گیرد بعد سر را قطع کنند که نخاع پس از مرگ قطع شود و اگر تعجیل کردند حیوان حرام نی شود ولی کار حرام یا ناصوابی کرده اند».

٤١٧٣— ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا از گوشت شکاری که درنده ای از درنندگان وحشی آن را شکار کرده بخوری، و نه از آن حیوانی که به چوب و عصا کشته شده، و نه از آنکه از جای بلندی افتاده و مرده، و نه از آنکه در چاهی افتاده و مرده، و نه از گوشت آنکه به شاخ زدن دیگری جان داده باشد مگر آنکه او را زنده یافته و ذبح کنی.

٤١٧٤— محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ذبیحه ای که می کشند و در شکمش بره دارد، اگر خلقت بره تمام است از آن بخور، زیرا ذبحش ذبح مادرش می باشد و چنانچه خلقتش تمام نیست از آن بخور.

٤١٧٥— محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت باقر یا حضرت صادق

فَقَالَ: الْجَنِينُ إِذَا أَشْعَرَ [أَ] وَأَوْتَرَ فَذَكَائِهُ ذَكَائِهُ أُمِّهِ.

٤١٧٦— وَرَوَى الْكَاهِلِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَطْعِ الْأَيَاتِ الْغَنِيمَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِقَطْعِهَا إِذَا كُنْتَ إِنَّمَا تُضْلِلُ بِهِ مَالِكَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّ مَا قُطِعَ مِنْهَا مَيْتٌ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ».

٤١٧٧— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَنْحُورٍ مَذْبُوحٍ حَرَامٌ، وَكُلُّ مَذْبُوحٍ مَنْحُورٍ حَرَامٌ».

٤١٧٨— وَرُوِيَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ قَالَ: «سَأَلَ الْمَرْزَبَانَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبِيحةٍ وَلَدِ الزَّنَى وَقَدْ عَرَفْنَاهُ بِنِيلَكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَالْمَرْأَةُ وَالصَّبِيُّ إِذَا اضْطَرُوا إِلَيْنَا».

عليهم السلام نقل کرده که گوید: پرسیدم معنی سخن خداوند عزیز را که فرموده: «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ— مائده: ۲» (حلال شده بر شما زیان بستگان چهار پا).

فرمود: بره تودلی هرگاه بدنش مو و کرک پیدا کرده ذبحش ذبح مادرش می باشد.

شرح: «یعنی اگر حیوان از شکم ماده مرده بیرون آمد همان ذبح مادر ذبح اوست، و اگر زنده بیرون آمد باید ذبح شود».

٤١٧٦— وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَىٰ كَاهِلِيٰ گوید: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید— وَمِنْ حضور داشتم— از بریدن په و دنبه گوسفند؟ فرمود: اگر در مقام معالجه و اصلاح باشی اشکالی ندارد، سپس فرمود: در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام آمده است که آنچه از آن می برند مردار است و قابل انتفاع نیست.

٤١٧٧— وَإِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: هُرْ حَيَوَانٌ كَهْ بَأْيَدِ ذَبْحٍ شُورَ (مانند شتر) اَكْرَ او را ذبح کنند حرام است و هر حیوانی را که باید ذبح کنند اگر نحر کنند حرام می باشد.

٤١٧٨— صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَىٰ گوید: مَرْزَبَانَ بْنَ عُمَرَانَ اَشْعُرِيَ اَزِ اِمَامِ رَضا عَلَيْهِ السَّلَامِ اَزْدَبِحِيَ کَهْ وَلَدَ الزَّنَى، کَهْ او را بَدَانَ صَفَتَ شَنَاخْتَهَ اَنَّدَ، اَنْجَامَ دَهَدَ پَرْسِيدَ،

٤١٧٩— وَ سَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنْ ذَبِيحةِ الْمُرْجِيِّ وَ الْحَرُورِيِّ ، قَالَ:

فَقَالَ: كُلُّ وَقَرَّ وَاسْتِقْرَ حَتَّىٰ يَكُونَ مَا يَكُونُ».

فرمود: اشکالی ندارد، همچنین است ذبح و کشتاری که زن و کودک در حال اضطرار انجام دهنند.

٤١٧٩— و حلبی از آن حضرت علیه السلام از ذبیحة مرجی و حروری سؤال کرد، فرمود: ناراحت میباش آنها را بحساب مسلمان بگذار و ذبیحة آنان را حلال بدان تا زمانیکه دولت حق روی کار آید، و در بعض نسخ «وَأَقْرِوْ أَسْتَقْرِ» آمده یعنی از طعامشان بخور و آنها را از طعام خود بده، مهمانشان کن و به مهمانی ایشان برو تا وقتی دولت حق روی کار آید.

شرح: «مرجی نسبتش به مرجه است که طایفه‌ای از عوام و منحرفین آن زمان بودند و عقیده داشتند که با ایمان هیچ معصیتی ضرر نمی‌رساند و با کفر هیچ طاعتی، و آنان کسانی هستند که قائلند به اینکه هر کس اظهار اسلام کند و به قبله مسلمانان غاز خواند مؤمن است و هر فسق و یا گناهی مرتکب شود هر چند بزرگ باشد به ایمان او ضرر نمی‌رساند چنانکه اگر اظهار اسلام نکرده باشد هیچ طاعتی به او فایده نمی‌بخشد، روی این اعتقاد کسانی را که در صدر اسلام پس از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مرتکب جنایاتی شده بودند مؤمن کامل می‌دانستند و راجع به گناهشان می‌گفتند با ربطی ندارد و امر آن را به قیامت موکول می‌کنیم تا خداوند درباره آنها چه حکم فرماید و هیچ مسلمانی حق ندارد بد آنها را بگوید و نفرینشان کند و از رحمت خدا دورشان بداند، بلکه باید صبر کند و امر را به تأخیر اندازد تا قیامت.

و بنظر راقم این حروف این مذهب را طرفداران سیاست ضدعلوی اختراع کردند تا با این عقیده از اعتراضات و اشکالاتی که هشیاران امت به جنایات و کارهای رشت بعض صحابه و صحابیات می‌گردند جلوگیری کنند و تنها برای بستن زبان آزادمنشان و خفه کردن آنها و غافل نمودن مردم ساده و کم عقل بود، تا دیگر کسی نگوید فلاں صحابی چرا فلاں عمل خلاف را انجام داد و فلاں صحابیه چرا با آیه شریفة «وَقَرَنَ فِي بُيُوتِكُنْ— احزاب: ٣٣» مخالفت کرد و غائله راه انداخت و مردم

٤١٨٠ - وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلْ ذَبِيحةَ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِيَّ وَ جَمِيعِ مَنْ خَالَفَ الدِّينَ إِلَّا [مَا] إِذَا سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَذْبَحُ الْمَجُوسِيُّ وَ لَا النَّصَارَى وَ لَا نَصَارَى الْعَرَبِ الْأَصَاحِيَّ، وَ قَالَ: تَأْكُلْ ذَبِيحةَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

بسیاری را بکشتن داد، و برای بی خبر گزاردن مردم احق و مقدس مآب که غالباً از دین بی خبرند این راه بهترین راهی بود که شیاطین القاء کردند زیرا تا سرحد أعلا عوام فریبانه و کارساز بود، می گفتند: رفتگان همه با ایمان کامل از دنیا رفته اند و اگر عملی از آنها سرزده که برخلاف دستورات خدا بوده آنان را از مقام مؤمن کامل فرود نمی آورد و خداوند خود می داند با آنان چه کند و با مربوط نیست، و چون با ایمان کامل از دنیا رفته اند عفو الهی همه را شامل خواهد شد و آنان در درجات بهشت با کمال سربلندی و افتخار مسرورند: «وَهُمْ فِي رُوضَةٍ يُحْبَرُونَ— روم: ۱۵»، و نه تنها این مذهب بلکه تمام مذاهی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پدید آمد، انگیزه سیاسی و یا سیاسی اقتصادی داشته است و اگر درست ریشه یابی شود صحبت این گفتار چون آفتاب روشن خواهد گشت.

و أَمَا حِرْوَرِيَّهُ، فِرقَهُ اَيْ اَزْ خُوارِجَ نَهْرَوَانَدَ، وَ اِيَّانَ پَسَ اَزْ وَاقِعَهُ صَفَّيَنَ در محلی بنام حِرْوَرَاء اجتماعی تشکیل دادند و پس از شور، قطعنامه‌ای متنضم تکفیر امیر المؤمنین علی علیه السلام و خلع آن حضرت(ع) از خلافت و امارت مسلمین صادر کردند، و اینان ریختن خون علی علیه السلام و پیروان آن حضرت را مباح بلکه واجب می شمردند و از شدت حماقت خود را در این عقیده مصیب دانسته و به عمل به آن مثاب می دانستند».

٤١٨٠ - امام صادق علیه السلام فرمود: از خوردن ذبیحة یهودی و نصرانی و مجوسی و هر کس خلاف دین تو را دارد اجتناب کن مگر اینکه «بسم الله» گفتن او را بشنوی، و نیز فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده که نه مجوسی و نه نصرانی و نه ترسایان عرب گوسفند و یا گاو قربانی را در عید أضحی نکشند، و فرموده است: از

٤١٨١ - وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرُو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: «مَا تَقُولُ فِي ذَبَايْحِ النَّصَارَى؟» قَالَ: لَا يَأْسَ بِهَا، قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ يَذْكُرُونَ عَلَيْهَا الْمَسِيحَ قَالَ: إِنَّمَا أَرَادُوا بِالْمَسِيحِ اللَّهَ تَعَالَى.

٤١٨٢ - وَ رَوَى أَبُو تَكْرِيرٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنِ الْوَزْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي -

جَفَّافِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدَّثَنِي حَدِيثًا وَأَمْلَى عَلَيَّ حَتَّى أَكْتُبَهُ، قَالَ: أَيْنَ جِهْظُكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ؟» قُلْتُ: حَتَّى لَا يَرُدَّهُ عَلَيَّ أَحَدٌ، مَا تَقُولُ فِي مَجْوُسِيٍّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَذَبَحَ؟ قَالَ: كُلُّنَا، قَلْتُ: مُسْلِمٌ ذَبَحَ وَلَمْ يُسْمِمْ؟ قَالَ: لَا تَأْكُلُنَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «فَكُلُّوا مِمَّا دُكِرَ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» وَيُقُولُ: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ».

ذبیحه هریک از اینان اگر بسم الله در هنگام سربزیدن حیوان بگوید بخور.

٤١٨١ - عبدالمالک بن عمرو گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

نظر شما درباره ذبایح نصاری چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: آنان نام مسیح را بهنگام ذبح می برند. فرمود: مرادشان از مسیح خداوند متعال است.

شرح: «این خبر در سلسلة سندش حکم بن مسکین جزء روات ذکر شده و وی مجھول الحال است، و در تهذیب آمده و جزء روات آن قاسم بن محمد جوهری ذکر شده و وی واقعی مذهب بوده و توثیق هم نشده است و خبر خرو واحد می باشد».

٤١٨٢ - وردبن زید گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: برای من

حدیثی نقل فرمائید و دیکته کنید که بتویسم. امام فرمود: پس حافظه شما اهل کوفه کجاست؟ عرض کردم: غرض اینست که کسی آن را بر من رد نکند. بفرمائید نظرتان دراین باره که مجوسی بسم الله بگوید و حیوانی را ذبح کند چیست؟ فرمود: از آن بخور، عرض کردم اگر مسلمانی بگفتند بسم الله ذبح کند چه؟ فرمود: از آن مخور زیرا خداوند متعال می فرماید: «فَكُلُّوا مِمَّا دُكِرَ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ - انعام: ١١٨» (بخورید از آن حیوان مذبوحی که نام خدا بر آن برده شده است). و نیز می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ - انعام: ١١٩» (و نخورید از آن حیوان مذبوحی که

٤١٨٣ - وَرَوَى الْحُسَيْنُ الْأَخْمَسِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ  
الْأَشْمُ وَلَا يُؤْمِنُ عَلَيْهِ إِلَّا مُسْلِمٌ».

٤١٨٤ - وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ  
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا نَكُونُ بِالْجَعْلِ فَتَبَعَتِ الرُّعَاةُ إِلَى النَّفَعِ فَرُئِيْمَا عَطَبَتِ  
الشَّاةُ وَأَصَابَهَا شَيْءٌ فَذَبَحُوهَا فَتَأْكُلُهَا؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا هِيَ الدَّيْحَةُ فَلَا يُؤْمِنُ  
عَلَيْهَا إِلَّا مُسْلِمٌ».

٤١٨٥ - وَرُوِيَ عَنِ الْفُضَيْلِ؛ وَرُزْرَاتَةَ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُمْ سَائِلُوْنَ عَنْ شِرَاءِ الْلَّخْمِ مِنَ الْأَسْوَاقِ وَلَا يُدْرِي مَا يَضْطَعُ  
القَصَابُوْنَ؟ قَالَ: كُلُّ إِذَا كَانَ فِي أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِيْنَ وَلَا تَسْأَلْ عَنْهُ».

[ما ذبح لغير القبلة أو ترك التسمية]

٤١٨٦ - وَسَأَلَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ دَيْبَحَةِ ذِبْحَتِ

نام خدا بر آن بزده نشده است).

٤١٨٣ - وَحسين بن عثمان أحسنى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:  
این بردن نام خدا است و انسان اطمینان به بردن آن ندارد مگر مسلمان.

٤١٨٤ - حسين بن عبید الله گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کرد  
که ما اهل کوهپایه هستیم و گوسفندان را با چوپانها (که اهل ذمه اند) به چرا  
می فرستیم و بسا می شود که گوسفندی آسیب می بیند و ایشان آن را سر می بزند و ما  
از آن می خوریم آیا صحیح است؟ فرمود: نه، زیرا ذبح باید شرعی باشد و اطمینانی در  
رعايت کردن دستورات شرع نیست مگر به مسلمان.

٤١٨٥ - فضیل بن یسار و زراره و محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام از  
خرید گوشت از بازار سوال کردند و اینکه معلوم نیست قصابها چه می کنند؟ فرمود:  
بخور اگر از سوق و محله مسلمانان تهی شده است و از آن مپرس. (یعنی حلال است).

[مدبوحی که رو به قبله نبوده و با ذابع بسم الله نگفته است]

٤١٨٦ - محمد بن مسلم [گوید:] از امام صادق عليه السلام پرسید[م]:

**لِغَنْتِ الرُّقِبَةِ** فَقَالَ: كُلُّنَا لَا بِأَسْنَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ وَلَمْ يُسْمِمْ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ نَاسِيًّا فَلَيُسْمِمَ حِينَ يَذْكُرُ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوْلَهُ وَعَلَى أَخِرِهِ».

۴۱۸۷— وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُنْظَمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَحَ أَوْ كَبَرَ أَوْ هَلَلَ أَوْ حَمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» قَالَ: هَذَا كُلُّهُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، لَا بِأَسْنَ بِهِ».

۴۱۸۸— وَفِي رِوَايَةِ حَمَادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ فَيَسْتَبِّنُ أَنْ يُسْمِي أَتُوكُلُ ذَبِحَتُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ لَا

ذبیحه‌ای را که بدون رو به قبله نمودن سر بریده اند می‌توان خورد؟ فرمود: اگر از روی عمد نبود اشکالی ندارد از آن بخور، گوید: پرسیدم: مردی سر برید و بسم الله نگفت؟ فرمود: چنانچه از روی فراموشی بوده هرگاه متذکر شود بگوید: «بسم الله علی اوله و علی آخره».

شرح: «گفتن بسم الله شرط حلیت است در نحر و ذبیح و صبد، باتفاق علماء و اختلاف در آن نیست زیرا صریح آیه قرآن است که فرموده: «لَا تَأْكُلُوا مَا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِيْقَنْ» و اگر عمدآ ترک کنند خوردن آن حرام است و اگر از روی فراموشی باشد حرام نیست، ولازم نیست معتقد بوجوب گفتن آن باشد همینکه نام خدا را برد و بسم الله گفت می‌توان از آن خورد و حلال است».

۴۱۸۷— و نیز محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: مردی ذبیح کرد در حالیکه تسبيح خدا می‌کرد یا تکبیر می‌گفت و یا لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و یا حمد الهی مجای می‌آورد، این صحیح است؟ فرمود: همه اینها از اسماء الهی است، و اشکال ندارد.

شرح: «مراد از «بسم الله» نام خدا بردن است چه بگوید: «بسم الله» و چه بگوید: «الحمد لله» و چه بگوید: «سبحان الله» و چه بگوید: «اللهم صل على محمد وآل محمد» و پاره‌ای از علماء امامیه گفته اند صلوات جائز است».

۴۱۸۸— حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید شخصی از آن

**يُتَهِّمُ وَيُخْسِنُ الدَّبَّحَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَلَا يَسْخَعُ، وَلَا يُكَسِّرُ الرَّقَبَةَ حَتَّى تَبْرُدُ الدَّبِيَّةُ».**

**٤١٨٩- وَرَوَى مُحَمَّدُ الْحَبِيبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ لَمْ يُسْمِ إِذَا دَبَّحَ فَلَا تَأْكُلْهُ».**

**٤١٩٠- وَرَوَى حَمَادٌ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُشْلِيمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَعْدَالَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبِيَّةِ الْمَرْأَةِ، قَالَ: إِنْ كُنَّ نِسَاءً لَيْسَ مَعْهُنَّ رَجُلٌ فَلَنْ تَدْبِغَ أَغْلَمَهُنَّ وَلَنْ تُذَكِّرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَبِيَّةِ الصَّبِيِّ قَالَ: إِذَا تَحَرَّكَ وَكَانَ خَمْسَةً أَشْبَارٍ، وَأَطَاقَ الشَّفَرَةَ».**

**٤١٩١- وَفِي رِوَايَةِ عُمَرَ بْنِ أَذِيَّةَ عَنْ رَهْطٍ رَوَوْهُ عَنْهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَمِيعاً «أَنَّ ذَبِيَّةَ الْمَرْأَةِ إِذَا أَجَادَتِ الدَّبَّحَ وَسَمَّتْ فَلَا تَأْسِ بِأَكْنِيهِ، وَكَذِيلَكَ**

حضرت پرسید که مردی هنگام ذبح فراموش کرد بسم الله گوید آیا ذبیحه او را می توان خورد؟ فرمود: آری اگر متهم به نگفتن آن عمدانباشد و پیش از آن ذبح را خوب انجام دهد، و نخاع را قطع نکند و گردن را تا حیوان جان نداده و سرد نشده نشکند، اشکالی ندارد.

**٤١٨٩- محمد بن علي حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس هنگام ذبح نام خدا را نمی برد و بسم الله نمی گوید آن ذبیحه را مخور.**

**٤١٩٠- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم ذبیحه زن حکم شیست؟ فرمود: اگر جماعتی همه زن هستند و مرد هراهاشان نیست پس آنکه از همه بهتر می داند بسم الله گوید و ذبح کند، و از ذبیحه کودک پرسیدم: فرمود: اگر چالاک است و جست و خیز دارد و قامتش پنج وجب شده است و قدرت گرفتن کارد را بدست دارد اشکالی ندارد.**

**٤١٩١- در روایت عمر بن اذیبه که از جماعتی که از امام باقر و امام صادق عليهما السلام روایت کرده اند نقل کرده است: ذبیحه زن اگر ذبح را درست بداند و بسم الله بگوید خوردنش اشکالی ندارد، و همچین کودک، و همچین نایبنا اگر کسی**

الصَّبِيُّ، وَ كَذِيلَكَ الْأَغْمَى إِذَا سُدَّدَ».

۴۱۹۲— وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبِيحةِ الْفُلَامِ وَ الْمَرْأَةِ هَلْ تُؤْكَلُ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسْلِمَةً وَ ذَكَرْتِ اسْمَ اللَّهِ عَلَى ذَبِيحةِهَا حَلَّتْ ذَبِيحةُهَا، وَ الْفُلَامُ إِذَا قَوَى عَلَى الذَّبِيحةِ وَ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى حَلَّتْ ذَبِيحةُهُ، وَ ذَلِكَ إِذَا خَفِتْ فَوْتُ الذَّبِيحةِ وَ لَمْ يُوجَدْ مَنْ يَذْبَحُ عَيْرَهُمَا».

۴۱۹۳— وَ رَوَى ابْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيَّ بْنَ الْمُحْسِنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ كَانَتْ لَهُ جُارِيَةٌ تَذْبَحُ لَهُ إِذَا أَرَادَ».

[الْحَمْلُ وَ الْجُذُرُ يَرْضَعُانِ مِنْ لَبَنِ خَنْزِيرَةٍ أَوْ أَفْرَاتِ]

۴۱۹۴— وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلُ مِنْ لَحْمِ حَمْلٍ رَضِيعٍ

او را روبه قبله کند.

۴۱۹۲— و در روایت ابن مسکان از سلیمان بن خالد آمده که از امام صادق علیه السلام پرسید ذبیحه پسریچه و زن را می توان خورد؟ حضرت فرمود: اگر زن مسلمان است و نام خدا را هنگام ذبیحه می برد ذبیحه اش حلال است، و پسریچه اگر قدرت ذبیح کردن دارد و نام خداوند متعال را می برد ذبیحه اش نیز حلال است، و این در زمانیست که ترس مُردن حیوان باشد و کسی که آن را ذبیح کند جز زن یا کودک یافت نشود.

شرح: «مقید بودن به حال اضطرار را حمل بر استحباب کرده اند».

۴۱۹۳— عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: علی بن الحسین علیهم السلام کنیزی داشت و هرگاه می خواست، آن جاریه ذبیح می کرد.

[بَرِهٖ وَ يَا بَزْغَالَهُ كَه شِير خوک یا شیر زفی را بخورد]

۴۱۹۴— امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از گوشت بره ای که شیر ماده خوک

مِنْ خَيْرِهِ».

٤١٩٥— وَ كَتَبَ أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى إِلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِنَّ رَأْسَ أَرْضَعَتْ عَنَاقًا [مِنَ الْفَتِيمِ] بِلَبَنِهَا حَتَّى قَطَمْتُهَا، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِعْلٌ مَكْرُوْهٌ، وَلَا بَأْسَ بِهِ».

را خورده است مخور.

٤١٩٥— احمد بن محمد بن عيسى نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشته و در آن سؤال کرد: زنی بزغاله کمتر از یکسال را از شیر خود خورانید تا او را از شیر بازگرفت حکم آن چیست؟ امام در جواب نامه مرقوم فرمودند: کار مکروهی کرده است ولی اشکالی ندارد.

شرح: «ظاهر خبر کراحتی فعل را می‌رساند، و شهید علیه الرحمة در کتاب دروس می‌فرماید: «اگر از شیر زنی خورد گوشتش بشدّت مکروه می‌شود»، و قول شهید(ره) بی‌وجه نیست زیرا انسان خود حرام گوشت است و فرزندش که از شیر او تغذیه می‌کند نیز حرام گوشت می‌باشد. و حیوان حلال گوشت که شیر حیوان حرام گوشت را بخورد قطعاً مساوی با حیوان حلال گوشت — که شیر حلال گوشت خورده نیست — و فرق خواهد داشت، و خبر به سند صحیح در کافی و تهذیب نقل شده به این لفظ «إِنَّ رَأْسَ أَرْضَعَتْ عَنَاقًا حَتَّى قَطَمْتُ وَ كَبَرْتُ وَ ضَرَبَهَا الْفَحْلُ ثُمَّ وَضَعَتْ فَيَجُوزُ أَنْ يُؤْكَلَ لَهُمُهَا وَ لَبَنُهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِعْلٌ مَكْرُوْهٌ وَلَا بَأْسَ بِهِ» یعنی: زنی بزغاله ماده‌ای را شیر داده و پس از آنکه آن بزرگ شده آن را نر کشیده و بزپچه دار شده است آیا از شیر و گوشت او می‌توان خورد؟ فرمود: «کار مکروهی است ولی اشکال ندارد»، چنانکه واضح است مفهوم اصل خبر آنستکه پس از مذکون که گذشت و آن بزغاله خود مادر شد گوشت و شیرش اشکالی ندارد، و مفهوم نقل صدوق — رحمة الله — آنست که گوشت بزغاله در آن اوان که از شیر بازگرفته شده و بعد از آن نیز اشکال ندارد، و فرق این دو مفهوم کاملاً روشن است و این تأخیر نسبه زیاد که بنزله استبراء است ملحوظ نگشته است».

۴۱۹۶- وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِشْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانِ تَبْرِيِّ-

سَدِيرِ قَالَ: «سُلَيْلُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَذْبِي رَضِيعَ مِنْ لَبَنِ خَتْرِيرَةٍ حَتَّى شَبَّ وَكَبَرَ ثُمَّ اسْتَفْحَلَةَ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ فَخَرَجَ لَهُ تَسْلُمٌ، قَالَ: أَمَا مَا عَرَفْتُ مِنْ نَسْلِي وَيَعْنِيهِ فَلَا تَقْرَئْنِي، وَأَمَا مَا لَمْ تَعْرِفْهُ فَإِنَّهُ يُمْثِلَةُ الْجُبُنِ فَكُلْنِي وَلَا تَسْأَلْنِي عَنْهُ».

### [الحلال والحرام من لحوم الدواجن]

۴۱۹۷- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ لَحْومِ الْخَيْلِ

وَالدَّوَابَّ وَالْبَغَالِ وَالْحَمِيرِ، فَقَالَ: حَلَالٌ وَلَكِنَّ النَّاسَ يُعَافِونَهَا».

وَإِنَّمَا نَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَكْلِ لَحْومِ الْحُمُرِ الْأَنْسِيَةِ  
يَخْيَرَ لِلَّهِ تَقْنِي ظُهُورُهَا، وَكَانَ ذِلِّكَ نَهَا كَرَاهَةً لَا نَهَا تَخْرِيمٍ.

وَلَا يَأْسَ يَأْكُلِ لَحْومِ الْحُمُرِ الْوَخْشِيَّةِ وَلَا يَأْسَ يَأْكُلِ الْأَمِصِ وَهُوَ

۴۱۹۶- حنان بن سدیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند:  
بزغاله‌ای از شیر ماده خوکی تعذیه کرده تا بزرگ شده است سپس مردی در گله  
گوسفندانش او را نر کشید و چندین بزغاله آورد. حکم آن چیست؟ فرمود: اما هر چه  
از نسلش شناختی از آن دوری گزین و به آن نزدیک مشو، و هر کدام را نشناختی پس  
آن بمنزله پنیر است بخور و نپرس.

### [حيوانات حلال گوشت و حيوانات حرام گوشت]

۴۱۹۷- محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام از خوردن گوشت اسبان و

خران و استران و چهار پایان اهلی پرسید، امام عليه السلام فرمود: حلال است، اما  
مردم آن را ناخوش دارند.

و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در فتح قلاع خیر از خوردن گوشت  
چهار پایان اهلی نهی فرمود، جز این نیست که علّتی داشت و خوف نابودی نژاد آنها  
می رفت (و نیاز شدید به سواری آنها داشتند)، بجز اینکه نهی هم نهی تحریمی نبود بلکه  
نهی کراحت بود.

و اشکالی نیست به خوردن گوشت گورخر، یا گوسفندان وحشی که از

الْيَحَامِيرُ.

وَلَا يَأْسَ بِالْبَانِ الْأَثْنِ وَالشِّيرَازِ الْمُتَخَذِّلِ مِنْهَا.  
وَلَا يَجُوزُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ الْمُسُونَ وَهِيَ الْفِرَدَةُ وَالْخِنْزِيرُ وَالْكَلْبُ  
وَالْفَيلُ وَالْدَّلْبُ وَالْفَارَةُ وَالْإِرْنَبُ وَالضَّبُّ وَالظَّاوُوسُ وَالثَّعَامَةُ وَالدُّغْمُوسُ  
وَالْجِرَّيُ وَالسَّرَّطَانُ وَالسُّلْخَافَةُ وَالْوَطْوَاطُ وَالْبَقْعَاءُ وَالثَّلْبُ وَالْدَّبُّ وَالْيَرْبُوعُ  
وَالْفَنْقُدُ مُسُونٌ لَا يَجُوزُ أَكْلُهَا.

٤١٩٨ - وَرُوِيَ «أَنَّ الْمُسُونَ لَمْ تَبْقَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ هَذِهِ مُؤْلَى

بِهَا فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَكْلِهَا».

گوشتشان برای ساختن نوعی آش ترش که با بلغور و سرکه و چیزهای دیگر می‌سازند استفاده می‌کنند.

و نیز خوردن شیر ماچه الاغ و یا طعامی که از شیر پخته و جوشیده آن حیوان برای مریض تهیه می‌کنند بدون اشکال است.

و جایز نیست خوردن گوشت حیواناتی که از امتهای پیشین بصورت آنها مسخ شده‌اند که عبارتند از: میمون، خوک، سگ، فیل، گرگ، موش، خرگوش، سوسما، طاوس، شترمرغ، کفجه لیزه جری (ماهی بدون فلس)، خرچنگ، سنگ‌پشت، شبپره و یا خفاش، عقاب، روباه، خرس، موش صحرائی، خار پشت که مسوخ باشد و خوردن آنها حرام است.

٤١٩٨ - و روایت شده که مسخ شدگان سه روز بیش زنده نمی‌مانند و اینها که نامبرده شد شبیه به آنها بند از اینرو خداوند عزیز خوردن آنها را حرام کرده است.

شرح: «بنظر می‌رسد امتهایی در زمانهای پیش از اسلام بصورت این حیوانات مسخ شده و پس از یکی دو روز هلاک و نابود گشته‌اند، و بعضی توهم کرده‌اند که این حیوانات از نسل آنها است لذا این اشکال پیش آمده که اگر آنها بیش از سه روز زنده نبودند پس چرا نسل آنها باقی است، درصورتیکه اگر دقّت شود قضیه چنین است که امتنی ستمکار بودند و مثلًاً بصورت میمون مسخ شده و بعد مرده‌اند و این ربطی به

٤١٩٩— وَ رَوَى الْوَشَاءُ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: فُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ أَبِي الْخَطَابِ نَهَانِي عَنِ الْبُخْتِ وَعَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْحَمَامِ الْمُسَرَّوِ لِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِرُكُوبِ الْبُخْتِ، وَ شُرْبِ أَلْبَانِهَا وَ أَكْلِ لَحْومِهَا، وَ أَكْلِ لَحْمِ الْحَمَامِ الْمُسَرَّوِ لِي». وَنَهَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رُكُوبِ الْجَلَالَاتِ وَ شُرْبِ أَلْبَانِهَا فَقَالَ: إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَاقْعِسْلُهُ.

نسل میمون و بقاء یا عدم بقاء آن ندارد، و همینکه گوئیم: بصورت فیل یا حیوان دیگری مسخ شدن دلالت دارد بر وجود موجودی با توالد و تناصل بنام فیل یا هر حیوان دیگر، و نیز باید دانست که حیوانات حرام گوشت منحصر به آنچه در اینجا مذکور است نیست، بلکه هر حیوان مردارخوار و نجاستخوار که طبیعت خوراکش اینها است حرام گوشت است.

٤١٩٩— داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردی از هوداران ابی الخطاب مرا از استفاده کردن از شتر خراسانی منع می‌کرد و از خوردن گوشت کبوتر پرپا، امام علیه السلام فرمود: اشکالی در سوار شدن بر شتر خراسانی و خوردن شیر و گوشت آنها نیست، همچنین خوردن گوشت کبوتر پرپا. شرح: «ابوالخطاب یکی از ائمه باطنیه است و نامش محمد بن مقلاص است».

و امام صادق علیه السلام از سوار شدن بر شتران نجاستخوار و خوردن شیرشان نهی فرمود، و گفت: چنانچه چیزی از عرق بدنشان به تورسید آن را بشوی.

شرح: «چون کافی خبری از هشام بن سالم از ابی حزه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امام علیه السلام فرمود: «لَا تَأْكُلُوا لَحْومَ الْجَلَالَاتِ وَ إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَاقْعِسْلُهُ» و بنظر می‌رسد که کلام صدوق علیه الرحمه از این خبر مأخذ باشد لذا جمله «ونهی عن رُكُوبِ الْجَلَالَاتِ» باید «نهی عن لَحْومِ الْجَلَالَاتِ» باشد، ولی در همه نسخ فقهیه که دیده شد «رُكُوب» ثبت شده، پس یا

وَالنَّاقَةُ الْجَلَالُ تُرْبِطُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَجُوزُ بَعْدَ ذَلِكَ نَخْرُلَا وَأَكْلُهَا،  
وَالْبَقَرَةُ تُرْبِطُ ثَلَاثَيْنَ يَوْمًا.

٤٢٠٠ - وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَهْرِيِّ «أَنَّ الْبَقَرَةَ تُرْبِطُ  
عِشْرِينَ يَوْمًا» وَالشَّاةُ تُرْبِطُ عَشَرَةَ أَيَّامًا، وَالْبَطَّةُ تُرْبِطُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ - وَرُوِيَّ سِتَّةَ  
أَيَّامٍ - وَالْدُّجَاجَةُ تُرْبِطُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَالسَّمَكُ الْجَلَالُ يُرْبَطُ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ فِي  
الْمَاءِ».

٤٢٠١ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْبَخْرِ مِمَّا  
يُؤْكَلُ فِي الْبَرِّ مِثْلُهُ فَجَائِزُ أَكْلُهُ، وَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْبَخْرِ مِمَّا لَا يَجُوزُ أَكْلُهُ فِي  
الْبَرِّ لَمْ يَجِزْ أَكْلُهُ».

٤٢٠٢ - وَرَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:  
«لَا تَأْكُلِ الْجِرَئِيَّ وَلَا الظَّحَالَ».

اشتباه قلم است، یا رکوب حیوان جلال نیز در رأی صدق حرام است و روایاتی هم در  
کافی و تهذیب هست که معن از حق رفتن یا مطلق سوار شدن جلال می کند ولی فقهاء  
آن را مکروه دانسته و خبریا اخبار را حمل بر کراحت کرده اند».

و ناقه نجاستخوار را چهل روز باید از خوردن نجاست بازداشت، آنگاه جائز  
است آن را نخر کرد و از گوشتش استفاده نمود، و گاو سی روز باید بازداشته شود.

٤٢٠٠ - و در روایت قاسم بن محمد جوهری آمده است که گاو را بیست  
روز، و گوسفند نجاستخوار را ده روز، و مرغ را سه روز پرهیز می دهند - و در روایت  
شش روز - وماکیان خانگی را سه روز، و ماهی نجاستخوار را یک روز صبح تا  
غروب آفتاب در آب.

٤٢٠١ - و امام صادق علیه السلام فرمود: هر حیوان دریائی که ماندش در  
خشکی خوردنش حلال است، خوردنش جائز است و هر حیوان دریائی که ماندش  
در خشکی حلال نیست آن نیز خوردنی نیست.

٤٢٠٢ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

۴۰۳— وَ رَوَى ابْنُ مُشْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَصِيرِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَذْبَحَ الْكَبْشَ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ: هَذَا لِي؟ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، قَالَ: لِي مِثْنَةً كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، فَلَمْ يَرَنْ يُسْمَى عَضْوًا مِنَ الشَّاةِ وَيَأْبَى عَلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الطَّحَالِ فَسَمَاءَهُ فَأَغْطَاهُ إِيَّاهُ فَهُوَ لُقْمَةُ الشَّيْطَانِ».

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ اللَّحْمُ مَعَ الطَّحَالِ فِي سَعْدَدٍ أُكِلُ اللَّحْمُ إِذَا كَانَ فَوْقَ الطَّحَالِ، فَإِنْ كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الطَّحَالِ لَمْ يُؤْكَلْ وَيُؤْكَلْ جُودَابَهُ لِأَنَّ الطَّحَالَ فِي جِبَابٍ وَلَا يَتَزَنَ مِثْنَةٌ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يُنْقَبَ فَإِنْ ثُقِبَ سَالَ

ماهی بی فلس را و طحال (سپرزا) را مخور.

۴۰۳— عبد الرَّحْمَنُ قِيصر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه السلام خواست تا گوسفندی را که برای فدای اسماعیل آمده بود ذبح کند ابلیس پیش آمد و به عضوی اشاره کرد و گفت: این از آن منست؟ ابراهیم پاسخ داد: نه، پرسید سهم من از آن فلان مقدار است. ابراهیم فرمود: نه، ابلیس مرتب یکی یکی اعضای آن گوسفند را اسم می برد و می گفت: از آن منست؟ و حضرت ابراهیم علیه السلام می فرمود: نه، تا ابلیس به طحال (سپرزا) رسید و آن را نام برد، ابراهیم علیه السلام فرمود: آری، و آن را به وی داد و آن سهم شیطان از گوسفند است.

شرح: «طحال غده اسفنجی است که در سمت چپ شکم حیوان است و به پهلوی آن چسبیده است».

و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه گوشت حیوان را با طحال آن دریک سیخ کباب یا یک تابه سرخ کنند اگر گوشت بالای طحال قرار گیرد می توان آن را خورد، ولی اگر زیر طحال بود آن را نخورند (اگر آب طحال بدان رسیده باشد) و نان زیر کباب که چربی گوشت را به خود جذب کرده خوردنش اشکالی ندارد زیرا طحال

مِنْهُ، وَلَمْ يُؤْكَلْ مَا تَحْتَهُ مِنَ الْجُودَابِ.

فَإِنْ جُعِلَتْ سَتَّكَةٌ يَجْوَزُ أَكْلُهَا مَعَ جِرَّى أَوْ غَيْرِهَا مِمَّا لَا يَجْوَزُ أَكْلُهُ فِي سَفُودِ الْمَكَّةِ الَّتِي لَهَا فُلُوشٌ إِذَا كَانَتْ فِي السَّفُودِ فَوْقَ الْجِرَّى وَفَوْقَ الْلَّاتِي لَا تُؤْكَلُ فَإِنْ كَانَتْ أَسْفَلَ مِنَ الْجِرَّى لَمْ تُؤْكَلْ.

٤٢٠٤— وَكَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ بَرِيعٍ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْخَلْفَ النَّاسُ فِي الرَّئِسَا فَمَا تَأْمُرُنِي فِيهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِهَا».

٤٢٠٥— وَرُوِيَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: «أَهْدَى فَيْضُ بْنُ الْمُخْتَارِ إِلَى

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَبِيشًا فَأَذْخَلَهَا إِلَيْهِ وَأَنَا عِنْدُهُ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَقَالَ: هَذِهِ لَهَا

در پرده ایست و آب از آن خارج نمی شود مگر اینکه سوراخش کنند و اگر سوراخ شد و چیزی پس داد یعنی آبی از آن خارج شد آن نافی که چرنی گوشت را جذب می کند نیز نباید خورد.

شرح: «اصل خبر در کافی درج ٦ ص ٣٦٢ است و از عمار بن موسی ساباطی روایت کرده و قیدی که در میان پرانتز راجع به آب طحال آوردم در اصل خبر هست و در کلام صدق و علیه الرسم ساقط یا تلخیص شده است».

و اگر ماهی را که خوردنش حلال است با جری (ماهی بدون فلس) یا غیر آن از چیزهای حرام را در تابه برای بریان کردن نهادی، آنها که دارای فلس است و خوردنش حلال می باشد اگر بالای بی فلس ها و چیزهایی که خوردنش حرام است قرار گرفت آنها را می خوری، و اگر در زیر حرام ها قرار گرفته بود از آن خور.

٤٢٠٤— وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ بَرِيعٍ دُرْنَامَهَ إِلَى حَضْرَتِ رَضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ نوشت که مردم در اینجا درباره ربیشا اختلاف کرده اند پاره ای آن را حلال و پاره ای حرام می دانند درباره این موضوع شما بن چه حکمی می فرمائید؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: اشکالی در آن نیست.

٤٢٠٥— وَازْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ نَقْلَ كَرَدَهُ اَنَّهُ كَهَ گَهْتَ: فَيْضُ بْنُ الْمُخْتَارِ مَقْدَارِي ربیشا (ماهی ریز و لطیف است که غالباً از خلیج فارس و اطراف تنگه هرمز صید

قِشْرٌ فَأَكَلَ مِنْهَا وَنَحْنُ تَرَاهُ».

۴۰۶- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُؤْكِلُ مَا نَبَذَهُ الْمَاءُ مِنَ الْحَيَاتِنَ، وَمَا نَضَبَ الْمَاءُ عَنْهُ قَذْلِكَ الْمَثْرُوكُ».

۴۰۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخُثَمِيِّ، عَنْ حَمَادَيْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْكَنْتَعَتِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَكْلِيهِ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ؟ قَالَ: بَلٌ وَلَكِنَّهَا حُوتَةٌ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تَعْتَكُ بِكُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا نَظَرْتَ فِي أَصْلِ أَذْنِهَا وَجَدْتَ لَهَا قِشْرًا».

۴۰۸- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا

می شود و بومیان آنجا آن را خشک می کنند و بعد می خورند) برای امام صادق عليه السلام هدیه فرستاد و من خدمت آن حضرت بودم، پس امام عليه السلام نظری به آن افکند و فرمود: این ماهی دارای قشر است و از آن خورد و ما او را می دیدیم.

۴۰۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: از ماهیان آنچه را که آب به ساحل انداخته خوردنی نیست و همچنین آنچه را که در آب بوده و در آن فرورفته و مرده اند باید آنها را ترک کرد. (نباید از آن استفاده خوراکی بشود).

۴۰۷- حماد بن عثمان گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت شوم درباره کنعت چه می فرمائید؟ فرمود: خوردنش اشکالی ندارد، عرض کردم: قشر ندارد، فرمود: چرا قشر دارد ولی ماهیی تندخوست و خود را به هر چیز می ساید و فلسش می ریزد و اگر درست در بُن دو گوشش دققت کنی قشر آن را خواهی دید.

شرح: «کنعت بروزن جعفر—نوعی از ماهی است که دارای فلس نرم است و خود را به رمل می ساید و فلسش می ریزد و دوباره می روید».

۴۰۸- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر چیز که در آن حلال و حرام بود بر توحلال است تا حرام را بخصوص در آن بشناسی و چون

**حَتَّىٰ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعِينِهِ فَتَذَدَّعُهُ».**

٤٢٠٩ - وَرَوَىُ الْحَسْنُ بْنُ عَلَيَّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْإِخْصَاءِ فَلَمْ يُعْنِي، فَسَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَا بُأْسَ بِهِ».

٤٢١٠ - وَرَوَىُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ: «السَّخْلَةُ الَّتِي مَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ مَيْتَةٌ فَقَالَ: مَا ضَرَّ أَهْلَهَا لَوْ انْتَقَعُوا بِإِلَاهِهَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ: لَمْ تَكُنْ مَيْتَةً يَا أَبَا مَرْيَمَ وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَهْزُولَةً فَذَبَحَهَا أَهْلُهَا فَرَمَوْا بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَانَ عَلَىٰ أَهْلِهَا لَوْ انْتَقَعُوا بِإِلَاهِهَا».

٤٢١١ - وَسَأَلَ سَعِيدَ الْأَعْرَجَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ «عَنْ قِدْرِهِ لَخْمٍ جَزُورٍ وَقَعَ فِيهَا أَوْقَيَةٌ مِنْ دَمِ، أَيُؤْكِلُ مِنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ فَإِنَّ التَّارَأً كُلُّ الدَّمِ».

شناختی آن را بگذار و رهایش کن.

شرح: «این خبر دلیل اصل ابا حمه است».

٤٢٠٩ - یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد اخته کردن چهار پایان حلال گوشت، جوابی نفرمود، پس از آن از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد.

٤٢١٠ - ابو مریم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بر برہ مرده ای گذرنگ کرده و فرموده بود: چه ضرر داشت اگر صاحبانش از پوست آن استفاده می کردند، حضرت صادق علیه السلام فرمود: مرده بود بلکه نحیف و استخوانی شده بوده، آن را ذبح کرده و دور اندخته بودند، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آن را دید و فرمود: چه می شد صاحبان این حیوان را اگر از پوستش استفاده می کردند.

٤٢١١ - سعید اعرج از امام صادق علیه السلام پرسید: در دیگ بزرگی شتری می پزند و خونی به اندازه ۳۷ گرم (نیم سیر کمر، مثلاً هفت مثقال) در آن ریخت

٤٢١٤- وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفِعَةِ تَخْرُجُ مِنَ الْجَنْدِيِّ الْمَيِّتِ قَالَ: لَا  
بِأَسْبَابِهِ قُلْتُ: الْأَبْنَاءُ يَكُونُونَ فِي ضَرْعِ الشَّاءِ وَقَدْ مَاتُوا قَالَ: لَا بِأَسْبَابِهِ، قُلْتُ:  
فَالصُّوفُ وَالشَّعْرُ وَعِظَامُ الْفَيلِ وَالْبَيْضَةُ تَخْرُجُ مِنَ الدُّجَاجَةِ، فَقَالَ: كُلُّ هَذَا  
ذَكِيرٌ لَا بِأَسْبَابِهِ».

٤٢١٣- وَرَوَى عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ-

عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنَّا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ، فَقَالَ: مَا ذِيَحَ  
لِصَنِيمٍ أَوْ وَنِينٍ أَوْ شَجَرَ حَرَامَ اللَّهِ ذِلِكَ كَمَا حَرَامَ الْمَيِّتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَمَنْ  
أَضْطَرَ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَنْ يَأْكُلَ الْمَيِّتَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ

آیا از آن طعام می توان خورد؟ فرمود: آری چون آتش آن خون را نابود کرده است.

شرح: «شیخ طوسی و استادش شیخ مفید به مضمون این خبر عمل کرده اند،  
و ابن ادریس حلی و علماء پس از او گویند سوپ آن بحال نجاست باقی است».

٤٢١٢- زراره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد پنیرماهی که  
از (معده یا شیردان) بزغاله مرده می گیرند، فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: میشی  
مرده و در پستانش شیر باقی است آن را می دوشند، می توان خورد؟ فرمود: اشکالی  
ندارد، عرض کردم: پشم و مو و استخوان فیل و تخم که از شکم مرغ مرده بیرون  
می آید چه؟ فرمود: همه اینها پاک و حلال است.

شرح: «گویند پنیرماهی که از بزغاله گیرند از آن جهت نجس نیست چون  
روح در آن مانند شیر حلول نکرده است، ولی لازم بتحقیق است».

٤٢١٣- عبد العظیم بن عبد الله حسنه گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم  
در مورد آنچه که هنگام ذبح نام غیرخدا را برآن برده اند، پس فرمود: آنچه برای تمثال  
و بت قربانی کرده اند یا برای درخت، خداوند آن را حرام کرده است هیچنانکه میته  
را حرام فرموده و گوشت خوک و خون را، و هر کس به خوردن این چیزهای حرام ناچار  
شود چنانچه بستمکاری و فساد برخاسته باشد و حرامی و دزد نیز نباشد براو گاهی

رَسُولُ اللَّهِ مَتَى تَحْلُّ لِلْمُضْطَرَّ الْمَيْتَةَ؟ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُلَيْلَ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَا نَكُونُ بِأَرْضِ قَصْصِيبَنَا الْمَخْمَصَةُ قَمَتِ تَحْلُّ لَنَا الْمَيْتَةَ؟ قَالَ: مَا لَمْ تَضْطُبُوهُ أُو تَعْتَبِثُوا أَوْ تَحْتَفِثُوا بَقْلًا فَشَانُكُمْ بِهَا.

قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: قَلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادِ [فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ]» قَالَ: الْعَادِيُّ التَّارِقُ، وَالْبَاغِيُّ الَّذِي يَتَغْيِي الصَّيْدَ بَطْرَا أَوْ لَهْوَا لَا يَتَعُودُ بِهِ عَلَى عِبَالِهِ، لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّ، هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْاضْطِرَارِ كَمَا هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِخْتِيَارِ، وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُقَصِّرَا فِي صَوْمٍ وَلَا صَلَاتِ فِي سَفَرٍ

نیست که از آنها گرسنگی خود را تا حدی که از مرگ نجات یابد رفع کند، گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله چه وقتی بر مضطر، مردار حلال می شود؟ فرمود: پدرم از پدرانش مرا حدیث کرد که از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ همین سؤال شد، جماعتی آمده و گفتند: یا رسول الله ما در سرزمینی هستیم که گرسنگی و خشکسالی بسیار می شود، چه زمانی مردار بر ما حلال خواهد شد؟ رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هرگاه چاشت نداشته باشید و شب غذائی بدست نیاورید، و از بقولات هم چیزی نیابید که سدرمق کنید، آنوقت می توانید از میته ارتزاق نماید.

عبدالعظيم بن عبدالله گوید: به حضرت عرض کردم ای پسر رسول خدا معنی سخن خداوند عزوجل چیست که می فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادِ» الآیة—  
بقره: ۱۶۹ (هر کس ناچار شود و محارب و دزد نباشد) فرمود: عادی: دزد باشد و باگی کسی است که بدون احتیاج به قوت خود و عیال، بشکار رود و به هوسر صیدی را دنبال کند نه برای آنکه روزی فرزندانش را بدست آورد و آنها را از گرسنگی نجات دهد بلکه بصرف هوی و هوسر صید می کند. و این دو نمی توانند در حالت اضطرار هم از مردار بخورند و بر هر دو حرام است همچنانکه در حال اختیار بر آنها حرام بوده، و نیز نمی توانند در روزه و نماز تقسیر کنند به عنوان سفر.

قالَ: فَقُلْتُ: فَقُولُهُ عَزَّوَجَلَ: «وَالْمُنْخِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّيْعُ إِلَّا مَا ذَكَرْتُمْ» قال: «الْمُنْخِقَةُ الَّتِي انْخَفَتْ بِأَخْنَافِهَا حَتَّى تَمُوتُ، وَالْمَوْقُوذَةُ الَّتِي مَرِضَتْ وَقَدَّهَا الْمَرَضُ حَتَّى لَمْ يَكُنْ بِهَا حَرَكَةٌ، وَالْمُتَرَدِّيَةُ الَّتِي تَرَدَّى مِنْ مَكَانٍ مُرْتَقَعٍ إِلَى أَسْفَلَ أَوْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ أَوْ فِي بُرِّ قَمُوتٍ، وَالنَّطِيحَةُ الَّتِي تَنْظُحُهَا بَهِيَّةٌ أُخْرَى قَمُوتُ وَمَا أَكَلَ الشَّيْءَ مِنْهُ قَمَاتُ، وَمَا دُبِّحَ عَلَى النُّصُبِ عَلَى حَجَرٍ أَوْ صَسَرٍ إِلَّا مَا اذْرَكَ ذَكَارُهُ فَيُذَكَّرُ.

فُلْتُ: «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَرْلَامِ»؟ قال: كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَشْرُونَ بَعِيرًا فِيمَا بَيْنَ عَشْرَةِ أَنْفُسٍ وَيَسْتَقْسِمُونَ عَلَيْهِ بِالْقِيَادَةِ، وَكَانَتْ عَشْرَةً: سَبْعَةٌ لَهَا أَنْصِبَاءُ، وَثَلَاثَةٌ لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا، أَمَّا الَّتِي لَهَا أَنْصِبَاءُ فَالْفَدَّ وَالْتَّوَامُ وَالْتَّافِيسُ

گوید: گفتم بفرمایند گفار خداوند که فرموده: «وَالْمُنْخِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّيْعُ إِلَّا مَا ذَكَرْتُمْ» مائده: ۳۳) معنايش چیست؟ فرمود: مُنْخِقَة آن حیوانیست که گلو و راه تنفسش را بشارند تا خفه شود و بیرد، و مَوْقُوذَة آن حیوانیست که بیماری پیدا کند که نتواند از جای برخیزد یا بجنبد و همچین باند تا بیرد، و مُتَرَدِّیه آنست که از سطح بلندی چون کوه بیفتد یا در چاهی افتاد و بیرد، و نَطِيحَه آنست که حیوان شاخ داری او را با شاخش زخم زند و از جراحت آن بیرد، و آنچه درنده ای آن را پاره کند و از آن بخورد، «وَمَا دُبِّحَ عَلَى النُّصُبِ» یعنی آن را که برای مجسمه ای یا بتی قربانی کرده اند مگر اینکه حیوان را زنده یابند و خود ذبح شرعی کنند (آنوقت حرام نخواهد بود).

گوید: عرض کرد مراد از «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَرْلَامِ» (آنچه را که با تیرهای قار پخش می کنید) چیست؟ فرمود: در زمان پیش از اسلام ده نفر با هم شتری را می خریدند و با ده تیر قرعه می کشیدند که هفت عدد آن نصیب داشت و سه عدد بی نصیب، و تیرهای بانصیب را بنام فذ و توأم و نافس و حلیس و مُشَبِّل و مُعَلَّی و رقبی می نامیدند، و بی نصیبها را فسیح و منیح و وَعْد، و آنها را ده نفر شریک می گردانیدند و هر یک قرعه ای برمی گرفت، آن سه که نام بی نصیبها بنامشان بیرون می آمد به شرکت

وَالْحِلْسُ وَالْمُسْبِلُ وَالْمُعْلَى وَالرَّقِيبُ، وَأَمَا الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا فَالْفَسِيحُ وَالْمَنْيَحُ وَالْوَغْدُ فَكَانُوا يُجِيلُونَ السَّهَامَ بَيْنَ عَشَرَةِ قَمَنْ خَرَجَ يَاسِنِيهِ سَهْمٌ مِنَ الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا أَلْزَمَ ثُلَثَ ثَمَنِ الْبَعِيرِ قَلَّا يَرَأُونَهُ بِذِلِّكَ حَتَّى تَقْعَ السَّهَامُ الْثَلَاثَةُ الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا إِلَى ثَلَاثَةِ مِنْهُمْ فَيَلْزِمُونَهُمْ ثَمَنَ الْبَعِيرِ، ثُمَّ يَتَحَرُّونَهُ وَيَأْكُلُهُ السَّبْعَةُ الَّذِينَ لَمْ يَشْفَدُوا فِي ثَمَنِيهِ شَيْئًا، وَلَمْ يُطْعِمُوا مِنْهُ الْثَلَاثَةُ الَّذِينَ نَقْدُوا ثَمَنَهُ شَيْئًا، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ حَرَمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ ذَلِّكَ فِيمَا حَرَمَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَذْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ - يَعْنِي حَرَامًا». وَهَذَا الْخَبَرُ فِي رِوَايَاتِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسْدِيِّ - رَحْمَةُ اللَّهِ - عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِالْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللهِ [الْحَسَيْنِ] عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٍ الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

٤٢١٤ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ اضْطَرَ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالْتَّمِ وَلَخْمِ الْخَزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِّكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ» وَهَذَا فِي نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَخْمَدَ ابْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَرَانَ الْأَشْعَرِيِّ.

تمام مبلغ قيمت شتر را لزوماً می پرداختند، و سپس شتر را خمر می کردند و هفت تنی که تیرهای نصیب دار بnamشان درآمده بود و پولی با بت شتر پرداخته بودند میان خود همه شتر را تقسیم می کردند و چیزی از آن به آن سه نفر که قیمت شتر را پرداخته بودند نمی خورانیدند، و چون اسلام آمد خداوند متعال از جمله چیزهایی که بر بند گانش حرام کرد این کار بود که آن را مُحَرَّم شمرد، و فرمود: «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَذْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ - يَعْنِي حَرَامٌ اسْت»). و این خبر جزء روایاتی است که ابوالحسین اسدی - رحمة الله - از سهل بن زياد از عبدالعظيم بن عبدالله الحسني از حضرت أبي جعفر محمد بن علي الجواد عليهم السلام نقل کرده است.

٤٢١٤ - و امام صادق عليه السلام فرمود: «هر کس که ناگریر از خوردن میته یا خون یا گوشت خوک شود و خورد تا از گرسنگی مرگش فرار سد پس او کافر از دنیا رفته است» و این خبر در نوادر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است. شرح: «نوادر کتابی است که اصل نامش نوادر الحکمة است و مؤلف مردی

<sup>٤٢١٥</sup> - وَرَوِيَ مُحَمَّدٌ بْنُ عُذَافِرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

فَلَمْ تَكُنْ لَهُ «لِمَ حَرَمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَالْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟» فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ، وَلَا زَهَدٌ فِيمَا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَلِكَيْنَةُ عَزَّوَجَلَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا تَقْوُمُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يُضْلِلُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ لَهُمْ، وَعَلِمَ مَا يَضْرُهُمْ فَنَهَا هُنْ عَنْهُ، ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بِدُنْهُ إِلَّا بِهِ فَأَمْرَهُ أَنْ يَتَابَ مِنْهُ يَقْدِرُ الْبُلْغَةُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: وَأَمَا الْمَيْتَةُ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَنَّ أَحَدٌ مِنْهَا إِلَّا ضَعْفَ بَدْنَهُ، وَوَهَنَتْ قُوَّتُهُ، وَانْفَقَطَ نَسْلُهُ، وَلَا يَتَوَتَّ أَكَلُ الْمَيْتَةِ إِلَّا فَعَاهَةً.

وَأَمَّا اللَّهُمَّ فَانَّهُ نُورٌ ثُمَّ أَكْلَهُ الْمَاءُ الْأَضْفَرُ وَنُورُثُ الْكَلَتُ، وَقِسْأَةً

بزرگوار است إلأى اينكه از ضعفاء در آن کتاب بسيار نقل کرده و محمدبن حسن بن ولید عدّه‌ای نام برده و گويد روایات اين عده را به کسی اجازه نقل نداده‌ام».

۴۲۱۵ - محمد بن عدادر گوید: پدرم نقل کرد که به امام باقر علیه السلام عرض کردم چرا خداوند خر (باده)، و میته، و خون، و گوشت خوک را حرام فرموده است؟ فرمود: خداوند متعال اینطور نبوده که اینها را بر بند گاتش حرام کند و غیراینها را حلال از جهت رغبتی که به حلالها داشته و یا بی رغبتی که به حرامهایی که برایشان حرام فرموده داشته باشد، نه اینطور نبوده بلکه او عزوجل خود مردم را آفریده و می داند چه چیز بدن آنها را مقاوم می کند و صلاح حال ایشانست پس آنها را برایشان حلال کرده و استفاده بردن از آن را مباح و جایز شمرده است، و نیز دانسته است چه چیز برای آنها مضر است و زیان می رساند و پس آنان را از خوردن یا ارتکاب آن نهی فرموده، و سپس همان منیتات را بر شخص مضطرب حلال کرده البته در هنگامیکه بدنش یارای ماندن ندارد جز به خوردن آن، پس او را امر فرموده که به آن مقدار که از مرگ نجاتش دهد بخورد نه بیشتر، آنگاه امام فرمود: اما مردار بر ایستی که کسی از آن خورد مگر اینکه بدنش نحیف و زار شود، و توانائیش به سستی گراید، و نسلش قطع (بعنه، قدرت تناسا، را از دست بدده) و غیره مگر عرق ناگهانی.

و اما خوردن خون: (از آنچه حرام است که) بیماری استسقاء که باعث

القلب، وَقِلَّةُ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ حَتَّى لَا يُؤْمِنُ عَلَى حَمِيمِهِ وَلَا يُؤْمِنُ عَلَى مَنْ صَحِيْهُ.

وَأَمَّا لَخْمُ الْخِنْزِيرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَسْتَخْ قَوْمًا فِي صُورِ شَتَّى مِثْلِ الْخِنْزِيرِ وَالْقِرَدِ وَالدُّبِّ، ثُمَّ نَهَى عَنْ أَكْلِ الْمُشَلَّةِ إِسْلَامًا يُشَفَّعُ بِهَا وَلَا يُشَتَّخُ بِعِقُوبَتِهَا.

وَأَمَّا الْخَمْرُ فَإِنَّهُ حَرَمَهَا لِفَعْلِهَا وَفَسَادِهَا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مُذْمِنَ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثَئِ، وَيُوْرِثُهُ الْأَرْتَاعَشَ، وَيَهْدِمُ مُرْوَعَةَ، وَيَخْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْسُرَ عَلَى الْمَحَاجِرِ مِنْ سَفْكِ الْتَّمَاءِ وَرُوكُوبِ الزَّنَى حَتَّى لَا يُؤْمِنَ إِذَا سَكَرَ أَنْ يَثْبَتَ عَلَى حَرَمِهِ وَهُوَ لَا يَقْبِلُ ذَلِكَ، وَالْخَمْرُ لَا يَرِيدُ شَارِبَهَا إِلَّا كُلَّ شَرّ).

٤٢١٦- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي الشَّاةِ عَشَرَةً أَشْيَاءً لَا تُؤْكَلُ:

عطش و تشنگی دائمی است آورد، و شخص را مبتلا به مرض صfra کند (این اثر جسمانی) و موجب قساوت قلب و کم مهری و بی رحم شدن می شود به قسمی که به او امیدی نیست که به نزدیکترین دوستانش رحم کند و یا به همنشینانش دلسوز باشد (این اثر روانی).

و اما گوشت خوک: (از این رو حرام است که) خداوند تبارک تعالی جاعت و مردمی را بصورتهای (حیوانات) مختلف مسخ نمود مانند خنزیر و میمون و خرس، سپس از خوردن آن حیوانات نهی فرمود تا از آنها استفاده نشود و این عقوبات مسخ، کوچک شمرده نگردد.

و اما باده: پس آن را برای عمل و تباہیش حرام فرمود، سپس فرمود: هر کس میگسار شد چون بت پرست باشد و رعشه دائمی بر اندامش افتاد، و مردانگی و غیرتش زائل شود و چنان شود که بر محارم خویش به زنا و ریختن خونشان همت گمارد نا حتی که چون مست شود اطمینان نیاشد که بر محارم خویش روی نیاورد و برنجهد درحالیکه عقل از او رفته است و نمی فهمد چه می کند و خورنده اش از خوردن آن جز شر و تباہی چیزی برای خود نیفرازید.

٤٢١٦- و امام صادق علیه السلام فرمود: در گوسفند ده چیز است که

الْفَرْثُ، وَ الدَّمُ، وَ النُّخَاعُ، وَ الطِّحَالُ، وَ الْعَدَدُ، وَ الْقَضِيبُ، وَ الْأَنْثَانِيَانُ، وَ الرَّجَمُ، وَ الْحَيَاءُ، وَ الْأَوْدَاجُ».

۴۲۱۷— وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَشَرَةُ أَشْيَاءٍ مِّنَ الْمَيْتَةِ ذَكَرَهُ الْقَرْنُ، وَ الْحَافِرُ، وَ الْعَظْمُ، وَ السَّنُّ، وَ الْأَنْفَحَةُ، وَ الْلَّبَنُ، وَ الشَّعْرُ، وَ الصُّوفُ، وَ الرَّيشُ، وَ الْبَيْضُ».

وَقَدْ ذَكَرْتُ ذَلِكَ مُسْتَنِدًا فِي كِتَابِ الْخُصَالِ فِي بَابِ الْعَشَرَاتِ.

**[طَعَامُ أَهْلِ الدَّقَّةِ وَمُؤَاكِلَتُهُمْ وَآتِيَتُهُمْ]**

۴۲۱۸— وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ» قَالَ: يَعْنِي الْعُجُوبَ».

خوردنی نیست (یعنی خوردنش حرام است): محتویات شکمبه، خون، مغز حرام، اسپرزن، غدد، آلت تنااسلی، بیضه‌ها، بچه‌دان، فرج، ورگهای درشت گردن.

شرح: «مؤلف در باب دهگانه خصال این خبریا نظری آن را نقل کرده و بجای رحم و بچه‌دان، مرارة آورده و آن زهره‌ایست که در شکم حیوان است و جزء جگر و چیزهاییست که از شکم بیرون می‌آورند و بجای اوداج، علیاء که شاهرگ باشد آورده، و در آخر همین کتاب باب وصیة التّبی صلی اللہ علیہ وآلہ خبری خواهد آمد، که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به علی علیه السلام فرمود: «از گوسفند هفت چیز حرام است: خون و آلت مرد و زن و مثانه و نخاع و غدد و طحال و زهره، و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند».

۴۲۱۷— و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: ده چیز از مردار پاک است: شاخ، سُم، استخوان، دندان، مایه پنیر (شکمبه یا شیردان بره یا بزغاله‌ای که هنوز علف‌خوار نباشد)، شیری که در پستان باقی دارد، مو، پشم، پر، تخم که در شکمش پوست بسته. و این خبر را در کتاب خصال در باب عشرات با سند ذکر کرده‌ام.

**[طَعَامُ شَخْصٍ كَتَابِيٍّ وَ هُمَخُوراً كَيِّبِيٍّ بِإِنْهِيَّةِ إِلَيْهِيِّ]**

۴۲۱۸— از امام صادق علیه السلام سؤال شد از معنی گفتار خداوند عزیز

٤٢١٩— وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ سَالِيمٍ عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعَدُُسُ وَ الْحِمَصُ وَ غَيْرُ ذَلِكَ».

٤٢٢٠— وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ «عَنْ سُورِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ أَئُوكُلُّ أُوْيُشَرَبُ؟ قَالَ: لَا».

٤٢٢١— وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي آنِيَةِ الْمَجْوُسِ إِذَا اضطَرَرْتُمْ إِلَيْهَا فَاغْسِلُوهَا بِالْمَاءِ».

٤٢٢٢— وَ سَأَلَهُ الْعِيسَى بْنُ الْفَقَاسِيِّ «عَنْ مُؤَكَّلَةِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ مِنْ طَعَامِكَ، وَ سَأَلَهُ عَنْ مُؤَكَّلَةِ الْمَجْوُسِيِّ، فَقَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ فَلَا بَأْسَ».

٤٣٢٣— وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ آنِيَةِ أَهْلِ الدَّمَّةِ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِي آنِيَتِهِمْ إِذَا كَانُوا يَأْكُلُونَ

«طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ— مائده: ٨» (طعام کسانی که از ملیین اند و خدا پرستان که دارای کتاب اند برای شما حلال است) فرمود: مراد حبوبات است.  
(یعنی خواربار بلکه مطلق هر چیز که تذکر نخواهد).

٤٢١٩— و در روایت هشام بن سالم آن حضرت علیه السلام فرمود: عدس و نخود وغیر آن.

٤٢٢٠— و سعید اعرج از آن حضرت در مورد نیم خورده یهودی و نصرانی پرسید که خوردنی یا آشامیدنی است؟ فرمود: نه.

٤٢٢١— و زراره از آن حضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر شما ناچار شدید از ظرف بمحوسی استفاده کنید آن را با آب بشوئید.

٤٢٢٢— عیص بن القاسم از آن حضرت در مورد هم خوراکی با یهودی و نصرانی سوال کرد، فرمود: اگر از طعام تو است اشکالی ندارد، و پرسید: هم خوراکی با بمحوسی چه صورت دارد؟ فرمود: هرگاه دست خود را بشوید اشکالی ندارد.

٤٢٢٣— محمد بن مسلم از یکی از دو امام، حضرت باقر یا حضرت صادق

فِيهَا الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنْزِيرِ».

### [جواز استعمال شغیر الخنزیر]

٤٢٤— وَرَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ بُرْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي رَجُلٌ حَرَّاً وَلَا يَسْتَقِيمُ عَمَلُنَا إِلَّا يَشْعُرُ الْخَنْزِيرُ تَحْرِيزِهِ قَالَ: حُذْمَةٌ وَبَرَّةٌ فَاجْعَلُهَا فِي فَخَارَةٍ ثُمَّ أَوْقِدْ تَعْتَهَا حَتَّى تَذَهَّبَ دَسْمُهُ ثُمَّ اغْمَلْ بِهِ».

٤٢٥— وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيْرَةِ، عَنْ بُرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَعْمَلُ يَشْعُرُ الْخَنْزِيرُ فَرِئِيلًا نَسِيَ الرَّجُلُ فَصَلَّى وَفِي يَدِهِ مِنْهُ شَيْءٌ فَقَالَ: لَا يَتَبَغِي أَنْ يُصْلَيَ وَفِي يَدِهِ مِنْهُ شَيْءٌ، وَقَالَ: حُذْوَةٌ فَاغْسِلُوهُ قَلَّا كَانَ لَهُ دَسْمٌ فَلَا تَعْمَلُوا بِهِ، وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ دَسْمٌ فَاقْعُلُوهُ بِهِ، وَاغْسِلُوهُ أَيْدِيَكُمْ مِنْهُ».

علیهم السلام پرسید ظرف اهل ذمه حکم شیست؟ فرمود: از ظروف آنها برای خوردن استفاده نکنید هرگاه که در آن مرداریا خون یا گوشت خوک خورده باشدند.

### [جواز استعمال موی خوک]

٤٢٤— بُرْدِ إِسْكَافَ گُوید: بِهِ امام صادق علیه السلام عرض کرد: من

مردی موزه دوز هستم و کار ما خوب و تمیز در فی آید مگر با موی خوک که با آن موزه را بدوزیم، فرمود: مقداری پشم خوک بردار و بر کوره نه و زیر آن را آتش کن نا چری بُنِ پشمها آب شده زائل شود سپس آن را بکار بند.

٤٢٥— و در روایت عبد الله بن مغيرة از بُرْد گوید: بِهِ امام صادق

علیه السلام عرض کردم قربانت گردم ما با موی خوک سروکار دارم و گاهی یکی از ما فراموش می‌کند دست خود را هنگام نماز بشوید و دست نشسته نماز می‌خواند و چیزی از آن بدست او باقی است. فرمود: درست نیست نباید نماز بخواند درحالیکه در دستش چیزی از آن باقی باشد، و گوید: فرمود که آن را (یعنی موی خوک را) بگیرید و بشوئید و هرچه چری همراه دارد کنار گذارید، و آنچه بدون چری است با آن کار کنید و

### [اتخاذ القائم والظفیر]

٤٢٦ - وَرَوَى الْحَسْنُ بْنُ مَحْبُوبِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَكُونُ لَهُ فِي مَتْرِلِهِ عَثْرَ حَلْبٍ إِلَّا فَدَسَ أَهْلَ ذِلِكَ الْمَتْرِلِ وَبُورَكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنْ كَانَتِ اثْنَتَيْنِ فَدَسُوا كُلَّ يَوْمٍ مَرْتَبَتِينِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: كَيْفَ يُقْدَسُونَ؟ قَالَ: يُقَالُ لَهُمْ: بُورَكَ عَلَيْكُمْ وَطَبِّتُمْ وَطَابَ إِدَاسُكُمْ، قَالَ: فُلْتُ: فَمَا مَعْنَى فَدَسْتُمْ؟ قَالَ: ظَهَرْتُمْ».

٤٢٧ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا خَوَلَكُمْ وَفِي الْعُجُمِ مِنْ أَمْوَالِكُمْ، فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْعُجُمُ؟ قَالَ: الشَّاةُ وَالْبَقَرَةُ وَالْحَمَامُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ».

دستهایتان را نیز بشوئید.

شرح: «اینگونه اخبار دلالت دارد براینکه موی خوک هر چند نحس است ولی چون سرایت ندارد استعمال آن در کارهای که شرطش طهارت نیست اشکالی ندارد، و چنانچه سرایت داشته باشد یعنی چرفی در بن موها باشد باید گرفته شود و إلا نحس کننده است و اگر کسی گوید نحس منجس است، گوئیم: آری ولی با شرط سرایت و تعدی و إلا آب قلیل که با آن خون یا غائط را تطهیر می‌کنیم ابتدا با نحس ملاقات کرده سپس تطهیر می‌کند پس صرف ملاقات بدون سرایت منجس نتواند بود».

#### نگهداری گوسفند و ماکیان در خانه

٤٢٦ - محمد بن مارد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در خانه اش بزر شیردهی باشد مگر اینکه اهل آن سرا تقدیس می شوند و برای آنها برکت خواسته می شود، و اگر دو بزر باشد روزی دوبار تقدیس و طلب برکت برایشان خواهد شد، مردی از شیعیان پرسید: چگونه تقدیس می شوند؟ فرمود: برای آنها دعا می شود که خداوند بشما برکت مرحمت فرماید و پاک شدید و خوراکتان نیز پاک گردید، گوید: عرض کردم: معنای «شما تقدیس شدید» چیست؟ فرمود: یعنی از هر ناپاکی پاک شدید.

٤٢٧ - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند را در باره مالهای گنگ و

۴۲۲۸ - وَ شَكَّا رَجُلٌ إِلَى التَّبَيْيَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْشَةَ فَأَمْرَهُ بِاتِّخَادِ زَفَرِ حَمَامٍ».

۴۲۲۹ - وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ حَقِيقَةَ الْحَمَامِ لَيَطْرُدُ الشَّيَاطِينَ».

### [گراحته نهک العظام]

۴۲۳۰ - وَ رُوِيَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَنَعَ لَنَا أَبُو حَمْزَةَ طَعَاماً وَنَحْنُ جَمَاعَةً فَلَمَّا حَضَرُوا رَأَى أَبُو حَمْزَةَ رَجُلًا يَتَهَكُّ عَظِيمًا فَصَاحَ بِهِ وَقَالَ: لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي سَيَعْتَلُ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تَتَهَكُّوْ العَظَامَ فَإِنَّ لِلْجِنِّ فِيهَا نَصِيبًا، فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ».

بی زبان خویش که به شما ارزانی داشته پروا کنید، پرسیدند: آن گگان بی زبان کدامند؟ فرمود: گوسفند و گاو و کبوتر و مانند اینها.

۴۲۲۸ - مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از تنهائی خویش شکایت کرد، حضرت فرمود: برای رفع تنهائی خود یک زوج کبوتر نر و ماده تهیه کن.

۴۲۲۹ - و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: صدای بال زدن پر کبوتران شیطانها را دور می سازد.

### [گراحت برنه کردن استخوان]

۴۲۳۰ - علی بن اسپاط گوید: که ابو حمزه طعامی تهیه کرد و ما را که جماعتی بودیم دعوت کرد، هنگام خوردن غذا ابو حمزه شخصی را دید که استخوانی را بکلی پاک نمود، او را آواز داد که اینکار را نکن زیرا از علی بن الحسین علیهم السلام شنیدم که می فرمود: استخوان را از هرچه با او است برنه نسازید زیرا جن را در آن سهم است و اگر چنین کنید چیزی را از خانه می رباشد که برای شما بهتر است از اینکه به استخوان است.

شرح: «شاید مراد از جن در اینجا حیواناتیست که خود را از انسان می پوشانند و یا همان جن معهود است و ما آن را نمی بینیم».

٤٢٣١— وَقَيْلٌ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَبْغُضُ الْبَيْتَ الْلَّهِيْمَ وَاللَّهِمَ السَّمِينَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا تَأْكُلُ اللَّحْمَ وَنُحْبَةً وَإِنَّمَا عَنِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْتُ الَّذِي تُؤْكِلُ فِيهِ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ، وَعَنِّي بِاللَّهِمَ السَّمِينِ الْمُتَبَخِّرِ الْمُخْتَالِ فِي مَشِيَّتِهِ».

٤٢٣٢— وَرَوَى حَرِيزٌ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى أَنْ يُؤْكِلَ اللَّحْمَ غَرِيضاً —يَعْنِي نِيَّاً— وَقَالَ: إِنَّمَا تَأْكُلُهُ السَّبَاعُ، قَالَ: حَرِيزٌ: يَعْنِي حَتَّى تَغِيرَةُ الشَّمْسِ أَوِ التَّارِ».

٤٢٣٣— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُؤْكِلُ مِنَ الْفُرْبَانِ زَاغٌ وَلَا

٤٢٣١— به امام صادق عليه السلام گفته شد، با چنین خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرموده اند: خدای متعال خانه گوشت را (خانه ای که در آن گوشت بسیار مصرف می شود) و کسی که پر گوشت است دشمن دارد، فرمود: ما خاندان نبوت خود گوشت می خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ این بوده است که خانه ای که در آن گوشت مردمان به غیبت کردن آنها خورده می شود مورد خشم خداوند است و مرادش از مردم چاق شخص متکبر و کسی که با ناز و تبخیر روی زمین گام بر می دارد بوده است. (نه آنکه شما فهمیدید).

٤٢٣٢— زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ خوردن گوشت خام را نهی فرموده —نیم پز یا نیم پخته— و فرموده است آن را درندگان می خورند، حریر که راوی زراره است گوید: مراد آنست که تازه نباشد بلکه رها کنند تا به حرارت آفتاب یا با آتش پخته شود.

شرح: «روایت در کافی چنین آمده است: «إِنَّمَا تَأْكُلُهُ السَّبَاعُ وَلَكِنْ حَتَّى تَغِيرَةُ الشَّمْسِ أَوِ التَّارِ» یعنی آن خواراک درندگان است، ولکن پس از آنکه خورشید آن را خشک کرد یا به آتش پخته شد دیگر مورد نهی نیست».

٤٢٣٣— و امام صادق علیه السلام فرمودند: از گوشت کلاغها هیچ نوع

غَيْرُهُ، وَلَا يُؤْكَلُ مِنَ الْحَيَاتِ شَيْءٌ».

۴۲۳۴— وَسَأَلَ الْحَلِبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَتْلِ الْحَيَاتِ»، فَقَالَ: اقْتُلْ كُلَّ شَيْءٍ تَجِدُهُ فِي الْبَرِّيَّةِ إِلَّا الْجَانَ، وَنَهَىٰ عَنْ قَتْلِ عَوَامِرِ الْبَيْوتِ، وَقَالَ: لَا تَدْعُوهُنَّ مَخَافَةً تَبْعَاهُنَّ فَإِنَّ الْيَهُودَ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ: مَنْ قَتَلَ عَامِرَ بَيْتِ أَصَابَهُ كَذَنَا وَكَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُتْلَتْهُنَّ مَخَافَةً تَبْعَاهُنَّ فَلَيْسَ مِنِي، وَإِنَّمَا تَشْرُكُهُ لِأَنَّهَا لَا تُرِيدُكَ، وَقَالَ: رُبَّمَا قُتْلَتْهُنَّ فِي بُيُوتِهِنَّ».

خوردنی نیست (حلال گوشت نیست) نه زاغ، و نه غیرزاغ، و نیز از مارها هیچکدام.

۴۲۳۴— حلبی از امام صادق علیه السلام از کشتن مارها پرسید: امام فرمود: هر نوع ماری را در خشکی یافته بکش مگر مار سفید را، و نیز نهی فرموده است از کشتن مارهای خانگی (که در ساختمانهای قدیمی و کهنه نرم و ماده با هم در سقفها یا در پس دیوارهای خاکی و یا زیرزمین با عمری طولانی زندگی می‌کنند و از جهت عمر بسیاری که می‌کنند آن را عامر گویند) و فرمود: آنها را نه از برای اینکه کشتنشان شوم است نمی‌کشید و زنده رها می‌کنید، (زیرا اگر بین خاطر باشد) این همان قول یهود در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ می شود که می‌گفتند: هر کس مارخانگی را بکشد چنین و چنان خواهد شد (مرادشان این بود که نکبت و ناخوشی می‌آورد) پس رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هر کس از ترس عاقبت ناگوارش مارخانگی را نکشد از من خواهد بود (یعنی مسلمان نیست) و جز این نباشد که او را رها می‌کنی چون با تو کاری ندارد و آزاری بتونی رساند، و فرمود: گاه می شود که تو او را در لانه خودش می‌کشی (یعنی بدون اینکه آزاری بتوداشته باشد).

شرح: «در لغت جان بمعنی مار سفید آمده، و در نهایه ابن اثیر آن را بمعنی مارهائی که در خانه‌ها زیست می‌کنند در مقابل مارهای صحرائی و آبی معنی کرده است».

٤٢٣٥— وَرَوْيَ مُوسَى بْنُ بَكْرِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّحْمُ يُنْبَتُ اللَّحْمُ، وَالسَّمَكُ يُذَبِّ الْجَسَدُ، وَالدُّبَابُ يَرِيدُ فِي الدَّمَاغِ، وَكَثْرَةً أَكْلِ الْبَيْضِ يَرِيدُ فِي الْوَلَدِ، وَمَا اسْتَشْفَى مَرِيضٌ يُمْثِلُ الْعَسْلِ، وَمَنْ أَذْنَلَ جَوْفَةً لُقْمَةً شَغِمَ أَخْرَجَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ».

\* (بابُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ فِي آئِيَةِ الدَّهْبِ) \*

\* (وَالْفِضَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ آدَابِ الظَّعَامِ) \*

٤٢٣٦— رَوْيَ سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَبَغِي الشُّرْبُ فِي آئِيَةِ الْفِضَّةِ وَالْدَّهْبِ».

٤٢٣٧— وَرَوْيَ أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُشْلِيمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْكُلُ فِي آئِيَةِ دَهْبٍ وَلَا فِضَّةً».

٤٢٣٨— وَرَوْيَ ثَعَلْبَةُ، عَنْ بُرْزَنِدِ الْعَجْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ «كَرَةُ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ وَفِي الْقَدْجَ المُفَضَّصِ، وَكَرَةُ أَنْ يُدَهَّنَ مِنْ مُدْهَنٍ

٤٢٣٩— مُوسَى بْنُ بَكْرِ وَاسْطِيْ گوید: از امام هفتم موسی بن جعفر علیهم السلام شنیدم که می فرمود: خوردن گوشت، گوشت می رویاند و خوردن ماهی بدن را آب می کنند، و کدو یا ملخ دریائی مخ را تقویت می کنند، و بسیار خوردن تخم ماکیان عدد فرزند را افزایش می دهد، و هیچ مریضی از چیزی به مانند عسل شفا نگرفت، و هر کس یک لقمه چربی بخورد بهمان اندازه درد ازوی خارج می شود.

\* (بابُ خوردن وَآشاميدن در كاسه طلا) \*

\* (ونقره وغيره من آداب اطعم) \*

٤٢٣٦— سَمَاعَةُ بْنُ مَهْرَانَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته نیست که انسان در کاسه طلا و نقره چیزی بنوشد.

٤٢٣٧— مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در کاسه طلا و نقره طعامی نخور.

٤٢٣٨— بَرِيدُ بْنُ معاوِيَةَ الْعَجْلَى گوید: امام صادق علیه السلام مکروه

مُفَضَّضٍ، وَالْمُشَطُّ كَذِلِكَ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ بُدَّاً مِنَ الشُّرُبِ فِي الْقَدْحِ الْمُفَضَّضِ عَدَلَ بِقِيمَهُ عَنْ مَوْضِعِ الْفِضَّةِ).

<sup>٤٢٣٩</sup> - **وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهُ: «أَيْمَةُ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَتَاعُ الدُّنْيَا»**

لَا يُوقِنُونَ».

٤٤٠ - وَ رَوَى يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يُوسُفَ الْخَيْرِيِّ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَسْقَى مَاءً، فَأُتِيَ بِقَدْحٍ مِّنْ صُفْرٍ فِيهِ مَاءٌ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ: إِنَّ عَبْدَ الْبَصَرِيَّ يَكْرَهُ الشُّرْبَ فِي الصُّفْرِ، قَالَ: فَسُلْطَانُ أَذَّهَبَ هُوَ أَمْ فِيهِ؟»

٤٢٤١— وَرُوِيَّ عَنْ جَرَاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: «كَرَةُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَن يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشَمَالِهِ أَوْ يَشْرَبَ بِهَا أَوْ يَتَنَاهَلَ بِهَا».

٤٤٢ - وَرَوْيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قال: «كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يتبروك بعثون الماء فقال رسول الله

داشت: نوشیدن از ظرف نقره و همچنین ظرفی که آب نقره داده اند، و نیز از روغن شیشه یا ظرف که نقره اندود است خود را روغن زند، همینطور شانه که از نقره بود، و هرگاه که ناچار می شد که از ظرف یا کاسه آب نقره داده بنوشد دهان خود را از نقره کنار می گرفت.

٤٢٣٩- رسول خدا صلی الله عليه وآلہ فرمود: ظرف و یا کاسه طلا و نقره

متاع و اثاث خانه کسانی است که دارای یقین نیستند.

٤٢٤ - يوسف بن يعقوب برادر يونس گوید: امام صادق عليه السلام آب

خواست در ظرف که از روی بود آب آوردند، یکی از اهل مجلس گفت: عتاب بصری نوشیدن در روی را مکروه می دارد، امام فرمود: از او بپرس این طلا است یا نقره؟

٤٤١- جراح مدائني گفت: امام صادق علیه السلام مکروه می داشت که

شخص با دست چپ غذا بخورد یا بیاشامد یا چیزی برگیرد.

٤٢٤٢— عبدالله بن ميمون گوید: امام صادق از پدرش عليهما السلام نقل

کرده که فرمود: اصحاب پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ در وقعہ تبوک آب خوردن را

صلی الله علیه وآلہ: اشْرُبُوا فِي أَيْدِيکُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرٍ آتَيْتُكُمْ».

٤٢٤٣- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شُرْبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامٍ بِالثَّهَارِ أَذْلَلُ لِلْعَرَقِ وَأَفْوَى لِلْبَدْنِ».

٤٢٤٤- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شُرْبُ الْمَاءِ بِاللَّيْلِ مِنْ قِيَامٍ يُورِثُ الْمَاءَ الْأَضَفَرَ».

٤٢٤٥- وَسَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنِ الشُّرْبِ بِتَفَسِّيرِ وَاحِدٍ، فَقَالَ: «إِذَا كَانَ الَّذِي يُنَاوِلُكَ الْمَاءَ مَمْلُوكًا لَكَ فَاشْرِبْ فِي ثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ، وَإِنْ كَانَ حُرًّا فَاشْرِبْ بِتَفَسِّيرِ وَاحِدٍ». وَهَذَا الْحَدِيثُ فِي رِوَايَاتِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ -رَحْمَةُ اللهُ-.

٤٢٤٦- وَفِي رِوَايَةِ حَمَادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: «ثَلَاثَةُ أَنْفَاسٍ فِي الشُّرْبِ أَفْضَلُ مِنْ شُرْبِ بِتَفَسِّيرِ وَاحِدٍ، وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسْبِّهَ سرمهی کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: با دستهایتان بیاشامید زیرا در این حال آن از بهترین ظرفهای شما است.

٤٢٤٣- وَامام صادق علیه السلام فرمود: روز ایستاده آب نوشیدن برای ریزش عرق و برای تقویت و سلامت بدن بهتر است.

٤٢٤٤- وَنیز آن حضرت علیه السلام فرمود: شب ایستاده آب نوشیدن موجب بیماری صفراء است یا استسقاء آورد.

٤٢٤٥- وَیکی از شیعیان ازوی پرسید: یکباره و به یک نفس آب آشامیدن چطور است؟ فرمود: اگر آن کس که آب بتوداده برده تو بود در سه نفس بنوش، و چنانچه آزاد بود در یک نفس بنوش. و این حدیث در روایات محمد بن یعقوب کلینی -رحمه الله- است.

شرح: «در کتاب کافی برخورد به آن نکرده ام یا بی توجه از دیده حقیر گذشته یا از کتاب دیگر کلینی است که در دست نیست».

٤٢٤٦- حلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در آشامیدن آب (یا

بِالْهَمِّ ثُلْتُ: وَمَا الْهَمُّ؟ قَالَ: الزَّمَلُ». وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: «الْأَبْلُ». وَرُوِيَ «أَنَّهَمِّ التَّبِعُ». وَرُوِيَ «أَنَّهَمِّ مَا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

٤٢٤٧— وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغَيْرَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْكُلُ وَأَنْتَ تَمْشِي إِلَّا أَنْ تَضْطَرَ إِلَى ذَلِكَ».

٤٢٤٨— وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي شَعْبَةَ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَأْكُلُ مُتَّكِثًا ثُمَّ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَا أَكَلْتُ مُتَّكِثًا حَتَّىٰ مَاتَ».

(مطلق آشاميدنها) نوشیدن به سه نفس بهتر است تا به یک نفس، و نیز آن حضرت خوش نمی داشت که در نوشیدن مانند هیم باشد، عرض کردم هیم چیست؟ فرمود: مانند شتری که چون بیماری استسقاء دارد آب را با تمام دهان می بلعد، و در حدیث دیگر «مانند شتر». و روایت شده است که هیم ماده شترپیر است، و نیز روایت شده که هیم آنس است که بدون آنکه بسم الله بگوید آب را سرمی کشد.

شرح: «در کافی ج ٦ ص ٣٨٥ از پیرمردی مدنی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی آب را بر لب گذارده یکسره می نوشد تا سیراب شود چطور است؟ فرمود: چه لذتی بالاتر از این، عرض کردم مردم می گویند این نوشیدن مانند شرب هیم است، فرمود: خلاف می گویند، شرب هیم آنس است که بسم الله نگفته بنوشند، و در سوره واقعه آیه ٥٥ خداوند می فرماید: اهل دوزخ آتش جهتم را مانند هیم می نوشند «فَشَارِبُوْنَ شُرْبَ الْهَيْمِ» و مفسران بیشتر به شتردوا العطاش یا بیمار مبتلا به استسقاء معنی کرده اند و با خبر پیرمرد مدنی سازگار است بدین صورت که همانطور که شترشنه بدون رعایت و ملاحظه هیچ امری به آب که رسید آن را بتمام دهان می بلعد همینطور است انسانی که آب را بدون رعایت آداب شرعی می نوشد».

٤٢٤٧— عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در حال راه رفتن چیزی مخور جز آنکه ناچار باشی.

٤٢٤٨— عمر بن ابی شعبه گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم تکیه کرده و غذا می خورد، سپس رسول خدا صلی الله علیه وآلہ را یاد کرد و فرمود: آن حضرت

۴۲۴۹— وَرُوِيَّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عُمَرِبْنِ أَبِي شَعْبَةَ، عَنْ أَبِي شَعْبَةَ

أَنَّهُ رَأَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَأْكُلُ مُسْتَرَّعًا».

۴۲۵۰— وَفِي رِوَايَةِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِذَا وُضَعَتِ الْمَائِدَةُ حَفَّهَا أَرْبَعَةُ أَمْلَاكٍ فَإِذَا قَالَ

الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلشَّيْطَانِ: اخْزِ يَا فَاسِقُ قَلَا سُلْطَانَ لَكَ

عَلَيْهِمْ، فَإِذَا فَرَغُوا فَقَالُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: هُمْ قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

فَآدُوا شُكْرَ رَبِّهِمْ، فَإِذَا لَمْ يَقُولُوا «بِسْمِ اللَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلشَّيْطَانِ: أُذْنُ يَا فَاسِقُ

فَكُلْ مَعْهُمْ، فَإِذَا رُفِعَتْ فَلَمْ يَحْمِدُوا اللَّهَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: هُمْ قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

هیچگاه تا از دنیا رفت در حال تکیه دادن چیزی خورد.

شرح: «منظور حضرت — از اینکه خود تکیه داده غذا می خورد و می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ هیچگاه چنین نمی کرد — آنست که راوی نپندارد

تکیه دادن در هنگام غذا خوردن مستحب است و فعل حضرت را جزء آداب غذا

خوردن بداند، و شاید حضرت برای ضعفی که در اوخر عمر به او دست داده بود ناچار

از این عمل بوده اند به قرینه روایت بعد که گوید پدرم خلاف آن را دیده بود».

۴۲۴۹— در روایتی که عمر بن أبي شعبه از پدرس کرده چنین گفته که: پدرم

گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که چهار زانو نشسته و غذا می خورد.

۴۲۵۰— و در روایت سکونی از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است

که: براستی که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هرگاه سفره ای را بگسترند چهار

فرشته اطراف آن گردانید، پس اگر بند «بسم الله» گوید، فرشتگان شیطان را

گویند: خوار شو، ای تهکار هیچ پیروزی و تسلطی بر اینان نخواهی داشت، و چون از

خوردن طعام فارغ شوند و گویند «الحمد لله» فرشتگان گویند: اینان مردمی هستند که

خداآوند به آنها نعمت داده و شکر پرورد گار خود را بجای آورند، و چنانچه «بسم الله»

نگویند، فرشتگان شیطان را بخوانند و گویند پیش آی نافرمان و با اینان هم خوراک

شو، و چون سفره برداشته شود و خدا را حمد نکنند فرشتگان گویند: اینان کسافی

فَتَسْوِرُهُمْ وَرَبَّهُمْ».

۴۲۵۱ – وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَاحِبُ الرَّحْلِ يَشْرَبُ أَوَّلَ الْقَوْمِ وَيَتَوَضَّأُ أَخِيرَهُمْ».

۴۲۵۲ – وَ رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: «كُنْتُ آكُلُ مَعَ أَبِي عَنْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ: «يَا سَمَاعَةُ أَكُلَا وَ حَمْدًا لَا أَكُلَا وَ حَمْدًا».

۴۲۵۳ – وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَيْنَتُ لِمَنْ سَمَّى عَلَى طَعَامِهِ أَنْ لَا يَشْتَكِي مِنْهُ، قَالَ ابْنُ الْكَوَاءِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَكَلْتُ الْبَارِحةَ طَعَاماً فَسَمِّيَتُ عَلَيْهِ شَمَّ آذَانِي، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكَلْتُ الْوَانَ فَسَمِّيَتُ عَلَى بَعْضِهَا وَ لَمْ تُسَمَّ عَلَى بَعْضٍ يَا لُكْعُ».

وَ رُوِيَ أَنَّ مَنْ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّي عَلَى كُلِّ لَوْنٍ فَلَيُقْتَلُ: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ

هستند که خداوند به ایشان نعمت بخشید و آنها خدا را ازیاد بردنده.

۴۲۵۱ – رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صاحب خانه پیش از همه بنوشیدن آغاز کند و پس از همه دست شوید. (یعنی اول به خوردن شیر شروع کند و پس از آنکه همه سیر شدند دست از غذا بکشد).

۴۲۵۲ – سماعه بن مهران گوید: من با امام صادق علیه السلام در یک سفره غذا می خوردیم، امام فرمود: ای سماعه خوردن و شکر خودن نه خوردن و خاموش بودن.

۴۲۵۳ – و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من ضمانت می کنم برای کسی که هنگام خوردن غذا «بِسْمِ اللَّهِ» گوید، آن طعام ضرر و زیانی به او نرساند، عبدالله بن کواء (که رئیس مقدسان خوارج نہروان بود و همیشه به امیر المؤمنین علیه السلام اعتراض داشت) گفت: یا علی من دوش غذائی خوردم و بسم الله گفتم و مرا آزار رسانید، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: غذاهای مختلف خورده و بعضی را بسم الله گفتی و بعضی را نگفتی، ای خنگ خیرفت.

و روایت شده که چنانچه کسی فراموش می کند در هر نوعی از طعام بسم الله گوید، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

وآخره».

٤٢٥٤— وقال الصادق عليه السلام: «ما أتَحْمِّلُ قَطُّ وَذَلِكَ أَنِّي لَمْ أَبْدَا

بِطَعَامٍ إِلَّا قُلْتُ: «بِسْمِ اللَّهِ» وَلَمْ أَفْرُغْ مِنْ طَعَامٍ إِلَّا قُلْتُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

٤٢٥٥— وقال عليه السلام: «إِنَّ الْبَطْنَ إِذَا شَبَعَ طَغَىٰ

٤٢٥٦— وَرُوِيَ عَنْ عَمْرٍ [وَ] بْنِ قَيْسِ الْمَاصِرِ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِالْمَدِينَةِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ خَوَانٌ وَهُوَ يَأْكُلُ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا حَدَّ هَذَا

الخَوَانِ؟ فَقَالَ: إِذَا وَضَعَتْهُ فَسَمَّ اللَّهُ، وَإِذَا رَفَعْتَهُ فَأَخْمَدَ اللَّهَ، وَقُمْ مَا حَوْلَ الْخَوَانِ، فَإِنَّ

هَذَا حَدَّهُ، قَالَ: فَأَنْتَقْتُ إِذَا كُوْزٌ مَوْضُوعٌ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا حَدَّ الْكُوْزِ؟ فَقَالَ: اشْرَبْ

مِمَّا يَلِي شَفَقَيْهِ وَسَمَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَنْ فِيكَ فَأَخْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِيَّاكَ

وَمَوْضِعَ الْعُرْزَوَةِ أَنْ تَشَرِّبْ مِنْهَا فَإِنَّهَا مَقْعُدُ الشَّيْطَانِ فَهَذَا حَدُّهُ».

٤٢٥٤— وَامام صادق عليه السلام فرمود: هیچگاه مبتلا به سوءهاضمه

نشده ام به جهت آنکه به طعام شروع نکرده ام مگر اینکه «بسم الله» گفته ام، و از خوردن فارغ نگشتم جز اینکه گفته ام «الحمد لله».

٤٢٥٥— و نیز آن حضرت عليه السلام فرمود: چون شکم انسان سیر شود

سرکشی و طغیان او آغاز می گردد.

٤٢٥٦— عمر[و]بن قيس الماسري گويد: بر امام باقر عليه السلام در مدینه وارد

شدم و در پيش آن حضرت سفره ای گستردہ بودند و مشغول خوردن بود، به او عرض

کردم: حد و آداب سفره چیست؟ امام عليه السلام فرمود: هرگاه سفره را گستردی

خدای را نام ببر و چون برچیدی حمد او را بجای آور، و اطراف سفره را بربوب، و این

حد سفره است، گوید: روی بر تافق ظرف آبی را دیدم نهاده اند، پرسیدم: حد ظرف

آب (پارچ) چیست؟ فرمود: از جانب دو لبس بیاشامی (نه جانب دسته اش) و نام

خدای عزوجل را ببری و چون از لب خود آن را بازگرفتی حمد و شکر او را بجای آری، و

زنhar که از جانب دسته آن بنوشی زیرا آن محل شیاطین است و این حد ظرف آب

است. شرح: «شاید مراد از شیاطین موجودات ریز میکروسکوپی است که از

۴۲۵۷ - وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْكِرْمَانِيِّ قَالَ: «أَكَلْتُ بَيْنَ يَدَيِّي أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ إِذَا فَرَغْتُ وَرُفِعَ الْخَوَافُ، ذَهَبَ الطَّعَامُ يَرْفَعُ مَا وَقَعَ مِنْ فُتَاتِ الطَّعَامِ فَقَالَ لَهُ: مَا كَانَ فِي الصَّخْرَاءِ فَدَعْهُ وَلَوْفَدَ شَاهِ، وَمَا كَانَ فِي الْبَيْتِ فَتَبَعَّهُ وَالْقُطْهَةُ».

۴۲۵۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ يَبْدُونَ بِالْخَلْلِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ وَيَخْتِمُونَ بِالْمِلْجَ، وَإِنَّا نَبْدُعُ بِالْمِلْجِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ وَنَخْتِمُ بِالْخَلْلِ».

۴۲۵۹ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ابْدُوا بِالْمِلْجِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْجِ، لَاخْتَارُوهُ عَلَى التَّرْيَاقِ الْمُجَرَّبِ».

۴۲۶۰ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَتَخَلَّلُ فَتَظَرَّزُ إِلَيْنِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آلَوْگَى دست در آن محل تولید می شوند».

۴۲۵۷ - محمد بن ولید کرمانی گوید: من در نزد حضرت جواد عليه السلام غذا می خوردم چون فارغ شدم و سفره را بر می چیندم، پیشخدمت رفت تا آنچه در اطراف سفره است برگیرد، امام فرمود: اگر خوانی در صحراء گسترده بود هر چه در سفره باق مانده بگذار و برای حیوانات صحرائی رها کن، و سفره ای که در خانه گسترده باشد هر چه از آن ریخته برگیر و دانه از زمین برچین.

۴۲۵۸ - و امام صادق عليه السلام فرمود: بنی امية در هنگام غذا خوردن به ترشی و سرکه آغاز کنند و به شوری و نمک پایان دهند، اما ما اهل بیت به نمک آغاز کنیم و به سرکه ختم.

۴۲۵۹ - و امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: در شروع خوردن غذا به نمک آغاز کنید، و اگر مردم می دانستند در (ابتدا کردن به) نمک چه فوائدیست آن را بر تریاق (پادزه) آزمایش شده ترجیح می دادند.

۴۲۶۰ - وهب بن عبد ربہ گوید: امام صادق عليه السلام را دیدم دندانهای خود را خلال می کرد و من به آن حضرت نگریستم، پس فرمود: رسول خدا صلی الله

كَانَ يَتَخَلَّلُ وَهُوَ يُظَيِّبُ الْفَمَّ.

٤٢٦١— وَ فِي خَبْرٍ آخَرَ: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُعَذَّلُهُ الْخِلَالُ».

٤٢٦٢— وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَذْرَتْ عَلَيْهِ لِسَانَكَ فَأَخْرَجْتَهُ فَابْلَغْتَهُ،

وَمَا أَخْرَجْتَهُ بِالْخِلَالِ فَارْتِبِيهِ».

٤٢٦٣— وَ رَوَى صَفْوَانُ الْجَمَالُ، عَنْ أَبِي عُرْبَةَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: قَالَ

أَبُوعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْتَّوْضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدُهُ يَذْهَبُ إِلَيْهِ الْفَقْرُ».

٤٢٦٤— وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ تَبَيْثِيهِ

فَلَيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ».

٤٢٦٥— وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَيْهِ

وَغُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسِيدِهِ».

٤٢٦٦— وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلَالَ مِنْ كَرْدَنَدِ وَ آنِ دَهَانِ رَاخُوشِبُومِ كَنَدِ.

٤٢٦١— وَ در خبر دیگر فرمود: از حقوق مهمان آنست که برای او (پس از

خوردن طعام) خلال آماده سازی.

٤٢٦٢— وَ آن حضرت فرمود: در هنگام خلال آنچه با زبان خویش از

اطراف دندانهایت بیرون آورده ای آنها را فرو برو آنچه با خلال بیرون آید، دور انداز.

٤٢٦٣— ابوغرَة خراسانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شستن دست

وروی قبل از خوردن طعام و بعد از آن فقر و تنگدستی را می برد.

٤٢٦٤— و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرِمُودَنَد: هر کس خوش دارد که

برکت خانه اش افزوں گردد هنگام طعام دست و روی خود را بشوید.

٤٢٦٥— و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر کس دست خود را پیش از

غذا و بعد از آن بشوید در فراحی، زندگی خود را ادامه دهد، و از ناراحتیهای جسمانی

در عافیت باشد.

٤٢٦٦— ابوحَزَّةُ ثَمَالِيُّ گَوِيدَ: عَلَى بْنِ الْحَسِينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هرگاه به خوردن

«أَنَّهُ كَانَ إِذَا طَعِمَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَيَّدَنَا وَأَوْاَنَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُظْعِمُ».

۴۲۶۷— وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَعْمَمُ الْإِدَامُ الْخَلُّ، مَا أَفْقَرَتِيهِ فِيهِ خَلُّ».

۴۲۶۸— وَ رَوْيَ شَعِيبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سُلَيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْثُومِ وَالْبَصْلِ وَالْكُرْكُاثِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَكْلِيهِ نِيَّا وَ فِي الْقُدُورِ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُنَدَاوِي بِالْثُومِ، وَلَكِنْ إِذَا كَانَ ذِلِكَ فَلَا يَخْرُجُ إِلَى الْمَسْجِدِ».

۴۲۶۹— وَ رَوْيَ عُمَرُبْنُ أَذْيَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْثُومِ، فَقَالَ: إِنَّمَا نَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُ لِرِيحِهِ، وَقَالَ: مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبَقْلَةَ الْخَيْشَةَ فَلَا يَقْرُبُ مَسْجِدَنَا، فَأَمَا مَنْ أَكَلَهُ

غذا شروع می کرد این دعا را می خواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَيَّدَنَا وَأَوْاَنَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُظْعِمُ» سپاس خداوندی را که ما را غذا و آب مرحمت فرمود و روزی ما را خود به عهده گرفت، و ما را تأیید کرد و پناه و جایمان داد و با انعام فرمود و افزون نمود، و ستایش پروردگاری را که می خوراند و نمی خورانندش».

۴۲۶۷— و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بسیار خوب ناخورشی (قاتق) است سرکه، خانه‌ای که در آن سرکه موجود است از خواراک خالی نیست.

۴۲۶۸— ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد سیر و پیاز و گندنا (تره) فرمود: به خوردن آن، چه خام و چه پخته اش باکی نیست، و اشکالی ندارد که با سیر مداوا کنند ولکن در وقتیکه با آن مداوا می کنند بمسجد نرونده (که مردم از بیوی آن آزار ببینند).

۴۲۶۹— محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام از خوردن سیر پرسیدم، فرمود: جز این نبود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به جهت بوی آن از آن نمی فرمود و دستور داد: هر کس از این سبزی بدبو خورد بمسجد ما نزدیک نشود، اما هر کس آن

وَلَمْ يَأْتِ التَّسْجِيدَ فَلَا بِأَسَنَ».

٤٢٧٠ - وَرَوْيٰ إِبْرَاهِيمُ الْكَرْخِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي الْمَائِدَةِ اثْنَا عَشَرَةَ حِضْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا: أَرْبَعَ مِنْهَا فَرْضٌ، وَأَرْبَعَ سُنَّةً، وَأَرْبَعَ تَأْدِيبٌ، فَأَمَّا الْفَرْضُ: فَالْمَعْرِفَةُ، وَالرِّضا وَالتَّسْمِيَّةُ وَالشُّكْرُ. وَأَمَّا السُّنَّةُ: فَالْوَصُوَّةُ قَبْلَ الْطَّعَامِ، وَالْجُلوُسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسِرِ، وَالْأَكْلُ بِلِلَّاثِ أَصَابِعَ، وَلَغْقُ الأَصَابِعِ. وَأَمَّا التَّأْدِيبُ: فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ، وَتَضَيِّفُ الْلُّقْمَةَ، وَتَبْجِيدُ الْمَضْغَنَ، وَقَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ».

٤٢٧١ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَتَبَغِي لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَلَا يَنَمِ إِلَّا وَجَوْفُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الْطَّعَامِ فَإِنَّهُ أَهْذَءٌ لِتَوْمِيهِ، وَأَطْبَبٌ لِنَكْهَتِهِ».

را بخورد و بمسجد نرود اشکالی ندارد.

٤٢٧٠ - ابراهیم کرخی گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از حضرت مُحبّتی علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: در سفره دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجب است آنها را بشناسد، چهار خصلت از آن واجب است، و چهارست، و چهار آموزش، و آن چهار که واجب است شناختن منعم، آن کس که مرحمت فرموده و طلب رضا و خشنودی او و گفتن «بسم الله» (در ابتدای آن) و «الحمد لله» (در پایان آن) و اما آن چهار که ست است شستن دستها پیش از طعام، و روی پای چپ نشستن سر سفره، و با سه انگشت غذا خوردن، و یسیدن انگستان با زبان، و اما آن چهار که آموزش است، آنکه از آنچه نزدیک تو است بخوری و لقمه را کوچک برداری، و آن را خوب بجوي، و در روی دیگران که سر سفره اند کمتر بنگری.

٤٢٧١ - و امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است پیران ساخورده نحسیند مگر با شکم سیر از طعام و این خواب را برای ایشان سهل تر می‌کند و بوی دهان آنها را بهتر می‌نماید.

۴۲۷۲— وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتَمِي مِنَ الظَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَخْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ».  
\*(بابُ الْأَيْمَانِ وَالثَّدُورِ وَالْكَفَارَاتِ)\*

۴۲۷۳— رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا يُشَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا صَنَثَتْ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا تَعَرَّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَلَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَا طَلاقَ قَبْلَ نِكَاحٍ، وَلَا عِشْقَ قَبْلَ مِلْكٍ، وَلَا يَمْنَعَ لِوَالِدٍ مَعَ وَالِيدِ، وَلَا يَمْنُوعُ مَعَ مَوْلَاهُ، وَلَا يَنْسِرُهُ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا نَذْرٌ فِي مَغْصِيَّةٍ، وَلَا يَمْنَعُ فِي

۴۲۷۲— وَرَسُولُ خَدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمَدَ: مَنْ دَرَشَكَفْتَمْ از کسی که از غذا پرهیز می کند از ترس دردی که مبادا عارض او شود، چگونه از گناهان نمی پرهیزد از ترس آتش دوزخ؟ \*

#### \* (تعهدات به سوگند و نذر و کفاره) \*

۴۲۷۳— منصور بن حازم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمَدَ: پس از گذشتن مدت شیرخوارگی کودک که تمام شدن دو سال است دیگر رضاع نشر حرمت نخواهد کرد، و نذر وصل روزه دوروزی یا بیشتر بدون افطار باطل است، و پس از احتلام، بر بالغ حکم نابالغ جاری نیست، و نذر خاموشی یک صبح تا به شام باطل است، و پس از آمدن به دیار اسلام بازگشت به بلاد کفر جائز نباشد، و پس از فتح مکه که از دارالکفر بودن به دارالاسلام تبدیل شد دیگر هجرت از آن ارزشی نخواهد داشت. و طلاق قبل از نکاح معنی ندارد (یعنی اگر کسی گفت: هر همسری که از این پس بگیرم او مظلمه است و بدان قسم یاد کرد یا نذر نمود) نذر او باطل و قسم منعدت نخواهد بود، و همچنین آزاد کردن بنده قبل از مالک شدن آن (به اینکه بگوید هر بنده ای که از این پس مالک می شوم آزاد است و آن را تعهد کند به نذر یا قسم، چنانچه دارای بنده ای شود آن آزاد نخواهد بود)، و فرزند سوگند یا ندرش بدون اذن پدر واقع نخواهد بود، و همچنین ملوک بدون اذن مولايش، و

قطیعه».

۴۲۷۴- وَرَوَى القَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُشْلِيمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَا لَهَا هَدِيًّا وَكُلًّا مَمْلُوكًا لَهَا حُرًّا إِنْ كَلَمَتْ أَخْتَهَا أَبَدًا، قَالَ: تُكَلِّمُهُا وَلَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ إِنَّمَا هَذَا وَشَبَهُهُ مِنْ خُطُوطَ الشَّيْطَانِ».

۴۲۷۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ خَلَفَ عَلَىٰ يَمِينٍ فَرَأَىٰ مَا هُوَ

خَيْرٌ مِنْهَا فَلَيُأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا، وَلَهُ زِيَادَةٌ حَسَنَةٌ».

۴۲۷۶- وَرَوَى حَمَادٌ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّبَاجِ قَالَ: قُلْتُ

لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَنِي تَصَدَّقْتُ عَلَيَّ بِتَصْصِيبٍ لَهَا فِي الدَّارِ، فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّ الْفُضَاهَ لَا يُجِيزُونَ هَذَا وَلَكِنَّ اكْتُبِيهِ شَرِّي، فَقَالَتِ: اضْطَعْ مِنْ ذَلِكَ مَا بَدَأْتَكَ وَكُلًّا مَا تَرَىٰ أَنْ يَسْعُغَ لَكَ فَتَوَثَّقْتُ، فَأَرَادَ بَعْضُ الْوَرَثَةِ أَنْ يَسْتَخْلِفَنِي أَنِي

زن بدون اذن شوهرش، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به قطع رحم باطل  
خواهد بود.

۴۲۷۴- محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت صادق یا امام باقر

علیهم السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند: زن چنین نذر کرده که هرچه  
دارد از مال، همه هدیه و پیشکشی کعبه باشد، و هرآنچه برده دارد همه آزاد باشد اگر  
با خواهرش کلامی سخن بگوید، فرمود: با او سخن بگوید، این نذرها نذر نیست،  
اینها و امثال اینها گامهای شیطانست.

۴۲۷۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای انجام امری سوگند

یاد کرد (مثلاً وَاللهِ فَلَانَ كَارِرَا مِنْ كُنم) سپس دید کاری دیگر از انجام آن بهتر است آن  
را انجام دهد که عالیتر است، و ثوابش برای او زیادتر خواهد بود.

۴۲۷۶- محمد بن [أبی] صباح گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض

کردم: مادرم سهمی که از خانه داشت بن بخشید او را گفتم قاضیان این بخشش را  
نمی پذیرند، آنرا به عنوان فروش بن بنویس، گفت: هر کاری که تو خواهی انجام ده و  
هر طور که می بینی برای تو ممکن است آن را محکم کن، و پس از مرگ او بعضی از

قَدْ نَقْدَّثُهَا الشَّمَنَ وَلَمْ أَنْقِدَهَا شَيْئاً فَمَا تَرَى؟ قَالَ: فَأَخْلِفُ لَهُمْ.

۴۲۷۷— وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَلَفَ إِنْ كَلَمَ أَبَاهُ أَوْ

أُمَّهُ فَهُوَ يُحْرِمُ بِحَجَّةٍ، قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ».

۴۲۷۸— وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ غَضِبَ فَقَالَ: عَلَيَّ الْمَسْيُ إِلَى

بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، قَالَ: إِذَا لَمْ يَقْتُلِ اللَّهَ عَلَيَّ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ».

۴۲۷۹— وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» قَالَ: هُوَلَا وَاللَّهُ وَبَلِّي وَاللَّهُ».

۴۲۸۰— وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ عَنْ

رَجُلٍ قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: أَسْأَلُكَ بِيَوْمِهِ إِلَّا مَا ظَلَقْتَنِي، قَالَ: يُوجِّهُهَا ضَرْبًا أَوْ

ورثه مرا سوگند داده می‌گوید قسم یاد کن که قیمت آن را به مادر پرداخته ای

در حالیکه من بد و چیزی نپرداخته ام من چه کنم؟ حضرت فرمود: قسم یاد کن.

شرح: «شیخ طوسی می فرماید قسم را چنین یاد کند که بگوید از قیمت آن،

چیزی بر عهده و ذمہ من باق نیست تا توریه شود و قسم به دروغ یاد نکرده باشد».

۴۲۷۷— و امام صادق علیه السلام در مورد مردی که قسم یاد کرده بود: اگر

با پدر و مادر خود کلامی بگوید حج بر او واجب باشد فرمود: این سوگند هیچ فایده ندارد و باطل است.

۴۲۷۸— و از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: مردی بخشش آمده و گفته

است: بر عهده من است که پیاده به زیارت خانه خدا بروم. چه کند؟ فرمود: اگر

نگفته باشد «لِلَّهِ عَلَيَّ» باطل است و چیزی بر او نیست.

۴۲۷۹— و ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در معنی سخن خداوند که

فرموده: لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ— بقره: ۲۲۵: » (خداوند شما را به سوگنهای

باطلستان مؤاخذه نخواهد کرد) فرمود: مراد «لَا وَاللَّهُ» و «بَلِّي وَاللَّهُ» است که در زبانها

متداول است و بدون توجه بمعنا گفته می شود.

۴۲۸۰— محمد بن مسلم گوید: از یکی از دو امام صادق یا امام باقر

یَعْفُو عَنْهَا».

۴۲۸۱ - وَرَوِيَ عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ».

۴۲۸۲ - وَقَالَ أَبُو أَيُّوبَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَلَّفَ بِاللَّهِ

فَلْيَصُدُّقْ وَمَنْ لَمْ يَصُدُّقْ فَلَيُئْسِنْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَمَنْ حَلَّفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلَيَرْضِعْ وَمَنْ لَمْ يَرْضِ فَلَيُئْسِنْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ».

۴۲۸۳ - وَرَوِيَ بِكُرُونْ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

قَالَ: «لَوْ حَلَّفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا يَحْلُكَ أَنْفَهُ بِالْحَاطِطِ لَا بَتْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى يَحْلُكَ

علیهم السلام پرسیدم که مردی را زوجه اش گفته است: تو را به وجه الله سوگند مرا طلاق دهی، فرمود: اورا تأدیب کند یا از او بگذرد. (یعنی تکلیفی بر عهده اش نیست و در هر چه بخواهد انجام دهد مختار است).

۴۲۸۱ - ابو آیوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به خداوند، سوگند

یاد نکنید چه در آن راستگو باشید و چه دروغگو، زیرا خداوند عزیز از آن نهی فرموده و

گفته است: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ - بقره: ۲۲۴» (زنهار که خدا را هدف سوگندهای خود کنید).

شرح: «ظاهر آیه نهی از بسیار سوگند بخدا خوردن می کند، نه مطلق سوگند

بخدا».

۴۲۸۲ - ابو آیوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بخداوند

سوگند یاد می کند پس باید راست گوید و چنانچه راست نگوید با خداوند و آئین او

بیگانه است، و هر کس که برای او سوگند خورند باید بپنیرد، و آن کس که نپنیرد نیز

با خداوند و آئینش بیگانه خواهد بود.

۴۲۸۳ - ابوبصیر از آن حضرت علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس

سوگند یاد کند که بینی اش را به دیوار نساید یا نخاراند خداوند او را مبتلا می کند که

أَنْفَهُ بِالْحَائِطِ، وَلَوْ حَلَقَ الرَّجُلُ أَنْ لَا يَنْظَعَ بِرَأْسِهِ الْحَائِطَ لَوْ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
بِهِ شَيْطَانًا حَتَّى يَنْظَعَ بِرَأْسِهِ الْحَائِطَ».

۴۲۸۴— وَرَوَى حَمَادٌ بْنُ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلْعَبْدِ أَنْ يَسْتَشْتِئِنَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ بِإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُ نَاسٌ مِنَ الْيَهُودِ فَسَأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءِ فَقَالَ لَهُمْ: تَعَالَوْا غَدًا  
أَحَدُ ثُكُمْ وَلَمْ يَسْتَشْتِئِنْ فَأَخْتِسَ جَبَرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ:  
«وَلَا تَقُولُنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَإِذْ كُرِبَكَ إِذَا نَسِيَتْ».

ناچار شود تا بینی اش را بساید، و هر کس سوگند خورد که بدیوار سر خویش را نکوبد، خداوند شیطانی بر او گمارد تا سر خویش بدیوار کوید.

شرح: «نقل این خبر در این باب شاید برای مکروه بودن این نوع قسم ها باشد، ولی بنظر می رسد خبر مناسب باب نباشد و مراد این باشد که نباید انسان بخود مغور شود و بگوید: هر طور باشد ممکن نیست که از من فلان کار نادرست سرزند و باید خود را بخدا بسپارد و خیر عاقبت طلب کند و اینکه فرمود: خداوند شیطانی بر او گمارد، یعنی عقویتش کرده و تأدیش نماید مجهمت آن غرور و خودبینی که در سر دارد و إِلَّا چنین عقوبی بی مورد از خداوند رحمن متوقع نباشد».

۴۲۸۴— عبد الله بن میمون گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای بند  
در سوگند چهل روز مهلت است که انجام آن را معلق و مشروط به حواست خداوند  
کند (یعنی بگوید اگر خداوند مشیتش تعلق گرفت) زیر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
را جماعتی از یهود آمدند و سؤلاقی کردند از امور مختلفی، رسول خدا صلی الله علیه و آله  
بانها فرمود: فردا صبح بیائید تا پاسخ شما را بگویم، و «إن شاء الله» نگفت و این سبب  
شد که چهل روز ب آن حضرت وحی نشد و جبرئیل نیامد، و سپس آمد و این آیه را  
آورد که: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا— الآیه— کهف: ۲۳» (مگو که  
فردا کاری کنم إِلَّا آنکه بگوی «إن شاء الله» و چون فراموش کنی ذکر خدای کن).

شرح: «در تفسیر علی بن ابراهیم بجای «یهود» «قریش» آمده، و چون این آیات از سوره کهف مگنی است به اتفاق، و قبل از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله

به دعوت اهل کتاب پردازد نازل شده بعید می‌نماید سؤال کنندگان غیرقریش باشد، ولی مسأله دیگری در میان است که ذهن انسان را پریشان می‌کند و آن اینست که در قرآن مجید در حکایت سؤالات قوم مطلقًا چه مشرکین، چه یهود و چه نصاری، همه جا قبل از اینکه آنان سؤال و پرسشی کنند خداوند رسول خود را آماده می‌ساخته و به او پاسخ سؤال مستقبل را می‌آموخته، چنانکه ظاهر کلام خداوند است که در همه جا می‌فرماید: «یَسْأَلُونَكُمْ»، بصیغه فعل مستقبل و یا حال، یعنی از تو خواهند پرسید یا اکنون از تو می‌پرسند، و هیچ کجا «سَأْلُوكُمْ» نیامده، مثلًا «يَسْأَلُكُمْ أَهْلُ الْكِتَابَ أَنْ تُتَرَكُوا»، «يَسْأَلُكُمُ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ»، «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الرُّوحِ»، «يَسْأَلُونَكُمْ عَنْ ذِي الْقَرْبَاتِ»، «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْجِبَالِ»، «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» و یا در بیان حکایات و قضايا می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ»، «وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ»، «وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ»، «سَيَقُولُ لَكُمْ مُخْلَفُونَ» که همه از آینده خبر می‌دهد نه از گذشته، و از این گذشته مشرکین که معتقد بودند محمد (صلی الله علیه وآلہ) خلاف می‌گوید و وحی به او نازل نشه و آنچه می‌گوید کسی به او آموخته و می‌گفتند: «إِنَّمَا يُعْلَمُ بَشَرٌ» و این سؤالات را برای امتحان و آزمایش نمی‌کردند بلکه برای گمراه کردن گروندگان و ایمان آورندگان می‌نمودند با این حال چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ پاسخ را به تعویق انداخت، وبالاتر از آن چگونه خداوند با نفرستادن جواب تا چهل روز مخالفین معاند و فتنه جورا بر آن حضرت چیره ساخت؟ و چگونه قبل از نزول آیه شریفه «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاءِ» و ذیلش «وَأَدْكُرْ رَبَّكَ» که حکم برای آینده است رسول عزیزش را به انقطاع وحی تنبیه می‌کند، اینها سؤالاتی است که در ذهن انسان خلجان می‌کند، خصوصاً که جزء معتقدات ما است که ائمۃ اطهار علیهم السلام را عالم بناکان و ما هو کائین می‌دانیم چگونه در این صورت پیغمبر صلی الله علیه وآلہ را استثناء کنیم؟ و ما که درباره وصی او علیهم السلام معتقدیم که بارها فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» چگونه خود او را از پاسخ دادن به یک سؤال تاریخی و ساده عاجز بدانیم؟ بنظر می‌رسد اینگونه اخبار احاد، سالم و بدون تصرف با نرسیده باشد، و بقول یک تن از اساتید ما: غالب روایاتی که در شان نزول آیات رسیده متواتر نیست و دارای علل یا علتی هست،

۴۲۸۵ - وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُوَهْرِيُّ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ قَالَ: وَاللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَفِ بِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَارَتُهُ إِطْعَامٌ عَشَرَةً مَسَاكِينَ مُدَّاً مُدَّاً دَقِيقًا أَوْ حِنْطَةً أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَّةٍ إِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا».

البته ما در مقام رد خبر نیستم ولی نمی توانیم آنچه با اصول مذهب امامیه ناسازگار است بپذیریم هر چند در کتب معتبره باشد زیرا نه راوی را معصوم می دانیم نه صاحب تأثیف را بلکه امام و پیغمبر را معصوم و مصون از هر سهو و نسيان می دانیم و بر ما سخت گران است بپذیریم گفتن إن شاء الله را که حکمکش هنوز نیامده رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فراموش کند و بعد مورد عتاب واقع شود، و چهل روز خداوند وحی را از او قطع کند، و اگر کسی فراغت بسیار داشته باشد و امثال این اخبار را به صرف اینکه در کتب معتبر نقل شده بپذیرد و در صدد این برآید که اشکالات آن را پاسخ گوید، ما مخالفتی نداریم چون شخص فارغ و بیکار اگر به این کار پردازد ضرری نکرده است، والسلام على من اتبع المهدی».

۴۲۸۵ - علی بن ابی حزه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی سوگند یاد کند و بدان وفا ننماید، چگونه است؟ فرمود: کفاره آن طعام دادن به ده مسکین است بطوریکه به هر کدام یک مد (که عبارت از ۷۵۰ گرم این زمان است) آرد و یا گندم بدهد، و یا اینکه بنده ای آزاد کند، (و اگر از اینها عاجز بود) سه روز پی در پی روزه بگیرد.

شرح: «چون در قرآن «أَوْ كِسْوَتُهُمْ» اضافه دارد، شراح گویند: عدم ذکر امام علیه السلام آن را دلالت دارد که سائل قادر بر آن نبوده و آیه (در سوره مائده: ۹۱) چنین است: «فَكَفَارَتُهُ إِطْعَامٌ عَشَرَةً مَسَاكِينَ مِنْ أُوْسَطِ مَا تُظْعِمُونَ أَهْلِكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» کفاره حنث قسم، اطعم ده بینوا مطابق آنچه به عیالات خود می خورانید یا ده دست لباس یا آزاد کردن بند و چون از اینها عاجز بودید سه روز پی در پی روزه گرفتن است».

۴۲۸۶- وَرَوَى ابْنُ بَكِيرٍ، عَنْ زُرْأَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

نَمُرُّ بِالْمَالِ عَلَى الْعَشَارِ فَيَطْلُبُونَ مِنَا أَنْ تَخْلِفَ لَهُمْ وَيُخْلُونَ سَبِيلَنَا وَلَا يَرْضَوْنَ مِنَا إِلَّا بِنِيلَكَ، قَالَ: فَإِخْلِفْ لَهُمْ فَهُوَ أَحَلٌ مِنَ التَّمْرِ وَالْزَّبَدِ».

۴۲۸۷- وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضُرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا

أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَشَرِّعُ بِهِ».

۴۲۸۸- وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ:

«أَرَى أَنْ لَا يُخْلَفَ إِلَّا بِاللهِ وَأَمَا قَوْلُ الرَّجُلِ «لَا بْنَ شَانِسَكَ» فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَلَوْحَلَفَ النَّاسُ بِهَا أَوْ شَبَهُهُ تُرَكَ أَنْ يُخْلَفَ بِاللهِ، وَأَمَا قَوْلُ الرَّجُلِ: «يَا هُنَاءُ يَا هُنَاءُ» فَإِنَّمَا ذَلِكَ طَلْبُ الْأَسْمَاءِ وَلَا أَرَى بِهِ بَأْسًا، وَأَمَا لَعْنَرَاللهِ، وَأَئِمْمُ اللهِ فَإِنَّمَا هُوَ بِاللهِ».

۴۲۸۶- زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کرد: مال التجاره ام به

گمرک می رسد و گمرکچیان از من می خواهند سوگند یاد کنم به آنچه اظهار می دارم از مقدار جنس و قیمت خرید آن و آنچه که مربوط به آنهاست و بدون سوگند رضایت به خروج از گمرک نمی دهند چکنم؟ امام عليه السلام فرمود: سوگند یاد کنید که آن از خرما و کره شیرین تراست.

۴۲۸۷- و امام عليه السلام فرمود: تقیه در هنگام گرفتاری و ناچاری است و شخص گرفتار خود هنگام نزول آن را بهتر تشخیص می دهد.

۴۲۸۸- حلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حق آنست که، سوگند نیست مگر به اسم جلاله (یعنی: «الله»)، اما اینکه گویند: «دشمنت بی پدر باشد» تعارف عصر جاهلی است، اگر مردم به این نوع عادت کنند، سوگند به خدا، از میان می رود، اما اینکه پاره ای گویند: «با هناء» «یا هناء» برای آنستکه نام آن چیزی را که می خواهند و فراموشان شده بیا در آزند و این کلام را اشکالی نمی بینم، اما «ل عمر الله» و «أیم الله» اینها سوگند به خدا محسوب می شود.

شرح: «لغویون همزة «أیم الله» را الف وصل می خوانند و «وَأیم الله»

۴۲۸۹— و قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَلَقَ تَقِيَّةً قَالَ: إِنَّ حَشِيشَتْ عَلَى  
ذِمَّكَ وَمَالِكَ فَأَخْلِقْتَ تَمَّةً عَثْنَكَ بِتَمَّيْنِكَ . فَإِنْ رَأَيْتَ أَنَّ يَمِينَكَ لَا تَرُدُّ عَثْنَكَ شَيْئًا  
فَلَا تَحْلِفْ لَهُمْ».

۴۲۹۰— وَقَالَ الْحَلَبِيُّ: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجْعَلُ عَلَيْهِ نَذْرًا وَلَا  
يُسَمِّيهِ، قَالَ: إِنْ سَمَّيْتَهُ فَهُوَ مَا سَمَّيْتَ، وَإِنْ لَمْ تُسَمِّ شَيْئًا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، فَإِنْ قُلْتَ  
«اللَّهُ عَلَيَّ» فَكَفَارَةُ يَمِينٍ».

۴۲۹۱— وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ يَمِينٍ لَا يُرَاذُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ  
بِشَيْءٍ فِي طَلاقٍ أَوْ عِصْنٍ».

۴۲۹۲— وَقَالَ: فِي كَفَارَةِ الْيَمِينِ مُدْ وَحَفْتَهُ».

۴۲۹۳— وَ«عَنِ الرَّجُلِ تَحْلِفُ لِصَاحِبِ الْعُشُورِ يَخْرُزُ بِذِلِّكَ مَالَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

می گویند.

۴۲۸۹— (حلبی) گوید: آن حضرت علیه السلام درباره مردی که از روی  
تفیه سوگند یاد کرده بود، فرمود: اگر از گرفتن جان و مالت بیم می کنی سوگند یاد کن  
تا آن را از تو دور سازد، و چنانچه دیدی سوگند خطر را از تو و یا مالت دور نمی سازد  
برای ایشان سوگند یاد مکن.

۴۲۹۰— و نیز گوید: از آن حضرت پرسیدم: مردی نذر کرده و نام نبرده  
است (تنها گفته است که کاری انجام خواهم داد) فرمود: اگر مرد نذر را معین  
ساخته ای باید بدان عمل غائی و إلا آن سوگند باطل است، و چنانچه گفته باشی «الله  
علیی» و عمل نکنی باید کفاره حنث قسم بپردازی.

۴۲۹۱— و آن حضرت فرمود: هر سوگندی برای خدا نباشد یعنی بقصد قربت  
نباشد منعقد نخواهد بود، نه در طلاق و نه در آزاد کردن بنده.

۴۲۹۲— و نیز (حلبی) گوید: امام علیه السلام در کفاره سوگند فرمود: یک  
مُد (۷۵۰ گرم) به اضافه یک مشت آرد به هر یک باید بدهد.

۴۲۹۳— و گفت: آن حضرت علیه السلام در مورد مردی که در گمرک

۴۲۹۴ - وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلْتُ مَا لَهَا هَذِيًّا لِيَسْتِ إِنَّمَا أَعَارَتْ مَتَاعًا لَهَا فُلَانَةٌ وَفُلَانَةٌ، فَأَعَارَ بَعْضُ أَهْلِهَا بِغَيْرِ امْرِهَا، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا هَذِيًّا إِنَّمَا الْهَذِيُّ مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِيًّا لِلْكَعْبَةِ قَدِيلَكَ الَّذِي يُوفِي بِهِ إِذَا جَعَلَ اللَّهُ، وَمَا كَانَ مِنْ أَشْبَاءِ هَذَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَلَا هَذِيَّ لَا يُذْكَرُ فِيهِ إِسْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۴۲۹۵ - وَ سُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: عَلَيَّ أَلْفُ بَذَنَةٍ وَهُوَ مُخْرِمٌ بِالْفِ حَجَّةٌ قَالَ: تِلْكَ خُطُوطُ الشَّيْطَانِ، وَعَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: وَهُوَ مُخْرِمٌ بِحَجَّةٍ أَوْ يَقُولُ: أَنَا أَهْدِي هَذَا الطَّعَامَ قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ إِنَّ الطَّعَامَ لَا يَهْدِي، أَوْ يَقُولُ لِجَزُورِ بَعْدَ مَا نُحِرَتْ: هُوَ هَذِيَ لِيَسْتِ إِنَّمَا تُهْدِي الْبَذَنُ وَهِيَ أَحْيَاءٌ وَلَيْسَ تُهْدِي حِينَ صَارَتْ لَحْمًا».

۴۲۹۶ - وَ رُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ «فِي رَجُلٍ قَالَ «لَا وَأَبِي»؟ قَالَ:

سوگند یاد می‌کند تا مالش محفوظ بماند فرمود: اشکالی ندارد.

۴۲۹۴ - وَ حَلْبِيَ گفت: پرسیدم که زنی گفته است: اگر من چیزی از متاعم را به فلان یا فلان زن عاریه بدهم، مالم را به کعبه هدیه می‌کنم، و بعضی از بستگانش بدون اجازه او عاریه دادند، چه کند؟ فرمود: چیزی نباید هدیه بدهد زیرا به قصد قربت نبوده و چیزی برای خداوند قرار نداده است که به کعبه هدیه کند، کسی باید وفا کند که برای خداوند قرار داده باشد و اما، مانند این چیزی نیست، و تا ذکر و نام خداوند برده نشود هدیه نخواهد بود.

۴۲۹۵ - وَ ازَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره مردی که بگوید: هزار شتر قربانی بر ذمة من که (برای آن) هزار بار احرام حج بندم، سؤال کرد، فرمود: این از گامهای شیطان است، و نیز پرسیدند: شخصی بگوید من (اگر فلان چیز فلان طور باشد) محروم بمحج باشم، یا بگوید: این مقدار اطعم می‌کنم، فرمود: اینها هیچ نذر نیست و طعام را هدیه کعبه نمی‌کنند، و باز پرسید: یا شترانی را که خمر شده‌اند بگوید اینها را هدیه حرم کردم؟ فرمود: شتر زنده را در حال حیات نذر می‌کنند نه گوشت را.

۴۲۹۶ - و در حدیث دیگری که کسی سوگند یاد کرده بود به این طریق

یستغفیرُ الله».

٤٢٩٧— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْيَمِينُ عَلَى وَجْهِنِ، أَحَدُهُمَا، أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ لَا يَتَزَمَّنُ أَنْ يَفْعُلَ فَيَخْلِفُ أَنَّهُ يَفْعُلُ ذَلِكَ الشَّيْءَ أَوْ يَخْلِفُ عَلَى مَا يَتَزَمَّنُ أَنْ يَفْعُلَ فَعَلَيْهِ الْكَفَارَةُ إِذَا لَمْ يَفْعُلْهُ، وَالْأُخْرَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فِيمَهَا مَا يُؤْجِرُ الرَّجُلُ عَلَيْهِ إِذَا حَلَقَ كَادِبًا، وَمِنْهَا مَالًا كَفَارَةً عَلَيْهِ وَلَا أَجْرَ لَهُ، وَمِنْهَا مَالًا كَفَارَةً عَلَيْهِ فِيهَا وَالْعُقوَبَةُ فِيهَا دُخُولُ التَّارِ. فَإِمَّا الَّتِي يُؤْجِرُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ إِذَا حَلَقَ كَادِبًا وَلَا تَلَزِّمُهُ الْكَفَارَةُ فَهُوَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ فِي خَلَاصِ افْرِيٍّ مُسْلِمٍ أَوْ خَلَاصِ مَالِيهِ مِنْ مُتَعَدِّدٍ يُسْتَعْدِي عَلَيْهِ مِنْ لُصُّ أَوْ غَيْرِهِ. وَإِمَّا الَّتِي لَا كَفَارَةً عَلَيْهِ فِيهَا وَلَا أَجْرَ لَهُ فَهُوَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ يَجِدُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْيَمِينِ فَيَشْرُكُ الْيَمِينَ وَيَرْجِعُ إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ. وَإِمَّا الَّتِي عُقوَبَتُهَا دُخُولُ التَّارِ فَهُوَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى مَا لِي افْرِيٍّ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّهِ ظُلْمًا فَهُدْ وَيَمِينٌ غَمُونٌ تُوجِبُ

«لا وأبی» یعنی نه به جان پدرم، فرمود: استغفار کند.

٤٢٩٧— امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند بر دو قسم است، یکی از آن دو آنست که: مرد کاری را که بر او عملش واجب نیست، سوگند خورد که آن را عمل کند یا سوگند خورد کاری که بر او انجام آن واجب بوده است، عمل کند، که در این دو صورت اگر انجام ندهد باید کفاره بدهد. و دوم: خود بر سه قسم است. یک، آنکه شخصی اگر به دروغ سوگند یاد کند پاداش گیرد، دوم، آنکه: نه کفاره بر ترکش تعلق گیرد نه پاداشی در انجامش. و سوم، آنکه: کفاره ای در این جهان ندارد اما سزايش آتش دوزخ است. اما آنکه اگر به دروغ گفته باشد پاداش دارد و کفاره ندارد آنست که شخص برای خلاص مسلمانی یا خلاص مال او از چنگال ظالمی که بر او ستم کرده، چه دزد و چه غیردزد سوگند یاد کند. و اما آنکه نه کفاره ای دارد و نه پاداشی برای اوست، آنست که مرد به انجام امری سوگند یاد کند سپس بهتر از آن را بیابد و آن را رها کرده بهتر را بجای آورد، و اما آنکه عقوبت و سزايش آتش دوزخ است آنست که شخص برای تصرف مال مسلمانی یا بردن حقی ازوی به ستم، سوگند

التَّارَ وَلَا كَفَارَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا».

وَلَا يَجُوزُ إطْعَامُ الصَّغِيرِ فِي كَفَارَةِ الْيَمِينِ وَلَكِنْ صَغِيرَيْنِ بِكَبِيرٍ فَمَنْ لَمْ يَعِدْ فِي الْكَفَارَةِ إِلَّا رَجُلًا أَوْ رَجُلَيْنِ فَلِيُكَرِّرْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ.

۴۲۹۸— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْيَمِينُ الْكَاذِبُ تَدْعُ الدَّيَارَ بِلَا قَعْدَةٍ مِنْ أَهْلِهَا».

وَالثَّدْرُ عَلَى وَجْهِنَّمِ، أَحَدُهُمَا: أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: إِنَّ كَانَ كَذَا وَكَذَا صُنْتُ أَوْ صَلَّيْتُ أَوْ تَصَدَّقْتُ أَوْ حَجَبْتُ أَوْ قَاتَلْتُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَكَانَ ذَلِكَ، فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ، فَإِنْ قَالَ: إِنَّ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَلِلَّهِ عَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا فَهُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ لَا يَسْعُهُ تَرْكُهُ وَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِهِ، وَإِنْ خَالَفَ لَزِمَّةَ الْكَفَارَةِ، وَكَفَارَةُ الْكَذْرِ كَفَارَةُ الْيَمِينِ، وَكَفَارَةُ الْيَمِينِ إطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسْطَ مَا

یاد کند که این را «یعنی غموس» گویند و موجب دوزخ است و کفاره‌ای هم در دنیا بر آن تعلق نگیرد:

و اطعام صغیر و کودک در کفاره حنث قسم درست نباشد مگر آنکه هر دو تن صغیر را یک تن کبیر بحساب آورد، و هر کس برای پرداخت کفاره مستحقی نیافت مگر یک شخص و یا دو شخص پس بهمان دو مُکَرَّر اطعام کند تا ده بار کامل گردد. ۴۲۹۸— و امام صادق علیه السلام فرمود: قسم دروغ آبادی‌ها را خراب و شهرها را از سکنه اش خالی و بدون صاحب کند.

و نذر بر دو قسم است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر فلان کار و فلان چیز شد من روزه می‌گیرم یا نماز می‌خوانم یا صدقه می‌دهم یا به حجت خانه خدا می‌روم یا فلان کار خیر را انجام می‌دهم و آن کار بشود ( حاجتش را بگیرد)، آن شخص اختیار دارد آن عمل را چه روزه باشد و چه اعمال خیر دیگر انجام بدهد و اختیار دارد انجام ندهد، این یک نوع نذر، اما اگر بگوید: چنانچه فلان کار بشود پس بر من است که برای خدا فلان عمل را انجام دهم و این نذریست که واجب است و انسان را چاره‌ای برای ترک آن نیست و باید بدان وفا نماید، اگر مخالفت کرد باید کفاره بپردازد و کفاره نذر همان کفاره سوگند است، و کفاره سوگند (چنانچه گذشت) اطعام ده مسکین

تُطْعِمُونَ أَهْلِيْكُمْ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدْأَوٍ كِسْوَتُهُمْ لِكُلِّ رَجُلٍ ثَوْبَيْنِ، أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةِ،  
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ قَصَبَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَارَةً أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَقْتُمْ.  
فَإِنْ نَذَرَ رَجُلٌ أَنْ يَصُومَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْتٍ أَوْ أَحَدٍ أَوْ سَائِرِ الْأَيَّامِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ  
يَشْرُكَهُ إِلَّا مِنْ عِلْمٍ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَوْمَهُ فِي سَفَرٍ وَلَا مَرِضٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَوْيَ ذَلِكَ،  
فَإِنْ أَفْطَرَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ تَصَدَّقَ مَكَانٌ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى عَشَرَةِ مَسَاكِينَ.  
فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا بِعَيْنِيهِ مَادِمًا حَيَا فَوَاقَعَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ عِيدِ فِطْرٍ أَوْ  
أَضْحَى أَوْ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ أَوْ سَافَرَ أَوْ مَرِضَ فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْهُ الصَّيَامَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ  
كُلُّهَا، وَيَصُومُ يَوْمًا بَدْلَ يَوْمٍ.

است بطور معمول یعنی همانطور که انسان فرزند و عیال خود را نفقه می دهد، یا برای هر مسکین یک مُدَّ (۷۵۰ گرم آرد یا گندم یا نان) یا ده برهمه را پوشانیدن به هر یک دو جامه (پراهن و ازان) دادن، یا یک بندۀ آزاد کردن است و هرگاه اینها را نیافت و یا قادرت آن را نیافت سه روز پی در پی روزه گرفتن این کفاره قسمهای است که خورده و آن را شکسته اید.

و اگر کسی نذر کند که هر روز شنبه و یا یکشنبه و یا روزی دیگر از ایام معین را روزه بگیرد باید بدین نذر خود وفا کند و غنی تواند آن را ترک کند مگر آنکه دلیل موجه داشته باشد. و البته در حالی مرض و یا سفر، گرفتن این چنین روزه‌ای از وی برداشته شده است مگر آنکه به هنگام نذر، در چنین هنگامی را هم تعهد کرد باشد. و اگر کسی بدون دلیل موجه شرعی، روزه خود را بخورد باید که به ازای هر روز که افطار کرده است، ده مسکین را اطعام کند.

و اگر کسی نذر کرد که روز معینی را از هفته در مدت حیات روزه بدارد و آن روز به عید فطر یا أضْحَى افتاد و یا ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه)، یا در آن روز مسافر بود یا مريض شد، خداوند در همه آن ایام روزه را از او برداشته و او را از گرفتن روزه معاف داشته است پس به جای هر روز در ایام دیگر یک روز روزه بگیرد.

وَإِذَا نَذَرَ الرَّجُلُ نَذْرًا وَلَمْ يُسَمِّ شَيْئاً فَهُوَ بِالْخَيْرِ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِشَيْءٍ، وَإِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، وَإِنْ شَاءَ صَامَ يَوْمًا، وَإِنْ شَاءَ أَطْعَمَ مِسْكِينًا رَغِيفًا.

وَإِذَا نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَا كَثِيرٌ وَلَمْ يُسَمِّ مَبْلَغَةً فَإِنْ الْكَثِيرَ ثَمَانُونَ وَمَازَادَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «الْقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» وَكَانَتْ ثَمَانِيَّ مَوْطِنًا.

وَإِنْ صَامَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا لَمْ يُسَمِّهِ فِي النَّذْرِ فَأَفْطَرَ قَلَّا كَفَارَةً عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ مَكَانَهُ يَوْمًا مَعْرُوفًا أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا عَلَى حَسْبِ مَا نَذَرَ، فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا مَعْرُوفًا أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَوْ ذَلِكَ الشَّهْرَ فَإِنْ لَمْ يَصُمْهُ أَوْ صَامَهُ فَأَفْطَرَ فَعَلَيْهِ الْكَفَارَةُ.

فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا فَوَقَعَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَى أَهْلِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا بَذَنْ تَعْمَمْ وَيُعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً.

---

و هرگاه نذری کند و متعلق نذر را معین نکند که کدام کار خیر را می خواهد انجام دهد پس او مختار است اگر خواست چیزی تصدق دهد یا دو رکعت نماز بگزارد، یا یک روز روزه بگیرد و اگر خواست نانی به فقیر دهد.

و هرگاه نذر کند که در راه خدا مبلغ کثیری تصدق دهد و مبلغ را نام نبرد، پس مبلغ کثیر (بسیار) هشتاد و بیشتر از آن است، زیرا که خداوند تعالی فرموده: «الْقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ— توبه: ۲۵» (خداؤند شما را در بسیاری از موارد یاری کرد) و آن هشتاد مورد بود.

و اگر نذر کرد روزی را یا ماهی را روزه بگیرد و آن را مشخص نکرد و روزه گرفت و افطار کرد کفاره‌ای بر او نیست فقط روزه گرفتن یک روز یا یک ماه معین بر او لازم است هر طور که نذر کرده است، پس اگر نذر کرده باشد که روز معینی را یا ماه معلومی را روزه بگیرد براوست که همان روز یا همان ماه را روزه بدارد، و اگر روزه نگرفت یا گرفت و وسط روز افطار کرد کفاره بر او واجب می شود.

و چنانچه نذر کرد روز معینی را روزه بگیرد و در آن روز با همسرش نزدیکی کرد براوست که به جای آن روز یک روز روزه بگیرد و یک بندۀ نیز در راه خدا آزاد

وَالْأَغْمَى لَا يُبْخِزِي فِي الرَّقَبَةِ، وَيُبْخِزِي الْأَقْطَلُ وَالْأَشْلُ وَالْأَعْرَجُ،  
وَالْأَغْوَى، وَلَا يُبْخِزِي الْمُقْعِدُ.

وَيَجُوزُ فِي الظَّهَارِ صَبِيٌّ مِنْ وُلَيدٍ فِي الْإِسْلَامِ.

فَإِنْ حَلَّتْ رَجُلٌ عَرِيمَةُ أَنْ لَا يَخْرُجَ مِنَ الْبَلَدِ إِلَّا يُعْلَمُهُ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ  
يَخْرُجُ حَتَّى يُعْلَمُهُ، فَإِنْ خَشِيَ أَنْ لَا يَدْعُهُ أَنْ يَخْرُجَ وَيَقْعَ عَلَيْهِ وَعَلَى عِبَالِهِ ضَرَرٌ  
فَلْيَخْرُجْ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

وَإِنْ ادْعَى رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ مَالًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ وَكَانَ غَيْرَ مُحِقٌّ فِي  
دَعْوَاهُ فَإِنْ بَلَغَ مِقْدَارَ ثَلَاثَيْ دِرْهَمٍ فَلْيُعْطِيهِ وَلَا يَخْلِفُ، وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَيْ  
دِرْهَمٍ فَلْيَخْلِفْ وَلَا يُعْطِيهِ.

وَإِذَا كَانَ يَلْرَجُلِي جَارِيَةً فَآذَنَهُ وَغَارَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا: هِيَ

كَنْد.

وَآزادَ كردن بندۀ نایينا کفايت نمی‌کند، ولی دست بریده، یا مبتلا به فلچ پا، یا  
شل، یا یک چشم کفايت می‌کند، و آزادَ كردن بندۀ زمین گیر نیز کافی خواهد بود.  
و در کفاره ظهار (نوعی طلاق که در جاهلیت رایج بوده است) آزادَ كردن  
کودکی که در خانواده مسلمان بزرگ شده یعنی یکی از والدینش مسلمان است مجری  
است.

و اگر طلبکاری بدهکارش را قسم دهد که از شهر بدون اطلاع او خارج نشود  
(و بدهکار سوگند یاد کند)، نمی تواند بدون اطلاع به طلبکار خارج شود، ولی اگر  
بدهکار بداند او اجازه خروج نمی دهد، و در صورت عدم خروج ضرری متوجه او و  
خانواده اش خواهد شد پس خارج شود و چیزی بر او خواهد بود.

و اگر شخصی بر دیگری مالی را ادعای کرد و شاهد نداشت و ادعاییش هم حق  
نباشد اگر مبلغ ادعا تا سی درهم بود مدعی علیه پردازد و سوگند خورد، و اگر بیش از  
سی درهم بود پس سوگند یاد کند و نپردازد.

و هرگاه مردی کنیزی داشت وزن عقدیش آن کنیز را آزار می داد و حسودی

عَلَيْكِ صَدَقَةٌ إِنْ كَانَ جَعَلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيُسَمِّ لَهُ أَنْ يَقْرُبُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَكْرَ اللَّهِ فَهِيَ جَارِيَتُهُ يَضْطَعُ بِهَا مَا يَشَاءُ.

۴۲۹۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهُ: «مَنْ أَجْلَ اللَّهَ أَنْ يَخْلِفَ بِهِ كَذِبًا أَغْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ».

۴۳۰۰- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَرَكَ عَبْدٌ شَيْئًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدَهُ».

۴۳۰۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهُ: «مَنْ حَلَفَ سِرًا فَلَيَسْتَشْفَنْ سِرًا وَمَنْ حَلَفَ عَلَانِيَةً فَلَيَسْتَشْفَنْ عَلَانِيَةً».

۴۳۰۲- وَسَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَعْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ بِالْيَمِينِ وَضَمِيرُهُ عَلَى غَيْرِ مَا حَلَفَ، قَالَ: الْيَمِينُ عَلَى الضَّمِيرِ—يَعْنِي عَلَى ضَمِيرِ الْمَظْلُومِ—.

می‌کرد، و مرد به زوجه اش بگوید: این کنیز را از برای تو آزاد کردم، پس اگر به نیت و قصد قربت آزاد کرده باشد حق هموابگی با او را ندارد، و اگر برای خدا نبوده مختار است هرچه خواهد با او انجام دهد.

۴۲۹۹- و رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: هر کس خدا را بزرگتر از آن دارد که به او قسم دروغ خورند خداوند بیشتر و بهتر از آنچه در اثر سوگند ندادن منکر از وی رفته به او عطا فرماید.

۴۳۰۰- و امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس برای خداوند چیزی را ترک و رها نمی‌کند که آن را از دست داده باشد و فاقد آن بشود.

۴۳۰۱- و رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: هر کس در نهان سوگند به کاری یاد کرد پس او در نهان إن شاء الله گوید، و هر کس آشکارا به انجام کاری سوگند یاد کرد آشکارا استثناء کند یعنی «إن شاء الله» بگوید.

۴۳۰۲- اسماعیل بن سعد از حضرت رضا علیه السلام پرسید: مردی با زبان سوگند می‌خورد و دلش غیرزبانش می‌باشد (قسمش صرف لفظ است و نیت و قصد

۴۳۰۳ - وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنَ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ

الرَّجُلِ يَخْلِفُ وَيَتَسَبَّسُ مَاقَاةً، قَالَ: هُوَ عَلَىٰ مَا تَوَىٰ».

۴۳۰۴ - وَرُوِيَ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَنَّهُ «سُئِلَ

عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ أَنْ لَا يَتَبَعَ سَلْعَتَهُ بِكَذَا وَكَذَا ثُمَّ يَتَوَلَّهُ قَالَ: يَتَبَعُ وَلَا يُكْفُرُ».

۴۳۰۵ - وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا

قَالَ الرَّجُلُ: أَقْسَنْتُ أَوْ حَلَقْتُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّىٰ يَقُولُ: أَقْسَنْتُ بِاللهِ أَوْ حَلَقْتُ  
بِاللهِ».

ندارد یا نیتش چیز دیگریست). امام فرمود: سوگند بر باطن و نیت است (یعنی هرچه  
به لفظ بگوید به حساب نیت شخص مظلوم که حقش پایمال شده می باشد نه نیت  
قسم خورنده).

۴۳۰۳ - وَعَلَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ از امام کاظم  
علیه السلام پرسید: مردی سوگند یاد کرده و بعد فراموش کرده که چه گفته آیا مطابق  
نیت بوده است؟ فرمود: سوگند بهمان نیتی که داشته استوار است.

۴۳۰۴ - و از سعد بن حسن از امام صادق علیه السلام روایت شده: که از آن  
حضرت پرسیدند: مردی سوگند یاد کرده که متعاش را به فلان مبلغ نپرداشت، سپس  
پشیمان شده، فرمود: به هر مبلغ که می خواهد بپرداشت، کفاره بر عهده او نیست.

شرح: «از روایات بدست می آید که سوگند باید بر فعل واجب یا مستحب و  
یا ترک حرام و مکروه باشد تا صحیح بوده و منعقد گردد، اما در فعل مباح یا ترک  
مباح باید غرض صحیح و عقلائی یا شرعی داشته باشد تا منعقد گردد، و این مورد که  
در خبر ذکر شده از مواردیست که ترک مباح بدون رجحان است و اساساً منعقد نبوده  
است».

۴۳۰۵ - و سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هرگاه  
شخص بگوید: قسم خوردم یا سوگند یاد کردم، این سوگند شرعی نیست مگر اینکه  
بگوید: بخداوند سوگند یاد می کنم، یا بخداوند قسم یاد کردم.

۴۳۰۶ - وَرَوْيَ أَبَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَالَ: عَلَيَّ بَذَنَةٌ وَلَمْ يُسَمِّ أَيْنَ يَثْرُهَا؟ قَالَ: إِنَّمَا التَّخْرُ يَمْنِي يَقْسِمُهَا بَيْنَ الْمَسَاكِينِ».

۴۳۰۷ - وَرَوْيَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَانِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِيْنِ - مُحَمَّدِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيْاً عَلَيْهِ السَّلَامَ كَرِهَ أَنْ يُطْعِمَ الرَّجُلُ فِي كَفَارَةِ الْيَمِينِ قَبْلَ الْحِثْثِ».

۴۳۰۸ - وَسَأَلَ مُحَمَّدَ بْنَ مَتْصُورٍ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ حِيَامًا فَتَقْبَلَ الصَّوْمُ عَلَيْهِ، قَالَ: يَتَصَدِّقُ [عَنْ] كُلِّ يَوْمٍ يَمْدَدُ مِنْ حِنْطَةٍ».

۴۳۰۹ - وَرَوْيَ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

۴۳۰۶ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در مورد مردی که گفته بود: بر ذمه من شتری باشد که آن را خر کنم و معین نکرد در کجا، فرمود: جز این نیست که خر در من است و باید که گوشت شتر را میان بینوایان تقسیم کند.

۴۳۰۷ - طلحه بن زید گوید: جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام روایت کرد امیر المؤمنین عليه السلام مکروه می دانست که کسی در کفاره قسم پیش از آنکه قسم را بشکند اطعام کند.

۴۳۰۸ - محمد بن منصور از موسی بن جعفر علیهم السلام پرسید: مردی نذر روزه کرده و انجام این نذر بر وی سنگین است، فرمود: برای هر روز یک مذ (۷۵۰ گرم) گندم تصدق کند.

شرح: «مراد از سنگین بودن روزه عاجز بودن ناذر از گرفتن آنست».

۴۳۰۹ - و طلحه بن زید از جعفر بن محمد از پدرش علیهم السلام نقل کرده که در مورد زنی که رحمش بار برداشته بود و شربتی نوشید و بچه را سقط کرد فرمود: باید کفاره بدهد.

شرح: «کفاره جنین در باب دیات خواهد آمد و ذکر این خبر در اینجا بمناسبت می نماید ولی باقی را که مؤلف برای این اخبار باز کرده باب ایمان و نذور و

فی امْرَأَةِ حُبْلَى شَرِيْتَ دَوَاءَ فَأَسْقَطْتُ، قَالَ: تُكَفَّرُ عَنْهُ».

۴۳۱۰— وَ «سَمِعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجُلُّا يَقُولُ: «أَنَا بَرِيءٌ مِّنْ دِينِ مُحَمَّدٍ» فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجُلُّا: وَيْلَكَ إِذَا بَرِئْتَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَعَلَى دِينِ مَنْ تَكُونُ؟! فَمَا كَلَمَةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجُلُّا مَاتَ».

۴۳۱۱— وَ رَوْيَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَلَامِ بْنِ سَهْمَيْ الشَّيْخِ الْمُتَعَبِّدِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ يَسِيرِيْرِيْ: يَا سَدِيرِ إِنَّهُ مِنْ حَلَفِ يَاهُ اللهِ كَادِيَا كَفَرَ، وَمِنْ حَلَفِ يَاهُ اللهِ صَادِقاً أَتَمَ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَلَا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ».

۴۳۱۲— وَ رَوْيَ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَمِينَ فِي غَضَبٍ وَلَا فِي قَطْبَةٍ رَحِيمٌ وَلَا فِي جَنِيرٍ وَلَا فِي

کفارات است».

۴۳۱۰— و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ شنید شخصی (سوگند به بیزاری از دین محمد(ص) می خورد و) می گوید: من از دین محمد بیزار باشم (اگر مثلاً فلان چیز فلان طور باشد یا من فلان کار را انجام دهم یا ندهم) رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: وای بر تو اگر از دین محمد بیزار شوی پس بکدام دین خواهی بود، و تا آخر عمر با وی سخن نگفت.

شرح: «فقهای عظام گویند سوگند به براعت از دین و خدا و رسول جایز نیست و منعقد نگردد و سوگند خورنده معصیت کرده است».

۴۳۱۱— سلام بن سهم متعبد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به سدیر می فرمود: ای سدیر هر کس بخدا به دروغ سوگند خورد کافر گردد، و هر کس به راست به خدا سوگند خورد گناه کرده است، زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» خداوند را هدف سوگندهای خود نکنید.

۴۳۱۲— عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در حال غصب و خشم سوگند یاد کند قسمش باطل است، و در قطع رحم نیز همینطور، و

إِكْرَاهٍ، قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا فَرَقَ بَيْنَ الْإِكْرَاهِ وَالْجُبْرِ؟ قَالَ: الْجُبْرُ مِنَ السُّلْطَانِ يَكُونُ وَالْإِكْرَاهُ مِنَ الرَّوْجَةِ وَالْأَبِ وَالْأُمِّ وَلَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ».

۴۳۱۳ - وَقَالَ عَلَيٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِخْلِفْ بِاللَّهِ كَذِبًا وَأَنْجِعْ أَخَاهَ مِنَ القُتْلِ».

۴۳۱۴ - وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَّابَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ صِيَامًا فِي نَذْرٍ فَلَا يَقْوِيُّ، قَالَ: يُعَطِّي مَنْ يَصُومُ عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ مُدَّيْنِ».

محبور و آنکس که بزور او را وادر به سوگند کرده اند و او نی خواهد و اکراه دارد (که به سوگند کاری را بر خود واجب کند) سوگندش صحیح نیست و منعقد نگردد، گوید: عرض کردم — خداوند بشما خیر دهد — فرق اکراه و جبر چیست، فرمود: جبر از ناحیه حکومت می شود، و اکراه از جانب همسر و پدر و مادر، و هیچ یک از این نوع قسمها منعقد نخواهد شد. (یعنی شکستن آن کفاره ندارد).

۴۳۱۳ - و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بخدا به دروغ سوگند بخور تا برادر دینی خود را از کشتن نجات دهی.

شرح: «این خبر ظاهرش وجوب خوردن سوگند دروغ است درجاییکه اگر قسم نخورد برادر مؤمنش به ناحق به قتل می رسد و در ضمن شدت قبح و حرمت قتل بنافق را می رساند».

۴۳۱۴ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که روزه نذر کرده بود و توانائی آن را نداشت فرمود: به جای هر روز دومد به آن کس که بجای او روزه گیرد بدهد.

شرح: «ظاهر کلام آنست که هر روز به کسی که به جای وی روزه می گیرد دو مَدَ طعام اجرت دهد، ولی به این معنا کسی سخن نگفته و فقیهی فتواننداده است، و ممکن است لفظ تلخیص محل شده باشد و در اصل کلام چنین بوده است: «يُعَطِّي مَنْ عَلَيْهِ الصَّوْمُ عَنْ نَفْسِهِ كُلَّ يَوْمٍ مُدَّيْنِ» یعنی آنکه روزه بر خود واجب کرده هر روز دو مَدَ طعام کفاره دهد، و با روایت یک مَدَ تعارض ندارد بلکه ناذر مختار است».

٤٣١٥ - وَرَوْيَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ عَلَيِّيْ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَ اللَّهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ هُوَ يَهْدِي إِلَى الْكَعْبَةِ كَذَا وَ كَذَا، مَا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَا يُهْدِي، قَالَ: إِنْ كَانَ جَعْلَهُ نَدْرًا وَ لَا يَمْلِكُهُ فَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ مِتَّا يَمْلِكُ غُلَامًا أَوْ جَارِيَةً أَوْ شَيْهَهَا بَاعَ وَ اشترى بِشَيْءِهِ طَبِيبًا فَيُطْبِيْهُ بِهِ الْكَعْبَةَ، وَ إِنْ كَانَتْ دَابَّةً فَلَنِسَ عَلَيْهِ شَيْءًا».

٤٣١٦ - وَرَوْيَ السَّبْكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَمْشِي إِلَى الْبَيْتِ فَمَرَّ بِعِيقَرٍ، قَالَ: فَلَيَقُمْ فِي الْمِغْبِرِ حَتَّى يَجُوزَهُ».

٤٣١٧ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُونُسَ بْنِ ظَبَيَانَ: «يَا يُونُسُ لَا تَخْلِفْ بِالْبَرَاءَةِ مِنَّا، فَإِنَّمَا مَنْ حَلَّفَ بِالْبَرَاءَةِ مِنَّا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرِيَّ مِنَّا».

٤٣١٥ - علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهم السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم: مردی نذر کرده که فلان مقدار به کعبه هدیه کند، وقدرت آن را ندارد چه کند؟ فرمود: اگر به طریق نذر آن را بر خود واجب کرده و اکنون عاجز است چیزی بر او نیست، و چنانکه عاجز نیست و قدرت دارد اما نذر غلام یا کنیز یا مانند اینهاست بفروشد و ارزیمت آنها عطر خریداری کند و خانه کعبه را بدان معطر نماید، و اگر چهار پائی نذر کرده چیزی بر او نیست.

٤٣١٦ - و سکونی از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند مردی نذر کرده است که پیاده به حجت رود و در راه به رودی برخورد که باید با قایق یا سفینه از آنجا گذشت، چه کند؟ فرمود: در قایق بایستد تا از آنجا رد شود.

٤٣١٧ - و امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود: ای یونس به براءت و بیزاری از ما سوگند یاد مکن (یعنی نگو بخدا سوگند از اهل بیت بیزاریاشم اگر چنین و چنان نشود یا فلان عمل را انجام بدhem یا ندهم) زیرا هر کس به بیزاری از ما سوگند یاد کند چه به راست چه به دروغ، بدون تردید از ما نیست.

۴۳۱۸- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ بَرِئَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللَّهِ مِنْهُ».

۴۳۱۹- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِيمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَخْكَامِ، فَقَالَ: يَجْبُزُ عَلَىٰ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَحْلِفُونَ».

۴۳۲۰- وَ «قَضَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا اسْتَحْلَفَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَسْمِينَ صَبَرْ أَنْ يَسْتَحْلِفَهُ بِكِتَابِهِ وَ مِلَّتِهِ».

۴۳۲۱- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، عَنْ بَدْرِ بْنِ خَلِيلٍ قَالَ: «شَيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي حَبْسٍ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ حَبْسِي هَذَا أَنْ أَصُومَ سَنَةً، فَخَرَجَ الرَّجُلُ مِنَ الْحَبْسِ وَ خَافَ أَنْ لَا يُمْكِنَهُ أَنْ يَصُومَ سَنَةً

۴۳۲۲- وَ فرمود: آنکه از خدا بیزاری جوید راست یاد روغ، بدون تردید خدا از او بیزاری می جوید.

۴۳۲۳- محمد بن مسلم گوید: از احکام شرعیه و قضاء از آن حضرت می پرسیدم: فرمود: در هر دینی به همانکه سوگند یاد می کنند، حکم همانست و همان

۴۳۲۴- وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد کسی که در مرافقه با یکی از اهل کتاب او را قسم می داد به سوگند اجباری در مقام تعیین حکم، فرمود: باید او را به کتاب و آئین خودش سوگند دهی.

شرح: «مراد آنست که یهود یا نصاری را که خدا پرستند می توان به کتاب که نزد ایشان مسلم است سوگند داد. و فقهاء گویند: به جز نام خدا نمی توان سوگند خورد نه در نذر و نه در مقام حکم و داوری، ولی به دلیل این خبر محقق حلی و شیخ طوسی و جعی دیگر گویند: در هنگامی که قاضی تشخیص دهد که شخص کتابی، اگر بقدسات دینی خود سوگند یاد کند بر او مشکل تر است تا سوگند بخدا، می تواند او را به آنها قسم دهد».

۴۳۲۵- بدر بن ولید (که در نسخه ها به تصحیف بدر بن خلیل شده است) گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند شخصی در زندان بوده و نذر کرده است: رای خدا بر عهده من باشد که اگر از زندان آزاد شدم یکسال روزه بگیرم، و از زندان

کیف یَضْتَعِفُ؟ قال: يَصُومُ شَهْرًا وَمِنَ الشَّهْرِ الثَّانِي أَيَّامًا فَيَكُونُ قَدْصَامٌ شَهْرَنِ مُتَابِعَيْنِ، ثُمَّ يَصُومُ بَعْدَ ذَلِكَ فَمَتَى أَفْطَرَ يَوْمًا تَصَدَّقَ بِمُدُّهُ، وَمَتَى صَامَ حَسَبَ لَهُ حَتَّى يُتَمَّمَ لَهُ سَنَةً».

۴۳۲۲ - وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ «رَجُلٌ مَا تَوَلَّهُ صَوْمٌ، يُصَامُ عَنْهُ أَوْ يُتَصَدَّقُ؟» قَالَ: يُتَصَدَّقُ عَنْهُ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ».

۴۳۲۳ - وَرُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَ، «وَاللَّيلُ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّ» وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَ: «وَالثَّجْمُ إِذَا هَوَى» وَمَا أَشْبَهَ هَذَا، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَ يُقْسِمُ مِنْ

آزاد گشت و می ترسد که نتواند یکسال را روزه بگیرد و یا برای او ممکن نباشد چه کند؟ فرمود: یکماه پی در پی روزه بگیرد و از ماه بعد هم چند روز بدون فصل روزه بگیرد که این «صیام شهرین متتابعین» می شود، سپس روزه بگیرد و هرگاه افطار کرد یک مذ طعام به فقیر بدهد و هر روز را که روزه بود بحساب گذارد تا عدد یکسال را تمام کند.

۴۳۲۲ - محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: به امام محمد تقی علیه السلام عرضکردم: مردی از دنیا رفته و بر ذمۃ او روزه بوده آیا کسی را به نیابت او گمارند تا برای او روزه بگیرد یا برایش تصدق بدنه (یعنی فدیه)؟ فرمود: فدیه دهنده، آن بهتر است.

شرح: «خبر با باب مناسبتی ندارد مگر اینکه بگوئیم مراد از روزه که متوقعاً بر ذمه داشته روزه کفاره بوده به قرینه جواب که فرمود: تصدق دهنده شایسته تر است».

۴۳۲۳ - علی بن مهزيار گويد به امام جواد علیه السلام عرض کردم: گفتار خداوند متعال در این آیات «اللَّيلُ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّ» و گفتار دیگرش «وَالثَّجْمُ إِذَا هَوَى» سوگند به شب هنگامی که می پوشاند و به روز هنگامی که روشن می نماید، و سوگند به ستاره هنگامی که فرود آید. این سوگندها چیست، فرمود:

خَلَقَهُ بِمَا يَشَاءُ وَلَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ عَزَّوْجَلٌ».

### [الکفارات]

۴۳۲۴— وَرَوَى مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَجُوزُ فِي الْفَتْلِ إِلَّا رَجُلٌ، وَلَا يَجُوزُ فِي الظَّهَارِ وَكَفَارَةُ الْيَمِينِ صَبِيٌّ».

۴۳۲۵— وَسَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَتَّارَ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يُعْطَى ضَعِيفًا مِنْ عَيْنِ أَهْلِ الْوِلَايَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَأَهْلُ الْوِلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ» — يَعْنِي فِي الْكَفَارَاتِ—.

۴۳۲۶— وَرُوِيَ عَنِ الْمُفَضْلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوْجَلٌ: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسْمٌ لَّذُ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» يَعْنِي بِهِ الْيَمِينَ بِالْبَرَاءَةِ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَخْلُفُ بِهَا الرَّجُلُ

به راستی که خداوند عزوجل به هرچه بخواهد از آنچه خلق فرموده سوگند یاد می‌کند ولی بندگانش سوگند یاد نمی‌کنند مگر به او عزوجل.

### [کفارات]

۴۳۲۶— مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حَلَبِيًّا گَوِيدَ: إِمامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: دَرْ كَفَارَةُ قُتلِ خَطَا كَافِي نِيَسْتَ مَگْرِيْك مرد از قید بندگی آزاد کنند و در کفاره ظهار یا سوگند، کودک پسر کفایت می‌کند.

شرح: «مشهور در هیچ یک از این سه، کودک را کافی نمی‌دانند».

۴۳۲۷— اسحاق بن عمار از حضرت کاظم علیه السلام پرسید که بقراء و مساکین غیرشیعه می‌توانم (کفاره) بدهم؟ فرمود: آری و اما بشیعه بدھی نزد من محبوبراست. — مراد کفاراتی است که باید به مساکین داد—.

۴۳۲۸— مُفَضْلُ بْنُ عُمَرَ جَعْفِيًّا گَوِيدَ: إِذَا إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَنِيدَمْ كَه می فرمود: گفتار خداوند عزوجل که فرموده: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسْمٌ لَّذُ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (قسم بواقع ستارگان و براستی که آن سوگندیست بس بزرگ) یعنی سوگند خوردن به بیزاری از آئمه هدی علیهم السلام است که شخص به آن قسم

يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ عِثْدَالَهُ عَظِيمٌ وَهَذَا الْحَدِيثُ فِي نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ.

۴۳۲۷— وَرَوْيَ حَفْصُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَفَارَةُ الْأَغْيَابِ؟ قَالَ: تَسْتَغْفِرُ لِمَنِ اغْتَبْتُهُ كَمَا ذَكَرْتُهُ».

۴۳۲۸— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَارَةُ الضَّحْكِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا تَمْقُنْتِي».

۴۳۲۹— وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ قَضَاءُ حَوَائِجِ الْإِخْوَانِ».

---

می خورد، خدا می فرماید این سوگند نزد خداوند بسیار عظیم است. و این حدیث در نوادر الحکمة است.

شرح: «نوادر الحکمة کتابیست مشتمل بر بیست و دو کتاب که بیشتر آن در آبوب فقه و احکام است تألیف محمد بن احمد بن بحیی اشعری قی است که مردمی جلیل القدر و کثیر الرؤایه می باشد لکن در آن کتاب از جماعتی ضعفاً نقل کرده و از این جهت صدق و استادش محمد بن الحسن بن الولید عده ای را نامبرده اند و روایات آنها را استثناء کرده و بقیه کتاب را بتلامیذ خود اجازه داده اند و نام آن اشخاص در کتب رجال از جمله فهرست شیخ طوسی ذکر شده است و مفضل بن عمر جزء آن استثناء شدگان نیست ولی ذریباره او اختلاف است پاره ای او را ضعیف و نقل روایات او را جایز نمی دانند و پاره ای او را توثیق کرده اند».

۴۳۲۷— حفص بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ پرسیدند کفاره غیبت کردن چیست؟ فرمود: آنکه طلب آمرزش نمائی برای آن کس که غیبتش را کرده ای، همچنانکه بدش را گفته ای.

شرح: «یعنی بگوی: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ» خواه زنده باشد خواه نباشد».

۴۳۲۸— و امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره خنده با صدای بلند آنست که بگوی: «اللَّهُمَّ لَا تَمْقُنْتِي» (خداوندا بر من خشم مگیر).

۴۳۲۹— و امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره کارمندی دولت انجام کار

۴۳۳۰— وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارِ— رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ— إِلَى أَبِي-

مُحَمَّدِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهَا السَّلَامُ «رَجُلٌ حَفَتَ بِالْبَرَاءَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحِيتَ مَاتَوْبَتُهُ وَمَا كَفَارَتُهُ؟ قَوْقَعٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُطْعِمُ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدْ، وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».»

۴۳۳۱— وَرَوَى عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدُوسِ التَّسِيْسِيِّ بُورِيُّ

— رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُوِيَ لَنَا عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثُ كَفَارَاتٍ، وَرُوِيَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْضًا كَفَارَةً وَاحِدَةً فَبِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ نَأْخُذُ؟ فَقَالَ: بِهِمَا جَمِيعًا، مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَامًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَارَاتٍ: عِشْرُونَ قَبَّةً، وَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، وَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا»

برادر دینی است.

۴۳۳۰— وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنٍ صَفَارٍ— رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ— بَهِ إِمامِ عَسْكَرِيِّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشت: مردی به بیزاری از خداوند عزوجلّ یا به بیزاری از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سوگند یاد کرده و آن را شکسته است توبه او چگونه است؟ و کفاره آن چیست؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: به ده مسکین طعام دهد هر مسکینی یک مُدْ (۷۵۰ گرم) آرد یا گندم یا نان، و از خداوند نیز طلب آمرزش کند.

۴۳۳۱— عَبْدُ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ هَرَوِيًّا گُوید: بَهِ حَضْرَتِ رَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

عرض کرد: يابن رسول الله از پدرانست روایت کرده‌اند که هر کس در روز ماه رمضان هبس‌تری کند یا افطار نماید، سه کفاره دارد، و نیز روایت شده از ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که یک کفاره دارد بکدام یک از این دو خبر عمل کنیم؟ فرمود: به هر دو با هم، هرگاه کسی در ماه رمضان مجامعت به حرام (یعنی زنا) کند یا با چیز حرامی افطار کند پس بر او سه کفاره است، عتق رقبه، و روزه دو ماه بپی در پی، و إطعام

وَقَضَاءُ ذِلِكَ الْيَوْمِ، وَإِنْ كَانَ نَكْحَ حَلَالًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَىٰ حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَارَةٌ  
وَاحِدَةٌ وَقَضَاءُ ذِلِكَ الْيَوْمِ، وَإِنْ كَانَ نَاسِيًّا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۴۳۳۲- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَلَقَ قَفَالَ: لَا وَرَبِّ  
الْمُضَحَّفِ فَعَلَيْهِ كَفَارَةٌ وَاحِدَةٌ».

۴۳۳۳- وَرَوَىٰ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ  
ذَنْبٍ يُكَفَّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الدَّيْنَ لَا كَفَارَةَ لَهُ إِلَّا الْأَدَاءُ، أَوْ يَرْضِى  
صَاحِبُهُ، أَوْ يَقُولُ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ».

۴۳۳۴- وَرُوِيَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: «كَانَتْ عِنْدِي جَارِيَةٌ  
بِالْمَدِينَةِ فَأَرْتَفَعَ ظُمْرَهَا فَبَعْدَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ نَذْرًا إِنْ هِيَ حَاضِرٌ، فَعَلِمْتُ  
بَعْدَ أَنَّهَا حَاضِرٌ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ عَلَيَّ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ، فَأَجَابَنِي إِنْ كَانَتْ حَاضِرٌ قَبْلَ النَّذْرِ فَلَا نَذْرٌ عَلَيْكَ، وَإِنْ

شست مسکین، وقضاء کردن روزه آن روز، واگر مجامعت با حلال خود کرده یا با  
چیز مباح افطار نموده پس یک کفاره بر او سرت و قضای روزه آن روز، و چنانچه آن را  
از روی فراموشی بجا آورده بود چیزی بر او نیست (کفاره ندارد).

۴۳۳۲- وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: هر کس سوگند یاد کرده و بگوید:  
نه به صاحب قرآن (و آن را بشکند) بر او سرت که یک کفاره سوگند بدهد.

۴۳۳۳- حنان بن سدیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر گناهی کشته  
شدن در راه خدا کفاره آنست جز بدھکاری بمردم که کفاره آن پرداخت کردن آنست  
یا راضی کردن صاحبین، یا اینکه صاحب حق، خود ببخشد.

۴۳۳۴- جمیل بن صالح گوید: کنیزی در مدینه داشتم یک وقت از حیض  
رفت من برای خداوند عزوجل نذری کردم که باز شود و حائض گردد، بعد متوجه  
شدم که قبل از اینکه من نذر کنم او حائض شده بوده است — به امام صادق  
علیه السلام نوشتم، و خود در مدینه بودم — امام در پاسخ نوشت، چنانچه قبل از اینکه  
توندر کرده باشی حائض شده چیزی بر تونباشد و اگر پس از آن حائض شده باید نذر

كَانَتْ حَاضِرَةً بَعْدَ الْئُذْرِ فَقَلَّ يَكُونُ

٤٣٣٥ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَارَاتُ الْمَجَالِسِ أَنْ تَقُولُنَّ  
عِنْدَ قِيَامِكَ مِنْهَا: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِيفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».



را انعام دهی .

شرح: «این خبر با اینکه سندش قابل اعتماد نیست فقهاء بر آن اعتماد کرده‌اند و به مضمونش فتوا داده‌اند و در حقیقت ضعف سند منجربه عمل اصحاب است».

٤٣٣٥ - و حضرت صادق عليه السلام فرمود: کفاره همتشینی با یاران آنست که چون برخیزی بگوئی: «سبحان ربک رب العزة عما يصفون». و سلام على المرسلين. والحمد لله رب العالمين» (منزه است پروردگار تو که خدائی مقتدر و بی همتا است از هر چه او را جاهلان وصف کنند، و درود و تحيیت خداوند بر رسولان او باد، و ستایش مخصوص خداوند معبد است که آفریننده جهانیان است۔ آیات آخر سوره صافات).

بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى تَرْجِهَ مجلد چهارم این کتاب به پایان رسید و به خواست و یاری خداوند عزیز و متعال ترجمه مجلد بعد که از کتاب نکاح آغاز می شود بلا فاصله شروع خواهد شد و کانَ ذلِكَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لِشَمَانٍ خَلُونَ مِنَ الْمُحَرَّمِ مِنْ شُهُورٍ سَتَّةٍ ۖ ۱٤٠٨ . وَأَنَا الْأَقْلَى عَلَى أَكْبَرِ الْغَفَارِيِّ عُفِيَّ عَنِهِ .

مِنْ رَعَى عِلْمَهُ عَنِ الْهَوَىٰ، وَدَبَّنَهُ عَنِ الْبَدْعَةِ،  
وَمَا لَهُ عَنِ الْحَرَامِ، فَهُوَ مِنْ جَمْلَةِ الصَّالِحِينَ  
مصابح الشریعه

هر کس محافظت کرد علم خود را از هوی و هوس  
و علم را آلت عوام فربی نگردانید و بفریب شیطان  
و خطوات و خطرات او فریفته نشد، و محافظت کرد دین  
خود را از بدعت یعنی دینی از پیش خود؛ برای جلب  
قلوب و اغراض فاسده اختراع نکرد و نیز مال خود را از  
اختلاط بحرام نگاه داشت از جمله صالحان باشد، در این  
دنیا؛ و در قیامت با ایشان محسور خواهد شد.

شرح مصابح الشریعه

فهرست مجلد چهارم  
كتاب  
(من لا يحضره الفقيه)

صفحة	موضوع
	<b>كتاب قضاء</b>
۳	ابواب داوریها و حکمهای مربوط به آن
۴	شرائط داور و داوری
۵	اقسام قاضیان و حکمهای
۶	خودداری از حکمیت و داوری
۷	نایسندی همنشینی با قاضیان در مجالس قضاء
۸	ناروائی در حکم
۹	خطا در داوری
۹	دیه و جریمة خطای داوران
۱۰	در صورتیکه طرفین دعوا دون را حاکم قرار دهند
۱۲	راه و رسم داوری
۱۷	در مورد که باید بظاهر حکم کرد
۱۸	چاره‌جوئی در فهم حکم
۳۸	ممنوع شدن از مال و ورشکستگی
۳۹	شفاعت در احکام
۴۰	مواردیکه حکم مجرم زندان می‌شود
۴۳	باب صلح
۵۰	باب عدالت
۵۲	آنکه شهادتش رد و آنکه شهادتش پذیرفته شود
۶۹	جائیکه حکم به شهادت یک شاهد و سوگند مدعی ثابت می‌شود
۷۰	جائیکه شهادت دوزن و قسم مدعی می‌توان حکم کرد

صفحه	موضوع
	حکم شهادت دادن کسی که آگاهی به موضوع دارد ولی شاهد گرفته نشده است
۷۰	
	خودداری از دادن شهادت و آنچه راجع به اقامت و کتمان آن آمده است
۷۲	
۷۴	شهادت دادن به دروغ و آنچه در این باره آمده است
۷۸	باطل شدن حق مدعی اگر تقاضای قسم کند از مدعی علیه
۸۰	حکم رد قسم و بطلان حق بانکول آن
۸۰	جایی که باید بعد از اقامه بیته مدعی را قسم هم داد
۸۲	حکم دو مخاصم که هر دو اقامه بیته علیه دیگری می‌کنند
۸۳	حکم مشترک در همه دعاوی
۸۴	شهادت له و علیه زن
۸۶	بطلان شهادت در مورد جور و ربا و خلاف شرع
۸۷	شهادت بر شهادت
۹۰	احتیاط در اقامه شهادت
۹۲	شهادت وصی به نفع وصیت کننده یا علیه او به دین
۹۳	نهی از طلب حق از راه شهادت دروغ
۹۴	روایات طرفه و غریب در باب شهادت
۹۵	باب شفعه
۱۰۲	باب وکالت
۱۰۹	باب تعیین حکم با قرعه
۱۲۰	باب کفالت «ضمانت تن»
۱۲۳	باب حواله
۱۲۵	حکم سیل وادی مهژور
۱۲۶	آغل و ساییان حشم که میان دو خانه است از آن کیست
۱۲۷	حکم رها کردن گوسفند در مزرعه برای چرا در شب

صفحه	موضوع
۱۲۸	حکم حریم‌ها
۱۳۲	ناگزیر بودن مرد به نفقة و مخارج خویشانش
۱۳۳	دعاوی که بدون بیته پذیرفته می‌شود
۱۴۳	باب نادر
۱۴۵	<b>باب آزاد کردن بندۀ واحکام آن</b>
۱۵۵	باب تدبیر
۱۶۰	باب مکاتبه
۱۷۱	ولاء آزاد شده
۱۷۸	کنیزان مادر فرزند
۱۸۳	باب آزاد بودن
۱۸۷	افراد بی‌پدر و ناپاک زاده و کودکان بی‌هویت
۱۸۸	بندۀ فراری
۱۹۳	باب ارتداد
۲۰۰	نوادر عتق
	<b>کتاب المعيشة</b>
۲۰۴	باب شغلها، کسب‌ها، درآمدها و صنعتها
۲۳۷	پدر می‌تواند از مال فرزندش برگیرد
۲۴۱	باب احکام دین و قرض
۲۵۸	تجارت و آداب آن و اهمیت و احکامش
۲۶۷	وفا و کم فروشی
۲۶۹	بیعانه
۲۷۰	باب بازار و محل کسب و کار
۲۷۱	ثواب وأجر دعا در بازار
۲۷۳	دعائی که هنگام خرید مال التّجارت باید کرد
۲۷۳	دعا هنگام خریدن حیوان

صفحه	موضوع
۲۷۴	معاملة حیوان و شرط و اختیار در آن
۲۷۷	جداگشتنی که موجب سقوط خیار است با بدن است یا به گفتار
۲۷۸	تنظیم سند و قبایه‌ای که در بیع و شرط نوشته می‌شود
۲۸۰	باب خرید و فروش
۲۹۶	خرید و فروش بردگان و احکام آن
۳۰۲	فروش اجناس . پیمانه‌ای بدون پیمانه و وزن معامله چراگاه و کشت و درختان و زمینهای مزروعی و قنوات و
۳۱۸	سهم آب و مزرعه و باغها
۳۲۴	احیاء زمینهای بایر و موات
۳۳۱	باب مزارعه و اجاره
	آنجا که سازندگان و اصلاح کاران که برای کارشان اجرت
۳۴۴	دریافت می‌کنند ضامن هستند
۳۴۵	ضامن بودن باربری که اذعا می‌کند مال تلف شده
۳۵۰	پیش خرید گندم و جو و حیوان و چیزهای دیگر
۳۵۸	باب حکم احتکار ارزاق و قیمت گذاری آن
۳۶۵	باب حکم خریدار و فروشنده‌ای که بر سر قیمت اختلاف کرده‌اند
۳۶۶	وجوب فسخ به خیار رؤیت
۳۶۷	بر قیمت افزودن مشتری در مزایده هنگام ندا
۳۶۷	معامله در تاریکی
۳۶۸	فروختن شیر مخلوط با آب
۳۶۸	مغبون کردن آن کسی که به انسان اعتماد کرده است
۳۶۹	احسان کردن و دغلی نداشتن در معامله
۳۶۹	باب پیشواز متاع رفتن
۳۷۰	باب ربا
۳۸۷	باب مبادله و عینه

صفحه	موضوع
۳۸۹	باب تبدیل درهم به دینار یا مسکوکات با یکدیگر
۳۹۴	باب لقطه و ضاله
۴۰۳	باب آنچه در حکم لقطه است
۴۰۴	باب هدایه و پیشکشی
۴۱۱	باب عاریه
۴۱۴	باب ودیعه
۴۱۷	باب رهن «گرو»
۴۲۲	<b>باب صید و شکار و سربزیدن حیوانات</b>
۴۴۸	حیوان را چگونه ذبح شرعی می‌کنند
۴۵۶	مذبوحی که رو به قبله نبوده و یا ذایع بسم الله نگفته است
۴۵۹	بره و یا بزغاله که شیر خوک یا شیر زنبور را بخورد
۴۶۱	<b>حیوانات حلال گوشت و حیوانات حرام گوشت</b>
۴۷۵	طعام شخص کتابی و همخوار اکی با او
۴۷۷	جواز استعمال موی خوک
۴۷۸	نگهداری گوسفند و ماکیان در خانه
۴۷۹	کراحت برنه کردن استخوان
۴۸۲	باب خوردن و آشامیدن در کاسه طلا و نقره وغیر آن از آداب طعام تعهدات به سوگند و نذر و کفاره
۴۹۳	سوگند و نذر
۵۱۶	کفارات

\*\*\*

# مَعَالِي الطَّيْبِين

با کشته شدگان از فرزندان ابو طالب علیهم السلام تألیف ابو الفرج اصفهانی  
و ترجمة جناب آقای سید هاشم رسولی محلانی در تاریخ شهدا و بکشته شدگان  
از فرزندات ابو طالب علیهم السلام است که در طول خلافت بنی امّه و بنی عّباس  
مقتل رسیده‌اند.

# تفسیر قرآن:

## عاملی

ابراهیم عاملی (مونق) رحمة الله عليه  
روش مؤلف :

ابتدا چند آیه را به ترتیب عنوان کرده و سپس آفات مشکل را که نیاز به توضیح دارد و اختلاف فرائث را ذکر کرده و بعد آیات را ترجمه میکند. در ترجمه آیات چنانچه آیه شان تزول داشت اشاره کرده و تمامی مفاهیم آیه را عیناً به ترجمه منتقل می‌کند. در قسمت دوم مؤلف - ره - تحت عنوان سخن مفسرین، اقوال مختلف را با نام مفسر و تفسیر یکی پس از دیگری بطور اعم از خاصه (شیعه) و عامه (سنی) بدون هیچگونه تعصب نقل کرده و چکیده اقوال مختلف را در اختیار خواننده میگذارد. چنانچه بعضی از عرف و شعر را با مشربهای مختلف در توضیح آیه مطلب قابل توجهی داشته باشند با ذکر مرجع میآورد در سومین قسمت تحت عنوان (سخن ما) آیات را مورد بررسی قرار داده و اگر چیزی را مفسرین نگفته باشند ذکر کرده و نتیجه‌های مختلف را اعم از اخلاقی-تریتی- اجتماعی وغیره را از آیات گرفته و عرضه می‌دارد.

منابع و مأخذ:	ناسخ و منسخ ابن حزم	اسباب النزول سیوطی
تفسیر مجتمع البیان	تفسیر بیان السعاده گنا بادی	تفسیر المنار محمد عبده
« ابوالفتوح رازی	« کشاف زمحشی	« ابیالسعود
« صافی	« صفتی علیشاه	« نیشا بو ری
« برھان	« طبری	« طنطاوی
« نفحۃ الرحمان نہاوندی	« فخر رازی	« تنویر المقباس ابن عباس
« کشف الاسرار	« بیضاوی	« فی ظلال القرآن سید قطب
« تبیان شیخ طوسی	« روح البیان آلوسی	